

رياض الصالحين

در سخنان پیامبر امین ﷺ

(جلد اول)

امام محدث ابوزکریا یحیی بن شرف نووی رحمته

(۶۷۶-۶۳۱ هـ ق)

مترجم:

مرحوم استاد احمد حواری نسب (ابوسعید)

با تقریظ: استاد شادروان برهان‌الدین حمدی

و مقدمه‌ای از: استاد دکتر وهبه زحیلی

بازنویسی، ویرایش محمد مهدی چوری

و مقابله: عثمان نقشبندی

انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۵

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست تفصیلی مطالب

۱۱	پیشگفتار ویراستاران.....
۱۲	در باره‌ی این کتاب.....
۱۳	کار ما در ترجمه.....
۱۴	سپاس و قدردانی.....
۱۷	تقریظ دانشمند محترم [مرحوم] جناب آقای برهان‌الدین حمدی..... مقدمه‌ی کتاب و شرح حال پیشوایان حدیث (اصحاب صحاح سته) و نگاهی به
۱۹	علم حدیث واصطلاحات آن.....
۲۳	۱. امام بخاری <small>رحمته</small>
۲۴	۲. امام مسلم <small>رحمته</small>
۲۶	۳. امام ابوداود <small>رحمته</small>
۲۸	۴. امام ترمذی <small>رحمته</small>
۲۹	۵. امام نسائی <small>رحمته</small>
۳۱	۶. امام ابن ماجه <small>رحمته</small>
۳۳	آشنایی با کتاب «ریاض الصالحین» و مؤلف آن «امام نووی <small>رحمته</small> ».....
۳۴	روش و سبک امام نووی <small>رحمته</small> در ریاض الصالحین.....
۳۵	نام‌گذاری باب‌ها.....
۳۵	توجه به لغات و تخریج حدیث.....
۳۶	مزیت‌های کتاب.....
۳۷	زندگی مؤلف و علوم او.....
۳۹	گواهی مرشد او.....
۳۹	استادان او.....
۴۰	شاگردان او.....
۴۰	رسیدن او به درجه‌ی اجتهاد.....

جایگاه علمی او	۴۱
تألیفات امام نووی <small>رحمته</small>	۴۱
خصلت‌ها و صفات او	۴۳
نگاهی به اصطلاحات علم حدیث	۴۷
اقسام و انواع حدیث:	۴۷
تشکر و تقدیر	۵۶
مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی <small>رحمته</small>)	۵۹
بخش اول کتاب مقاصد عارفان	۶۳
باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها و گفتارها و حالات پنهان و آشکار	۶۵
باب توبه	۷۷
باب صبر	۱۰۲
باب راستی و راستگویی	۱۲۷
باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او	۱۳۲
باب تقوا	۱۴۳
باب یقین و توکل	۱۴۷
باب استقامت و پایداری	۱۵۹
باب تفکر در عظمت آفرینش و آفریده‌های خدا و فنای دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت و تقصیر نفس و تهذیب	۱۶۲
آن و وادار کردنش به استقامت	۱۶۲
باب تعجیل در انجام خیرات و صدقات و تشویق بر روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید	۱۶۵
باب سعی و کوشش در راه خدا	۱۷۱
باب ترغیب به ازدیاد خیرات در اواخر عمر	۱۸۵
باب بیان زیاد بودن راه‌های خیر و نیکوکاری	۱۹۱

- ۲۰۷.....باب میانه روی در عبادت.....
- ۲۱۹.....باب مداومت بر اعمال.....
- ۲۲۲.....باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن.....
- باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حکم خدا و نیز آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید.....۲۳۴
- باب نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین).....۲۳۸
- باب در مورد کسی که سنت خوب یا بد بگذارد.....۲۴۲
- باب دلالت بر خیر و دعوت به هدایت یا ضلالت.....۲۴۶
- باب همکاری در نیکوکاری و پرهیزگاری.....۲۵۰
- باب نصیحت و اندرز و خیرخواهی.....۲۵۳
- باب امر به معروف و نهی از منکر.....۲۵۵
- باب سختی مجازات کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد.....۲۶۸
- باب امر به ادای امانت.....۲۷۰
- باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی که روا داشته شده است.....۲۸۰
- باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آنها و رحم و مهربانی نسبت به آنان.....۲۹۳
- باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن بدون ضرورت.....۳۰۳
- باب برآوردن نیازهای مسلمانان.....۳۰۶
- باب شفاعت و میانجیگری.....۳۰۹
- باب اصلاح بین مردم.....۳۱۱
- باب برتری ضعیفای مسلمین و فقرا و اشخاص گمنام.....۳۱۷
- باب مهربانی با یتیمان و دختران و سایر ضعیفان و بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و تواضع نسبت به آنها و نهایت فروتنی با آنها.....۳۲۵

- باب توصیه به رعایت حال زنان ۳۳۳
- باب حق مرد بر زن ۳۴۰
- باب نفقه زن و فرزند و خادم ۳۴۵
- باب انفاق از مالی که شخص، آن را دوست دارد ۳۵۰
- و نیک و پاک است ۳۵۰
- باب واجب بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن تمییز رسیده‌ی خود و کسانی که تحت سرپرستی او هستند به طاعت خدا و نهی از مخالفت و تأدیب و منع آنان از منهیات ۳۵۳
- باب حق همسایگان و توصیه به مراعات ایشان ۳۵۷
- باب نیکویی با پدر و مادر و صله‌ی رحم ۳۶۲
- باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صله‌ی رحم ۳۸۱
- باب (فضیلت) نیکوکاری با دوستان پدر و مادر و نزدیکان و همسر و دیگر کسانی که احترامشان سفارش شده و پسندیده ست ۳۸۶
- باب احترام اهل بیت پیامبر علیهم السلام و بیان فضیلت ایشان ۳۹۱
- باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برتر شمردن آنان بر دیگران و بالا بردن جایگاه و اظهار رتبه‌ی ایشان ۳۹۵
- باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و زیارت اماکن دارای فضل ۴۰۴
- باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و آگاه نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و آنچه که هنگام اعلام به او می‌گوید ۴۱۶
- باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو گرفتن به آن علامت‌ها و تلاش و کوشش در به دست آوردن آنها ۴۲۳
- باب پرهیز دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا ۴۲۷

- باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد و درون آنها به خداوند
 متعال..... ۴۲۹
- باب خوف از خدا..... ۴۳۵
- باب رجا (امید به رحمت خدا)..... ۴۴۸
- باب فضیلت رجا (امید به رحمت خداوند)..... ۴۷۵
- باب جمع میان خوف و رجا..... ۴۷۸
- باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او..... ۴۸۱
- باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به کم داشتن از دنیا و فضیلت فقر..... ۴۸۸
- باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم بسنده کردن در خوردن و
 آشامیدن و لباس و غیر آن از بهره‌های نفس و ترک آرزوها..... ۵۰۹
- باب قناعت و عزت نفس و میانه‌روی در زندگی و بخشش، و نکوهش گدایی بدون
 ضرورت..... ۵۳۹
- باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و چشمداشت آن..... ۵۵۰
- باب تشویق برخوردن از دسترنج خود و خودداری از گدایی به وسیله‌ی آن و خود
 را در معرض بخشش قرار دادن..... ۵۵۲
- باب بخشش و سخاوت و خرج کردن در کارهای خیر به امید خدا و توکل بر او..... ۵۵۵
- باب نهی از بخل و خست..... ۵۶۷
- باب ایثار و کمک به یکدیگر..... ۵۶۹
- باب رقابت در امور آخرت و زیاد بهره بردن از چیزهایی که به آنها تبرک جسته
 می‌شود..... ۵۷۴
- باب فضیلت ثروتمند شاکر و او کسی است که ثروت خود را از راه (صحیح) آن به
 دست آورد و در مصارف مشروع آن هزینه کند..... ۵۷۶
- باب یاد مرگ و کوتاه کردن آرزو..... ۵۸۰
- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و آنچه زائر می‌گوید..... ۵۸۸

- باب کراهت تمنای مرگ به واسطه‌ی وارد آمدن ضرر مالی و این که اگر به سبب خوف فتنه در دین باشد، بلامانع است ۵۹۰
- باب ورع و ترک شبهات ۵۹۳
- باب فضیلت کناره‌گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و مانند آنها ۵۹۹
- باب فضیلت اختلاط با مردم و حضور یافتن در جمعه‌ها و جماعات و اجتماعات و جاهای خیر و مجلس ذکر با ایشان و عیادت بیمار و حاضر شدن در تشییع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غیر اینها از مصالح مردم برای کسانی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیت‌ها هستند ۶۰۳
- باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان ۶۰۵
- باب تحریم تکبر و خودپسندی ۶۱۱
- باب حسن خلق (نیکورفتاری) ۶۱۷
- باب بردباری و درنگ کردن و شکیبایی و سازگاری ۶۲۳
- باب عفو و گذشت و چشم‌پوشی از جاهلان ۶۲۹
- باب تحمل کردن آزارها ۶۳۴
- باب خشم و غضب هنگام حرمت‌شکنی و هتک احکام شریعت و یاری کردن دین خدا ۶۳۶
- باب امر به والیان و کارفرمایان به مدارا با زیردستان و خیرخواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهی از خیانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل‌انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتیاجات ایشان ۶۴۰
- باب فرمانروای عادل ۶۴۵
- باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و تحریم اطاعت آنان در غیر مشروع ۶۴۸

باب نهی از طلب مقام و حکم‌داری و بهتر بودن ترک مسؤولیت‌ها (برای انسان) اگر
او را انتخاب نکرده باشند، یا نیازی به او نباشد..... ۶۵۵

باب تشویق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر انتخاب وزیر صالح و
تحدیر آنها از همنشینان بد و از قبول انتخاب آنان به همکاری..... ۶۵۸

باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به کسی که خود
آن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به کنایه آن را بخواهد..... ۶۶۰

بخش دوم کتاب ادب ۶۶۱

باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان..... ۶۶۳

باب حفظ سر..... ۶۶۶

باب وفا به وعده و برآوردن آن..... ۶۷۱

باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیکوی خود..... ۶۷۴

باب مستحب بودن خوشزبانی و خوشرویی در هنگام برخورد..... ۶۷۶

باب استحباب روشنی و واضح ساختن برای مخاطب و تکرار آن تا او بفهمد، اگر
جز به تکرار نفهمد..... ۶۷۸

باب (فضیلت) گوش دادن همنشین به همنشین خود در سخنی که حرام نباشد، و
این که عالم یا واعظ، حاضران مجلس را به سکوت و گوش دادن دعوت کند

..... ۶۷۹

باب موعظه و میانه‌ری در آن..... ۶۸۰

باب وقار و سکینه (متانت و آرامش)..... ۶۸۴

باب تشویق به آرامش و متانت در خواندن نماز و آموختن و نیز عبادت‌های مانند
آنها..... ۶۸۵

باب احترام مهمان..... ۶۸۷

باب استحباب مژده دادن و تبریک گفتن مسائل خیر و نیک..... ۶۹۰

- باب خداحافظی از دوست و سفارش او هنگام رفتن به مسافرت و غیر آن و دعای خیر برای او و طلب دعای خیر از او..... ۷۰۰
- باب استخاره و مشورت..... ۷۰۵
- باب استحباب رفتن به جلسات عید و عیادت بیمار و حج و جهاد و تشییع جنازه و مانند آنها، از یک راه و برگشتن از راه دیگر برای زیاد کردن جاهای عبادت... ۷۰۷
- باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم، مانند وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس و کفش و خف و شلوار، دخول مسجد، مسواک زدن، چشم سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سیبل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن سر، سلام دادن نماز، خوردن و نوشیدن، مصافحه، بوسیدن و دست مالیدن حجرالاسود، خروج از توالت، چیزی از کسی گرفتن، چیزی به کسی دادن و غیر آنها در هر چه مانند آن است و پیش انداختن چپ در ضد آن موارد، مستحب است، مانند آب بینی گرفتن، آب دهان ریختن، دخول به توالت، خروج از مسجد، درآوردن خف و کفش و شلوار و لباس، و استنجا و دفع و انجام کارهایی که آلوده به چرک یا کثافت هستند..... ۷۰۹
- بخش سوم کتاب آداب طعام..... ۷۱۵**
- باب تسمیه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن..... ۷۱۷
- باب این که از غذا عیب جویی نکند و سنت بودن تعریف آن..... ۷۲۲
- باب بیان آنچه که کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه است، اگر افطار نکرد، باید بگوید..... ۷۲۴
- باب بیان آنچه که شخص دعوت شده به غذا که دیگری (بدون دعوت) همراه او رفته است، می گوید..... ۷۲۵
- باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب به کسی که بد غذا می خورد..... ۷۲۶

- باب نهی از خوردن دو خرما با هم و امثال آن هنگامی که جمعی با هم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه دهند ۷۲۸
- باب بیان آنچه که شخصی می خورد و سیر نمی شود، باید بگوید و انجام دهد..... ۷۲۹
- باب امر به خوردن از کنار ظرف غذا و نهی از خوردن از وسط آن ۷۳۰
- باب کراهت خوردن در حال تکیه زدن بر چیزی ۷۳۲
- باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشتها و کاسه و کراهت داشتن پاک کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه ای که از دست می افتد و خوردن آن و جواز پاک کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آنها بعد از لیسیدن ۷۳۴
- باب استحباب تکثیر دستها بر طعام و خوردن دسته جمعی ۷۳۸
- باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دوره زدن کاسه ای آب از راست ۷۳۹
- باب کراهت نوشیدن از دهانه ای مشک و مانند آن و بیان آن که این عمل کراهت تنزیهی است نه تحریمی ۷۴۲
- باب کراهت دمیدن در نوشیدنی ۷۴۴
- باب بیان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این که نوشیدن به صورت نشسته بهتر است ۷۴۵
- باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر ۷۴۸
- باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک غیر از طلا و نقره و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست و تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن ۷۴۹
- بخش چهارم کتاب لباس ۷۵۳**
- باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم.. ۷۵۵

- باب استحباب (پوشیدن) پیراهن ۷۶۱
- باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی عمامه و تحریم دراز نمودن هر یک از آنها به خاطر تکبر و کراهت آن در غیر قصد تکبر ۷۶۲
- باب استحباب ترک خوشپوشی، از روی تواضع ۷۷۱
- باب استحباب حد وسط گرفتن در لباس و عدم قناعت به لباسی که پوشیدن آن در غیر نیاز و منظور شرعی، موجب عیبجویی می‌شود ۷۷۲
- باب تحریم لباس حریر برای مردان و تحریم نشستن و تکیه زدن آنان بر آن و جواز پوشیدن آن برای زنان ۷۷۳
- باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش دارد ۷۷۶
- باب نهی از زیر انداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوار شدن بر آنها ۷۷۷
- باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می‌گوید ۷۷۹
- باب بیان استحباب شروع کردن از راست در پوشیدن لباس ۷۸۰
- بخش پنجم کتاب آداب خواب ۷۸۱**
- باب آداب خوابیدن، دراز کشیدن، نشستن، مجلس، همنشین و خواب دیدن ۷۸۳
- باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدت عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباته زدن ۷۸۷
- باب آداب مجلس و همنشین ۷۹۰
- باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد ۷۹۷

پیشگفتار ویراستاران

سراسر، جملهٔ عالم، پر حدیث است،
حدیثی چون «حدیث مصطفی» کو؟!^۱

اکنون، در عصری که ما هستیم، معنی این شعر، حتی بیشتر از زمان شاعر مصداق پیدا کرده است؛ در این زمان، به راستی: سراسر جملهٔ عالم، پر حدیث است؛ مردم این دوران، از همه‌ی اطراف خود و از راه‌های مختلف، حدیث‌ها و گفته‌های فراوان می‌شنوند؛ از رسانه‌ها، مطبوعات، کتب، وسایل ارتباطی جدیدتر و...، پیام و گفتار و اطلاع دریافت می‌کنند و هر کدام از این پیام‌ها و گفتارها، برای خود «حدیثی» دارد و سازی می‌زند؛ حال، احتمال نزدیک به یقین هست که شخصی - که برای خود و زندگی خویش، معنایی فراتر قائل است - بپرسد: راستی، در این آشفته بازار اطلاعات چه باید کرد؟ جواب پیروان ادیان و مذاهب و مکاتب دیگر هر چه باشد، قطعاً، جواب یک مسلمان باورمند آگاه، این خواهد بود که

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

(زمر / ۱۷-۱۸)

«... به بندگان من مژده بده، آنان که به سخن گوش فرا می‌دارند و آن‌گاه، از زیباترین و نیکوترین آن پیروی می‌کنند...».

و اگر سؤال شود که: راه و معیار تشخیص این «أحسن»، چیست؟ پاسخ او این است که: حدیثی چون حدیث مصطفی کو؟! که اگر آدمی از راه این حدیث برود و سائقه‌ی عشقی راستین به صاحب آن حدیث فراراه خود دارد، آن‌گاه، «نوری» از جانب حق خواهد یافت و به آسانی، راه را در پیش خواهد گرفت:

۱- به نقل از تقریظ مرحوم استاد برهان‌الدین حمدی.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفَايَاتٍ مِنْ رَحْمَتِهِ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(الحديد / ۲۸)

«ای کسانی که (به پیامبران پیشین) ایمان آورده‌اید! تقوای خدا پیشه کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید؛ آن گاه، خداوند دو سهم از رحمت خود به شما خواهد داد و نوری فراراه شما خواهد داشت که با آن راه بروید و شما را می‌آمرزد؛ خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

و این حدیث شریف را - در طول تاریخ اسلام - پیروان آن پیامبر و حافظان و محدثان و عالمان دین وی، گرد آورده و حفظ کرده و نوشته و سنجیده و تنظیم و تبویب کرده و منتشر ساخته و اینچنین و با مشقت زیاد، به مردمان پس از خود رسانده‌اند. اثر این حدیث آسمانی در زندگی مسلمانان نقاط مختلف جهان، چنان آشکار است که اکنون هم با وجود همه‌ی تغییر و تحولات قرن‌های اخیر - که عقاید و زندگی مسلمانان را هم تحت تأثیر قرار داده است - هنوز آثار و شواهد حدیث پیامبر ﷺ را در فرهنگ و آداب و رسوم و زندگی و رفتار مسلمانان می‌توان یافت و نشان داد و هر مسلمان اهل اندیشه‌ای که با حدیث آشنایی دارد، قادر است که نشانه‌های حدیث را در طی ریشه‌یابی عقاید و رفتارها و آداب ملت خود، بیابد و علت بعضی باورها و رسوم پدر بزرگان و مادر بزرگان خود را بداند.

در باره‌ی این کتاب

یکی از کتاب‌هایی که مجموعه‌ای ضروری از این حدیث را در خود دارد، کتاب ارزشمند «ریاض الصالحین» نوشته‌ی «امام یحیی بن شرف نووی» از علما و محدثان و زاهدان و مفتیان قرن هفتم هجری است که از دیرباز، مورد توجه و اقبال علمای دین و زاهدان و بقیه‌ی مسلمانان بوده است.

از مدتی پیش، آقای «ملا عبدالرحیم محمودی» مدیر محترم «انتشارات کردستان»، لزوم و ضرورت وجود یک ترجمه‌ی فارسی روان و درخور از این کتاب نفیس را برای استفاده‌ی مسلمانان ایران، دریافته و در مسیر جستجوی خود، به وجود یک ترجمه‌ی چاپ نشده‌ی آن، از مترجم هنرمند کرد، استاد روانشاد «احمد حواری نسب، ابوسعید» (۱۳۷۵-۱۳۰۲ شمسی)، از طریق خانواده‌ی محترم آن مرحوم، پی برد و تصمیم به چاپ آن گرفت و کار ویراستاری و تنظیم و مقابله‌ی آن را برعهده‌ی ما نهاد.

کار ما در ترجمه

ترجمه‌ی کتاب، در جزوه‌هایی یکدست و با خط سحرآمیز خود استاد حواری نسب به رشته‌ی تحریر درآمده است. ما پس از حروفچینی کتاب، به کارهای زیر دست یازیدیم:
الف. همه‌ی متن ترجمه‌ی فارسی کتاب را برای ایجاد نثری امروزی و روان‌تر، ویرایش کردیم؛

ب. به هدف ایجاد صحت و دقت بیشتر در مطالب مفید مترجم محترمف تحت عنوان «نگاهی به علم حدیث و اصطلاحات آن»، بخشی از کتاب «مختصر علوم الحدیث» از «محمدعلی قطب» را ترجمه و با مطالب مترجم تلفیق کردیم و به کتاب افزودیم؛

ج. مقاله‌ای از «استاد دکتر وهبه زحیلی» در معرفی امام نووی و کتاب او وجود داشت که آن را به فارسی برگردانده، به همراه فهرست آثار امام نووی رحمته، به کتاب ملحق ساختیم؛

د. در هر جا، برای مفهوم یک حدیث و یا کمک به انتقال بهتر معنی آن، توضیحی لازم دانسته باشیم، در گروه [] و با امضای «ویراستاران» در پاورقی آوردیم و هر جا مطلب یا واژه‌ای در گروه باشد، از آن ماست؛

ه. عین توضیحات لغوی امام نووی رحمته را حذف کردیم، اما معانی آن‌ها و همچنان توضیحات معنایی مترجم را در ضمن ترجمه و در پراکنش () آوردیم؛

و. برای تنظیم، شماره‌بندی، تخریج و ضبط احادیث، نسخه‌ی چاپ شده‌ای از ریاض الصالحین را اساس، قرار دادیم و هرچه از این موضوعات در این ترجمه هست، از

آن کتاب است: «ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین، امام محیی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، با تصحیح و تخریج احداث و تعلیقات: علی عبدالحمید ابوالخیر» که مقدمه‌ی دکتر زحیلی را هم از آن نقل و ترجمه کردیم و مشخصات کامل آن در پایان کتاب، در بخش فهرست منابع ویراستاران، آمده است؛

ز. برای بسیاری از توضیحات تفسیری و معنایی و لغوی و پاورقی‌های احادیث، از این کتاب استفاده‌ی فراوان بردیم: «روضه‌المتقین، شرح ریاض الصالحین، امام بوزکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی، به شرح و مقابله و تصحیح: شیخ عبدالقادر عرفان بن سلیم العشا حسونه الدمشقی» که معرفی کامل آن هم در همانجا، آورده شده است؛ امید می‌داریم که کار ناچیز ما، برای ترجمه‌ی مخلصانه و زیبای مرحوم حواری‌نسب، در جهت انتقال هرچه بهتر و سنت نبوی شریف به مسلمانان صورت گرفته و از شائبه‌های عجب و ریا به‌دور باشد - و ما ذلک علی الله بعزیز.

سپاس و قدردانی

در پایان این پیشگفتار، ضمن عذرخواهی و سپاس از خوانندگان گرامی، باید از: استاد عارف کم‌نظیر، «جناب ماموستا شیخ محمد سعید نقشبندی» که همت در کار ما کرد و از دریای دانش و معنویت او، بهره‌های فراوان بردیم؛ جناب آقای «ملا عبدالرحیم محمودی» ناشر محترم که در جهت چاپ ارزنده‌ای از کتاب، از هیچ کوششی دریغ نورزید و از دیگر عزیزان و یاران، تشکر و قدردانی کرده، برایشان توفیقات بیشتر آرزو کنیم.

رجای واثق داریم که پروردگار دادار مهربان، عمل ما را مورد رضایت روان جاودان آیینی جمال و جلال سرمدی، فخر عالم و آدم، محمد مصطفی ﷺ قرار دهد که رضایت وی، رضایت وی است و همچنین امیدواریم که آن را مایه‌ی شادی روح امام نووی رحمته و مترجم مرحوم و دعای خیر ایشان گرداند؛ از خوانندگان ارجمند هم چشمداشت دعا و انتظار آن داریم که خطاهایمان را به ما اعلام کنند که:

من ذا الذی ما ساء قط، و من له الحسنی فقط؟

عليه جبريل هبط؛

محمد الهادي الذي

والسلام.

عثمان نقشبندی

محمد مهدي چوری

سنندج و مریوان

ماه مرداد ۱۳۸۴ شمسی، رجب المرجب ۱۴۲۶ قمری

تقریظ دانشمند محترم [مرحوم] جناب آقای برهان‌الدین حمدی

بعد الحمد لله والصلوة علی رسولہ. این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که بنای کاخ با عظمت آیین محمدی و بنیان تمدن عالمگیر اسلامی بر دو اصل استوار پایه‌گذاری شده است:

اول: کتاب آسمانی قرآن که سرمایه سعادت بشر و چراغ هدایت برای طالبان حقیقت و سبب خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت است و در کمال بلاغت و اسلوب بدیع و حسن تألیف کلمات و تناسب جمله‌ها و عبارات و اشمال بر حکم و مواضع و بیان مکارم اخلاق و آداب اجتماعی و تأثیر در قلوب و تسخیر عقول، در مقامی است که:

﴿لَئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا

يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (الاسراء / ۸۸)

«اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند»

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾

(فصلت / ۴۲)

«دستورهایش تغییرناپذیرند و کلماتش غیرقابل تبدیل و احکامش دائم و سلطانش بر دل‌ها ابدی و روحی است از امر خدا».

دوم: احادیث حضرت رسول اکرم ﷺ که آنها نیز وحی الهی و الهامات غیبی است و مفسر آیات و مبین مجملات و کاشف اسرار و مکمل دستورها و شارح رموز و خفایای قرآن مجید می‌باشند، و چون آن حضرت ﷺ مأموریت داشت که بشر را از چاه شرک و بت‌پرستی و ظلم و جور جهل و خون‌ریزی و غارت و تجاوز به اموال و حقوق دیگران بیرون آورد و به شاهراه و صراط مستقیم یکتاپرستی و عدل و علم و دوستی و برادری و برابری هدایت کند، خداوند جوامع کلم و شمشیر برنده فصاحت بیان و بلاغت سخن [را] به وی عطا کرد. کلام گهربارش منبع علم و حکمت و سرچشمه عزت و سعادت

است و گذشته از تشریح و تکلیف و بیان وظایف بندگان در برابر خالق، حاوی تمام دقایق سیاست مدن و مملکت‌داری و وظایف امرا و فرمان‌روایان نسبت به زیردستان و افراد جامعه و خانواده و نسبت به یکدیگر و مشتمل بر اوصاف حسنه و اخلاق حمیده است. و به طور خلاصه، باید گفت: چون آن حضرت صلی الله علیه و آله سرور کائنات و سید ولد آدم است، گفتارش بهترین و بالاترین و جامع‌ترین و حکیمانه‌ترین گفتارها است.

سراسر جمله عالم، پر حدیث است حدیثی چون حدیث مصطفی کو؟

ولی جای تأسف است که هرچند دانشمندان ایرانی به بسط و توسعه معارف اسلامی و علوم دینی خدمات شایانی را به انجام رسانیده، از این افتخارات سهم بزرگی را دارا می‌باشند؛ با این حال آن‌طور که شایسته است، برای ترجمه‌ی احیای نبوی اقدام نکرده و هم‌وطنانی را که به زبان عربی آشنایی کامل ندارند، از این گنجینه‌ی گران‌بها محروم ساخته‌اند.

اکنون که دوست دانشمند و همکار گرامی جناب آقای احمد حواری‌نسب کتاب «ریاض الصالحین» در احادیث شریفه تألیف امام حافظ شیخ محیی‌الدین نووی «۶۷۶-۶۳۱ هجری قمری» را به فارسی ترجمه کرده و در این مورد زحمات زیاد و قابل تقدیری را متحمل شده است، موفقیت ایشان را تبریک گفته، امیدوارم که برای طبع و نشر آن اقدام کرده، مورد استفاده هموطنان قرار دهد. جزاه الله خیر الجزاء.

۶۳/۴/۱۷

برهان‌الدین حمدی

مقدمه‌ی کتاب و شرح حال پیشوایان حدیث (اصحاب صحاح سته) و نگاهی به علم حدیث و اصطلاحات آن

به قلم مترجم؛ [مرحوم] استاد احمد حواری نسب
خداوند بی‌مانند را سپاس و ستایش کنیم که ستایش فقط سزاوار اوست، و نیایش و
کرنش به درگاه او بریم که جز درگاهش محل امید و قبله‌گاهی نیست؛ اوست که به
قدرت کامله خود تمام موجودات را از پرده‌ی نیستی به جلوه‌گاه هستی در آورد و به
حکمت مطلقه‌اش انسان را در بین کائنات افضل و اشرف آفرید و او را به مقام رفیع
خلیفه‌اللهی رسانید و این تفضیل و تشریف به جهت آن بود که از روح خود در او دمید
و مسجود فرشتگانش قرار داد و ظاهر و باطن او را ممتاز فرمود، زیرا از جنبه‌ی خلقت
ظاهری، او را در بهترین شکل و فرم، دل‌ربا و دل‌فریب ساخت که

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التین / ۴)

و از جنبه‌ی باطنی و معنوی به واسطه‌ی شرف روح خود او را به عقل و نطق بر دیگر
مخلوقات زنده برتری بخشید و در آموختن علم او را توانا فرمود و با قدرت ازلی به
برکت روح، نقش وجود او را طوری زد که در محفظه یا مجموعه‌ی سرش ذراتی قرار داد
که این ذرات بهترین وسایل و مشکل‌ترین مسایل را به مدد روح شریف در خود ضبط
کرد و تصویر آنها را برای مدتی مدید (بقیه‌ی حیات) در خود نگه داشت و در حقیقت،
مغز انسان عجیب‌ترین ماشین‌های عالم هستی است که به قول «کلود هزاوی»، مخترع مغز
الکترونیک: «ارزش کار مغز انسان عادی و بی‌سواد حتی پس از گذشت قرن‌ها که علم
بیش از پیش پیشرفت کند، هزارها برابر ارزش کار دستگاه اختراعی اوست؛ این دستگاه
محیرالعقول، تصویر یا صدای انسان یا حیوان و مطلب و موضوع سپرده شده را پس از
گذشت سال‌ها، عیناً زنده می‌کند و هر گاه انسان اراده کند آن را در ذهن او حاضر
می‌سازد»^۱، که:

۱- در صورتی که مغز الکترونیک قادر به چنین عملی نیست.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (المؤمنون / ۱۴)

بلی، همین مغز است که به فرمان خدا و در سایه‌ی عطیه‌ی الهی روح بر تمام بدن انسان زنده فرمان‌روایی و برای تمام حرکات و سکانات او از کلی تا جزئی فرمان صادر می‌کند و فی‌الواقع انسان را مقام انسانیت می‌دهد که نه تنها شایسته‌ی اداره‌ی زمین؛ بلکه سزاوار تسخیر کهکشان‌ها و کرات دیگر می‌گرداند. اینجاست که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (الاسراء / ۷۰)

و چون در میان تمام موجودات زنده، بشر مکرم و منظور نظر حق بود، بار گران امانت یعنی تکالیف زیادی را به او سپرد و مسئولیت عبودیت را که بسی سنگین است بر عهده‌ی او گذاشت و برای رفع اشتباهات او، با وجود رهبر بزرگ خرد، انبیا را از جنس خود ایشان مبعوث گردانید و تعالیم و تکالیف لازمه را برای خیر دین و دنیا به استادی و راهنمایی ایشان، بیشتر محول و منتقل گردانید، این سفرای عظام که اولین پایه‌گذاران تمدن و علوم و ادب و تربیت و خداشناسی بودند، با کوششی خستگی‌ناپذیر و ایمانی بی‌نظیر سرشار از شوق لقای رحمان، در تحصیل رضای خالق سبحان، از بذل مال و جان دریغ نکردند و با بیان مؤثر و دلایل عقلی و منطقی میسر، بدون ترس، با کهنه‌پرستی و خرافات وارده در ادیان گذشته و عبادت اوئان به مبارزه برخاستند و حقاً چون نیت و مقصود آنها فقط رضای خدا بود، چه بسا موفق شدند و انسان‌های گمراه را از حال وحشت و دهشت و جهل و تحیر به درجات والای انس و عشرت و آسایش خاطر رسانیدند؛ در میان این فرستادگان بحق و برگزیدگان خدا، اول آنان در رتبت و آخر آنان در نوبت، زبده‌ی کاینات و خلاصه‌ی موجودات، خیرالانام پیغمبر اسلام حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی با خلعت رسالت و رتبت نبوت مشرف و با تأیید خود مؤید فرمود که خرافات و بدعت‌های فراوان، در ادیان آسمانی گذشته وارد شده و دین را مخدوش و جهانیان را در عین سرگردانی قرار داده بود، و از طرفی امرا و حکام از ضعف دین و اختلافات مدعیان دیانت سوءاستفاده نموده با تأثیر نفوذ، خود را، در ابتدا به عنوان

مصلح و متولی امور عقیدتی و بعد به عنوان خدایی و صاحب اختیار مرگ و زندگی به مردم تحمیل می نمودند و آخرین ادیان بزرگ پیش از اسلام یعنی یهودیت و مسیحیت را به کلی تغییر رنگ دادند از حالت دین خارج نمودند، به طوری که دین قدیم تر، یعنی یهودیت، رنگ دنیاپرستی و سودجویی و بهره‌کشی و ربا و ریا، و دین مسیحیت، عکس اولی، نقش زهد و ترک دنیا و گوشه‌گیری و رهبانیت را گرفت. و به عبارت روشن تر، دین موسی، به مکتبی مادی و اجتماعی و آیین جهانی و دین عیسی، به مکتب انزوا و رهبانیت و ترک ازدواج و در نتیجه فساد در کلیسا تبدیل گردید، چه جنگ‌ها و چه فسادها و قتل بزرگان که به نام دین، به وسیله‌ی پیروان دروغین آن انجام نگرفت و چه ظلم‌ها که از روی تعصب و فقط به منظور حفظ مقام و برتری‌جویی حاکمان ظالم به فتوای احبار یهود و کشیشان کلیسا بر طبقه محروم نرفت، که ناگاه اراده‌ی خدای توانا بر آن قرار گرفت که ریشه‌ی فساد را از زمین قطع کند و دین حنیف اسلام را که به راستی جامع و کامل تر از همه‌ی ادیان گذشته بود، جانشین ادیان سابق فرماید و معقول‌ترین و مستدل‌ترین احکام را خاتم ادیان گرداند و اجرای آن را به دست توانای خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بسپارد که عاقل‌ترین و کامل‌ترین فرزندان آدم و موجب افتخار عالم بود و به قول «جان دیو پرت»، مؤلف «عذر تقصیر به پیش گاه محمد و قرآن»: «بزرگ‌ترین بزرگان جهان بود»؛ آن در یتیم با قلب سلیم، در زیر توجه خاص خدای رحیم، پس از بعثت، مجدانه، به انجام دادن فرمان خدا و دعوت مردم به سوی توحید - که پایه‌ی همه‌ی ترقیات دنیا و آخرت است - مشغول گردید و با پایداری و شکیبایی، پرچم توحید را بر فراز کاخ‌های شرک و کفر به اهتزاز درآورد، سلطنت جباران را سرنگون و بساط ظلم و فریب احبار و راهبان را واژگون ساخت؛ تا آنجا که به تشریف رتبه‌ی خاتمیت پیغمبران و بشارت رحمت بر عالمیان مشرف شد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ ﴾

(الاحزاب / ۴۰)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء / ۱۰۷)

آن حضرت که فصاحت و بلاغت او، یکی از معجزات نبوت و خود ایشان افصح العرب و جامع‌الکلم بود، علاوه بر تبلیغ احکام قرآنی و تکالیف آسمانی، خود نیز در تکمیل و تشریح و تبیین آیات، بیاناتی موجز و معجز را به مناسبت وقت و موضوع، در جواب سوالات سعادت‌مندان اصحابش ایراد می‌فرمود که آنان با ایمانی کامل آنها را به گوش جان می‌سپردند و حفظ و ضبط می‌کردند که مجموع آنها را سنت یا احادیث نبوی می‌نامند و دومین اساس و ملاک عمل مسلمین بعد از قرآن است.^۱ چنان که فوقاً اشاره شد، یاران آن حضرت با ایمان و دقت و رغبت تمام، فرموده‌ها و اعمال و تقریرات آن سرور را حفظ می‌نمودند که بعد از رحلت حضرتش، احادیث فراوان در ضمائر مردم مانده بود که صحابه به تابعین و تابعین به تابع تابعین می‌رسانیدند و خلاصه، دست به دست و دهان به دهان، به نسل‌های بعد منتقل گردید. و بعد از قرون اولیه، علمایی در علم حدیث پیدا شدند که با وقف عمر عزیز خود در راه تحقیق و تدقیق احادیث صحیح و احیای سنت، زحمت‌ها کشیدند و از بذل مال و جان دریغ نکردند و با تحمل مشقات و قبول رنج مسافرت‌های دور و دراز کوشش کردند که صحیح را از سقیم و مستند را از غیر مستند و متواتر را از آحاد جدا نمایند و بالاخره، شش نفر از بزرگ‌ترین علمای قرن سوم، موفق شدند که هر یک نتیجه‌ی مطالعات و تحقیقات طولانی خود را در کتابی جمع و تألیف نمایند که مجموع آنها را «صحاح سته» گویند. بدین ترتیب:

«صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن‌ماجه» و چون دوران زندگی دو نفر اول به «زمان سعادت» (دوره‌ی زندگی حضرت رسول اکرم ﷺ)، نزدیک‌تر بوده است، احادیث روایت شده‌ی آن دو را مشهورتر و معتبرتر می‌شمارند و کتاب آنان به صحیحین مشهور است.

۱- اساس کار و رفتار مسلمانان و مدرک اعمال و فرائض اسلامی عبارتند از «قرآن، سنت، اجماع علما و قیاس».

اینک، به طور اختصار، ذیلاً، جهت تیمن و برای آگاهی مسلمانان، به شرح حال صاحبان «صحاح سته» می پردازیم:

۱. امام بخاری رحمته

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه‌ی جعفی بخاری، ملقب به شیخ و حافظ و محدث؛ یکی از رجال برجسته و مهم در اخبار و احادیث نبویه بوده است، به حدی که در زمان خود، او را «امیرالمؤمنین فی الحدیث» نامیدند؛ این دانشمند ربانی، سال ۱۹۴ هجری در «بخارا» به دنیا آمد، پدر را در کودکی از دست داد و در حمایت و تحت تربیت مادرش پرورش یافت، در سال ۲۱۶، با مادر و برادرش، به حج رفت و پس از انجام دادن مناسک، او در «مکه» باقی ماند و برادرش، به بخارا بازگشت. در شرح زندگیش، می نویسد که: او در کودکی، هر دو چشم از دست داد و مادرش، هنگامی که برای فرزندش جزع می نمود و بسیار افسرده و غمگین بود، شبی «حضرت ابراهیم علیه السلام» را در خواب دید، به او مژده داد: «خداوند به خاطر تو، بر فرزندات رحم نموده، بینایی را به او باز داد» و همان طور هم شد.

یکی از موجبات توفیق عظیم بخاری در پیشرفت علم، ثروت زیادی بود که از پدر برای او به ارث باقی ماند. امام بخاری سرانجام، بلاعقب، در سال ۲۵۶ هـ در سن ۶۲ سالگی به سرای جاوید شتافت. رحمه الله علیه.

این محدث بزرگ در یازده سالگی، به فکر تحصیل در حدیث افتاد و در سنین کودکی بنا به قولی که در «البدایه والنهایه ی ابن کثیر» آمده است، هفتاد هزار حدیث را حفظ کرد. سرانجام، - چنانکه ذکر گردید به مکه رفت و از محضر علمای حدیث کسب فیض کرد. بعدها به مصر نیز سفر کرد و به سیر و سیاحت و تحقیق و تتبع پرداخت و کتاب مشهور خود را که شامل شش هزار حدیث است و آن را «جامع الصحیح» گویند، نوشت که «ابن حجر عسقلانی» و دیگران، شرح‌هایی بر آن نوشته‌اند و آن را «شرح صحیح بخاری» گویند.

خود او می‌گوید: «صحيح من، در میان ششصد هزار حدیث استخراج و انتخاب شده است و هیچ حدیثی ننوشته‌ام جز این که از صحت آن مطمئن شده‌ام (اطمینان پیدا کرده‌ام که کلام حضرت خیرالانام می‌باشد)، قبل از پاک‌نویس، دو رکعت نماز به جای می‌آوردم، سپس آن را نقل و یادداشت می‌نمودم و تألیف این کتاب حدود شانزده سال طول کشید»، و در زمان خود قریب نود هزار نفر، این احادیث را از او شنیدند، از برکت آن هدایت شدند.

شمار احادیث صحیح بخاری - که منتخب از جامع‌الصحيح اوست - بدون محاسبه‌ی تکراری‌ها، چهار هزار حدیث می‌باشد چنان که امام نووی رحمته بدان تصریح کرده است. امام بخاری رَحَلَات و مسافرت‌های زیادی در طلب علم، مخصوصاً در جستجوی احادیث صحیح متحمل شد که مهم‌ترین آنها سفر مکه و مصر بوده است و به کوفه و بغداد نیز زیاد رفت و آمد می‌کرد.

بخاری علاوه بر صحیح خود کتب دیگری مانند: «قضايا الصحابه والتابعين» و «تاریخ بخاری» و... را تصنیف و تحریر نموده است.

یکی از شعرای عرب در دو شعر بلیغ، سال تولد و فوت و سن او را چنین وصف کرده است:

كان البخاری حافظاً و محدثاً جمع الصحیح مکمل التحریر
میلاده «صدق» و عده عمره فیها، «حمید» و انتقضی فی نور^۱

۲. امام مسلم رحمته

مسلم بن حجاج بن ورد بن کرشان نیشابوری قشیری (از طایفه‌ی بنی قشیر قبیله‌ای از عرب)، مشهور به مسلم نیشابوری (منسوب به زادگاهش نیشابور)، یکی از رجال برجسته و از نامداران علم حدیث است. در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری قمری متولد شد در سال ۲۶۱ در سن ۵۵ یا ۵۷ سالگی زندگی را بدرود گفت.

۱- کلمات صدق ۱۹۴، حمید ۶۲، نور ۲۵۶ به ترتیب، تولد و سن و فوت امام به حساب ابجد است.

او، در «خراسان» از «یحیی بن یحیی» و «اسحاق بن راهویه» استماع حدیث نمود و در «ری، عراق، حجاز، و مصر» نیز، از استادان مشهور حدیث، کسب فیض کرد و از مشهورترین استادان او «احمد بن حنبل (امام حنبلین)» در عراق بوده است و در «تاریخ یافعی» مذکور است که: «مسلم، صحیح خود را از سیصد هزار احادیث مسموعه، تصنیف کرده است». علما، صحیح امام بخاری را «فقه امام بخاری» و صحیح مسلم را «احسن السیاق للروایات» وصف کرده‌اند؛ کنیه‌ی او ابوالحسن یا ابوالحسین و لقب هر دو (بخاری و مسلم) شیخ، بوده است و لذا، هرگاه در حدیث، کلمه‌ی شیخین به کار رود منظور از آن مسلم و بخاری است.

صحیح او، شامل چهار هزار حدیث منتخب از سیصد هزار حدیث مسموعه و محفوظه‌ی اوست؛ محل وفات او، «نصرآباد نیشابور» و مزار او مدت‌ها زیارت‌گاه مسلمانان بوده است. ترمذی و مسلم، بیشتر در خدمت بخاری بودند و برای او احترام خاص قایل می‌شدند و او را بر خود مقدم و استاد می‌شمردند. کار او غیر از غور و تتبع در علم حدیث و فقه، تجارت بوده است و چنان که مشهور است او نیز، بلاعقب از دنیا رفته و فرزندش از خود بجا نگذاشته است. در تقوای او، مشهور است که می‌گویند: از حکومت کنار گرفت و جز به کار فقه و حدیث و عبادت و گاهی تجارت، به کار دیگری نمی‌پرداخت. با این که بدخواهان از امام بخاری بدگویی کردند و حاکم دستور داد که مردم را از تماس با او ممانعت کنند، مسلم بدون ترس از دستور امیر، گاهی نزد امام بخاری می‌رفت و از غضب امیر و لومه‌ی لائمان نمی‌ترسید.

در طول زندگی کم‌تر از شصت سال خود، مسافرت‌های زیادی نمود و آخرین سفر او، به «بغداد» در سال ۲۵۹ بوده است. آثار و مصنفات او را، ۲۴ یا بیشتر نوشته‌اند و مهم‌ترین آنها همان صحیح مسلم است که حدود چهارهزار حدیث برگزیده از سیصد هزار حدیث او است و «مسند الکبیر»، «جامع الکبیر»، «العلل»، «اوهام المحدثین» و... از دیگر تألیفات او می‌باشد. رحمه‌الله علیه.

۳. امام ابوداود رحمته الله

ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشر بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی سجستانی منسوب به سجستان (سیستان) ایران است. کنیه‌ی او همان ابوداود و لقبش، «حافظ ازدی سجستانی» و «سید الحفاظ» بوده است. محل تولد او، نامعلوم و سال تولدش را ۲۰۲ و فوتش را ۲۷۴ یا ۲۷۵ ثبت کرده و محل وفات و سکونت او را «بصره» دانسته‌اند.

او، در ایام تحصیل، به حفظ کردن حدیث رغبت پیدا کرد و برای تحقیق در ضعف یا صحت احادیث شریفه مسافرت‌ها نمود و مشقات فراوانی را تحمل کرد و از علما و محدثان «عراق، شام، مصر و بخارا» استماع حدیث نمود. در «تصحیح المصابیح» از **ابوبکر بن محمد داسه** از شاگردان امام ابوداود روایت شده است: «از ابوداود شنیدم، گفت: پانصد هزار حدیث را از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزد استادان صالح و مشهور و حافظان حدیث نوشته و در میان تمام آنها چهار هزار و هفتصد حدیث را انتخاب نمودم و در سنن خود (صحیح ابوداود) ضبط کردم».

در صلاح و سداد و ورع و تقوای او، شکی نبوده و مشهور خاص و عام بوده است. محدثان بزرگ، در توصیف سنن ابی داود یا صحیح ابوداود، قلم‌فرسایی کرده‌اند. او نیز، مانند بخاری و مسلم، نزد «امام احمد بن حنبل» در «بغداد» کسب فیض نمود، بعدها در بصره ماندگار شد و به نشر علوم مخصوصاً علم حدیث پرداخت و ظاهراً جز تدریس و عظ و تبلیغ و راهنمایی و ارشاد مسلمین شغلی نداشت. **ابوبکر حفاظ** از اکابر حافظان حدیث در بغداد، در تذکره الحفاظ خویش، می‌نویسد: ابوداود، در نظر خلیفه محبوب و مورد احترام بوده است و برادر خلیفه، بعد از فتنه‌ی رنج از او التماس کرد که در بصره اقامت کند تا به وسیله‌ی او دارالعلم بصره آبادتر شود و علوم اسلامی، رونق خود را از سر گیرد. تعداد علمایی که امام ابوداود، از آنها حدیث روایت و اخذ کرده است، مطابق نوشته‌ی «محمد محی‌الدین عبدالحمید مدرس جامع‌الآزهر مصر» که در مقدمه کتاب سنن ابی‌داود نقل کرده است، قریب ۴۸ نفر بوده‌اند که از آن جمله: امام احمد حنبل، متوفی

۲۴۱، ابوزکریا یحیی بن معین غطفانی، متوفی ۲۳۴، ابورجاء قتیبه بن سعید ثقفی، متوفی ۲۴۰ و حافظ ابوبکر محمد بن بشار بن عثمان عبدی بصری، ملقب به بندار بوده‌اند. در ورع او، محمد بن بکر بن عبدالرزاق، گوید: «لباس ابوداود، دارای دو آستین بود؛ یکی بزرگ و گشاد و دیگری تنگ و کوچک، از او پرسیدند: رحمت خدا بر تو باد! علت این چیست؟ در جواب گفت: آن که بزرگ است، برای کتاب‌هاست و آن که کوچک و تنگ است، مورد احتیاج نیست و بی‌فایده است».

حافظ بن موسی ابراهیم از بزرگان علم حدیث، گفته است: «ابوداود در دنیا برای حدیث و در آخرت برای بهشت خلق شده است». برای افتخار ابی‌داود، همین بس که امام احمد، از او حدیثی نقل کرده است که خود ابی‌داود به آن مباهات می‌کرد. بیشتر توجه او به احادیثی بوده است که راجع به احکام و شریعت اسلام باشد و این نشانه کمال زهد و مسلمانی اوست.

علمای بزرگ، در مورد کتاب سنن و صحیح ابی‌داود، نظراتی ارائه کرده‌اند، از جمله، امام احمد بن حنبل، کتاب او را مستحسن دانسته و زحمات او را تقدیر فرموده است و این کتاب، برای اهالی «عراق، مصر، مراکش و...» مورد استناد است. خود او گفته است: «من از پیامبر ﷺ پانصد هزار حدیث نوشتم و در میان آنها ۴۸۰۰ حدیث را انتخاب کردم و در سنن خود آوردم؛ که چهار حدیث از آن‌ها اگر عملی شوند، برای یک دین کامل، کافی خواهند بود، به این شرح:

۱- انما الاعمال بالنیات

۲- من حسن اسلام المرء، ترک ما لا یعنیه،

۳- الحلال بین والحرام بین و بین ذلک امور مشتبهات؛

۴- لا یکون المؤمن مؤمناً حتی یرضی لآخیه ما یرضی لنفسه

و طبق نوشته‌ی استاد نامبرده محمد محی‌الدین، کتاب ابی‌داود، با مکررات، شامل ۵۲۷۴ حدیث است که در ۳۵ باب تبویب شده است و این قول، با قول خود امام که گفته: «۴۸۰۰ حدیث را از سنن انتخاب کرده و در صحیح خود آورده‌ام» اختلاف دارد و

گویا، تفاضل این دو عدد، احادیث مکرره است که امام آنها را به حساب نیاورده است. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: «السنن یا صحیح ابی داود»، «مراسیل»، «ناسخ القرآن و منسوخه»، «دلائل النبوه» و «اختلاف مصاحف».

مشهور است که سهل تستیر رحمته که از زهاد بزرگ و دارای کرامات آشکار و مقامات معنوی فراوانی بوده است، یک روز، نزد ابوداود رفت، ابوداود، به احترام او قیام کرد و دست او را بوسید و در جای مناسب نشاند، سهل گفت: برای حاجتی آمده‌ام که تا قول انجام دادن آن را ندهی، نمی‌گویم، ابوداود قول داد، سهل گفت: می‌خواهم اجازه دهی زبان تو را که به وسیله آن احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای مردم می‌گویی ببوسم، ابوداود زبانش را از دهان خارج کرد و سهل با اخلاص تمام بر آن بوسه زد و نیز مشهور است که ابوداود، در شمایل و هیبت و منظر، شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. رضوان الله علیه.

۴. امام ترمذی رحمته

ابوعیسی یا ابوالحسن محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی که اصل او از «مرو» بوده، یکی از اصحاب صحاح سته و از ائمه مقتدی به و از اعلام حفاظ و مشاهیر محدثین است. لقب او حافظ ترمذی و مولد او، شهر قدیمی «ترمذ» واقع در ساحل «رود جیحون» و تولد او، در سال ۲۰۰ یا ۲۰۹ و سال فوتش ۲۷۹ در قریه‌ی بوغ ترمذ افتاده است. یکی از القاب او، ضریر است؛ زیرا در آخر عمرش بینایی خود را از دست داد و بعضی نوشته اند که: «مادرزاد نابینا بوده است». محل سکونت او، ترمذ بوده و شغل و فرزند نداشته است.

در دایره‌المعارف سنتاوی آمده است: «ترمذی، در خدمت بسیاری قدما و شیوخ و عالمان حدیث استفاده و از آنان حدیث استماع کرده است؛ او و سایر صاحبان صحاح سته، با ۹ نفر از محدثان بزرگ ارتباط داشته و از آنان حدیث روایت کرده‌اند و قبل از آنان، محضر شیوخ بزرگی چون عبدالله بن معاویه جحمی متوفی ۲۴۲ و علی بن حُجْر

المروزی و قتیبه ابن سعید ثقفی (ابورجاء) و ابو مُصعب احمد بن ابی بکر زُهری مدنی را درک و از آنها کسب حدیث و برکات معنوی نموده‌اند.

او، در حدیث، از بخاری تفقُّه کرده و از شاگردان و محبان همیشگی او بود و چنان‌که عادت استادان و علمای بزرگ است، غالباً، امام بخاری با نظر او موافق بوده و گاهی نیر حدیث واحدی را از او روایت نموده و یکی از شاهدان دقت نظر و مقامات علمی او، همان امام بخاری رحمته بوده است. و در پی کسب علم و سماع حدیث به «خراسان، عراق و حجاز» مسافرت کرده است. محمد بن محبوب مروزی، محدث و شیخ و رئیس علمای مرو، از شاگردان او بوده و کتاب «جامع ترمذی» را از استادش روایت و تألیف نموده است. کتاب حدیث او - که به «صحیح ترمذی» مشهور است - از مهم‌ترین تألیفات او و یکی از صحاح سته می‌باشد که جامع پنج هزار حدیث از احادیث نبوی است و شرح‌هایی بر این کتاب مرقوم داشته‌اند؛ از جمله، «شرح تخفه الاحوذی» از «مبارکفوری هندی» متوفی به سال ۱۳۵۲ هجری است. خود امام ترمذی، می‌گوید: «این کتاب را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه کردم، از آن راضی بودند و کسی که کتاب من در خانه او باشد، مثل این است حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منزل او حضور دارد و با او صحبت می‌فرماید». این کتاب، بارها در عراق به چاپ رسیده است و شرح‌ها بر آن نوشته‌اند. دیگر تألیفات او: «العلل»، «الشمائل المحمدیه»، «التاریخ»، «رساله فی الخلاف والجدل»، «الزهد» و «الاسماء والکنی» می‌باشند.

«ابوسعید ادریسی» می‌گوید: «ابوعیسی ترمذی، در حفظ، ضرب‌المثل بود و در فقه ید طولائی داشت و در حدیث به درجه‌ی صدر اول از مشایخ حدیث رسید». رحمته

۵. امام نسائی رحمته

احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن دینار بن بحر نسائی؛ یکی از اصحاب صحاح سته است. نسائی، منسوب به «نساء» شهری از شهرهای خراسان بوده است که عده‌ای از نام‌داران علم و ادب در آنجا ظهور کرده‌اند، بین نساء و سرخس، دو روز راه و بین نساء و مرو، پنج روز و بین نساء و نیشابور، شش یا هفت روز است. مورخان در ذکر

علت تسمیه‌ی این شهر، نوشته‌اند: «چون فاتحان سپاه اسلام، به خراسان آمدند و به این شهر وارد شدند، آنجا را از مردان خالی یافتند؛ زیرا مردان که قبلاً خبر ورود لشکر اسلام را دریافته بودند، فرار کرده و زنان را از هول، همراه خود نبرده بودند و چون مسلمین به شهر آمدند و جز زنان کسی را نیافتند، از تسخیر آن صرف‌نظر کردند و گفتند: این شهر نساء است و ما با نساء کاری نداریم که بعدها به همین نام مشهور گردید. کنیه‌ی او، ابو عبدالرحمن و لقبش، حافظ و شیخ‌الاسلام و قاضی است؛ ولی لقب مشهور او، همان اسم منسوب به نساء یا «نسائی» است. تولدش ۲۱۴ یا ۲۱۵ بوده است و محل تولدش، نساء و وفات او در سال ۲۸۸ یا ۲۸۹ به سن ۷۵ سالگی اتفاق افتاد. وقتی که بیمار بود، گفت: «مرا به مکه ببرید»، او را به مکه بردند و در آنجا، دار فانی را وداع کرد و بین «صفا و مروه» دفن شد؛ بعضی هم گفته‌اند: به سال ۳۰۳ در «رمله‌ی فلسطین» دعوت حق را لبیک گفته است.

او، اهل زهد و جهد و ورع بوده و یک روز در میان روزه می‌گرفته است. بیشتر سکونتش در «مصر» و شغلش، قضاوت و وعظ و تبلیغ و نشر معارف اسلامی بر مبنای قرآن و حدیث بوده است. کتاب او، ابتدا به نام «السنن الکبری» معروف شد و بعدها به دستور امیر رمله از نظر اختصار، آن را «مجتبی» نامید. حاکم می‌گوید: «نسائی، اُفَّقه مشایخ اهل مصر در عهد خویش بوده است؛ بیشتر تحصیلات خود را در «مصر، شام، دمشق و نیشابور» به انجام رسانید؛ و از جمله استادان او: احمد بن نصر نیشابوری، ابی شعیب موسی، قتیبه بن سعد، اسحاق بن ابراهیم بن حبیب بن شهید، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، اسحاق بن راهویه و شماری دیگر از کبار علمای فقه و حدیث بوده‌اند. حاکم می‌گوید: «بیش از یک بار، از دارقطنی، شنیدم که می‌گفت: «ابوعبدالرحمن نسائی، بر افراد مشهور عصر خود در علم حدیث و جرح و تعدیل آن، تقدم داشت».

تاج‌الدین سُبکی، از شیخ خود حافظ ذهبی، نقل می‌کند: «صحیح نسائی، بعد از صحیح مسلم و بخاری، از سایر صحاح ضعفش کمتر است (حدیث ضعیف کمتر دارد). از شاگردان مشهور و نخبه‌ی او - که از فقها و محدثان زمان بوده‌اند - می‌توان ابوبکر احمد

بن محمد معروف به ابن سنی، حسن بن رشیق عسکری، ابوسعید اعرابی، ابوجعفر طحاوی و بسیار دیگر را نام برد که همه، از او حدیث روایت کرده‌اند و به اقرار امام نسائی، در السنن الکبری، حدیث غیر صحیح نیز هست که بنا به تقاضای امیر رمله، آنها را جدا کرد و احادیث صحیح را در کتاب «المجتبی» ثبت نمود که امروزه، یکی از صحاح سته محسوب و مورد استناد است و غیر از «المجتبی» تألیفات دیگری دارد؛ از جمله، «الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب»، «الضعفاء والمتروکین من رواه الحدیث»، «مسند علی»، «مسند مالک»، «فضائل الصحابه» و «مناسک حج».

۶. امام ابن ماجه رحمته

محمد بن یزید ماجه‌ی ربعی قزوینی منسوب به طایفه‌ی ربیعیه به «قزوین ایران» است که عده‌ای از علمای برجسته از آن برخاسته‌اند و مشهور به باب الجنه بوده است. ابن ماجه، یکی از ائمه‌ی علم حدیث و از اعلام حفاظ قرن سوم هجری بوده است؛ وی صاحب کتاب ششم از صحاح سته است که معروف به «سنن ابن ماجه» می‌باشد. فرید وجدی در دایره المعارف خود می‌گوید: «ابن ماجه، به علم حدیث و متعلقات آن آشنا بود. به «بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری» مسافرت کرد و از علمای حدیث استفاده نمود و حدیث نوشت. او، تفسیری از قرآن و تاریخی پسندیده نیز نوشته است. کنیه‌ی او، ابوعبدالله، ابن ماجه، و ابن القزوینی و لقبش، حافظ بوده است. تاریخ تولدش، سال ۲۰۹ و وفات او، ۲۷۳ و مولدش، قزوین و از قرائن، چنان پیداست که مدفن او هم، همان قزوین بوده است، زیرا در مورد مدفنش در تذکره‌ها، چیزی ثبت نشده است و سنش، ۶۴ سال بوده است. فرزندی به نام عبدالله داشته که شغلش نامعلوم است، اما مشغله‌ی خودش کسب علم و ترویج دین و نشر حقایق و معارف اسلامی خاصه، حدیث نبوی بوده است. استادان حدیثش، در دمشق، هشام بن عمار، در مصر اباطاهر بن سرح، در عراق ابوبکر بن شیبیه، و دیگران بوده‌اند و از شاگردان نخبه‌ی او ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه‌ی قطان، ابوعمر و احمد بن محمد بن ابراهیم بن حکیم، ابوطیب بن روح

بغدادی، محمد بن عیسی ابهری و سلیمان بن یزید قزوینی بوده‌اند و از کبار علما و قدما ابن سیبویه و محمد بن عیسی صبار، اسحاق بن محمد نیز، از او حدیث روایت کرده‌اند. آثار علمی او، عبارتند از: ۱- «کتاب السنن» که ششمین صحیح از صحاح سته می‌باشد و نخستین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد، ابوالفضل بن ماهر مقدسی بود و شیخ جلال‌الدین سبوطی، شرح لطیفی به نام «مصباح الزجاجة» بر آن نوشته و ابوالحسن محمد صادق بن عبدالهادی متوفی به سال ۱۱۳۸ هجری، تعلیقاتی بر این کتاب دارد. ۲- تفسیر قرآن که به تفسیر ابن‌ماجه معروف است. ۳- تاریخ ابن‌ماجه از عصر صحاح تا زمان خود او. ۴- تاریخ قزوین.

ابویعلی خلیلی تعداد تألیفات او را غیر از سنن، ۳۲ کتاب نوشته است. ابوالحسن، مصاحب ابن‌ماجه، گفته است: سنن، شامل ۱۵۰۰ باب و ۴۰۰۰ حدیث است. سنن ابن‌ماجه، بر علم و عمل و تبحر و اطلاع فراوان او بر کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ در فروع و اصول دلالت دارد. در مرثیه‌ی او، محمد بن اسد قزوینی، ابیاتی سروده است که مطلع آنها، این بیت است:

لقد اوهی دعائم عرش علم و وضع رکنه فقد ابن‌ماجه

یعنی: به حقیقت، فقدان و مرگ ابن‌ماجه پایه‌های تخت دانش و ستون علم را متزلزل ساخت.

خلاصه، آن‌که ابن‌ماجه و بقیه‌ی ائمه‌ی سته‌ی حدیث - که به‌طور اختصار شرح حال آنها گذشت - اهل علم و ورع و از مشاهیر دین و دانش و حدیث و تفسیر و تاریخ و ایمان و ایقان و احسان و اتقان بوده‌اند که در مردم‌دوستی و خوش‌بینی و خوش‌قلمی و پاک‌دلی و پاک‌روانی، شهره‌ی آفاق بوده و کتب شش‌گانه‌ی آنها (صحاح سته) که با قبول مشقت‌های طاقت‌فرسا و سفرهای دور و دراز، فقط از روی عشق به ایمان و اسلام و برای رضای خدا و عرض ادب و اخلاص به پیشگاه بزرگ‌ترین انسان‌ها و مؤدب‌ترین معلمان عالم هستی، مخاطب به خطاب مؤکد و مستطاب:

(قلم / ۴)

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

یعنی، سید خاتم و اشرف اولاد آدم، خاتم انبیا و سالار اصفیا، مظهر صفا و وفا، حضرت محمدالمصطفی ﷺ، آنها را جمع و تصنیف و تبویب و تألیف نموده و در دسترس مسلمانان قرار داده‌اند که تا ابد، سرمشق دین و دنیای آنان باشد که خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الاحزاب / ۲۱)

«فرستاده‌ی خدا، (حضرت محمد ﷺ) در هر چیز (برای شما بهترین سرمشق و نمونه است)».

[یکی از محدثان و خدمتگزاران سنت پاک پیامبر ﷺ، در قرن هفتم هجری که از ادامه دهندگان شایسته‌ی صحابه و تابعین و امامان حدیث بود، «امام ابوزکریا یحیی بن شرف نووی» مؤلف کتاب حاضر است که اینک، از طریق مقاله‌ای از فقیه مشهور، «استاد دکتر وهبه الزحیلی» با او و کتابش بیشتر آشنا می‌شویم].

آشنایی با کتاب «ریاض الصالحین» و مؤلف آن «امام نووی»^۱

کتاب ریاض الصالحین امام نووی از علمای قرن هفتم هجری، از نفیس‌ترین و برترین و استوارترین کتاب‌هایی است که هیچ مرد و زن مسلمانی در هر خانواده با ایمانی، از آن بی‌نیاز نیست، همچون کتاب «الشفاء به تعریف حقوق المصطفی ﷺ» نوشته‌ی «قاضی عیاض» از علمای قرن ششم هجری که این هر دو، دو کتاب زیبا و پربار و برای آگاهی بخشی به مسلمان و با فرهنگ ساختن او در دین و تصحیح عقائد و اخلاق وی و

۱- این قسمت ترجمه‌ی مقاله‌ای مقدمه‌مانند است که استاد دکتر زحیلی برای چاپی از کتاب ریاض الصالحین نوشته است، با این مشخصات: «ریاض الصالحین من کلام سیدالمرسلین ﷺ، امام محیی‌الدین ابی‌زکریا یحیی بن شرف نووی رحمه الله با تصحیح و تخریج احادیث و تعلیقات: علی عبدالحمید ابوالخیر و تقریظ و مقدمه‌ی: دکتر وهبه زحیلی، چاپ چهارم، انتشارات دارالخیر، دمشق - ۱۴۲۰ هـ/۱۹۹۹ م»؛ .

شناخت ریشه‌ها و تکالیف شریعت و بیان مزیت‌ها و فضایل منحصر به فرد آن، ضروری هستند.

روش و سبک امام نووی رحمته در ریاض‌الصالحین

روش امام نووی رحمته در ریاض‌الصالحین، چنین است که او، دوهزار حدیث را از کتاب‌های حدیث نبوی، انتخاب کرده و در آنها، به این که جز احادیث صحیح و واضح را نیاورد، پای‌بند بوده است و انتخاب او، در نهایت موفقیت و برکت و خیرات، زیرا که احادیثی که او، برگزیده است، به‌راستی از اصول تربیت اسلامی به حساب می‌آیند و همچون ریشه‌هایی محکمند در پایدار کردن رفتار مسلمان و هدایت او در مسیری شایسته و سازنده، برای خیر مسلمان و جامعه و دین او.

امام، اولاً، هشتاد و سه باب از باب‌های کتابش را بدون عنوان آورده که می‌توانم آن را «کتاب تربیت انسان مؤمن» نام‌گذاری و در ۱۹ باب زیر، مرتب کنم: کتاب آداب غذا خوردن و لباس پوشیدن، آداب خوابیدن و بیدار شدن، سلام، عیادت بیمار، آداب مسافرت، اعمال نیکو، اعتکاف، حج، جهاد، علم، شکر و سپاس خدا، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، اذکار و دعاها، منثورات و مِلَح و استغفار؛ و غالباً، در هر کتاب از آنها، باب‌های بسیاری هست و هشت کتاب آن، بابی ندارد.

امام نووی رحمته در مقدمه‌ی هر باب، آنچه را که موضوع باب، شامل آن است، آورده و به بیان اهمیت و فضیلت باب، و آیات قرآنی مناسب با موضوع و دارای ارتباط نزدیک با آن پرداخته است - آیاتی که شامل و جامع غرض و هدف باب هستند - و عنوان مناسبی برای باب در نظر گرفته است، هر چند گاهی، برای آن که مضمون باب را کاملاً، در خود بگیرد طولانی هم هست، آن‌گاه بعضی کلمات و جمله‌های پیچیده را شرح و نام‌های اشخاص و جاهای مجهول را - پس از متن حدیث - معرفی می‌کند و حدیث را از احادیث صحیح کتاب‌های معتبر حدیث نقل می‌کند و کلمه‌ی «متفق علیه: بر آن اتفاق شده» را برای آنچه «بخاری و مسلم» هر دو، روایت کرده‌اند و در روایت از «ترمذی» و

غیر او، آنچه را آنها در تعیین وضع حدیث، از صحیح یا حسن بودن آن، گفته‌اند، ذکر می‌کند.

احادیثی که در هر باب انتخاب شده‌اند، امهات احادیث در آن موضوعند با اختیار روایت آسان و روان و کوتاهی آن، که از آن رایحه‌ی نبوت به مشام می‌رسد. این کتاب - در حقیقت - مدرسه‌ی تربیتی و اخلاقی عالی‌ای است که از همان عنوان آن (ریاض الصالحین: باغ‌های نیکوکاران) روشن می‌شود که باغ‌های صالحان و بستان برگزیدگان است و به همین دلایل است که بزرگ و کوچک استاد و شاگرد و مرد و زن، بدان روی آورده‌اند.

نام‌گذاری باب‌ها

امام نووی رحمته برای عناوین مطالب باب‌ها، انتخابی دقیق و جامع و مانع کرده و کلمه را در اصطلاح شرع، شرح داده است؛ مانند «باب تحریم نیمه، و سخن‌چینی و بردن و آوردن سخن در بین مردم، به جهت ویرانگری و افساد است» گاهی عنوان در حد یک یا دو خط طول می‌کشد مثل «باب نهی از نقل سخن و کلام مردم به حاکمان، اگر نیازی مانند ترس از مفسده یا مانند آن، بدان نباشد»، البته، همان کوتاه کردن عنوان در حد امکان است - که بهتر هم هست - مثل «باب نکوهش انسان دو چهره» و: «باب تحریم دروغ».

توجه به لغات و تخریج حدیث

خواننده، در این کتاب، حدیثی غیر صحیح یا غیر حسن نخواهد یافت، چیزی که بر توان علمی امام نووی رحمته و حسن‌گزینش و اختیار او دلالت می‌کند؛ گاهی هم فقط صحابی راوی حدیث را بدون ذکر سند آن نام می‌برد و تخریج حدیث را ذکر می‌کند و بیشتر روایاتش، از صحیحین بخاری و مسلم است - که [چنان که گفته شد] به عبارت «متفق علیه» بدانها اشاره می‌کند و از «سنن ترمذی» و «ابن ماجه» و «ابوداود» نیز نقل می‌کند؛ با بیان درجه‌ی صحیح یا حسن داشتن حدیث؛ سپس، اگر در حدیث لفظی باشد که نیاز به توضیح و ضبط لغوی داشته باشد، امام نووی رحمته پس از تخریج حدیث، آن را،

به اختصار، بیان می‌کند؛ مثلاً پس از حدیث: «لیس الغنی عن کثره العرض، و لکن الغنی غنی النفس»^۱ در باب «قنات و پاک‌دامنی و میانه‌روی در زندگی» می‌گوید: «عرض، به فتح عین و را، به معنی مال است»؛ و گهگاه، به بحث لغوی، طول می‌دهد که بر وسعت اطلاع او بر لغت - چنانچه در شرح حال او هم مشهور است - و بر حسن بیان و شیوایی ایجاز گفتار او دلالت دارد؛ و کمتر حدیثی در این کتاب هست که به دنبالش، مفردات لغوی و ترکیبات عربی نیامده باشد.

مزیت‌های کتاب

این کتاب، نمونه‌ای رسا از آن چیزی است که سنت شریف نبوی در خود دارد، از ارشاد و راهنمایی به بهترین اعمال و پایدارترین کارها و بلندترین خوی‌ها و استوارترین قوانین، چیزی که نفس را تزکیه می‌کند، انسان را می‌سازد، قلب را با بهار ایمان زنده می‌کند، ریشه‌ی نهال پاک‌ترین ثمرها را [در درون و بیرون] می‌کارد و به صلاح فرد و اجتماع منجر می‌شود تا این امت، توصیف خداوند متعال را که فرمود: «شما بهترین امتی هستید که در مردم پدید آمده است» در باره‌ی خود تحقق بخشد.

خواننده‌ی این کتاب، در آن، مانند هر کتاب دیگر امام نووی رحمته خیر و برکت و هدایت و نور را حس خواهد کرد و این، به سبب انصاف آن به سه ویژگی زیر است:
اول: دقت بالای علمی و شمول و عمق؛ و این، شاهد علم بسیار فراوان مؤلف آن رحمته است.
دوم: روحانیت والا و دارای هیمنه بر قلب‌های مؤمن و انس و لذت و آرامش روحی؛ و این، دلیل اخلاص مصنف و صفای درون و صدق نیت و حرص او بر نفع خواننده و آموزنده است؛ گویی راهنما و مرشدی زنده و امین است و قلب را می‌گیرد و روان را جذب می‌کند و انسان را به سوی مراد می‌کشاند.

سوم: تحقق فایده‌ی بسیار و بیان رأی قطعی یا راجح در موضوع مورد بحث؛ و این، نشان تحقق روح و مقاصد و اهداف و افق‌های وسیع در زندگی انسانی رشد یافته در مؤلف است.

۱- بی‌نیازی و غنا، از زیادی مال و دارایی نیست، بلکه غنای واقعی، غنای درون است.

همه‌ی این مزیت‌ها را خود امام نووی رحمته که در بیان سبب تألیف این کتاب گفته است، در خود، جمع کرده است: «تصمیم گرفتم که مجموعه‌ی مختصری از احادیث صحیح را گردآوری کنم که شامل مطالبی باشد که برای عاملش، راهی به آخرت باشد و آداب ظاهری و باطنی او را فراهم آورده و جامع تشویق و ترساندن و سایر آداب سالکان، از احادیث زهد، ریاضت نفس، پاکیزگی اخلاق، پاکی و معالجه‌ی دل‌ها، پرهیز دادن اعضا و برطرف کردن کج‌روی‌های آنها و غیر آن از مقاصد عارفان، باشد...».

زندگی مؤلف و علوم او

نووی، امام حافظ شیخ‌الاسلام، محیی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف بن مری حزامی حورانی شافعی، صاحب تألیفات پر بار و یکی از دانشمندان کم‌نظیر است. در ماه محرم سال ۶۳۱ هجری، در روستای «نوی» در ۷۵ کیلومتری جنوب دمشق، متولد شد و پس از آن که جوانی و آغاز پیریش را در آنجا، در «دارالحدیث» دمشق گذراند، در رجب سال ۶۷۶ هجری، در همان‌جا وفات یافت؛ بنابراین مدت عمر او، ۴۵ سال و هفت ماه بوده است. آرامگاه او در نوی می‌باشد.

او اما یگانه‌ی راهبر، شیخ‌الاسلام و علم اولیاء و صاحب تصانیف سودبخش است؛ بزرگوار و پرهیزگار و در مقابل نفس، شیری شکست‌آور و زاهدی بود که به ویرانه‌ی دنیا، مبالاتی نکرد؛ زهد و قناعت داشت و پیروی از گذشتگان «اهل سنت و جماعت»؛ بر انجام هر نوع خیر، شکیبایی می‌ورزید و هیچ ساعتی را بدون طاعت، نمی‌گذراند؛ و همه‌ی این‌ها، با احاطه‌ی او در انواع علوم، از فقه و متون احادیث و اسماء رجال و لغت و غیر آن، همراه شده بود.

من، از همان کودکی، امام نووی رحمته را دوست داشتم و او را به دو دلیل، راهنمای زندگی خود ساختم؛ [اول]، پیوستگی او در امر علم و آموزش و آموختن و اشتغال به تألیف زیاد - که در سی سالگی آن را آغاز کرد؛ و [دوم]، اخلاص او در طلب علم و علاقه به نشر آن و خدمت به اسلام و مسلمانان؛ و این محبت من نسبت به امام نووی رحمته.

از وقتی بوده است که از استادانم می‌شنیدم که شعر «علامه تقی‌الدین سبکی» را در حق او، تکرار می‌کردند:

و فی دارالحديث، لطیف معنی
علی بسط لها، أصبو و آوی
عسی أنى امس بحر وجهی
مکانا مسه قدم النواوی^۱

و در این شعر، دلالتی آشکار بر میزان احترام به این امام و بزرگی قدر او و محبت علما نسبت به او، هست.

در کتاب «تذکره الحفاظ ذهبی»، به نقل از «شیخ ابن عطار رحمته» آمده است که: «امام نووی رحمته هیچ لحظه‌ای از وقتش را، در شب و روز - حتی در راه - به‌هدر نمی‌داد، مگر آن‌که مشغول [به تحصیل و آموزش] بود، شش سال بر این روش مداومت کرد و سپس، به تألیف و تدریس و حق‌گویی پرداخت؛ ابن عطار، سپس می‌گوید: وی، همراه با آن‌که در کار جهاد با نفس و عمل به جزئیات ورع و مراقبه و تصفیه‌ی نفس از عیوب و پاک کردن آن از آرزوها بود، حافظ حدیث و علوم و رجال و صحیح و ناسالم آن و پیشوایی در شناخت مذهب (یعنی مذهب شافعی) هم بود. شناخت و دانش او، تنوع یافت و در لغت، نحو، فقه، اصول فقه، حدیث، علوم حدیث، علم کلام (توحید)، اصول دین و قرآن، تبحر پیدا کرد و کتاب‌هایی بسیار در آن علوم نوشت و آنها را درس داد؛ «شیخ ابن‌فخر حنبلی» می‌گوید: «امام نووی رحمته پیشوایی متبحر و حافظ و دارای دانشی استوار بود، دانش‌های زیادی را بسیار نیکو آموخت و تألیفات فراوانی تصنیف کرد و زهد و ورعش، شدید بود».

۱- «در دارالحديث دمشق، معنی لطیفی هست که به گستره‌ی آن عشق می‌ورزم و در آن سکوت می‌گیریم، شاید، با بلندترین جای پیشانیم، مکانی را که نووی بر آن قدم گذاشته است، لمس کنم». این شعر، معنی شعر «شیخ اجل، سعدی شیرازی» را به یاد می‌آورد که می‌گوید:

همه خاک‌های شیراز، به دو دیدگان برفتم
به امید آن که جایی، قدمی نهاده باشی

هر روز، دوازده درس را در علوم مختلف به شرح یا برای تصحیح آموخته‌ها، پیش استادانش می‌خواند، به این قرار: دو درس از کتاب «وسیط غزالی»، یک درس از «مهذب»، درسی از کتاب «اللمع ابن جنی»، درسی از «اصلاح المنطق»، درسی در صرف، یک درس در اصول فقه، یک درس در «اسمای رجال»، یک درس در «اصول دین» [و چهار درس دیگر].

امام نووی رحمته می‌گوید: «وقتی که درسی را می‌خواندم، هر چه را بدان مربوط بود، مثل شرح یک مشکل یا توضیح یک عبارت و ضبط و تلفظ صحیح یک کلمه، می‌نوشتم و خداوند متعال، در وقت من برکت انداخته بود؛ یکبار، به ذهنم خطور کرد که به فراگیری علم طب مشغول شوم و به «کتاب قانون»، سرگرم شدم، ناگاه، دلم را تاریکی فرا گرفت و چند روز نتوانستم به تحصیل بپردازم، بر حال خودم نگران شدم و کتاب قانون را فروختم؛ دلم، دوباره، روشن گشت».

گواهی مرشد او

«شیخ یاسین ابن یوسف زرکشی»، می‌گوید: «شیخ محی‌الدین» [امام نووی رحمته] را وقتی که ۱۰ ساله بود، در نوب دیدم؛ بچه‌ها، او را به بازی با خودشان مجبور کردند و او، از دستشان فرار می‌کرد و از دستشان می‌گریست و در آن حال، قرآن می‌خواند، محبتش به دلم افتاد؛ پدرش او را به مغازه‌داری گماشته بود و او از قرائت قرآن، به داد و ستد نمی‌پرداخت؛ پیش کسی که قرآن را به او درس می‌داد، رفتم و در باره‌اش به او سفارش کردم و گفتم: این بچه، امید است که عالم‌ترین و زاهدترین فرد زمان خود بشود و مردم از او نفع ببرند؛ از من پرسید: آیا تو منجم هستی؟! گفتم: نه، فقط سخنی بود که خداوند بر زبانم جاری ساخت و مرا بدان گویا کرد؛ پس از آن، استاد، این را به پدر امام نووی رحمته گفت و او، بر این کار تشویق شد؛ تا حدی که او، قرآن را در نزدیکی بلوغ، ختم کرد».

استادان او

امام نووی رحمته از «رضی ابن برهان و شیخ الشیوخ عبدالعزیز ابن محمد انصاری و زین‌الدین ابن عبدالدائم و عمادین عبدالکریم چرستانی و زین‌الدین خلف ابن یوسف و

تقی‌الدین ابی‌الیسر و جمال‌الدین صیرفی و شمس‌الدین ابن ابی‌عمر و علمای طبقه‌ی آنان، سماع حدیث کرده است.

«کتاب‌های ششگانه‌ی حدیث، مسند امام احمد، موطأ امام مالک، شرح السنه بغوی، سنن دارقطنی» و کتاب‌های زیادی را سماع کرد و «الکمال» حافظ عبدالغنی علاء‌الدین و «شرح احادیث صحیحین» را نزد «ابن اسحاق ابراهیم ابن یحیی مرادی» خواند، «اصول» را از «قاضی تغلیس» فراگرفت و «فقه» را از «کمال اسحاق معری و شمس‌الدین عبدالرحمن بن نوح و عزالدین عمر ابن سعد اربیلی و کمال سلار (سالار) اربیلی» آموخت؛ «لغت» را پیش «شیخ احمد مصری» و غیر او تعلیم دید و نزد «ابن مالک»، کتابی از تألیفاتش را خواند؛ [پس از تحصیل]، ملازم اشتغال به علم و تألیف و نشر علم و عبادت و اوراد و روزه و ذکر و صبر بر زندگی سخت زاهدانه در خوراک و پوشاک بود؛ خوراک و پوشاکی در حد کلی و لازم و بدون اضافه، چنان‌که پوشاکش، لباسی از پارچه‌ی سفید و عمامه‌اش، سبجانیه (عمامه‌ی چرمی) کوچکی بود.

شاگردان او

گروهی از علما، پیش او دانش آموخته و فارغ‌التحصیل شدند، از جمله، «خطیب صدر سلیمان جعفری، شهاب‌الدین احمد بن جعران، شهاب‌الدین اربدی و علاء‌الدین ابن عطار» و «ابن ابی‌الفتح و مزی و ابن عطار»، از او حدیث روایت کرده‌اند...

رسیدن او به درجه‌ی اجتهاد

امام نووی رحمته‌الله به درجه‌ی اجتهاد مطلق رسید ولی، التزام مذهب شافعی را ترجیح می‌داد. در کتاب «طبقات الشافعیه» از «ابن قاضی شهبه‌ی دمشقی»، آمده که: «هر انسان با بصیرتی، می‌داند که خداوند تبارک و تعالی، عنایتی به امام نووی رحمته‌الله و تألیفات او دارد و دلیل بر آن، فوایدی است که در ضمن آثار او واقع می‌شود تا جایی که حتی شرح حالش هم، از فوایدی خالی نیست؛ و با این استدلال، می‌گوییم: امام نووی رحمته‌الله [در کتاب فقهی «منهاج»] گاهی کلمه‌ی «امام رافعی» را تغییر داده که اگر شخص مُتأمل، در آن تأمل کند، بر امام نووی رحمته‌الله خرده خواهد گرفت و خواهد گفت: به اختصار وفا نکرده و معنی را

به دست نداده است، اما وقتی که کنجکاوی کنیم، در می‌یابیم که به صواب و درست راه یافته و به فصل خطاب سخن گفته است...

جایگاه علمی او

امام نووی رحمته پیش از بلوغ، قرآن را ختم و حفظ کرد و وقتی که ۳۴ سال داشت، بعد از «امام ابوشامه»، تولیت مقام شیخی و استادی «دارالحدیث اشرفیه ی دمشق» و غیر آن را به دست گرفت، گرچه حتی یک فلس هم [به عنوان راتبه و شهریه] نگرفت... [امام نووی رحمته نویسنده‌ای صاحب نظر و مُرَجَّعی معتبر و مرجع شافعیان زمان بود. بعد از او، دانشمندان دینی و مفتیان بلاد اسلامی، اقوال او را قبول و [برای فتوی] به رأی او استناد می‌جستند و نظرات خود را با اقوال او تطبیق می‌دادند؛ اما در علم حدیث، اتکاء بر تصحیحات و تحقیقات و مطالعات او، بسیار مهم و قابل ذکر است].^۱

تألیفات امام نووی رحمته

وی دارای کتاب‌هایی ارزشمند است که بعضی از آنها را به اتمام رسانیده و بعضی دیگر را تمام نکرده است؛ از جمله تألیفات تمام شده‌ی او:

۱. الروضه (روضه الطالبین)، در فقه شافعی؛
۲. المنهاج (منهاج الطالبین)، در فقه شافعی؛
۳. دقائق المنهاج، در فقه؛
۴. المقاصد، رساله‌ای در علم خداشناسی و توحید؛
۵. مختصر طبقات الشافعیه لابن الصلاح، تاریخ فقه و فقها؛
۶. التبیان و مختصر التبیان، مواعظ و نصایح؛
۷. تصحیح التنبيه (التنبیه علی ما فی التنبیه)، در فقه شافعی؛
۸. منار الهدی فی الوقف والابتداء، در علم تجوید؛
۹. الفتاوی، مجموعه‌ای از فتوای امام و پاسخ‌های وی به سؤالات فقهی؛

۱- این چند سطر، از نوشته‌ی مترجم، نقل و به مقاله‌ی دکتر زحیلی اضافه شد - مصححان.

۱۰. شرح مسلم (المنهاج فی شرح صحيح مسلم)، در حدیث؛
 ۱۱. الاذکار (حلیه الأبرار)، مشهور به اذکار نووی، در حدیث؛
 ۱۲. ریاض الصالحین (همین کتاب)، در حدیث؛
 ۱۳. الاربعون حدیثاً، در حدیث؛
 ۱۴. شرح الاربعین حدیثاً، شرح کتاب بالا؛
 ۱۵. طبقات الفقهاء، تاریخ فقهای اسلام؛
 ۱۶. تهذیب الأسماء واللغات، در علم رجال حدیث؛
 ۱۷. خلاصه الأحكام مهمات السنن و قواعد الإسلام، در آداب و سنتها؛
 ۱۸. الإرشاد فی علوم الحدیث؛
 ۱۹. التقریب والتیسیر، در علم مصطلح حدیث؛
 ۲۰. الأشارات إلی بیان أسماء المبهمات؛
 ۲۱. الايضاح فی المناسک، در آداب و اعمال حج؛
- و کتابهای دیگر.

و از جمله کتابهای تمام نشده‌ی او می‌توان این‌ها را نام برد:

۱. المجموع (شرح المذهب) که بزرگ‌ترین تألیف فقهی اوست و تا بحث «ربا» آمده است، در ۲۰ جلد؛
۲. التحقيق، تا مبحث «صلاه المسافر»؛
۳. شرح المطول علی التنبيه، که آن را (التحفه لطالب التنبيه) نام نهاده و تا مبحث «نماز» رسیده است؛
۴. شرح علی الوسیط که آن را (التقیح) نام نهاده و تا «کتاب شروط الصلاه» آمده است؛
۵. الاشارات إلی ما وقع فی الروضه من الأسماء والمعانی واللغات؛ تا مبحث نماز؛
۶. شرح قسمتی از صحیح بخاری؛

...و

خصلت‌ها و صفات او

امام نووی رحمته در سال ۶۰۵ هجری [در ۲۰ سالگی]، همراه با پدرش، به سفر حج رفت و حدود یک ماه و نیم، در مدینه‌ی منوره ماند و در بیشتر مسیر، مریض بود. به اجماع نویسندگان کتاب‌های شرح حال، امام نووی رحمته به سه خصلت متمایز است؛ زهد، ورع و نصیحت‌امیران و امر به معروف و نهی از منکر.

ابن فرح، [از شاگردان امام نووی رحمته]، گفته است: «جایگاه شیخ محیی‌الدین، در سه پایه بود - که اگر تنها یکی را شخص دیگری داشته باشد، محل تجمع طالبان و انگشت‌نما خواهد شد - علم، زهد و امر به معروف و نهی از منکر؛

اما زهد او؛ وی در «مدرسه‌ی رواجیه» در طرف شرقی «مسجد جامع اموی دمشق»، در اتاق کوچک عجیبی سکونت می‌کرد و ازدواج نکرد؛ کم می‌خورد و کم می‌نوشتید، چنان‌که در شبانه‌روز، جز یک بار غذا نمی‌خورد؛ خوراکی را پدرش تأمین می‌کرد که چیزی نبود و هر ماه، پدر، چیز اندکی مستمری به او می‌داد و مادرش، لباس و پوشاکی برای او می‌فرستاد تا بپوشد و در شب و روز، فقط یک‌بار، هنگام سحر، آب می‌نوشتید، در لباس و ظاهرش، اهل تَقَشُّف و زهد بود، لباس خشن می‌پوشید و آثار زندگی سخت بر او ظاهر بود؛ میوه و خیار نمی‌خورد و می‌گفت: «می‌ترسم جسمم، رطوبت پیدا کند و خواب‌آلود شوم [و از عبادت و علم باز مانم] و به حمام عمومی نمی‌رفت.

اما ورع او؛ در ورع، خیلی شدید بود، میوه‌های دمشق را نمی‌خورد، به دلیل آن‌که اوقاف و املاک زیادی داشت که مال محجوران بود و او، تصرف در آن را جز به مصلحت و غبطه، جایز نمی‌دانست. چیزی از کسی قبول نمی‌کرد، جز به ندرت، آن هم از کسانی که می‌دانست آن را در مقابل کاری یا به انتظاری به او نمی‌دهند...

اما نصیحت او به امیران و حاکمان؛ حق‌گویی قوی بود، و در نوشتار، آشکارا، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، شجاع بود و در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسید، بیانی قوی داشت و استدلالش، روشن بود؛ با پادشاهان و ظالمان، با انکار روبه‌رو می‌شد، به آنان نامه می‌نوشت و آنان را از خدا می‌ترساند. مکاتبه‌ها و داستان‌های

مشهور با شاه «ملک ظاهر بیبرس»، بعد از جنگ با «لشکر تاتار» و اخراج آنان از شهرها، دارد... از او، چند نامه به ملک ظاهر در امر به معروف، باقی مانده است.

[در خاتمه]، خداوند، خاک جای امام را خوشبو کند؛ و بر جان او رحمت فراوان ریزد و ما را به برکات و معارف و علوم او، سود بخشد و ما و او را از پذیرفتگان در فردوس برین بهشت قرار دهد.

[آمین]

[دمشق] - اول ذی الحجّه سال ۱۴۱۴ هـ

۱۹۹۴/۵/۱۱ م.

دکتر وهبه مصطفی زحیلی.

علاوه بر امام نووی رحمته، علمای بزرگ دیگری در علم حدیث به دنباله روی از ائمه‌ی شش‌گانه‌ی حدیث (اصحاب صحاح سته)، پرداخته و خود را از شاگردان و پیروان آنها دانسته‌اند. تغمدهم الله برحمته.

این دانشمندان علم حدیث و سنت را در «هند، ایران، مصر، سوریه، عراق» و سایر بلاد اسلامی تدریس کرده و رواج داده‌اند. از جمله مشهورترین آنها که نام ایشان در فقه و تفسیر و حدیث به چشم می‌خورد، به‌طور اختصار، به شرح زیر است:

۱. امام دارمی سمرقندی رحمته، متوفی به سال ۲۵۵ هـ
۲. احمد دارمی رحمته، متوفی به سال ۲۰۳ هـ
۳. حافظ ابوحاتم ابن حیان رحمته، متوفی به سال ۳۵۴ هـ
۴. بزاز رحمته، متوفی به سال ۲۹۲ هـ
۵. ابو عبدالله حاکم رحمته، متوفی به سال ۲۲۱ هـ
۶. ابوالقاسم طبرانی رحمته، متوفی به سال ۲۶۰ هـ
۷. حافظ ابونعیم اصفهانی رحمته، متوفی به سال ۴۳۰ هـ
۸. امام ابوزرعۀ رازی رحمته، متوفی به سال ۲۶۴ هـ
۹. ابوحاتم رازی رحمته، متوفی به سال ۲۷۷ هـ

١٠. حافظ ابوبكر بيهقي رحمته، متوفى به سال ٤٥٨ هـ.
١١. دارقطنى رحمته، متوفى به سال ٣٨٥ هـ.
١٢. حافظ شهرروزى رحمته، متوفى به سال ٣٢٠ هـ.
١٣. ابوالقاسم ابن عساكر رحمته، متوفى به سال ٥٧١ هـ.
١٤. ابن صلاح عثمان شهرزورى رحمته، متوفى به سال ٦٤٣ هـ.
١٥. حافظ ضياءالدين مقدسى رحمته، متوفى به سال ٦٤٣ هـ.
١٦. ابوالبركات المجد بن تيميه رحمته، متوفى به سال ٦٥٢ هـ.
١٧. حافظ ابن حجر عسقلانى رحمته، متوفى به سال ٨٥٢ هـ.
١٨. النور الهيثمى رحمته، متوفى به سال ٨٠٧ هـ.
١٩. حافظ سراج بلقيني رحمته، متوفى به سال ٨٠٥ هـ.
٢٠. الحافظ السنخاوى رحمته، متوفى به سال ٩٠٢ هـ.
٢١. الحافظ شيخ جلال الدين سيوطى رحمته، متوفى به سال ٩١١ هـ.
٢٢. المحادث ضياءالدين كمشخانوى رحمته، متوفى به سال ١٣١١ هـ.
٢٣. حافظ مباركفورى رحمته، متوفى به سال ١٣٥٣ هـ.

نگاهی به اصطلاحات علم حدیث

حدیث: حدیث، در لغت، به معنی تازه و نو و نیز قول و سخن است و در اصطلاح محدثین آنچه از قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ روایت شده باشد، و با اصطلاح «سنت» کاملاً هم معنی است. و گاهی قول اصحاب و تابعین را نیز حدیث می‌گویند.

حدیث یا قدسی است یا نبوی؛ «حدیث قدسی» آن است که پیامبر ﷺ به واسطه جبرئیل، معنی آن را از پروردگار خود روایت فرموده و لفظ آن از خود آن حضرت ﷺ باشد. و «حدیث نبوی» حدیثی است که مستقیم، از خود پیامبر ﷺ روایت شده و لفظ و معنی از آن پیامبر ﷺ باشد.

خبر: بعضی گفته‌اند: «حدیث و خبر، به یک معنی است»؛ بعضی دیگر گویند: «خبر اعم از حدیث است، چه، خبر، صادق است بر هر چه از پیامبر و غیر او رسیده باشد و حدیث، فقط بر چیزی اطلاق می‌شود که از پیامبر ﷺ رسیده و به ایشان اختصاص دارد. اثر: اثر، در اصطلاح فقها، در مورد کلام علمای سلف استعمال می‌شود.

خبرآحاد: هر حدیثی که یک نفر یا بیشتر، آن را از پیامبر ﷺ روایت کنند و دارای شرایط حدیث مشهور نباشد، تحت ضوابطی که در علم اصول مذکور است، مورد استناد و احتجاج واقع می‌شود و آن را «خبر آحاد» می‌گویند.

اقسام و انواع حدیث: ۱

بیشتر علما، «حدیث و اسناد» را به سه قسمت اصلی تقسیم کرده‌اند:

۱. صحیح؛ ۲. حسن؛ ۳. ضعیف. و دلیلشان بر آن، این است که حدیث، یا «مقبول» است و به آن استناد می‌شود و یا «مردود» است و ترک می‌گردد؛ و مقبول دو قسمت است؛ زیرا یا مشتمل بر صفات عالی‌ی قبول می‌باشد که آن را «صحیح» می‌نامند و یا

۱- این بخش، از کتاب «مختصر علم‌الحدیث»، از «محمد علی فطب» قسمت «اقسام‌الحدیث» صفحات

دارای صفات نازل‌هی قبول می‌باشد که آن را «حسن» می‌نامند؛ و مردود، همان «ضعیف» است. آن‌گاه در زیر هر یک از این سه قسمت، به حسب مراتب قوت و ضعف، انواعی را ثبت کرده‌اند.

سپس، علمای اهل حدیث، حدیث را به اعتبار «احوال راویان و صفات ایشان» و به اعتبار «احوال متون و صفات آنها» به انواعی زیاد تقسیم کرده‌اند که بعضی از علما، انواع حدیث را به مرز صد نوع رسانده‌اند و امام نووی رحمته آن را (۶۵) نوع شمرده است. و چون بعضی از آنها نوع به حساب نمی‌آیند و علمای این علم، بسیاری از آنها را ترک کرده‌اند، چنان به نظرم رسید که «انواع شایع و مورد استعمال حدیث» را بیان کنم که در ۳۵ نوع منحصر می‌شود.

۱. صحیح، که خود دو قسمت است: «صحیح لذاته» و «صحیح لغيره» (صحیح ذاتی و صحیح به واسطه‌ی غیر خود)؛

الف. صحیح لذاته، آن است که اسناد آن با نقل فرد عادل ضابط و با ضبط کامل از غیر خود، تا انتهای سند، وصل باشد و شذوذ و علت قادحه (چیزی که به صحت آن زیان برساند)، در آن نباشد.

ب. صحیح لغيره، آن است که راویان آن، به عدالت و ضبط شهرت داشته باشند؛ ولی عدالت و ضبط ایشان کمتر از عدالت و ضبط افرادی است که در سند صحیح لذاته هستند.

۲. حسن، که این نیز دو قسمت است:

الف. «حسن لذاته»، حدیثی است که اسنادش با روایت فرد عادل ضابط با ضبط غیر کامل از همانند خود تا انتهای سند متصل است، بدون شذوذ و نقص، با شهرتی که پایه‌اش از شهرت صحیح کمتر است.

ب. «حسن لغيره»، حدیثی است که اسناد آن از فرد ناشناخته یا دارای سوءحافظه و... خالی نیست؛ به شرط آن‌که این فرد، غافل و فراموش‌کار و دارای خطای زیاد نباشد و این حدیث، از راوی متهم به فسق روایت نشده باشد.

۳. **ضعیف**، عبارت از حدیثی است که یک شرط یا بیشتر از یک شرط از شروط صحت و حسن را فاقد است و به این اعتبار، به اقسام زیادی تقسیم می‌شود و مراتب ضعف آن به موجب ضعف راویان و خفت و سبکی اسناد و متن آن، متفاوت می‌باشد.
۴. **مُسند**، آن است که اسنادش، به حسب ظاهر، به انتها رسیده است؛ بنابراین شامل **مرفوع**، **موقوف** و غیره می‌شود و قید به «حسب ظاهر» به خاطر آن است که شامل حدیثی بشود که انقطاعی پوشیده، مانند «عَنْ عَنَيْ مُدْغَسٍ»، در آن موجود است و «مُدْغَسٍ» کسی است که در اثنای سخنش، خلاف آنچه را که می‌گوید، می‌پوشد.
۵. **متصل یا موصول**، حدیثی است که اسنادش به انتها متصل است؛ زیرا هر راوی، از شخص بالاتر از خود، آن را شنیده است و به صورت مرفوع یا موقوف باشد. و اتصال با **عَنْ عَنَيْ**، همانند اتصال با شنیدن (سماع) است، به شرطی که راوی، «مُدْغَسٍ» نباشد و بنابر شرط «مسلم» امکان ملاقات، موجود و بنا به شرط «بخاری» ثابت و یا مصاحبت، طولانی باشد، بنا به شرط غیر ایشان.
۶. **مرفوع**: حدیثی است که به صورت خصوصی، به پیامبر ﷺ نسبت داده شود و این نسبت، عام است از این که قول باشد یا فعل یا تقریر و یا وصف. و قول صحابه که می‌گوید: ما فلان کار را در عصر پیامبر ﷺ، با حضور وی یا با آگاهی حضرت ﷺ از آن، انجام می‌دادیم، یا فلان چیز را می‌گفتیم، یا بگوید: ما در زمان پیامبر ﷺ، مشکلی در فلان امر نمی‌دیدیم، از این قسمت است.
۷. **موقوف**، حدیثی است که از صحابه روایت شده باشد، قول باشد یا فعل و یا تقریر؛ متصل باشد یا منقطع.
۸. **مقطوع**، عبارت از حدیثی است که در یک «تابعی» موقوف باشد، قول باشد یا فعل.
۹. **مرسل**، آن است که صحابی، از آن ساقط باشد و تفاوتی نیست راوی آن، تابعی بزرگ باشد یا کوچک؛ و این نوع، نزد «امام شافعی» ضعیف و نزد «ابوحنیفه» و «مالک» صحیح است.

۱۰. **منقطع**، آن است که در میان راویان آن، قبل از صحابه، در یک جای واحد، یک راوی ساقط شده باشد.
۱۱. **معضل**، حدیثی است که قبل از صحابه، با شرط توالی (پشت سر هم بودن) دو راوی یا بیشتر، ساقط شده باشد.
۱۲. **معلق**، حدیثی است که در اول سند، در آن، یک راوی یا بیشتر، به دنبال هم ساقط شده باشد و حکم آن، صحیح است، به شرطی که در کتاب‌های صحیح آمده باشد.
۱۳. **مدلس**، و این دو قسمت است: ۱. **مدلس الاسناد**؛ ۲. **مدلس الشیوخ**.
- مدلس الاسناد، آن است که آن را یک راوی، از کسی که او را ملاقات کرده و از او شنیده است، روایت کند و به گمان این که از او شنیده است. یا از او شنیده، ولی چیزی را که از او شنیده است، روایت می‌کند و حکم آن، کراهت شدید است.
- و مدلس الشیوخ، آن است که راوی، شیخ خود را به اسم یا کنیه یا وصفی که بدان شهرت ندارد، ذکر کند و حکم آن، کراهت است اما از اول خفیف‌تر می‌باشد.
۱۴. **شاذ**، حدیثی است که راوی ثقہ (معتبر)، آن را برخلاف حدیث راوی راجح‌تر از خود نقل می‌کند.
۱۵. **منکر**، در مخالفت، همانند شاذ است؛ اما فرقی با شاذ، در ضعف روایت است.
۱۶. **محفوظ**، عبارت از حدیثی است که راوی ارجح، آن را از راوی معتبری که با او در روایت اختلاف دارند، روایت کند؛ بنابراین محفوظ، در مقابل شاذ قرار دارد.
۱۷. **معروف**، حدیثی است که راوی راجح مخالف روایت ضعیف، آن را نقل کند؛ بنابراین، معروف، در مقابل منکر است.
۱۸. **متابع**، آن راوی است که در روایت از شیخ خود یا شیخ خودش تا انتهای سند، متابعت و موافقت روایت غیر خود را کرده باشد و متابعت، دو قسمت است:

- الف). متابعت از شیخ راوی که آن را متابعت کامل می‌گویند.^۱
- ب). متابعت از کسی که از شیخ راوی بالاتر است و آن را متابعت ناقص می‌نامند.^۲
۱۹. شاهد، فرق میان آن و متابع آن است که متابعت، حدیثی است که با لفظ حاصل می‌شود و شاهد، حدیثی است که با معنی حاصل می‌گردد؛ و مثال آن، حدیثی است که از دو طریق روایت شده باشد؛ طریقی قوی و طریقی ضعیف؛ پس هر گاه ضعیف، در لفظ، موافق باشد، آن را متابع می‌گویند و هر گاه مخالف لفظ و در معنی، موافق باشد، آن را شاهد می‌نامند.
۲۰. متروک، حدیثی است که یک راوی متهم به دروغ، آن را روایت کند و با قواعد معلوم، مخالف باشد، یا این که راوی، دارای اشتباه یا فسق یا غفلت زیاد باشد.
۲۱. معلل، عبارت از حدیثی است که ظاهر آن صحت دارد، بعداً علتی قادحه (زیان‌آور به صحتش) در آن مثلاً وصل به حدیث مرسل یا منقطع یا موقوف یا باداخل حدیث در حدیث و دیگر علت‌های قادحه آشکار می‌شود. و معلل، دو قسمت است:

- ۱- مانند حدیثی که «شافعی» در کتاب «لام» از «مالک از عبدالله بن دینار از ابن عمر» از پیامبر ﷺ نقل کرده است که می‌فرماید: «الشهر تسع و عشرون، فلا تصوموا حتی تروا الهلال، و لا تفتروا حتی تروه، فان غم علیکم فاکملوا العده ثلاثین»، و بعضی چنان تصور کرده‌اند که این حدیث، با این لفظ «منفرد» است و به همین سبب، آن را «غریب» دانسته‌اند؛ زیرا اصحاب مالک با همین سند، این حدیث را با لفظ «فان غم علیکم فاقدروا له» روایت کرده‌اند؛ ولی علماء متابعی را برای شافعی پیدا کرده‌اند و او، «عبدالله بن مسلمه ی قعنبی» است که بخاری، آن را در صحیح خود، به همین شیوه نقل کرده است. نخبه‌النظر، ص ۱۴، به نقل از علوم‌الحديث، دکتر صبحی صالح، ص ۲۵۷.
- ۲- مانند حدیث سابق که در «صحیح ابن خزیمه» با روایت «عاصم بن محمد از پدرش محمد بن زبیر از جدش ابن عمر» با لفظ «فأكملوا ثلاثین» و در صحیح مسلم، با روایت «عبدالله بن عمر از نافع از ابن عمر» با لفظ «فاقدورا ثلاثین» آمده است. توضیح الافکار ج ۲ ص ۱۴ به نقل از علوم‌الحديث، دکتر صبحی صالح، ص ۵۷.

الف. علت و نقص آن، در اسناد واقع است، ب. علت و نقص آن در متن واقع است. آنچه در اسناد واقع می‌شود، مانند ارسال و وقف، گاهی، در اسناد و متن با هم، قدح (زیان) می‌آورد و گاهی، تنها در اسناد قدح وارد می‌کند و متن، صحیح خواهد بود؛ مانند حدیث «البیعان بالخیار» که «یعلی بن عبید از سفیان ثوری از عمرو بن دینار» روایت می‌کند و یعلی در روایت از عمرو بن دینار، دچار اشتباه شده است و در واقع، «عبدالله بن دینار» است که هر دو ثقه (معتبر) هستند.

و آنچه در متن واقع می‌شود، مانند ادخال حدیث در حدیث، در متن و اسناد با هم، قدح وارد می‌کند.

۲۲. **مضطرب**، عبارت از حدیثی است که به صورت‌های مختلف و متفاوت و بدون ترجیح یکی از طریق‌ها روایت شده باشد. و اضطراب، در اسناد و در متن و در هر دو، از یک راوی یا بیشتر، واقع می‌شود.

۲۳. **مدرج**، یا **مدرج‌المتن** است، مانند این که راوی، سخنی از خود یا از غیر خود را در اول حدیث یا در وسط و یا در آخر آن ذکر کند. و یا مدرج‌الاسناد می‌باشد و این، عبارت از آن است که نزد راوی، دو متن با دو اسناد مختلف موجود باشد و آن دو متن را از راوی یکی از آن دو سند، نقل کند؛ یا راوی، یکی از دو حدیث مختلف را با اسناد مخصوص به خودش از او روایت کند و از متنی دیگر، چیزی در آن زیاد کند که با آن اسناد نباشد؛ یا نزد او متنی با اسنادی - به جز قسمتی از آن موجود باشد و چون آن قسمتی با اسنادی دیگر نزد او هست، بعداً، تمام آن را با اسناد اول روایت می‌کند؛ بنابراین، مدرج هم سه قسمت است.

۲۴. **مقلوب**، عبارت از حدیثی مشهور نزد یک راوی است، سپس در جای آن، حدیث دیگری را در طبقه‌ی آن قرار می‌دهد، یا اسناد متنی را می‌گیرد و برای متنی دیگر قرار می‌دهد و بالعکس، همان‌گونه که اهل بغداد، امام بخاری را امتحان و صد حدیث را برای او مقلوب کردند و امام تمام آنها را به وجه خودشان برگرداند و ایشان، به فضل و علم او اقرار کردند.

۲۵. مشهور، حدیثی است که بیشتر از دو نفر، آن را روایت کرده باشند و متواتر، قسمتی از مشهور است و آن عبارت از حدیثی است که جمعی از جمع دیگری نقل کرده باشند، به طوری که اجتماع ایشان بر دروغ محال باشد؛ و متواتر دو قسمت است:

متواتر لفظی، مانند حدیث «مسح الحفین» (مسح کشیدن بر خفها)؛

متواتر معنوی، مانند این که ناقلان، در وقایعی مختلف، بر امری متفق باشند، مثل شجاعت علی، کرم الله وجهه و عدالت عمر، رضی الله عنهما.

۲۶. غریب، آن است که تنها یک راوی، آن را از کسی که حدیثش را جمع می‌کند، نقل کند و دو قسمت است: **غریب در متن و اسناد**، و **غریب در اسناد نه در متن** و غریب در متن نه در اسناد وجود ندارد. اول، عبارت از حدیثی است که تنها یک راوی آن را نقل می‌کند. دوم، حدیثی است که جمعی از صحابه، متن آن را روایت می‌کنند و یک نفر دیگر به تنهایی، از صحابی دیگری، آن را روایت می‌کند.

۲۷. **غریب الحدیث**، حدیثی است که لفظی مبهم و دور از فهم در آن باشد و ابهام آن لفظ، به علت کمی استعمال آن است.

۲۸. **عزیز**، عبارت از حدیثی است که دو نفر از دو نفر روایت کرده‌اند، هر چند که در یک مرتبه باشند.

۲۹. **مسلسل**، حدیثی است که در روایت، اسنادش، پی در پی بر یک حالت یا یک صفت باشد و مهم‌ترین آن، این است که بر اتصال سند و نبودن تدلیس دلالت کند و بعضی از فواید آن، زیاد بودن ضبط است. و مسلسلات، کمتر از خلل تسلسل، سالم می‌مانند، زیرا گاهی تسلسل در وسط و گاهی در اول و بعضی مواقع در آخر، قطع می‌شود.

۳۰. **مدبج**، عبارت از حدیثی است که دو راوی برابر، هر یک از دیگری نقل کند؛ مانند «حضرت عائشه و ابوهریره»، رضی الله عنهما.

۳۱. مؤتلف و مختلف، آن است که اسم راویان یا القاب ایشان یا مانند آن، در نوشتن نه در تلفظ متفق باشد و کسی که از این آگاهی نداشته باشد، اشتباهش زیاد خواهد بود.^۱
۳۲. متفق و مفترق، عبارت از حدیثی است که اسم راویان یا انساب و القاب ایشان یا مانند آن، در تلفظ و نوشتن، متفق و در واقع، تنها مسمای آنان از هم جدا باشد و شناخت این هم مهم است؛ زیرا ممکن است آن دو شخص یک نفر تصور شوند.
۳۳. متشابه، حدیثی است مرکب از دو نوع سابق.^۲
۳۴. مشتبّه مقلوب، حدیثی است که اشتباه در آن ذهنی است نه خطی و منظور از آن، راویانی است که در اسم و نسب، متشابه و در تقدیم و تأخیر، متمایز هستند.
۳۵. عالی و نازل، و اقسام علو (برتری) پنج قسمت است:
- الف. نزدیکی به پیامبر؛
- ب. نزدیکی به یکی از امامان حدیث، مانند «اوزاعی و مالک»؛
- ج. علو به نسبت روایت یکی از کتاب‌های شش گانه‌ی حدیث یا دیگر کتاب‌های معتبر؛
- د. علو به تقدم وفات راوی از شیخ بر وفات راوی دیگر از همان شیخ؛ هرچند که در عدد مساوی باشند.^۳
- ه. علو به تقدم سماع از شیخ از سماع راوی دیگر از همان شیخ.^۱

۱- مانند مسور و مسور، سلام و سلام .

۲- اسم راویان در نوشتن و تلفظ متفق، و اسم پدرانشان متفاوت باشند؛ بالعکس: اسم پدرانشان در نوشتن و تلفظ متفق و اسم خودشان متفاوت باشد.

۳- یکی از انواع علو نسبی، تقدم وفات راوی است، هرچند که تعداد راویان یکی باشد؛ یعنی اگر کسی «مسند احمد» را از «حلاوی» از «ابن عباس» از «نجیب» شنیده باشد، بر کسی که آن را از «جمال کتانی» از «قرضی» از «زینب دختر مکی» شنیده باشد، علو نسبی دارد؛ به دلیل این که سه نفر اول، قبل از سه نفر دوم فوت کرده‌اند. علوم الحدیث، دکتر صبحی صالح صص ۴-۲۵۳.

و اقسام نزول، پنج قسمت است که از ضد پنج قسمت علو شناخته می‌شود؛ بنابراین در مقابل هر قسمی از اقسام علو، قسمتی از اقسام نزول وجود دارد. و عالی، مهم‌تر است، مگر این که نازل، با فایده‌ای جدا شود، مانند بیشتر بودن افراد معتبر و ثقه در نازل، به نسبت عالی.^۲

با تقسیمی دیگر هم، می‌توان حدیث را تقسیم کرد؛ زیرا حدیث، یا متواتر است یا آحاد و یا موضوع. تعریف متواتر که بیان شد و آحاد به حدیثی گفته می‌شود که تعداد راویان آن محصور و معین باشد. موضوع هم عبارت از حدیثی است که راوی آن، به‌طور عمد، در روایت آن دروغ گفته باشد.

۱- یکی دیگر از اقسام علو نسبی، تقدم در سماع است، یعنی کسی که سماعش از شیخ قدیم‌تر باشد به نسبت کسی که سماعش جدید بوده است، علو نسبی دارد، مانند این که دو نفر از شیخ سماع کرده باشند؛ اما یکی، در شصت سال پیش و دیگری در چهل سال قبل سماع کرده باشد که در این صورت، اولی، به نسبت دومی، علو دارد. علوم‌الحدیث، دکتر صبحی صالح، ص ۲۵۴.

۲- قطب، محمدعلی، مختصر علوم‌الحدیث، صص ۵۳-۶۲.

تشکر و تقدیر

در خاتمه این کمترین بندگان حضرت قادر سبحان که بحمدالله، مسلمان و از کوچک‌ترین امت حضرت خیرالمرسلین ﷺ می‌باشم، با تقدیم شکر و سپاس بی‌انتهای به محضر رب کبریا که توفیق چنین خدمت شایسته‌ای را به اینجانب مرحمت فرموده است، به حکم: «من لم یشکرالناس لم یشکرالله»، لازم می‌دانم و بر ذمه‌ی خود، واجب می‌شمارم که از استاد نیک‌نهاد، دانشمند بزرگوار، تحریر خطیر و ادیب اریب، جناب آقای **برهان‌الدین حمدی** رحمته که با وجود ضعف بنیه و ناراحتی چشم و کثرت مهمان، در نهایت لطف و تواضع فراوان که سزاوار بزرگان علم و دین است، تقاضای بنده را با آغوش باز و چهره‌ی بشاش پذیرفته، ساعت‌ها وقت گران‌بهای خود را در تصحیح و تنقیح این ترجمه از لحاظ نکات ادبی و غیره، صرف نمودند و حتی با زبان روزه از این راهنمایی و زحمت و دقت دریغ نفرمودند، بی‌اندازه، تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمایم و مزید توفیق و طول عمر و عزت ایشان را از خدای منان خواستارم.^۱

در حقیقت، باید اذعان نمود که استاد محترم، نه تنها در این مورد، بلکه برای حل مشکلات علمی و ادبی، مشکل‌گشای عموم، خصوصاً شاگردان مخلص و ارادت‌مند قدیم خود بوده و هستند. و اگر این بی‌نشان، بضاعت مزجاتی اندک، از اطلاعات عربی و فارسی دارم، رشحه‌ای از دریای بی‌کران علم و ادب ایشان است که همیشه، این بی‌نشان را رهین منت و احسان خود نموده‌اند؛ خداوند چنین ذوات فایض‌البرکات را به حکم «اما ما ینفعالناس فی الارض»، همواره از جمیع آفات و بلیات، محفوظ و افادات و افاضات ایشان را بر همگان مستدام دارد.

و نیز، از برادر متقی و دوست فاضل و ارجمند، آقای ملامسعود قادر مرزی که با وجود تدریس و مشلغ‌ه‌ی زیاد با دل‌سوزی تمام، این ترجمه را با کتاب «دلیل‌الفالحین فی

۱- استاد برهان‌الدین حمدی، در پاییز سال ۱۳۶۶ شمسی به جوار حق شتافت - خدایش با نیکان محشور کند - مصححان.

شرح ریاض الصالحین» مقابله نموده و برای انجام دادن این امر ثواب، متحمل زحمت فراوانی شده‌اند، بی‌اندازه متشکر و جزای جمیل او را از رب جلیل، خواستارم. زحمت این دوست، مخصوصاً از این نظر شایان تقدیر و درخور تشکر است که وقتی، این بی‌نشان، به او گفتم: ریاض الصالحین را به فارسی ترجمه کرده‌ام و چون می‌دانم، شما طالب‌خیر هستید و از طرفی در عربیت از من قوی‌تر و به لغات و اصطلاحات این زبان آشنا تر می‌باشید، پیشنهاد می‌کنم در صورت امکان آن را با شرحش مقابله کنید که مبادا در ترجمه، اشتباهات یا اشکالاتی باشد، این دوست محترم، در کمال صداقت، ضمن تحسین و تبریک از این بی‌مقدار، گفتند: اگرچه من نیز به تازگی، در فکر چنین کاری (ترجمه‌ی ریاض الصالحین) بوده و تاکنون، در حدود ۵۰ صفحه‌ی آن را نیز ترجمه کرده‌ام، اما اکنون که شما توفیق اتمام ترجمه را یافته‌اید، از دل و جان، تقاضای شما را می‌پذیرم. و الحق، مانند کریمان باصفا، به وعده‌ی خود وفا نمود و با ایمان و اخلاص تمام، با جود کثرت کار، و گرفتاری‌های زندگی، بیش از شش ماه، با حوصله اوقات فراغت خود را وقف بازخوانی و مطابقت این ترجمه با شرح عربی نامبرده نمودند و حقیقتاً برای انجام دادن این احسان، و فداکاری و از خود گذشتگی نمود و از خواب و راحت خویش کاست؛ که واقعاً، پاداش چنین زحمت و ریاضت را، جز خدای بزرگ، که می‌تواند بدهد؟ ضمناً، لازم به یادآوری است که اضافه نمودن اصل عربی احادیث به ترجمه نیز، به پیشنهاد و راهنمایی صادقانه‌ی این دوست محترم صورت گرفته است -
جزاه الله خیر الجزاء.

و نیز، از دوست ادیب و فاضلم، جناب استاد دکتر ابراهیمی که او نیز، با وجود کار زیاد اداری و کثرت مطالعه و تحقیقات دانشگاهی، در استخراج و تنظیم مصطلحات علم حدیث که برای تکمیل این جزوه، بسیار ضرورت داشت و برای فهم انواع حدیث بهترین کلید است، بذل مساعی نموده‌اند، بسیار متشکر و سپاس‌گزارم و جزای خیر و موفقیت ایشان را نیز در راه خدمت به دین مبین اسلام از خداوند یکتا سئالم.

خداوند، تمام کسانی را که دارای نیت خیر و آمادهٔ ارشاد و کمک به برادران دینی به خاطر حصول رضای حق می‌باشند، همیشه موفق دارد و در دارین سعادت‌مند و سرفراز گرداند - برب العزه والعباد.

رحم الله تعالى ائمه الحديث و سائرالمحدثين والمحققين والعلماء من امه سيدالمرسلين و رحم الله إيانا و إياكم بالسعاده و حسن الختام. اللهم افض علينا من بركاتهم واسلك بنا مسالك كراماتهم. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين. و صلى الله على سيدنا محمد و آله و أصحابه و أزواجه و أتباعه و أتباعه و علماء شريعته و كافه المسلمين أجمعين.

مترجم، احمد حواری نسب

مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی رحمته)

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که یکتا و سخت‌گیر و بزرگووار و آمرزنده‌ی گناهان است؛ خدایی که برای عبرت صاحب‌دلان آگاه و بینش کامل و روشنی چشم عاقلان پندپذیر، شب را به روز و روز را به شب می‌آورد. خداوندی که آنان را که از آفریدگانش برگزید، بینش و بیداری داد و آنان را از جهان دور داشت و به مراقبه‌ی خود و فکر در صفات خویش و ادامه‌ی پندپذیری و یادآوری برگماشت در مداومت و کوشش در طاعت خویش و آمادگی رفتن به سرای جاوید و پرهیز از موجبات غضبش که به هلاک و دوزخ منجر می‌شود، توفیق داد و آنها را به حفظ این صفات عالی، با وجود تغییر و تحول اوضاع، موفق کرد. او را به رساترین و پاک‌ترین و شامل‌ترین و کامل‌ترین سپاس‌ها، سپاس می‌گزارم.

و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند بزرگووار و نیکوکار و بسیار دل‌سوز و مهربان وجود ندارد. و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و دوست پسندیده‌ی او و راهنمای راه راست و دعوت‌کننده به دین محکم اسلام است. درود و سلام خدا بر او و سایر پیامبران و آل و یاران هر کدام و سایر شایستگان باد.

اما بعد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ

﴿ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴾ (الذاریات / ۵۶-۵۷)

«من جن و انسان‌ها را جز برای پرستش نیافریدیم و از آنان توقع رزقی ندارم و نمی‌خواهم مرا خوراک دهند».

و این تصریح است بر این که آنان برای پرستش خدا آفریده شده‌اند، پس توجه به آنچه برایش آفریده شده‌اند و کناره‌گیری از لذات دنیا به وسیله‌ی زهد بر همه‌ی آنان لازم و رواست، زیرا که دنیا سرای نیستی است و در حقیقت، وسیله‌ی عبور است نه جایگاه نعمت و شادمانی و مسیر پایان‌یابنده است نه منزلگاه همیشگی؛ به همین علت است که

اشخاص بیداردل از اهل دنیا، عابدان، و عاقل‌ترین مردم در آن، زاهدانند. خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْرَبِ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾

(یونس / ۲۴)

«مثال زندگی این دنیا، مانند بارانی است که آن را از آسمان نازل کردیم و گیاهان زمین را که خوراک انسانها و چهارپایان است با آن مخلوط و ممزوج و آبیاری نمودیم تا این‌که زمین زیبایی و زینت خود را (به سبب رویش گیاهان فراوان) یافت، و اهل زمین گمان بردند که بر دست‌یابی به آن محصولات، قادرند، ناگاه فرمان ما، شب یا روز وارد می‌شود و آن را [مانند] محصولی درو شده می‌کنیم، چنان‌که گویی: دیروز، اصلاً وجود نداشته است و ما نشانه‌های خود را برای متفکران تبیین و تشریح می‌کنیم.»

در این معنی، آیات فراوان است و نیز، شاعر، خوب گفته است:

ان الله عبداً فظناً، طلقوا الدنيا و خافوا الفتناً
نظروا فيها، فلما علموا انها ليست لحي و طناً،
جعلوها لجهه واتخذوا صالح الاعمال فيها سفناً

خداوند بندگان زیرکی دارد که دنیا را طلاق دادند و از فتنه‌ها [ی آن] ترسیدند. در آن اندیشه کردند و وقتی که فهمیدند آنجا جایگاه [دایمی] هیچ زنده‌ای نیست، آن را مانند دریایی فرض کردند و اعمال شایسته را در آن، کشتی نجات گرفتند.

پس وقتی که حال دنیا چنین است و حال ما و آنچه که برای آن آفریده شده‌ایم، آن‌چنان است که در پیش گفتیم، بر شخص مکلف واجب است که خود را به طریق پاکان و نیکوکاران بباندازد و راه عاقلان و با بصیرتان را طی کند و خود را برای آنچه بدان اشاره کردم، آماده سازد و در انجام دادن اعمالی که یادآوری کردیم، کوشش کند و درست‌ترین راه برای رسیدن انسان و استوارترین مسکلی که باید بپیماید، اتصاف و تخلق به دستورات پیامبر ما، سرور متقدمان و متأخران و بزرگ‌ترین گذشتگان و آیندگان، حضرت محمدالمصطفی ﷺ است - درود و سلام خدا بر او و سایر پیامبران خدا باد.

و خداوند بزرگ فرمود:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾

(المائدة / ۲)

«در احسان و پرهیزگار هم‌یاری و همکاری کنید».

و نیز روایت صحیح از حضرت ختمی مرتب ﷺ منقول است که فرمود: «والله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه»^۱ و باز فرمود: «من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله»^۲ همچنین فرمود: «من دعا الی هدی کان له من الاجر مثل اجور من تبعه لا ینقص ذلک من اجورهم شیئاً»^۳ و نیز به «حضرت علی بن ابی طالب ﷺ» فرمود: «فوالله لاین یهدی الله بک رجلاً واحداً خیر لک من حمر النعم»^۴.

۱- قسمتی از یک حدیث است که مسلم، آن را به شماره‌ی [۲۶۹۹] از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «خداوند در یاری بنده است، مادامی که او در یاری برادر خود باشد».

۲- مسلم، آن را به شماره‌ی [۱۸۹۲] از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «کسی که بر کار خیر دلالت دارد، به اندازه‌ی پاداش انجام‌دهنده‌ی خیر را می‌برد».

۳- مسلم آن را به شماره‌ی [۲۶۷۴] از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده است: «کسی که مردم را به سوی راه راست و هدایت به حق دعوت کند، مانند آنهایی که از او پیروی و به ارشادش عمل کرده‌اند، بدون نقص پاداش می‌گیرد».

۴- بخاری به شماره‌ی [۳۷۰۱] و مسلم به شماره‌ی [۲۴۰۶] آن را روایت کرده‌اند: «به‌خدا سوگند که اگر خداوند، فقط یک نفر را به وسیله‌ی تو به راه حق هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌موی - که نفیس‌ترین اموال عرب است - بهتر است».

به دلایل بالا تصمیم گرفتیم که مختصری از احادیث صحیحیه را فراهم آوریم که مشتمل بر مطالبی باشد که راهی به آخرت باشد و فراهم کننده‌ی آداب باطنی و ظاهری او و جامع تشویق و ترساندن و سایر آداب سالکان، از احادیث زهد، ریاضت نفس، پاکیزگی اخلاق، پاکی و معالجه‌ی دل‌ها، محافظت اعضا و برطرف نمودن کجی‌ها و کج‌روی‌های آنها و غیر آن، از مقاصد عارفان، باشد، و خود را ملتزم کرده‌ام که در آن، جز احادیث صحیح روشن را - که منبع آن کتاب‌های مشهور صحیح حدیث باشد - ذکر نکنم و آغاز باب‌های کتاب را به آیاتی مبارک از قرآن آغاز نمایم و در قسمت‌هایی که نیازمند ضبط یا شرح است، ابواب را با نکات سودمند بیارایم، و هر گاه در آخر حدیثی «متفق علیه» آوردم، مقصود آن است که «بخاری و مسلم» آن را روایت کرده‌اند.

و امیدوارم که اگر این کتاب تمام شود، راهبر توجه‌کنندگان به آن، به‌سوی خیر، و مانع او از انواع زشتی‌ها و موجبات فساد و هلاک باشد. و از برادری که از این کتاب بهره‌ای می‌گیرد، توقع دارم که برای من و پدر و مادر و استادان و دیگر دوستانم و تمام مسلمانان، دعای خیر کند. و برای انجام دادن این مهم بر خدا تکیه کردم و کار خود را به او واگذار نمودم و پشت و پناهم اوست؛ و او برای من کافی و بهترین وکیل است. و لا حول و لا قوه الا بالله العزیز الحکیم.

بخش اول

کتاب مقاصد عارفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- باب الإخلاص و إحضار النية في جميع الاعمال والأقوال
والأحوال البارزة والخفية
باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها
و گفتارها و حالات پنهان و آشکار

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾ (البينه / ۵)

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند و نماز به پای دارند و زکات بپردازند و این دین راست و استوار است.»

﴿ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ﴾

(الحج / ۳۷)

«گوشت و خون‌های آن (قربانی‌های شما) به خدا نمی‌رسد، ولی تقوا و پرهیزگاریتان به او می‌رسد.»

﴿ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ ﴾

(آل عمران / ۲۹)

«ای پیامبر ﷺ بگو: اگر آنچه در دل‌هایتان است، پنهان و یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند.»

۱- وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِ بْنِ رِزَّاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِمَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» مَتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ. رَوَاهُ إِمَامَا الْمَحْدِثِينَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ بَرْدِزْبَةَ الْجُعْفِيُّ الْبُخَارِيُّ، وَأَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمِ الْقَشِيرِيِّ النَّيْسَابُورِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي صَحِيحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصْحَحُ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

۱. از «امیرالمؤمنین ابو حفص عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی بن غالب قریشی عدوی»^۱ روایت شده است که گفت: از پیامبر^ﷺ شنیدم که می فرمود: تمام کارها به نیت (شخص) بستگی دارد و نتیجه‌ی هر کس، همان چیزی است که نیت کرده است، پس هر کس به خاطر خدا و پیامبرش هجرت کرده باشد، هجرتش به سوی آنها (و مقبول و مأجور است) و هر کس هجرتش به خاطر رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زن مورد نظرش باشد، به سوی آنها هجرت کرده است (و در آخرت پاداشی ندارد).^۱

صحت این دو حدیث مورد اتفاق است و دو امام محدثان «ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه جعفی بخاری» و «ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری» در دو کتاب خودشان - که صحیح‌ترین تصنیفات در حدیث می باشند - روایت کرده‌اند.

۱- [بخاری، حدیث شماره‌ی (۱)، مسلم، حدیث شماره‌ی (۱۹۰۷)].

۲- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعُزُّو جَيْشُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بَيْنَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَأُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ: هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۲. از «مادر مؤمنان، ام عبدالله عایشه» (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک لشکر به جنگ کعبه می‌آید و موقعی که در صحرائی از زمین هستند، زمین همه‌ی آنها را می‌بلعد»؛ حضرت عایشه (رضی الله عنها) می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! چگونه زمین همه‌ی آنها را می‌بلعد در حالی که بازاریان و کسانی غیر از افراد آن لشکر، در میان آنها وجود دارند؟ فرمودند: «همه‌ی آنها در زمین فرو می‌روند، سپس روز قیامت، هر کدام بر نیت خودشان زنده می‌شوند (با هر کدام مطابق نیت خود رفتار می‌شود)»^۱

۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَاَنْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

۳. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعد از فتح (مکه) دیگر هجرتی نیست، اما جهاد و نیت باقی است و هر گاه پیشوای مسلمانان، شما را برای جهاد دعوت کرد، اطاعت نمایید و بروید»^۲.
معنی «هجرتی نیست» یعنی از مکه دیگر نباید هجرت کرد، چرا که آنجا برای همیشه سرای مسلمانان و دار اسلام است، اما هجرت از شهرهای دیگر باقی است.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۱۸)، م (۲۸۸۴)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۹۰۰)، م (۱۸۶۴)].

۴- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لِرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاذِيًا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رَوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: رجعنا من غزوة تبوك مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال: «إن أقواماً خلفنا بالمدينة ما سلكنا شعباً ولا وادياً إلا وهم معنا، حبسهم العذر».

۴. از «ابو عبدالله جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: «در مدینه مردانی هستند که با ما در (ثواب هجرت) و پیمودن جاده‌ها و قطع بیابان‌ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است (منظور آن است که این اشخاص بیمار که قلباً آرزوی شرکت در جهاد برای توسعه‌ی اسلام و دفاع در برابر مشرکان را دارند، با این که شرکت نکرده‌اند، به نیت خود مأجورند و ثواب می‌برند)»^۱.

بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که او گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برگشتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طوایفی پس از ما در مدینه ماندند که ما هیچ دره و بیابانی را طی نکردیم، مگر این که ایشان، با ما بودند و عذر (بیماری)، آنها را حبس کرده بود».^۲

۵- وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُّونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۱].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۲۸۳۹].

۳- منظور پیامبر صلی الله علیه و آله شدت عشق و علاقه‌ی آنان به رفتن به جهاد است، که می‌فرماید: گرچه نتوانستند بیایند، اما همین نیت و علاقه، برایشان اجر محسوب می‌شود - ویراستاران

المَسْجِدِ فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رواه البخاري .

۵. از «ابویزید معن بن یزید بن اخنس»رضی الله عنه که خود و پدر و جدش صحابی بوده‌اند - روایت شده است که گفت: پدرم، یزید، چند دنیار خود را برای صدقه بیرون آورد و نزد مردی در مسجد گذاشت که آن را ببخشد، من رفتم و آن را برداشته، پیش پدرم آوردم، گفت: به خدا سوگند، آنها را برای تو نگذاشته بودم و جدالمان به حضور پیامبرصلی الله علیه و آله کشید، فرمودند: «ای یزید! ثواب آنچه نیت کرده‌ای به تو می‌رسد، و ای معن (ابویزید)! آنچه برداشته‌ای مال توست». (زیرا محتاج بوده است).^۱

۶- وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مِرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ الْقُرَشِيِّ الزُّهْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْحَقَّةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: «جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيَّ قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرُنِّي إِلَّا ابْنَةُ لِي، أَفَأَتَصَدَّقَ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ فَالثُّلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَدَرَ وَرَثَتِكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِزْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخَلِّفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أزدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلِّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ،

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۴۲۲)].

لكن البائسُ سعدُ بنُ خولةَ «يرثني له رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» أن ماتَ بمكَّةَ متفقٌ عليه.

۶. از «ابو اسحاق سعد بن ابی وقاص مالک بن اهییب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی قریشی زهری» یکی از عشره ی مبشره (رضی الله عنهم) یعنی ده صحابی که به بهشت و رضایت خدا بشارت داده شده اند، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ سال حجه الوداع به خاطر درد شدیدی که داشتم، به عیادت آمد، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از بیماری به حالی افتاده ام که می بینید و ثروتمندم و جز یک دخترم، وارثی ندارم، آیا $\frac{2}{3}$ اموال خود را صدقه بدهم؟ فرمودند: «خیر»، گفتم: آیا نصف آن را (صدقه بدهم)؟ فرمودند: «خیر»، گفتم: آیا $\frac{1}{3}$ آن را بدهم، فرمودند: « $\frac{1}{3}$ کافی است، البته $\frac{1}{3}$ هم زیاد است، تو اگر ورثه ات را بی نیاز و ثروتمند به جای بگذاری، بهتر از این است که آنها را فقیر بگذاری که به سوی مردم دست دراز کنند. هر انفاقی که تو برای کسب رضایت خداوند بکنی، پاداش آن را خواهی یافت، حتی اگر لقمه ای باشد که در دهان زنت بگذاری»: سعد ﷺ می گوید: گفتم: آیا پس از برگشتن یارانم به مدینه، در مکه می مانم؟ فرمودند: بی گمان تو در مکه نمی مانی، مگر این که در برابر هر عملی که به خاطر رضای خداوند انجام دهی، مقام و مرتبه ات بالا می رود و شاید مانند تو برای کسانی موجب سود باشد و کسانی دیگر زیان ببینند؛ خداوند! هجرت اصحابم را کامل فرما و آنها را به عقب (به عقاید و اعمال پیشین) برنگردان. ولی بسیار بینوا و مستحق «سعد بن خوله» است^۱ که [یکی از صحابه بوده و] در مکه فوت کرد و پیامبر ﷺ دلش برای او می سوزد.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۹۵)، م (۱۶۲۸)].

۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

۷. از «ابوهریره عبدالرحمن بن صخر»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال به اجسام و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند؛ بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد»^۱.

۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۸. از «ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی مردی که از روی شجاعت یا تعصب قومی یا تظاهر و ریا می‌جنگد، سؤال شد که: کدام‌یک در راه خداست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که به قصد اعتلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن در راه خدا (و مقبول) است»^۲.

۹- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۱۰)، م (۱۹۰۴)].

۹. از «ابی بکره نفع بن حارث ثقفی»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه دو مسلمان، به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، قاتل و مقتول، هر دو در آتش هستند؛ گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله قاتل که معلوم است، مقتول چه گناهی دارد؟ فرمودند: «او نیز بر قتل طرفش حریص بوده است»^۱.

۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضعاً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي تَحْسِبُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ثَبِّعْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُجْدِثْ فِيهِ» متفق عليه، وَهَذَا لَقَطٌ مُسَلِّمٌ. وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَنْهَرُهُ» هُوَ بَفَتْحِ الْيَاءِ وَالْهَاءِ وَبِالزَّيِّ: أَي يُخْرِجُهُ وَيُنْهَضُهُ.

۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز جماعت مرد مسلمان بر نماز او در بازار یا در خانه‌اش، بیش از بیست درجه برتری دارد، به دلیل این که هر گاه مسلمانی، وضوی کاملی گرفت و با نیت نماز خواندن به مسجد آمد، و نماز، تنها دلیل بلند شدن و بیرون آمدن او از خانه باشد، تا هنگام ورود به مسجد، در برابر هر قدمش، یک درجه ثواب او بیشتر و یک مورد از گناهان او کمتر می‌شود و با ورود به مسجد، ثواب و اجر نمازخوان را دارد، به شرطی که فقط به خاطر نماز در مسجد نشسته باشد و فرشتگان در هنگام نماز یکی از شما، بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوند! بر او

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۱)، م (۲۸۸۸)].

رحم کن و او را بیمارز و توبه‌ی او را بپذیر! به شرطی که اذیت یا نقض وضویی، از او صادر نشود».^۱

۱۱- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّالِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا يَرُوى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفق عليه.

۱۱. از «ابوعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند متعال روایت می‌کند که: «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشت و آنها را روشن کرد، پس هر کس قصد یک کار خوب و ثواب کند و انجام ندهد، خداوند یک حسنه‌ی کامل برای او می‌نویسد، و اگر نیت کرد و کار نیک را انجام داد، ده حسنه برای او می‌نویسد و گاهی تا هفتصد حسنه و بیشتر، و اگر قصد گناهی نمود و انجام نداد، خداوند، یک حسنه در دفتر اعمال او می‌نویسد؛ اما اگر قصد کرد و انجام داد، خداوند آن را تنها یک گناه ثبت می‌فرماید».^۲

۱۲- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمْ الْمَيْتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فَأُخْذَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمْ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنَ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۷۷۷)، م (۶۴۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۹۰)، م (۱۳۱)].

قال رجلٌ منهم: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا فَنَأَى بِي طَلَبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أُرْخْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا وَأَنْ أَعْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَى يَدِي أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصَّبِيهُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَاسْتَيْظَا فَشَرِبَا غُبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَاذْفَرِّجْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهُ.

قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وفي رواية: «كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ، فَأَزْدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَاْمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةً دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُحَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا» وفي رواية: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفُضِّ الخَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَاذْفَرِّجْ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الدَّهَبَ الَّذِي أُعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاذْفَرِّجْ الصَّخْرَةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.

وقال الثالث: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَتَمَرَّتْ أُجْرُهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجَائِنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ: مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْعَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْفَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاذْفَرِّجْ الصَّخْرَةَ فَخَرِّجُوا بِمَشُونِ» متفقٌ عليه.

۱۲. از «ابوعبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب» رضی الله عنه روایت شده است که گفت، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «سه نفر از امت های گذشته، به همراه یکدیگر (در سفری)، می رفتند، تا این که شبانگاه، به غاری پناه بردند که شب را به روز آوردند، چون داخل غار شدند، سنگی از کوه فرو غلتید و ورودی غار را بر آنها مسدود کرد، (و آنها) به همدیگر گفتند: از این سنگ نجات پیدا نمی کنیم، مگر این که خداوند را به کارهای شایسته و خالصانه ی خود بخوانیم (و بدانها توسل کنیم).

(سپس) یکی از آنها گفت: پروردگارا! (می دانی که من)، پدر و مادر پیری داشتم که هرگز پیش از (سهم شام) آنان، برای خود و برای زن و فرزند (و خدمتکاران)م شیر نمی دوشیدم؛ روزی برای آوردن هیزم، به صحرا رفته بودم و از آنها دور ماندم و وقتی پیش آنها بازگشتم که خوابیده بودند؛ شبانه، شیر را برای آنها دوشیدم، اما آنان هنوز خوابیده بودند و نپسندیدم که ایشان را بیدار کنم و یا خود و زن و فرزند (و خدمتکاران)م پیش از آنها شیر بنوشیم، ناچار، در حالی که ظرف شیر در دستم بود و کودک نام در برابرم از گرسنگی می نالیدند، منتظر ماندم - که آنان بیدار شوند (و قبلاً شیر بخورند) - تا آن که سپیده دمید و آنان بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند؛ خداوند! اگر من، این عمل را خالصانه و فقط برای رضایت تو انجام داده ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما.

پس (از این حرف) سنگ از جای خود تکان خورد؛ اما خروج از غار ممکن نبود؛ دیگری گفت: بارخدا یا! (می دانی که من) دختر عمویی داشتم که عزیزترین کس نزد من بود - [و در روایتی دیگر آمده است که گفت: «او را برابر شدیدترین عشق مردان به زنان، دوست داشتم»] - او را خواستم و کام خود را از او طلبیدم، (ولی او) امتناع کرد، تا این که قحط سالی پیش آمد و زندگی بر او تنگ شد، پیش من آمد، یکصد و بیست دینار به او دادم مشروط بر این که او با من خلوت کند، چنین کرد و چون بر کامجویی از او قدرت یافتم - [و در روایتی دیگر آمده است که: «چون در میان دو پای او قرار گرفتم»] - به من گفت: از خدا بترس و مَهْر مرا جز از راه مشروع نشکن، فوراً از او (و پولی که به

او بخشیده بودم) صرف نظر کردم، در حالی که او، نزد من، محبوب‌ترین خلق بود؛ پروردگارا! اگر من، این عمل را خالصانه و فقط برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما.

پس (از این حرف) سنگ جنبید و گشایش (دهانه‌ی غار) بیشتر شد، ولی هنوز نمی‌توانستند از غار خارج شوند؛ سومی گفت: خداوندا! عده‌ای کارگر استخدام کرده بودم و مزد آنها را دادم، جز یک نفرشان که مزدش را جای گذاشت و رفت، من، مزد او را به جریان معامله انداختم تا این که مال زیادی شد؛ پس از مدتی، نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا! مزد مرا بپرداز، به او گفتم: آنچه از شتر و گاو و گوسفند و برده می‌بینی، همه از مزد تو به دست آمده است (و حق حلال توست)، آن مرد گفت: این بنده‌ی خدا! مسخره‌ام نکن! گفتم: خیر، تو را مسخره نمی‌کنم، و او تمام مال را تحویل گرفت و آن را حرکت داد و راند و چیزی باقی نگذاشت؛ خدایا! اگر من، این عمل را خالصانه و برای رضایت تو انجام داده‌ام، ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما. ناگهان، سنگ از جای خود بجنبید و همه از غار بیرون آمدند و راه خود را ادامه دادند.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۶۵)، م (۲۷۴۳)].

٢. باب التوبة

باب توبه

قال العلماء: التوبة واجبة من كل ذنب. فإن كانت المعصية بين العبد وبين الله تعالى لا تتعلق بحق آدمي فلها ثلاثة شروط: أحدها أن يقلع عن المعصية، والثاني أن يندم على فعلها، والثالث أن يعزم أن لا يعود إليها أبداً؛ فإن فقد أحد الثلاثة لم تصح توبته. وإن كانت المعصية تتعلق بآدمي فشروطها أربعة: هذه الثلاثة وأن يبرأ من حق صاحبها. فأن كانت مالا أو نحوه رده إليه، وإن كان حد قذف ونحوه مكنه منه أو طلب عفو، وإن كانت غيبة استحلها منها. ويجب أن يتوب من جميع الذنوب، فإن تاب من بعضها صحت توبته عند أهل الحق من ذلك الذنب وبقي عليه الباقي. وقد تظاهرت دلائل الكتاب والسنة وإجماع الأمة على وجوب التوبة.

علما گفته‌اند: توبه از هر گناهی واجب است؛ اگر گناه بین بنده و خداوند متعال باشد و به حق الناس تعلق نداشته باشد، دارای سه شرط است:

اول، بریدن از گناه و ترک آن؛

دوم، پشیمانی از انجام دادن آن؛

سوم، برنگشتن همیشگی به گناه.

و اگر یکی از شروط سه‌گانه انجام نشود، توبه صحیح نیست.

و اگر گناه به انسانی تعلق داشت، (در حق یک انسان بود) دارای چهار شرط است:

سه شرط بالا، و چهارم، این که از حق آن شخص، بری و پاک شود و شخص، او را حلال کند؛ بدین معنی که اگر آن حق، مال یا مانند آن باشد، آن را به او پس دهد، و اگر حد قذف و بهتان یا مانند آن است، تمکین او را به دست آورد (خود را برای حد آماده کند و بپذیرد) یا طلب عفو کند و اگر پشت سر، از او بدی گفته و غیبت کرده است، از او استحلال کند (طلب حلال کردن ذمه است که آن را بحل کردن هم می‌گویند): و بر شخص مسلمان واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند، اگر از یک گناه توبه کرد، از آن رسته و گناهی که از آنها توبه نکرده است، بر ذمه‌اش باقی می‌ماند. و دلایلی از کتاب و سنت و اجماع علما بر وجوب توبه در دست است:

قال الله تعالی:

﴿ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

(نور / ۳۱)

«ای مؤمنان! از تمام گناهان به درگاه خدا توبه کنید؛ شاید رستگار شوید.»

و قال الله تعالی:

﴿ وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ﴾

(هود / ۳)

«از خدا آمرزش بخواهید و سپس پیش او از تمام گناهان توبه کنید.»

و قال الله تعالی:

﴿ يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴾ (التحریم / ۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و به درگاه او توبه‌ی نصح کنید

(توبه‌ای قطعی که دیگر به گناه بازنگردد).»

۱۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۱۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند من هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خدا طلب آمرزش و توبه می کنم».^۱

۱۴- وعن الأَعْرَبِ بْنِ يَسَارِ الْمَزِينِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ» رواه مسلم.

۱۴. از «اعزبن یسار مزنی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! به درگاه خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید که من هر روز، صد مرتبه توبه و استغفار می کنم».^۲

۱۵- وعن أبي حمزة أنس بن مالك الأنصاري خادم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَللَّهِ أَفْرُحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ مَتَفَقُّ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَللَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يُتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ فَأَيْسَرَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَرَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِحِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رُبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

۱۵. از «ابوحمزہ انس بن مالک انصاری» رضی الله عنه خادم پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند از توبه ی بنده اش، خوشحال تر از یکی از شماست که شترش را - که قبلاً در بیابانی گم کرده است - ناگاه، بیابد».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۳۰۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۲].

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «یکی از شما که در بیابانی، بر شتر خود سوار باشد و شتر - که آب و غذایش را هم بر پشت دارد - از او برمد و فرار کند و او، از یافتن آن مایوس شود و (برای رفع خستگی) به زیر درختی برود و در سایه‌ی آن، نا امید از شتر (و توشه) اش، دراز بکشد و در چنین حالی ناگهان شتر خود را پیش خود، ایستاده ببیند و مهار شتر را بگیرد و از شدت خوشحالی و شادی زیاد، به اشتباه بگوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، خدای تو هستم! خداوند از توبه بنده‌اش - وقتی که به درگاه او توبه می‌کند - خوشحال‌تر از چنین کسی است».^۲

۱۶- وعن أبي موسى عبد الله بن قيس الأشعري، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۱۶. از «ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، شبانه دستش را می‌گشاید تا بنده‌ای که در روز گناه کرده است، توبه کند و در روز، دستش را می‌گشاید، تا گناهکار از گناه شبش توبه کند، و این وضع تا وقت طلوع خورشید از مغرب، (روز قیامت) ادامه دارد».^۳

۱۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۰۸)، م (۲۷۴۷)].

۲- [(۶۸۹۵)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۵۹)].

۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».^۱

۱۸- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغِرِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۸. از «ابوعبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب» رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا وقتی که جانش به لب نرسیده و به سگرات موت نیفتاده است، می‌پذیرد».^{۳۲}

۱۹- وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زُرُّ؟ فقلتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فقلتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَ فِي صَدْرِي الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ، وَكُنْتُ امْرَأً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجئتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئاً؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. فقلتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهُوَى شَيْئاً؟

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۳].

۲- ترمذی روایت کرده [۳۵۳۷] و گفته است: حدیثی «حَسَن» است.

۳- این حدیث، با آیه‌ی «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ»

«کسانی که تا وقتی مرگشان فرا می‌رسد، عمل بد انجام می‌دهند، توبه‌ای ندارند»، مخالف نیست؛ زیرا آیه، بر نفس‌های آخر محتضر دلالت دارد - که آن را حالت غرغره می‌گویند - در صورتی که حدیث، صراحت دارد که مادام انسان، به چنین حالتی نرسیده است، توبه‌اش قبول است. مترجم

قال: نعم كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِي بِصَوْتٍ لَهُ جَهْرِيٌّ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَأُوْمٌ» فُكِّلْتُ لَهُ: وَيُحَكِّكَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ هُبَيْتَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغْضُضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرُهُ عَرْضُهُ أَوْ يَسِيرِ الرَّكَّابِ فِي عَرْضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرُّوَاةِ: قَبَلَ الشَّامَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۹. از «زر بن حبیب» روایت شده است که گفت: نزد صفوان بن عسال رضی الله عنه رفتم که از او راجع به «مسح خفین» (جوراب مخصوص مسافرت) سؤال کنم، گفت: چه چیز تو را به اینجا آورد؟ گفتم: جستجوی علم: گفت: ملائکه به علت خشنودی از طلب علم، بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند. گفتم: من در مورد مسح بر خفین بعد از قضای حاجت، تردید دارم و تو مردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و نزد تو آمده‌ام که سوال کنم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بله، ایشان به ما دستور می‌دادند که هنگام مسافرت، جز برای جنابت، خُف‌هایمان را تا سه شبانه‌روز از پا درنیاوریم؛ اما لازم نیست که پس از قضای حاجت و دفع ادرار یا پس از خواب درآورده شوند (و مسح تنها کافی است). گفتم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای که در خصوص محبت، چیزی بفرماید؟ گفت: بله، ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری همراه بودیم، یک اعرابی، او را با صدای بلندی که داشت به خطاب «یا محمد» صدا زد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به صدایی مانند صدای خودش به او جواب داد: «من اینجا هستم». من گفتم: وای بر تو! صدایت را آرام‌تر کن که تو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و (در قرآن) از این کار نهی شده‌ای؛ اعرابی جواب داد: به‌خدا سوگند، صدایم را آرام نمی‌کنم (و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید): انسان، گروهی را دوست دارد و هنوز (در عمل) به

آن گروه نپیوسته است. ^۱ پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در روز قیامت، با کسی که او را دوست دارد، محشور می‌شود». و همچنان برای ما حدیث بیان می‌فرمود تا این‌که دروازه‌ای از مغرب را نام برد که اندازه‌ی پهنای آن حمل یا هفتاد سال راه است یا سواری فاصله‌ی پهنای دروازه را در چهل یا هفتاد سال می‌پیماید؛ و سفیان - که یکی از راویان است - می‌گوید: آن دروازه، در طرف «شام» است که خداوند، آن را از روز خلقت آسمان‌ها و زمین خلق کرده و برای توبه بازگذاشته است و تا طلوع خورشید از مغرب، در آن بسته می‌شود. ^۲

۲۰- وعن أبي سعيدٍ سَعْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْحُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فُدِّلَ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا فَتَنَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ، فُدِّلَ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَنْ يُحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ بَهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَاَنْطَلِقْ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِي فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ أَيْ حَكَمًا فَقَالَ

۱- یعنی عمل صالح آنها را ندارد و با وجود محبت آنان، در عمل کوتاه می‌آید؛ آیا این، باعث می‌شود که به

محبوبان خود نرسد؟ - ویراستاران

۲- ترمذی روایت کرده [(۳۵۲۹)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است؛ غیر او هم، آن را روایت

کرده‌اند.

قیسوا ما بَیْنَ الْأَرْضَیْنِ فإِلَىٰ أَيْتِهْمَا كَانَ أَدْنَىٰ فَهُوَ لَهُ، فِقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَدْنَىٰ إِلَىٰ الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ في الصحيح: «فَكَانَ إِلَىٰ الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ، فَيُجْعَلُ مِنْ أَهْلِهَا»
 وفي روايةٍ في الصحيح: «فَأَوْحَىٰ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَىٰ هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَىٰ هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي
 وَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَىٰ هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ فَعُفِّرَ لَهُ». وفي روايةٍ: «فَنَأَىٰ
 بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا».

۲۰. از «ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری» رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در میان مردمان پیش از شما، کسی بود که نود و نه نفر را کشته بود، پس (از آن به فکر توبه افتاد و) به جستجوی عالم‌ترین شخص زمین می‌گشت، او را به سوی راهبی راهنمایی نمودند، نزد او رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ خیر، پس او را هم کشت و صد نفر را با او کامل کرد؛ باز، به جستجوی عالم‌ترین فرد زمین گشت، او را به سوی مرد دانشمندی راهنمایی کردند، پیش او رفت و گفت: صد نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: بله، چه کسی می‌تواند بین او و بین توبه مانعی ایجاد کند؛ به فلان سرزمین برو که در آنجا مردمانی خداپرست هستند و با آنها عبادت خداوند را انجام بده و به سرزمین خودت باز نگرد که آنجا زمین بدی است. آن شخص رفت و در نیمه‌ی راه، مرگ او فرا رسید و فرشتگان رحمت و عذاب، بر سر او به مجادله پرداختند؛ فرشتگان رحمت گفتند: او در حال توبه و هنگامی که قلبش متوجه خدا بود، به درگاه خدا روی نهاد و فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل خوبی انجام نداده است؛ سپس فرشته‌ای به شکل و لباس انسان، پیش آنها آمد و (هر دو گروه) فرشتگان، او را قاضی بین خود قرار دادند؛ وی گفت: از اینجا فاصله‌ی دو زمین (زمین مبدأ و زمین مقصد) را اندازه بگیرید، به هر کدام نزدیک‌تر بود، از اهل آنجا محسوب می‌شود؛ اندازه گرفتند، جایی که خواسته بود برود، (شهر خداپرستان) نزدیک‌تر بود و آن‌گاه فرشتگان رحمت، جان او را قبض کردند».

و در روایتی در صحیح، آمده است: «او یک وجب به شهر صالحان نزدیک‌تر بود و لذا از اهل آنجا محسوب گردید». و در روایتی در صحیح، آمده است: «خداوند به زمین مبدأ وحی کرد که: از او دور و به زمین مقصد امر فرمود: به او نزدیک شود و آن‌گاه فرمود: فاصله‌ی آن محل را با زمین محل فوت اندازه بگیرند، سپس وی را به مقدار یک وجب به مقصد نزدیک‌تر یافتند و آمرزیده شد. و در روایتی دیگر آمده است که: سینه‌اش را از سرزمین مبدأ دور نمود و آن را به طرف سرزمین مقصد گردانید (بدین ترتیب او را به مقصد نزدیک‌تر یافتند)».

۲۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِي، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ عَزَاها إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِذْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عَيْرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاتَّفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَلَيْسَ لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَا حِلَّتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بَعِيرَهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ، فَغَزَاها رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَقَارًا. وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا كَثِيرًا، فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أَهْبَةً غَزْوَهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي

يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ «يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيَّانَ» قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ سَيُخْفِي بِهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحَيٌّ مِنَ اللَّهِ، وَعَزَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثَّمَارُ وَالظَّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعُرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِئْتُ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّرَ مَعَهُ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْجُدُّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ عَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْعَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْجُلَ فَأَذْرَكَهُمْ، فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ، ثُمَّ لَمْ يُقَدِّرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفِئْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحْزِنُنِي أُنِّي لَا أَرَى لِي أُسْوَةً، إِلَّا رَجُلًا مَعْمُوصًا عَلَيْهِ فِي التَّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مَمَّنَّ عَدَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الصُّعْفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِطْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. بَيْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبْيَضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُنْ أَبَا حَيْثِمَةَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو حَيْثِمَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمَنَافِقُونَ قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَثِّي، فَطَفِئْتُ أَتَذَكَّرُ الْكُذِبَ وَأَقُولُ: بِمِمْ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَطْلَقَ قَادِمًا زَاخَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ

أَيُّ لَمْ أَنْجِ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ، وَأَصْبَحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَخْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بضعاً وثمانين رجلاً فقبل منهمم علانيتهم واستغفروهم ووكل سرائرهم إلى الله تعالى. حتى جئت، فلما سلمت تبسم تبسم المغضب ثم قال: تعال، فجئت أمشي حتى جلست بين يديه، فقال لي: ما خلقتك؟ ألم تكن قد ابتعت ظهرك، قال قلت: يا رسول الله إني والله لو جلست عند غيرك من أهل الدنيا لرأيت أني سأخرج من سخطه بعذر، لقد أعطيت جدلاً، ولكي والله لقد علمت لئن حدثتنيك اليوم حديث كذب ترضى به عني ليوشكن الله يسخطك علي، وإن حدثتنيك حديث صدق تجد علي فيه إني لأرجو فيه عفي الله عز وجل، والله ما كان لي من عذر، والله ما كنت قط أفوى ولا أيسر مني حين تخلفت عنك قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أما هذا فقد صدق، فقم حتى يفضي الله فيك» وسار رجال من بني سلمة فاتبعوني، فقالوا لي: والله ما علمناك أذنبت ذنباً قبل هذا، لقد عجزت في أن لا تكون اعتذرت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بما اعتذر إليه المخلفون فقد كان كافيك ذنبك استغفار رسول الله صلى الله عليه وسلم لك. قال: فوالله ما زالوا يؤتوني حتى أردت أن أرجع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأكذب نفسي، ثم قلت لهم: هل لقي هذا معي من أحد؟ قالوا: نعم لقيته معك رجلاً قالاً مثل ما قلت، وقيل لهما مثل ما قيل لك، قال قلت: من هما؟ قالوا: مرارة بن الربيع العمري، وهلال ابن أمية الواقفي؟ قال: فذكروا لي رجلين صالحين قد شهدا بدرًا فيهما أسوة. قال: فمضيت حين ذكروهما لي.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قَالَ: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ أَوْ قَالَ: تَعَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتَ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ، فَلَبَّثْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَاْنَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا بِيُكْيَانٍ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَكْتُ شَفْتَيْهِ بَرْدَ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصَلِّي قَرِيباً مِنْهُ وَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا التَّفَعُّتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدَكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعَلَّمَنِي أَحَبُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ

فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِي مِنْ نَبْطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَيَّ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَاباً مِنْ مَلِكِ عَسَانَ، وَكُنْتُ كَاتِباً. فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بَدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةٍ، فَالْحَقُّ بِنَا نُؤَاسِكَ، فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتَهَا: وَهَذِهِ أَيْضاً مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التُّنُورَ فَسَجَرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ

امراتك، فقلت: أطلقها، أم ماذا أفعل؟ قال: لا بل اعترها فلا تقرننها، وأرسل إلى صاحبي بمثل ذلك. فقلت لامرأتي: الحقي بأهلك فكوني عندهم حتى يقضي الله في هذا الأمر، فجاءت امرأة هلال بن أمية رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت له: يا رسول الله إن هلال بن أمية شيخ ضائع ليس له خادم، فهل تكره أن أخدمه؟ قال: لا، ولكن لا يقرنك. فقالت: إنه والله ما به من حركة إلى شيء، والله ما زال يبيكي منذ كان من أمره ما كان إلى يومه هذا. فقال لي بعض أهلي: لو استأذنت رسول الله صلى الله عليه وسلم في امرأتك، فقد أذن لامرأة هلال بن أمية أن تخدمه؟ فقلت: لا أستأذن فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم، وما يدريني ماذا يقول رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا استأذنته فيها وأنا رجل شاب فليشت بذلك عشر ليالٍ، فكمّل لنا خمسون ليلةً من حين هي عن كلامنا.

ثم صليت صلاة الفجر صباح خمسين ليلة على ظهر بيت من بيوتنا، فبينما أنا جالس على الحال التي ذكر الله تعالى منا، قد ضاقت علي نفسي وضاقت علي الأرض بما رحبت، سمعت صوت صارخ أوفى على سلع يقول بأعلى صوته: يا كعب بن مالك أبشر، فحررت ساجداً، وعرفت أنه قد جاء فرج فأذن رسول الله صلى الله عليه وسلم الناس بتوبة الله عز وجل علينا حين صلى صلاة الفجر فذهب الناس يبشروننا، فذهب قبل صاحبي مبشرون، وركض رجل إلي فرساً وسعى ساع من أسلم قبلي وأوفى على الجبل، وكان الصوت أسرع من الفرس، فلما جاءني الذي سمعت صوته يبشري نزعته له ثوبي فكسوتهما إياه بشارته والله ما أمليك غيرهما يومئذ، واستعرت ثوبين فلبستهما وانطلقت أتأمم رسول الله صلى الله عليه وسلم يتلقاني الناس فوجاً فوجاً يهنئوني بالتوبة ويقولون لي: لتهنك توبته الله عليك، حتى دخلت المسجد فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم جالس حوله

النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّأَنِي، وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلًا مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَهُوَ يَبْرُؤُ وَجْهَهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ بِخَيْرٍ يَوْمَ مَرَّ عَلَيْكَ، مُدٌّ وَلَدَتَكَ أُمَّكَ، فَقُلْتُ: أَمِنَ عِنْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَخْلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنِّي أَمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْرٍ. وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَجَانِي بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيْتُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صَدَقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كِذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ { حَتَّى بَلَغَ: { إِنَّهُ بِهِمْ رِءُوفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ { حَتَّى بَلَغَ: { اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } [التوبة: ١١٧، ١١٩].

قَالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَّبْتُهُ، فَاهْلَكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَّبُوا إِنْ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَّبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ

لأحد، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { سِيحِلْفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسُوا وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ } [التوبة ۹۵، ۹۶].

قال كعب: كُنَّا خُلْفَنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرٍ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا } .

وليس الذي ذَكَرَ مِمَّا خُلِفْنَا تَخْلُفْنَا عَنِ الْغَزْوِ، وَإِنَّ مَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُجِبُّ أَنْ يُخْرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ».

وفي رواية: «وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الضُّحَى. فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ».

۲۱. از «عبدالله بن كعب بن مالك» - که در میان پسران کعب رضی الله عنه راهنما و عصاکش وی در وقت نابینایی اش بود - روایت شده است که گفت: از پدرم شنیدم داستان جاماندنش از پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوهی تبوک [و نرفتن خود با ایشان] را حکایت می کرد؛ او می گفت: به جز در غزوهی تبوک و بدر در هیچ غزوه ای از پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف نکرده ام، اما در غزوهی بدر، هیچ تخلف کننده ای مورد عتاب قرار نگرفت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش، با قصد انتقام از قافله ای که از شام برمی گشت، بیرون رفتند؛ (ولی قافله را نیافتند) و خداوند، بدون معیاد، آنان را با دشمنانشان (کفار قریش) رو در رو کرد؛ و من قبلاً با جمعی دیگر،

در شب عقبه^۱ در حضور پیامبر ﷺ بودم، وقتی که (با ایشان) بر اسلام پیمان بستیم و دوست ندارم آن شب را با غزوه‌ی بدر عوض کنم؛ هر چند که بدر، بیشتر در یاد مردم مانده است.

هنگامی که در غزوه‌ی تبوک از پیامبر ﷺ جا ماندم، وضع من چنین بود: در آن هنگام، بسیار قوی و ثروتمند بودم و تا آن زمان، چنین وضعیتی را در خود مشاهده نکرده بودم؛ به خدا سوگند، قبل از آن، هیچ‌وقت دارای دو شتر نبودم؛ اما در زمان آن غزوه، دو شتر داشتم. پیامبر ﷺ وقتی می‌خواست به غزوه‌ای برود، آن را آشکار نمی‌فرمود و (برای رعایت سیاست جنگ)، چنان وانمود می‌کرد که کار دیگری می‌خواهد انجام دهد، اما در این غزوه، به علت گرمای شدید، سفر طولانی بیابانی و کثرت افراد دشمن، غزوه را اعلان فرمود تا مردم هزینه و ساز و برگ جنگ را تدارک ببینند و مسلمانان همراه پیامبر ﷺ زیاد بودند و دیوان (دفتر) اسامی، گنجایش نام همه‌ی آنها را نداشت و به همین سبب، اگر کسی می‌خواست که در جنگ شرکت نکند، خیال می‌کرد کسی مطلع نمی‌شود، مگر این که وحی در باره‌ی او نازل شود؛ در زمان این غزوه، میوه‌ها رسیده و درختان، پر برگ و بار بودند و من بیشتر به (چیدن) و استفاده از آنها مایل بودم، پیامبر ﷺ و مسلمانان همراه با ایشان، آماده شدند و من، بامداد، رفتم که با ایشان ساز و برگ خود را آماده کنم، اما برگشتم و کاری نکردم و با خودم گفتم: هر وقت بخواهم، می‌توانم این کار را انجام بدهم و همچنان، در این حالت بودم تا این که قضیه‌ی سفر در مردم جدی شد و پیامبر ﷺ و مسلمانان، بامداد یک روز، حرکت کردند و من همچنان آماده نشده و کاری نکرده بودم و امروز و فردا می‌کردم، تا آن که لشکر، به سرعت پیشی گرفت و دور شد؛ کوشش کردم که بروم و به ایشان برسم - ای کاش این کار را می‌کردم! - اما، این، هرگز تقدیر من نشد. پس از آن که پیامبر ﷺ (از شهر) بیرون رفته بودند، هر

۱- عقبه، جایی است در مکه که دو بار گروهی از اهل مدینه (انصار)، در آنجا با پیامبر ﷺ پنهانی در شب، پیمان بستند و زیربنای شکوفایی اسلام و هجرت پیامبر ﷺ همان بود. مترجم.

وقت به میان مردم می‌رفتم، این که جز افراد متهم به نفاق یا اشخاص ضعیف و معذور، غمگسار و همدردی ندارم، مرا آزار می‌داد.

پیامبر ﷺ تا وقتی که به تبوک رسیده بود، از من یادی نکرده بود؛ آنجا در میان مردم، فرموده بود: «کعب بن مالک چه کار کرد (کجاست؟)» و مردی از طایفه‌ی بنی سلمه، پاسخ داده بود: فریب مال و لباس، او را (از آمدن) حبس کرد! و معاذبن جبل رضی الله عنه به آن مرد گفته بود: حرف بدی زدی؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا ﷺ! ما به جز خوبی، از او یاد نداریم و پیامبر ﷺ سکوت فرموده و در آن هنگام، مردی سفید پوش را - که می‌جنبید و می‌آمد - دیده و فرموده بود: «ای کاش ابوخیثمه باشد» و ابوخیثمه‌ی انصاری بود - کسی که وقتی منافقان او را (به خاطر رفتن به جنگ) تحقیر و نکوهش کرده بودند، یک صاع خرما صدقه داده (و رفته) بود. کعب می‌گوید: همین که خبر بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک را شنیدم، رنج و غم بر من مستولی شد و به فکر عذر و بهانه‌های دروغین فرو رفتم و می‌گفتم: چگونه فردا عذری ذکر کرده و از غضب پیامبر ﷺ خود را برهانم و در این مورد با افراد عاقل خانواده‌ی خود مشورت نمودم؛ اما وقتی که گفته شد: پیامبر ﷺ برگشته است، دلم از (خیال‌های) باطل پاک شد و دانستم که به جز راستی و صداقت، هیچ چیز مرا نجات نخواهد داد، و تصمیم گرفتم با کمال صداقت، (عین حقیقت را بگویم). پیامبر ﷺ به شهر رسید و عادت ایشان، چنان بود که هر گاه از سفری باز می‌گشتند، اول به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز (تحیه‌المسجد) به‌جای می‌آورد و سپس (مدتی) در آنجا می‌نشست تا با مردم ملاقات کند. وقتی که (- طبق معمول -) این بار هم، این کار را انجام دادند، تخلف‌کنندگان آمدند و عذرهای (دروغین) خود را نزد او اظهار کردند و (بر آنها) برای او سوگندها خوردند و تعداد آنها، هشتاد و چند نفر بود؛ پیامبر ﷺ عذرهای ظاهری ایشان را قبول کرد و با آنان پیمان بست و برایشان طلب مغفرت نمود و باطن آنها را به‌خدا سپرد تا (در همین موقع)، من هم حاضر شدم، وقتی که سلام کردم، تبسم خشم‌آلودی کردند و فرمودند: «بیا!» و من رفتم تا در حضور او نشستم؛ فرمودند: «چه چیز مانع آمدن تو شد؟ مگر شتر نخریده بودی؟» گفتم: ای رسول

خدا ﷻ! اگر من اکنون، نزد غیر شما از (قدرتمندان اهل دنیا) بودم، یقیناً با عذری (معقول)، نیامدن خود را توجیه و خود را از غضب او رها می‌کردم؛ زیرا فن سخنوری به من عطا شده است؛ اما به خدا سوگند، می‌دانم اگر امروز، سخن دروغی بگویم و شما را با آن راضی کنم، بعید نیست که خداوند (به تو خبر دهد) و تو را از من ناراضی گرداند و اگر (صریحاً) با تو راست بگویم و شما از من خشمگین شوی؛ من در این کار به (نتیجه ی خوب) و رضایت خدا (و پیامبر) امیدوارم. به خدا سوگند، هیچ‌گونه عذری نداشتم و در هیچ زمانی، مانند وقتی که از تو تخلف کردم (و به غزا نیامدم) قدرت مالی و بدنی نداشتم. پیامبر ﷺ فرمودند: «این راست می‌گوید؛ بلند شو برو تا خداوند، حکم تو را تعیین فرماید».

(من از انجا بلند شدم) چند نفر از بنی سلمه دنبال من آمدند (و مرا ملامت و سرزنش کردند) و گفتند: پیش از این ندیده‌ایم گناهی را مرتکب شده باشی، چرا نتوانستی مانند سایرین، در حضور پیامبر ﷺ عذری بیاوری؛ استغفار ایشان برای بخشیدن گناه تو کافی بود. کعب می‌گوید: به خدا سوگند همچنان مرا سرزنش می‌کردند به‌حدی که خواستم به‌خدمت پیامبر ﷺ برگردم و سخنان خود را تکذیب نمایم؛ سپس از آنها پرسیدم: آیا غیر از من، کسی دیگر هست که با او به این صورت رفتار شده باشد؟ آنها گفتند: با دو نفر دیگر به همین طریق رفتار شده است؛ زیرا آنان نیز مثل تو با پیامبر ﷺ گفت‌وگو کردند و پیامبر ﷺ جواب آنها را عیناً مانند تو داد، گفتم: چه کسانی بودند؟ گفتند: «مراره بن ربیع عمری رضی الله عنه و هلال بن امیه واقفی رضی الله عنه». و گفتند که این دو شخص، صالح هستند و هر دو، در جنگ بدر حضور داشته‌اند و الگو و دارای حسن شهرت می‌باشند، پس از حرف‌های ایشان، راه خود را گرفتم و رفتم.

پیامبر ﷺ در بین همه‌ی آنهايي که تخلف کرده بودند، مردم را از صحبت با ما سه نفر منع فرمودند و مردم، صحبت کردن با ما را ترک کردند و از ما دوری نمودند و (پريشان‌حالی من به جایی رسید) که دنیا بر من دگرگون و حتی زمین، عوض شده بود و زمینی نبود که من می‌شناختم (تمام مردم در نظرم بیگانه می‌آمدند و در و دیوار ناآشنا

بوند) و این (پریشان‌حالی) پنجاه روز ادامه داشت. دو دوست دیگرم، از همان ابتدا در خانه‌ی خود (آرام و ساکت) نشستند و گریه می‌کردند؛ اما من از آنها جوان‌تر و قوی‌تر بودم و بیرون می‌رفتم و در نماز، با مسلمانان شرکت می‌کردم و در بازار، گردش می‌نمودم، در حالی که کسی با من صحبت نمی‌کرد، و در مجلس پیامبر ﷺ بعد از نماز، حاضر شده و به ایشان سلام می‌کردم و با خود می‌گفتم که آیا لب‌های مبارکشان را برای جواب سلام (من) حرکت دادند یا خیر؟! بعد از آن نزدیک او ایستاده، نماز (های نافله) می‌خواندم و زیرچشمی، به ایشان نگاه می‌کردم (متوجه بودم که آیا پیامبر ﷺ به من نگاه می‌کند یا خیر)، وقتی که من متوجه نماز بودم، ایشان، به من نگاه می‌کردند و وقتی که متوجه پیامبر ﷺ می‌شدم، صورت خود را از من برمی‌گردانید و از من اعراض می‌فرمودند. این وضع ادامه داشت تا آن‌که جفای مسلمانان (سخن‌نگفتن آنان با من)، بر من فشار آورد، (به‌حدی که روزی)، به بالای دیوار بستان «ابوقتاده» - که پسرعمویم بود و او را بسیار دوست می‌داشتم - رفتم و سلام کردم، جواب سلامم را نداد؛ من، او را سوگند دادم و پرسیدم: آیا تو اطلاع نداری که من، خدا و پیامبرش را دوست دارم؟ او جواب این سؤال را هم نداد و من دوباره، او را سوگند دادم و سؤال خود را تکرار نمودم، وی سکوت کرد و برای بار سوم، سؤال را تکرار کردم؛ گفت: خدا و رسول او می‌دانند؛ از شنیدن این جواب، اشک از چشمانم جاری شد و از آنجا برگشتم و دور شدم و وقتی که در بازار (مدینه) گذر می‌کردم، دیدم که یک کشاورز اهل شام (سوریه) - که به منظور فروش غله، به مدینه آمده بود - می‌گوید: چه کسی کعب بن مالک را به من نشان می‌دهد؟ مردم، او را به طرف من راهنمایی کردند، او نزد من آمد و نامه‌ای از «پادشاه قبیله‌ی غسان» به من داد و چون خود آشنا به خواندن و نوشتن بودم، آن را خواندم، نوشته بود: به ما خبر رسیده است که دوستت (پیامبر ﷺ) به تو ظلم کرده است؛ خداوند، شما را در مقام ذلت و خواری قرار ندهد و ضایع نکند! نزد ما بیا، تو را یاری می‌کنیم. وقتی نامه را خواندم، گفتم: این نیز بلا و مصیبت دیگری است (حال من به جایی رسیده است که کفار می‌خواهند مرا از اسلام منصرف و منحرف کنند)؛ نامه را در تنور انداخته،

آن را سوزاندم. چهل روز از پنجاه روز بر ما گذشت و وحی نیامد که ناگهان، قاصد پیامبر ﷺ با این دستور نزد من آمد که از زنت کناره بگیر و دوری کن؛ گفتم: آیا طلاقش دهم یا چه کار کنم؟ قاصد گفت: خیر، فقط به او نزدیک نشو. این امر به دو نفر دیگر نیز شد، من به زنم گفتم: نزد خانواده‌ات برگرد و تا زمانی که خداوند در مورد این امر حکم می‌فرماید، در آنجا بمان. زن هلال بن امیه، به خدمت پیامبر ﷺ رفت و گفت: هلال، پیرمرد و از کار افتاده است و کسی نیست به او خدمت کند، آیا بدتان می‌آید که به او خدمت کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خیر، اما با او مقاربت نکن»؛ زن گفت: سوگند به خدا، او (تمایل) و توان حرکت برای چیزی ندارد و از روزی که وضع او چنین شده است، تا امروز دایماً، مشغول گریه کردن است. کعب، ادامه می‌دهد: یکی از اهالی خانواده‌ام به من گفت: ای کاش تو هم از خدمت پیامبر ﷺ اجازه‌ی خدمت زن خود را بگیری، به زن هلال بن امیه اجازه داده است (شاید به زن تو نیز اجازه بدهد)، گفتم: خیر. چنین نخواهم کرد، و معلوم نیست چه جوابی به من می‌دهد، هلال پیرمرد است و من جوانم.

ده روز را هم بدان حال (دوری از زنم)، گذراندم و با این ده روز، از روزی که گفتگو (و نشست و برخاست) با ما، نهی شده بود، پنجاه روز کامل شد. در پنجاهمین روز، نماز صبح را بر بام خانه ادا کردم و در حالتی که خداوند از ما ذکر کرده است^۱ (زمین با همه‌ی وسعتش بر ما تنگ و زندگی تلخ شده بود)، نشسته بودم، ناگهان شخصی^۲ از بالای «کوه سلع» با صدایی رسا و بلند فریاد زد: ای کعب بن مالک! بشارت باد! به محض شنیدن فریاد، به سجده رفته و دانستم که گشایشی شده است، پیامبر ﷺ وقت خواندن نماز صبح، عفو و پذیرش توبه‌ی ما را به مردم اعلان فرمود و مردم، نزد ما می‌آمدند و به ما بشارت می‌دادند و مژده‌دهندگانی پیش دو دوستم نیز رفتند. شخصی، (زبیر بن عوام رضی الله عنه) که بر اسبی سوار شده بود، به سوی من دوید و مردی چالاک (به نام حمزه بن عمر)

۱- منظور کعب، آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه است که در این باره نازل شده و از آن یاد خواهد شد -

ویراستاران.

۲- بعضی از مورخان گفته‌اند که: این شخص «حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه» بوده است - ویراستاران.

اسلمی، تلاش کرد زودتر بر من برسد و به بالای کوه رفته، فریاد زد و مژده داد و صدای او، پیش از آمدن سوار به گوش من رسید و هنگامی که مردی که صدای مژده‌اش را شنیده بودم، پیش من آمد، از شادی دو لباس خود را از تن درآورده و به عنوان مژدگانی، به وی دادم و به‌خدا قسم، در آن موقع، به جز این دو تکه لباس، پوشاک دیگری نداشتم، بعد، دو قطعه لباس را به امانت گرفتم و آنها را پوشیدم و به قصد حضور پیامبر ﷺ، بیرون آمدم؛ در بین راه، مردم گروه گروه مرا که می‌دیدند، با تبریک قبولی توبه‌ام، به من می‌گفتند: قبول توبه‌ی تو از طرف خدا بر تو مبارک باد! تا وقتی که داخل مسجد شدم، دیدم مردم، در خدمت پیامبر ﷺ نشسته‌اند؛ در میان آنها «طلحه بن عبیدالله» بلند شد و پیش من دوید و با من مصاحفه کرد و تبریک گفت و از «مهاجرین» جز او کسی بلند نشد - و این قیام را، کعب، بعدها، همیشه به یاد داشت و فراموش نمی‌کرد - کعب می‌گوید: وقتی که به پیامبر ﷺ سلام کردم، در حالی که چهره‌ی مبارکش از خوشحالی برق می‌زد، فرمودند: «مژده باد به تو برای بهترین روزی که از ولادتت تاکنون بر تو گذشته است!» عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! (این مژده) از طرف شماس است یا از طرف خدا؟! فرمودند: «نه، از طرف خداوند متعال است». پیامبر ﷺ وقتی که شادمان می‌شد، چهره‌اش همچون ماه می‌درخشید و روشن می‌شد و این حالت ایشان را، همه‌ی ما می‌دانستیم. وقتی که در برابر ایشان نشستم، گفتم: ای رسول خدا ﷺ! جزئی از توبه‌ی من، آن است که از مال خود - در راه صدقه به خدا و پیامبر او - بگذرم؛ فرمودند: «قسمتی از مال را برای خود نگه دار که برایت بهتر است». عرض کردم: من سهم خود از «خیبر» را نگه می‌دارم و ادامه دادم: ای رسول خدا ﷺ! خداوند متعال، مرا فقط به سبب راستگویی نجات داد و از توبه‌ی من، آن است که تا عمر دارم، جز به راست، سخنی نگویم.

به‌خدا سوگند، از روزی که این سخن را به پیامبر ﷺ گفتم: هیچ مسلمانی را نمی‌شناسم که خداوند، او را در راستگویی، به زیبایی آزمایش من، آزمایش کرده باشد و به‌خدا سوگند، از روزی که با پیامبر ﷺ عهد کرده‌ام تا امروز، دروغ عمد بر زبان

نیاورده‌ام و امیدوارم خداوند در بقیه‌ی عمرم، مرا از دروغ حفظ فرماید. کعب می‌گوید:
سپس خداوند متعال، این آیات را در این باره نازل فرمود:

﴿ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَّتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾

(التوبه / ۱۱۷-۱۱۹)

«خداوند، توبه‌ی پیامبر و توبه‌ی مهاجرین و انصار را پذیرفت، (مهاجرین و انصاری) که در روزگار سختی، از پیامبر پیروی کردند، بعد از آن که دل‌های دسته‌ای از آنان، اندکی مانده بود که منحرف شود، سپس خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت، چرا که او نسبت به آنان بسیار مهربان است* خداوند، توبه‌ی آن سه نفری را هم پذیرفت، که واگذار (و در قبول توبه) به تأخیر انداخته شدند، تا آنجا که زمین، با همه‌ی وسعت، بر آنان تنگ شد، و دلشان به هم آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز بازگشت به خدا وجود ندارد، آن‌گاه خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه‌کنند، بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و همگام با راستگویان و صادقان باشید.»

کعب می‌گوید: سوگند به‌خدا، از وقتی که خداوند مرا به دین اسلام هدایت فرمود، از دید خودم، هرگز نعمتی بزرگ‌تر از راستی با پیامبر ﷺ را به من عطا نکرده است که من به پیامبر ﷺ دروغ نگفتم تا مانند کسانی که دروغ گفتند، هلاک شوم، بی‌گمان، خداوند، در قرآن، در مورد آنان، بدترین جمله را به‌کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِعُرْضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾ سَخِلْفُونَ لَكُمْ لِرِضْوَانِ عَنْهُمْ فَإِنْ تَرَضُوا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴾ (التوبه / ۹۵-۹۶)

«هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما، به خدا، سوگند خواهند خورد، تا از آنان صرف نظر کنید، از آنها دوری کنید، بی گمان آنها پلید هستند و به سزای کارهایی که می کنند، جایگاهشان دوزخ است. برای شما سوگندها می خورند تا از آنان درگذرید و خشنود شوید، اگر هم شما از آنان درگذرید و خشنود شوید، خداوند، از قوم فاسقان (گروهی که سر از فرمان خداوند تافته و بر دین شوریده باشند)، در نمی گذرد و خشنود نمی شود.»

کعب می گوید: پیامبر ﷺ کار ما سه نفر را از سایر کسانی که عذرشان را بعد از سوگندشان پذیرفت و با آنها بیعت کرد و برایشان طلب آمرزش نمود، به تأخیر انداخت، تا خداوند در این باره قضاوت کند. و این آیه ﴿ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا... ﴾، در باره ی ما سه نفر نازل شد؛ منظور از تخلیف در این آیه، جا ماندن ما از غزوه ی تبوک نیست، بلکه منظور، واگذاشتن و به تأخیر انداختن قبول توبه ی ما از کسانی است که سوگند خوردند و در حضور پیامبر ﷺ زبان به عذرخواهی گشودند و عذر آنها را پذیرفت.^{۲۱}

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۴۱۸)، م (۲۷۶۹)].

۲- این حدیث، دلیل بر آن است که گناه، هر چند بزرگ و زیاد باشد (به آن شرط که حق الناس نباشد)، در برابر عفو خدا و رحمت بی کران او، قابل بخشایش است؛ اما یأس از رحمت خدا و ناامید کردن دیگران از رحمت او، موجب کفر و عذاب اوست، و نعوذ بالله تعالی. مترجم

در روایتی دیگر آمده است که: پیامبر ﷺ در روز پنجشنبه، برای غزوه‌ی تبوک بیرون آمد و دوست داشت که روزهای پنجشنبه از شهر بیرون آید.

در روایتی دیگر آمده است که: پیامبر ﷺ همیشه در هنگام روز و وقت چاشت، از سفر برمی‌گشتند و در موقع بازگشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در میان مردم می‌نشست.

۲۲- وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بِضَمِّ النُّونِ وَفَتْحِ الْجِيمِ عِمْرَانَ بْنِ الْخُصَيْنِ الْخُزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّانَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمَّهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَاتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجَمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنْتِ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟» رواه مسلم.

۲۲- از «ابونجید، عمران بن حصین خزاعی» روایت شده است که گفت: زنی از «قبیله‌ی جهینه» که از زنا حامله بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! حدی بر من است، آن را اجرا کن! پیامبر ﷺ ولی او را فرا خواندند و فرمودند: «خوب از او پرستاری کن و چون وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور، ولی، بعد از وضع حمل، زن را نزد پیامبر ﷺ آورد و ایشان فرمان رجم او را صادر فرمودند؛ سپس او را سخت در لباسش پیچیدند و رجم کردند؛ پیامبر بر جنازه‌ی او نماز گزارد، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! بر جنازه‌ی کسی که زنا کرده است، نماز می‌خوانی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «او چنان توبه کرده است که اگر توبه‌ی او را بین هفتاد نفر گناهکار اهل مدینه تقسیم کنند، شامل همه‌ی آنها می‌شود (و برکت آن موجب قبول توبه‌ی همه می‌گردد)،

آیا چیزی بالاتر از این را سراغ داری که او، نفس و وجود خود را در نهایت، در اختیار خداوند قرار داد و قربانی کرد (تا خداوند، حکم خود را بر او اجرا نماید؟)»^۱

۲۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳. از ابن عباس رضی الله عنه و انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر انسان، صاحب یک دره‌ی پر از طلا باشد، باز می‌خواهد که مالک دو برابر آن باشد، و به جز خاک، هیچ چیز دهان انسان را پر نمی‌کند و خداوند، توبه‌ی هر توبه‌کننده‌ای را می‌پذیرد»^۲.

۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَضْحَكُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يَفْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيَسَلِمُ فَيَسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به دو مرد می‌خندد که یکی از آنها دیگری را می‌کشد و هر دو داخل بهشت می‌شوند، مقتول، در راه خدا می‌جنگد و کشته می‌شود و سپس قاتل، مسلمان می‌شود و خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد و او نیز، شهید می‌شود».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۹۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۳۶)، م (۱۰۴۹)].

۳. باب الصبر

باب صبر

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾ (آل عمران / ۲۰۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید.»

و قال الله تعالى:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَنَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره / ۱۵۵)

«و قطعاً شما را با چیزهایی (مانند) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود ثمرات و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و به صابران مژده و بشارت بده.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (الزمر / ۱۰)

«قطعاً اجر و پاداش شکیبایان به تمام و کمال و بدن حساب داده می‌شود.»

و قال تعالى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری / ۴۳)

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد.»

و قال تعالی:

﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره / ۱۵۳)

«از بردباری و نماز یاری بجوئید، که قطعاً، خداوند با صابران است.»

و قال تعالی:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾ (محمد /

(۳۱)

«قطعاً ما همه‌ی شما را آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان و صابران شما چه

کسانی هستند.»

آیات در امر به صبر و فضیلت آن، فراوان و مشهور هستند.

۲۵- وعن أبي مالك الحارث بن عاصم الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَعدُّو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، أَوْ مُوبِقُهَا» رواه مسلم.

۲۵. از «ابومالک حارث بن عاصم اشعاری»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است و «الحمد لله»، کفهی ترازوی حسنات را پر می‌کند و «سبحان الله و الحمد لله» فضای بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کند، نماز، نور است و زکات، حجت، و صبر، روشنی، و قرآن، بر نفع یا ضرر تو، دلیل است، همه‌ی مردم شب را به زور آورند در حالی که با نفس خودشان معامله می‌کنند؛ یا آن را از هر بدی آزاد می‌کنند؛ یا آن را به هلاک و نابودی می‌کشاند»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۳].

۲۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «مَا يَكُنُّ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۶. از «ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گروهی از انصار از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی خواستند، به آنها عطا فرمودند، دوباره توقع احسان از او کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها عطا فرمودند، در نتیجه آنچه داشت، تمام شد و هنگامی که تمام آنچه پیش خود داشت، با دست خود بخشید، فرمودند: «هر چه (مال) نزد من باشد، از شما دریغ نخواهم کرد و هر کس اهل بزرگ منشی و بی توقعی از دیگران باشد، خداوند، او را پاداش می دهد (آبرویش را - در فقر - محفوظ می نماید) و هر کس اظهار بی نیازی بورزد و عزت نفس داشته باشد، خداوند، او را بی نیاز می کند و هر کس خود را به شکیبایی عادت دهد، خداوند، او را صبور می کند و به هیچ کس بخششی بهتر و بیشتر از صبر، داده نشده است»^۱.

۲۷- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

۲۷. از «ابویحیی صهیب بن سنان» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ناز حال مسلمان تعجب می کنم که همه ی کارهایش برای او خیر است و این وضع تنها برای مؤمن است که اگر چیزی که مایه ی شادی و سود است، برای او پیش آید، شکر می کند و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۹۶)، م (۱۰۵۳)].

خیر او در آن است و اگر ضرر (و سختی) برای او پیش آید، صبر می‌کند و خیر او در آن است.»

۲۸- وعن أنس رضي الله عنه قال: لما ثقل النبي صلى الله عليه وسلم جعل يتغشاه الكرب فقلت فاطمة رضي الله عنها: واكرب أبتاه، فقال: «ليس على أهلك كرب بعد اليوم» فلما مات قالت: يا أبتاه أجاب رباً دعاه، يا أبتاه جنه الفردوس مأواه، يا أبتاه إلى جبريل نعاه، فلما دفن قالت فاطمة رضي الله عنها: أطابت أنفسكم أن تحثوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم التراب؟ رواه البخاري.

۲۸. از انس رضي الله عنه روایت شده است که همین که پیامبر صلى الله عليه وسلم بدنش سنگین شد (حالت سكرات موت او را فراگرفت)، حضرت فاطمه رضي الله عنها گفت: وای بر من! غم (از دست دادن) پدرم، چقدر سخت است! پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «پدرت، از این پس غمی نخواهد داشت» وقتی که جان به جان آفرین تسلیم کرد، حضرت فاطمه رضي الله عنها خطاب به اصحاب رضي الله عنهم گفت: آیا دل شما راضی است که خاک بر جسد مبارک پیامبر صلى الله عليه وسلم بریزید؟!^۱

۲۹- وعن أبي زيد أسامة بن زيد حارثة مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وحبّه وابن حبّه رضي الله عنهما، قال: أرسلت بنت النبي صلى الله عليه وسلم: إن ابني قد احتضر فاشهدنا، فأرسل يقرئ السلام ويقول: «إن لله ما أخذ، وله ما أعطى، وكل شيء عنده بأجل مسمى، فلتصبر ولتحتسب» فأرسلت إليه تُقسّم عليه ليأتينها. فقام معه سعد بن عبادة، ومعاذ ابن جبل، وأبي بن كعب، وزيد بن ثابت، ورجال رضي الله عنهم، فرفع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الصبي، فأقعدته في حجره ونفسه تقعقع، ففاضت عيناه، فقال سعد: يا رسول الله ما هذا؟

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۴۶۲].

فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ» وَفِي رِوَايَةٍ: «فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَى «تَفَعَّفَ»: تَتَحَرَّكَ وَتَضْطَرُّ.

۲۹. از «ابویزید اسامه بن زید بن حارثه» غلام پیامبر ﷺ و دوست و پسر دوست او رضی الله عنه روایت شده است که دختر^۱ پیامبر ﷺ به ایشان سفارش فرستاد که فرزندم در حال مرگ است؛ تشریف بیاورید؛ پیامبر ﷺ به او سلام فرستادند و فرمودند: «خداوند، هر چه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آن او و ملک اوست و هر چیز نزد او، وقت معینی دارد؛ بگویند صبر کند و به امید پاداش خداوند باشد؛» باز سفارش فرستاد و سوگند داد که پیامبر ﷺ تشریف ببرد، پیامبر ﷺ برخاست و «سعد بن عباد و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت» و مردانی دیگر رضی الله عنهم در خدمت وی بودند؛ کودک را در حالی که تند نفس می‌زد و سینه‌اش بالا و پایین می‌رفت، به پیامبر ﷺ دادند، او را در آغوش گرفت، چشمان مبارک پیامبر ﷺ پر از اشک شد، سعد رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! این چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «این رحم است که خداوند متعال، در دل بندگانش قرار می‌دهد» و در روایتی دیگر آمده است: «خداوند متعال آن را در دل هر بنده‌ای که بخواهد، قرار می‌دهد و خداوند، تنها به بندگانی رحم می‌کند که دارای رحم باشند».

۳۰- وَعَنْ صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِي مَنَ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكَكَ ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ.

۱- این دختر، حضرت زینب رضی الله عنها بوده است - ویراستاران.

فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ
أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبَ أَفْضَلَ؟ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ
الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا
فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيْ بُنَيَّ أَنْتَ الْيَوْمَ
أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ ابْتُلَيْتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ،
وَكَانَ الْعُلَامُ يَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ
لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي،
فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ
فَشَفَاكَ، فَأَمَنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ
فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟، قَالَ: رَبِّي
وَرُبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْعُلَامِ فَجِئَ بِالْعُلَامِ، فَقَالَ لَهُ
الْمَلِكُ: أَيْ بُنَيَّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ:
إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى
الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوُضِعَ
الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ
عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوُضِعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ
بِالْعُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا
بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذِرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا
فَاطْرَحُوهُ فَذْهَبُوا بِهِ فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمُ
الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ:
كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمَلُوهُ فِي قُرُقُورٍ

وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَأَقْذِفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَاكْفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَعَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَذَعٍ، ثُمَّ تَخُذُ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي، ثُمَّ تَضَعُ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جَذَعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْعُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْدَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ بِالْأَخْذِودِ بِأَفْوَاهِ السِّكِّكَ فَخُدَّتْ وَأُضْرِمَ فِيهَا النَّيرانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَقْحَمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: اقْتَحِمْ، ففَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْعُلَامُ: يَا أُمَّاهُ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ الْحَقُّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«ذِرْوَةُ الْجَبَلِ»: أَعْلَاهُ، وَهِيَ بَكْسَرُ الدَّالِ الْمُعْجَمَةِ وَضَمُّهَا وَ «الْقَرْقُورُ» بِضَمِّ الْقَافَيْنِ: نَوْعٌ مِنَ الشُّقْنِ وَ «الصَّعِيدُ» هُنَا: الْأَرْضُ الْبَارِزَةُ وَ «الْأَخْذُودُ»: الشُّقُوقُ فِي الْأَرْضِ كَالنَّهْرِ الصَّغِيرِ وَ «أُضْرِمَ» أَوْقَدَ «وَانْكَفَأَتْ» أَي: انْقَلَبَتْ وَ «تَقَاعَسَتْ» تَوَقَّفَتْ وَجَبُنَتْ.

۳۰. از صهیب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: در زمان مردمان پیش از شما، پادشاهی بود و ساحری داشت، وقتی ساحر پیر شد، به پادشاه گفت: من پیر شده‌ام، جوانی نزد من بفرست تا علم سحر را به او یاد دهم؛ پادشاه، جوانی فرستاد که ساحر به او آموزش می‌داد، در سر راه او راهبی بود، جوان نزد او رفت و به سخنانش گوش داد و به او علاقه‌مند شد و (پس از آن)، هر وقت که پیش ساحر می‌آمد، (سر راه)، نزد راهب

می‌رفت و پیش او می‌نشست (و به سخنان و اعمالش توجه می‌کرد و این، باعث تأخیرش می‌شد و به همین سبب)، وقتی که نزد ساحر می‌آمد، ساحر، او را می‌زد؛ جوان، نزد راهب شکایت کرد، راهب گرفت: اگر از ساحر ترسیدی، بگو: اهل منزل مرا به تأخیر انداختند و اگر اهل خانهات ترسیدی، بگو: ساحر مرا معطل کرد. روزی از روزهایی که بر این منوال رفت و آمد می‌کرد، ناگهان با جانوری بزرگ رو به رو شد که سر راه را گرفته مانع عبور مردم شده بود، جوان با خود گفت: امروز، برایم روشن می‌شود که راهب بهتر است یا ساحر، سپس سنگی برداشت و گفت: خدایا! اگر کار راهب پیش تو مورد قبول است و از کار ساحر بهتر، این جانور را بکش تا مردم عبور کنند؛ سپس سنگ را به طرف آن پرتاب کرد و جانور را کشت و مردم عبور کردند؛ آن‌گاه نزد راهب آمد و حکایت را برای او بازگو کرد؛ راهب به او گفت: فرزند عزیز! تو، امروز از من بزرگ‌تر و بالاتری، می‌بینم که کار تو بالا گرفته است و تو به زودی امتحان می‌شوی و اگر امتحان شدی، مرا معرفی نکن. آن جوان، اشخاص کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا و نیز بیماران را از سایر دردها نجات می‌داد. یکی از دوستان پادشاه که کور شده بود، این خبر را شنید و با هدیه و مال فراوان نزد او رفت و گفت: اگر مرا شفا دهی، این همه ثروت را به تو می‌بخشم، جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه تنها خدا شفا دهنده است، اگر تو به خدای یکتا ایمان بیاوری، من به درگاه او دعا می‌کنم که تو را شفا دهد؛ دوست پادشاه، به خدا ایمان آورد و خداوند، او را شفا بخشید، سپس نزد پادشاه رفت و مانند سابق، در حضور او نشست، پادشاه گفت: چه کسی بینایی را به تو بازگردانید؟ گفت: پروردگارم، پادشاه گفت: آیا خدایی غیر از من داری؟ گفت: خدای من و تو (و همه‌ی جهان)، خدای یکتاست؛ پادشاه او را زندانی کرد و مرتب شکنجه داد تا نشانی جوان را به او داد و (دستور داد) جوان را پیش آوردند؛ پادشاه گفت: ای فرزند عزیز! سحر تو به آنجا رسیده که کور و ابرص را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟ جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، فقط خداوند شفا می‌دهد، پادشاه او را نیز زندانی کرد و آن‌قدر شکنجه داد که نشانی راهب را داد؛ (پادشاه دستور داد) راهب را نیز حاضر کردند و به او

گفت: از دینت برگرد و آن را ترک کن، راهب امتناع کرد، پادشاه، اره‌ای خواست و آن را در وسط سر او نهادند و او را درازا، دو نیم کردند. سپس همنشین خود را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه) ات برگرد، او نیز سرپیچی نمود و با اره دو نیم شد و از دو طرف، به زمین افتاد. بعد جوان را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه) ات صرف نظر کن، او نیز خودداری کرد، پادشاه، او را به چند نفر از یارانش سپرد و گفت: او را به بالای فلان کوه ببرید و چون به قله‌ی آن رسیدید، اگر از دینش برگشت که چه بهتر و گرنه او را به پایین پرتاب کنید، او را به بالای کوه بردند، جوان دعا کرد و گفت: خدایا! مرا از شر آنها به هر شیوه که خود می‌خواهی، محفوظ بدار! کوه به لرزه درآمد و همه‌ی آنان را به دره انداخت و هلاک کرد و جوان پیش پادشاه برگشت، پادشاه گفت: همراهانت چه شدند؟ جوان گفت: خداوند، شر آنان را از من زایل و آنها را نابود کرد؛ سپس پادشاه، آن جوان را به چند نفر دیگر از افراد خود سپرد و گفت: او را ببرید و در قایق سوار کنید و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش برگشت، چه بهتر و گرنه او را به دریا اندازید، او را طبق دستور بردند؛ جوان دعا کرد و گفت: خداوندا! به هر طریق که می‌خواهی، شر ایشان را از سر من کم کنی! کشتی، به تلاطم افتاد و واژگون شد و همه را غرق کرد و او باز پیش پادشاه برگشت، پادشاه پرسید: بر سر همراهانت چه آمد؟ جوان گفت: خداوند، مرا از شر آنان حفظ فرمود؛ آن‌گاه به پادشاه گفت: تو نمی‌توانی قاتل من باشی، مگر وقتی که به فرمان من عمل کنی؛ پادشاه گفت: چگونه؟ گفت: تمام مردم را در دشتی جمع کن و مرا به شاخه‌ی درختی بیاویز و آن‌گاه از تیردان من، تیری بردار و در چله‌ی کمان بگذار و بگو: به نام پروردگار این جوان، سپس تیر را شلیک کن؛ اگر چنین کنی، مرا خواهی کشت، پس چنان کردند و تیر، به گونه‌ی جوان خورد و او دستش را بر گونه‌ی خود نهاد و جان داد و همه‌ی مردم گفتند: به‌خدای جوان ایمان آوردیم. (عده‌ای از نزدیکان پادشاه)، پیش پادشاه آمدند و به او گفتند: چیزی را که از آن دوری می‌کردی، مشاهده ردی؟! به خدا سوگند، آنچه که از آن می‌ترسیدی، بر سر تو آمد، تمام مردم ایمان آوردند! پادشاه به کندن خندق (جدول، کانا) بر سر راهها و دروازه‌ها فرمان داد و خندق‌ها کنده و

در آن آتش افروخته شد (و شعله‌های آن، زبانه کشید) و پادشاه گفت: کسی که از دینش برنگردد، او را به آتش اندازید و یا به او دستور داده شود که: داخل شو! (سوزاندن کسانی که ایمان آورده بودند، شروع شد) تا این که زنی پیش آمد و کودکش با او بود، سپس ایستاد و از وارد شدن در کوره بیم داشت، کودک به او گفت: مادر جان! صبر کن! که تو برحقی»^۱.

۳۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «تَبْكِي عَلَيَّ صَبِيًّا لَهَا».

۳۱. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر زنی که نزدیک قبری گریه می‌کرد، گذشت و فرمود: «ای زن! پرهیزگار و صبور باش»، زن گفت: از من دور شو؛ زیرا تو به مصیبت من دچار نشده‌ای و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را نشناخت. به او گفتند: این، رسول خداست، زن (برای عذرخواهی) به خانه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و در آنجا حاجب و دربان‌ی نیافت، (دلیل آن که آن زن، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را نشناخت، همین رفتار عادی و ساده‌ای ایشان به نسبت حاکمان و قدرتمندان بود) گفت: تو را نشناختم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «صبر، تنها در آغاز مصیبت است (زمانی که شخص از وقوع آن باخبر می‌شود)».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زنی را دید که بر کودک خود گریه می‌کرد.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۳)، م (۹۲۶)].

۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاري.

۳۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، می‌فرماید: (من برای بنده‌ی مؤمن خود - وقتی که فرد دلبند و برگزیده‌اش از اهل دنیا را از او می‌گیرم و او برای رضا و به امید جزای من، صبر می‌کند - پاداشی جز بهشت ندارم).»^۱

۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاري.

۳۳. از ام‌المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی طاعون پرسیدم، فرمودند: «طاعون عذابی است که خداوند برای هر کس اراده کند، می‌فرستد؛ اما خداوند آن را برای مؤمنان (موجب) رحمت قرار داده و هیچ بنده‌ای نیست که به طاعون مبتلا شود و با آن حال در شهر خود بماند و صبر کند و چنان معتقد باشد که جز آنچه پروردگار، برایش تقدیر کرده است، چیزی بر سر او نمی‌آید، مگر آن که (پاداش) بیماری او، برایش مانند اجر و پاداش شهید است.»^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۲۴].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۳۴].

۳۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» يُرِيدُ عَيْنِيهِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: «هر کس را به بلای کوری دو چشم دچار کنم و صبر کند، در عوض دو چشمش، بهشت را به او عطا می کنم».^۱

۳۵- وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فُئِلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبِرْتِ وَلِلكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيكَ» فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۵. از «عطابن ابی رباح» روایت شده است که گفت: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما به من گفت: آیا زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: بله، (به زنی اشاره کرد و) گفت: این زن سیاه، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من صرع دارم و (در وقت عارض شدن بیماری، ناخودآگاه لباسم کنار می رود و همه یا قسمتی از) بدنم لخت می شود، پیش خدا برایم دعا کنید تا مرا شفا هد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر می خواهی (و می توانی)، صبر کن، بهشت از آن تو خواهد بود و اگر بخواهی، از خدا می خواهم تو را شفا دهد»، زن گفت: صبر می کنم و سپس گفت: از خدا بخواهید بدنم نمایان نشود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۵۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۵۲)، م (۲۵۷۶)].

۳۶- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرْبُهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَّ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۳۶. از «ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: (چنان خوب به یاد دارم که) گویی به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نگاه می‌کنم که حکایت یکی از پیامبران صلی اللہ علیہ وسلم را بازگو می‌فرماید که: طائفه‌اش او را زدند و خون آلودش کردند و او خون صورتش را پاک می‌کرد و می‌گفت: نپروردگارا! قوم مرا هدایت کن، چون که آنها نمی‌فهمند.^۱

۳۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَدَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَهُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

و «الْوَصَبُ»: الْمَرَضُ.

۳۷. از ابوسعید و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد».^۲

۳۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا قَالَ: «أَجَلَ إِيَّيْ أَوْعَاكَ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلَ ذَلِكَ كَذَلِكَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۴۷۷)، م (۱۷۹۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۴۱)، م (۲۵۷۳)].

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفقٌ عليه.
وَ «الْوَعَكُ»: مَعْتُ الحَمَى، وقيل: الحُمَى.

۳۸. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان تب داشتند، عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما تب شدیدی دارید! فرمودند: «بله، من به اندازه‌ی تب دو مرد از شما، تب دارم»، گفتم: آیا این بدان علت است که اجر شما دو برابر است؟ فرمودند: «بله، چنین است و هیچ مسلمانی نیست که از یک خار یا بیشتر از آن، آزاری به او برسد، جز آن که خداوند، آن را کفاره‌ی بدی‌های او می‌کند و گناهانش - چنان که درخت برگش را می‌ریزد - از (نامه‌ی عمل) او فرو می‌ریزد (و پاک می‌شود)».^۱

۳۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِيبْ مِنْهُ»: رواه البخاري.
وَضَبَطُوا «يُصِيبُ»: بَفَتْحِ الصَّادِ وَكَسْرِهَا.

۳۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خداوند، خیر و نیکی او را بخواهد، او را به بلایی دچار (و با سختی‌ها، امتحان) می‌کند».^۲

۴۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ أَصَابِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فاعِلًا فليقل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» متفقٌ عليه.

۴۰. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ‌یک از شما هرگز به‌خاطر ضرر و مصیبتی که به او رسیده است، تمنای مرگ نکند و اگر ناچار شد چنین

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۵۶۴۷)، م (۲۵۷۱)].

۲- متفقٌ عليه روایت کرده است؛ [خ (۵۶۴۵)].

کند، (از روی ناچاری چیزی می‌گوید)، باید بگوید: خدایا! اگر زندگی برای من خوب است، مرا زنده نگاهدار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران»^۱.

۴۱- وعن أبي عبد الله خباب بن الأرت رضي الله عنه قال: شكّونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو متوسّد بُردة له في ظل الكعبة، فقلنا: ألا تستنصر لنا ألا تدعو لنا؟ فقال: قد كان من قبلكم يؤخذ الرجل فيحفر له في الأرض في جعل فيها، ثم يؤتى بالمنشار فيوضع على رأسه فيجعل نصفين، ويمشط بأمشاط الحديد ما دون لحمه وعظمه، ما يصدّه ذلك عن دينه، والله ليتمنّى الله هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت لا يخاف إلا الله والذئب على غنمه، ولكنكم تستعجلون» رواه البخاري.

و فی روایة: «وهو متوسّد بُردة وقد لقينا من المشركين شدة».

۴۱. از «ابو عبدالله خباب بن ارت»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در حالی که برده‌ی (لباس راه‌راه) خویش را بالش ساخته و در سایه‌ی کعبه تکیه کرده بود، شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما طلب فتح و نصرت نمی‌کنی؟! آیا برای ما دعای خیر نمی‌فرمایی؟! فرمودند: «در زمان‌های گذشته، شخصی را می‌گرفتند و برای او گودالی در زمین می‌کنند و او را زنده در آن قرار داده، اره بر سرش نهاده، او را دو نیم می‌کردند و شانه‌ی آهنی را بر تمام گوشت و استخوان بدن او می‌کشیدند و این (شکنجه‌های طاقت‌فرسا)، او را از دینش باز نمی‌داشت؛ به خدا سوگند، خداوند، این امر (اسلام) را به اتمام و انجام می‌رساند تا جایی که مسافر از «صنعا» به «حضرموت» می‌رود و جز از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۷۱)، م (۲۶۸۰)].

خداوند، از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد (مگر آن‌که) از گرگی که به گوسفندانش زده است، بترسد! ^۱ ولی شما عجله می‌کنید».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ برده‌اش را بالش ساخته بود (و ما، برای شکایت پیش ایشان رفتیم) چون که از طرف مشرکان، در زحمت و سختی بودیم.

۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: لما كان يوم حنينٍ آثر رسول الله صلى الله عليه وسلم ناساً في القسمة: فأعطى الأقرع بن حابس مائة من الإبل وأعطى عيينة بن حصن مثل ذلك، وأعطى ناساً من أشراف العرب وأنزلهم يومئذ في القسمة. فقال رجل: والله إن هذه قسمة ما عدل فيها، وما أريد فيها وجه الله، فقلت: والله لأخبرن رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأتيته فأخبرته بما قال، فتغير وجهه حتى كان كالصرف. ثم قال: «فمن يعدل إذا لم يعدل الله ورسوله؟» ثم قال: يرحم الله موسى قد أودى بأكثر من هذا فصير. فقلت: لا جرم لا أرفع إليه بعدها حديثاً. متفق عليه.

وقوله «كالصرف» هو بكسر الصاد المهملة: وهو صبغ أحمر.

۴۲. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: روز «جنگ حنین» پیامبر ﷺ در تقسیم غنایم، عده‌ای را (بیشتر) مورد توجه قرار داد. به «اقرع بن حابس» صد شتر و به «عیینه بن حصن» نیز همان اندازه بخشید و به عده‌ای دیگر از اشراف عرب نیز، عطا و بخشش فرمود و آن روز، آنان را در تقسیم غنایم، ترجیح داد؛ مردی گفت: به خدا سوگند که در این تقسیم، عدالت رعایت نشده و (رضایت) خدا، در آن، محل توجه قرار نگرفته است؛ گرفتم: به خدا سوگند، این موضوع را به پیامبر ﷺ خبر می‌دهم و به خدمت ایشان رفتم و گفته‌ی آن مرد را به وی خبر دادم، چهره‌اش تغییر کرد به حدی که مثل سرخی

۱- می‌فرمایند: شخص چون در «دارالسلام» و در تحت قدرت و گستره‌ی اسلام است، هیچ «انسانی» به او دینش کاری نخواهد داشت - ویراستاران.

صرف (نوعی رنگ قرمز) شده بود؛ سپس فرمودند: «اگر خدا و پیامبر او عادل نباشند، پس چه کسی عادل است؟!» و آن‌گاه فرمودند: «خداوند موسی را رحمت کند که بیشتر از من مورد آزار قومش قرار گرفت و صبر کرد»؛ و من (به خود) گفتم: از این پس، قطعاً هیچ سخن (نادرست)ی را به ایشان خبر نخواهم داد.^۱

۴۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَهُ خَيْرًا عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَاظِبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ» رواه الترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴۳. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر گاه خداوند، خیر و نیکی بنده‌ای را بخواهد، عقوبت او را در این جهان به تعجیل می‌اندازد و اگر نسبت به بنده‌ای اراده‌ی شر نماید، او را در گناهش به حال خود وا می‌گذارد تا در روز قیامت، به حساب او برسد».

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بزرگی اجر، منوط به بزرگی مصیبت است و خداوند متعال هر گاه طایفه‌ای را دوست بدارد، آنها را به مصائب و سختی‌ها دچار می‌کند؛ آن‌گاه کسی که راضی و شاکر باشد، راضی خدا را به دست آورده است و کسی که ناراضی و ناسپاس باشد، غضب و نارضایتی خدا را برای خود خریده است».^۲

۴۴- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ ابْنُ لَآئِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقُبِضَ الصَّبِيُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۱۵۰)، م (۱۰۶۲)].

۲- ترمذی روایت کرده [۲۳۹۸] ه و گفته است: حدیثی حسن است.

سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنُ مَا كَانَ، فَفَرَّيْتُ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَشَيْتِي، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ: وَاوُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: «أَمَعُهُ شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمْرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَضَعَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ للبخاري: قال ابنُ عُيَيْنَةَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ تِسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأُوا الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَلَّدِ.

وفي روايةٍ لمسلم: مات ابنُ لَإِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ، فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أَحَدُهُ، فَجَاءَ فَفَرَّيْتُ إِلَيْهِ عِشَاءً فَأَكَلَ وَشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَّعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصَنِّعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلْهَمُ أَنْ يَمْنَعُوهَا؟ قَالَ: لَا، فَقَالَتْ: فَاحْتَسِبِ ابْنَكَ. قَالَ: فَعَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: تَرَكْتَنِي حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِابْنِي، فَاَنْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي لَيْلَتِكُمَا».

قال: فحملت، قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفرٍ وهي معه وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أتى المدينة من سفرٍ لا يطرفها طروقاً فدنوا من المدينة، فضرَبها المخاض، فاحتبس عليها أبو طلحة، وانطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال: يقول أبو طلحة إنك لتعلم يا رب أنه يعجبني أن أخرج

مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ، وَأَدْخَلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ، وَقَدْ اخْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى. تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا أَبَا طَلْحَةَ مَا أَجِدُ الَّذِي كُنْتُ أَجِدُ، أَنْطَلِقُ، فَاَنْطَلِقْنَا، وَضَرْبَهَا الْمِحَاضُ حِينَ قَدِمَا فَوَلَدْتُ غُلَامًا. فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنْسُ لَا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ تَعُدُّوْ بِهٖ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ احْتَمَلْتُهُ فَاَنْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

۴۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که یک پسر ابوطلحه، بیمار شد و از درد می‌نالید؛ ابوطلحه از منزل خارج شد و کودک فوت کرد، وقتی بازگشت، حال فرزندش را جویا شد، ام‌سلیم مادر کودک گفت: او از هر وقت آرام‌تر است و شام را حاضر کرد و ابوطلحه، شام را خورد و با او نزدیکی کرد؛ پس از فراغت، ام‌سلیم به او گفت: کودک را دفن کند؛ وقتی که صبح شد، ابوطلحه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از وضع خود مطلع کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شب با هم نزدیکی کردید؟» گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا! بر هر دو مبارک گردان؛ (چندی بعد) ام‌سلیم پسری به دنیا آورد، ابوطلحه به من (انس) گفت: کودک را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببر و همراه با او چند خرما فرستاد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا همراه او چیزی هست؟» گفتند: بله، چند خرما همراه اوست، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گرفت و یک خرما را در دهان خود گذاشت و جوید، سپس از دهان مبارک خود بیرون آورد و در دهان کودک گذاشت و او تحنک کرد (با انگشت، خرما را در داخل دهان و کام کودک، مالید) و نام او را عبدالله نهاد.^۱

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: ابن‌عبینه می‌گوید: مردی از انصار گفت: از فرزندان همان عبدالله بن ابوطلحه، نه فرزند قرآن خوان را دیدم.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: یکی از پسران ابوطلحه که از زنش، ام‌سلیم برود، فوت کرد، ام‌سلیم به اهل خانه گفت: از این قضیه چیزی به او ابوطلحه نگویید تا خودم به او بگویم. ابوطلحه به خانه آمد، ام‌سلیم شام را برای او حاضر کرد و بعد از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۰۱)، م (۲۱۴۴)].

خوردن شام، بهتر از همیشه، خود را برای او آماده و آراسته کرد و ابوظلحه با او نزدیکی کرد؛ وقتی ام‌سلیم دید که شوهرش از طعام سیر شده و نزدیکی کرده است، گفت: ای ابوظلحه! اگر گروهی چیزی را به امانت به خانواده‌ای بدهند و سپس آن را مطالبه کنند، آیا آن خانواده حق دارند آن شیء را به صاحبانش پس ندهند؟! ابوظلحه جواب داد: نه؛ زن گفت: پسرت را هم، چنین به حساب آور (و در غم او صبر پیشه کن و از خدا پاداش بخواه!) ابوظلحه عصبانی شد و گفت: گذاشتی تا من (به جماع) آلوده شوم، آن‌گاه مرا از مرگ فرزندم مطلع می‌کنی؟! بیرون رفت تا به خدمت پیامبر ﷺ رسید و جریان را در خدمت ایشان، بازگو کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند، شب شما را با برکت کند». ابوظلحه می‌گوید: زخم حامله شد و من و او در سفری، در خدمت پیامبر ﷺ بودیم و پیامبر ﷺ وقتی که از سفری به مدینه بازمی‌گشتند، هنگام شب، وارد شهر نمی‌شد، چون به مدینه نزدیک شدیم، درد زایمان به ام‌سلیم دست داد و ابوظلحه نزد او ماند و پیامبر ﷺ تشریف بردند؛ ابوظلحه گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که من دوست دارم در حین خروج و دخول پیامبر ﷺ از مدینه، در خدمت ایشان باشم و اکنون به علت این وضع در اینجا گرفتار مانده‌ام، ام‌سلیم گفت: ای ابوظلحه! دردی که داشتیم، نماند، برویم و رفتند و وقتی که به شهر رسیدند، باز درد زایمان به سراغ او آمد و پسری به دنیا آورد. مادرم، به من (انس) گفت: ای انس! هیچ‌کس نباید او را شیر بدهد تا صبح او را پیش پیامبر ﷺ ببری، وقتی صبح شد، او را برداشتم و نزد پیامبر بردم؛... و باقی حدیث را همانند بالا ذکر کرد.

۴۵ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعُضْبِ» متفقٌ عليه.
«والصُّرْعَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ وَفَتْحِ الرَّاءِ، وَأَصْلُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ يَصْرَعُ النَّاسَ كَثِيرًا.

۴۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پر زور و پهلوان کسی نیست که شخصی را به زمین بزند، بلکه پر زور کسی است که هنگام خشم، بر خود مسلط و خوشتندار باشد.^۱

۴۶ - وعن سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَجُلَانِ يَسْتَبَانِ وَأَحَدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ. وَانْتَفَخَتْ أُوْدَاجُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». متفق عليه.

۴۶. از «سلیمان بن سرد» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم، دو مرد، همدیگر را دشنام می دادند و یکی از آنها چهره اش سرخ شده و رگ های گردنش باد کرده بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلمه ای میدانم که اگر آن مرد، آن را بگوید، آن حالت او از بین می رود، اگر بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (پناه می برم به خدا از شر شیطان رانده شده) خشم او برطرف می شود» اصحاب رضی الله عنهم به او گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «از شر شیطان، به خدا پناه ببر!»^۲

۴۷ - وعن مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غِيظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُجِيرَهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ» رواه أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۱۴)، م (۲۶۰۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۸۸۲)، م (۲۶۱۰)].

۴۷. از «معاذ بن انس»^۱ روایت شده است که پیامبر^ﷺ فرمودند: «هر کس خشم خود را فرو خورد، در حالی که قادر به عمل به مقتضای آن (و گرفتن انتقام) باشد، خداوند، او را در روز قیامت در انظار تمام مردم دعوت می‌کند تا آنچه از حور عین می‌خواهد، انتخاب کند»^۱.

۴۸ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْصِنِي، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مَرَارًا قَالَ، «لَا تَغْضَبْ» رواه البخاري.

۴۸. از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت شده است که مردی به پیامبر^ﷺ گفت: مرا وصیتی بفرما! پیامبر^ﷺ فرمودند: «خشمگین و عصبانی نشو!»؛ مرد، چندین بار این سخن خود را تکرار کرد و پیامبر^ﷺ باز فرمودند: «عصبانی و خشمگین نشو»^۲.

۴۹ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۹. از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت شده است که پیامبر^ﷺ فرمودند: «بلا و مصیبت، همواره بر نفس و مال و فرزند انسان مؤمن (مرد یا زن) است، تا وقتی که (به سبب این بلاها، در وقت مرگ)، در حالی که هیچ خطا و گناهی ندارد، خداوند متعال را ملاقات می‌کند»^۳.

۵۰ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْفُرَّاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ

۱- ابوداود [(۴۷۷۷)] و ترمذی [(۲۰۲۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۱۱۶)].

۳- ترمذی روایت کرده است [(۲۴۰۱)] و گفته است: حدیث صحیح است.

لَا بِنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنْ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَعَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْخُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } [سورة الأعراف: ۱۹۸] وَإِنَّ هَذَا مِنْ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهُ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۰. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که «عیننه بن حصن» (در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه) به خانهای پسر بردارش «حر بن قیس» رفت و این حر، از (قاریان قرآن و) کسانی بود که حضرت عمر رضی الله عنه با آنان همنشینی و تقرب می کرد (گرامیشان می داشت) و قاریان قرآن - پیر یا جوان - از حاضران مجلس حضرت عمر رضی الله عنه و طرف مشورت ایشان بودند. عیننه به برادر زاده اش گفت: تو نزد این امیر، منزلتی داری، از او بخواه که اجازه بدهد تا به خدمت ایشان بروم؛ او اجازه خواست و حضرت عمر رضی الله عنه اجازه داد، وقتی عیننه به مجلس حضرت عمر رضی الله عنه وارد شد، گفت: های ای پسر خطاب! به خدا سوگند، بخشش بزرگی به ما نکردی و در میان ما به عدالت حکم نمی نمایی! حضرت عمر رضی الله عنه به حدی خشمگین شد که می خواست او را بزند، حر گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ (الأعراف / ۱۹۹)

و این به راستی از نادانان است؛ به خدا سوگند، وقتی که حر، این آیه را تلاوت نمود، حضرت عمر رضی الله عنه از آن مفهوم تجاوز نکرد^۱ (و از زدن مرد، خودداری کرد)، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه در مقابل قرآن، بسیار مطیع و تسلیم بود.

۱- بخاری روایت کرده است [(۴۶۴۲)].

۵۱- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُوهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه. «والأثرَةُ»: الانفرادُ بالشيءِ عَمَّنْ لَهُ فِيهِ حَقٌّ.

۵۱. از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بعد از من، اثره (خودخواهی و تملک چیزی که دیگران هم در آن حقی دارند، تنها برای خود) و تبعیضاتی (که موجب از بین رفتن حق شما می شود) و اموری که آنها را زشت می پندارید، واقع می شود»؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در این مورد، به ما چه دستوری می دهید؟ فرمودند: «حقی که بر شماست، ادا کنید و حق خود را از خداوند درخواست نمایید»^۱.

۵۲- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا وَفُلَانًا فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» متفقٌ عليه. «وَأُسَيْدٌ» بِضَمِّ الْأُهمزة. «وَحُضَيْرٌ» بِحَاءٍ مُهملةٍ مضمومةٍ وضادٍ مُعجمةٍ مفتوحةٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۲. از «ابویحیی اسید بن حضیر» رضی اللہ عنہ روایت شده است که مردی از انصار به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! چرا آن گونه که فلانی را به کار گمارده ای، مرا نیز به کار نمی گماری؟ فرمودند: «شما بعد از من، با تبعیض و تزییع حق، رو به رو خواهید شد، پس صبر کنید تا مرا بر حوض کوثر ملاقات نمایید»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۰۵۲)، م (۱۸۴۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۰۵۷)، م (۱۸۴۵)].

۵۳- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، أَنْتَظَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، أَهْزِمْهُمْ وَانصُرْنَا عَلَيْهِمْ». متفقٌ عليه وباللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۵۳. از ابو ابراهیم عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن رو به رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن گاه در میان اصحاب بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! رو به رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن رو به رو شدید، صبور و بردبار باشید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد؛ سپس فرمودند: «بار خدایا! ای نازل کننده‌ی کتاب! ای گرداننده‌ی ابرها! ای شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!»^۱

موفقیت با خداست

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۸۱۸)، م(۱۷۴۲)].

۴. باب الصدق
باب راستی و راستگویی

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾

(التوبه / ۱۱۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند بترسید و با راستان و راستگویان باشید.»

و قال تعالى:

﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ...﴾

(الاحزاب / ۳۵)

«... و مردان راستگو و زنان راستگو... [خداوند، مغفرت و اجر بزرگی برایشان آماده کرده است].»

قال تعالى:

﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾

(محمد / ۲۱)

«اگر با خدا راست بگویند، برای آنان بهتر است.»

و اما الأحاديث:

۵۴- فالأول: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

۵۴. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: راستی، به سوی نیکی و نیکی، به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص همچنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کار بد می‌کشاند و کار بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص همچنان دروغ می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود.^۱

۵۵- الثَّانِي: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيْبَةٌ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ. قَوْلُهُ: «يَرِيْبُكَ» هُوَ بَفَتْحِ الْيَاءِ وَضَمِّهَا، وَمَعْنَاهُ: اِثْرُكَ مَا تَشْكُ فِي حِلِّهِ، وَاعْدِلْ إِلَى مَا لَا تَشْكُ فِيهِ.

۵۵. از «ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب» رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم به یاد می‌آورم که فرمودند: «آنچه را که تو را به شک می‌اندازد، برای کاری که تو را به شک نمی‌اندازد، ترک کن، زیرا راستی (موجب) اطمینان و آرامش، و دروغ (موجب) تزلزل و شک است»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۷)، م(۱۷۷۳)].

۲- ترمذی روایت کرده [۲۵۲۰] و گفته است: حدیثی صحیح است.

۵۶- الثَّالِثُ: عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقَلٍ، قَالَ هِرْقَلُ: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: يَقُولُ «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يُقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَاةِ». متفقٌ عليه.

۵۶. از «ابوسفیان صخر بن حرب»^ص در حدیث طولانی او در حکایت هرقل (پادشاه روم) روایت شده است که گفت: هرقل گفت: پیامبر^ص شما را به چه چیزی امر می‌کند؟ ابوسفیان^ص گفت: می‌گوید «فقط خدای یکتا را پرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و آنچه را که پدران شما (در باره‌ی خدا و بت‌ها) می‌گفتند، ترک کنید و نیز ما را به ادای نماز، راستگویی، عفت و صله‌ی رحم، امر می‌کند»^۱.

۵۷- الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وَقِيلَ: أَبِي سَعِيدٍ، وَقِيلَ: أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، وَهُوَ بَدْرِيٌّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» رواه مسلم. ۵۷. از «ابوثابت - و گفته شده ابوسعید: یا ابوالولید - سهل بن حنیف»^ص که از اصحاب بدر است - روایت شده است که پیامبر^ص فرمودند: «کسی که صادقانه، شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند؛ اگرچه در رختخواب خود بمیرد»^۲.

۵۸- الْخَامِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعُنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِي بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بَيُوتًا لَمْ يَرْفَعْ

۱- متفق عليه است؛ [خ(۷)، م(۱۷۷۳)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۰۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۷، آمده است].

سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلْفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَعَزَا فَدْنَا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلَاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيْبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْعَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَعْنِي النَّارَ لَتَأْكُلَهَا فَلَمْ تَطْعَمْهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ عُغُلُؤًا، فليبايعني من كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلًا، فَلِزَقْتُ يَدَ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْعُغُلُؤُ، فليبايعني قبيلتك، فَلِزَقْتُ يَدَ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْعُغُلُؤُ، فَجَاءُوا بِرَأْسٍ مِثْلِ رَأْسِ بَقْرَةٍ مِنَ الذَّهَبِ، فَوَضَعَهَا فَجَاءَتْ النَّارُ فَأَكَلَتْهَا، فَلَمْ تَحُلِ الْعَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا الْعَنَائِمَ لِمَا رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجَزَنَا فَأَحَلَّهَا لَنَا» متفقٌ عليه.

«الخلفات» بفتح الخاء المعجمة وكسر اللام: جمع خَلْفَةٍ، وهي النَّاقَةُ الحاملُ.

۵۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پیامبری از پیامبران خدا صلی الله علیه و آله به جهاد رفت، در حال جهاد، به طایفه‌ی خود گفت: کسی که زنی را نکاح کرده و می‌خواهد عروسی کند، ولی هنوز این کار را نکرده است، با من نیاید؛ کسی که خانه‌ای بنا کرده کرده، ولی هنوز سقفش را نپوشانده است، با من نیاید؛ کسی که (گوسفند یا) شترهای حامله‌ای را خریده و در انتظار نتایج آنهاست، با من نیاید. سپس مشغول جهاد شد و چون نزدیک شهر شد، هنگام نماز عصر یا نزدیک آن بود، خطاب به خورشید گفت: تو مأموری و من نیز مأمورم، خدایا! آن را برای ما متوقف کن! خورشید، متوقف و روز چنان طولانی شد که خداوند آن شهر را برایش گشود، سپس غنایم را جمع کرد؛ و آتشی آمد^۱ که آن را از بین ببرد، اما چنین نشد؛ نبی گفت: حتماً در میان شما حرام یا غل و غشی موجود است، باید از هر قبیله، یک نفر با من بیعت کند؛ چنان کردند و دست مردی به دست او چسبید؛ نبی گفت: در بین شما خیانتی هست، باید تمام قبیله‌ات با من

۱- رسم پیامبران قدیم، چنان بوده است که غنایم جنگی را در محلی گرد می‌آورده‌اند و آن‌گاه، آتشی از آسمان، برای سوزاندن آن، می‌آمده است و اگر آنها را می‌سوزاند و از بین می‌برد، دلیل قبول عمل آنها و گرنه دلیل عدم قبول عملشان بوده و خوردن غنایم، برای آنها حلال نبوده است - ویراستاران.

(تجدید) بیعت کنند، چنان کردند و دست دو یا سه مرد به دست او چسبید، نبی گفت: خیانت در میان شماست؛ (آنان به خیانت خود اعتراف کردند) و یک مجسمه‌ی طلایی سر گاو را (که دزدیده بودند) بازگرداندند و نبی آن را داخل غنایم انداخت، آتشی آمد و غنایم را سوزاند. بنابراین پیش از ما، غنیمت برای هیچ کس حلال نبوده و خداوند به سبب ضعف و ناتوانی (مالی) ما، آن را برای ما حلال کرد^۱.

۵۹- السَّادِسُ: عَنْ أَبِي خَالِدٍ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» متفقٌ عليه.

۵۹. از «ابو خالد حکیم بن حزام»^۲ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو طرف معامله (خریدار و فرشنده)، تا قبل از جدا شدن از هم، در مجلس بیع، حق خیار (به هم زدن و فسخ معامله) را دارند، اگر راست گفتند و معامله‌اشان برای همدیگر روشن و آشکار بود، معامله‌ی آنها مبارک (و پر منفعت است) و اگر پنهان‌کاری و کتمان کردند و به هم دروغ گفتند، برکت (و منفعت) آن از بین می‌رود».

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۰۷۹)، م(۱۵۳۲)].

۲- حکیم و پدرش در سال فتح مکه ایمان آوردند و هر دو، در زمان جاهلیت و اسلام، از بزرگان قریش بودند. مترجم.

۵. باب المراقبة

باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او

قال الله تعالى:

﴿الَّذِي يَرِنُّكَ حِينَ تَقُومُ ۖ وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّجْدِ﴾

(الشعراء / ۲۱۸-۲۱۹)

«خداوند، تو را در هنگام قیام برای عبادت می بیند و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می نماید».

قال الله تعالى:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾

(الحديد / ۴)

«هرجا باشید، خدا با شماست».

قال تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾

(آل عمران / ۶)

«به راستی هیچ چیز در زمین و آسمان از خدا پنهان نیست».

قال تعالى:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾

(الفجر / ۱۴)

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

قال تعالی:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

(غافر / ۱۹)

«نگاه‌های خائنانه (و حرام) و هرچه را که در دل‌های خود پنهان می‌کنید، بر خدا پوشیده نیست و خداوند بر همه‌ی آنها آگاه است».

آیات در این مورد، فراوان و معلوم هستند.

۶۰- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فالأوَّلُ: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فِخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحِجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيَصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قال: صدقت قال: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قال: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَمُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخِفَاءَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ

الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» رواه مسلم.

ومعنى: «تلد الأمة ربَّتَهَا» أي: سيّدتها، ومعناه أن تكثُر السَّراري حتى تلد الأمة السريّة بنتاً لسيدها، ونبتُ السّيّد في معنى السّيّد، وقيل غير ذلك و«العالة»: الفقراء. وقوله «مليّاً» أي زمناً طويلاً، وكان ذلك ثلاثاً.

۶۰. از حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: روزی، نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس سفید شفاف و موی سیاه و براق، بدون این که اثر خستگی یا گرد و غبار سفر بر او دیده شود، در مجلس ما پیدا شد؛ هیچ یک از ما، او را نمی شناختیم، جلو رفت و چنان نزدیک پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نشست که زانوهایش را بر دو زانوی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم تکیه داد و بسیار مؤدبانه، هر دو دست را بر دو ران خود نهاده و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن؛ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اسلام، آن است که شهادت دهی معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی او است و نماز را به پای داری و زکات مال را بدهی و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی»؛ گفت: راست فرمودی! (درست است) ما از او تعجب کردیم که سؤال می کند و خود تصدیق می نماید. دوباره پرسید: مرا از ایمان مطلع نما؛ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «ایمان آن است که به وجود خداوند، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر - خیر یا شر - ایمان داشته باشی»؛ دوباره گفت: راست فرمودی! بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «احسان آن است که به گونه‌ای خدا را بپرستی، مثل آن که او را عیناً می بینی و اگر دیدن او برای تو ممکن نیست، بدانی که او حتماً تو را می بیند»؛ باز تصدیق کرد و پرسید: قیامت، کی خواهد بود؟ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «در این مورد، من از تو عالم تر نیستم»؛ پس گفت: نشانه‌های آن چیست؟ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «نشانه‌های قیامت، آن است که زن، رییس و فرمانروای خود را بزاید (فرزندان، بر مادرانشان فرمانروایی کنند)، دیگر

این که برهنگان، پابرهنه‌ها، گمنام‌ها و چوپان‌ها را می‌بینی که دارای ثروت و مال فراوان می‌شوند و در ساختمان‌های بزرگ، افتخار و تکبر و در تجملات دنیوی افراط می‌کنند؛ سپس برخاست و رفت و من پس از او، زمان زیادی در مجلس پیامبر ﷺ ماندم، پیامبر ﷺ فرمودند: «ای عمر! آیا می‌دانی او، چه کسی بود؟» گفتم: خدا و رسول او آگاه‌ترند، فرمودند: «او، جبرئیل بود، نزد شما آمد که دینتان را به شما بیاموزد»^۱.

۶۱- الثَّانِي: عَنْ أَبِي ذَرِّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ، وَأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيَّةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶۱. از «ابوذر جندب بن جناده و ابو عبدالرحمن معاذ بن جبل» رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کجا که بودی، از خدا بترس و بعد از هر بدی، نیکی کن تا آن را محو کند و با مردم، با اخلاق نیکو معاشرت و برخورد کن»^۲.

۶۲- الثَّلَاثُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ بِحَدِّهِ بُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، زُفَعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ».

رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸)].

۲- ترمذی روایت کرده؛ [(۱۹۸۸)] و گفته است: حدیثی حسن است.

وفي رواية غير الترمذی: «احفظِ اللهَ بِجِدِّهِ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ، وَاَعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاَعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

۶۲. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من روزی سوار بر اسب پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت سر ایشان نشسته بودم، فرمودند: «ای پسر! چند کلمه را به تو می‌آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب اوامر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیابی. هر گاه چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و هر گاه یاری می‌جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه‌ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه‌ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند، نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است، (زیرا که) قلم‌ها از نوشتن باز ایستاده‌اند و نامه‌ها خشک شده‌اند. (همه چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملایکه در کتاب‌های سرنوشت آدمیان، نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد)»^۱

در روایت غیر ترمذی، آمده است: «خداوند را به یاد داشته باش تا در برابر خود، او را بیابی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه که برای تو مقدار نشده است، مطمئناً به تو نمی‌رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می‌رسد. همانا فتح و پیروزی، با صبر، و موفقیت، با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.»^۲

۱- ترمذی روایت کرده [۲۵۱۸] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- احمد (۳۰۷/۱) بدین گونه روایت کرده است.

۶۳- الرَّابِعُ: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُؤَبَّاتِ» رواه البخاري. وقال: «الْمُؤَبَّاتُ» الْمُهْلِكَاتُ.

۶۳. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: همانا شما کارهایی را انجام می‌دهید که در نظر خود شما از مو بازیک‌تر است (آنها را گناه نمی‌دانید) و ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این کارها را از مهلکات (گناهان بزرگ) می‌دانستیم.^۱

۶۴- الْخَامِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يِعَازُ، وَغَيْرُهُ اللَّهُ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه. و «الْعَيْرَةُ» بفتح الغين: وَأَصْلُهَا الْأَنْفَةُ.

۶۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، رشک و غیرت می‌ورزد و غیرت کردن و رشک ورزیدن (خشمگین شدن) خدا، به این است که شخص دست به کاری بزند که خداوند بر او حرام کرده است».^۲

۶۵- السَّادِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصَ، وَأَقْرَعَ، وَأَعْمَى، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ أَنَّ حَسَنًا، وَجِلْدًا حَسَنًا، وَيُذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبْلُ أَوْ قَالَ الْبَقْرُ شَكَ الرَّأْيِي فَأُعْطِيَ نَاقَةً عُشْرَاءَ، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۹۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۲۳)، م (۲۷۶۱)].

فَأَتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَرْتَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ. أُعْطِي شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقْرُ، فَأُعْطِي بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ فَأُعْطِي شَاةً وَالِدًا فَاتَّجِ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْحَيَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَفْذُرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرَثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِي الْحَيَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبْلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَيَّ صَاحِبِيكَ «متفق عليه».

«وَالنَّاقَةُ الْعُشْرَاءُ» بِضَمِّ الْعَيْنِ وَبِالْمَدِّ: هِيَ الْحَامِلُ. قَوْلُهُ: «أَنْتَجَّ» فِي رِوَايَةٍ: «فَتَنْجَجُ» مَعْنَاهُ: تَوَلَّى نِتَاجَهَا، وَالنَّاتِجُ لِلنَّاقَةِ كَالْقَابِلَةِ لِلْمَرْأَةِ. وَقَوْلُهُ: «وَلَدَ هَذَا» هُوَ بِتَشْدِيدِ

اللام: أَي: تَوَلَّى وِلَادَتَهَا، وَهُوَ بِمَعْنَى نَتَجَّ فِي النَّاقَةِ. فَاَلْمَوْلُدُ، وَالنَّاتِجُ، وَالْقَابِلَةُ بِمَعْنَى، لَكِنْ هَذَا لِلْحَيَوَانِ وَذَاكَ لِغَيْرِهِ. وَقَوْلُهُ: «انْقَطَعَتْ بِي الْحِيَالُ» هُوَ بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ: أَيِ الْأَسْبَابِ. وَقَوْلُهُ: «لَا أَجْهَدُكَ» مَعْنَاهُ: لَا أَشَقُّ عَلَيْكَ فِي رَدِّ شَيْءٍ تَأْخُذُهُ أَوْ تَطْلُبُهُ مِنْ مَالِي. وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «لَا أَحْمَدُكَ» بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَالْمِيمِ، وَمَعْنَاهُ: لَا أَحْمَدُكَ بِتَرْكِ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، كَمَا قَالُوا: لَيْسَ عَلَيَّ طُولُ الْحَيَاةِ نَدَمٌ أَيُّ عَلَى فَوَاتِ طَوْلَهَا.

۶۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «در میان بنی اسرائیل سه نفر بودند، یکی از آنها مبتلا به بیماری برص و دیگری کچل و سومی کور بود. خداوند خواست آنها را امتحان کند و فرشته‌ای به صورت انسان پیش آنان فرستاد؛ فرشته، نزد ابرص آمد و گفت: چه چیزی را دوست داری؟ جواب داد: رنگ و پوست زیبا و رفع این عیب که مردم را از من متنفر می‌کند؛ فرشته، دست بر بدن او مالید و برص رفع شد و رنگ و پوستی زیبا به او عطا گردید؛ سپس به او گفت: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: شتر یا گاو (راوی در این مورد شک کرده است) و شتری ماده و بارور به عطا شد و فرشته گفت: خداوند در آن برای تو برکت اندازد.

بعد پیش کچل آمد گفت: چه چیزی را دوست داری؟ جواب داد: مویی زیبا و رفع این عیب که موجب نفرت مردم از من است؛ فرشته، دست بر سر او مالید و مرض او رفع و مویی زیبا به او داده شد؛ سپس به او گفت: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گاو؛ ماده گاوی حامله به او عطا شد و فرشته گفت: خداوند آن را برای تو مبارک گرداند. و بالاخره نزد کور آمد و پرسید: چه چیزی را دوست داری؟ گفت: می‌خواهم خداوند بینایی را به من بازگرداند که مردم را ببینم؛ فرشته دست بر چشم او مالید و خداوند بینایی را به او بازگردانید؛ سپس از او سؤال کرد: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گوسفند؛ میش بارداری به او عطا گردید. بعداً این میش دو تا شد و آنها نتیجه دادند و بعد از مدتی

شخص دارای برص، مالک دره‌ای شتر و کچل، دارای گاو و کور، صاحب گله‌ای گوسفند شد.

چندی بعد، فرشته در صورت و هیأت قبلی شخص ابرص، نزد او آمد و به او گفت: من مردی مسکین هستم که در سفر همه چیز را از دست داده‌ام و زندگی بر من تنگ شده است و امروز، جز به خدا و کمک تو، امیدی ندارم و تقاضا می‌کنم به‌خاطر آن کسی که رنگ و پوست زیبا و این شتران را به تو عطا کرد، شتری به من بده تا به وسیله ی آن، سفرم را تمام کنم و به مقصد برسم؛ مرد جواب داد، حقوق و مخارج زیاد است؛ فرشته گفت: مثل این که من تو را می‌شناسم، آیا تو همان ابرص فقیر نبودی که مردم تو را خوار می‌داشتند و از تو بیزار بودند؟ جواب داد: من این ثروت را از نیاکان بزرگ، پشت به پشت به ارث برده‌ام، فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، خدا تو را به همان حال اول بازگرداند.

بعد در صورت و هیأت قبلی فرد کچل پیش او رفت و همان تقاضا را که از اولی کرده بود، از او نیز کرد، او هم مثل ابرص به فرشته جواب داد و انکار نمود، فرشته نیز گفت: اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را به حال اول بازگرداند.

بعد در شکل کور، نزد کور رفت و اظهار داشت که: مردی فقیر و رهگذری غریب هستم و در سفر، مخارجم تمام شده است و امروز، جز خدا و کمک تو، امیدی ندارم و از تو توقع دارم به‌خاطر آن‌کس که چشم‌هایت را به تو بازگردانده است، گوسفندی به من بدهی که آن وسیله‌ی ادامه‌ی سفرم نمایم؛ آن مرد گفت: من کور بودم، خداوند، چشم سالم را به من عطا فرمود و ینایی را به من بازگردانید، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی باقی بگذار، به خدا سوگند، امروز هر چه از این ثروت را در راه خدا برداری، ناراحت نخواهم شد و آن را می‌دهم؛ فرشته گفت: مال خود را نگه‌دار، خدا، شما را امتحان کرد و اینک، از تو خشنود است و از دو دوست ناراضی و بر آنها خشمناک است.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ(۳۴۶۴)، م(۲۹۶۴)].

۶۶- السَّابِعُ: عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ قَالَ التِّرْمِذِيُّ وَعَيَّرُهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ: مَعْنَى «دَانَ نَفْسَهُ»: حَاسَبَهَا.

۶۶. از «ابویعلی شداد بن اوس» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عاقل و زیرک (واقعی)، کسی است که حساب اعمال خود را همیشه نگه دارد و برای بعد از مرگ، کار کند. و ناتوان و نادان، کسی است که از آرزوهای نفس پیروی و از خداوند عفو و رحمت را آرزو نماید.»^{۳۲}

۶۷- الثَّامِنُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْينُهُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رواه التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ. ۶۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از زیبایی اسلام آوردن فرد مسلمان، ترک کردن کارهای بیهوده و اعمالی است که برایش فایده‌ای معنوی ندارد.»

۶۸- التَّاسِعُ: عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ» رواه أبو داود وَغَيْرُهُ.

۱- این حدیث دلیل بر آن است که بیشتر انسان‌ها در حال بی‌نیازی از خدا غافل هستند و نسبت به او

سرکشی می‌کنند و به جای شکر، کفران نعمت می‌کنند؛ «ان لانسان لیطغی، ان راه استغنی». مترجم

۲- ترمذی روایت کرده [۲۴۶۱] و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- یعنی: کسی که هیچ کار خیری نداشته و انتظار داشته باشد که به نعمت‌های آخرت هم برسد، ناتوان و نادان است - ویراستاران.

۶۸. از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرد، در برابر تنبیه یا زدن زنش^۱، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد [یعنی دلیل زدن زن و اختلاف با او را از مرد نباید پرسید]^۲»

۱- البته، در باره‌ی زدن زن، باید گفت: تنها مخصوص موقعی است که شرع، اجازه‌ی آن را داده باشد و آن هم در مرتبه‌ی سوم، یعنی بعد از نصیحت زن و دوری گرفتن از جای خواب او و نتیجه نگرفتن از این این دو، صورت می‌گیرد و شرط دیگرش هم آن است که مرد باید یقین داشته باشد که زدن، تأثیر مثبت در زن دارد و این زدن، نباید خشن و وحشیانه و مضر به زن باشد و باید تنها به قصد تنبیه انجام شود - ویراستاران.

۲- ابوداود روایت کرده [۲۱۴۷]. غیر او هم آن را روایت کرده‌اند.

۶. باب التقوی

باب تقوا

قال الله تعالى:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾

(آل عمران / ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید، آن‌گونه که سزاوار تقوی اوست.»

و قال تعالى:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^ط

(التغابن / ۱۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به اندازه‌ای که می‌توانید، از خدا بترسید.»

و هذه الايه مبينه للمراد من الاولى.

و این آیه تعیین کننده‌ی مقصود آیه‌ی بالاست.

قال تعالى:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

(الاحزاب / ۷۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید و سخن حق و درست

بگویید.»

والايات فى الامر بالتقوى كثيره معلومه.
آيات در امر به تقوا فراوان و معلوم هستند.
قال تعالى:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

(الطلاق / ۲-۳)

«کسى که تقواى الهى را پيشه کرد، همواره خداوند راه نجات را براى او فراهم مى‌سازد، و از محلى که خود نمى‌داند و تصورش را نمى‌کند، روزى او را مى‌رساند».

قال تعالى:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

(الانفال / ۲۹)

«اگر از خدا بترسيد، او براى شما حق و باطل را جدا مى‌کند و بدى‌هاى شما را پاک مى‌گرداند و گناهان شما را مى‌آمرزد و خداوند داراى فضل و بخشش فراوان است».

والايات فى الباب كثيره معلومه.

آيات در اين مورد، فراوان و معلوم هستند.

و اما الاحاديث:

۶۹- فَأَلَّوْا: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ» فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأُكَ، قَالَ: «فِيُوسُفُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأُكَ، قَالَ: فَعَنْ

مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ حِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ حِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَّهُوا» متفقٌ عليه.

و «فَفَّهُوا» بِضَمِّ الْقَافِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَحُكِّي كَسْرُهَا. أَي: عَلِمُوا أَحْكَامَ الشَّرْعِ. ۶۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: «پرهیزگارترین آنان»، گفتند: در این باره سؤال نکردیم، فرمودند: «یوسف، پیامبر خدا و فرزند پیامبر خدا و فرزند پیامبر و دوست خدا (ابراهیم) است»، گفتند: ما، از این هم نپرسیدیم، فرمودند: «پس گرامی‌ترین طوایف و بزرگان عرب را از من می‌پرسید؟ بهترین آنان در جاهلیت، بهترین آنان در اسلام هم هست، به شرطی که به احکام شریعت آشنا و دارای علم و فهم دینی باشند»^۱.

۷۰- الثَّانِي: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا خُلُوهٌ حَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا. فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» رواه مسلم. ۷۰. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا، شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن جانشین و وارث خود قرار داده است و به رفتارتان نگاه می‌کند که چگونه است و چگونه عمل می‌کنید، بنابراین از دنیا و (فتنه‌ی) زنان بپرهیزید، زیرا اولین فتنه‌ی بنی‌اسرائیل از زنان بود»^۲.

۷۱- الثالث: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغِنَى» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۵۳)، م (۲۵۲۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۲)].

۷۱. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی نیازی را از تو مسألت می نمایم».^۱

۷۲- الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ الطَّائِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَنْتَقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَاتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

۷۲. از ابوطریف عدی بن حاتم طایی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر کس سوگندی یاد کرد و کاری نزدیکتر به تقوا و بهتر از آن را دید، پس (کفاره‌ی سوگند را بپردازد و) کار بهتر را انجام دهد».^۲

۷۳- الْخَامِسُ: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صُدَيْ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا أَمْرَاءَكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رواه الترمذی، في آخر كتاب الصلاة وقال: حديث حسن صحيح.

۷۳. از ابوامامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله - که در حجه‌الوداع خطبه می خواندند - شنیدم که می فرمود: «تقوای خدا را پیشه کنید و نمازهای پنج‌گانه را به‌جای آورید و روزه‌ی رمضان را بگیرید و زکات مال خود را ادا نمایید و از امرای (مسلمان و عادل) خود اطاعت کنید، داخل بهشت پروردگارتان خواهید شد».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۵۱)].

۳- ترمذی در آخر کتاب نماز آن را روایت کرده [(۱۶۵۱)] و گفته است: حدیثی حسن و صحیح است.

۷. باب الیقین والتوکل
باب یقین و توکل

قال الله تعالى:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۗ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾

(الاحزاب / ۲۲)

«وقتی که مؤمنان گروه‌های کافران را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و رسول به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند و فقط ایمان و تسلیم آنان زیاد شد.»

و قال تعالى:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ
مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهَمُ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ

(آل عمران / ۱۷۳-۱۷۴)

عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾

«آنان که مردم به ایشان گفتند: مردم همه بر ضد شما جمع شده‌اند، از آنان بترسید، (به جای ترس) ایمانشان بیشتر گردید و گفتند: خداوند یکتا برای ما بس عظیمی»

است و او بهترین حامی و سرپرست است. پس همراه نعمت و فضل خدا و در حالی که هیچ‌گونه ضرر و آسیبی به آنها نرسیده بود، (از جنگ بدر) برگشتند و به دنبال رضایت خدا رفتند و خداوند دارای بخشش بزرگ فراوانی است».

قال تعالی:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾

(الفرقان / ۵۸)

«بر خدای زنده و یکتا و جاوید، تکیه و توکل کن که همیشه زنده است و نمی‌میرد».

قال تعالی:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(آل عمران / ۱۲۲)

«مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

قال تعالی:

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾

(آل عمران / ۱۵۹)

«هرگاه برای انجام دادن کاری تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن».

والایات فی الامر بالتوکل کثیره معلومه

آیات در امر به توکل فراوان و معلوم هستند.

و قال تعالی:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾

(الطلاق / ۳)

«و هرکس بر الله توکل کند پس او برایش کافی است».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾

(الانفال / ٢)

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که چون نام خدا را بشنوند، دل‌هایشان می‌ترسد و هر گاه آیات خدا بر آنها قرائت گردد، بر ایمان آنها بیفزاید و همواره، بر خدا توکل می‌کنند».

والآيات في فضل التوكل كثيرة معروفة.

آيات در فضیلت توکل فراوان و مشهور هستند.

و اما الأحاديث:

٧٤- فَأَلَّوْا: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سِوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ الْآخَرَ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ فِي أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَحُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْفُونَ، وَلَا يَسْتَرْفُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ

اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ» متفقٌ عليه.

«الرُّهَيْطُ بِضَمِّ الرَّاءِ: تَصْغِيرُ رَهْطٍ، وَهُمْ دُونَ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ. «وَالْأَفْقُ»: النَّاحِيَةُ وَالْجَانِبُ. «وَعُكَّاشَةُ» بِضَمِّ الْعَيْنِ وَتَشْدِيدِ الْكَافِ وَتَخْفِيفِهَا، وَالتَّشْدِيدُ أَفْصَحُ.

۷۴. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «امت های گذشته به من نشان داده شدند؛ در میان آنها پیامبری را دیدم که با او عده ای کمتر از ده نفر بود و پیامبری را دیدم که با او مردی یا دو مرد بودند و پیامبری را مشاهده کردم که حتی یک نفر امت نداشت؛ عده ای انبوهی را دیدم، گمان کردم که امت من هستند، اما به من گفتند: این موسی و قوم اوست؛ ولی به افق نگاه کن، ناگهان جمعیتی عظیم ظاهر شد و باز گفتند: افق دیگر را بنگر، جمعیت انبوه دیگری را دیدم، به من گفته شد: این ها امت تو هستند و همراه با آنها هفتاد هزار نفرند که بدون حساب و عذاب، داخل بهشت می شوند»؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شدند و به منزل خود تشریف بردند و اصحاب رضی الله عنهم در باره ی آن جماعت که بدون حساب داخل بهشت می شوند، به بحث پرداختند. بعضی از آنها گفتند: شاید آنها صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، بعضی دیگر گفتند: ممکن است آنان کسانی باشند که در زمان اسلام، مسلمان متولد شده و شریکی برای خدا قایل نشده اند. و چیزهای دیگری نیز گفتند؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: «در باره ی چه موضوعی بحث می کنید؟» مسأله را عرض کردند، فرمودند: «آنان کسانی هستند افسون^۱ نمی کنند و افسون نمی خواهند و با پرندگان فال نمی گیرند و همیشه بر پروردگار خود

۱- افسون یا رقیه، اوراد و کلمات یا علامات یا خطوطی بود که بر کاغذ یا پارچه یا چوب می نوشتند و باور داشتند که آن، از بلا یا اثر چشم یا حادثه ای، فرد حامل را نجات دهد یا مریض را شفا دهد که اسلام آن را شرک می داند و این البته یا دعانویسی - که با آیات قرآن یا اسامی خداوند یا دعاهای مأثور و اسلامی انجام می شود و نویسنده و استفاده کننده از آن، معتقد به اثر ذاتی آن، بدون اراده ی خداوند نیستند - تفاوت دارد - ویراستاران.

توکل می‌کنند». «عکاشه بن محسن» رضی الله عنه بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو جزو آنان هستی»؛ مردی دیگر بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا نیز جزو آنان محسوب دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عکاشه بر تو پیشی گرفت»^۱.

۷۵- الثَّانِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» متفق عليه.

وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَاخْتَصَرَهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۵. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خداوند! برای تو اسلام آوردم و تسلیم امر تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل و به درگاه تو توبه کردم و به سوی تو برگشتم و با نیرویی که تو داده‌ای، جنگ و دفاع کردم و دشمن را شکست دادم؛ پروردگارا! پناه می‌برم به عزت تو - که هیچ خدایی جز تو نیست - که مرا گمراه نگردانی، تو زنده و پایدار هستی و نمی‌میری، در حالی که جن و انس، می‌میرند»^۲.

۷۶- الثَّلَاثُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه البخاری.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۷۰۵)، م (۲۲۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۷۰۵)، م (۲۲۰)].

وفي رواية له عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: «كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

۷۶. از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: جمله‌ی «حسبنا الله و نعم الوكيل» را حضرت ابراهيم عليه السلام وقتی که در آتش انداخته شد، به زبان آورد و پیامبر صلى الله عليه وسلم نیز هنگامی که مردم به او گفتند: «مردم همه بر ضد شما جمع شده‌اند، از آنان بترسید و مسلمین، (به جای ترس) ایمانشان بیشتر گردید و گفتند: «حسبنا الله و نعم الوكيل»؛ آن را فرمود. در روایتی دیگر، باز هم از ابن عباس رضي الله عنهما آمده است: آخرین گفته‌ی حضرت ابراهيم موقعی که او را به آتش انداختند، این بود: «حسبنا الله و نعم الوكيل».

۷۷- الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامًا أَفِيدَتْهُمْ مِثْلُ أَفئِدَةِ الطَّيْرِ» رواه مسلم.

قيل معناه مُتَوَكِّلُونَ، وَقِيلَ قُلُوبُهُمْ رَقِيقَةٌ.

۷۷. از ابوهريره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اقوامی داخل بهشت می‌شوند که دل‌های آنان مانند دل‌های پرندگان باشد». در معنی آن گفته شده است: یعنی متوکل هستند یا دل‌هایشان نازک و اثرپذیر است، (مهربان هستند).^۱

۷۸- الْخَامِسُ: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَزَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَحْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَفَلَ مَعَهُمْ، فَأَدْرَكْتَهُمُ الْقَائِلَةُ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْعُضَاةِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتِظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ سَمْرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنَمْنَا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۰].

نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتَيْقِظْتُ وَهُوَ فِي يَدِهِ صَلْتًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ ثَلَاثًا» وَمَنْ يُعَاقِبُهُ وَجَلَسَ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَاتِ الرَّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: خَافَنِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ».

وفي رواية أَبِي بَكْرٍ الإِسْمَاعِيلِيِّ فِي صَحِيحِهِ: قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ» قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّيْفَ فَقَالَ: «مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟» فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، فَقَالَ: «تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِلَكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يَقَاتِلُونَكَ، فَحَلَلِي سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ.

قَوْلُهُ: «فَقَلَّ» أَيُّ: رَجَع. وَ «الْعِضَاهُ» الشَّجَرُ الَّذِي لَهُ شَوْكٌ. وَ «السَّمْرَةُ» يَفْتَحُ السَّيْنِ وَضَمُّ الْمِيمِ: الشَّجَرَةُ مِنَ الطَّلْحِ، وَهِيَ الْعِظَامُ مِنْ شَجَرِ الْعِضَاهِ. وَ «اخْتَرَطَ السَّيْفُ» أَيُّ: سَلَّهُ وَهُوَ فِي يَدِهِ. «صَلْتًا» أَيُّ: مَسْلُولًا، وَهُوَ يَفْتَحُ الصَّادِ وَضَمُّهَا.

۷۸. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که او در نزدیکی نجد همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کرد؛ وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ برگشت، او نیز با ایشان برگشت؛ هنگام نیمروز و در شدت گرما، در بیابانی پر از درخت خاردار، خواب بر آنان مستولی شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا برای اطراق، پیاده شدند و مردم متفرق شده و زیر سایه‌ی درختان، استراحت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز زیر یک درخت پربرگ و بزرگ استراحت فرمود و شمشیرش را بر درخت

آویخت و کمی خوابیدیم؛ ناگهان پیامبر ﷺ ما را صدا زد در حالی که یک اعرابی نزد او برود، فرمودند: وقتی که من خوابیده بودم، این شخص، شمشیر مرا در دست خود، بر روی من، از غلاف کشید و هنگامی که بیدار شدم، آن را در دست او لخت و آماده دیدم و به من گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد و مانع از حمله‌ی من به تو می‌شود؟ سه مرتبه گفتم: «الله». پیامبر ﷺ او را مجازات نفرمود و نشست.

در روایتی دیگر از جابر رضی الله عنه آمده است: ما در ذات‌الرقاع با پیامبر ﷺ بودیم، وقتی به درخت سایه‌داری رسیدیم، آن را برای پیامبر ﷺ گذاشتیم، سپس در حالی که شمشیر پیامبر ﷺ بر درخت آویزان بود، مردی مشرک جلو آمد و آن را از غلاف کشید و گفت: آیا از من می‌ترسی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «نه»، گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ فرمودند: «الله».

و «ابوبکر اسماعیلی» در صحیح خود چنین آورده است: اعرابی خطاب به پیامبر ﷺ گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «الله» و شمشیر از دست او افتاد و پیامبر ﷺ آن را برداشت و خطاب به اعرابی فرمودند: «اکنون چه کسی مرا از کشتن تو باز می‌دارد؟» عرب گفت: بهترین بردارنده‌ی شمشیر باش! (از من بگذر) پیامبر ﷺ فرمودند: «شهادت می‌دهی که هیچ معبودی جز الله نیست و من فرستاده‌ی او هستم؟» گفت: نه، اما من پیمان می‌بندم که با تو جنگ نکنم و با قومی که با تو در جنگند، نباشم؛ پس او را رها کردند و وی، پیش دوستان خود رفت و گفت: من از نزد بهترین مردمان، پیش شما آمده‌ام.^۱

۷۹- السَّادِسُ: عَنْ عَمْرِو بْنِ رَضِي اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَعْدُو خِمَاصًا وَتَرْوَحُ بِطَنَانًا» رواه الترمذي، وقال: حديث حسن.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۹۱۰)، م (۴۸۳)].

مَعْنَاهُ تَذَهَبُ أَوَّلَ النَّهَارِ خِصَاصًا: أَي ضَامِرَةً الْبُطُونِ مِنَ الْجُوعِ، وَتَرْجِعُ آخِرَ النَّهَارِ بِطَانًا: أَي مُتَمَلِّئَةً الْبُطُونِ.

۷۹. از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اگر شما آن گونه که سزاوار توکل بر خداست، بر خدا توکل کنید، حتماً روزی شما را مانند پرندگان می دهد، آنها صبح، گرسنه از لانه بیرون می آیند و شب، سیر برمی گردند.»^۱

۸۰- السَّابِعُ: عن أبي عَمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا فُلَانُ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ. رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصَبْتَ خَيْرًا» متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصَّحِيحِينَ عن البراء قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: وَذَكَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ».

۸۰. از ابوعمارہ «براء بن عازب» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای فلانی (براء) چون به رختخواب خود رفتی و در آن قرار گرفتی، بگو: خداوندا! خود را تسلیم تو نمودم و روی خود را به تو کردم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله نجات از غضبت می باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که

۱- ترمذی روایت کرده [۲۳۴۵] و گفته است: حدیثی حسن است.

فرستادی»، پس اگر تو آن شب مردی، بر فطرت دین اسلام مرده‌ای و اگر صبح کردی (تا صبح زنده ماندی) به نیکی و منفعت زیادی رسیده‌ای».

در روایتی دیگر در صحیحین، از براء بن عازب رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلو راست بخواب و این دعا را بخوان - همان که در روایت قبلی ذکر شد - و بعد از آن فرمودند: آن را آخرین حرف خودت را بگردان». (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن).^۱

۸۱- الثَّامِنُ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ عَامِرِ بْنِ عُمَرَ ابْنِ كَعْبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ تَيْمِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ التَّيْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ وَأَبُوهُ وَأُمُّهُ صَحَابَةٌ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْعَارِ وَهُمْ عَلَى رُؤُوسِنَا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لَأَبْصَرَنَا فَقَالَ: «مَا ظَنُّكَ يَا أبا بَكْرٍ بَاتْنَيْنِ اللَّهُ تَالِثٌ هُمَا» متفقٌ عليه.

۸۱. از «حضرت ابوبکر صدیق عبدالله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تيم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب قریشی تیمی رضی الله عنه که خود او و پدر و مادرش، صحابه بوده‌اند (رضی الله عنهم) روایت شده است که گفت: هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار بودیم، به پاهای مشرکان که بالای سر ما ایستاده بودند، نگاه می‌کردم، گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از مشرکان زیر پای خود را بنگرد، ما را می‌بیند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوبکر! نسبت به دو نفر که خداوند سومین آنهاست، چه گمانی داری؟»^۲.

۱- این روایت، از بخاری است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۶۳)، م (۲۳۸۱)].

۸۲ - التَّاسِعُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ الْمُخْزُومِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۸۲. از ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها که اسمش «هند دختر ابی‌امیه حذیفه‌ی مخرومی» است - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حین بیرون رفتن از خانه، می‌فرمود: به نام خداوند یکتا، بر خدا توکل می‌کنم؛ خدایا! به تو پناه می‌برم از این که گمراه شوم یا مرا گمراه کنند و از این که به خطا دچار شوم یا مرا به خطا دچار کنند و از این که ظلم کنم یا بر من ظلم شود و از این که کار جاهلان‌ه‌ای انجام بدهم یا در حقم انجام شود.^۱

۸۳ - الْعَاشِرُ: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ يَعْزِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ : بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيْتَ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُمْ: وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: «فَيَقُولُ: يَعْزِي الشَّيْطَانُ لِشَّيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ»؟.

۱- حدیث صحیحی است که ترمذی [۳۴۲۳] و ابوداود و غیر ایشان، با سندهای صحیح، روایت کرده‌اند و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است؛ آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است.

۸۳. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که هنگام خروج از خانه بگوید» «به نام خدا، بر خدا توکل می کنم و هیچ کس بدون امر و اراده ی خدا بر هیچ کاری و هیچ چیزی قدرت و احاطه و اراده ندارد» (از جانب فرشتگان) به او گفته می شود: هدایت و کفایت و محفوظ شدی و شیطان از او کنار می گیرد.^۱ ابوداود اضافه کرده است: «شیطان به شیطان دیگری می گوید: آخر چگونه می شود به دنبال فریب مردی بود که هدایت، کفایت و محفوظ شده است؟».

۸۴ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلِيٍّ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْآخَرُ يُحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ» رواه التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ. «يُحْتَرِفُ»: يَكْتَسِبُ وَيَتَسَبَّبُ.

۸۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دو برادر بودند که یکی از آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و دیگری کار می کرد و صنعتگر بود، صنعتگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از برادرش شکایت کرد (که کار نمی کند)، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شاید تو هم به واسطه ی برکت او و خدمت به او، به روزی دست یابی».^۲

۱- ابوداود [۵۰۹۴] و ترمذی [۳۴۲۳] و نسائی و غیر آنها، آن را روایت کرده اند؛ و ترمذی گفته است:

حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۲۳۴۶] با اسناد صحیح بنا بر شرط مسلم، روایت کرده است.

۸. باب الاستقامه
باب استقامت و پایداری

قال الله تعالى:

﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ﴾ (هود / ۱۱۲)

«استقامت کن همچنان که به تو فرمان داده شده است».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا
خَافُوا وَلَا حَزَنُوا وَأَبَشَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا
مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ تَزُلْوا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (فصلت / ۳۰-۳۲)

«کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس بر این سخن خود پایدار ماندند، فرشتگان پیش آنها می آیند و به آنان می گویند: نترسید و غمگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده داده شده، بشارت باد! ما در دنیا و آخرت، دوستان و همراهان شما هستیم و هرچه را که دلتان بخواهد، برایتان در بهشت فراهم است و این مهمانای از جانب خداوند آمرزنده و بخشاینده است».

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ ﴾ (الاحقاف / ۱۳-۱۴)

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس بر این سخن خویش پایدار بمانند، ترسی برایشان نیست و غمگین نخواهند شد. آنان ساکنان بهشت هستند و برای همیشه در آنجا می‌مانند، به پاداش کارهای شایسته‌ای که (در دنیا) انجام می‌دادند.»

۸۵- وَعَنْ أَبِي عمرو، وقيل أبي عمرة سُفيان بن عبد الله رضي الله عنه قال:
 قُلْتُ: يا رسول الله قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ. قال: «قُلْ:
 آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمْ» رواه مسلم.

۸۵ از «ابوعمر و یا ابوعمره سفیان بن عبدالله» روایت شده است که گفت: (به پیامبر ﷺ) گفتم: ای رسول خدا ﷺ! در مورد اسلام چیزی به من بگو که در آن مورد، غیر از تو، از کسی دیگر سؤال نکنم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «بگو: به خداوند ایمان دارم و بر این سخن پایدار باش و استقامت کن»^۱.

۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
 «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، وَعَلِّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ؟ قال: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» رواه مسلم.
 و «الْمُقَارِبَةُ»: الْقَصْدُ الَّذِي لَا غُلُوفَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ. و «السَّدَادُ»: الاستقامة
 وَالْإِصَابَةُ، و «يَتَعَمَّدَنِي» يُلْبَسُنِي وَيَسْتُرُنِي.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸)].

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى الْإِسْتِقَامَةِ: لُزُومُ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، قَالُوا: وَهِيَ مِنْ جَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَهِيَ نِظَامُ الْأُمُورِ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۸۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در کارهای دین و دنیای خود) میانه‌رو و درستکار و محکم و پایدار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، من نیز همین‌طور هستم، مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

علمای اسلامی گفته‌اند: استقامت، ملازمت و پیوستگی در عبادت خداوند متعال است و نیز گفته‌اند: استقامت، جامع و شامل همه‌ی اعمال نیک و سبب نظم امور است.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۱۶)].

۹- باب فی التفکر فی عظیم مخلوقات الله تعالى
وفناء الدنيا وأهوال الآخرة وسائر أمورهما وتقصير النفس
وتهذيبها وحملها على الاستقامة
باب تفکر در عظمت آفرینش و آفریده‌های خدا و
فناى دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت
و تقصیر نفس و تهذیب
آن و وادار کردنش به استقامت

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِئَاتٍ ﴾

(سبأ / ۴۶)

«بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به
پا خیزید سپس بیندیشید».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ

لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رِئًا مَا خَلَقَتْ هَذَا بَطْلًا

(آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱)

سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

«قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی (بر وجود و قدرت خداوند) برای خردمندان هست؛ آنان که هنگام برخاستن و نشستن و دراز کشیدن و بر پهلو خوابیدن، خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند: ای پروردگار ما! این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریده‌ای و تو پاک و منزّه هستی، پس ما را از عذاب دوزخ محفوظ فرما».

و قال تعالی:

﴿ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿١٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴾

(الغاشیه / ۱۷-۲۱)

«آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است، و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه‌ها که چگونه استوار بر زمین نصب شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس (به مردم) پند و اندرز بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای».

قال الله تعالی:

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا... ﴾

(محمد / ۱۰)

«آیا (مردم) در زمین گردش نمی‌کنند تا به آثار گذشتگان بنگرند (و عبرت بگیرند)؟».

آیات در این مورد فراوان هستند.

ومن الأحادیث الحدیث السابق: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ».

و از جمله احادیث در این مورد حدیث سابق: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ»^۱ است
«زیرک آن است که خود را در برابر خداوند مسؤول بداند».

۱- [حدیث شماره‌ی: ۶۶].

۱۰- باب المبادرة إلى الخيرات وحث من توجه لخير على الإقبال

عليه بالجد من غير تردد

باب تعجيل در انجام خيرات و صدقات و تشويق بر

روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید

قال الله تعالى:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾

(البقره / ۱۳۳)

«در خیرات و نیکوکاری بر همدیگر سبقت بجوید».

قال الله تعالى:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾

(آل عمران / ۱۲۳)

«به سوی آمرزش و بخشایش پروردگارتان و نیز به سوی بهشتی بشتابید که پهنای آن، به اندازه‌ی مساحت آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران و صاحبان تقوا آماده شده است».

وأما الأحاديث:

۸۷- فالأول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُؤْمَسِي كَافِرًا، وَيُؤْمَسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رواه مسلم.

۸۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به اعمال نیک و شایسته، سبقت و پیشی بجوید از فتنه‌هایی که مانند شب تاریک خواهد آمد و در آن، شخص، صبح، مؤمن بیدار می‌شود و غروب، کافر می‌گردد، و یا در حال داشتن ایمان، غروب را می‌گذراند و صبح، در حال کفر، وارد روز می‌شود و دین خود را به چیزی کم از دنیا، می‌فروشد»^۱.

۸۸- الثاني: عَنْ أَبِي سُرُوعَةَ بِكسرِ السِّينِ المِهْمَلَةِ وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجَبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبَرِّ عِنْدَنَا، فَكَرِهْتُ أَنْ يَجْسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» رواه البخاري.

وفي رواية له: كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ. «التَّبْرُ» قِطْعُ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ.

۸۸. از «ابی سروعه عقبه بن حارث» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در مدینه نماز عصر را پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آوردم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله چون سلام نماز را داد، به سرعت بلند شد و بر روی شانه و گردن مردم قدم نهاد و به طرف یکی از حجره‌های زنانش رفت، مردم از سرعت و تعجیل او نگران شدند، (بالاخره) پیش آنها برگشت و متوجه شد

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۸].

که اصحاب از سرعت او تعجب کرده‌اند، فرمودند: «(در نماز) به یاد مقداری طلا (ی ناخالص و ضرب نشده) که در خانه داشتیم، افتادم و دوست نداشتم که مرا به خود مشغول کند و از حضور خدا و عبادت باز دارد، (این بود که با عجله رفتم) و دستور به تقسیم آن (بین نیازمندان) دادم».^۱

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: فرمودند: «یک قطعه طلا از صدقه، در منزل گذاشته بودم، دوست نداشتم که آن را (تقسیم نکرده)، شب در خانه نگه دارم».

۸۹- الثالث: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رجلٌ للنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يومَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قال: «فِي الْجَنَّةِ» فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كَنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. متفقٌ عليه.

۸۹. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی روز جنگ احد به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: اگر من کشته شوم، کجا خواهم بود؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در بهشت»، و مرد چند دانه‌ی خرما را که در دست داشت، به زمین انداخت و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید.^۲

۹۰- الرابع: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسولَ اللهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قال: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ شَاحِصٌ تَخْشَى الْفَقْرَ، وَتَأْمَلُ الْغِنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» متفقٌ عليه.

«الْحُلُقُومَ»: مجرى النفس. و «المريء»: مجرى الطعام والشراب.

۹۰. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم! چه صدقه‌ای از لحاظ اجر، بزرگ‌تر است؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «صدقه‌ای که تو، در حالی که خود سالم و تندرست و علاقه‌مند به آن باشی و از فقر

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۸۵۱].

۲- متفق علیه است؛ [خ ۴۰۴۶]، م [۱۸۹۹].

بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، آن را ببخشی. و صدقه دادن را تا هنگام مرگ، به تأخیر نینداری و آن وقت بگویی: فلان مال من برای فلان کس و فلان قسمت دیگر برای آن دیگری باشد؛ (در حالی که آن مال دیگر از آن ورثه‌ی تو می‌باشد و مال تو نیست).^۱

۹۱- **الخامس:** عن أنس رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ سِنْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ أَبُو دَجَانَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخْذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ». رواه مسلم.

اسم أبي دجانة: سماك بن خرسة. قوله: «أحجم القوم»: أي توقفوا. و «فلق به»: أي شق «هام المشركين»: أي رؤوسهم.

۹۱. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در روز احد، شمشیری برداشتند و فرمودند: «چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد؟» همه دست خود را برای گرفتن آن دراز کردند و هر یک می‌گفت: من، من، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آن‌طور که شایسته‌ی آن است، چه کسی خواهد گرفت؟»، مردم توقف کردند و ابودجانة رضی اللہ عنہ گفت: من آن را به طور شایسته می‌گیرم و آن را گرفت و با آن، فرق سر مشرکان را شکافت.^۲

۹۲- **السادس:** عن الزبير بن عدي قال: أتينا أنس بن مالك رضي الله عنه فشكونا إليه ما نلقى من الحجاج. فقال: «اصبروا فإنه لا يأتي زماناً إلا والذي بعده شر منه حتى تلقوا ربكم» سمعته من نبيكم صلى الله عليه وسلم. رواه البخاري.

۹۲. از «زبير بن عدی» روایت شده است که گفت: نزد انس بن مالک رضی اللہ عنہ آمدیم و از ستم حجاج شکایت کردیم؛ گفت: «صبر کنید؛ زیرا یقیناً هیچ زمانی نمی‌آید (وجود

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۱۹)، م (۱۰۳۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۷۰)].

ندارد)، مگر آن که زمان بعد از آن بدتر خواهد بود (هر سال از عمر انسان، از سال بعدش، بهتر است) تا وقتی که خدای خود را ملاقات کنید (بمیرید)». و این را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام.^۱

۹۳- السَّابِع: عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بادروا بالأعمال سبعاً، هل تنتظرون إلا فقراً منسياً، أو غنيً مُطغياً، أو مرضاً مُفسداً، أو هرمًا مُفنداً أو موتاً مُجهزاً أو الدجال فشرُّ غائب يُنتظر، أو الساعة فالساعة أذهى وأمر»، رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۹۳. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از پیش آمدن هفت چیز، با کارهای نیکو، سبقت بجوید و پیشی بگیرید، مگر منتظر چیز دیگری به جز آنها هستید؟! فقری فراموش کننده یا بی‌نیازی طغیان‌آور یا یک مرض نابود کننده‌ی بدن یا پیری تباه کننده‌ی عقل یا مرگی سریع و ناگهانی یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است یا قیامت که سخت‌ترین و تلخ‌ترین وقت است».^۲

۹۴- الثامن: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال يوم خيبر: «لأعطينَ هذه الراية رجلاً يُحِبُّ اللهَ ورسولَه، يفتح اللهُ على يديه» قال عمر رضي الله عنه: ما أحببت الإمارة إلا يومئذ فتساورت لها رجاء أن أدعى لها، فدعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، فأعطاه إياها، وقال: «امش ولا تلتفت حتى يفتح الله عليك» فسار علي شيعياً، ثم وقف ولم يلتفت، فصرخ: يا رسول الله، على ماذا أقاتل الناس؟ قال: «قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأنَّ مُحَمَّدًا رسول الله، فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلاَّ بحقها،

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۰۶۸)].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۰۷)] و گفته است: حدیثی حسن است.

وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» رواه مسلم «فَتَسَاوَزَتْ» هُوَ بِالسَّيْنِ الْمَهْمَلَةِ: أَيُّ وَثَبَتْ مُتَطَلِّعًا.

۹۴. از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمودند: «این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خداوند فتح را در دست او قرار خواهد داد». حضرت عمر رضی الله عنه می گوید: من فرماندهی و امارت را جز در این روز، دوست نداشته‌ام و منتظر ماندم به امید آن که من برای آن کار فرا خوانده شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را خواست و پرچم را به او مرحمت کرد و گفت: «برو و روی برنگردان تا خداوند قلعه را بر تو فتح کند». حضرت علی رضی الله عنه مقداری رفت، بعد ایستاد؛ اما روی برنگرداند و صدا زد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برای چه چیزی و به چه هدفی جنگ کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با مردم جنگ کن تا وقتی که شهادت دهند هیچ معبودی جز الله نیست و محمد پیامبر اوست؛ اگر این را انجام دادند، خون‌ها و مال‌های خود را بر تو حرام و ممنوع کرده‌اند؛ مگر به حق خود (یکی از مجازات‌های مالی یا بدنی اسلام) و حساب اعمال (پنهان و درون) ایشان با خداست».^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۰۵].

۱۱- باب المجاهدة

باب سعی و کوشش در راه خدا

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾

(العنكبوت / ۶۹)

«ما کسانی را که در به دست آوردن رضایت ما و در راه ما تلاش و کوشش و مجاهده کردند، حتماً به راه خود هدایت می‌کنیم و قطعاً خداوند با نیکوکاران است.»

و قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾

(الحجر / ۹۹)

«تا وقتی که مرگت فرا می‌رسد، پروردگارت را عبادت کن.»

و قال الله تعالى:

﴿وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾

(المزمل / ۸)

«ای پیامبر ﷺ! نام خدایت را یاد کن و از همه چیز برای او بتر و جدا شو و به او بیبوند و به درگاه او روی بیاور.»

و قال الله تعالى:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (الزلزله / ۷)

«کسی که به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می بیند».

و قال الله تعالى:

﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾

(المزمل / ۲۰)

«آنچه را که از احسان و صدقه و اعمال نیک برای خود جلو می اندازید (با دست خود و در زمان حیات خویش انجام می دهید) نزد خداوند پاداش آن را می یابید و این بهتر و دارای اجر بزرگتر است».

و قال الله تعالى:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۷۳)

«هر چیز خوب و نیکی را که انفاق می نمایید، خداوند از آن آگاه است».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

و أما الأحاديث:

۹۵- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه. قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا. فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ» رواه البخاري.

«أَذْنَتْهُ» أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ «استعاذني» رُوي بالنون وبالبااء.

۹۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: هر کس با یک ولی و دوست من دشمنی کند (او را بیازارد)، من با او اعلان جنگ می کنم، و محبوب ترین چیز نزد من که عیدم به وسیله ی آن به من نزدیک می شود، اعمالی است که بر او فرض کرده ام و بنده ی من همیشه با انجام دادن سنت ها به من نزدیک می شود تا آن که او را دوست می دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می کند و پای او می شوم که با آن راه می رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می کنم، و اگر از شر چیزی به من پناه جوید، او را پناه می دهم»^۱.

۹۶- الثاني: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُويهِ عَنْ رِبِهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رواه البخاري.

۹۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنچه از خداوند نقل می کند، فرمودند که خداوند متعال می فرماید: «اگر بنده، به مقدار یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می شوم و اگر به مقدار یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع^۲ به او نزدیک می شوم و اگر پیاده به سوی من بیاید، من با قدم های بلندتر به سوی او می روم»^۳.

۹۷- الثالث: عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ» رواه مسلم.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۵۰۲].

۲- [ذراع و باع واحد طول هستند، ذراع از آرنج تا سر انگشت دست است و باع از سر انگشت دست راست تا سر انگشت دست چپ وقتی که دست ها به طرفین باز شود].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۷۵۳۶].

۹۷. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نعمت هستند که بیشتر مردم در آنها به اشتباه می افتند و زیان می بینند (قدر و ارزش آنها را نمی دانند تا زمانی که از دست می روند)؛ تندرستی و فراغت»^۱.

۹۸- الرابع: عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُفُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فُقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شُكُورًا؟» متفق عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المغيرة بن شعبه.

۹۸. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شب را به عبادت می ایستاد تا اندازه‌ای که پاهایش ترک برمی داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری می کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»^۲.

۹۹- الخامس: عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقِظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمُتَزَّرَ» متفق عليه. والمراد: العَشْرُ الْأَوَّحِرُ من شهر رمضان: «وَالْمُتَزَّرُ»: الإِزَارُ وَهُوَ كِنَايَةٌ عن اعْتِرَالِ النَّسَاءِ، وَقِيلَ: المرادُ تَشْمِيرُهُ لِلْعِبَادَةِ. يُقَالُ: شَدَدْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ مُتَزَّرِي، أَي: تَشْمَرْتُ وَتَفَرَّغْتُ لَهُ.

۹۹. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که دهه‌ی آخر (ماه رمضان) می شد، شب نمی خوابید (به عبادت احیا می کرد) و اهل خانه را بیدار

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۱۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۳۰)، م (۲۸۱۹) و (۲۸۲۰)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است و مانند آن در صحیحین، به روایت مغیره بن شعبه آمده است.

می فرمود و در عبادت سخت می کوشید و آزار خود را محکم می بست (از معاشرت زنان دوری می جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می زد).^۱

۱۰۰ - السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «المؤمن القوي خيرٌ وأحبُّ إلى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ». اِحْرَصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». رواه مسلم.

۱۰۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن قوی، بهتر و نزد خدا محبوب تر از مؤمن ضعیف است و در هر دو، خیر و نیکی هست. بر آنچه برای تو سودمند است، حریص باش و از خدا یاری بجوی و ناتوان مباش و اگر اتفاقی برای تو افتاد، مگو اگر من به فلان طریق عمل می کردم، چنین و چنان می شد؛ بلکه بگو: تقدیر خداوند بود و هر چه او خواست، انجام گرفت، زیرا اگر گفتن، (راه) عمل شیطان را می گشاید».^{۳۲}

۱۰۱ - السابع: عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه. وفي رواية لمسلم: «حُقَّتْ» بَدَلَ «حُجِبَتِ» وهو بمعنى: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها.

۱- متفق عليه است [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۶۴].

۳- منظور از قوی بودن، قوت در اراده و ایمان و عزم است که باعث می شود مؤمن، تقوا پیشه کند و نیروها و قوت های دیگر (علمی یا مالی یا بدنی یا ...) را نیز در راه ایمان و دینش قرار دهد - ویراستاران.

۱۰۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آتش دوزخ در پس پرده‌ی شهوات و لذایذ و هواهای نفسانی است و بهشت در پس پرده‌ی سختی‌ها و کارهای رنج‌آور (عبادات و دوری از گناهان و لذایذ)».^۱

در روایتی دیگر از مسلم، به جای «جُجِبَتْ»، «حُفَّتْ» آمده است که هر دو به یک معنی است؛ یعنی بین او و دوزخ یا بهشت، این حجاب‌ها و پرچین‌هاست و راه دخول به جهنم یا بهشت، از آن دو می‌گذرد.

۱۰۲ - الثامن: عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان، رضي الله عنهما، قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ». رواه مسلم.

۱۰۲. از «ابوعبدالله حذیفه بن یمان انصاری» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم که ایشان در نماز، سوره ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتم: تمام بقره را می‌خواند، باز گذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند و هر گاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۸۷)، م (۲۸۲۲)].

۲- این صحابی بزرگوار به محرم اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور بوده است. مترجم.

درخواست دعا می‌رسید، درخواست دعا می‌نمود و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت و شروع کرد به گفتن «سبحان ربی العظیم» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» را قرائت نمود و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود.^۱

۱۰۳ - التاسع: عن ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ، قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ. متفقٌ عليه.

۱۰۳. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم و ایشان به حدی قیام نماز را طول دادند که من قصد بدی کردم؛ از او پرسیده شد: چه قصدی کردی؟ جواب داد خواستم بنشینم و او را ترک کنم (نماز را تنها بخوانم).^۲

۱۰۴ - العاشر: عن أنس رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۱۰۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه چیز، مرده را همراهی می‌کند، خانواده و مال و عمل او، سپس دوتای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۷۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۳۵)، م (۷۷۲)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۱۴)، م (۲۹۶۰)].

۱۰۵- الحادي عشر: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نَعْلِهِ والنَّارُ مثلُ ذلِكَ» رواه البخاري.

۱۰۵. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «بهشت از بند کفش هر یک از شما، به او نزدیک تر می باشد و دوزخ نیز چنین است»^۱.

۱۰۶- الثاني عشر: عن أبي فراس ربيعة بن كعب الأسلمي خادم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ومن أهل الصُّفَّةِ رضي الله عنه قال: كُنْتُ أبيتُ مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَيْهِ بِوَضُوئِهِ، وَحَاجَتِهِ فَقَالَ: «سَلْنِي» فقلتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَاعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رواه مسلم.

۱۰۶. از «ابو فراس ربیع بن کعب اسلمی» رضي الله عنه خدمتکار پیامبر صلى الله عليه وآله و یکی از اهل صفه^۲ روایت شده است که گفت: شبها را با پیامبر صلى الله عليه وآله روز می کردم و آب وضو و مایحتاج او را فراهم می کردم، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «از من چیزی بخواه»، گفتم: همراهی و رفاقت تو را در بهشت می خواهم، فرمودند: «غیر از آن، چه چیز می خواهی؟» گفتم: همان؛ فرمودند: «پس به خاطر خودت با سجده کردن (نماز خواندن) زیاد، مرا یاری کن (یعنی: تو عمل کن، من هم برای دعا و شفاعت می کنم)»^۳.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۸۸].

۲- گروهی از فقراى صحابه بودند که خود را وقف خدا و دین کرده بودند و در سکوی مسجد پیامبر صلى الله عليه وآله سکونت و در زمان جهاد، از طلايه داران لشکر اسلام بودند - ویراستاران.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۴۸۹].

۱۰۷- الثالث عشر: عن أبي عبد الله ويُقَالُ: أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً» رواه مسلم.

۱۰۷. از «ابوعبدالله و گفته اند ابوعبدالرحمن ثوبان» ﷺ غلام پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «زیاد سجده کردن را جدی بگیر! زیرا هر سجده ای که برای خدا انجام می دهی، خداوند یک درجه مقام تو را بالا می برد و یک گناه تو را پاک می کند»^۱.

۱۰۸- الرابع عشر: عن أبي صفوان عبد الله بن بئسر الأسلمي، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ» رواه الترمذي، وقال حديثٌ حسنٌ. «بُئسر»: بضم الباءِ وبالسين المهملة.

۱۰۸. از «ابوصفوان عبدالله بن بسر اسلمی» ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین مردمان کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد»^۲.

۱۰۹- الخامس عشر: عن أنسٍ رضي الله عنه، قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه، عن قتالٍ بدرٍ، فقال: يا رسول الله غِبتَ عن أولِ قتالٍ قاتلتَ المشركينَ، لئنِ اللهَ أشهدني قتالَ المشركينَ ليرينَ اللهَ ما أصنعُ، فلما كانَ يومَ أحدٍ انكشفَ المسلمونَ فقال: اللَّهُمَّ اعْتَذِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْني أصحابه وأبرأ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يعني المشركينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، فَقَالَ: يَا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۸۸].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۳۳۶] و گفته است: حدیثی حسن است.

سَعْدُ بْنُ مُعَاذِ الْجَنْهُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ. قَالَ سَعْدُ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعاً وَثْمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمَثَلَ بِهِ الْمَشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانِهِ. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: [مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] [الأحزاب: ۲۳] إلى آخرها. متفق عليه.

قوله: «لَيُرِينَ اللَّهُ» رُوي بضم الياء وكسر الراء، أي لَيُظْهِرَنَّ اللَّهُ ذَلِكَ لِلنَّاسِ، وَرُوي بفتحهما، ومعناه ظاهر، والله أعلم

۱۰۹. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در جنگ بدر، عمویم انس بن نضر رضی الله عنه غایب بود و به همین سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! در اولین جنگی که با مشرکان کردی، من حضور نداشتم و اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکان حاضر کند، آن‌گاه خداوند حتماً به مردم نشان می‌دهد که چگونه عمل خواهم کرد. وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمانان (به علت سرپیچی بعضی از آنان از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله) شکست خوردند، انس بن نضر گفت: «خداوند! پوزش می‌طلبم از آنچه این‌ها کردند - یعنی اصحاب - (که بعضی از آنها تخلف و فرار کردند) و بری هستم از کاری که آنها کردند - یعنی مشرکان - (که حضرت حمزه سیدالشهدا را با عده‌ای دیگر از صحابه‌ی کرام کشتند و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز داشتند و دندان مبارکش را شکستند و دیگر اعمال آنان)؛ عمویم این را گفت و به طرف مشرکان پیش رفت و سعد بن معاذ با او رو به رو شد و وی، خطاب به سعد بن معاذ گفت: ای سعد! به خدای کعبه سوگند که این بهشت است و من بویش را از جانب احد می‌شنوم. (پس از آن که او به میان مشرکان رفت و ضرباتی زیاد بر آنان وارد آورد) سعد به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! آنچه او کرد، من نمی‌توانم انجام دهم یا توصیف کنم. انس می‌گوید: هشتاد و چند ضرب شمشیر و نیزه و تیر بر بدن او یافتیم و او را در حالی یافتیم که کشته شده بود و مشرکان جسد او را مثله

کرده بودند؛ به طوری که جز خواهرش به نشانی سر انگشتانش، هیچ کس او را نشناخت. انس رضی الله عنه می گوید: ما چنین معتقدیم - یا گمان ما چنین است - که این آیه، در شأن او، نازل شده است: ^۱

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب / ۲۳)

«در میان مؤمنان، کسانی هستند که در پیمان خود با خدا، راست گفتند و به آن وفا کردند؛ آن گاه بعضی از آنها روزگار خود را به سر برده‌اند (به شهادت رسیده‌اند) و برخی نیز در انتظار هستند (تا به شهادت برسند) و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

۱۱۰ - السادس عشر: عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمرو الأنصاريّ البدريّ رضي الله عنه قال: لما نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَعَنِي عَنْ صَاعٍ هَذَا، فَنَزَلَتْ {الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ} [التوبة ۷۹] الآية. متفقٌ عليه.

«وُحَامِلُ» بضم النون، وبالحاء المهملة: أَي يَحْمِلُ أَحَدُنَا عَلَى ظَهْرِهِ بِالْأَجْرَةِ، وَيَتَصَدَّقُ بِهَا.

۱۱۰. از «ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی آیهی صدقه نازل شد، ما با دوش خود بار می کشیدم و اجرت آن را صدقه می دادیم، مردی آمد و مال زیادی صدقه داد، گفتند: این ریاکار است، شخص دیگری آمد

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۰۵)، م (۱۹۰۳)].

و یک صاع گندم صدقه داد، گفتند: خدا از این صاع صدقه بی نیاز است. پس این آیه نازل شد: ^۱

﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ
وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ^۲ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ
وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
(التوبه / ۷۹)

«منافقانی که از نیکوکاران مؤمن (- که مال دارند و از آن زیاد صدقه می کنند -) و از آن گروه از مؤمنان - که چیزی جز (حاصل) زحمت خود برای صدقه ندارند - عیب جویی و آنان را مسخره می کنند، (بدانند که) خداوند، خود آنان را مسخره خواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت».

۱۱۱ - السابع عشر: عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي ذر جندب بن جنادة، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا، يا عبادي كلُّكم ضالٌّ إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي كلُّكم جائعٌ إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعنكم، يا عبادي كلُّكم غارٍ إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تخطئون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبلعوا ضري فتضروني، ولن تبلعوا نفعي فتنفعوني، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم، وإنسكم وجنكم كانوا على أتقى قلب رجل واحد منكم ما زاد ذلك في ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنسكم وجنكم كانوا على أفجر قلب رجل واحد منكم ما نقص ذلك من ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۱۵)، م (۱۰۱۸)].

وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إدریس إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثًّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَرَوَيْنَا عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الشَّامِ حَدِيثٌ أَشْرَفُ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ

۱۱۱. از «سعید بن عبدالعزیز» از «ربیع بن یزید» از «ابو ادريس خولانی» از «ابوذر جندب بن جناده» رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت کرده که ایشان از خداوند متعال روایت می‌کند که خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید؛ ای بندگان من! همه‌ی شما گمراهید، جز کسی که من او را هدایت کرده باشم؛ پس طلب هدایت کنید، تا شما را هدایت فرمایم؛ ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، مگر کسی که من او را اطعام کرده باشم؛ بنابراین از من طلب طعام کنید تا شما را اطعام نمایم؛ ای بندگان من! همه‌ی شما لخت و برهنه‌اید، جز کسی که من او را پوشانیده باشم، پس از من طلب پوشش کنید، تا شما را بپوشانم؛ ای بندگان من! شما شب و روز، خطا می‌کنید و فقط من تمام گناهان را می‌آمرزم، پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم؛ ای بندگان من! شما نمی‌توانید به من ضرری برسانید و نمی‌توانید نفعی را متوجه من نمائید؛ ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما، از انس و جن، به روش بهترین مردمان خودتان که دارای پرهیزگارترین قلب است، عمل نمایید، آن رفتار نیکوی شما چیزی بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما از انس و جن به روش بدترین مردمان خودتان که دارای گناهکارترین قلب است، عمل نمایید، از ملک من چیزی نمی‌کاهد؛ ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما، از انس و جن، در یک زمین بایستند و همه، آرزوهای خود را، یک‌جا از من بخواهند و من به هر کس آرزویش را عطا کنم، این عمل از آنچه

که در نزد من است، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام انداختن و بیرون آوردن آن در آب دریا از آن کم می‌کند. ای بندگان من! هرچه که هست، اعمال و کارهای شماست که من برایتان ذخیره و احصا می‌کنم، آن‌گاه (پاداش و نتیجه‌ی) آن را به‌طور کامل و تمام به شما باز می‌گردانم؛ پس اگر کسی به (پاداش) خیر رسید، خدا را سپاس و ستایش گوید و اگر کسی غیر آن را یافت، جز خود، کسی را ملامت و سرزنش نکند».

سعید می‌گوید: ابودریس هر وقت این حدیث را روایت می‌کرد، به زانو درمی‌آمد (از هیبت محتوای حدیث و تأثیر آن به لرزه در می‌آمد و نمی‌توانست روی پا بایستد یا به جهت ادب).

و از امام احمد برای ما روایت شده است که او فرمود: نزد «اهالی شام»، حدیثی از این حدیث بزرگ‌تر نیست.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۷۷)].

۱۲- باب الحث علی الإزدياد من الخير في اواخر العمر
باب توغیب به از دیاد خیرات در اواخر عمر

قال الله تعالى:

﴿أُولِمَ نِعْمَتِكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾

(فاطر / ۳۷)

«آیا به شما آن اندازه عمر ندادیم که اگر کسی بخواهد بیدار و هوشیار شود و تذکر گیرد، کافی باشد، و (آیا) بیم دهنده‌ای (پیامبر ﷺ) و به تبعیت از او، علمای دین) به پیش شما نیامد؟!».

قال ابن عباس والمحققون: معناه: أو لم نعمركم ستين سنة؟ و يؤيده الحديث الذي سنذكره إن شاء الله تعالى، و قيل: معناه ثمانى عشرة سنة؛ و قيل: اربعين سنة؛ قاله الحسن والكلبي و مسروق، و نُقِلَ عن ابن عباس أيضاً؛ و نَقَلُوا: أن أهل المدينة، كانوا إذا بلغ أحدهم أربعين سنة، تَفَرَّغَ للعبادة و قيل: هو البلوغ.

و قوله تعالى: ﴿جاءكم النذير﴾؛ قال ابن عباس والجمهور: هو النبي ﷺ؛ و قيل: الشيب، قاله عكرمة، وابن عيينة وغيرهما - والله اعلم.

ابن عباس و محققان گفته‌اند: معنی آن، این است که آیا به شما شصت سال عمر ندادیم؟ و حدیثی که - ان شاء الله - به زودی آن را ذکر می‌کنیم، این قول را تأیید می‌کند؛

و بعضی گفته‌اند: معنی آن هیجده سالگی است؛ چهل سال نیز گفته شده است. حسن و کلبی و مسروق این را گفته‌اند. و از ابن عباس نیز نقل شده است؛ و (راویان) نقل کرده‌اند که مردم مدینه هنگامی که به چهل سالگی می‌رسیدند، مشغول عبادت می‌شدند و همی توان خود را در آن صرف می‌کردند و نیز گفته شده: این سن، عبارت از بلوغ است. ابن عباس و جمهور علما گفته‌اند: منظور از ﴿جاءکم النذیر﴾ پیامبر ﷺ است. اما عکرمه و ابن عیینه و غیر آن دو، گفته‌اند: منظور از آن، پیری است - والله اعلم.

۱۱۲ - وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَى أَمْرِيءٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رواه البخاری.

قال العلماءُ معناه: لَمْ يَثْرُكْ لَهُ عُذْرًا إِذْ أَمَهَلَهُ هَذِهِ الْمُدَّةَ. يُقَالُ: أَعْدَرَ الرَّجُلُ إِذَا بَلَغَ الْعَايَةَ فِي الْعُذْرِ.

۱۱۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند وقتی مرگ کسی را تا شصت سالگیش به تأخیر اندازد، فرصت زیادی برای عذرخواهی و توبه به او داده است».

علما گفته‌اند: معنی آن این است که چون تا این مدت به او مهلت داده، دیگر جای عذری برای او نگذاشته است.

۱۱۳ - الثانی: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان عمر رضي الله عنه يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاحِ بُدْرٍ، فَكَأَنَّ بَعْضَهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ: لَمْ يَدْخُلْ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءٌ مِثْلُهُ،؟ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ، فَدَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ فَأَدْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَمَا رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } [الفتح: ۱] فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَمَرْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُهُ

إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا. وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَقَالَ لِي: أَكَذَلِكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَعَلِمَهُ لَهُ قَالَ: { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } وَذَلِكَ عِلْمٌ أَجَلِكِ { فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً } [الفتح: ۳] فقال عمر رضي الله عنه: ما أعلم منها إلا ما تقول. رواه البخاری.

۱۱۳. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت عمر رضی الله عنه مرا در جمع بزرگان اهل بدر، اجازه‌ی ورود می‌داد؛ گویا یکی از ایشان، ناراحت شده و گفته بود: چرا این (پسر) وارد مجلس و جمع ما می‌شود، حال آن‌که (تفاوت سنی ما با او چنان است) که پسرانی به سن او داریم؟! حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: او از جایی است که می‌دانید (با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دارد و عملش را از ایشان دارد) و روزی مرا صدا زد و همراه بزرگان صحابه مرا به محضر خود برد و من دانستم که حضرت عمر رضی الله عنه می‌خواست با این دعوت، به آنان نشان دهد که من شایسته‌ی حضور در این مجلس هستم، بنابراین از آنان پرسید: شما در مورد این فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾

چه می‌گویید؟ بعضی گفتند: به ما فرمان داده شده که سپاس و ستایش خدا را به جای آوریم و از او طلب آمرزش کنیم وقتی که ما را فاتح ساخت و پیروزی داد و بعضی ساکت ماندند و چیزی نگفتند؛ سپس به من فرمود: ای ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟ گفتم نه، فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم: آن نشانه‌ی اجل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند به او خبر داد:

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾

(نصر / ۱)

«هنگامی که نصرت و فتح از طرف خداوند فرا رسد».

- که این علامت اجل توست -

﴿ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴾ (نصر / ۳)

«مشغول ستایش و تسبیح پروردگار خود شو و از او طلب آمرزش کن که او بسیار توبه پذیر است».

حضرت عمر رضی الله عنه رمود: من نیز، از این سوره، تنها گفته‌ی تو را استنباط می‌کنم.

۱۱۴ - الثالث: عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما صَلَّى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلاةً بعد أن نزلت عليه { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^۱ متفق عليه.

وفي رواية الصحيحين عنها: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَبِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» يتأول القرآن.

معنى: «يتأول القرآن» أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى: { فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ }.

وفي رواية لمسلم: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَبِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قالت عائشة: قلت: يا رسول الله ما هذه الكلمات التي أراك أحدثتها تقولها؟ قال: «جعلت لي علامة في أممي إذا رأيتها فقلتُها { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إلى آخر السورة».

وفي رواية له: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَبِرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». قالت: قلت: يا رسول الله، أراك تُكْتَبِرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فقال: «أخبرني ربي أنني سأرى علامة في أممي فإذا رأيتها أكثرتُ من قول: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

^۱ ای پروردگار ما، تو پاک و منزّه هستی و ما به سپاس و ستایش تو مشغولیم، خدایا ما را بیامرزا!

وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتُهَا: { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } فَتَحْ مَكَّةَ، { وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا } .

۱۱۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بعد از

نزول

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾، در هر نماز می فرمود: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^۱.

در روایتی دیگر در صحیحین از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ﷺ در رکوع و سجود زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در حقیقت، اجرای دستوری بود که در سوره‌ی فتح به ایشان داده شده بود.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر ﷺ قبل از رحلت خود، زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^۲ حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا! این کلمات چیست که به تازگی می گویی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «من در مورد امتم، نشانه‌ای برایم قرار داده شده که چون آن را دیدم، این کلمات را بگویم و آن نشانه، در سوره‌ی ﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴾ تا آخر آن است».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر ﷺ زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا! تو را در حال گفتن این ذکر، بسیار می بینم، پیامبر ﷺ فرمودند: «پروردگار من، به من خبر

۱- خدایا! تو پاک و منزهی و به سپاس و ستایش تو می پردازم و از تو آمرزش می طلبم و (از گناهانم به درگاه تو توبه می کنم).

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۹۷۰)].

داد که به زودی نشانه‌ای در باره‌ی امتم می‌بینم و وقتی آن را دیدم، قول مذکور را بسیار بخوانم و حال آن را دیدم (که سوره‌ی نصر و آن نشانه، فتح مکه است):

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝ ﴾

(نصر / ۱-۳)

«هر گاه نصرت و فتح خداوند فرا رسید (فتح مکه) و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا داخل می‌شوند، آن‌گاه (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ)، به تسبیح و ستایش خدای خود پرداز و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است.»

۱۱۵- الرابع: عن أنسٍ رضي الله عنه قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ تابعَ الوحيَ على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُؤْفَى أَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ. متفقٌ عليه.

۱۱۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خداوند - عز و جل - از مدتی قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقتی که ایشان رحلت فرمودند، بیشتر از سابق بر او وحی نازل می‌کرد.^۱

۱۱۶- الخامس: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُيَعَثُّ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۱۶. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت، هر یک از بندگان خدا، بر سر عقیده و حالات و صفاتی که هنگام مرگ داشته‌اند، زنده می‌شوند».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۹۸۲)، م (۳۰۱۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۷۸)].

۱۳- باب بیان کثرت طرق الخیر
باب بیان زیاد بودن راههای خیر و نیکوکاری

قال الله تعالى:

(بقره / ۲۱۵)

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا از آن آگاه است.»

و قال تعالى:

(بقره / ۱۹۷)

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا آن را می داند.»

و قال تعالى:

(الزلزله / ۷)

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

«کسی که یک ذره کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می بیند.»

و قال تعالى:

(الجاثیه / ۱۵)

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾

«کسی که کار نیکو و شایسته انجام دهد، به نفع خود اوست.»

والآيات في الباب كثيرة.

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جَدًّا، وَهِيَ غَيْرُ مَنْحَصِرَةٍ، فَذَكَرْتُ طَرَفًا مِنْهَا.

آیات در این مورد، فراوان هستند.

اما احادیث نیز در این باره زیاد و غیرقابل شمارش هستند که تعدادی از آنها را ذکر

می‌کنیم.

۱۱۷- الْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قُلْتُ: أَيُّ الرَّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا تَمَنَّا». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِإِخْرَاقٍ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». متفقٌ عليه.

«الصانع» بالصَّادِ المهملة هذا هو المشهور، وروى «ضائعاً» بالمعجمة: أي ذَا

ضیاعٍ مِنْ فَقْرٍ أَوْ عِيَالٍ، وَنَحْوَ ذَلِكَ «وَالِإِخْرَاقُ»: الَّذِي لَا يُتَقَنَّ مَا يُجَاوِلُ فِعْلَهُ.

۱۱۷. از «ابوذر جندب بن جناده»^۱ روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا!

چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». گفتم: ثواب آزاد کردن

چه برده‌ای بیشتر است؟ فرمودند: «بهترین و پرقیمت‌ترین آنها نزد صاحبش»، گفتم: اگر

چنین نکردم؟ گفت: «به کسی که کاری می‌کند یا به سازنده و صنعت‌کار کمک کن یا

برای کسی که صنعت و کارش را درست نمی‌تواند انجام دهد، کار کن»؛ گفتم: ای رسول

خدا! اگر از این کارها ناتوان باشم؟ گفت: «شر خود را از مردم دور کن که آن خود از

جانب تو صدقه است».^۱

۱۱۸- الثَّانِي: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قَالَ: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فُكُلٌ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)].

تَحْمِيدَةَ صَدَقَةٍ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٍ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٍ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَجُزْئُ مَنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ يَزْكُهُمَا مِنْ الضُّحَى» رواه مسلم.

«السُّلَامِيُّ» بضم السين المهملة وتخفيف اللام وفتح الميم: المَفْصِلُ.

۱۱۸. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدنتان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر یک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»^۱.

۱۱۹ - الثَّالِثُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَرَضْتُ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَدَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ» رواه مسلم.

۱۱۹. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعمال خوب و بد امتم بر من عرضه شد، دیدم از جمله‌ی اعمال نیک امتم، برداشتن خار و خاشاک (و سایر چیزهای موجب اذیت و آزار عابران) از سر راه بود و از جمله‌ی اعمال بد امتم، انداختن اخلاط سینه در مسجد بود که پوشانده نشده بود»^۲.

۱۲۰ - الرَّابِعُ عَنْهُ: أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۵۳)].

۲- در این حدیث، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خوبی گستره‌ی وسعت اعمال خوب و بد را ترسیم فرموده است، از کوچک‌ترین کار خوب تا کوچک‌ترین کار بد و روشن است که در این میان چه اعمال زیادی می‌گنجد - ویراستاران.

لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» قالوا: يا رسول الله! أَيُّ شَهْوَتِهِ، وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قال: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَّانَ عَلَيْهِ وَرَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

«الدُّثُورُ»: بالثاء المثناة: الأموال، واجدُها: دَثْرٌ.

۱۲۰. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که عده‌ای از مردم (تنگدست) عرض کردند: ای رسول خدا! صاحبان ثروت همه‌ی پاداش‌ها را با خود می‌برند! نماز می‌خوانند آن طور که ما می‌خوانیم، روزه می‌گیرند چنان که ما می‌گیریم، و از ثروت خود صدقه و زکات نیز می‌دهند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مگر خداوند برای شما چیزهایی فراهم نیاورده است که به وسیله‌ی انجام دادن آنها صدقه و احسان کنید؟ در هر یک بار «سبحان الله»، هر یک بار «الله اکبر»، هر یک بار «الحمد لله» و هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر امر به معروف و هر نهی از منکر، و نیز در همبستری با زنان یک صدقه است!» گفتند: ای رسول خدا! آیا اگر یکی از ما شهوت خود را برآورده سازد، برای او اجر و پاداش دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا کسی آن را از راه حرام (از طریق زنا) برآورده کند، برایش گناه بزرگی است؟ همچنان هم اگر آن را در راه حلال (راه مشروع زناشویی) به کار گیرد، دارای اجر و پاداش برای اوست»^۱.

۱۲۱ - الخامس: عنه قال: قال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است: [(۱۰۰۶)].

۱۲۱. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هیچ چیزی از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی»^۱.

۱۲۲ - السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمْيِطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ رَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ».

۱۲۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان صدقه‌ای لازم است؛ اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه‌ای است، یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ای است، سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است، در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری، صدقه‌ای است و این که خار و خاشاک (یا چیزی را که موجب اذیت و آزار عابران است) از سر راه برداری، صدقه‌ای است»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۲۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۲۶)، م (۱۰۰۹)].

و نیز مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بدن هر فرد از فرزندان آدم از سیصد و شصت مفصل آفریده شده است، و هر کس که به تعداد ۳۶۰ مرتبه، تکبیر و تحمید و تهلیل و تسیح خداوند را به جای آورد و از او آمرزش بخواهد و سنگ یا خار یا استخوانی را از سر راه مردم کنار بگذارد، یا امر به معروف و نهی از منکر نماید، در حالی غروب میکند یا عمرش تمام می شود که خود را از آتش جهنم دور کرده است»^۱.

۱۲۳ - السابع: عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزْلًا كَلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» متفقٌ عليه.
«التُّزْلُ»: الْقُوْتُ وَالرُّزْقُ وَمَا يُهَيَّأ لِلصَّيْفِ.

۱۲۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند برای کسی که ابتدای روز یا شب به مسجد می رود، به تعداد رفت و آمدهایش در روز یا شب، پذیرایی ها و نعمت هایی برای او در بهشت آماده می کند»^۲.

۱۲۴ - الثامن: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ» متفقٌ عليه.

قال الجوهري: الْفَرَسُنُ مِنَ الْبَعِيرِ: كَالْحَافِرِ مِنَ الدَّابَّةِ، قَالَ: وَرُبَّمَا اسْتُعِيرَ فِي الشَّاةِ
۱۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه ای (هدیه ی خود به) زن همسایه اش را کوچک بشمارد، اگر چه استخوان کف پای گوسفندی باشد»^۳.

۱- [(۱۰۰۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۶۶۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۵۶۶)، م (۱۰۳۰)].

۱۲۵- التاسع: عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً: فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» متفقٌ عليه.

«البضْعُ» من ثلاثة إلى تسعة، بكسر الباءِ وقد تفتَح. «والشُّعْبَةُ»: القطعة.

۱۲۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان هفتاد و چند جزء یا شصت و چند جزء و قسمت است و بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آنها برطرف نمودن موجبات آزار و اذیت (خار و خاشاک و چیزهای دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز قسمتی از ایمان است»^۱.

۱۲۶- العاشر: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بَعْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَمَلَأَ حُقْفَهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ رَطْبَةٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ» متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدِ كَادَ يَفْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَعَفَّرَ لَهَا بِهِ».

«الْمُوقُ»: الْحُفُّ. «وَيُطِيفُ»: يَدُورُ حَوْلَ «رَكِيَّةٍ» وَهِيَ الْبِئْرُ.

۱۲۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی از راهی می گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود، آنجا چاهی یافت، به داخل چاه رفت و

۱- متفق عليه است؛ [خ (۹)، م (۳۵)].

آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می‌خورد؛ (با خود) گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است و دوباره در چاه رفت و موزه‌اش (کفش یا جوراب سفر) را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خدا از او خشنود شد و او را آمرزید، اصحاب رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا! آیا در نیکی با حیوانات اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمودند: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ای، اجر و پاداشی می‌باشد»^۱ و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «... پس خداوند او را پاداش داد و آمرزید و به بهشت داخل نمود».

و در روایتی دیگر از بخاری و مسلم هر دو آمده است: «در اثنای آن که سگی به دور چاه آبی می‌چرخید و نزدیک بود از تشنگی تلف شود، ناگهان زنی زانیه از بدکاران بنی‌اسرائیل او را دید، موزه‌ی خود را از پا بیرون آورد و با آن برای سگ از چاه، آب بیرون کشید و به سگ داد و به واسطه‌ی این عمل بخشیده شد».

۱۲۷ - الْحَادِي عَشَرَ: عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ». رواه مسلم.

وفي رواية: «مَرَّ رَجُلٌ بِعُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُحْيِيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَجَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۳۶۳)، م (۲۲۴۴)، و (۲۲۴۵)].

۱۲۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی را دیدم که به خاطر آن که درختی را که سبب آزار مسلمانان بود، از میان راه برداشت، در (نعمت‌های) بهشت (سرگرم بود و) گردش می نمود».^۱

در روایتی دیگر آمده است: «مردی بر شاخه‌ی درختی در وسط جاده‌ای عبور کرد و با خود گفت: به خدا سوگند، این درخت را از سر راه مسلمین بر می دارم و کنار می گذارم تا باعث اذیت آنان نشود و به سبب همین عمل، به بهشت برده شد».

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «وقتی مردی از راهی می گذشت، شاخه‌ی خاری را بر سر راه (مردم) یافت و آن را پرت کرد و کنار گذاشت؛ خداوند او را پاداش داد و بخشید».

۱۲۸ - الثَّانِي عَشْرَ: عَنْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

۱۲۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که وضو بگیرد و آن را زیبا و کامل بگیرد و بعد به جمعه برود و خطبه‌ها را گوش دهد و ساکت باشد، گناهان (صغیره‌ی) او، تا ده روز آینده، آمرزیده می شود و هر کس (در هنگام خطبه و نماز) سنگریزه‌ای بردارد (و با آن بازی کند) کاری بیهوده در پیش گرفته و جمعه‌اش کامل نیست (خود را با سنگریزه مشغول دارد؛ کنایه از این است که با سنگریزه یا تسبیح یا هر وسیله‌ی دیگری خود را از خطبه و نماز، مشغول و غافل کند و حضور قلب نداشته باشد).^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۵۷)].

۱۲۹- الثَّالِثَ عَشَرَ: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنِهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا عَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بِطَشْتِهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يُخْرَجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۲۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو گرفت و صورتش را شست، هر گناهی که با نظر چشمانش مرتکب شده، با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را شست، هر گناهی که با آنها مرتکب شده، با آب و یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و محو می‌گردد، تا آن که در حالی از وضو فارغ می‌شود که از گناهان، پاک و پاکیزه گشته است»^۱.

۱۳۰- الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكِبَائِرَ» رواه مسلم

۱۳۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»^۲.

۱۳۱- الْخَامِسَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۳)].

قال: «إسباغ الوضوء على المكاره وكثرة الخطا إلى المساجد، وانتظار الصلاة بعد الصلاة، فذلكم الرباط» رواه مسلم.

۱۳۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط این‌ها هستند»^۱.

(رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است).

۱۳۲ - السَّادِسَ عَشَرَ: عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه. «الْبُرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۳۲. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس دو نماز سرما (صبح و عصر) را انجام دهد، داخل بهشت می‌گردد»^۲.

۱۳۳ - السَّابِعَ عَشَرَ: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا» رواه البخاري.

۱۳۳. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که شخصی بیمار شد یا مسافرت کرد، برای او برابر هر عمل خیری که در زمان تندرستی و اقامت انجام می‌داده، نوشته می‌شود»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [خ (۲۵۱)، م (۶۳۵)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۹۹۶)].

۱۳۴- الثَّامِنَ عَشَرَ: عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية حذيفة رضي الله عنه

۱۳۴. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر کار نیکی، صدقه است»^۱.

۱۳۵- التَّاسِعَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرْزُوهَ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رواه مسلم. وفي رواية له: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وفي رواية له: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ، وَرَوِيَاهُ جَمِيعًا مِنْ رِوَايَةِ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَوْلُهُ: «يَرْزُوهُ» أَي: يَنْقُصُهُ.

۱۳۵. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر مسلمانی درختی بکارد، در برابر هر میوه‌ای که از آن خورده می‌شود، برای او صدقه‌ای محسوب می‌شود و آنچه که از آن دزدیده شود و مردم از آن کم کنند، برای او صدقه خواهد بود»^۲ و در روایتی دیگر از او آمده است: «مسلمان چیزی نمی‌کارد که از آن انسان و نه حیوان و نه پرنده ای می‌خورد مگر آنکه برایش تا روز قیامت صدقه ای خواهد بود». و در روایتی دیگر از او (مسلم) آمده است: «مسلمان نهالی نمی‌کارد و چیزی زراعتی نمی‌رویانند مگر آنکه هر انسان و جانور و موجودی که از آن بخورد برایش صدقه ای خواهد بود». همه ی این احادیث را از روایت انس رضی الله عنه آوردیم.

۱- بخاری [(۶۰۲۱)] روایت کرده است و مسلم [(۱۰۰۵)] نیز از حذیفه رضي الله عنه روایت کرده است .

۲- هر دوی آنها [خ (۲۳۲۰)، م (۱۵۵۳)] از انس رضي الله عنه روایت کرده است.

۱۳۶- العَشْرُونَ: عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلِيمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلِيمَةَ دِيَارُكُمْ، تَكْتُبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ، تُكْتُبُ آثَارُكُمْ» رواه مسلم.

وفي رواية: «إِنَّ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً» رواه مسلم. ورواه البخاري أيضاً بِمَعْنَاهُ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

و «بَنُو سَلِيمَةَ» بكسر اللام: قبيلة معروفة من الأنصار رضي الله عنهم، و «آثَارُهُمْ» خُطَاهُمْ.

۱۳۶. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بنی سلمه (قبیله ای معروف از انصار) تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد نقل مکان کنند؛ این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به آنها فرمودند: «شنیده‌ام که می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! چنین تصمیم گرفته‌ایم، فرمودند: «ای بنی سلمه! در محل خود باشید، جای خود را بپایید! قدم‌های شما نوشته می‌شود. (منظور آن است که در خانه‌های خودتان باشید و بمانید، زیرا هر چند که از مسجد دور است، اما برای حضور در مسجد ثواب بیشتری می‌برید).»^۱

در روایتی دیگر آمده است: «برای هر قدم، درجه‌ای است.»

۱۳۷- الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ: عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ فَقِيلَ لَهُ، أَوْ فُقُلْتُ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ جِمَارًا تَرَكَبْتَهُ فِي الظُّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَنِّبِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ يُكْتُبَ لِي مُمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ

۱- مسلم [(۶۶۴)] روایت کرده و بخاری [(۶۵۶)] نیز آن را از انس رضی الله عنه به معنی روایت کرده است.

إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ». «الرَّمْضَاءُ» الْأَرْضُ الَّتِي أَصَابَهَا الْحَرُّ الشَّدِيدُ.

۱۳۷. از «ابومنذر ابی بن کعب»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی بود که من کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش فوت نمی‌شد، به او گفته شد، یا به او گفتم: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و گرما و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی، (و به مسجد می‌آمدی) گفت: خوشحال نیستم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتن به مسجد و برگشتن از آن به خانه و خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود و محسوب گردد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمودند: «خداوند تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است»^۱.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: «آنچه که انتظار داشته‌ای، از آن تو خواهد بود».

۱۳۸ - الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِحَةٌ الْعَنْزِ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً تَوَاجُهَا وَتَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاری.

«الْمَنِحَةُ»: أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهَا لِأَكْلِ لَبَنِهَا ثُمَّ يَرُدُّهَا إِلَيْهِ.

۱۳۸. از «ابومحمد عبدالله بن عمرو بن عاص»رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها، به امانت دادن میش برای استفاده از

۱- مسلم روایت کرده است. [(۶۶۳)].

شیر و پشم آن است و هر کس که به امید ثواب و با ایمان کامل به وعده‌ی پاداشف یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن، او را به بهشت می‌برد.^۱

۱۳۹ - الثَّالِثُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفق عليه. وفي رواية لهما عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيِّئُهُ رُبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَّمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكَلِمَةً طَيِّبَةً».

۱۳۹. از «عدی بن حاتم»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هرچند که به وسیله‌ای (بخشیدن) نصف خرمایی باشد».^۲

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم از عدی بن حاتم رضی الله عنه آمده است: «پروردگار با تک‌تک افراد شما بدون واسطه صحبت خواهد کرد؛ و انسان چون به طرف راست خود بنگرد، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی نمی‌بیند و چون به طرف چپ نگاه کند، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی مشاهده نمی‌کند و در برابر خود تنها آتش دوزخ را می‌یابد؛ پس در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانع بسازید، اگر چه به وسیله‌ی (بخشیدن) نصب خرمایی باشد و کسی که آن را نیز نیافت، با سخنی نیکو (و کلمه‌ای شیرین)، خود را از آتش حفظ نماید».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۵۰) م (۱۰۱۶)].

۲- بخاری روایت کرده است. [(۲۶۳۱)].

۱۴۰- الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحَمْدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فِيحَمْدَهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

«وَالْأَكْلَةَ» بفتح الهمزة: وهي العُدوة أو العَشْوَةُ.

۱۴۰. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکر می گوید، یا وقتی که جرعه ای آب می نوشد، خدا را بر آن سپاس می کند، راضی و خشنود می شود»^۱.

۱۴۱- الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْحَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۱. از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر هر مسلمانی صدقه واجب است»، ابوموسی رضی الله عنه گفت: اگر نیافت؟ فرمودند: «با دست خود کار کند، هم به خود نفع برساند و هم با آن صدقه بدهد»، گفت: اگر قادر به کار نبود؟ فرمودند: «نیازمند دردمندی را یاری کند» گفت: اگر قادر به آن نبود؟ فرمودند: «امر به کار نیک یا خیر کند» گفت: اگر این کار را نیز انجام نداد؟ فرمودند: «از بدی ها بپرهیزد که آن نیز صدقه است».

۱- مسلم روایت کرده است. [(۲۷۳۴)].

۱۴- باب الإقتصاد فی الطاعة
باب میانه روی در عبادت

قال الله تعالى:

﴿ طه ﴿٦٠﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٦١﴾ ﴾ (طه / ۱-۲)

«ای پیامبر ﷺ! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در سختی و مشقت بیفتی.»

قال تعالى:

﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴾ (البقره / ۱۸۵)

«خداوند آسایش و راحتی شما را می خواهد و خواهان سختی و مشقت شما نیست.»

۱۴۲- عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذُكِّرُ مِنِ صَلَاتِيهَا قَالَ: «مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

«ومنه» کلمة نهی وزجر. ومعنى «لا يملُّ الله» أي: لا يقطع ثوابه عنكم وجزاء أعمالكم، ويُعاملكم معاملة المال حتى تملُّوا فستركوا، فينبغي لكم أن تأخذوا ما تُطيقون الدوام عليه ليدوم ثوابه لكم وفضله عليكم.

۱۴۲. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بر حضرت عایشه رضی الله عنها وارد شد و زنی نزد او بود، فرمودند: «این زن کیست؟» حضرت عایشه رضی الله عنها جواب داد: فلان زن است، در باره نمازش صحبت می‌کند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «بس کن! آنچه می‌توانید و طاقت می‌آورید، انجام دهید که به خدا سوگند، خداوند خسته نمی‌شود (ثواب و پاداش اعمال شما قطع نمی‌شود) مگر وقتی که شما (از عبادت) خسته شوید». و دوست داشتنی‌ترین اعمال دینی نزد پیامبر ﷺ آن اعمالی بود که صاحبش بر آن مداومت کند.^۱

۱۴۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي صلى الله عليه وسلم يسألون عن عبادة النبي صلى الله عليه وسلم، فلما أخبروا كأنهم تقالوها وقالوا: أين نحن من النبي صلى الله عليه وسلم قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر. قال أحدهم: أما أنا فأصلي الليل أبداً، وقال الآخر: وأنا أصوم الدهر أبداً ولا أفطر، وقال الآخر: وأنا اعتزل النساء فلا أتزوج أبداً، فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم إليهم فقال: «أنتم الذين قلتم كذا وكذا؟، أما والله إني لأخشاكم لله وأتقاكم له لكني أصوم وأفطر، وأصلي وأزفد، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني» متفق عليه.

۱۴۳. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: سه نفر به خانه‌ی زنان پیامبر ﷺ آمدند و از عبادت پیامبر ﷺ سؤال نمودند و وقتی که از آن خبر یافتند، مثل این که آن را کم دانستند و گفتند: ما کجا و پیامبر ﷺ کجا، حال آن که او، گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده است؟! یکی از آنها گفت: من همیشه تمام شب را نماز خواهم خواند؛ دیگری گفت: من تمام روزهای عمرم را همیشه روزه خواهم گرفت و هرگز افطار نمی‌کنم؛ و آن یکی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم؛ سپس

۱- متفق عليه است. [خ (۱۱۵۱)، م (۷۸۵)].

پیامبر ﷺ تشریف آوردند و فرمودند: «شماها بودید که چنین و چنان گفتید؟ (خیر چنین نیست!) به خدا سوگند من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و پرهیزگارترم؛ با این حال روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم؛ نماز می‌خوانم و می‌خوابم؛ با زنان هم ازدواج می‌کنم؛ کسی که از سنت من تجاوز کند، از من نیست».^۱

۱۴۴ - وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا، رواه مسلم.

«الْمُتَنَطِّعُونَ»: الْمُتَعَمِّقُونَ الْمُشَدِّدُونَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ التَّشْدِيدِ.

۱۴۴. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مُتَنَطِّعُونَ هَلَاكُ شَدْنَدٌ» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند؛^۲

مُتَنَطِّعُونَ کسانی هستند که در (اعمال خود، مانند عبادت، سخن گفتن و...) و جاهایی که جای سخت‌گیری نیست، بی‌مورد سخت‌گیری می‌کنند و بر خود فشار می‌آورند.

۱۴۵ - عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينُ إِلَّا عَلْبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّجَلَةِ» رواه البخاري.

و فی روایة له «سَدُّوا وَقَارِبُوا وَاغْدُوا وَرُوْحُوا، وَشَيْءٍ مِنَ الدُّجَلَةِ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّعُوا».

قوله: «الدِّينُ» هُوَ مَرْفُوعٌ عَلَى مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ. وَرَوِي مَنْصُوبًا، وَرَوِي: «لَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ».. وَقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِلَّا عَلْبَهُ»: أَي: عَلْبَهُ الدِّينُ وَعَجَزَ ذَلِكَ الْمُشَادُّ عَنْ مُقَاوَمَةِ الدِّينِ لِكثْرَةِ طُرُقِهِ. «وَالْغَدْوَةُ» سَيْرٌ أَوَّلَ النَّهَارِ.

۱- متفق عليه است. [خ (۵۰۶۳)، م (۱۴۰۱)].

۲- مسلم روایت کرده است. [(۲۶۷۰)].

«وَالرَّوْحَةُ»: آخِرُ النَّهَارِ «وَالدُّجَةُ»: آخِرُ اللَّيْلِ. وَهَذَا اسْتِعَارَةٌ، وَمَثِيلٌ، وَمَعْنَاهُ: اسْتَعِينُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْأَعْمَالِ فِي وَقْتِ نَشَاطِكُمْ، وَفَرَاغِ قُلُوبِكُمْ بَحِثُ تَسْتَلْذُونَ الْعِبَادَةَ وَلَا تَسْأَمُونَ مَقْصُودَكُمْ، كَمَا أَنَّ الْمُسَافِرَ الْحَاقِقَ يَسِيرُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَيَسْتَرِيحُ هُوَ وَدَابَّتُهُ فِي غَيْرِهَا، فَيَصِلُ الْمَقْصُودَ بِغَيْرِ تَعَبٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۴۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا دین، آسانی است، نه سخت گیری و در تنگنا قرار دادن. و هر کسی که در دین سخت گیری نماید، در آن شکست می خورد؛ پس دین را آن قدر سخت نگیرید که از انجام دادن آن ناتوان گردید (و اگر توانایی رعایت کامل دین را ندارید)، حد متوسط را رعایت کنید و در امور دین محکم و ثابت باشید و به مردم بشارت دهید (نه این که آنها را مأیوس کنید) و برای عبادت از صبح و غروب و مقداری از آخر شب کمک بگیرید (از آسایش و آرامشی که در آنهاست، برای عبادت استفاده کنید، زیرا که این اوقات هنگام آسایش و فراغت هستند).^۱

در روایتی دیگر از ابوهریره آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در دین محکم و ثابت باشید و اگر نمی توانید عمل کامل تر را انجام دهید، نزدیک به آن را انجام دهید و صبح و غروب و مقداری از آخر شب را به عبادت بگذرانید و حد وسط و اعتدال را حتماً رعایت کنید تا به هدف برسید، برای طاعت و عبادت خداوند عز و جل، از زمان های نشاط و شادابی خود و آسایش دل هایتان کمک بگیرید تا آن که از عبادت لذت ببرید و خسته نشوید و به مقصود خود نائل گردید، همچنان که مسافر زیرک، برای آن که آسان به مقصد برسد، زمانی استراحت می کند و زمانی به راه خود ادامه می دهد».

۱۴۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لِرَيْتَبٍ فَإِذَا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۵۰)؛ م (۷۸۴)].

فَتَرْتُ تَعَلَّقَتْ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُلْوُهُ، لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَرْقُدْ» متفقٌ عليه.

۱۴۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد وارد شد، ناگهان در بین دو ستون، طنابی کشیده یافت، فرمودند: «این طناب چیست؟» گفتند: این طناب زینب است که وقتی از عبادت سست و خسته شود، به آن پهلو می‌زند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طناب را بکشاید و بردارید؛ هر کدام از شما تا وقتی که با نشاط است، نماز بخواند و هر گاه خسته شد، بخوابد»^۱.

۱۴۷- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ التَّوَمُّ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ». متفقٌ عليه.

۱۴۷. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه در حین نماز، خواب بر یکی از شما غلبه کرد، باید بخوابد تا خواب از سر او برود، زیرا هر کس در حال خواب و چرت زدن نماز بخواند، نمی‌داند چه می‌گوید و شاید به جای استغفار، خود را دشنام دهد و دعای بد کند»^۲.

۱۴۸- وعن أبي عبد الله جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَوَاتِ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصِداً وَخُطْبَتُهُ قَصِداً» رواه مسلم.

قَوْلُهُ: قَصِداً: أَي بَيْنَ الطُّولِ وَالْقَصْرِ.

۱- بخاری روایت کرده است. [(۶۴۶۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۲)، م (۷۸۶)].

۱۴۸. از «ابوعبدالله جابر بن سمره» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نمازها را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواندم، نماز و خطبه‌ای او در حد اعتدال بود.^۱

۱۴۹ - وعن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنه قال: آخى النبي صلى الله عليه وسلم بين سلمان وأبي الدرداء، فزار سلمان أبا الدرداء، فرأى أم الدرداء مُتَبَدِّلَةً فقال: ما شأنك؟ قالت: أخوك أبو الدرداء ليس له حاجة في الدنيا. فجاء أبو الدرداء فصنع له طعاماً، فقال له: كُلْ فإني صائمٌ، قال: ما أنا باكِلٌ حتى تأكل، فأكل، فلما كان الليل ذهب أبو الدرداء يقوم فقال له: تم فنام، ثم ذهب يقوم فقال له: تم، فلما كان من آخر الليل قال سلمان: فم الآن، فصليا جميعاً، فقال له سلمان: إن لربك عليك حقاً، وإن لنفسك عليك حقاً، ولأهلك عليك حقاً، فأعط كل ذي حق حقه، فأتى النبي صلى الله عليه وسلم فذكر ذلك له، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «صدق سلمان» رواه البخاري.

۱۴۹. از «ابوجحیفه وهب بن عبدالله» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین «سلمان و ابودرداء» برادری قرار داد، سپس سلمان رضی الله عنه به ملاقات ابودرداء رضی الله عنه رفت و امرداء را در لباسی کهنه دید، گفت: چرا این گونه هستی؟ گفت: برادرت احتیاجی به دنیا ندارد، سپس ابودرداء رضی الله عنه برگشت و طعامی برای سلمان رضی الله عنه مهیا کرد و به سلمان گفت: تو بخور، من روزه هستم، سلمان رضی الله عنه گفت: نمی خورم تا تو نخوری، و ابودرداء رضی الله عنه روزه اش را شکست. وقتی شب فرا رسید، ابودرداء رضی الله عنه رفت و شروع به نماز کرد، سلمان رضی الله عنه گفت: بخواب و ابودرداء رضی الله عنه خوابید، سپس دوباره برای عبادت برخاست، سلمان رضی الله عنه گفت: بخواب و وقتی آخر شب شد، سلمان رضی الله عنه گفت: اکنون بلند شو؛ و با هم شروع به نماز خواندن کردند. پس از نماز، سلمان رضی الله عنه به او گفت: خداوند حقی بر تو دارد و نفس خودت نیز حقی و خانواده ات حقی، پس حق

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۶)].

هر صحاب حقی را ادا کن؛ ابودرداء رضی الله عنه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جریان را بازگو کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سلمان راست گفته است»^۱.

۱۵۰ - وعن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: أُخْبِرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لِأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عَشْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَتَمَّ وَتَمَّ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ، قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «هُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ» فَقُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» وَلَآنَ أَكُونُ قَبْلُ الثَّلَاثَةِ أَيَّامِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

وَفِي رِوَايَةٍ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَتَمَّ وَتَمَّ فَإِنَّ لِحَسَنَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُؤُوسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِحَسَبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذَا ذَكَرْتَ صِيَامَ الدَّهْرِ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ وَلَا تَرُدْ عَلَيْهِ» قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامَ دَاوُدَ؟ قَالَ: «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبُرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُحْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۹۶۸)] .

وفي رواية: «ألم أُخبر أنك تصوم الدهر، وتقرأ القرآن كلَّ ليلة؟» فقلت: بلى يا رسول الله، ولم أريد بذلك إلاَّ الخير، قال: «فصم صوم نبي الله داود، فإنه كان أعبد الناس، وأقرأ القرآن في كلِّ شهرٍ» قلت: يا نبي الله إني أطيع أفضل من ذلك؟ قال: «فأقرأه في كلِّ عشرين» قلت: يا نبي الله إني أطيع أفضل من ذلك؟ قال: «فأقرأه في كلِّ عشر» قلت: يا نبي الله إني أطيع أفضل من ذلك؟ قال: «فأقرأه في كلِّ سبعٍ ولا ترد على ذلك» فشددت فشدد عليّ، وقال لي النبي صلى الله عليه وسلم: «إنك لا تدري لعلك يطول بك عمرٌ قال: فصرت إلى الذي قال لي النبي صلى الله عليه وسلم فلما كبرت وددت أني قبلت رخصة نبي الله صلى الله عليه وسلم.

وفي رواية: «وإن لولدك عليك حقاً» وفي رواية: لا صام من صام الأبَد» ثلاثاً. وفي رواية: «أحب الصيام إلى الله تعالى صيام داود، وأحب الصلاة إلى الله تعالى صلاة داود: كان ينام نصف الليل، ويصوم ثلثه، وينام سدسه، وكان يصوم يوماً ويفطر يوماً، ولا يفطر يوماً، ولا يفطر إذا لاقى».

وفي رواية قال: أنكحني أبي امرأة ذات حسبٍ، وكان يتعاهد كنته أي: امرأة ولده فيسألها عن بعلها، فتقول له: نعم الرجل من رجل لم يظأ لنا فراشاً ولم يُفتش لنا كنفاً منذ أتيناها فلما طال ذلك عليه ذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم. فقال: «القي به» فلقيته بعد ذلك فقال: «كيف تصوم؟» قلت كلَّ يوم، قال: «وكيف تحتم؟» قلت: كلَّ ليلة، وذكر نحو ما سبق وكان يقرأ على بعض أهله السُّبع الذي يقرؤه، يعرضه من النهار ليكون أخفَّ عليه بالليل، وإذا أراد أن يتقوى أفطر أياماً وأحصى وصام مثلهنَّ كراهية أن يترك شيئاً فارق عليه النبي صلى الله عليه وسلم.

كلُّ هذه الروايات صحيحةٌ معظمها في الصحيحين وقليلٌ منها في أحدهما.

۱۵۰. از «ابومحمد عبدالله بن عمرو بن عاص» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر یافته بود که من گفته‌ام: به خدا سوگند تا زنده باشم، روز را روزه می‌گیرم و شب را بیدار می‌مانم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تو چنین گفته‌ای؟» گفتم: بله، پدر و مادرم فدای تو باد، ای رسول خدا! فرمودند: «تو توانایی آن را نداری، روزه بگیر و افطار کن، بخواب و (برای نماز شب) بلند شو، و در هر ماه، سه روز روزه بگیر که پاداش کار نیک ده برابر است و این سه روز در ماه، مانند تمام عمر است»، گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «یک روز، روزه بگیر و دو روز، افطار کن»؛ گفتم: بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: یک روز در میان روزه بگیر که این روزه‌ی حضرت داود علیه السلام است و معتدل‌ترین و مناسب‌ترین روزه‌ها می‌باشد. - و در روایتی دیگر آمده است: «این (روزه‌ی داود) بالاترین روزه‌ها است - گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «بیشتر و بالاتر از این نیست» و اگر سه روزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند، قبول می‌کردم، نزد خودم از مال و زن و فرزند، محبوب‌تر می‌بود.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شنیده‌ام که تو روز را روزه می‌گیری و شب را بیدار می‌مانی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «چنین نکن، روزه بگیر و افطار کن، بخواب و بیدار شو؛ زیرا بدن، چشمان، زن و مهمانت هر یک بر تو حقی دارند و اگر در هر ماه، سه روز را روزه بگیری، کافی است؛ زیرا هر کار نیک ده اجر و پاداش دارد و این سه روز در ماه، مانند تمام عمر است». من بر خود سخت کردم که بر من سخت گرفته شد، گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «مانند روزه‌ی داود پیامبر، روزه بگیر و از آن زیاده‌روی نکن». گفتم: روزه‌ی داود چگونه بود؟

فرمودند: «نصف عمر» و عبدالله بعد از پیری می‌گفت: کاش اجازه و رخصت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول می‌کردم.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شنیده‌ام که تو تمام عمر روزه می‌گیری و هر شب یک ختم قرآن می‌خوانی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! و در این کار جز خیر، منظور دیگری ندارم؛ فرمودند: «مثل روزه‌ی پیامبر خدا داود روزه بگیر که او عابدترین مردم بوده است، و قرآن را در یک ماه تلاوت (و ختم) کن». گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این

می‌توانم، فرمودند: «در هر بیست روز، یک ختم کن». گفتم: ای رسول خدا! من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «در هر ده روز، یک بار قرآن بخوان». گفتم: من بیشتر از این می‌توانم، فرمودند: «هر هفت روز، یک ختم کن و بر این نیفزا». بر خود سخت گرفتم که بر من سخت گرفته شد؛ و پیامبر ﷺ به من فرمودند: تو نمی‌دانی، شاید عمرت طولانی شد. عبدالله می‌گوید: من راه پیشنهادی پیامبر ﷺ را در پیش گرفتم و چون پیر شدم، آرزو می‌کردم که کاش اجازه و رخصت پیامبر ﷺ را می‌پذیرفتم. (در هر ماه سه روز، روزه).

و در روایتی دیگر آمده است: «فرزندت بر تو حقی دارد». و در روایتی دیگر آمده است: «آن که تمام عمر خود را روزه باشد، روزه نبوده است»؛ سه بار این عبارت را تکرار فرمودند. و در روایتی دیگر آمده است: «محبوب‌ترین و مقبول‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داود است و محبوب‌ترین نماز، نماز اوست که همیشه نصف شب را می‌خوابید و یک سوم آن را با عبادت سپری می‌کرد و یک ششم آن را می‌خوابید و یک روز در یمان روزه می‌گرفت و وقتی که با دشمن رو به رو می‌شد، فرار نمی‌کرد».

در روایتی دیگر آمده است که عبدالله گفت: «پدرم زنی صاحب نسب را برایم نکاح کرد و عادت داشت که از عروس خود (زن پسرش) نگهداری و مواظبت کند و از او در باره‌ی شوهرش بپرسد (و وقتی که از زن من در مورد من، سؤال کرده بود)، زنم گفته بود: مرد خوبی است، اما با من همبستری نمی‌کند و از روزی که پیش او آمده‌ام یک‌بار به حال من توجهی نکرده است و چون این مسأله به طول انجامید، پدرم آن را در حضور پیامبر ﷺ ذکر کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را پیش من بیاورید!» و من به حضورش رفتم، پیامبر ﷺ فرمودند: «چگونه روزه می‌گیری؟» گفتم: هر روز، فرمودند: «چگونه قرآن ختم می‌کنی؟» گفتم: هر شب. و ادامه‌ی همان حکایتی را که در بالا گذشت، ذکر کرد. و عبدالله برای بعضی از اهل خانه‌اش یک هفتم قرآنی را که شب می‌خواند، در روز قرائت می‌نمود که شب آسان‌تر و کمتر تلاوت کند و اگر می‌خواست قوی و نیرومند باشد و در مقابل این عبادت ضعیف نشود، چند روز با تعداد مشخص افطار می‌کرد آن‌گاه مدت مشابه آن را روزه می‌گرفت که مبدا چیزی را ترک کند که در حضور پیامبر ﷺ به انجام دادن آن ملتزم شده است.

تمام این روایات صحیح هستند و قسمت بیشتر آنها در صحیحین و قسمت کمی در یکی از آن دو موجود است.^۱

۱۵۱- وعن أبي ربي حنظلة بن الربيع الأسيدي الكاتب أحد كتّاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لقيني أبو بكر رضي الله عنه فقال: كيف أنت يا حنظلة؟ قلت: نافع حنظلة، قال: سبحان الله ما تقول؟، قلت: نكون عند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُدَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّا رَأَيْ عَيْن، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا فَاَنْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فقلتُ نافع حنظلة يا رسول الله، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قلتُ: يا رسول الله نُكُونُ عِنْدَكَ تُدَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَيْ الْعَيْنِ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ لَوْ تَدْرُمُونَ عَلَيَّ مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الدُّكْرِ لَصَافِحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ عَلَيَّ فُرْشَتُكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، رواه مسلم.

۱۵۱. از «ابی ربیع حنظله بن ربیع اسیدی» یکی از کاتبان پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر ﷺ با من ملاقات کرد و فرمود: حالت چطور است ای حنظله؟! گفتم: حالم حال منافق است و حنظله منافق شده است، حضرت ابوبکر گفت: سبحان الله، چه می گویی؟! گفتم: نزد پیامبر ﷺ هستیم که بهشت و جهنم را برای ما توصیف می کند به طوری که تصور می کنیم آنها را با چشم خود می بینیم و وقتی که از محضر پیامبر ﷺ بیرون می رویم، با زن و فرزند و تجملات و علایق زندگی سر و کار پیدا کرده، بسیاری از حالات معنوی و صفای درونی و روحی را که در حضور پیامبر ﷺ داریم، فراموش می کنیم

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۷۵-۱۹۷۹)، م (۱۱۵۹)].

و از دست می‌دهیم، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! ما هم، چنین حالی داریم و من و ابوبکر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم؛ گفتم: ای رسول خدا! حنظله دچار نفاق شده است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «موضوع چیست؟» عرض کردم: ای رسول خدا! ما، در حضور تو هستیم و بهشت و جهنم را به گونه‌ای برای ما توصیف می‌فرمایی که از شدت یقین تصور می‌کنیم آنها را با چشم خود می‌بینیم، اما وقتی از محضر مبارکت خارج می‌شویم، زن و فرزند و علائق دنیا، طوری ما را به خود مشغول می‌کند که بسیاری از فرموده‌های شما را فراموش می‌کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، اگر بر آن حالی که در نزد من و در اثنای ذکر دارید، بمانید، فرشتگان بر فرش‌هایتان و در میان راه، با شما مصافحه می‌کنند، و لیکن ای حنظله! ساعتی برای دنیا و ساعتی برای خدا». و سه بار این را تکرار فرمودند.^۱

۱۵۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما النبي صلى الله عليه وسلم يخطب إذا هو برجل قائم، فسأل عنه فقالوا: أبو إسرائيل نذر أن يقوم في الشمس ولا يقعد، ولا يستظل ولا يتكلم، ويصوم، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «مروه فليتكلم وليستظل وليتصوم» رواه البخاري.

۱۵۲. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام خطبه خواندن، ناگهان متوجه مردی شد که سرپا ایستاده بود، در باره‌ی وی سؤال کردند: گفتند: او ابواسرائیل است، نذر کرده است که جلوی آفتاب بایستد، ننشیند، زیر سایه نرود، حرف نزند و روزه بگیرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به او بگویید: سخن بگویند، زیر سایه برود، بنشیند و روزه‌اش را تمام کند».

۱- به ظاهر به امر دنیا بیردازید و قلباً با خدا و مشغول ذکر او باشید و خلاصه، هم کار دین و هم کار دنیا را انجام دهید. مترجم.

۱۵- باب المحافظة على الأعمال

باب مداومت بر اعمال

قال الله تعالى:

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ

﴿ قُلُوبُهُمْ ﴾ (الحديد / ۱۶)

«آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خداوند فرو فرستاده است، خاشع شود و بترسد؟ و مانند کسانی نشوند که قبل از شما کتاب خدا برای آنان فرستاده شده و بعد از گذشتن زمان طولانی، دل‌هایشان سخت (و دور از خدا) شده و بیشترشان فاسق (و خارج از دین خدا) گشته‌اند.»

و قال تعالى:

﴿ وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ﴾ (الحديد / ۲۷)

«به دنبال پیامبران گذشته، عیسی پسر مریم را فرستادیم و انجیل را بر او نازل کردیم، و در قلوب پیروان او مهر و عطوفت قرار دادیم؛ و رهبانیتی که ما بر آنها واجب نکرده بودیم، لیکن خودشان آن را برای به دست آوردن خشنودی خدا، پدید آورده بودند، اما آن‌چنان که باید، آن را رعایت نکردند».

و قال تعالی:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَبَتْ﴾

(النحل / ۹۲)

«مانند آن زن نباشید که ریسمان خود را بعد از تافتن، از هم جدا می‌کرد».

و قال تعالی:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾

(الحجر / ۹۹)

«تا وقتی که مرگت فرا می‌رسد، پروردگارت را عبادت کن».

و اما الاحادیث؛ فمنا حدیث عائشه: و كان احب الدين اليه ما داوم صاحبه عليه. و قد سبق في الباب قبله.

از جمله‌ی احادیث وارد در این باب، حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها است که گفت: دوست داشتنی‌ترین اعمال دینی نزد پیامبر ﷺ آن اعمالی بود که صاحبش بر آن مداومت کند. و در باب قبل گذشت!

۱۵۳- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۵۳. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خواب بر او غلبه کند و نتواند حزب خود (مقدار معین از قرآن که برای تلاوت شبانه در نظر گرفته) را بخواند یا تمام کند، و مابین نماز صبح و ظهر آن را جبران کند، ثواب آن را مانند این که در شب انجام داده باشد، در می‌یابد».^۱

۱۵۴ - وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يُقَوْمُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفقٌ عليه

۱۵۴. از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش).»^۲

۱۵۵ - وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً» رواه مسلم.

۱۵۵. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به علت درد یا غیر آن، نماز شبش فوت می‌شد، در روز به جای آن دوازده رکعت نماز می‌خواند.^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۵۲)، م (۱۱۵۹)].

۳- مسلم روایت کرده است [(۷۴۷)].

۱۶- باب الأمر بالمحافظة على السنة و آدابها
باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۗ ﴾

(الحشر / ۷)

«آنچه را پیامبر ﷺ برای شما می‌آورد، بگیرید و از هر چه شما را منع کرد، دوری کنید.»

و قال تعالى:

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ ﴾

(النجم / ۳-۴)

«پیامبر ﷺ از روی هوا و هوس صحبت نمی‌کند؛ بلکه هر چه می‌گوید به او وحی می‌شود.»

و قال تعالى:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ ﴾

(آل عمران / ۳۱)

«ای پیامبر ﷺ) بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد».

و قال تعالی:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۖ ﴾

(الاحزاب / ۳۱)

«همانا اخلاق پیامبر برای کسانی که به رحمت خدا و روز آخرت امید دارند، الگوی نیک است».

و قال تعالی:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا
يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۖ ﴾

(النساء / ۶۵)

«نه، چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

و قال تعالی:

﴿ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ۖ ﴾

(النساء / ۵۹)

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید».

قال العلماء: معناه: إلى الكتاب و السنة.

علماء گفته‌اند: «معنی آن این است که در موارد اختلاف، به قرآن و سنت مراجعه کنید».

و قال تعالی:

﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ ﴾

(النساء / ۸۰)

«کسی که پیامبر را اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده است».

و قال تعالی:

﴿ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۗ ﴾

(الشوری / ۵۲)

«قطعاً تو مردم را به راهی راست هدایت می‌کنی».

و قال تعالی:

﴿ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ ۗ ﴾

(النور / ۶۳)

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿

«کسانی که با فرمان او (پیامبر ﷺ) مخالفت می‌کنند، باید بترسند که بلایی بر آنان فرود آید یا این که به عذابی دردناک دچار شوند».

و قال تعالی:

﴿ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۗ ﴾

(الاحزاب / ۳۴)

«(خطاب به زنان پیامبر ﷺ) آنچه را که در خانه‌های شما از آیات خدا و دستورات پندآموز (پیامبر ﷺ) تلاوت می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یادآوری کنید».

والایات فی الباب کثیره.

آیات در این مورد فراوان هستند.

و اما الاحادیث:

۱۵۶- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «دعوني ما تركتكم: إنما أهلك من كان قبلكم كثرة سؤالهم، واختلافهم على أنبيائهم، فإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم» متفق عليه.

۱۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرا با همان دستورات و وظایفی که برای شما گذاشته‌ام، بگذارید، به حقیقت آنچه که امت‌های پیش از شما را هلاک و نابود گردانید، زیاد سؤال کردن و مخالفت آنان با پیامبران خود بود؛ پس هر گاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید، و چون فرمان انجام دادن کاری را به شما دادم، هر قدر از آن را که می‌توانید، انجام دهید»^۱.

۱۵۷- الثانی: عن أبي بريح العرياض بن سارية رضي الله عنه قال: وعظنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موعظةً بليغةً وجلت منها القلوب وذرفت منها العيون، فقلنا: يا رسول الله كأنها موعظةٌ مودِّعٌ فأوصنا. قال: «أوصيكم بتقوى الله، والسمع والطاعة وإن تأمر عليكم عبدٌ حبشي، وإنه من يعش منكم فسيري اختلافاً كثيراً. فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، عضوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

«التواجذ» بالذال المعجمة: الأنياب، وقيل: الأضراس.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۲۸۸)، م (۱۳۳۷)].

۱۵۷. از «ابونجیح عرباض بن ساریه»^۱ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ موعظه‌ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد؛ گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه مانند موعظه‌ی کسی بود که می‌خواهد وداع کند، پس برای ما وصیتی نمایید، فرمودند: شما را وصیت می‌کنم که تقوای خدا را رعایت کنید و گوش دهید و اطاعتی نمایید؛ حتی اگر هم بنده‌ای سیاه امام و حاکم شما باشد؛ و اگر کسی از شما زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی می‌شود، در این صورت، همواره بر شما لازم است که روش من و روش خلفای برحق و هدایت شده‌ی مرا رعایت کنید و بر انجام دادن این اعمال و ادامه‌ی این روش‌ها سخت پافشاری و اصرار داشته باشید و از بدعت‌ها و امور تازه وارد شده در دین بپرهیزید؛ زیرا هر بدعت^۱ و امر تازه‌ای (که از طرف شارع دلیلی بر جواز آن نباشد)، گمراهی است.^۲

۱۵۸ - الثَّالِثُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي. قِيلَ وَمَنْ يَا أباي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي» رواه البخاري.

۱۵۸. از ابوهریره^۳ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «تمام امت من، داخل بهشت می‌شوند، جز کسی که ابا کند؟ گفتند: ای رسول خدا! و چه کسی از وارد شدن به

۱- بدعت در لغت، به معنی هر چیز نو و تازه و بی‌سابقه و در اصطلاح علمای دین، به معنی نوآوری و وارد کردن عمل یا عقیده یا قول تازه‌ای در دین است که قبل از آن، در شریعت (کتاب و سنت و عمل خلفای راشدین و اجماع صحابه و مجتهدان) نبوده باشد. علمای اسلامی در بدعت، تقسیم قایل شده‌اند و از جمله، از «امام محمد شافعی^۴ نقل شده است که گفت: بدعت (نوآوری در دین) دو نوع است؛ بدعت پسندیده و بدعت ناپسند؛ هر بدعتی که با سنت موافق باشد (در شریعت اصلی داشته باشد) خوب و نیکو و پسندیده و هر بدعتی که مخالف سنت باشد، ناپسند و بد است - ویراستاران.

۲- ابوداود [۴۶۰۷] و ترمذی [۲۶۷۸] روایت کرده‌اند ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

بهشت ابا می کند؟ فرمودند: «کسی که مرا اطاعت کند، داخل بهشت می شود و کسی که از من سرپیچی کند، ابا کرده است»^۱.

۱۵۹- الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ، وَقِيلَ: أَبِي إِيَّاسٍ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵۹. از «ابومسلم» و گفته شده «ابویاس سلمه بن عمرو بن اکوع»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله با دست چپ غذا می خورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی توانم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی شد.^۲

۱۶۰- الْخَامِسُ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» متفقٌ عليه

و فی روایة لمسلم: كان رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّما يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۲۸۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۱)].

۱۶۰. از «ابوعبدالله نعمان بن بشیر» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «صف‌های نمازتان را مساوی و راست کنید و گرنه خداوند در بین شما کینه و دشمنی می‌اندازد، یا در روز قیامت چهره‌ی شما را به پشت گردن می‌برد»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است که نعمان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز، صف‌های ما را مانند تیرها راست می‌کرد تا هنگامی که متوجه شد که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شد و با ما نماز را اقامه کرد، در حین تکبیره الحرام مردی را دید که سینه‌ی خود را از صف جلو زده است، فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های خودتان را راست و مساوی نمایید، و گرنه خداوند در روز قیامت، صورت‌های شما را به پشت گردن می‌چرخاند».

۱۶۱- السَّادِسُ: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَذُوبٌ لَكُمْ، فَإِذَا نَمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ» متفق عليه.

۱۶۱. از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی خانه‌ای در مدینه در حالی که اهالی آن در خانه بودند، آتش گرفت و سوخت، وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، فرمودند: «آتش دشمن شماست، پس وقتی خوابیدید، آن را خاموش کنید»^۲.

۱۶۲- السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةٌ طَيِّبَةً، قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَاءَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيَعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَاءً. فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فُقِيَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۷)، م (۴۳۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۹۴)، م (۲۰۱۶)].

وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ» متفقٌ عليه. «فقهُ» بضم القافِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَقِيلَ: بِكَسْرِهَا، أَي: صَارَ فَقِيهًا.

۱۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث فرموده است، مانند بارانی است که بر زمینی می بارد؛ قسمتی از زمین که پاک و حاصلخیز است، آب را فرو می گیرد و چراگاه و گیاه بسیاری را می رویاند، و قسمتی از آن که سخت است، آب را بر روی خود نگه می دارد و فرو نمی برد، اما خداوند مردم را با آن بهره مند می سازد که می آشامند و در زمین با آن آبیاری و کشاورزی می کنند و همین باران به قسمت دیگری از زمین می رسد که جز بیابانی خشک نیست و آن را در خود نگاه نمی دارد و کشت و زرعی به بار نمی آورد. (نه در خود فرو می برد، نه نگه می دارد) همچنین است مثل کسی که در دین خدا فقیه شود و خداوند با رسالت من به او نفع برساند، خود بیاموزد و به مردم بیاموزاند و مثال کسی که بدین نعمت (علم و هدایت دین) سرافراز نشود و هدایت خدا را که من برای آن مبعوث شده ام، قبول نکند»^۱.

۱۶۳ - الثَّامِنُ: عن جابرٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجُنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا آخِذٌ بِحُجْرَتِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَقْلُتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

«الْجُنَادِبُ»: نَحْوُ الْجَرَادِ وَالْفَرَاشِ، هَذَا هُوَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي يَقَعُ فِي النَّارِ. «وَالْحُجْرَةُ»: جَمْعُ حُجْرَةٍ، وَهِيَ مَعْقِدُ الْإِزَارِ وَالسَّرَاوِيلِ.

۱۶۳. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال من و شما مانند مردی است که آتشی برافروخته باشد و ملخها و پروانهها در آن بیفتند و او مانع آنها

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۹)، م (۲۲۸۲)].

شود، من نیز دامن لباس شما را گرفته‌ام که از آتش محفوظ دارم و شما از دست من فرار می‌کنید»^۱.

۱۶۴ - التَّاسِعُ: عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّخْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّهَا الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.
 وفي رواية له: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ. فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ».

وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ».

۱۶۴. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم امر فرمودند: «انگشتان را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن، با انگشتان پاک کنید، چه، شما نمی‌دانید در کدام قسمت غذایتان برکت وجود دارد»^۲.

در روایتی دیگر از جابر رضي الله عنه آمده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاک و خاشاک آن را بزداید و بعد بخورد و آن را برای شیطان نگذارد، و قبل از این که دستش را با دستمال پاک کند، باید انگشتانش را با دهان بلیسد، چه، او نمی‌داند در کدام قسمت غذایش برکت وجود دارد».

در روایتی دیگر از جابر رضي الله عنه آمده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «همانا شیطان در هر حال از احوال شما، پیشتان حاضر است، حتی در هنگام غذا خوردن نیز نزد شخص

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۸۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)].

حاضر می‌شود؛ پس هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد».

۱۶۵- العَاشِرُ: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قامَ فينا رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى خُفَاءَ عُرَاهُ عُرَاهُ عُرَاهُ { كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ } [الأنبياء: ۱۰۳] أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَا وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: { وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ } إِلَى قَوْلِهِ: { الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [المائدة: ۱۱۷، ۱۱۸] فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مَرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» متفقٌ عليه. «عُرَاهُ» أَي: غَيْرَ مَحْتُونِينَ.

۱۶۵. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر موعظه‌ای در میان مردم ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! شما نزد خداوند، پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوید، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴾

(الانبياء / ۱۰۴)

«همان‌گونه که در اول، آفرینش را آغاز کردیم، آن را مجدداً باز می‌گردانیم و این بر ما وعده است که قطعاً آن را انجام می‌دهیم».

و بدانید که نخستین کسی که در قیامت پوشیده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است، آگاه باشید! مردانی از امت من آورده می‌شوند و از طرف چپ، گرفته می‌شوند، آن‌گاه من می‌گویم: بار خدایا! آنان یاران من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنها بعد از تو چه کردند! و من همان قولی را که بنده‌ی شایسته‌ی خدا، عیسی علیه السلام گفت، عرض می‌کنم:

﴿ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (المائدة / ۱۱۷-۱۱۸)

«و من تا آن زمان که در میان آنان بودم، از وضع آنان اطلاعی داشتم و شاهد آنان بودم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو ناظر و مراقب آنها بودی و تو بر هر چیزی آگاه و مطلع هستی. اگر آنان را مجازات نمایی، بندگان تو هستند و اگر از آنها درگذری، قطعاً تو توانا و حکیم هستی.»

سپس به من گفته می‌شود: آنان، از روزی که تو از آنها جدا شدی، به عقب برگشته و مرتد شدند.»

۱۶۶- الحَادِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ الْحَذْفِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكأُ الْعُدُوَّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: أَنَّ قَرِيباً لَابْنِ مُعَقَّلٍ حَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْحَذْفِ وَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا» ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عُدَّتْ تَحْذِفُ،؟ لَا أَكَلُّكَ أَبَدًا.

۱۶۶. از «ابوسعید عبدالله بن مغفل» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از پرت کردن سنگریزه با انگشت، نهی کردند و فرمودند: «این کار، صید را نمی‌کشد و دشمن را نمی‌کشد و تار و مار نمی‌کند (فایده‌ای ندارد) ولی (اگر به کسی بخورد) چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۴۷۹)، م (۱۹۵۴)].

در روایتی دیگر آمده است: یکی از نزدیکان ابن مغفل سنگریزه‌ای پرتاب کرد، ابن مغفل وی را از این عمل نهی کرده، گفت: پیامبر ﷺ از انداختن سنگریزه نهی کردند و فرمودند: «کاری است که با آن نمی‌توان شکار کرد (فایده‌ای ندارد)»، اما او دوباره همان کار را انجام داد؛ ابن مغفل گفت: به تو تذکر دادم که پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است و تو باز سنگریزه پرتاب می‌کنی؟ هرگز با تو صحبت نمی‌کنم.

۱۶۷- وعن عابس بن ربيعة قال: رأيتُ عمرَ بنَ الخطاب، رضي الله عنه، يُقبِلُ الحَجَرَ يَعْنِي الأَسْوَدَ وَيُقُولُ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقبِلُكَ مَا قَبَلْتُكَ.. (متفق عليه).

۱۶۷. از «عابس بن ربیع» روایت شده است که گفت: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیدم که حجرالاسود را می‌بوسید و می‌گفت: می‌دانم که تو سنگی هستی و نفع و ضرر نمی‌رسانی و اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم را ندیده بودم که تو را می‌بوسید، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.^۱

۱- منظور از نقل و معنای این دو حدیث، سعی در پیروی از سنت و رفتار پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر کاری است.

۱۷- باب وجوب الإنقیاد لحکم الله و ما یقوله من دعی إلى ذلك و

أمرٌ بمعروف أو نهی عن منکر

باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حکم خدا و نیز

آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به

معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید

و قال الله تعالی:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَتُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾

(النساء / ۶۵)

«نه چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

و قال تعالی:

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ (النور / ۵۱)

«مؤمنان وقتی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا پیامبر در میان آنها حکم کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! آنها درستکار هستند».

و فيه من الأحاديث، حديث أبي هريرة المذكور في أول الباب قبله، و غيره من الأحاديث فيه.

از جمله احاديث اين باب، حديث ابوهريره است كه در ابتدای باب قبل ذكر شد^۱ و احاديث ديگر (ی كه در زير بيان می شود):

۱۶۸ - عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ } [البقرة ۲۸۳] اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرَّكْبِ فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ كُفِّنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نُطِيقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصِّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أَنْزَلْتَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَا نُطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ، وَذَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي إِثْرِهَا: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ } فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا } قَالَ: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا } قَالَ: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ } قَالَ: نَعَمْ { وَاغْفِرْ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } قَالَ: نَعَمْ. رواه مسلم.

۱۶۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی این آیه نازل شد:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ

تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (البقره / ۲۸۴)

«آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و اگر آنچه را که در درون دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بر آن محاسبه می‌کند».

بر اصحاب رسول گران آمد؛ پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و بر زانو نشسته، گفتند: ای رسول خدا! اعمالی بر ما تکلیف شده که طاقت آن را نداریم: نماز، جهاد، روزه و زکات و اینک آیه‌ای بر تو نازل شده است که ما تاب آن را نداریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما هم می‌خواهید همان سخنی را بگویید که اهل تورات و انجیل گفتند: «شنیدیم و در انجام دادن آن سرپیچی کردیم»، نه، بلکه شما بگویید: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»: «شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست». وقتی که اصحاب آن را قرائت کردند و زبانشان خاشعانه بدان گویا شد، خداوند در پی آن، این آیه را نازل فرمود:

﴿ءَأَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمَّنَ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَأَنْفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقره / ۲۸۵)

«پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به آن ایمان آورده‌اند؛ همه‌ی (آنها) به خداوند، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و (می‌گویند): میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرقی نمی‌گذاریم و می‌گویند: «پروردگارا! شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست».

وقتی که چنین کردند، خداوند آیه‌ی قبل را نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود:

﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۗ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ ۗ﴾

(البقره / ۲۸۶)

«خداوند بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر کسی هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) انجام دهد، به زیان خود اوست؛ پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه و بازخواست نکن! پروردگارا! بار سنگین (وظایف طاقت‌فرسا) را برای ما نگذار، چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر امت‌های قبل از ما گذاشتی، پروردگارا ما! آنچه را که توان آن را نداریم، بر ما تحمیل مکن، از ما درگذر و عفو کن و بیامرز، بر ما رحم کن؛ تو یاور و سرور ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

وقتی که این آیه نازل می‌شد، پیامبر ﷺ در پایان هر جمله‌ی دعایی آن، می‌فرمود:

«بله».

۱۸- باب النهی عن البدع و محدثات الأمور
باب نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین)

و قال الله تعالى:

﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾

(یونس / ۳۲)

«آیا بعد از حقیقت، جز گمراهی، چه چیزی وجود دارد؟».

و قال تعالى:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾

(الانعام / ۳۸)

«در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را (کم یا ناقص نگفتیم و از بیان حق) فروگذار نکردیم».

و قال تعالى:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

(الانعام / ۳۸)

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبرش برگردانید». یعنی به کتاب و سنت مراجعه کنید».

و قال تعالى:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ
عَنْ سَبِيلِهِ﴾

(الانعام / ۱۵۳)

«همانا این راه راست (و روشن) من است، پس از آن پیروی کنید و از راهها (ی
باطل) پیروی نکنید که از راه او دور و گمراه (می) شوید».

و قال تعالى:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾

(آل عمران / ۳۱)

«ای پیامبر ﷺ بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا
خداوند نیز شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببامزد».

والآیات فی الباب كثيرة معلومة.

و أما الأحادیث فكثيرة جداً، وهي مشهورة، فنقتصر على طرف منها:

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

احادیث هم در این مورد فراوان و مشهور هستند که به ذکر تعدادی از آنها اکتفا
می‌کنیم.

۱۶۹ - عن عائشة، رضي الله عنها، قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«من أخذت في أمرنا هذا ما ليس منه فهو ردُّ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردُّ».

۱۶۹. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است».

۱۷۰- وعن جابرٍ، رضي الله عنه، قال: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أُصْبُعَيْهِ، السَّبَابَةَ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ» رواه مسلم.

وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ، رضي الله عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

۱۷۰. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حین خطبه خواندن، چشمانش سرخ می‌شد و صدایش بالا می‌گرفت و خشمش شدید می‌شد، چنان که گویی ترساننده‌ی (دیده‌بان) لشکر است و آنها را از نزدیک شدن لشکر دشمن می‌ترساند و می‌گوید: «مواظب باشید! صبح بر شما فرود آمد! دشمن، شام بر شما حمله‌ور شد» و (در چنین حالی) می‌فرمود: من مبعوث شدم در حالی که فاصله‌ام با قیامت، مثل این دوتا است»، و دو انگشت سبابه و وسطی را در کنار هم، با هم نشان می‌داد و می‌فرمود: «بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین راه، راه محمد صلی الله علیه و آله است و بدترین کارها، امور تازه

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۷۹)، م (۱۷۱۸)].

وارد (در دین) است و هر بدعتی (مخالف قرآن و سنت) گمراهی است؛ فرمودند: «من نسبت به هر مؤمنی از نفس خودش، برتر و شایسته‌تر هستم؛ هر کس (بمیرد) و مالی را به جا بگذارد، آن مال مربوط به بازماندگان و وارثان اوست هر کس (بمیرد و) قرض یا زن و فرزندی را به جا بگذارد، سرپرستی عیال و فرزندان او و ادای قرضش بر عهده‌ی من است.^۱

و از عرباض بن ساریه، حدیثی در این مورد روایت شده است که در باب محافظت بر سنت و آداب آن، گذشت.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۷)] .

۲- [حدیث شماره‌ی: ۱۵۷]

۱۹- باب فی من سنّ سنة حسنة أو سيئة

باب در مورد کسی که سنت خوب یا بد بگذارد

و قال الله تعالى:

﴿ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ
وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾

(الفرقان / ۷۴)

«(و بندگان خدا) آن کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! از همسران ما و نوادگان ما، کسانی را به ما عطا فرما که موجب روشنایی چشمانمان گردند و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!».

و قال تعالى:

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ﴾

(الانبیاء / ۷۳)

«ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دین ما هدایت می‌کردند».

۱۷۱- عَنْ أَبِي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ. مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتُهُمْ، بَلْ كَلَهُمْ مِنْ مُضَرٍّ، فَتَمَعَّرَ وَجْهَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِمَا رَأَى يَحِيْمُ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ حَرَجَ، فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، فَقَالَ: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ { إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: { إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا }، وَالآيَةُ الْآخِرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِإِعْدٍ { تَصَدَّقِ رَجُلٌ مِنْ دِيْنَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعٍ بُرِّهِ مِنْ صَاعٍ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبُصْرَةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعَجُّرُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» رواه مسلم.

قَوْلُهُ: «مُجْتَابِي النَّمَارِ» هُوَ بِالْجِيمِ وَبَعْدَ الْأَلِفِ بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ. وَالنَّمَارُ: جَمْعُ تَمْرَةٍ، وَهِيَ: كِسَاءٌ مِنْ صُوفٍ مُحَطَّطٌ. وَمَعْنَى «مُجْتَابِيهَا» أَي: لَا يَسِيهَا قَدْ حَرَقُوهَا فِي رَوْوَسِهِمْ. «وَالْجُؤْبُ»: الْقَطْعُ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: { وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ { أَي: نَحْتُوهُ وَقَطَعُوهُ. وَقَوْلُهُ «تَمَعَّرَ» هُوَ بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ، أَي: تَغَيَّرَ. وَقَوْلُهُ: «رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ» بفتح الكاف وضمها، أَي: صَبْرَتَيْنِ. وَقَوْلُهُ: «كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ» هُوَ بِالذَّالِ الْمَعْجَمَةِ، وَفَتْحِ الْهَاءِ وَالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ، قَالَهُ الْقَاضِي عِيَاضٌ وَعَيْرُهُ. وَصَحَّفَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ: «مُدْهَنَةٌ» بِدَالٍ مَهْمَلَةٍ وَضَمِ الْهَاءِ وَبِالنُّونِ، وَكَذَا ضَبَطَهُ الْحَمِيدِيُّ، وَالصَّحِيحُ الْمَشْهُورُ هُوَ الْأَوَّلُ. وَالْمُرَادُ بِهِ عَلَى الْوَجْهَيْنِ: الصَّفَاءُ وَالِاسْتِنَارَةُ.

۱۷۱. از «ابوعمر و جریر بن عبداللہ» روایت شدہ است کہ گفت: یک بار، اول روز بود و ما، در خدمت پیامبر ﷺ بودیم کہ گروہی نیمہ برهنہ کہ لباس پشمین یا پارچہ ای راہ راہی - کہ آن را از وسط سوراخ کردہ و از سر، پوشیدہ بودند - بہ تن و شمشیرہایی

اویزان بر گردن داشتند و بیشتر - بلکه همه‌ی - آنها، از «قبیله‌ی مضر» بودند، به نزد ایشان آمدند؛ چهره‌ی پیامبر ﷺ از دیدن فقر آنها تغییر کرد و به منزل رفت و سپس برگشت و به بلال فرمان داد که اذان (ظهر) و اقامه بگوید. سپس نماز خواند و خطبه‌ای ایراد کردند و این آیه را خواندند:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

(النساء / ۱)

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید، (پروردگاری) که شما را از یک نفس واحد بیافرید و از آن نفس، همسرش را آفرید و از آن دو نفر، مردان و زنان فراوانی (خلق کرد و) منتشر ساخت. و از خدایی تقوا کنید و بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و پرهیزید از این که پیوندهای خویشاوندی را پاره نمایید، (زیرا که) بی‌گمان خداوند مراقب (اعمال و کارهای) شماست».

سپس آیه‌ی دیگر را که در اواخر سوره‌ی حشر است، قرائت کردند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾

(الحشر / ۱۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (قیامت) پیشاپیش فرستاده است».

سپس فرمودند: «هر کس باید از دینار و درهم و لباس و پیمانه‌ی گندم و خرمایش صدقه دهد»

حتی فرمودند: «اگرچه نصف خرمایی باشد»، بعد مردی از انصار، کیسه‌ای آورد که دستش (از سنگینی آن) توانایی حمل آن را نداشت - بلکه نمی‌توانست حمل کند - سپس مردم به دنبال او آمدند و دو توده طعام و لباس جمع شد، چنان که صورت پیامبر ﷺ را

دیدم که از شادی می‌درخشید و فرمودند: «هر کس در اسلام روشی نیکو بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کس که بعد از او به آن سنت عمل کند، برای اوست، بدون این که پاداش انجام دهندگان آن، ناقص و کم گردد و هر کس در اسلام، سنت بدی را معمول سازد و بنیان گذارد، گناه آن و گناه عمل‌کنندگان به آن، بر اوست، بدون این که ذره‌ای از گناهان آنها کم شود».

۱۷۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ» متفقٌ عليه.

۱۷۲. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هیچ انسانی نیست که به ظلم کشته شود، مگر آن که سهمی از گناه ریختن خون او، بر پسر اول آدم (قابیل) است، زیرا که او، اولین کسی است که قتل را معمول گردانید».

۲۰- باب الدلالة على خير والدعاء إلى هدى أو ضلالة
باب دلالت بر خير و دعوت به هدايت يا ضاللت

قال تعالى:

﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾

(القصص / ۸۷)

«(مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن».

و قال تعالى:

﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

(النحل / ۱۲۵)

«با سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای نیکو، مردم را به راه پروردگارت دعوت کن».

و قال تعالى:

﴿وتعاونوا على البرِّ والتَّقوى﴾

(المائدة / ۲)

«در کارهای نیک و پرهیزگاری، همدیگر را یاری نمایید».

و قال تعالى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾

(آل عمران / ۱۰۴)

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به کار نیک دعوت کنند».

۱۷۳- وعن أبي مسعودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ» رواه مسلم.

۱۷۳. از «ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که مردم را بر (کار) خیری دلالت کند، اجری همانند اجر انجام دهنده‌ی آن (کار) خیر خواهد داشت»^۱.

۱۷۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً» رواه مسلم.

۱۷۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به هدایت دعوت کند، برای او اجری همانند اجر پیروانش در آن هدایت وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود، و کسی که به گمراهی و گناه دعوت کند، گناهش مثل گناهان پیروانش در آن گناه است و از گناه آنها نیز چیزی کم نمی‌شود»^۲.

۱۷۵- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوم حَيِّرٍ: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۳)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۴)].

يَدِيهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ» فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَتِيَهُمْ يُعْطَاهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيُّنَ عَلِيٍّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ؟» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ قَالَ: «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ» فَأُتِيَ بِهِ، فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَيْنَيْهِ، وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ. فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلْهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْقُذْ عَلَيَّ رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ» متفقٌ عليه.

قوله: «يَدُوكُونَ»: أَيُّ يَحْوِضُونَ وَيَتَحَدَّثُونَ، قَوْلُهُ: «رِسْلِكَ» بكسر الراءِ وبفتحها لُعْتَانٍ، وَالْكَسْرُ أَفْصَحُ.

۱۷۵. از «ابوالعباس سهل بن سعد ساعدي» رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز «خبر» فرمودند: «به حقیقت فردا این پرچم را به مردی خواهم داد که خداوند (خبر را) به دست او فتح می‌کند و او، خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ مردم شب را گذرانیدند در حالی که بین خود صحبت می‌کردند که این پرچم (و این فیض) به کدام یک از آنها عطا می‌شود و وقتی که صبح شد، همه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و هر کس امیدوار بود که پرچم به او واگذار شود، بعد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی ابن ابی طالب کجاست؟» گفتند: ای رسول خدا! او چشمش درد می‌کند، فرمودند: «او را نزد من بیاورید» او را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را در چشم او ریخت و وی چنان شفا یافت که تصور می‌شد که اصلاً دردی نداشته است؛ سپس پرچم را به او عطا فرمودند؛ حضرت علی رضي الله عنه گفت: ای رسول خدا! آیا با ایشان جنگ کنم تا هنگامی که مانند ما (مسلمان) می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مأموریت خود را آرام به انجام برسان تا وارد میدان آنها می‌شوی، آن‌گاه آنان را به اسلام دعوت کن و آنچه از حق خدا را که بر ایشان واجب است، به آنان اعلام نما (تا آگاه شوند) که به خدا سوگند! اگر

خداوند تنها یک نفر را به وسیله‌ی (ارشاد و آرامش و مهربانی) تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ موی بهتر است»^۱.

۱۷۶- وعن أنس رضي الله عنه أن فتي من أسلم قال: يا رسول الله إني أريد العزو وليس معي ما أجهز به؟ قال: «أنت فلاناً فإنه قد كان تجهز فمرض» فأتاه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقرئك السلام ويقول: أعطني الذي تجهزت به، فقال: يا فلاناً أعطيه الذي تجهزت به، ولا تحبسي منه شيئاً، فوالله لا تحبسين منه شيئاً فيبارك لك فيه. رواه مسلم.

۱۷۶. از انس رضي الله عنه روایت شده است که جوانی از قبیله‌ی «اسلم» به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم جهاد کنم، ولی ساز و برگ جنگ ندارم، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نزد فلان کس برو که او ساز و برگ جنگی را آماده کرد (و خواست به جهاد بیاید)، ولی بیمار شد». و جوان، نزد مرد رفت و گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم به تو سلام رساند و فرمود: وسایلی که خود را با آن مسلح کرده بودی و آماده‌ی جهاد کرده بودی، به من بدهی، آن مرد به زنش گفت: ساز و برگ مرا به او بده و چیزی از آن را پیش خودت باقی نگذار که به خدا سوگند، اگر چیزی از آن را (نزد خودت) نگه داری، آن چیز برایت برکتی نخواهد داشت.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۷۰۱)، م (۲۴۰۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۴)].

۲۱- باب التعاون علی البر والتقوی
باب همکاری در نیکوکاری و پرهیزگاری

و قال الله تعالی:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾

(المائدة / ۲)

«در نیکوکاری و پرهیزگاری، همکاری و به همدیگر کمک کنید.»

و قال تعالی:

﴿وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾﴾

(العصر / ۱-۳)

«سوگند به زمان که به حقیقت، انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند و همدیگر را به حق سفارش می‌کنند و به صبر توصیه می‌نمایند.»

قال الإمام الشافعی رحمته الله کلاماً معناه: إن الناس أو أكثرهم فی غفلة عن تدبر هذه السورة.

«امام شافعی رحمته الله در باره‌ی این سوره، سخنی فرموده است که معنای آن چنین است: به حقیقت تمام مردم یا بیشتر آنها از تدبر و سعی در پی بردن به عمق این سوره، غافل هستند.

۱۷۷- عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من جهز غازیاً في سبيل الله فقد غزا ومن خلف غازیاً في أهله بخير فقد غزا» متفق عليه

۱۷۷. از «ابو عبدالرحمن زید بن خالد جهنی» رحمته الله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس یک جنگجوی راه خدا را مسلح و آماده‌ی جهاد کند، و هر کس در غیاب یک جهاد کننده و زمانی که وی در جهاد است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را بر عهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند، (مانند آن است که) خود به جهاد رفته است.»^۱

۱۷۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، بعث بعثاً إلى بني لحيان من هذيل فقال: «لينبعث من كل رجلين أحدهما والأجر بينهما» رواه مسلم.

۱۷۸. از ابوسعید خدری رحمته الله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای را به جنگ با «بنی لحيان از قبیله‌ی هذیل» فرستادند و فرمودند: «باید از هر دو مرد، یکی به جنگ آنها برود و ثواب و پاداش جهاد، در بین جهاد کننده و کسی که در خانه مانده، مشترک است.»^۲

۱۷۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لقي ركباً بالروحاء فقال: «من القوم؟» قالوا: المسلمون، فقالوا: من أنت؟ قال: «رسول

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۴۳)، م (۱۸۹۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۶)].

اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةً صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ» رواه مسلم.

۱۷۹. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: «این طایفه کیستند؟» گفتند: مسلمانان هستند، آنها (پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمودند: «فرستاده‌ی خدایم»؛ پس زنی کودکش را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، و تو اجری خواهی داشت»^۱.

۱۸۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْفِقُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْقِرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «الَّذِي يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ» وَضَبَطُوا «الْمُتَصَدِّقِينَ» بِفَتْحِ الْقَافِ مَعَ كَسْرِ النُّونِ عَلَى التَّشْبِيهِ، وَعَكْسُهُ عَلَى الْجَمْعِ وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۱۸۰. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خزانه‌دار مسلمان امینی که آنچه را به او امر و حواله شده است، انجام و مبلغ حواله شده را کامل و تمام و با رضایت خاطر (نه با اجبار و حسادت)، به شخص معلوم شده تحویل می‌دهد، یکی از صدقه‌دهندگان است»^۲.

و فی روایة: «الَّذِي يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ» در روایتی دیگر (به جای جمله‌ی: «کسی که آنچه به او امر و حواله شده، انجام دهد») آمده است: «آن کسی که مالی را که برای دیگری به او سپرده شده، به صاحبش دهد».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۳۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۳۸)، م (۱۰۲۳)].

۲۲- باب النصیحة
باب نصیحت و اندرز و خیر خواهی

و قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾

(الحجرات / ۱۰)

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند.»

و قال تعالى إخباراً عن نوح عليه السلام:

﴿ وَأَنْصَحُ لَكُمْ ﴾

(الأعراف / ۶۲)

و خداوند تبارک و تعالی از قول حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

«من شما را پند و اندرز می دهم.»

و از قول «حضرت هود عليه السلام» می فرماید:

﴿ وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ ﴾

(الأعراف / ۶۸)

«من برای شما، اندرزگوی امینی هستم.»

و أما الأحاديث:

۱۸۱- فالأوّل: عن أبي رُقَيْةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه أنّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةٍ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۱. از «ابورقیه تمیم بن اوس داری» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آنها برای همدیگر».^۱

۱۸۲- الثّانی: عن جریر بن عبد الله رضي الله عنه قال: بايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عليه.
۱۸۲. از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بر اقامه‌ی نماز و دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم.^۲

۱۸۳- الثّالث: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.
۱۸۳. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کدام از شما ایمان کامل ندارد، تا آن‌گاه که هرچه را برای خود دوست دارد، برای برادر(ان) دینی خود نیز دوست بدارد».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۵)].

۲- علمای مسلمان، در شرح حدیث فوق گفته‌اند: نصیحت برای خدا، با ایمان و اطاعت و توحید او و برای قرآن، با تصدیق و تلاوت و عمل به آن و برای پیامبر صلی الله علیه و آله با تصدیق و اطاعت و یاری و محبت او و برای پیشوایان و مسؤولین مسلمانان، با یاری آنها در حق و تذکر به آنها در رعایت حق خدا و مردم و برای عموم مسلمانان، با خیرخواهی نسبت به آنان و جلب منفعت آنان و راهنماییشان به آنچه مصلحت دین و دنیایشان است، صورت می‌پذیرد - ویراستاران.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۷)، م (۵۶)].

۲۳- باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر

باب امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(آل عمران / ۱۰۴)

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به سوی خیر راهنمایی کنند؛ امر به نیکی نمایند و از بدی بازدارند، چنین کسانی رستگارانند.»

و قال تعالى:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

(آل عمران / ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که از میان مردم برانگیخته شده‌اید (زیرا) که به کار نیک امر و از کار بد نهی می‌کنید.»

و قال تعالى:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

(الاعراف / ۱۹۹)

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

و قال تعالی:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

(الاعراف / ۱۹۹)

«مردان و زنان مؤمن، یک یک دوستان و یاوران همدیگر هستند. یکدیگر را به کار نیک امر می‌کنند و از کار بد منع می‌نمایند».

و قال تعالی:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا
يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

(المائدة / ۷۸-۷۹)

«آن گروه از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان «داود» و «عیسی پسر مریم» نفرین شدند، و این بدان خاطر بود که آنان (از فرمان خدا) سرپیچی نمودند و به حق مردم تجاوز می‌کردند، از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، (دست نمی‌کشیدند) و همدیگر را از کارهای زشت، نهی نمی‌کردند. به راستی که عمل آنان بسیار بد بود».

و قال تعالی:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾

(الکهف / ۲۹)

«بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد، کافر شود».

و قال تعالی:

﴿فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ﴾

(الحجر / ۹۴)

«آنچه را که به تو امر شده است، آشکار کن (دعوت به حق)».

و قال تعالی:

﴿أَحْجَبْنَا الَّذِينَ يَهْتَوْنَ عَنِ السُّوْءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ

(الاعراف / ۱۶۵)

بِعِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾

«ما کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و کسانی را که ستم می‌کردند، به خاطر استمرار فسق و معاصی آنها، به عذاب سختی گرفتار کردیم».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

و اما الاحادیث:

۱۸۴ - فالأول: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

۱۸۴. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود به مقابله با آن برآید و برای ترک آن بکوشد و اگر نتوانست، با موعظه و نصیحت، در رفع آن اقدام کند و اگر بر این کار نیز توانا نبود، در دل خود آن عمل ناروا را مکروه و زشت بشمارد (و از عامل آن دوری گزیند) و این (مخالفت تنها در دل و عدم دفع عمل منکر با دست یا زبان) نشان ضعیف‌ترین ایمان است»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۹].

۱۸۵- الثَّانِي: عن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِثُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِذَا تَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وليس وراء ذلك من الإيمان حَبَّةُ خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

۱۸۵. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر پیامبری که خداوند قبل از من برای امتی مبعوث کرده است، در بین امتش، دوستان و یارانی نزدیک و مخلص داشته است که سنت و رفتار او را در پیش می‌گرفتند و به اوامر و سنت‌های او اقتدا می‌کردند، و سپس کسانی بعد از آنان جانشینان می‌شدند که به گفته‌ی خود عمل نمی‌کردند و کاری می‌کردند که به آن امر نشده بودند، (چنین کسانی در امت من هم خواهند بود) هر کس با دست (عملی) با آنها جهاد و مبارزه کند، مؤمن و هر کس با زبانش (قولی) با آنها مبارزه کند، مؤمن و هر کس در دل خود (قلبی) با آنها مخالفت کند، مؤمن است و بعد از مخالفت سوم (قلبی) حتی به اندازه‌ی دانه خردلی (ذره‌ای) ایمان وجود ندارد».^{۲۱}

۱۸۶- الثالثُ: عن أبي الوليد عبادة بن الصّامِ رضي الله عنه قال: «بايعنا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على السَّمْعِ والطَّاعَةِ في العُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمِنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۹)].

۲- یعنی: اگر کسی هیچ‌کدام از این سه نوع مبارزه (عملی، قولی یا قلبی) را با چنان افرادی نداشته باشد، ذره‌ای ایمان ندارد - ویراستاران.

عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً» متفقٌ عليه.

«الْمُنْشَطُ وَالْمَكْرَهُ» بَفَتْحِ مِيمِهِمَا: أَيُّ: فِي السَّهْلِ وَالصَّعْبِ. «وَالْأَثْرَةُ: الْاِخْتِصَاصُ بِالْمُشْتَرَكِ، وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُهَا. «بَوَاحًا» بَفَتْحِ الْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ بَعْدَهَا وَوُثْمَ أَلِفٍ ثُمَّ حَاءٌ مُهْمَلَةٌ أَيْ ظَاهِرًا لَا يَحْتَمِلُ تَأْوِيلًا.

۱۸۶. از «ابو الولید عبادہ بن صامت»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ما، بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و راحتی و شادی و ناگواری و هنگام ترجیح داده شدن دیگران بر ما در امر مشترک و نیز بر عدم نزاع و جنگ با امیران وقت - مگر آن که کفری آشکار از آنان مشاهده کنیم و دلیلی دینی و روشن بر آن داشته باشیم - و بر این که در هر جا باشیم، حق بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نترسیم، با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بیعت کردیم و پیمان بستیم».

۱۸۷ - الرَّابِعُ: عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلُهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِينَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ بَحُّوا وَنَجَّوْا جَمِيعًا». رواه البخاري.

الْقَائِمُ فِي حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى» مَعْنَاهُ: الْمُنْكَرُ لَهَا، الْقَائِمُ فِي دَفْعِهَا وَإِزَالَتِهَا وَالْمِرَادُ بِالْحُدُودِ: مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ: «اسْتَهَمُوا»: اقْتَرَعُوا.

۱۸۷. از نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «مثال کسی که حدود و حقوق خدا را اجرا می‌کند و آن که عملی خلاف کرده و باید حدود بر او اجرا شود، مانند گروهی است که با قرعه‌کشی سوار کشتی می‌شوند و به بعضی از آنها در

بالای کشتی و به بعضی دیگر در پایین آن، جا می‌رسد و آنان که در پایین کشتی هستند وقتی که بخواهند آب بیاورند، باید از روی بالانشین‌ها بگذرند و (به همین سبب به آنها) می‌گویند: کاش ما در قسمت و جای خودمان، سوراخ و شکافی ایجاد می‌کردیم تا برای آب، موجب اذیت کسانی که در بالا نشسته‌اند، نشویم؛ (حال) اگر بالاییان بگذارند که آنها قصد خود را عملی کنند، همگی هلاک و غرق می‌شوند و اگر مانع آنها شوند و نگذارند کشتی را سوراخ نمایند، همگی از خطر نجات می‌یابند.^۱

۱۸۸ - الخَامِسُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرًا فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِيَءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» رواه مسلم.

مَعْنَاهُ: مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَلَمْ يَسْتَطِعْ إِنْكَارًا بِيَدٍ وَلَا لِسَانٍ فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنَ الْإِثْمِ وَأَدَّى وَظَيْفَتَهُ، وَمَنْ أَنْكَرَ بِحَسَبِ طَاقَتِهِ فَقَدْ سَلِمَ مِنْ هَذِهِ الْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ وَتَابَعَهُمْ، فَهُوَ الْعَاصِي.

معنایش این است که هر کس کار آنها را با قلبش بد بداند و توانایی انکار آن را با دست و زبان نداشته باشد از گناه دوری جسته و وظیفه‌ی خود را انجام داده است و هر کس بر حسب توان خود آنان را انکار کند نیز از این گناه خود را سالم نگه داشته است اما هر کس که به کار آنها راضی شده و از آنان پیروی کند گناهکار است.

۱۸۸. «از ام‌المؤمنین ام‌سلمه هند دختر ابی‌امیه حذیفه» رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا امرایی بر شما حاکم خواهند شد که بعضی از کارهای آنها را نیک و موافق شرع و برخی را مخالف آن می‌بینید، و هر کس که آن را (در دل) ناپسند دانست (ولی توانایی عملی یا قولی برای مبارزه نداشت، تنها با همین ناپسند دانستن، وظیفه‌اش را ادا

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۴۹۳)].

کرده و) از گناه بری می‌شود، و هر کس با آن مخالفت و به قدر توانایی خود مبارزه کند، (از گناه تأیید ظلم و منکر) سالم می‌ماند، ولی کسی که به عمل آنان راضی باشد و از آنها پیروی کند، (عاصی و نافرمان و گناهکار است)». گفتند: «ای رسول خدا آیا با آنها نجنگیم؟ فرمودند: «تا هنگامی که در میان شما نماز را اقامه کنند، نه».^۱

۱۸۹ - السَّادِسُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَاً يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ افْتَرَبَ، فَتُخَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ» وَحَلَّقَ بِأَصْبُعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَعُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ» متفقٌ عليه.

۱۸۹. از ام‌المؤمنین ام‌الحکم زینب دختر جحش» رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ پیش من آمدند، در حالی که نگران بودند و می‌فرمود: «لا اله الا الله»، وای بر عرب از بلایی که نزدیک است! امروز سدّ «یأجوج و مأجوج» گشوده شد، به این اندازه» و دو انگشت ابهام و سبابه‌اش را حلقه زد، گفتم: ای رسول خدا! آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که افراد صالحی بین ما وجود دارند؟ فرمودند: «بله، وقتی که گناهان و بدی‌ها زیاد شود».^۲

۱۹۰ - السَّابِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدُّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أُبَيِّتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرُدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۵۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۷۱۳۵)، م(۲۸۸۰)].

۱۹۰. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از نشستن در سر راهها بپرهیزید»، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! از نشستن در مجالس چاره‌ای نداریم، زیرا که در آنجا صحبت می‌کنیم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس اگر چاره‌ای جز با هم نشستن در آنجاها ندارید، حق راه را رعایت نمایید»، گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمودند: «پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»^۱.

۱۹۱ - الثَّامِنُ: عن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رأى خاتماً من ذهبٍ في يد رجلٍ، فنزعه فطرحه وقال: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ،» فْقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذْ خَاتَمَكَ، انتفع به. قَالَ: لا والله لا آخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱۹۱. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در دست مردی یک انگشتری از جنس طلا دید، آن را از انگشتش بیرون آورد و به دور انداخت و فرمودند: «یکی از شما قصد توده‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خود قرار می‌دهد؛ وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف بردند، به آن مرد گفته شد: انگشترت را بردار و از آن استفاده کن (بفروش)، گفت: نه، بخدا سوگند، هرگز چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله پرت کرده است، برنمی‌دارم»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۴۶۵)، م(۲۱۲۱)].

۲- از این حدیث، درجه‌ی پیروی صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم امر ایشان بودن آن بزرگواران، به‌خوبی پیداست؛ خرید و فروش یا صدقه دادن طلا حرام نیست، اما آن صحابی، از شدت متابعت و ورعی که دارد، دیگر - حتی برای استفاده‌ی حلال هم - انگشتری طلایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله پرت کرده است، برنمی‌دارد. ویراستاران.

۱۹۲- التَّاسِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحُسَيْنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِدَ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِيَّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْخُطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نُحَالَةٍ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُحَالَةٌ إِذْ كَانَتْ النُّحَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ، رواه مسلم.

۱۹۲. از «ابوسعید حسن بصری» روایت شده است که گفت: «عائذ بن عمرو» رضی الله عنه نزد «عبدالله بن زیاد» رفت و گفت: ای فرزندم! از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «همانا بدترین چوپان‌ها، آنهایی هستند که به حیوان‌های تحت مراقبت خود، ظلم می کنند». مواظب باش که از آنان نباشی! ابن زیاد به او گفت: ساکت باش! تو از فرومایگان و افراد دست پایین اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هستی! عائذ گفت: مگر در اصحاب محمد صلی الله علیه و آله افراد فرومایه و پست وجود داشت؟ (خیر)، فرومایگان و پستان بعد از ایشان و در میان غیر ایشان بودند.^۱

۱۹۳- العَاشِرُ: عَنْ حَازِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۹۳. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا (در غیر این صورت) نزدیک خواهد بود که خداوند عذاب خود را بر شما فرود آورد و آن گاه شما (برای نجات خود) به درگاه خدا دعا کنید و دعای شما قبول نشود».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۳۰].

۲- ترمذی روایت کرده [۲۱۷۰] و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۹۴- الْحَادِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۹۴. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگترین و برترین جهاد، سخن حقی است که نزد پادشاهی ستمکار گفته شود».^۱

۱۹۵- الثَّانِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شِهَابِ الْبُجَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرْزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. «الْعَرْزُ» بَعَيْنٌ مُعْجَمَةٌ مَفْتُوحَةٌ تُنْمَرُ رَاءِ سَاكِنَةٍ ثُمَّ زَاي، وَهُوَ رَكَابٌ كَوْرِ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وَخَشَبٍ.

۱۹۵. از ابوعبدالله طاریق بن شهاب بجلی احمسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در حالی که پای پیامبر صلی الله علیه و آله در رکاب شتر بود و می‌خواست سوار شود، مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمود: کدام جهاد بزرگتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیان کلمه‌ای حق در نزد پادشاهی ستمکار».^۲

۱۹۶- الثَّلَاثَ عَشَرَ: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْبَلَهُ وَشَرِيْبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قَالَ: { لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى

۱- ابوداود [(۴۳۴۴)] و ترمذی [(۲۱۷۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- نسائی [(۱۶۱/۷)] با اسناد صحیح (درست) روایت کرده است.

لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ {

إلى قوله: { فَاسِئُونَ } [المائدة: ۷۸، ۸۱] ثُمَّ قَالَ: «كَلَّا، وَاللَّهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَيَّ يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، وَلَتَقْضِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَنَّكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

هذا لفظ أبي داود، ولفظ الترمذي: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لما وقعت بنو إسرائيل في المعاصي نعتهم علماءؤهم فلم ينتهوا، فجالسوهم في مجالسهم وواكلوهم وشاربوهم، فضرب الله قلوب بعضهم ببعض، ولعنهم على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون فجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم، وكان متكئا فقال: لا والذي نفسي بيده حتى تطروهم على الحق أطرا .

۱۹۶. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین بار که نقص بر بنی اسرائیل وارد شد، این بود که مردی (از آنان)، دیگری را ملاقات می کرد و می گفت: ای فلانی! از خدا بترس و عمل زشت خود را ترک کن که این عمل برای تو حلال نیست، سپس فردای آن روز دوباره او را با حال روز قبل می دید و این کار حرام او مانع همنشینی و با هم خوردن و نوشیدن فرد نهی کننده با شخص گناهکار نمی شد، (با وجود آن که شخص، پس از نهی شدن هم، به عمل حرام خود ادامه می داد، فرد نهی کننده، باز هم با او دوستی و رفاقت می کرد) و وقتی چنین کردند، خداوند به دل های بعضی از آنان به وسیله ی دیگری، صدمه زد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را در این باره قرائت کرد:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى

ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا

يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٨﴾
 تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
 أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَوْ
 كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ
 وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٠﴾

(المائده / ۷۸-۸۱)

«آن گروه از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان «داود» و عیسی پسر مریم» نفرین شدند، و این بدان خاطر بود که آنان (از فرمان خدا) سرپیچی نمودند و به حق مردم تجاوز می کردند، از کارهای زشتی که انجام می دادند، (دست نمی کشیدند) و همدیگر را از کارهای زشت، نهی نمی کردند. به راستی که عمل آنان بسیار بد بود. بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به دوستی می پذیرند، چه توشه‌ی بدی پیشاپیش می فرستند! (توشه‌ای) که موجب شد خدا بر آنان خشم گیرد و جاودانه در عذاب بمانند. اگر آنان به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است، ایمان داشتند، کافران را به دوستی نمی گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسق، و از دین خارج هستند».

و سپس فرمودند: «یقیناً به خدا سوگند! شما هم یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و دست ظالم را می گیرید و از ظلم باز می دارید و به خوبی توجه او را به حق معطوف می دارید و او را به اجرای حق تنها، وادار می کنید، یا حتماً خداوند به وسیله‌ی دل‌های بعضی از شما دل‌های بعضی دیگر را می زند و تحت تأثیر قرار می دهد و سپس شما را لعنت می نماید، همچنان که بنی اسرائیل را لعنت فرمود».

آنچه که آمده، لفظ روایت ابوداود است؛ اما لفظ روایت ترمذی، این است: پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی که بنی اسرائیل در گناه غوطه‌ور شدند، علمایشان، آنان را نهی نمودند، اما آنان از کار خود دست برنداشتند و با وجود این علمایشان، از آنها دوری نکردند و در مجالسشان نشستند و با آنان همکاری کرده و در خوردن و نوشدن با آنها بودند، پس

خداوند دل‌های بعضی از ایشان را به وسیله‌ی دل‌های بعضی دیگر زد و تحت تأثیر قرار داد و بر زبان داود و عیسی، آنان را لعنت کرد و آن به این خاطر بود که نافرمانی کردند و تجاوز و تعدی می‌نمودند؛ پیامبر ﷺ این جملات را در حالی که تکیه زده بود، می‌فرمود، سپس نشست و فرمود: «نه، سوگند به آن که روحم در دست قدرت اوست، تا زمانی که حاکمان ظالم و گناهکاران را به طرف حق می‌کشانید، حال شما چنان نخواهد شد (تا وقتی که شما بدون ترس امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، از خشم خدا در امام هستید).^۱»

۱۹۷- الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } [المائدة: ۱۰۵] وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ» رواه أبو داود، والترمذي والنسائي بأسانيد صحيحة.

۱۹۷. از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید (خویشتن را از معاصی و گناهان به دور دارید) (آن زمانی که هدایت یافتید (دیگر، گمراهی گمراهان به شما زیان نخواهد رساند).»

(و گمان می‌کنید که نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست) در حالی که من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مردم، اگر ظالمی را دیدند و دست او را نگرفتند و مانع ظلم او نشدند، انتظار می‌رود که خداوند، همه‌ی آنها را به عقاب خود گرفتار کند»

۱- ابوداود [(۴۳۳۶)] و ترمذی [(۳۰۵۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲۴- باب تغلیظ عقوبه من امر بمعروف أو نهی عن منکر و خالف

قوله فعله

باب سختی مجازات کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد

قال الله تعالى:

﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

(البقره / ۴۴)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؛ در صورتی که کتاب آسمانی را هم می‌خوانید؟ چرا (درست) نمی‌اندیشید؟»

قال الله تعالى:

﴿ يَتَأْتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا

(الصف / ۲-۳)

عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خود به آن عمل نکنید، موجب خشم عظیم خداوند می‌گردد.»
و قال تعالى إخبارا عن شعيب:

﴿ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَيْتُمْ عَنْهُ ﴾

(هود / ۲۸۸)

و از قول «حضرت شعیب رضی الله عنه» می فرماید: «من نمی خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم آن را انجام دهم».

۱۹۸- وعن أبي زيدٍ أسامة بن حارثة، رضي الله عنهما، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَتَيْهِ» متفق عليه.

قولهُ: «تَنْدَلِقُ» هُوَ بِالذَّالِ الْمَهْمَلَةِ، وَمَعْنَاهُ تَخْرُجُ. و «الْأَقْتَابُ»: الْأَمْعَاءُ، وَاحِدُهَا قَتَبٌ.

۱۹۸. از «ابوزید اسامه بن زید بن حارثه» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، مردی را می آورند، آن گاه روده های او از هول حرارت آتش بیرون می ریزد و او به دور آن می چرخد مانند خری که به دور آسیاب می گردد، اهل دوزخ بر او جمع می شوند و می گویند: ای فلانی! این چه حالی است که تو داری؟ (چه گناهی انجام داده ای؟! مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ جواب می دهد: بله، من امر به معروف می کردم ولی خود انجام نمی دادم و نهی از منکر می نمودم اما خود آن را انجام می دادم».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ(۳۲۶۷)، م(۲۹۸۹)].

۲۵- باب الأمر بأداء الأمانة

باب امر به ادای امانت

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء / ۵۸)

«خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید.»

قال الله تعالى:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ
تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾

(الاحزاب / ۷۲)

«ما (بار سنگین) امانت (اختیار و اراده و عبادت) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، عرضه کردیم، آنها از پذیرش و برداشتن آن خودداری کردند ولی انسان، آن را پذیرفت، زیرا که او بسیار ظالم (به نفس خود) و (نسبت به آن بار) بسیار نادان بود.»

۱۹۹- عن أبي هريرة، رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» متفق عليه.

وفي رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۹۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: ۱- هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ ۲- هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ ۳- هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند»^۱.

در روایتی دیگر (حدیث این را هم اضافه دارد): «هر کس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هر چند که روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است».

۲۰۰- وعن حذيفة بن اليمان، رضي الله عنه، قال: حدثنا: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حديثين قد رأيتُ أحدهما، وأنا أنتظر الآخر: حدثنا أن الأمانة نزلت في جذر قلوب الرجال، ثم نزل القرآن فعلموا من القرآن، وعلموا من السنة، ثم حدثنا عن رفع الأمانة فقال: «ينام الرجل النومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظلل أثرها مثل الوكت، ثم ينام النومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظلل أثرها مثل أثر المجل، كجمرٍ دخرجه على رجلك، فنفظ فتراه مُنتبراً وليس فيه شيء» ثم أخذ حصاةً فدخرجها على رجله، فيصبح الناس يتبايعون، فلا يكاد أحدٌ يؤدي الأمانة حتى يُقال: إن في بني فلان رجلاً أميناً، حتى يُقال للرجل: ما أجلدته، ما أطرفته، ما أعقلته، وما في قلبه مثقال حبة من خردل من إيمان. ولقد أتى علي زمانٌ وما أبالي

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۳)، م (۵۹)].

أَيُّكُمْ بَايَعْتُ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا لَيُرِدُّنَّهُ عَلَيَّ دِينُهُ، وَلَئِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لَيُرِدُّنَّهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ، وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايِعُ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا» متفقٌ عليه.

۲۰۰. از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دو حدیث را برای ما بیان فرمودند که یکی از آنها را مشاهده کرده‌ام و منتظر دیگری هستم؛ به ما فرمودند: «امانت^۱ فطرتاً در ریشه و اعماق دل مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و مردم از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله امانت را آموختند و از آن آگاه شدند؛ سپس حدیث دوم را بیان فرمودند که در مورد رفع و از میان رفتن امانت بود؛ فرمودند: «(وقتی که زمان رفع امانت برسد) مرد می‌خوابد و امانت از قلب او گرفته می‌شود، به طوری که اثر کمی از آن می‌ماند؛ سپس یک بار می‌خوابد و باز امانت از قلبش برداشته می‌شود، به طوری که اثر آن در قلبش مثل اثر یک تاول می‌گردد؛ مانند این که سنگی را روی پای خود بغلطانی که در اثر ضربه‌ی آن، پایت تاول بزند، سپس خواهی دید که بلند شده و برآمدگی پیدا کرده است، بدون آنکه چیزی در داخل آن باشد»، آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله سنگریزه‌ای برداشت و بر پایش غلطانید (و ادامه داد): «پس از آن مردم طوری می‌شوند که در معاملات و تبادلات، امانت را رعایت نمی‌کنند و کسی نمی‌ماند که امانت را به صاحبش برگرداند، تا حدی که گفته می‌شود: در میان فلان طایفه، مردی امانت‌دار هست و حتی (در باره‌ی کسی) گفته می‌شود: چقدر زرنگ و چالاک است! چقدر رفتارش خوب و زیباست! چقدر عاقل است! در حالی که در قلب همان یک مرد، ذره‌ای ایمان نیست»؛ سپس حذیفه گفت: زمانی بر من گذشت که بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه ترسی، با هر کدام از شما معامله می‌کردم؛ زیرا اگر مسیحی یا یهودی بود، حاکمش، وی را به من برمی‌گرداند، اما امروز من تنها با فلانی و فلانی معامله می‌کنم.^۲

۱- منظور، [حقیقت و معنی کلمه‌ی «امانت» در] آیه‌ی «انا عرضنا الامانه...» می‌باشد. مترجم.

۲- متفق علیه است؛ [خ(۶۴۹۷)، م(۱۴۳)].

۲۰۱- وعن حُدَيْفَةَ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، النَّاسَ فَيُقِيمُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلِفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا اسْتَفْتَحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجْتُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةَ أَبِيكُمْ، لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِيمًا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلَّمَهُ اللَّهُ وَرُوحَهُ فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ فَيُؤَدُّنَ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ فَيَقُومَانِ جَنبِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ» قُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَمْ تَرَوْنَا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ بَحْرِي بِهِمْ أَعْمَاهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ، حَتَّى تَعَجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيْبٌ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرَّدَسٌ فِي النَّارِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا. رواه مسلم.

قوله: «وراء وراء» هو بالفتح فيهما. وقيل: بالضم بلا تنوين، ومعناه: لست بتلك الدرجة الرفيعة، وهي كلمة تُذكر على سبيل التواضع. وقد بسطت معناها في شرح صحيح مسلم، والله أعلم.

۲۰۱. از حدیفه و ابوهریره (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند در قیامت مردم را جمع می کند، سپس مؤمنان می ایستند تا وقتی که بهشت برای آنها نزدیک می شود، سپس پیش «حضرت آدم ﷺ» می آیند و می گویند: ای پدر! از خدا بخواه که بهشت را برای ما بگشاید، آدم می گوید: آیا جز گناه و اشتباه پدرتان، چیز

دیگری شما را از بهشت اخراج کرد؟ من دارای این مقام نیستم، پیش فرزندم ابراهیم «خلیل الله ﷺ» بروید، پس نزد ابراهیم می‌آیند، ابراهیم نیز می‌گوید: من اجازه‌ی آن را ندارم، من خیلی کمتر از آن هستم؛ من تنها یک دست دور خدا هستم، بروید پیش برادرم «موسی» ﷺ که او کسی است که خداوند بدون واسطه با او صحبت نمود، بعد نزد موسی می‌آیند، موسی نیز می‌گوید: من نمی‌توانم، نزد «عیسی ﷺ» بروید که او روح و (حاصل) کلمه‌ی خداست، عیسی نیز می‌گوید: من (نیز) توان انجام دادن چنین کاری را در خود نمی‌بینم و نمی‌توانم خواسته‌ی شما را برآورده کنم؛ پس نزد محمد ﷺ می‌آیند و او برمی‌خیزد و به او اجازه داده می‌شود و «امانت و صله رحم» فرستاده می‌شوند و در چپ و راست «صراط» می‌ایستند (تا از هر کس که بگذرد، حق خود را مطالبه نمایند)، اولین نفر شما مثل برق عبور می‌کند (و به بهشت می‌رود)، «گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد! چه چیزی مثل عبور برق است؟ فرمودند: «(سرعت عبورشان)، آیا ندیده‌اید چگونه برق در یک چشم بر هم زدن عبور می‌کند و برمی‌گردد؟ سپس بعضی دیگر مثل باد عبور می‌کنند و بعضی مثل پرند و بعضی مانند سریع‌ترین پیاده‌ها، اعمالشان آنها را از صراط عبور می‌دهند، در حالی که پیامبر شما بر بالای صراط ایستاده است و (مرتب) می‌گوید: خدایا (اتم را) سلامت بدار! سلامت بدار! تا وقتی که اعمال بندگان از عبور دادن عاملان خود ناتوان می‌مانند (یعنی: کسی باقی نمی‌ماند که اعمال حسنه‌اش زیاد باشد تا موجب رهایی او شود)، چنان که مردی پیش می‌آید که جز با خزیدن بر نشیمنگاهش، قادر به عبور از آن نیست؛ و در کنار صراط قلاب‌هایی آویزان هستند که مأمور گرفتن اشخاصی هستند که به آنها امر شده است و بر اثر چنگ‌های آنها بدن بعضی خراشیده می‌شود، اما رد می‌شوند و نجات می‌یابند و بعضی نیز به دوزخ پرتاب می‌شوند و در آتش می‌افتند». ابوهریره می‌گوید: سوگند به کسی که روح ابوهریره در دست قدرت اوست، عمق دوزخ، به اندازه‌ی مساحت طی شده در هفتاد پاییز (سال) است.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۵].

٢٠٢- وعن أبي خُبَيْبٍ بضم الخاء المعجمة عبد الله بن الزُّبَيْرِ، رضي الله عنهما قال: لَمَّا وَقَفَ الزُّبَيْرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لِأُرَانِي إِلَّا سَأُقْتَلُ الْيَوْمَ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدَيْنِي أَفْتَرَى دَيْنَنَا يُبْقِي مِنْ مَالِنَا شَيْعًا؟ ثُمَّ قَالَ: بَع مَالَنَا وَأَقْضِ دَيْنِي، وَأَوْصَى بِالثُلُثِ، وَتُثُّهُ لَبْنِيهِ، يَعْنِي لَبْنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُلُثُ الثُّلُثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضَلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَتُثُّهُ لَبْنِيكَ، قَالَ هِشَامٌ: وَكَانَ وَلَدُ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ وَازَى بَعْضَ بَنِي الزُّبَيْرِ خُبَيْبٍ وَعَبَّادٍ، وَلَهُ يَوْمًا تِسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعُ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِيَنِي بِدَيْنِهِ وَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دَيْنِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزُّبَيْرِ اقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيهِ. قَالَ: فَقَتِلَ الزُّبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا أَرْضَيْنِ، مِنْهَا الْعَابَةُ وَإِحْدَى عَشْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ. وَدَارَيْنِ بِالْبَصْرَةِ، وَدَارًا بِالْكُوفَةِ وَدَارًا بِمِصْرَ. قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لَا وَلَكِنْ هُوَ سَلَفٌ إِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ. وَمَا لِي إِمَارَةٌ قَطُّ وَلَا جَبَايَةٌ وَلَا خَرَجًا وَلَا شَيْعًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَلَقِي حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكَتَمْتُهُ وَقُلْتُ: مِائَةٌ أَلْفٍ. فَقَالَ: حَكِيمٌ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتُكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَأَيْتُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. قَالَ: وَكَانَ الزُّبَيْرُ قَدْ اشْتَرَى الْعَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِائَةَ أَلْفٍ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِالْفِ أَلْفٍ وَسِتِّمِائَةَ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ

فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُؤَافِنَا بِالْعَابَةِ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبَعُمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُموها فِيمَا تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَخَّرْتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَوَقَّاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْدِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَابْنُ زَمْعَةَ. فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوَّمتِ الْعَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَالَ الْمُنْدِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ. وَقَالَ ابْنُ زَمْعَةَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفُ سَهْمٍ، قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةِ أَلْفٍ. قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَغَ ابْنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قَضَاءِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبَيْرِ: أَقْسِمُ بَيْنَنَا مِيرَاثَنَا. قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَنْادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعِ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعِ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثَّلْثَ وَكَانَ لِلزُّبَيْرِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، فَأَصَابَ كُلَّ امْرَأَةٍ أَلْفٌ أَلْفٌ وَمِائَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفٌ أَلْفٌ وَمِائَتَا أَلْفٍ. رواه البخاري.

۲۰۲. از «ابوخبیب عبدالله بن زبیر بن عوام قریشی» اسدی (رضی الله عنهما) روایت

شده است که گفت: وقتی زبیر در روز «جمل» آماده‌ی جنگ شد، مرا فرا خواند (رفتیم) و کنارش ایستادم، گفت: ای فرزندم! امروز هر کس کشته شود، یا ظالم است و یا مظلوم و من چنان درک می‌کنم که امروز مظلومانه کشته می‌شوم و بزرگ‌ترین غم من، قرض من است، آیا فکر می‌کنی که قرض من چیزی از ثروتم را باقی بگذارد؟ سپس گفت: پسر! مالمان را بفروش و قرضم را بپرداز و به ثلث آن وصیت کرد و این که یک سوم از این

ثلث برای پسران عبدالله باشد و گفت: اگر بعد از پرداختن بدهی، چیزی از مالمان باقی ماند، ثلث آن به اوللد تو اختصاص دارد، «هشام» (پسر عروه که راوی این اثر است) می‌گوید: زبیر در آن وقت، نه پسر و نه دختر داشت^۱ و بعضی از پیران عبدالله، امثال «خبیب و عباد» هم سن و سال پسران زبیر (عموی خودشان) بودند. عبدالله می‌گوید: زبیر همچنان در مورد بدهیش به من وصیت می‌کرد و می‌گفت: ای فرزندم! اگر از پرداخت قسمتی از آن عاجز ماندی، از مولای من یاری بخواه، عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند، نمی‌دانستم از کلمه‌ی مولا چه مقصودی دارد تا از او پرسیدم که پدر! مولای تو کیست؟ گفت: الله. عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند، هر گاه برای پرداخت قرض پدرم در تنگنایی می‌افتادم، می‌گفتم: ای مولای زبیر! قرض زبیر را بپرداز، و خدا آن را فراهم می‌کرد. عبدالله گفت: زبیر کشته شد و به جز این‌ها، درهم و دیناری به‌جا نگذاشت: چند قطعه زمین که یکی از آنها زمین «غابه» در اطراف مدینه بود، یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر و تمام قرض او به این سبب بود که گاهی، شخصی، پولی را نزد او می‌آورد و از او می‌خواست که آن را امانت نزد خود نگه دارد و زبیر می‌گفت: من آن را به‌عنوان امانت بر نمی‌دارم، زیرا می‌ترسم از بین برود، اما به‌عنوان قرض می‌پذیرم؛ و زبیر هرگز هیچ فرماندهی و امارتی را قبول نکرد، و مسئولیت دریافت مالیات و اخذ خراج و چیزهایی از این قبیل را نیز به عهده نگرفته بود، به غیر از مسئولیت‌هایی که در غزواتش همراه با پیامبر ﷺ و یا ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم پذیرفته بود. عبدالله می‌گوید: بدهی‌هایش را حساب کردم، دیدم قرض او دو میلیون و دویست هزار درهم است. (یک‌بار) «حکیم بن حزام»^۲ با من (عبدالله) ملاقات کرد و گفت: ای برادرزاده! قرض برادرم زبیر، چقدر می‌باشد؟ من آن را کتمان نموده و گفتم: صد هزار درهم؛ حکیم گفت: والله من دارایی شما را چنان نمی‌بینم که تکافوی این قرض را داشته

۱- نه پسر زبیر عبارتند از: عبدالله، عروه، منذر، عمرو، خالد، مصعب، حمزه، عبیده و جعفر و نه دختر ایشان

عبارتند از: خدیجه‌الکبری، ام‌حسن، عایشه، حبیب، سوده، هند، رمله، حفصه و زینب - ویراستاران.

۲- این شخص پسر عموی زبیر رضی الله عنه بوده است - ویراستاران.

باشد؟ عبدالله گفت: پس اگر دومیلیون و دویست هزار درهم باشد، چه باید کرد؟ گفت: تصور نمی‌کنم توانایی بازپرداخت این مبلغ را داشته باشد؛ اگر از پرداخت قسمتی از آن ناتوان بودید، از من کمک بخواهید. زبیر، مزرعه‌ی غابه را به صد و هفتاد هزار درهم خریده بود و عبدالله آن را یک میلیون و ششصد هزار درهم قیمت‌گذاری کرد و در میان مردم گفت: هر کس طلبی بر ذمه‌ی زبیر دارد، در مقابل آن، قسمتی از زمین غابه را از ما بپذیرد، سپس «عبدالله بن جعفر» نزد او آمد که چهار صد هزار درهم از زبیر طلب داشت و به عبدالله گفت: اگر بخواهید آن را برای خودتان می‌گذارم؟ عبدالله گفت: نه، ابن جعفر گفت: پس اگر دوست دارید، قرض مرا به آخر اندازید (و اگر چیزی باقی ماند، بپردازید) ابن‌زبیر گفت: نه، ابن جعفر گفت: پس قطعه‌ای از آن را برای من معلوم کنید، ابن‌زبیر گفت: از اینجا تا آنجای زمین، مال تو باشد؛ آن‌گاه عبدالله بن زبیر قسمتی از آن زمین و قسمتی از آن خانه‌ها را فروخت و همه‌ی قرض زبیر را از آن پرداخت و چهار سهم و نیم از مزرعه‌ی غابه باقی ماند؛ سپس نزد «معاویه» رفت و در آن وقت «عمرو بن عثمان» و «منذر بن زبیر» و «ابن زمعه» پیش او بودند، معاویه به او گفت: زمین غابه چقدر قیمت‌گذاری شد؟ عبدالله جواب داد: هر سهم صد هزار درهم، معاویه گفت: چقدر از آن مانده است؟ گفت: چهار سهم و نیم؛ منذر بن زبیر گفت: من یک سهم آن را در مقابل صد هزار درهم برداشتم و عمرو بن عثمان و ابن زمعه هم گفتند: ما نیز هر کدام یک سهم را به همان قیمت قبول کردیم، سپس معاویه گفت: چقدر باقی است؟ عبدالله گفت: یک سهم و نیم و معاویه گفت: آن را به صد و پنجاه هزار درهم خریدم و عبدالله بن جعفر نیز، سهم خودش را به ششصد هزار درهم به معاویه فروخت، وقتی ابن‌زبیر از پرداخت قرض‌های پدرش فارغ شد، فرزندان زبیر به او گفتند: ارث ما را بین ما تقسیم کن، ابن‌زبیر گفت: به خدا سوگند چنان نمی‌کنم تا این که چهار سال در موسم حج ندا کنم: هان! هر کس از زبیر طلبی دارد، پیش ما بیاید تا ادا کنیم و هر سال در موسم حج چنان می‌کرد و هنگامی که چهار سال گذشت، میراث را بین بازماندگان تقسیم نمود و یک سوم آن را (- که زبیر وصیت کرده بود - به وصیت‌شدگان) داد. زیر چهار زن داشت که

به هر کدام، یک میلیون و دویست هزار درهم رسید و جمع دارایی (غیر نقدی) او (از خانه و زمین) نیز پنجاه میلیون و دویست هزار درهم بود.^۱

۱- این روایت گرچه حدیث (به معنی گفته‌ی پیامبر ﷺ) نیست، اما آثار تربیت پیامبر ﷺ و اخلاق اسلامی در آن، به روشنی پیداست - ویراستاران.

۲۶- باب تحریم الظلم والأمر برَدّ المظالم
**باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی که روا
 داشته شده است**

قال الله تعالى:

﴿ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴾

(غافر / ۱۸)

«ظالمان، دوست و خویشاوند و یاری‌دهنده و حامی یا شفاعت کننده‌ای که شفاعت او مورد قبول واقع شود، ندارند».

و قال تعالى:

(حج / ۷۱)

﴿ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴾

«ظالمان دوست و یآوری ندارند».

و اما الاحادیث فمنها حدیث ابی ذر رضی الله عنه المتقدم فی آخر باب المجاهده.

و اما احادیث؛ حدیث ابوذر رضی الله عنه که در آخر باب مجاهده ذکر شد، از جمله‌ی احادیث

در موضوع این باب است.^۱

۱- [حدیث شماره‌ی: ۱۱۱].

۲۰۳- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم.

۲۰۳. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند.^۱

۲۰۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَتَوُودَنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ» رواه مسلم.

۲۰۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به‌طور قطع در روز قیامت، همه‌ی حقوق به صاحبانشان برگردانده خواهد شد، چنان که برای گوسفند بی‌شاخ، از گوسفند شاخدار، قصاص گرفته می‌شود».^۲

۲۰۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا حَجَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمِدَ اللهُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَتَيْتَنِي عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأَطْنَبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: «مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتُهُ: أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يُخْرِجُ فِيكُمْ مَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۲].

قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ: وَيْحَكُمْ، انظُرُوا: لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» رواه البخاري، وروی مسلم بعضه.

۲۰۵. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: در حالی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در میان ما (و در حال حیات) بود، ما از «حجه الوداع» سخن می گفتیم اما نمی دانستیم حجه الوداع چیست. تا این که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم (برای ما خطبه خواند و ابتدا) سپاس و ستایش خدا را انجام داد، سپس در باره «دجال» صحبت کرد و سخنان خود را در باره ی او طول داد که «هر پیامبری که خداوند، او را مبعوث کرده، امتش را از دجال ترسانیده است و «نوح» و پیامبران بعد از او امت خود را نسبت به دجال هشدار داده اند، (پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند) دجال وقتی در میان شما خروج می کند، وضع او بر شما پوشیده نمی ماند؛ زیرا خدای شما، یک چشم نیست، و او چشم راستش کور است، چنان که تصور می شود یک حبه انگور برآمده است. آگاه باشید که خداوند خون ها و مال های شما (مسلمانان) را بر شما (سایر مسلمانان) حرام گردانیده است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه تان؛ هان! آیا تبلیغ کردم؟» حاضرین گفتند: بله، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم - سه مرتبه - فرمودند: «خدایا! شاهد باش» (سپس گفتند: «وای بر شما! مواظب باشید بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند»^۱.

۲۰۶- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْفَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» متفقٌ عليه.

۲۰۶. از حضرت عایشه (رضی اللہ عنہا) روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «هر کس در زمینی به اندازه ی یک وجب ظلم کند، همان ظلم در هفت طبقه ی زمین، طوق گردن او می شود»^۲.

۱- بخاری [(۲۴۰۲)] روایت کرده و مسلم [(۲۹۳۲)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ(۲۴۵۲)، م(۱۶۱۲)].

۲۰۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: { وَكَذَلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفُرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } .

۲۰۷. از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد، اما وقتی که او را گرفت، وی را رها نمی‌کند»، سپس این آیه را قرائت فرمودند: ^۱

﴿ وَكَذَلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفُرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴾

شَدِيدٌ

(هود / ۱۰۲)

«عذاب پروردگار تو چنین است؛ هر گاه که شهرها و آبادی‌ها را (در حالی که ستمکارند) به عذاب خود بگیرد؛ به‌راستی که عذاب خداوند بسیار دردناک و سخت است».

۲۰۸- وعن معاذٍ رضي الله عنه قال: بعثني رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِنَدْبِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِنَدْبِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِنَدْبِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۲۰۸. از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به مأموریتی فرستادند و فرمودند: نتو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه‌روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۸۶)، م (۲۵۸۳)].

است؛ اگر اطاعت نمودند، آن‌گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقراى آنان داده شود؛ اگر به این واجب نیز گردن نهند، از تصرف در اموال قیمتی آنها بپرهیز و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا بین خدا و دعای مظلوم، حجابی نیست.^۱

۲۰۹- وعن أبي حميد عبد الرحمن بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال: استعمل النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً من الأزد يُقال له: ابن اللثبية على الصدقة، فلما قدم قال: هذا لكم، وهذا أهدي إليّ فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: «أما بعد فإني أستعمل الرجل منكم على العمل بما ولاني الله، فيأتي فيقول: هذا لكم، وهذا هديّة أُهديت إليّ، أفلا جلس في بيت أبيه أو أمه حتى تأتيه إن كان صادقاً، والله لا يأخذ أحد منكم شيئاً بغير حقه إلا لقي الله تعالى، يحمله يوم القيامة، فلا أعرف أحداً منكم لقي الله يحمله بغيراً له رعاءً، أو بقرة لها حواز، أو شاة تيعر ثم رفع يديه حتى روي بياض إبطيه فقال: «اللهم هل بلغت» ثلاثاً، متفق عليه.

۲۰۹. از ابوحمید عبدالرحمن بن سعد ساعدی رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم یک نفر از طایفه «أزد» به نام «ابن اللثبية» را مأمور گرفتن و جمع‌آوری زکات نمود؛ وقتی که برگشت، به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: این مال شماست و این هم هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم بالای منبر رفت و سپاس و ستایش خدا را به جای آورد و گفت: «بعد از سپاس و ستایش خدا، من مردی از شما را بر کاری که خداوند به من سپرده است، می‌گمارم، و او (می‌رود و وقتی که) برمی‌گردد، می‌گوید: این برای شما و این نیز هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ اگر راست می‌گویند، چرا در خانه‌ی پدر یا مادرش نمی‌نشست تا هدیه‌اش به او برسد؟ به‌خدا سوگند، هر کسی از شما، به جز

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۹۵)، م (۱۹)].

حقیقت، چیزی بگیرد، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می‌کند که آن ظلم را بر دوشش حمل می‌کند و من قطعاً نباید هیچ‌یک از شما را ببینم که در حالی خدا را ملاقات کرده که شتری را که شیهه می‌کشد یا گاوی را که بانگ برآمی آورد یا گوسفندی را که فریاد می‌زند (از مال دیگران برعهده داشته و ادا نکرده)، بر دوشش حمل کند. سپس دست‌هایش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، بلند کرد و سه بار فرمودند: «خداوندا! آیا تبلیغ کردم؟»^۱

۲۱۰. وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرٍ مَظْلَمْتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رواه البخاري.

۲۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس حقی از برادرش بر او هست و نسبت به آبروی او یا در موردی دیگر، بر او ستمی روا داشته است، همین امروز و پیش از آن که (روزی بیاید که) دینار و درهمی وجود ندارد، از او حلالیت بخواهد و ذمه‌ی خود را از آن بری کند؛ زیرا (در قیامت برای جبران ظلمی که کرده است) اگر عمل صالح داشته باشد، به اندازه‌ی ظلمی که نموده است، از آن گرفته و به اعمال صالح افراد مظلوم اضافه می‌شود، و اگر عمل صالح و حسناتی نداشته باشد، از گناهان شخص مظلوم کم و به گناه ظالم افزوده می‌گردد»^۲.

۲۱۱- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۲۵۹۷)، م(۱۸۳۲)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۴۴۹)].

۲۱۱. از عبدالله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و در امان باشند و مهاجر کسی است که از هر چه خدا نهی کرده است، هجرت و دوری نماید»^۱.

۲۱۲- وعنه رضي الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرُهُ، فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُوَ فِي النَّارِ» فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ عَلَّمَهَا. رواه البخاري.

۲۱۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: حمال کوله‌بار پیامبر ﷺ مردی بود که او را «کرکره» می‌نامیدند؛ آن مرد فوت کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «او در آتش (عذاب) است»؛ مردم رفتند و او را جستجو کردند، دیدند که عبایی را دزدیده است.^۲

۲۱۳- وعن أبي بكرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ: ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمِ، وَرَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدَةُ الْحَرَمُ؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فِيَّانَ دِمَاءِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَأَعْرَاضِكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۰)، م (۴۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۷۴)].

هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَتَسْتَلْقُونَ رَبُّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مِنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» متفق عليه.

۲۱۳. از «ابی بکره نفع بن حارث» رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «زمان به همان حالت (اولین) روزی که خدا آسمان و زمین را خلق نموده است، برگشته است؛ سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است؛ سه ماه پشت سر هم: ذیقعد و ذیحجه و محرم و رجب که بین جمادی الثانی و شعبان است؛ (بعد فرمودند) «این ماه، چه ماهی است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناترند و بعد به حدی سکوت کرد که گمان بردیم نام دیگری برای آن ماه قایل می‌شود، آن گاه فرمودند: «آیا ذی‌الحجه نیست؟» گفتیم: بله، فرمودند: «این شهر، کدام شهر است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناترند و آن قدر خاموش ماند که ما گمان کردیم که این شهر را به نامی دیگر خواهد نامید، آن گاه فرمودند: «آیا مگر این شهر، شهر حرام (مکه) نیست؟» عرض کردیم: بله، فرمودند: «امروز، چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسول او داناترند، باز ساکت ماند تا آنجا که خیال کردیم نام آن را تغییر می‌دهد، سپس فرمودند: «آیا روز قربانی نیست؟» گفتیم: بله، فرمودند: «پس بدانید که خون‌ها و مال‌ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان و شما به‌زودی خدای را ملاقات خواهید کرد و او از اعمال شما سؤال می‌کند، مراقب باشید که بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزندند! آگاه باشید! باید حاضران این اخبار و دستورات را به اشخاص غایب برسانند که شاید بعضی از آنهايي که این سخنان به آنها می‌رسد، از کسانی که آن را شنیده‌اند، بهترین این فرموده‌ها را به‌خاطر

بسپارند»، سپس فرمودند: «آیا تبلیغ کردم؟ آیا تبلیغ کردم؟» گفتیم: بله، فرمودند: «خدایا! شاهد باش!»^۱.

۲۱۴- وعن أبي أمامة إياس بن ثعلبة الحارثي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من اقتطع حق امرئ مسلم يمينه فقد أوجب الله له النار، وحرم عليه الجنة» فقال رجل: «وإن كان شيئاً يسيراً يا رسول الله؟ فقال: «وإن قضياً من أراك» رواه مسلم.

۲۱۴. از «ابوامامه ایاس بن ثعلبه حارثی»رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هر کس حق فرد مسلمانی را به سوگند (یا زور) خود قطع و سلب کند، خداوند، دوزخ را برای او واجب و بهشت را بر او حرام می‌کند»، مردی گفت: اگر چیز کمی هم باشد، ای رسول خدا؟! فرمودند: «بله، هر چند که چوب سواکی هم باشد»^۲.

۲۱۵- وعن عدي بن عميرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله يقول: «من استعملناه منكم على عمل، فكتمنا خيطاً فما فوقه، كان غلوا يأتي به يوم القيامة» فقال إليه رجل أسود من الأنصار، كأني أنظر إليه، فقال: يا رسول الله أقبل عني عملك قال: «ومالك؟» قال: سمعتك تقول كذا وكذا، قال: «وأنا أقوله الآن: من استعملناه على عمل فليجيء بقليله وكثيره، فما أوتي منه أخذ وما نُهي عنه انتهى» رواه مسلم.

۲۱۵. از «عدی بن عمیره»رضی اللہ عنہ روایت شده است که از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که می‌فرمود: «اگر ما کسی را بر کاری (مانند جمع‌آوری زکات و غیر آن) بگماریم و او به اندازه‌ی یک سوزن یا بیشتر از آن را، از ما بپوشاند، خیانت به‌شمار آمده و روز قیامت آن را همراه

۱- متفق علیه است؛ [خ(۳۱۹۷)، م(۱۶۷۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۷)].

خود می آورد»، مرد سیاهی از انصار برخاست - که گویی او را می بینم - و گفت: ای رسول خدا! کاری که به من سپرده ای، از من بگیر! فرمودند: «تو را چه شده است؟!» گفت: از شما شنیدم که چنین و چنان فرمودی، پیامبر ﷺ فرمودند: «همین الان هم آن را می گویم: هر کس که ما او را بر کاری می گماریم، باید کم یا زیاد آن را به اطلاع ما برساند و بیاورد و آن گاه هر چه از آن به او داده شد، بردارد و از هر چه نهی شد، دست بردارد»^۱.

۲۱۶- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: لما كان يومُ خيبرٍ أُقبلَ نفرٌ من أصحابِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وفُلَانٌ شَهِيدٌ، حتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فقال النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ عَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٍ» رواه مسلم.

۲۱۶. از حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «روز خیبر» چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: فلانی شهید و آن فلانی شهید است، تا آن که به مردی دیگر از کشته شدگان رسیدند و گفتند: او نیز شهید است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر، به سبب برده یا عبایی که به خیانت برداشته و دزدیده است، من او را در آتش (عذاب) دیدم»^۲.

۲۱۷- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللهِ، تُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فقال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۳۳].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۴].

وَأَنْتَ صَابِرٌ مُّحْتَسِبٌ، مُّقْبِلٌ غَيْرٌ مُّدْبِرٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُّحْتَسِبٌ، مُّقْبِلٌ غَيْرٌ مُّدْبِرٌ، إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيْلَ قَالَ لِي ذَلِكَ» رواه مسلم.

۲۱۷. از «ابوقتاده حارث بن ربعی»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در بین یارانش به خطبه ایستاد و به ایشان یادآوری فرمود که: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا، بزرگترین و برترین اعمال است»، و مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم پاک می‌شوند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صابر و منتظر اجر باشی و (خالصانه برای رضای خدا) به جهاد بروی و فرار نکنی (گناهانت بخشیده می‌شود)»، سپس فرمودند: چه چیزی گفتی: گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، خطاهایم پاک و آمرزیده می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، در صورتی که صابر و خالصانه برای رضای خدا به جهاد بروی و فرار نکنی، همه‌ی گناهانت، جز قرض (و حقوق مردم) بخشیده خواهد شد؛ که اکنون جبرئیل به من چنین گفت»^۱.

۲۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۸۵)].

۲۱۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس کیست؟» اصحاب (رضی الله عنهم) گفتند: مفلس در اصطلاح ما کسی است که پول نقد و مال دنیا ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مفلس در امت من، کسی است که در روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی، دشنام داده و به آن یکی، تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنها داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای مظلومانش به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود»^۱.

۲۱۹- وعن أم سلمة رضي الله عنها، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَحِبِّهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» متفق عليه. «الْحَنُّ» أَي: أَعْلَم.

۲۱۹. از ام‌المؤمنین ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من هم انسان هستم و شما داوری دعواهای خود را به نزد من می‌آورید، شاید یکی از شما در آوردن دلیل، قوی‌تر از دیگری باشد و من براساس آنچه که می‌شنوم، به نفع او حکم صادر می‌کنم؛ پس اگر برای کسی بر اساس دلایل ظاهری به حقی حکم نمودم که متعلق به برادر مسلمان اوست، بدانند که آن پاره‌ای از آتش دوزخ است که به او داده‌ام (و حکم من، آن را برایش حلال نمی‌کند)»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۱].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۶۹)، م (۱۷۱۳)].

۲۲۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا» رواه البخاري.

۲۲۰. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص مؤمن پیوسته در دینش در حال توسعه و گشایش است، تا زمانی که خون حرامی را نریخته است».^۱

۲۲۱- وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عَامِرِ الْأَنْصَارِيِّ، وَهِيَ امْرَأَةٌ حَمْرَةٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَعَنْهَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ رِجَالَ يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۲۲۱. از «خوله بنت عامر انصاری» (رضی الله عنها) که زن «حضرت حمزه» رضی الله عنه بود روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسانی که در مال خدا (اموال مسلمین و حقوق مردم) به ناحق تصرف می کنند، روز قیامت، برای آنان آتش (عذاب) خواهد بود».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۸۶۲].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۳۱۱۸].

۲۷- باب تعظیم حرمت المسلمین و بیان حقوقهم و الشفقة علیهم

و رحمتهم

باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آنها و رحم
و مهربانی نسبت به آنان

قال الله تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (الحج / ۳۰)

«و هر کس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

و قال تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج / ۳۲)

«هر کس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

و قال تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر / ۸۸)

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران».

و قال تعالى:

﴿ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾

(المائدة / ۳۲)

«هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد، مانند این است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، مانند این است که همه‌ی مردم را زنده کرده است.»

۲۲۲- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. متفق عليه.

۲۲۲. از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن نسبت به مؤمن دیگر مثل یک بنا و ساختمان است که هر قسمت از اجزاء آن موجب استحکام قسمت‌های دیگر است» این را فرمود و انگشتان دو دست خود را (برای نشان دادن این معنی) در بین همدیگر فرو کرد^۱.

۲۲۳- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَي نِصَالِهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا شَيْءٌ» متفق عليه.

۲۲۳. از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که در مساجد یا بازارهای ما عبور کند و همراه او تیرهایی باشد (یا چیزی مانند آن که سبب آزار مردم می‌شود)، باید نوک آن را با کف دستش بگیرد که مبادا به یکی از مسلمانان برخورد کند و به او آسیبی برساند»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۰۲۶)، م(۲۵۸۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۴۵۲)، م(۱۶۱۵)].

۲۲۴- وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» متفقٌ عليه.

۲۲۴. از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی و رحم و توجه کردن به همدیگر، مثل بدن است که هر گاه عضوی از آن، از درد بنالد، سایر اعضا در بیداری و تب و حرارت، با او همدرد می‌شوند»^۱.

۲۲۵- وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَبَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ ابْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنْ الْوَالِدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» متفقٌ عليه.

۲۲۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید، «اقرع بن حابس» که در خدمت او بود، گفت: من ده فرزند دارم که هرگز هیچ‌کدام از آنها را نبوسیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگاه کردند و فرمودند: «هر کس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود»^۲.

۲۲۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قدم ناسٌ من الأعرابِ على رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقالوا: أُنْقَبِلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟ فقال: «نَعَمْ» قالوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقَبِّلُ، فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْ أَفْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۱۱)، م (۲۵۸۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۹۷)، م (۲۳۱۹)].

۲۲۶. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: عده‌ای از اعراب بادیه، نزد پیامبر ﷺ آمدند و سؤال کردند: آیا شما کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمودند: «بله»، گفتند: ولی به خدا سوگند، ما نمی‌بوسیم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا من می‌توانم (رحم و مهربانی را در دل شما قرار دهم) وقتی که خدا رحم و مهربانی را از دل شما برداشته است؟!». ^۱

۲۲۷- وعن جریر بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللهُ» متفقٌ عليه.

۲۲۷. از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نسبت به مردم رحم نکند و مهر و شفقت نرزد، خداوند به او رحم نمی‌کند». ^۲

۲۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ. وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وَذَا الْحَاجَةِ».

۲۲۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هنگامی که یکی از شما برای مردم، نماز جماعت خواند (امام شد)، نماز را سبک و کوتاه بخواند، زیرا در میان جماعت، اشخاص ضعیف و بیمار و پیر و مسن وجود دارد، و هر گاه کسی منفرد و برای خود نماز خواند، هر اندازه که می‌خواهد، طول بدهد». ^۳

در روایتی دیگر بعد از کلمه‌ی پیر و مسن، «کسی که کاری دارد» نیز ذکر شده است.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۹۸)، م (۲۳۱۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۳۷۶)، م (۲۳۱۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۷۰۳)، م (۴۶۷)].

۲۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: إن كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ليدع العمل، وهو يحب أن يعمل به، خشية أن يعمل به الناس فيفرض عليهم» متفق عليه.

۲۲۹. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: چه بسا که پیامبر ﷺ عملی (دینی مانند خیر یا نماز یا...) را که انجام دادن آن را دوست می‌داشت، ترک می‌کرد تا مبادا مردم به آن عمل کنند و بر آنان واجب شود.^۱

۲۳۰- وعنهما رضي الله عنهما قالت: نهاهم النبي صلى الله عليه وسلم عن الوصال رحمة لهم، فقالوا: إنك تُواصل؟ قال: «إني لستُ كهيتكم إني أبيتُ يطعمني ربي ويستقيني» متفق عليه معناه: يجعل في قُوَّة من أكل وشرب.

۲۳۰. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به خاطر شفقت و مهربانی بیش از حد نسبت به صحابه، آنها را از روزه گرفتن پی در پی دو روز یا بیشتر، نهی فرمودند، اصحاب گفتند: شما خود چنان می‌کنید! فرمودند: «من بر حال شما نیستم، من بر حالت روزه می‌مانم و خدای من، به من غذا و نوشیدنی می‌دهد».^۲

معنی آن این است که: خداوند (به فضل خود)، قدرت کسی را که خورده و نوشیده است (سیر است) در وجود من قرار داده است.

۲۳۱- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إني لأقوم إلى الصلاة، وأريد أن أطول فيها، فأسمع بكاء الصبي، فأجوز في صلاتي كراهية أن أشق على أمه» رواه البخاري.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۱۱۲۸)، م(۷۱۸)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۱۹۶۴)، م(۱۱۰۵)].

۲۳۱. از «ابوقتاده حارث بن ربیع» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من نماز (جماعت) را شروع می‌کنم و می‌خواهم آن را طول دهم که ناگهان گریه‌ی کودکی را می‌شنوم و نماز را سبک و کوتاه می‌کنم، مبادا که بر مادرش زحمت و سختی تحمیل کنم»^۱.

۲۳۲- وعن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»
رواه مسلم.

۲۳۲. از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز صبح را به موقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، مواظب باشید که خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کمترین بی‌ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزنند)، زیرا که خداوند هر کس را به خاطر بنده‌ی مورد ضمانت خود مطالبه کند، می‌گیرد و آن گاه او را به آتش جهنم می‌اندازد»^۲.

۲۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۲۳۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم و دشمن) نمی‌کند. کسی که به برآوردن نیاز برادر مسلمان مشغول باشد، خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، و هر کس یک مشکل و سختی برادر مسلمان را حل کند، خداوند به آن، مشکلی از

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۷۰۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۷].

مشکلات قیامت او را رفع می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند.^۱

۲۳۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يُؤُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحَسَبِ أَمْرِي مَنِ الشَّرُّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه الترمذِيُّ وقال: حديث حسن.

۲۳۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گویند، یاری او را ترک نمی‌کند (تنهائیش نمی‌گذارد)، تمام حقوق یک فرد مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است: ناموسش، مالش، خونش. تقوا اینجا (در دل) است. برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند.»^۲

۲۳۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَحَاسِدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ أَمْرِي مَنِ الشَّرُّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ» رواه مسلم.

«النَّجَشُ» أَنْ يَزِيدَ فِي ثَمَنِ سَلْعَةٍ يُنَادِي عَلَيْهَا فِي السُّوقِ وَنَحْوِهِ، وَلَا رَغْبَةَ لَهُ فِي شِرَائِهَا بَلْ يَقْصِدُ أَنْ يَعْرِفَ غَيْرَهُ، وَهَذَا حَرَامٌ. «وَالْتَدَابُرُ»: أَنْ يُعْرِضَ عَنِ الْإِنْسَانِ وَيَهْجُرُهُ وَيَجْعَلُهُ كَالشَّيْءِ الَّذِي وِراءَ الظَّهْرِ وَالدُّبُرِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۲۴۴۲)، م(۲۵۸۰)].

۲- ترمذی روایت کرده [۱۹۲۸] و گفته است: حدیثی حسن است.

۲۳۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به یکدیگر حسد نوزید؛ در معامله‌ی یکدیگر نجش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، نسبت به هم کینه نداشته باشید، به همدیگر پشت و با یکدیگر قطع رابطه نکنید و بر معامله‌ی دیگران معامله ننمایید (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد). بندگان خدا و برادران همدیگر باشید؛ مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نمی‌کند و یاری او را ترک نمی‌کند؛ تقوا اینجاست - با دست سه بار به سینه‌ی (قلب) خود اشاره فرمود - برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش»^۱.

۲۳۶- وعن أنسٍ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.

۲۳۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ‌کدام از شما ایمان کامل ندارد، تا آن‌گاه که هرچه را برای خود دوست دارد، برای برادر(ان) دینی خود نیز دوست بدارد»^۲.

۲۳۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصِرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصِرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ» رواه البخاري.

۲۳۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برادر دینی (دینی یا سببی) خود را یاری کنید، ظالم باشد یا مظلوم!» مردی از حاضرین گفت: ای رسول خدا! وقتی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۱۳)، م(۴۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۸۳، آمده است].

مظلوم باشد، او را کمک می‌کنم، اما اگر ظالم باشد، چگونه کمکش کنم؟! فرمودند: «او را از ظلم منع کن، که یاری ظالمان این است».^۱

۲۳۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ» متفق عليه.
وفي رواية لمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۲۳۸. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: (۱) جواب سلام؛ (۲) عیادت مریض؛ (۳) تشییع جنازه؛ (۴) قبول دعوت او؛ (۵) دعای خیر در هنگام عطسه کردن».^۲
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان، شش چیز است: (۱) وقتی او را ملاقات کردی، سلام کن؛ (۲) وقتی از تو دعوت کرد، دعوت او را قبول کن؛ (۳) هر گاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن؛ (۴) هر گاه پس از عطسه کردن، «الحمد لله» گفت، (با گفتن یرحمک الله)، برای او دعای خیر کن؛ (۵) وقتی بیمار شد، به عیادتش برو؛ (۶) وقتی فوت کرد، جنازه‌ی او را تشییع کن».

۲۳۹- وعن أبي عُمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بسبع: أمرنا بعيادة المريض، واتباع الجنائز، وتشميت العاطس، وإبرار المُقسِم، ونصير المظلوم، وإجابة الداعي، وإفشاء السلام. وَهَآنَا عَنْ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۴۴۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۴۰)، م (۲۱۶۲)].

خَوَاتِيمَ أَوْ تَخْتُمُ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ المِيَاثِرِ الحُمْرِ، وَعَنْ القَسِيِّ،
وَعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيَابِجِ. متفق عليه.
وفي رواية: وَإِنشَادِ الضَّالَّةِ فِي السَّبْعِ الأُولِ.

«المياثر» بياء مُثَنَّةٌ قَبْلَ الأَلِفِ، وَتَاءٌ مِثْلَةٌ بَعْدَهَا، وَهِيَ جَمْعُ مَيْثِرَةٍ، وَهِيَ شَيْءٌ
يَتَّخَذُ مِنْ حَرِيرٍ وَيُخْشَى قُطْنًا أَوْ غَيْرَهُ وَيُجْعَلُ فِي الشُّرْجِ وَكُورِ البَعِيرِ يَجْلِسُ عَلَيْهِ
الرَّكِيبُ «والقسي» بفتح القاف وكسر السين المهملة المشددة: وَهِيَ ثِيَابٌ تُنْسَجُ
مِنْ حَرِيرٍ وَكَتَانٍ مُخْتَلِطَيْنِ. «وَإِنشَادُ الضَّالَّةِ»: تَعْرِيفُهَا.

۲۳۹. از «ابوعماره براء بن عازب» رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به انجام

دادن هفت چیز و خودداری از هفت چیز امر فرمودند:

ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳) دعای خیر کردن برای
کسی که عطسه می‌کند؛ (۴) بجای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند؛ (۵) یاری
مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند و زیاد گفتن آن).
و ما را نهی کرد از (۱) به‌کار بردن انگشتر طلا؛ (۲) نوشیدن در ظروف طلا و نقره؛
(۳) استعمال زینی که پوشش آن حریر و پنبه باشد؛ (۴) پوشیدن لباس بافته شده از
حریر و کتان مخلوط؛ (۵) پوشیدن حریر و ابریشم و ستبر و دیبا.^۱

در روایتی دیگر در جزء هفت کار اول (امر شده‌ها)، «شناساندن گمشده و دادن

نشانه‌های آن» نیز آمده است.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۳۹)]، م (۲۰۶۶)].

۲۸- باب ستر عورات المسلمین والنهی عن إشاعتها لغير ضرورة
باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن
بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
 (النور / ۱۹)

«همانا کسانی که دوست دارند کارهای بد در میان مؤمنان اشاعه یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود».

۲۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا

يسئُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۲۴۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای، (عیوب)

بنده‌ای دیگر را در دنیا بپوشاند، خداوند عیوب او را در قیامت می‌پوشاند»^۱

۲۴۱- وعنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَاوِيٌّ

إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ خ(۲۵۹۰).

اللَّهِ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رِيئُهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ» متفق عليه.

۲۴۱. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: «تمام امت من مورد عفو خداوند قرار می گیرند مگر مجاهرت کنندگان؛ و مجاهرت (آشکار و اعلان کردن گناهان)، این است که شخصی در شب، عملی مرتکب شود و چون صبح می شود، در حالی که خداوند عمل او را پوشانده است، خود او می گوید: ای فلانی! دیشب من چنین و چنان کردم؛ و در حالی شب را سپری می کند که خداوند عمل او را پنهان نموده است و او صبح می کند و پرده ی ستر خداوند را از روی خود برمی دارد (و عملی را که خدوند پنهان نموده است، آشکار می نماید)»^۱.

۲۴۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا زَنَتِ الْأُمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلِيَجْلِدَهَا الْحَدَّ، وَلَا يُتْرَبُ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلِيَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبُ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلِيَبْعَهَا وَلَوْ بِجَبَلٍ مِنْ شَعْرِ» متفق عليه. «التَّوْبِيخُ» التَّوْبِيخُ.

۲۴۲. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اگر کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار شد، صاحبش حد را بر او اجرا کند و او را توبیخ نکند؛ و اگر برای بار دوم زنا کرد، باز او را حد بزند، ولی او را توبیخ ننماید، و اگر برای بار سوم زنا کرد، او را بفروشد، اگرچه به ریسمانی از مو باشد»^۲.

۲۴۳- وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْرًا قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِشَوْبِهِ. فَلَمَّا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۵۵۵)، م (۱۷۰۳)].

انصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ» رواه البخاري.

۲۴۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند که شراب خورده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را بزیندا!» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: بعضی از ما، با دست خود او را می زد، و بعضی با کفش خود و برخی با لباسش؛ وقتی رفت، یکی از حاضران گفت: خدا تو را خوار و رسوا کند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چنین نگوئید و شیطان را به ضرر او کمک نکنید»^۱.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۷۸۱)].

۲۹- باب قضاء حوائج المسلمين
باب بر آوردن نیازهای مسلمانان

قال الله تعالى:

﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الحج / ۷۷)

«عمل خیر انجام دهید، شاید که رستگار شوید».

و قال تعالى:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (البقره / ۲۱۵)

«هر عمل نیکی انجام دهید، خدا به آن آگاه است».

۲۴۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يُسْلِمُهُ. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

۲۴۴. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم و دشمن) نمی‌کند. کسی که به برآوردن نیاز برادر مسلمانش مشغول باشد، خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، و هر

کس یک مشکل و سختی برادر مسلمانش را حل کند، خداوند به آن، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند.^۱

۲۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «من نَفَسَ عن مؤمن كُرْبَةً من كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً من كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ومن يَسَّرَ على مُعَسِّرٍ يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ في الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ومن سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ في الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ في عَوْنِ الْعَبْدِ ما كانَ الْعَبْدُ في عَوْنِ أَخِيهِ، ومن سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللهُ لَهُ به طَرِيقًا إلى الْجَنَّةِ. وما اجْتَمَعَ قَوْمٌ في بَيْتٍ من بُيُوتِ اللهِ تَعَالَى، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، وَيَتَذَكَّرُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشَّيْتُهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. ومن بَطَأَ به عَمَلُهُ لم يُسْرَعْ به نَسْبُهُ» رواه مسلم.

۲۴۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند، خداوند تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های قیامت را از او برطرف می‌کند و هر کس با بدهکار تنگدستی، آسان‌گیری کند، خداوند در دنیا و آخرت با او آسان‌گیری می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند؛ خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد، و هر کس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن، راهی به‌سوی بهشت برای او هموار می‌نماید؛ و هر گاه عده‌ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملائکه آنان را فرو می‌پوشانند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۴۴۲)، م (۲۵۸۰)].

آنان یاد می‌کند؛ و کسی که عمل خیرش نتواند به او کمک کند، (عملی نداشته باشد، یا عملش خالصانه و مقبول نباشد)، نسب او هیچ فایده‌ای برای او ندارد و به دادش نمی‌رسد.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۹].

۳۰- باب الشفاعة
باب شفاعت و میانجیگری

قال الله تعالى:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ (النساء / ۸۵)

«هر کس که شفاعت زیبا و پسندیده‌ای بکند (موافق شرع باشد)، نصیبی از آن خواهد داشت».

۲۴۶- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَاهُ طَالِبُ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَيَّ جُلُوسًا فَقَالَ: «اشْفَعُوا تُوجَرُوا وَيَقْضِي اللهُ عَلَيَّ لِسَانَ نَبِيِّهِ مَا أَحَبُّ» متفق عليه.
وفي رواية: «مَا شَاءَ».

۲۴۶. از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هر وقت، یک نیازمند به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، ایشان به حاضران در جلسه رو می کرد و می فرمود: «شفاعت کنید (در حل مشکل این فرد واسطه شوید) تا پاداش یابید و خداوند هر چه را که دوست داشته باشد - یا در روایتی دیگر: «بخوهد» - بر زبان پیامبرش جاری می کند»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۳۲)، م (۲۶۲۷)].

۲۴۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما في قصة بريدة وزوجها. قال: قال لها النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ رَاجَعْتِهِ؟» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. رواه البخاري.

۲۴۷. از ابن عباس رضی الله عنهما در داستان بریره^۱ و شوهرش روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به بریره فرمودند: کاش پیش او برمی گشتی؛ بریره گفت: ای رسول خدا! آیا به امر می کنید (تا اجرا نمایم)؟ فرمودند: «(نه) فقط (بین شما) میانجیگری می کنم» گفت: من احتیاجی به او ندارم.^۲

۱- بریره، کنیز حضرت ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) بوده است - ویراستاران.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۲۸۳)].

۳۱- باب الاصلاح بين الناس
باب اصلاح بين مردم

قال الله تعالى:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ

إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ (النساء / ۱۱۴)

«در بسیاری از نجواهای مردم، فایده‌ای نیست، مگر (نجواهای) کسی که به صدقه و احسان یا کاری نیک و پسندیده یا به اصلاح بین مردم امر کند».

و قال تعالى:

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (النساء / ۱۲۸)

«صلح بهتر است».

و قال تعالى:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ (الانفال / ۱)

«از خداوند بترسید و میانه‌ی خود را اصلاح کنید (و در میان خود صلح و صفا برقرار کنید)».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ﴾ (الحجرات / ۱۰)

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید».

۲۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

«ومعنى تَعْدِلُ بَيْنَهُمَا» تُصْلِحُ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ.

۲۴۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه‌ای لازم است؛ اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه‌ای است، یا اگر به مردی کمک کنی که به مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ای است، سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است، در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری، صدقه‌ای است و این که خار و خاشاک (یا چیزی را که موجب اذیت و آزار عابران است) از سر راه برداری، صدقه‌ای است».^۱

۲۴۹- وعن أمِّ كُثُومِ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رضي الله عنها قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۹۸۹)، م (۱۰۰۹)] [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۲، آمده است].

وفي رواية مسلمٍ زيادة، قالت: وَمَ أَسْمَعُهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَةَ.

۲۴۹. از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می کند و خیری را آشکار می نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می گوید) یا سخن خوبی بر زبان می راند»^۱.

در روایت مسلم اضافه ای است و آن این است که ام کلثوم گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ در آنچه که مردم می گویند، جز در سه مورد رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و صحبت مرد با زنش و زن با شوهرش.^۲

۲۵۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةٍ أَصْوَاتُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفَعُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ. متفقٌ عليه.

معنى «يَسْتَوْضِعُهُ»: يَسْأَلُهُ أَنْ يَضَعَ عَنْهُ بَعْضَ دِينِهِ. «وَيَسْتَرْفَعُهُ»: يَسْأَلُهُ الرَّفْقَ «وَالْمُتَأَلِّي»: الْحَالِفُ.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۲۶۹۲)، م(۲۶۰۵)].

۲- یعنی: در این سه مورد فرد می تواند سخن دروغ یا خلاف واقع - البته قابل توجیه و بدون مبالغه - هم بگوید؛ در جنگ، به خاطر بالا بردن روحیه ی لشکر مسلمانان و ترساندن دشمن، در اصلاح بین مردم، به قصد رفع کینه و ایجاد صلح و صفا و آشتی و در صحبت زن و شوهر، به جهت ایجاد محبت و جلوگیری از کدورت و اختلاف - ویراستاران.

۲۵۰. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ یک بار صدای بلند بگومگویی دو نفر در جلوی در را شنید که یکی از آنان از دیگری التماس می‌کرد که یا قسمتی از طلبش را ببخشد یا این که در بازپرداخت آن، با او مدارا کند و طرف می‌گفت: به خدا سوگند، این کار را نمی‌کنم، پیامبر ﷺ پیش آنها بیرون رفت و فرمودند: «کجاست کسی که به خدا سوگند خورد که کار خوبی نکند؟» طلبکار گفت: منم، ای رسول خدا! و اینک می‌گویم: طرف من حق دارد که هر طور دوست دارد، آن‌گونه رفتار کند.^۱

۲۵۱- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلغه أَنَّ بَنِي عَمْرٍو بن عَوْفٍ كانَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ فِي أَناسٍ مَعَهُ، فَحُبِسَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنهما فقال: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ حُبِسَ، وَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تُوَمِّمَ النَّاسَ؟ قال: نَعَمْ إِنْ شِئْتَ، فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللهِ يَمْشِي فِي الصُّفوفِ حَتَّى قامَ فِي الصَّفِّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وَكانَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه لا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَّفَّتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأشارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه يَدَهُ فَحَمِدَ اللهُ، وَرَجَعَ القَهْقري وراءَهُ حَتَّى قامَ فِي الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى للنَّاسِ، فَلَمَّا فرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ مالِكُمْ حينَ نابِكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَحَدْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟، إِنما التَّصْفِيقُ لِلنِّساءِ. مَنْ نابُهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقْل: سُبْحانَ اللهِ؟ فَإِنَّهُ

۱- متفق عليه است؛ [خ(۲۷۰۵)، م(۱۵۵۷)].

لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِلَّا التَّفَتَّ. يَا أَبَا بَكْرٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشْرْتُ إِلَيْكَ؟» فقال أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفقٌ عليه.

معنی «حُبِسَ»: اَمْسَكُوهُ لِيُضَيِّقُوهُ.

۲۵۱. از ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید در میان (طایفه‌ی) «بنی عمر بن عوف» آشوب و دعوایی هست و با چند تن از صحابه (رضی الله عنهم) به میان آنها رفت که در میانشان صلح برقرار کند و آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه داشته و مهمان کردند تا وقتی که زمان نماز فرا رسید که بلال رضی الله عنه پیش حضرت ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: ای ابوبکر! پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان مانده و وقت نماز فرا رسیده است، آیا ممکن است برای مردم امامت کنی؟ گفت: بله، اگر بخواهی، سپس بلال رضی الله عنه اقامه گفت و حضرت ابوبکر رضی الله عنه جلو رفت، تکبیره‌الإحرام گفت و نمازش را شروع کرد و مردم نیز پشت سر او تکبیر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آورد و بین صف‌ها جلو آمد تا در صف جلو ایستاد؛ مردم شروع به دست زدن (ایجاد صدا برای اعلام امری تازه واقع بر امام) کردند؛ ولی حضرت ابوبکر رضی الله عنه در نمازش روی برنگردانید و هنگامی که دست زدن مردم زیاد شد، به طرف آنان روی برگردانید و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله (در صف) حاضر است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او اشاره فرمود که بماند، اما حضرت ابوبکر رضی الله عنه دستش را بلند کرد، الحمدلله گفت و عقب آمد تا داخل صف شد و ایستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفتند و برای مردم نماز خواندند؛ وقتی که نماز تمام شد، به مردم رو کردند و فرمودند: «ای مردم! چرا وقتی که در نماز چیزی برایتان پیش آید، شروع به دست زدن می‌کنید؟! دست زدن (در نماز) فقط برای زنان است و اگر کسی از شما در نماز چیزی برایش پیش آمد (خبر یا چیزی تازه یافت)، بگوید: «سبحان الله»، زیرا هر کس این کلمه را بشنود، متوجه می‌گردد؛ و ای ابوبکر! هنگامی که من به تو اشاره کردم، چرا (نمازت را با) امامت

برای مردم (تمام) نکردی؟ حضرت ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: سزاوار نیست که پسر «ابوقحافه» در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم امامت کند.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۳۴)، م (۴۲۱)].

۳۲- باب فضل ضعفه المسلمين والفقراء الخاملين
 باب برتری ضعفای مسلمین و فقرا و اشخاص گمنام

قال الله تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ
 وَجَهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾
 (الكهف / ۲۸)

«(ای پیامبر ﷺ!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می خوانند و عبادت می کنند (و تنها رضای) ذات او را می طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان.»

۲۵۲- عن حارثة بن وهب رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لِأَبْرَهُ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ». متفقٌ عليه.
 «الْعُتْلُ»: الغليظُ الجافي. «والجَوَاطُ»: بفتح الجيم وتشديد الواو وبالطاء المعجمة وهو الجموعُ المئوعُ، وقيل: الصَّخْمُ المِخْتَالُ فِي مِشِيَّتِهِ، وقيل: الْقَصِيرُ البَطِينُ.

۲۵۲. از «حارثه بن وهب»^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} شنیدم که می‌فرمود: «آیا شما را از اهل بهشت با خبر کنم؟ هر انسان ضعیفی که مردم نیز او را ضعیف ببینند و تحقیر کنند، کسی که اگر خداوند را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را راست و مقصودش را برآورده می‌کند؛ آیا شما را از اهل آتش (دوزخ) آگاه سازم؟ هر انسان تندخو و سنگدلی که مرتب به جمع‌آوری مال پردازد و بخشش نکند و برتری طلب و متکبر باشد»^۱.

۲۵۳- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال: مرَّ رجلٌ على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالَ لرجلٍ عندهُ جالسٍ: «ما رأيتُك في هَذَا؟» فقال: رجلٌ من أشرافِ النَّاسِ هذا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنكحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ. فَسَكَتَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ مرَّ رجلٌ آخرُ، فقال له رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما رأيتُك في هَذَا؟» فقال: يا رسولَ اللهِ هذا رجلٌ من فقراءِ المُسْلِمِينَ، هذا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لا يُنكحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لا يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ. فقال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِئَةِ الأَرْضِ مِثْلَ هَذَا» متفقٌ عليه.

قوله: «حَرِيٌّ» هو بفتح الحاء وكسر الراء وتشديد الياء: أي حقيق. وقوله:

«شَفَعَ» بفتح الفاء.

۲۵۳. از «ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی»^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: مردی از کنار پیامبر^{صلی الله علیه و آله} گذشت، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} خطاب به مردی که نزد او نشسته بود، فرمودند: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟» گفت: مردی از اشراف مردم است، به خدا سوگند این سزاوار است که اگر زنی را خواستگاری کرد، برای او نکاح شود و اگر شفاعتی کند، مورد قبول واقع شود، و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سکوت فرمود؛ سپس مردی دیگر عبور کرد،

۱- متفق علیه است؛ [خ(۴۹۱۸)، م(۲۸۵۳)].

پیامبر ﷺ دوباره از او پرسید: «نظر تو در مورد این شخص چیست؟» گفت: ای رسول خدا! این مردی است از فقرای مسلمین و سزاوار این است که اگر خواستگار زنی شود، برای او نکاح نگردد و اگر شفاعتی کند، قبول نشود، و اگر چیزی گفت، به سخن او گوش ندهند، آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر به ظرفیت گستره‌ی زمیت، مثل آن مرد دیگر وجود داشته باشد، این مرد از همه‌ی آنان بهتر است»^۱.

۲۵۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «اُخْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِيَّ الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِيَّ ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمِي أَرْحَمُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ، وَلِكُلِّكُمَا عَلَيَّ مَلُوهَا» رواه مسلم.

۲۵۴. از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند و دوزخ گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن‌گاه خداوند میان آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو، به هر کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو، هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است»^۲.

۲۵۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ السَّمِينُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۰۹۱)] [مسلم، این حدیث را روایت نکرده است].

۲- متفق عليه است؛ [(۲۸۴۶)].

۲۵۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت مردی (که در دنیا در نظر مردم، مهم و بزرگ و (از لحاظ جسمی) چاق (است)، می آید و نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد»^۱.

۲۵۶- وعنه أَنَّ امْرَأَةً سُودَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًا، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مات. قال: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي» فَكَانَتْهُمْ صَعْرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فقال: دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ» فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

قوله: «تَقُمُّ هُوَ بفتح التَّاءِ وَضَمِّ القَافِ: أَي تَكُنُّسُ. «وَالْقَمَامَةُ»: الْكِنَاسَةُ. «وَأَذَنْتُمُونِي» بِمدِّ الهَمْزَةِ: أَي: أَعَلَّمْتُمُونِي.

۲۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که زنی سیاه یا مردی جوان بود که مسجد را نظافت می‌کرد، (در یکی از روزها) پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیافت و جوایب حال او شد، گفتند: مرده است، فرمودند: «چرا مرا مطلع نکردید؟!»، گویا، اهل مسجد و جماعت و یا همسایگان مسجد، وضع او را حقیر شمرده و به مرگ او اهمیت نداده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرا بر سر قبر او ببرید»، قبر او را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دادند، ایشان فرمودند: «این قبرها بر صاحبان آنها پر از تاریکی و ظلمت است و خداوند متعال به وسیله‌ی نماز من، قبور آنها را منور می‌فرماید»^۲.

۲۵۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رُبَّ أَشْعَثٍ أُغْبِرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۲۹)، م (۲۷۸۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۳۷)، م (۹۵۶)].

۲۵۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه بسا شخص زولیده موی و غبارآلود و طرد شده بر در منازل هست که اگر خداوند را سوگند دهد، خداوند سوگندش را اجرا می‌فرماید»^۱.

۲۵۸- وعن أسامة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَةٌ مَن دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مَحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مَن دَخَلَهَا النَّسَاءُ» متفق عليه.

«وَالْجِدُّ» بفتح الجيم: الحظُّ والغنى. وقوله: «مَحْبُوسُونَ» أي: لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ بَعْدُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ.

۲۵۸. از اسامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا و مسکینان بودند و ثروتمندان و بهره‌مندان از دنیا، متوقف شده بودند (و هنوز اجازه‌ی دخول به بهشت به آنها داده نشده بود) جز آن که به دوزخیان و اهل آتش، فرمان ورود به آتش داده شده بود و بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می‌شدند، زنان بودند»^۲.

۲۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمِعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ اتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَلَمَّا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۲۲].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۱۹۶)، م (۲۷۳۶)].

كَانَ مِنَ الْعَدِّ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُؤْمِسَاتِ. فَتَذَكَّرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجاً وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةً بَغِيًّا يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لِأُفْتِنَنَّهُ، فَتَعَرَّضْتُ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكَّتَهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجُ، فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوَلَدْتَ مِنْكَ. قَالَ: أَأَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يُقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيٌّ لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمَّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارِهَةٍ وَشَارَةٍ حَسَنَةٍ فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ النَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى نَدْيِهِ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ» فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِأَصْبُعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمُصُّهَا، قَالَ: «وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَنَيْتَ سَرَقْتَ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا، فَهَنَالِكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتَ سَرَقْتَ، فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا؟، قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتَ، وَلَمْ تَزِنْ، وَسَرَقْتَ، وَلَمْ تَسْرِقْ، فُقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا» متفق عليه.

«والمومساتُ»: بضم المیم الأولى، وإسكان الواو وكسر المیم الثانية وبالسين المهملة وهنّ الزواني. والمومسة: الزانية. وقوله: «دابةً فارهة» بالقاء: أي حاذقة نفيسة. «الشارة» بالسين المعجمة وتخفيف الراء: وهي الجمال الظاهر في الهيئة والملبس. ومعنى «تراجعا الحديث» أي: حدثت الصبي وحدثتها، والله أعلم.

۲۵۹. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «فقط سه نفر در گهواره صحبت کرده‌اند: عیسی بن مریم علیہ السلام، و بجهی داستان «جریج» که جریج، مردی بود عابد که برای خود صومعه‌ای اختیار نموده بود و در آن زندگی (و عبادت) می‌کرد؛ یکبار در حالی که نماز می‌خواند، مادرش نزد او آمد و صدا زد: ای جریج! جریج گفت: خدایا! مادرم و نمازم، (کدام یک را انتخاب کنم؟) پس به نماز پرداخت و مادرش برگشت؛ فردای آن روز، مادر دوباره آمد، در حالی که باز جریج مشغول نماز بود و او را صدا زد، جریج گفت: خدایا! مادرم و نمازم؟ و باز نماز را ادامه داد و مادر روز دیگر باز به در صومعه آمد و فرزندش را صدا کرد که مشغول نماز بود، باز جریج گفت: خدایا! مادرم یا نمازم؟! و نمازش را ادامه داد، مادرش (ناراحت شد و) گفت: خدایا! او را نمیران تا دچار زن بدکاره شود و بنی‌اسرائیل همیشه از جریج و عبادتش صحبت می‌کردند، و زنی بدکار در آن زمان وجود داشت که به حسن و جمال مشهور بود، گفت: اگر شما بخواهید، من او را فریب می‌دهم، آن‌گاه نزد او رفت و خود را به او نشان داد؛ اما او توجهی نکرد، و زن نزد چوپانی که در صومعه جریج بود، رفت و خود را در اختیار او قرار داد و چوپان با او مجامعت کرد و زن حامله شد و وقتی که وضع حمل کرد، شایعه نمود که نوزاد از جریج است؛ بنی‌اسرائیل بر سر جریج ریختند و او را از صومعه بیرون کشیدند و صومعه‌اش را خراب و شروع به زدن او کردند، جریج گفت: چه شده است؟! گفتند: تو با این زن بدکاره، زنا کرده‌ای و او از تو بچه‌ای زاییده است! جریج گفت: کودک کجاست؟ کودک را آوردند، جریج گفت: مرا اجازه دهید تا به نماز بپردازم و نماز گزارم و چون از نماز فارغ شد، پیش کودک آمد و به شکم او زد و گفت: ای پسر! پدرت کیست؟ کودک به تکلم آمد و گفت: فلان چوپان پدر من است، بنی‌اسرائیل همه به جریج روی آوردند و

او را می‌بوسیدند و با دست کشیدن بر سرش، به او تبرک می‌جستند و (به عنوان عذرخواهی) گفتند: صومعه‌ای از طلا برای تو بنا می‌کنیم، جُرَیح گفت: نه، از همان گل و خاک صومعه‌ی مرا مثل اول بسازید و چنان کردند. (سومین کودکی که در گهواره سخن گفت)، کودکی بود که وقتی از مادر شیر می‌خورد، مردی سوار بر اسبی زیبا و گرانبها، با قیافه و لباسی جذاب می‌گذشت، مادرش گفت: خداوندا فرزندم را مثل این مرد گردان! کودک پستان مادر را رها کرد و به مرد نگاه کرد و گفت: خداوندا مرا مثل او نگردان! سپس دوباره پستان را گرفت و به شیر خوردن مشغول شد. - ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید من گویی اکنون به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم که شیر خوردن کودک را با انگشت سبابه‌اش که در دهان خود گذاشته بود و آن را می‌مکید، نشان می‌داد، سپس فرمودند: «بعد از آن بر کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و به او می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای و او می‌گفت: خداوند برای من کافی و وکیلی نیکوست، مادرش گفت: پروردگارا! پسرم را مثل این کنیز نگردان! کودک دهان از پستان برگرفت و گفت: پروردگارا! مرا مثل او گردان. در این هنگام مادر و کودک با هم به گفتگو پرداختند، مادر گفت: مردی خوش هیكل عبور کرد، گفتم: خداوندا! فرزندم را مثل او گردان، تو گفتی: خداوندا! مرا چنان نکن، و چون بر آن کنیز عبور کردیم که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای، من گفتم: پروردگارا! فرزندم را مثل این کنیز نگردان! تو گفتی: پروردگارا! مرا مانند او گردان؟! کودک گفت: آن مرد، مردی ظالم بود که گفتم: خدایا! مرا چنین نگردان و این کنیز که نسبت زنا و سرقت به او می‌دهند، نه زنا کرده و نه سرقت نموده است، به همین خاطر گفتم: خدایا! مرا مانند او گردان»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۳۶)، م (۲۵۵۰)].

۳۳- باب ملاطفة الیتیم والبنات وسائر الضعفة والمساکین
والمنکسرین والإحسان إلیهم والشفقة علیهم والتواضع معهم وخفض
الجناح لهم
باب مهربانی با یتیمان و دختران و سایر ضعیفان و
بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و تواضع نسبت به آنها و
نهایت فروتنی با آنها

و قال الله تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (الحجر / ۸۸)

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران.»

و قال تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ ط وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

(الكهف / ۲۸)

«(ای پیامبر ﷺ!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را
می خوانند و عبادت می کنند (و تنها رضای) ذات او را می طلبند و چشمانت را از
ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر) برای خواستن زینت زندگی دنیوی،
برمگردان.»

و قال تعالى:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (الضحى / ۹-۱۰)

«آیا دیده‌ای آن کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند؟! وی همان کسی است که یتیم را از خود می‌راند و (دیگران را) به طعام و خوراک دادن به بینوایان و مستمندان، تشویق و ترغیب نمی‌کند».

۲۶۰- عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اطْرُدْ هَؤُلَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هَذَا بِلَالٍ وَرَجُلَانِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } [الأنعام: ۵۲] رواه مسلم.

۲۶۰. از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما، شش نفر، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این جماعت را از خود دور کن که نسبت به ما گستاخ نشوند؛ (آن شش نفر) من بودم و ابن مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو مرد که نام آنها را نمی‌برم، پس در دل پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه که خدا خواست، واقع شد و پیامبر صلی الله علیه و آله با خود اندیشید (و نزدیک بود که برای جذب آنان و هدایتشان، به سخن ایشان عمل کند) که خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ﴾

(الانعام / ۵۲)

«ای پیامبر! آن کسانی را که پروردگارشان را صبح و شام و به خاطر رضایت او عبادت می‌کنند، از نزد خود طرد مکن».

۲۶۱- وعن أبي هُبَيْرَةَ عَائِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمُرَيْتِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: مَا أَخَذْتَ سُيُوفَ اللَّهِ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ مَا أَخَذَهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَتَقُولُونَ هَذَا

لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبِّيكَ؟ فَأَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ أَغْضَبْتُكُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَعْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخَيَّ. رواه مسلم.

قوله «مَا أَخَذَهَا» أَي: لَمْ تَسْتَوْفِ حَقَّهَا مِنْهُ. وقوله: «يَا أُخَيَّ» رُوِيَ بفتح

الهمزة وكسر الخاء وتخفيف الياء، وروى بضم الهمزة وفتح الخاء وتشديد الياء.

۲۶۱. از «ابوهبیره عائد بن عمر مزنی» رضی اللہ عنہ که از اهل «بیعت الرضوان» بود روایت شده است که: «ابوسفیان همراه با عده‌ای، بر سلمان و صهیب و بلال گذشت، آنان گفتند: شمشیرهای خدا نسبت به دشمن خدا به حق خود وفا نکرده است! (منظورشان آن بود که ابوسفیان را می‌بایست کشت)؛ حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ به ایشان گفت: آیا چنین سخنانی را به بزرگ قریش و سرور آنها می‌گویید؟! و نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و به او خبر داد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «ای ابوبکر! شاید تو آنها را خشمگین کرده باشی که اگر چنان باشد، به راستی خدا را به خشم آورده‌ای»، سپس حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ به نزد آنها آمد و گفت: ای برادران! آیا من شما را ناراحت کردم؟ گفتند: نه، ای برادر! خداوند تو را بیمارزد!»^۱

۲۶۲- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا». رواه البخاري.

و «كَافِلُ الْيَتِيمِ»: الْقَائِمُ بِأُمُورِهِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۰۴].

۲۶۲. از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من و کفیل (عده‌دار) یتیم، در بهشت، این چنین هستیم» و به دو انگشت سبابه و میانه اشاره نمود و آنها را از هم جدا کرد.^۱

۲۶۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ. أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» وَأَشَارَ الرَّأْيِي وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوَسْطَى. رواه مسلم.

وقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْيَتِيمُ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ» معناه: قَرِيبُهُ، أَوْ الْأَجْنَبِيُّ مِنْهُ، فَالْقَرِيبُ مِثْلُ أَنْ تَكْفُلَهُ أُمُّهُ أَوْ جَدُّهُ أَوْ أَخُوهُ أَوْ غَيْرُهُمْ مِنْ قَرَابَتِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۶۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من و کفیل (عده‌دار) یتیم، اعم از این که بچه‌ی یتیم، متعلق به خود شخص کفیل باشد یا غیر او، مانند این دو در بهشت با هم خواهیم بود». و راوی - که مالک بن انس است - به انگشت سبابه و میانه اشاره کرد.^۲

منظور از: «یتیم متعلق به خود شخص کفیل باشد یا غیر او» یعنی این که کفیل از نزدیکان و خویشاوندان یتیم، مانند مادر یا جد یا برادر یا دیگر اقوام او یا متعلق به دیگری باشد - و خداوند آگاه‌تر است.

۲۶۴- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَا اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِذَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» متفق عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۳۰۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۸۳].

وفي رواية في «الصحيحين»: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ»

۲۶۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسکین کسی نیست که میان مردم بگردد و گدایی کند و یک خرما یا دو خرما و یک لقمه یا دو لقمه او را برگرداند و برایش کافی باشد؛ بلکه مسکین تنها کسی است که (با وجود نیازمندی) عقیف و آبرومند باشد (از کسی چیزی نخواهد)»^۱.

۲۶۵- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَزْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسَبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَقْتَرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ» متفقٌ عليه.

۲۶۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در کار بیوگان و فقرا، کوشا باشد (به آنها کمک و از آنها نگهداری کند)، مانند شخص مجاهد در راه خداست»؛ و گمان می‌کنم که فرمودند: «مانند نماز شب‌خوانی است که خسته و سست نمی‌شود و مانند روزه‌داری است که افطار نمی‌کند، (هر روز روزه است)»^۲.

۲۶۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْتَنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۷۶)، م (۱۰۳۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۵۳)، م (۲۹۸۲)].

۲۶۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدترین طعام، غذای ولیمه (جشن عروسی) است، زیرا از کسی که (به سبب گرسنگی و نیاز به آن غذا، بدون دعوت، در آن) حاضر می‌شود، منع می‌گردد (و غذایی به او داده نمی‌شود) و کسی که (به دلیل بی‌نیازی به آن)، از آن امتناع می‌کند، به آن دعوت می‌شود و (با این وجود) کسی که دعوت را اجابت نکند، خدا و رسول او را عصیان کرده است»^۱.

در روایتی دیگر در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «غذای ولیمه، غذای بدی است، زیرا که ثروتمندان به آن دعوت و فقرا فراموش می‌شوند».

۲۶۷- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ» وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. رواه مسلم.

«جَارِيَتَيْنِ» أَي: بِنْتَيْنِ.

۲۶۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس سرپرستی و مخارج زندگی دو دختر را متعهد شود تا به حد بلوغ برسند، روز قیامت در حالی که من و او با همدیگر مثل این دو تا هستیم، حاضر می‌شود». (این را فرمودند) و انگشتانشان (سبابه و میانه) را در کنار هم نشان دادند.^۲

۲۶۸- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ يَجِدْ عِنْدِي شَيْئاً غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَفَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است: [۱۴۳۲].

۲- مسلم روایت کرده است: [۲۶۳۱].

۲۶۸. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: زنی که دو دختر از آن خودش را به همراه داشت و گدایی می کرد، نزد من آمد و جز یک دانه خرما چیزی نزد من نبود، آن را به او دادم، بین دو دخترش تقسیم کرد و خود چیزی نخورد، سپس برخاست و بیرون رفت، بعد پیامبر ﷺ برگشت و او را از این ماجرا آگاه کردم، فرمودند: «هر کس با بعضی از این دختران امتحان شود (صاحب دختر شود) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، (دخترانش موجب) حجاب و مانع از آتش (برای او) می شوند»^۱.

۲۶۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتَهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ، فَأَعْطَتُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعْتُ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لَتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطْعَمْتُهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ» رواه مسلم.

۲۶۹. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: زنی فقیر نزد من آمد که دو دخترش را همراه خود داشت، سه خرما به او دادم، او نیز به هر یک از دو دخترش یک خرما داد و یک خرما را به سوی دهان خود بلند کرد تا بخورد، دختران، باز از او غذا خواستند، زن، خرمایی را که خود می خواست بخورد، دو نیمه و بینشان تقسیم کرد. از حال او تعجب و کارش را برای پیامبر ﷺ بازگو کردم، فرمودند: «خداوند با این کار بهشت را برای او واجب کرد، یا: با این عملش او را از آتش دوزخ نجات داد»^۲.

۲۷۰- وعن أبي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوِ الْخُزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ» حديث حسن صحيح رواه النسائي بإسناد جيد.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۱۸)، م(۲۶۲۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۳۰)].

ومعنى «أَحْرَجَ»: أُلْحِقَ الْحَرْجَ، وَهُوَ الْإِثْمُ بِمَنْ ضَيَّعَ حَقَّهُمَا، وَأُحَدِّثُ مَنْ ذَلِكَ تَحْذِيرًا بَلِيغًا، وَأَزْجُرُ عَنْهُ زَجْرًا أَكِيدًا.

۲۷۰. از «ابى شريح خويلد بن عمرو خزاعى»رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خدایا! من (تضییع) حق دو فرد ضعیف، یتیم و زن را حرام می‌کنم و انجام دهنده‌ی چنین کاری را گناهکار و خطاکار می‌دانم».^۱

۲۷۱- وعن مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَأَى سَعْدُ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ تُنْصِرُونَ وَتُرْزُقُونَ إِلَّا بِضُعْفَائِكُمْ» رواه البخاري هكذا مُرسلاً، فَإِنْ مَصْعَبُ ابْنِ سَعْدٍ تَابِعِيٌّ، ورواه الحافظُ أَبُو بَكْرِ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلًا عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۲۷۱. از «مصعب بن سعد ابن ابى وقاص»رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: سعد مشاهده کرد که بر دیگران (از لحاظ مال یا شجاعت و...) برتری دارد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مگر جز به خاطر (وجود) بیچارگانتان یاری می‌شوید و روزی می‌یابید؟!».^۲

۲۷۲- وعن أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ابْغُونِي فِي الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصِرُونَ، وَتُرْزُقُونَ بِضُعْفَائِكُمْ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۲۷۲. از «ابودرداء عويمر»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرمود: «ضعیفان و ناتوان‌ها را برایم بطلبید (پیش من بیاورید)؛ زیرا شما، تنها به خاطر ضعفای یاری می‌شوید و روزی می‌یابید».^۱

۱- حدیثی حسن است که نسائی با اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

۲- بخاری [(۲۸۹۷)] این حدیث را به همین‌گونه و مرسل روایت کرده است. زیرا مصعب بن سعد (- که در اسناد آن هست -) تابعی است حافظ ابوبکر برقانی در صحیح خود آن را از مصعب از پدرش رضی اللہ عنہ متصل روایت کرده است.

۳۴- باب الوصیة بالنساء
باب توصیه به رعایت حال زنان

قال الله تعالى:

(النساء / ۱۹)

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

«با زنان به خوبی معاشرت کنید».

و قال تعالى:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا
كُلَّ الْمِيلِ فِتْدَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ^ع وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ

(النساء / ۱۲۹)

كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

«شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی یا برخورد) میان زنان خود عدالت (کامل) برقرار کنید، اگرچه بر آن حریص باشید، ولی تمام توجه خود را به آن زنانان که بیشتر دوست دارید، معطوف نکنید، چنان که دیگری را به صورت زن معلقه‌ای (که نه دارای شوهر است و نه بیوه است) درآورید. و اگر با عدل و برابری با آنان رفتار و پرهیزگاری کنید، خداوند آمرزنده و مهربان است».

۱- ابوداود [۲۵۹۴]. با اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

۲۷۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنَّ ذَهَبَ تُقِيمُهُ كَسْرَتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ» متفقٌ عليه. وفي رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلع إن أقمتهَا كسرتَهَا، وإن استمتعت بِهَا، استمتعت وفيهَا عوجٌ».

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا، اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوْجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسْرَتَهَا، وَكَسْرُهَا طَلَاُفُهَا».

قوله: «عوجٌ» هو بفتح العين والواو.

۲۷۳. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «به وصیت من در مورد خوشرفتاری با زنان توجه و آن را رعایت کنید، زیرا زن از دنده‌ی کج آفریده شده است و کج‌ترین محل دنده، بلندترین نقطه‌ی آن است، اگر بخواهی آن را راست کنی، می‌شکند و اگر آن را به‌خود واگذاری و ترک کنی، همچنان کج می‌ماند؛ پس توصیه‌ی من (پیشه کردن خوشخویی و صبر) در مورد زنان را قبول و رعایت کنید»^۱.

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است: «زن مانند دنده‌ی کج است، اگر او را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر (در همان حال) از وی بهره‌مند شوی، بهره‌مند شده‌ای، در حالی که کجی باقی است».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «زن از دنده‌ای خلق شده که هرگز با هیچ روشی به دست تو راست نمی‌شود، پس اگر (با همان حال) از وی بهره‌گیری، بهره‌گرفته‌ای و کجی او باقی است و اگر بخواهی او را راست کنی، می‌شکند و شکستش، طلاق اوست».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۳۱)، م (۱۴۶۸)].

۲۷۴- وعن عبد الله بن زَمْعَةَ رضي الله عنه، أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخْطَبُ، وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذْ أَنْبَعْتَ أَشَقَّاهَا» أَنْبَعْتَ لَهَا رَجُلًا عَزِيزًا، عَارِمًا مَنِيعًا فِي رَهْطِهِ» ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعِظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ» ثُمَّ وَعِظَهُمْ فِي ضَحْكَهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ وَقَالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» متفق عليه.

«وَالْعَارِمُ» بالعين المهملة والراء: هُوَ الشَّرِيْرُ الْمُفْسِدُ، وَقَوْلُهُ: «أَنْبَعْتُ»، أَي:

قَامَ بِسُرْعَةٍ.

۲۷۴. از «عبدالله بن زمعه»^۱ روایت شده است که از پیامبر^ص شنید که خطبه می فرمود و از «شتر صالح» و کسی که آن را پی کرد، سخن راندند و فرمودند:

﴿إِذْ أَنْبَعْتَ أَشَقَّاهَا﴾

(الشمس / ۱۲)

«زمانی که بدبخت ترین شخص طائفه‌ی ثمود برای کشتن ناقه به سرعت بلند شد.»

او مردی بسیار مهم و شرور و مفسد و بلند مرتبه در میان طایفه اش بود؛ سپس به ذکر زنان پرداخت و در مورد آنها موعظه فرمود و ادامه داد: «یکی از شما بلند می شود و زنش را مانند بنده‌ی زرخرید کتک می زند (حال آن که) شاید در آخر همان روز، با او همخوابگی کند»؛ آن گاه مردم را در مورد خندیدنشان به ضرطه (بادی که با صدا از شکم خارج می شود) اندرز دادند و فرمودند: «چرا یکی از شما عملی را که از خود او نیز سر می زند، (تمسخر می کند) و به آن می خندد؟»^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۹۴۲)]، م (۲۸۵۵)].

۲۷۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا يَفْرِكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ» رواه مسلم.

وقوله: «يَفْرِكُ» هو بفتح الياء وإسكان الفاء معناه: يُبغضُ، يُقال: فَرَكَتِ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا، وَفَرَكَهَا زَوْجُهَا، بكسر الراء، يَفْرِكُهَا بِفَتْحِهَا: أَي: أَبْغَضَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۷۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نباید مؤمن از زن مؤمنه‌اش متنفر باشد، چرا که اگر از یکی از رفتارهایش بدش بیاید، به یک رفتار دیگرش (یا فرمودند: غیر آن رفتار) خشنود خواهد بود»^۱.

۲۷۶- وعن عمرو بن الأَحْوَصِ الجُشَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللهُ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَوَعظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يُأْدَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ».

رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۴۶۹].

۲- ترمذی روایت کرده [۱۱۶۳] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «عَوَانٍ» أَي: أَسِيرَاتٌ، جَمْعُ عَانِيَةٍ، بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَهِيَ الْأَسِيرَةُ، وَالْعَانِي: الْأَسِيرُ. شَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَرْأَةَ فِي دُخُولِهَا تَحْتَ حُكْمِ الزَّوْجِ بِالْأَسِيرِ «وَالضَّرْبُ الْمَبْرُوحُ»: هُوَ الشَّقُّ الشَّدِيدُ، وَقَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَا تَبْعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» أَي: لَا تَطْلُبُوا طَرِيقاً تَحْتَجُونَ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَتُؤْذِنَهُنَّ بِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۷۶. از «عمرو بن احوص جشمی»^۱ روایت شده است که او در حجه الوداع از پیامبر ﷺ شنید که بعد از آن که حمد و ثنا فرمود و تذکر داد و پند و موعظه کرد، فرمود: «آگاه باشید و در مورد زنانتان توصیه‌ی خیر مرا قبول کنید؛ زیرا آنان اسیرانی^۱ در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جز آن (پیوند زناشویی و حفظ مال و ناموسشان) نیستید، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمانی و سوء معاشرت) انجام دهند، که اگر چنین کردند، از همبستری با آنها دوری کنید و (اگر مطمئن بودید که تأثیری دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید، اگر مطیع شدند، دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال تراشی و آزار و زدنشان) در پیش نگیرید و اقدامی نکنید؛ آگاه باشید! شما بر زنان خود حقی دارید و زنانتان نیز بر شما حقی دارند؛ حق شما بر ایشان این است که فرش شما را برای کسانی که نمی‌خواهید پهن نکنند^۲ و کسانی را که دوست ندارید، به خانه‌ی شما راه ندهند و حق ایشان بر شما آن است که در فراهم آوردن لباس و غذا (و نیازهای دیگر زندگی آنها و معاشرت) از آنها دریغ نکنید».

^۱ - پیامبر ﷺ زن را در این که تحت حکم مرد در می‌آید، به اسیر تشبیه فرموده است

^۲ - کنایه از این که با زنان و مردانی که شما اطمینانی به دین و اخلاق و تقوای آنها ندارید، ارتباط و رفت و آمد نداشته باشند؛ باید تذکر داد که مرد حق سوء استفاده از این مسأله و اجرای بدون مورد و دلیل آن ندارد - ویراستاران.

۲۷۷- وعن مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدْنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود وقال: معنی «لا تُقَبِّحَ» آى: لا تَقُلْ قَبْحَكِ اللَّهُ.

۲۷۷. از «معاویه بن حیده»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عرض کردم: ای رسول خدا! حق زن یکی از ما بر شوهرش چیست؟ فرمودند: «این است که اگر غذایی خوردی، او را نیز سهم کنی و اگر خود لباسی پوشیدی، برای او هم لباس تهیه کنی و به (سر و) صورت او نزن و او را زشت نشمار و به او حرف زشت مز و دشنام مده و جز در خانه، (از او) دوری نگیر»^۱.

۲۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۲۷۸. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش اخلاق ترین آنان و بهترین شما، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسرانتان است»^۲.

۲۷۹- وعن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجَاءَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: دَيْرُنَ النِّسَاءِ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأَطَافَ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ

۱- حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [۲۱۴۲].

۲- ترمذی روایت کرده [۱۱۶۳] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ أَطَافَ بآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِخِيَارِكُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۲۷۹. از «ایاس بن عبدالله بن ابی ذباب»^۱ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کنیزان خدا (یعنی زنان خود) را نزنید، سپس حضرت عمر^{رضی الله عنه} نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: زنان بر شوهران خود جرأت یافته‌اند و پیامبر ﷺ برای تنبیه آنان، زدشان را اجازه داد؛ پس از آنان، زنان زیادی در نزد خانواده‌ی پیامبر ﷺ گرد می‌آمدند که از دست شوهران خود می‌نالیدند، پیامبر ﷺ (به مردم) فرمودند: «زنان زیادی، اهل بیت محمد را احاطه کرده‌اند و از همسران خود می‌نالند؛ چنین شوهرانی از نیکان شما نیستند».^۱

۲۸۰- وعن عبدِ اللهِ بنِ عمرو بنِ العاصِ رضي اللهُ عنهما أن رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

۲۸۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص^{رضی الله عنهما} روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دنیا (مانند) کالا و توشه‌ای «اندک» است و بهترین کالا و متاع دنیا، زن شایسته و نیکوکار است».^۲

۱- ابوداود [۲۱۴۶] با اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۴۶۷].

۳۵- باب حق الزوج على المرأة

باب حق مرد بر زن

قال الله تعالى:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ
وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَلَا صَلَاحَ لَكُمْ فِي مَا أَنْفَقْتُمْ وَلِلْغَيْبِ بِمَا
حَفِظَ اللَّهُ﴾ (النساء / ۳۴)

«مردان بر زنان قیوم و سرپرستند، بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود (برای آنان) خرج می‌کنند؛ پس زنان صالح، مطیع شوهران و حافظ آبرو و نفس خود و فرزندان و مال شوهرانشان در غیاب (و همراه) ایشان هستند.»

و أما الأحادیث فمنها حدیث عمرو بن الأحوص السابق فی الباب قبله.

«و اما احادیث در این مورد، از جمله حدیث عمرو بن احوص است که در باب قبلی

ذکر شد»^۱

۲۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتْ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». وفي رواية قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْتِيهِ عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاحِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۲۸۱. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر گاه مرد، زنش را به بستر خود فرا خواند و زن نیاید و مرد، شب را در حال خشم و نارضایتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می‌کنند»^۱.
در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «هر گاه زن، در حالی که بستر شوهرش را ترک گفته است، شب را سپری کند، فرشتگان او را تا صبح نفرین می‌کنند».
در روایتی دیگر، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، هر مردی، زنش را به بستر خود فرا بخواند و زن ابا کند، آن کس که در آسمان است (خدا) از چنین زنی خشمگین خواهد بود، تا وقتی که شوهرش از او راضی می‌شود».

۲۸۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذُنٌ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۱۹۳)]، م(۱۰۲۶)].

۲۸۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش، بدون اجازه‌ی وی، روزه (سنت) بگیرد و این که بدون اجازه‌ی شوهرش،^۱ اجازه‌ی ورود کسی را به خانه‌ی شوهرش بدهد».

۲۸۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۲۸۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم)، مرد، چوپان خانواده‌ی خود و زن، چوپان خانه و فرزند شوهر خود است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می‌شود».^۲

۲۴- وعن أبي عليّ بن عليّ رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُورِ». رواه

الترمذي والنسائي، وقال الترمذي: حديث حسن صحيح. ۸.

۲۸۴. از «ابوعلی طلق بن علی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه مرد، زنش را برای نیازش (همبستری) دعوت کرد، زن، باید اجابت کند، اگر چه بر سر تنور باشد».^۳

۱- امام نووی رحمته الله در جای دیگری، در شرح این حدیث فرموده است: این اجازه، می‌تواند اجمالی یا تفصیلی باشد؛ یعنی زن، از اجازه‌ی شوهرش به آن کار خبر داشته باشد و آن را انجام دهد یا از او اجازه بخواهد - ویراستاران.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۶۳)، م (۱۸۲۹)].

۳- ترمذی [(۱۱۶۰)] و نسائی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲۸۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَوْ كُنْتُ امْرَأً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۲۸۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر من به کسی فرمان می‌دادم که کسی را سجده کند (اگر می‌شد برای غیر خدا سجده کنند) به زن امر می‌کردم که به شوهرش سجده کند».^۱

۲۸۶- وعن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۶. از ام‌المؤمنین ام‌سلمه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر زنی در حالی بمیرد که شوهرش از او خشنود است، داخل بهشت می‌شود».^۲

۲۸۷- وعن معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۷. از معاذبن جبل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر زنی که شوهرش را اذیت کند، همسر مرد از حورالعین (در بهشت، خطاب به او) می‌گوید: خدا تو را بکشد، او را اذیت نکن! او نزد تو مهمان است و ممکن است از تو جدا شود و به سوی ما بیاید».^۳

۱- ترمذی [۱۱۵۹] روایت کرده و گفته است؛ حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۱۱۶۱] روایت کرده و گفته است؛ حدیث حسن صحیح است.

۳- ترمذی [۱۱۷۴] روایت کرده و گفته است؛ حدیثی حسن است.

۲۸۸- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ما تركتُ بعدي فتنةً هي أضرُّ على الرجالِ: مِنَ النَّسَاءِ» متفقٌ عليه.

۲۸۸. از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعد از خود برای مردان فتنه‌ای پر ضررتر از زنان به جا نگذاشته‌ام».^{۲۱}

۱- متفق علیه است؛ [خ(۵۰۹۶)، م(۲۷۴۰)].

۲- در توضیح معانی احادیث این باب، و مخصوصاً حدیث‌های شماره‌ی ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ذکر چند نکته لازم است؛ اولاً، چنان که در پیشگفتار هم گفتیم، قبول و فهم حدیث نبوی، قبل از هر چیز، بر ایمان راسخ و یقین به این مطلب استوار است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه می‌گوید: وحی یا معنی وحی است و «وحی» القا و الهام خدایی است و الهام و سخن خداوند، خالی از حکمت و معنی نیست» و کمترین شک در این حقیقت، باعث شک در اساس دیانت می‌شود؛ ثانیاً برای تصور معانی چند حدیث فوق‌الذکر که انتظار اطاعت و بندگی از زن نسبت به شوهرش دارد، دانستن این مقدمه‌ها لازم است که همه‌ی اسلام و احکام آن، در یک آیه یا یک حدیث، خلاصه نمی‌شود و منحصر نیست و مفهوم این احادیث، در جایی مصداق دارد که معنی و دستورات اسلام، حاکم و جاری در زندگی فردی و خصوصی افراد باشد و گرنه مردی که خود مطیع خدا و اوامر او نیست، چگونه از زنش انتظار اطاعتی را دارد که در اینجا آمده است؟! و اطاعت از چنین مردی - جز در کاری که فرمان خداوند باشد - چه ارزشی دارد که زن را به بهشت ببرد؟! و این زن را به مجرد اطاعت، وارد بهشت نمی‌کند، بلکه بهشت رفتن، تنها در صورتی است که ایمان، عمل صالح و دوری از محرّمات در انسان (مرد یا زن)، ظهور تمام داشته باشند و البته اطاعت از چنین انسانی و حتی سجده کردن به او - اگر اجازه داده می‌شد - انسان را به بهشت می‌برد، زیرا اولاً همسرش را به عصبان خدا، امر نمی‌کند و وظایف دینی و انسانی خود را در قبال هر کس و از جمله، زنش، می‌داند و عمل می‌کند؛ ثالثاً، در اصطلاح قرآن و حدیث، «فتنه» به هر چیزی گفته می‌شود که باعث تشویش و پریشانی خاطر و وسوسه و گمراهی از راه حق شود و اگر زنی (همسر یا بیگانه) با اعمال و حرکات و اندیشه‌های خود، باعث شود که مردی برای جلب رضایت و توجه او، به راه گناه و انحراف و خلاف دین و عقل سالم برود، در واقع فتنه‌ی اوست و این جای شک ندارد، زیرا یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های گناه و انحراف و حتی نیکوکاری و استقامت مرد، زن است - ویراستاران.

۳۶- باب النفقة على العیال
باب نفقه زن و فرزند و خادم

قال الله تعالى:

﴿ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْعُرْفِ ﴾ (البقره / ۲۳۳)

«و بر صاحب فرزند، لازم است که خوراک و پوشاک مادر را به گونه‌ای شایسته و عرفی بپردازد».

و قال تعالى:

﴿ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَتْهُ

اللَّهُ ۗ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَتْهَا ﴾ (الطلاق / ۷)

«آن که ثروتمند است، از ثروت خود خرج کند و آن که تنگدست است، از چیزی که خداوند به او داده است، خرج کند، خداوند، بر هیچ کس جز به اندازه‌ای که به او داده است، تکلیف نمی‌کند».

و قال تعالى:

﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ﴾ (سبأ / ۳۹)

«و هر چه (در راه خدا) انفاق کنید، خداوند بدل آن را (در دنیا یا آخرت) به شما خواهد داد».

۹۸۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتُهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتُهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتُهُ عَلَى أَهْلِكَ» رواه مسلم.

۲۸۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دیناری که در راه خدا انفاق کنی، دیناری که به فقیری صدقه دهی، دیناری که در راه آزاد کردن بنده‌ای ببخشی و دیناری که نفقه‌ی زن و فرزندان کنی، بزرگ‌ترین آنها از حیث پاداش، آن است که برای خانواده‌ات خرج کرده‌ای»^۱.

۲۹۰- وعن أبي عبد الله وَيُقَالُ لَهُ: أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثُوبَانَ بْنِ جُحْدَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارًا يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه مسلم.

۲۹۰. از «ابوعبدالله - یا ابو عبدالرحمن - ثوبان بن جحدد رضی الله عنه خادم پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین مالی که مرد خرج می‌کند، مالی است که خرج خانواده‌اش می‌نماید و مالی است که در راه خدا برای مرکبش خرج و مالی است که برای یارانش در راه خدا صرف می‌کند»^۲.

۲۹۱- وعن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قلت يا رسول الله، هل لي أجر في بني أبي سلمة أن أنفق عليهم، ولست بتاركتهم هكذا وهكذا، إنما هم بني؟ فقال: «نعم لك أجر ما أنفقت عليهم» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۹۵].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۹۹۴].

۲۹۱. از ام‌المؤمنین ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! در مورد فرزندان ابوسلمه، اگر برای آنها خرج کنم، آیا اجری خواهم داشت؟ و من چنین و چنان و اینجا و آنجا، آنها را ترک نخواهم کرد، آنان فرزندان من هستند، پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، پاداش آنچه که برایشان انفاق می‌کنی، برای توست».^۱

۲۹۲- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه في حديثه الطويل الذي قدّمناه في أول الكتاب في باب النّية أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال له: «وَأِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهُ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّىٰ مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» متفقٌ عليه.

۲۹۲. از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حدیث طولانی او که پیشتر در اول کتاب در باب نیت^۲ آوردیم، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «هر چه را تنها در راه رضای خداوند صرف کنی، در برابر آن، پاداش خواهی گرفت، حتی در برابر آنچه که در دهان زنت قرار می‌دهی».^۳

۲۹۳- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَىٰ أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۲۹۳. از «ابومسعود بدری» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه مرد، در رضای خدا و به امید پاداش او، برای زن و فرزندش خرج کند، این عمل برای او صدقه خواهد بود».^۴

۱- متفق عليه است؛ [(۱۴۶۷)، م (۱۰۰۱)].

۲- [حدیث شماره ی ۶].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۵)، م (۱۶۲۸)].

۴- متفق عليه است؛ [خ (۵۵)، م (۱۰۰۲)].

۲۹۴- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاصِ رضي اللهُ عنهما قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَثُوثُ» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود وغيره.

ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْسِبَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ». ۲۹۴. از عبدالله بن عمر بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای گناه مرد همین کافی است که در پرداخت هزینه‌های کسی که مخارجش بر عهده‌ی اوست، کوتاهی کند و از او دریغ نماید»^۱.
و مسلم این حدیث را - با لفظی دیگر - در صحیح خود روایت کرده است که فرمودند: «برای گناه انسان، همین کافی است که مخارج کسی را که قوتش در دست اوست، از وی منع کند».

۲۹۵- وعن أبي هريرة رضي اللهُ عنه أن النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفَاءً، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتْسِكًا تَلْفَاءً» متفقٌ عليه.

۲۹۵. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج‌کننده، عوض عطا کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»^۲.

۱- حدیث صحیحی است که ابوداود روایت کرده است. [۱۶۹۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۴۲)، م (۱۰۱۰)].

۲۹۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْتَدَأُ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِيٍّ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعِفَّهُ اللهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُعِنَهُ اللهُ» رواه البخاري.

۲۹۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب‌کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم حیا کند، خداوند او را عقیف و بی‌نیاز می‌سازد و هر کس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند».

۳۷- باب الإنفاق مما يحبُّ ومن الجيد
باب انفاق از مالی که شخص، آن را دوست دارد
و نیک و پاک است

قال الله تعالى:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران / ۹۲)

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا، ببخشید)».

و قال تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ طَيِّبَاتٍ وَلَا تَتَمَنَّوْا الْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ (البقره / ۲۶۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مال‌های پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه در زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا آن را ببخشید».

۲۹۷- عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضي الله عنه أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلِ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } قام أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرِحَاءُ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَخٍ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفَعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَفَسَمَّهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ، وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.

وقوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَالٌ رَابِحٌ» رُوِيَ فِي الصَّحِيحِينَ «رَابِحٌ» وَ «رَابِحٌ» بِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ وَبِالْيَاءِ الْمُثَنَّاةِ، أَيُّ رَابِحٌ عَلَيْكَ نَفْعُهُ، وَ «بَيْرِحَاءُ» حَدِيثُهُ نَحْلٌ، وَرُوِيَ بِكسْرِ الْبَاءِ وَفَتْحِهَا.

۲۹۷. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ابوطلحه رضی اللہ عنہ در میان انصار مدینه از لحاظ داشتن نخلستان، ثروتمندترین شخص بود و محبوبترین اموالش نزد او «بیرحاء» بود که (باغ خرمایی) در مقابل مسجد بود و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم داخل آن می شد و از آب گوارایی که در آن جاری بود، می نوشید؛ انس رضی اللہ عنہ می گوید: وقتی این آیه نازل شد:

﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ (آل عمران / ۹۲)

«به نیکی دست نمی یابید، مگر آن که از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا، ببخشید)» ابوطلحه به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند متعال این آیه را بر تو نازل کرده که می فرماید: ﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ و محبوبترین و پر ارزشترین مال من، بیرحاء است، اینک آن را در راه خدا صدقه کردم به امید آن که نزد خدا ذخیره و سبب پاداش باشد؛ ای رسول خدا! آن را در هر موردی که مصلحت می بینی، قرار ده؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: به به! آن مال نیک و ثروت سودمند و پاکی است و آنچه گفتمی، شنیدم و من چنان صلاح می بینم که آن را صدقه ی نزدیکان

(مستحق) خود کنی». ابوطلحه گفت: ای رسول خدا! چنین می‌کنم؛ بعد آن را در میان نزدیکان و پسرعموهای خود تقسیم نمود.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ(۱۴۶۱)، م(۹۹۸)].

۳۸- بیان وجوب امر أهله وأولاده المميزين وسائر من فی رعیتہ بطاعة الله تعالى ونهیهم عن المخالفة، وتأديبهم، ومنعهم من ارتكاب
 مِنْهُیَّ عَنْهُ
 باب واجب بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن
 تمیز رسیده‌ی خود و کسانی که تحت سرپرستی او
 هستند به طاعت خدا و نهی از مخالفت و تأدیب و منع
 آنان از منهیات

قال الله تعالى:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه / ۱۳۲)

«خانواده‌ات را به (بر پا داشتن) نماز فرمان ده و بر آن محکم و ثابت قدم باش.»

و قال تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسُهُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (التحریم / ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتش، حفظ کنید.»

۲۹۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أخذ الحسن بن علي رضي الله عنهما
 تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَخْ
 كَخْ، إِزْمَ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ؟» متفق عليه.

وفي رواية: «إنا لا نَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» وقوله: «كَيْخُ كَيْخُ» يُقَالُ بِاسْتِغْنَاءِ الْحَاءِ، وَيُقَالُ بِكَسْرِهَا مَعَ التَّنْوِينِ وَهِيَ كَلِمَةٌ زَجْرٌ لِلصَّبِيِّ عَنِ الْمُسْتَقْدِرَاتِ، وَكَانَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَبِيًّا.

۲۹۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت حسن بن علی رضی الله عنه (- که در آن وقت، کودکی چند ساله بود -) خرماهایی از خرماهای صدقه (زکات) را برگرفت و به دهان گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کخ، کخ!» آن را دور بینداز! مگر نمی‌دانی که ما (پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او) صدقه (رکات) نمی‌خوریم؟! در روایتی دیگر آمده است: «همانا صدقه (زکات) برای ما حلال نیست».

۲۹۹- وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ريب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلُّ بِيَمِينِكَ، وَكُلُّ مِمَّا يَلِيكَ» فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ. متفقٌ عليه.

«وَتَطِيشُ»: تَدُورُ فِي نَوَاحِي الصَّفْحَةِ.

۲۹۹. از «ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبدالله بن عبدالاسد» ریب (ناپسری) پیامبر صلی الله علیه و آله (پسر ام‌المؤمنین ام‌سلمه) روایت شده است که گفت: من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد (از هر طرف لقمه بر می‌داشتم)، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست

۱- این کلمه را در زبان عربی، برای دور کردن بچه از چیزهای آلوده و کثیف به‌کار می‌برند. و کخ، کخ و کخ هم تلفظ می‌شود.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۹۱)، م (۱۰۶۹)].

بخور و از جلو دست خودت شروع کن»؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است.^۱

۳۰۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۳۰۰. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم) و مورد سؤال در رعیت خود و مرد، چوپان خانواده‌ی خود و مورد سؤال در گله‌ی خود، و زن، چوپان در خانه‌ی شوهر خود و مورد سؤال در آن و خادم، چوپان در مال آقای خود و مورد سؤال در آن است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می شود».^۲

۳۰۱- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدِّه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرِفْهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» حديثٌ حسن رواه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۷۶)، م (۲۰۲۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۸۹۳)، م (۱۸۲۹)]. [این حدیث با کمی اختصار به شماره‌ی ۲۸۳، آمده است].

۳۰۱. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندانتان را از هم جدا نمایید».^۱

۳۰۲- وعن أبي ثريّة سبرة بن معبد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ» حديث حسن رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن. وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «مَرُّوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ».

۳۰۲. از «ابی ثریه سبره بن معبد جهنی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در هفت سالگی بچه، نماز را به او بیاموزید و در ده سالگی (به خاطر عدم انجام آن)، او را تنبیه کنید».^۲

لفظ ابوداود چنین است: «بچه را وقتی که به هفت سالگی رسید، به نماز امر کنید».

۱- حدیثی حسن است که از ابوداود [(۴۹۵)] با اسناد حسن (خوب) روایت کرده است.

۲- حدیثی حسن است که از ابوداود [(۴۹۴)] و ترمذی [(۴۰۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳۹- باب حق الجار والوصیة به
 باب حق همسایگان و توصیه به مراعات ایشان

قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
 الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ
 وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾

(النساء / ۳۶)

«تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

۳۰۳- وعن ابن عمر وعائشة رضي الله عنهما قالا: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ» متفق عليه.

۳۰۳. از ابن عمر و عایشه رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرئیل پیوسته در مورد همسایه به من توصیه می‌فرمود تا اندازه‌ای که گمان بردم که او، به زودی همسایه را وارث همسایه اعلام خواهد کرد».^۱

۳۰۴- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا أبا ذر إذا طبخت مرقة، فأكثر ماءها، وتعاهد جيرانك» رواه مسلم.
وفي رواية له عن أبي ذر قال: إن خليلي صلى الله عليه وسلم أوصاني: «إذا طبخت مرقاً فأكثر ماءه ثم انظر أهل بيت من جيرانك، فأصيهم منها بمعروفٍ».
۳۰۴. از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای اباذر! هر گاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن و همسایه‌ات را به یاد داشته باش».^۲

در روایتی دیگر از مسلم از ابوذر رضی اللہ عنہ آمده است که گفت: «دوستم؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مرا وصیت فرمود که هرگاه آبگوشتی پختی، آبش را زیاد کن، سپس به خانواده‌هایی از همسایه‌هایت توجه کن و به طور نیک و پسندیده، از آن غذا به آنان بده».

۳۰۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن،» قيل: من يا رسول الله؟ قال: «الذي لا يأمن جاره بوائقه»، متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه».
«البوائق» العوائل والشُرور.

۳۰۵. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد!»، سؤال شد: ای رسول

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۰۱۴) و(۶۰۱۵)، م(۲۶۲۴) و(۲۶۲۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۵/۴)].

خدا! چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: «کسی که همسایه‌اش از خطر شرارت و فتنه‌ی او ایمن نباشد».^۱

وفي رواية لمسلم: «لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمُنُ جَارُهُ بِوَأْتِقَهُ». در روایت دیگری از مسلم آمده است: «هر کس که همسایه‌اش از شر او ایمن نباشد، داخل بهشت نمی‌شود».

۳۰۶- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَخْتَقِرَنَّ جَارَةً لْجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ» متفقٌ عليه.

۳۰۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه‌ای (هدیه‌ی خود به) زن همسایه‌اش را کوچک بشمارد، اگرچه استخوان کف پای گوسفندی باشد».^۲

۳۰۷- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لا يَمْنَعُ جَارٌ جَارَةً أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ، وَاللَّهِ لَأُرْمِيَنَّ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ. متفقٌ عليه.

رُوي «خَشَبَةُ» بِالْإِضَافَةِ وَالْجَمْعِ، وَرُوي «خَشَبَةُ» بِالتَّنْوِينِ عَلَى الْإِفْرَادِ . وقوله: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ: يعني عن هذه السُّنَّةِ.

۳۰۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همسایه نباید مانع همسایه‌اش شود که اگر نیاز داشت، چوبی در دیوارش فرو برد»؛ سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: چرا می‌بینم که شما از این سنت رویگردان هستید! به خدا سوگند! این (سنت) را به شانه‌های شما خواهم زد. (کنایه از اجرا کردن دستور است).^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۰۱۶)، م(۴۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۲۵۶۶)، م(۱۰۳۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۴، آمده است].

۳- متفق عليه است؛ [خ(۲۴۶۳)، م(۱۶۰۹)].

۳۰۸- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُثَلِّ خَيْرًا أَوْ لَيْسُكَتٌ» متفقٌ عليه.

۳۰۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به خدا و روز
قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را اذیت نکند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد،
مهمانش را احترام بگذارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید،
یا ساکت باشد»^۱.

۳۰۹- وعن أبي شريح الخزازي رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال:
«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُثَلِّ خَيْرًا أَوْ لَيْسُكَتٌ»
رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

۳۰۹. از «ابوشریح خزاعی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به
خدا و روز قیامت ایمان دارد، به همسایه‌اش نیکی کند، هر کس به خدا و روز قیامت
ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»^۲.

۳۱۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جاريتين، فإلى
أيهما أهدى؟ قال: «إلى أقربهما منك باباً» رواه البخاري.

۳۱۰. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردم: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، به کدامشان (غذا یا مانند آن) هدیه
کنم؟ فرمودند: «به آن که در خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۱۸)، م (۴۷)].

۲- مسلم [(۴۸)] با این لفظ و بخاری [(۶۰۱۹)] نیز بعضی از آن روایت کرده‌اند.

۳۱۱- وعن عبد الله بن عمر (رضي الله عنهما) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «خيرُ الأصحابِ عند الله تعالى خيرُهُم لصاحبِهِ و خيرُ الجيرانِ عند الله تعالى خيرُهُم لجارِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۳۱۱. از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «بهترین دوستان نزد خدا، کسی است که برای دوستش بهتر و بهترین همسایه‌ها نزد خدا، کسی است که برای همسایه‌ی خود بهتر باشد».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۰۲۰].

۲- ترمذی [۱۹۴۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۴۰- باب بر الوالدین و صلة الأرحام
باب نیکویی با پدر و مادر و صلهی رحم

قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾

(النساء / ۳۶)

«تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

و قال تعالى:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾

(النساء / ۱)

«از خداوندی که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید، از این که پیوندهای خویشاوندی را قطع نمایید، بپرهیزید».

و قال تعالی:

﴿ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ ﴾ (الرعد / ۲۱)

«کسانی که پیوندهایی را که خداوند به حفظ آنها دستور داده، برقرار می‌نمایند».

و قال تعالی:

﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ﴾ (العنکبوت / ۸)

«انسان را به نیکی نسبت به پدر و مادرش توصیه کردیم».

و قال تعالی:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۗ إِمَّا يَبُلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾ (الاسراء / ۲۳-۲۴)

«پروردگارتان فرمان داده است که جز او نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو یا هر دو ی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنان نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) «اف» را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی مهربانی بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

و قال تعالی:

﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي
عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ﴾ (لقمان / ۱۴)

«انسان را به نیکی و احترام به پدر و مادرش توصیه کردیم؛ مادرش او را با ضعفها و سختی‌های متوالی در شکم خود حمل کرد و از شیر بریدن او در دو سال است؛ پس به او (سفارش کردیم) که شکر نعمت من (خدا) و پدر و مادرت را به‌جای آور.»

۳۱۲- عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: سألت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۳۱۲. از «ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کردم: چه کاری نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمودند: نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا».^۱

۳۱۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجْزِي وُلْدًا وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا، فَيَشْتَرِيَهُ، فَيَعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۳۱۳. از ابوهیره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ فرزندی جزای پدرش را نمی‌دهد، مگر این که پدرش را برده‌ی کسی ببیند و او را بخرد و آزاد کند».^۲

۳۱۴- وعنه أيضاً رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُصَلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُمْ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۲۷)، م(۸۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۱۰)].

۳۱۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم را به جای آورد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»^۱.

۳۱۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَعَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَقَالَتْ: هَذَا مُقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى، قَالَ فَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرءُوا إِنْ شِئْتُمْ: { فَهَلِ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ } [محمد: ۲۲، ۲۳] متفق عليه.

وفي رواية للبخاري: فقال الله تعالى: «مَنْ وَصَلَكَ، وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَكَ

قَطَعْتُهُ»

۳۱۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، مردم را آفرید، وقتی که آفرینش آنها را به پایان رساند، رحم (خویشاوندی) قیام کرد و گفت: این مقام و شأن پناه برنده به تو از قطع رحم است (یعنی: خدایا! از قطع رحم به تو پناه می‌برم)؛ خدا فرمود: بله؛ آیا راضی نیستی که من به کسی که حق تو را ادا می‌کند، نزدیک و از کسی که حق تو را به جای نمی‌آورد، دور شوم؟ رحم گفت: بله، خدا فرمود: آن برای تو باشد»، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر خواستید این ایه را تلاوت کنید:

﴿ فَهَلِ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴾

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴾

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۳۸)، م (۴۷)].

(محمد / ۲۲-۲۳)

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان (که چنین می‌کنند) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش به دور داشته و آن‌گاه گوش‌هایشان را از (شنیدن حق) و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است.»

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «کسی که حق تو را به جای آورد، من به او نزدیک می‌شوم و کسی که پیوند تو را قطع کند، من از او جدا می‌شوم و رحمت خود را از او قطع می‌کنم.»

۳۱۶- وعنه رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله من أحقُّ الناسِ بحُسنِ صحابتي؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثمَّ من؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثمَّ من؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثمَّ من؟ قال: «أَبُوكَ» متفقٌ عليه. وفي رواية: يا رسول الله من أحقُّ الناسِ بحُسنِ الصُّحبةِ؟ قال: «أُمُّكَ» ثمَّ أُمُّكَ، ثمَّ أُمُّكَ، ثمَّ أَبَاكَ، ثمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ.»

«وَالصَّحَابَةُ» بمعنى: الصُّحْبَةُ. وقوله: «ثمَّ أَبَاكَ» هَكَذَا هو منصوبٌ بفعلٍ محذوفٍ، أي ثمَّ بَرَّ أَبَاكَ وفي رواية: «ثمَّ أَبُوكَ» وهذا واضح.

۳۱۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی برای همنشینی خوب (من با او) صاحب حق‌ترین و سزاوارترین مردم است؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۷۱)، م (۲۵۴۸)].

در روایتی دیگر آمده است که (مرد گفت): ای رسول خدا! چه کسی محق تر و لایق تر به معاشرت و مصاحبت نیک من با اوست؟ فرمودند: «مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، بعد پدرت، آن گاه (کسان) نزدیک تر و نزدیک تر».

۳۱۷- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ أَدْرَكَ أَبُوهُ عِنْدَ الْكَبِيرِ، أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا، فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

۳۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوار و خاک بر سر است، خوار و خاک بر سر است، خوار و خاک بر سر است کسی که پدر و مادرش - یکی یا هر دو نفرشان - را (زنده و به ویژه) در حال پیری آنها ببیند و (با خدمت آنها) داخل بهشت نشود».^۱

۳۱۸- وعنه رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابةً أصلهم وَيَقْطَعُونِي، وَأَحْسَنُ إِلَيْهِمْ وَيُؤْسِيئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتُ كَمَا قُلْتَ، فَكَأَنَّمَا تُسْفُهُمُ الْمَلَأُ، وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتُ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم.

«وَتَسْفُهُمْ» بضم التاء وكسر السين المهملة وتشديد الفاء. «والمهل» بفتح الميم، وتشديد اللام وهو الرماد الحار: أي كأنما تُطعمُهُمُ الرماد الحار وهو تشبيه لما يلحقهم من الإثم بما يلحق أكل الرماد من الإثم، ولا شيء على المحسن إليهم، لكن ينالهم إثم عظيم بتقصيرهم في حقه، وإدخالهم الأذى عليه، والله أعلم.

۳۱۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها صله ی رحم به جای می آورم، اما

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۵۱].

آنان نسبت به من قطع رحم می‌کنند؛ من با ایشان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند؛ من در مقابل آنان بردباری و صبر می‌کنم، اما آنها نسبت به من ستم و بدخویی و بدگویی می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر تو چنین باشی که می‌گویی، مثل این است که (با این کارت) خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و پیوسته تا هنگامی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خدا و علیه آنان همراه تو خواهد بود»^۱.

یعنی: گویی خاکستر داغ خشک را به دهان آنان می‌ریزی؛ گناه و عذابی که آنان از این کارشان خواهند داشت [در قیامت و در وجدان خود، به دردی تشبیه شده که خورنده‌ی خاکستر و شن داغ و خشک می‌کشد و این شخص که نسبت به آنها نیکوکاری می‌کند، هیچ ضرری نمی‌کند، بلکه آنان با کوتاهی در حق او و آزار دادنش، گناهی بزرگ مرتکب می‌شوند - و خداوند آگاه‌تر است.

۳۱۹- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ» متفقٌ عليه.
ومعنى «ينسأ له في أثره»: أي: يؤخر له في أجله وعمره.

۳۱۹. از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس دوست دارد که روزی او زیاد و پر برکت و در اجلس تأخیر واقع و عمرش طولانی شود، صله‌ی رحم را انجام دهد و پیوندهای خویش را نگه دارد»^۲.

۳۲۰- وعنه قال: كان أبو طلحة أكثر الأنصار بالمدينة مالا من نخل، وكان أحب أمواله بيزحاء، وكانت مستقبله المسجد، وكان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يدخلها، ويشرب من ماء فيها طيب، فلما نزلت هذه الآية: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } [آل عمران: ۹۲] قام أبو طلحة إلى رسول الله

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۵۸].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۸۶)، م (۲۵۵۷)].

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: { لَنْ تَنَالُوا
الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرِحَاءٌ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى،
أَرْجُو بَرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَخٍ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ
سِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ
اللَّهِ، فَفَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.
وَسَبَقَ بَيَانُ الْأَقَاظِمِ فِي بَابِ الْإِنْفَاقِ مِمَّا يُجِبُ.

۳۲۰. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه رضی الله عنه در میان انصار مدینه از لحاظ
داشتن نخلستان، ثروتمندترین شخص بود و محبوب‌ترین اموالش نزد او «بیرحاء»، بود که
(باغ خرمایی) در مقابل مسجد بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل آن می‌شد و از آب گوارایی که در
آن جاری بود، می‌نوشید؛ انس رضی الله عنه می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد:

﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ (آل عمران / ۹۲)

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید».
ابوطلحه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند متعال این آیه را بر
تو نازل کرده که می‌فرماید:

﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ (آل عمران / ۹۲)

و محبوب‌ترین و پر ارزش‌ترین مال من، بیرحاء است، اینک آن را در راه خدا صدقه
کردم به امید آن که نزد خدا ذخیره و سبب پاداش باشد؛ ای رسول خدا! آن را در هر
موردی که مصلحت می‌بینی، قرار ده؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به به! آن مال نیک و ثروت
سودمند و پاکی است و آنچه گفتمی، شنیدم و من چنان صلاح می‌بینم که آن را صدقه‌ی

نزدیکان (مستحق) خود کنی». ابوطلحه گفت: ای رسول خدا! چنین می‌کنم؛ بعد آن را در میان نزدیکان و پسر عموهای خود تقسیم نمود.^۱

۳۲۱- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: أقبل رجلٌ إلى نبيِّ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: أبايَعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتِغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. قال: «فَهَلْ مِنْكَ وَالِدٌ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قال: نعم بل كِلاهُمَا قال: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قال: نعم. قال: «فَارْجِعِي إِلَى الْوَالِدِ، فَأَحْسِنِي صُحْبَتَهُمَا. متفقٌ عليه.

وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفي روايةٍ لهما: جاء رجلٌ فاستأذنه في الجِهَادِ فقال: «أَحْيِي وَالِدَاكَ؟» قال: نَعَمْ، قال: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدِي».

۳۲۱. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: بر هجرت و جهاد با تو تبعیت می‌کنم و (برای این کار) اجر خود را از خداوند متعال می‌طلبم، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آیا از پدر یا مادرت یکیشان زنده است؟» گفت: بله، هر دو زنده‌اند، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «و از خدا اجر می‌طلبی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس برگرد پیش پدر و مادرت و با آنها به نیکی مصاحبت و معاشرت کن».^۲

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و از ایشان اجازه‌ی جهاد خواست، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟» گفت: بله، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «پس (در خدمت به) ایشان بکوش و جهاد کن».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۶۱)، م (۹۹۸)]. و قبلا هم در «باب انفاق از مالی که شخص آن را دوست دارد» [به شماره‌ی: ۲۹۷]، آمده است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۰۰۴)، م (۲۵۴۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۳۲۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمُهُ وَصَلَّهَا» رواه البخاري.
و «قُطِعَتْ» بِفَتْحِ الْقَافِ وَالطَّاءِ. وَ «رَحْمُهُ» مَرْفُوعٌ.

۳۲۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «واصل (انجام دهنده‌ی صله‌ی رحم) آن نیست که با شخصی که با وی صله‌ی رحم انجام داده است، صله‌ی رحم به جای آورد و تلافی کند؛ بلکه واصل کسی است که با شخصی که پیوند و صله‌ی او را قطع کرده و با او صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد، صله‌ی رحم، به جای آورد»^۱.

۳۲۳- وعن عائشة قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّحِمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللهُ» متفقٌ عليه.

۳۲۳. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رحم، از عرش، معلق و آویزان است و می‌گوید: هر کس صله‌ای مرا به جای آورد، خداوند صله‌ی او را به جای می‌آورد و هر کس من را قطع کند، خداوند از او قطع صله و پیوند می‌کند»^۲.

۳۲۴- وعن أمِّ الْمُؤْمِنِينَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً وَمَنْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ، قَالَتْ: أَشَعَرْتَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَِّّي أَعْتَقْتُ وَلِيدَتِي؟ قَالَ: «أَوْ فَعَلْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالَكَ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ» متفقٌ عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۹۹۱].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۸۹)، م (۲۵۵۵)].

۳۲۴. از «ام‌المؤمنین میمونه دختر حارث رضی الله عنه» روایت شده است که او کنیزی را آزاد کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نگرفت؛^۱ وقتی روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن، به خانه‌ی او می‌رفت، فرا رسید، به ایشان گفت: ای رسول خدا! آیا می‌دانی که من کنیزم را آزاد کرده‌ام؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا چنین کاری کردی؟» گفت: بله، فرمودند: «ولی اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی، پاداشت بیشتر بود».^۲

۳۲۵- وعن أسماء بنتِ أبي بكرٍ الصّدِّيقِ رضي الله عنهما قالت: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ» متفق عليه.

وقولها: «راغبة» أي: طامعةٌ عِنْدِي تَسْأَلُنِي شَيْئاً، قِيلَ: كَانَتْ أُمُّهَا مِنَ النَّسَبِ، وَقِيلَ: مِنَ الرِّضَاعَةِ وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ.

۳۲۵. از اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مادرم در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمانی که مشرک بود،^۳ نزد من آمد، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم: مادرم نزد من آمده و بسیار مشتاق من است، آیا با او صله‌ی رحم انجام دهم (با او دیدار کنم، چیزی به او هدیه بدهم)؟ فرمودند: «بله، با مادرت دیدار کن و با او مهربان باش».^۴

۳۲۶- وعن زينب الثَّقَفِيَّةِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه وعنهما قالت: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ»

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۹۴)، م (۹۹۹)].

۲- زن، در اموال خود، صاحب اختیار است و برای تصرف در آن نیازی به اجازه‌ی شوهرش ندارد، مگر آن‌که بخواهد با او مشورت کند - ویراستاران.

۳- این زن را حضرت ابوبکر رضی الله عنه در زمان جاهلیت، طلاق داد - ویراستاران.

۴- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۲۰)، م (۱۰۰۳)].

قالت: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفٌ ذَاتُ الْيَدِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأَتَيْتُهُ فَاسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ اثْبِتِيهِ أَنْتِ، فَاذْهَبِي، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِيَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاجَتِي حَاجَتُهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أُلْقِيَ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ. فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبِرِي أَنْ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أَلْجَزِيُّ الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرِي مَنْ نَحْنُ، فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَنْ هُمَا؟» قَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَيُّ الزَّيَانِبِ هِيَ؟» قَالَ: امْرَأَةٌ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ» متفقٌ عليه.

۳۲۶. از «زینب ثقفی همسر عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه و عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه دهید، هر چند از زیورات خودتان هم باشد» (زینب) می گوید: نزد شوهرم عبدالله بن مسعود برگشتم و گفتم: تو مردی تنگدست هستی و پیامبر ﷺ به ما فرمان صدقه داده است، پس برو و از او سؤال کن که اگر برای من ثواب دارد، صدقه را به تو بدهم و در غیر این صورت آن را برای دیگران مصرف کنم، عبدالله گفت: نه، خودت به خدمت او برو و من رفتم، اتفاقاً زنی انصاری بر در خانه ی پیامبر ﷺ بود که او هم سؤال و کار مرا داشت و (چون که) پیامبر ﷺ دارای شکوه و هیبت بودند [هیچ کدام از ما در خود نمی دید که وارد خانه شود و سؤالمان را بپرسد و منتظر ماندیم که کسی خارج شود] که بلال خارج شد، به او گفتیم: نزد پیامبر ﷺ برو و عرض کن که دو زن، دم در ایستاده اند و سؤال می کنند: آیا احسان از طرف ایشان به شوهران خود و یتیمانی که تحت سرپرستی آنها هستند، برایشان دارای اجر است؟ و به ایشان نگو که ما چه کسانی هستیم، بلال به خدمت پیامبر ﷺ رفت و از

او سؤال نمود، پیامبر فرمودند: «ایشان کیستند؟» بلال گفت: زنی از انصار و زینب، فرمودند: «کدام زینب؟» گفت: زن عبدالله، پیامبر ﷺ فرمودند: «ایشان دو اجرا دارند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه»^۱.

۳۲۷- وعن أبي سفيان صخر بن حرب رضي الله عنه في حديثه الطويل في قصة هرقل أن هرقل قال لأبي سفيان: فماذا يأمركم به؟ يعني النبي صلى الله عليه وسلم قال: قلت: يقول: «اعبدوا الله وحده، ولا تُشركوا به شيئاً، واتركوا ما يقول آبؤكم، ويأمرنا بالصلاة، والصدقة، والعفاف، والصلّة» متفق عليه

۳۲۷. از «ابوسفیان صخر بن حرب» ﷺ در ضمن حکایت طولانی او از داستان «هرقل» (پادشاه رومیان) روایت شده است که گفت: هرقل به او گفت: ای ابوسفیان! او (یعنی پیامبر ﷺ) شما را به چه فرمان می‌دهد؟ ابوسفیان می‌گوید: جواب دادم: می‌گوید: «تنها خدا را پرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و آنچه را که پدران شما می‌گویند، ترک کنید» و ما را به نماز و راستگویی و پاکدامنی و صله‌ی رحم امر می‌کند.^۲

۳۲۸- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إنكم ستفتحون أرضاً يُذكر فيها القيراط».

وفي رواية: «ستفتحون مصر وهي أرض يُسمى فيها القيراط، فاستوصوا بأهلها خيراً، فإن لهم ذمة ورحماً».

وفي رواية: «فإذا افتتحتموها، فأحسنوا إلى أهلها، فإن لهم ذمة ورحماً» أو قال «ذمة وصهرًا» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۶۶)، م(۱۰۰۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۷)، م(۱۷۷۳)].

قال العلماء: الرَّحْمُ التي هُمْ كَوْنُ هَاجِرٍ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ»: كَوْنُ مَارِيَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ.

۳۲۸. از ابودر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما به زودی زمینی را فتح می‌نمایید که در آن نام قیراط^۱ برده می‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «شما به زودی مصر را فتح می‌کنید و آنجا سرزمینی است که در آن نام قیراط برده می‌شود (مشهور است)؛ وصیت مرا در نیکی با اهل آنجا به کار برید، زیرا آنها دارای حق و حرکت و رحم (نسبت خویشاوندی) هستند».

در روایتی دیگر آمده است: «وقتی آنجا را فتح کردید، با مردمش نیکی کنید که آنان دارای حق و حرکت و رحم (خویشاوندی نسبی) - یا فرمودند: خویشاوندی سببی - می‌باشند».

علما گفته‌اند: منظور از رحم و صهر (خویشی نسبی و سببی) ایشان، آن است که «هاجر» مادر «اسماعیل» و «ماریه ی قبطیه» مادر «ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو اهل مصر بوده‌اند».

۳۲۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية: { وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } [الشعراء: ۲۱۴] دعا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ، وَخَصَّ وَقَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْتِ أَنْفُسُكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحْمًا سَابِلُهَا بَيْلَاهَا» رواه مسلم.

۱- قیراط، واحد پول و از اجزای دیناری است که در گفتار مردم مصر، بسیار تلفظ و استعمال می‌شد - ویراستاران.

قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِإِلْهَامَا» هو بفتح الباءِ الثَّانِيَةِ وَكسرها «وَالْبِلَالُ» الماء. ومعنى الحديث: سَأَصِلُهَا، شَبَّهَ قَطِيعَتَهَا بِالْحَرَارَةِ تُطْفَأُ بِالماءِ وهذه تُبْرَدُ بالصَّلَةِ.

۰۳۲۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء / ۲۱۴)

«خویشاوندان نزدیکت را از عذاب خدای بترسان».

پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را دعوت کرد و ایشان گرد آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به طور عموم و خصوص، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند: «ای طایفه‌ی «عبدشمس» ای طایفه‌ی «کعب بن لوی»! خود را از آتش (جهنم) نجات دهید، ای طایفه‌ی «مره بن کعب»! خودتان را از آتش نجات دهید، ای «بنی عبدمناف»! خود را از آتش در امان دارید، ای طایفه‌ی «بنی هاشم»! خود را از آتش محافظت کنید، ای «فاطمه»! خودت را از آتش نجات ده؛ زیرا من مالک چیزی برای شما از طرف خدا و در مقابل او نیستیم، جز این که شما با من نسبتی دارید و به آب صله‌ی رحم، آتش دوری از شما و قطع صله‌ی رحم را فرو می‌نشانم (حق آن را با راهنمایی شما به راه نجات، به جای می‌آورم)»^۱

۳۳۰- وعن أبي عبد الله عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهَاراً غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِي فُلَانٍ لَيُسُوأُوا بِأَوْلِيَائِي إِمَّا وَلِيِّيَ اللهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ هُمْ رَحِمٌ أُبْلِغُهَا بِإِلْهَامَا» متفق عليه. واللفظُ للبخاري.

۳۳۰. از «ابوعبدالله عمرو بن عاص» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا، نه مخفیانه شنیدم که می‌فرمود: «طایفه‌ی بنی فلان، از دوستان و یاری دهندگان من

۱- مسلم روایت کرده است؛ خ(۲۰۴).

نیستند و دوست و یاریگر من، فقط خدا و بندگان شایسته‌ی او هستند؛ ولی آنها رحمی (و نسبی با من) دارند که من آن را شاد و تازه نگه می‌دارم.^۱

۳۳۱- وعن أبي أيوب خالد بن زيد الأنصاري رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله أخرجني بعملٍ يُدخِلني الجنة، وُباعِدني مِنَ النَّارِ. فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفقٌ عليه.

۳۳۱. از «ابوایوب خالد بن زید انصاری»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور گرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده و نماز را به پای دار و زکات را ادا کن و صله‌ی رحم را انجام ده».^۲

۳۳۲- وعن سلمان بن عامر رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَلِالمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ» وقال: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ نِثَانٌ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ».

رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

۳۳۲. از «سلمان بن عامل»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما افطار کرد، با خرما افطار کند، زیرا در آن برکت موجود است و اگر خرما نیافت، با آب، زیرا آب پاک (و پاک کننده) است» و نیز فرمودند: «صدقه به مسکین، یک صدقه است (یک اجر دارد) و صدقه به خویشاوند، دو صدقه (دو اجر): یکی (اجر) صدقه و دیگری (اجر) صله‌ی رحم».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ(۵۹۹۰)، م(۲۱۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- متفق علیه است؛ [خ(۱۳۹۶)، م(۱۳)].

۳- ترمذی روایت کرده [۶۵۸] و گفته است: حدیثی حسن است.

۳۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةً، وَكُنْتُ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلَّقْهَا فَأَيِّتْ، فَأَتَيْتُ عَمْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَلَّقْهَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: زنی در نکاح من بود و او را دوست داشتم، اما پدرم آن را نمی‌پسندید و به من گفت: طلاقش بده، ولی من قبول نکردم، حضرت عمر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و مسأله را به او گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را طلاق ده».^{۲۱}

۳۳۴- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها؟ فقال سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ «الوالدُ أوسطُ أبوابِ الجنةِ، فإن شئتُ فأضِعْ ذلكَ البابَ، أو احفظهُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱- ابوداود [(۵۱۳۸)] و ترمذی [(۱۱۸۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.
 ۲- در این حدیث، اطاعت از پدر هم - علاوه حکمی که خود دارد - از صله‌ی رحم به حساب آمده است؛ یعنی این که اگر پدر انسان، او را به چیزی هم که دوست ندارد، امر کند، باز از آداب احترام به پدر و صله‌ی رحم او، اجرای امر وی است؛ اما این که لزومی دارد که حضرت عمر رضی الله عنه پسرش را به چیزی که او دوست ندارد، امر کند، به آن علت که عبدالله پسر وی جوان است و شاید تنها به ظاهر دختر توجه کرده و مسایل و مصالح لازم دیگر را - که پدر با توجه به سن و تجربه و علم خود از آن مطلع و مطمئن است - در نظر نگرفته و گرنه، چنین چیزی قابل قبول و توجیه نیست و از عمل حضرت عمر رضی الله عنه هم دور است که تنها با توجه به علاقه‌ی خود و بدون دلیل، پسر را به آن کار وادار کند و خود همین مسأله که فاروق رضی الله عنه مطلب را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌برد و ایشان را حاکم می‌کند، دلیل خیرخواهی و مصلحت‌بینی واقعی نه ساختگی او نسبت به پسر خود و حتی به آن دختر است که شاید مصلحت او نباشد که زن عبدالله باشد - ویراستاران.

۳۳۴. از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد من آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من امر می‌کند که طلاقش بدهم، ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: (به او گفتم): از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «پدر و مادر، بهترین و آسان‌ترین (راه رسیدن به) در بهشت است، اگر می‌خواهی، آن در را ضایع و اگر می‌خواهی، حفظ کن!». ^۱

۳۳۵- وعن البراء بن عازبٍ رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» رواه الترمذي: وقال حديثٌ حسنٌ صحيحٌ. وفي الباب أحاديثٌ كثيرةٌ في الصحيح مشهورة، منها حديث أصحاب الغار، وحديث جريجٍ وقد سبقا، وأحاديث مشهورة في الصحيح حَدَّثْتُهَا اختصاراً، وَمِنْ أَهَمِّهَا حديثُ عمرو بن عَبَسَةَ رضي الله عنه الطَّوِيلُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى جُمْلٍ كثيرةٍ مِنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ وَأَدَابِهِ وَسَادُّكُرُهُ بِتَمَامِهِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى فِي بَابِ الرَّجَاءِ، قَالَ فِيهِ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ، يَعْنِي فِي أَوَّلِ النَّبُوءَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «نَبِيٌّ» فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللهُ تَعَالَى، فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتُ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحَّدَ اللهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۳۵. از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خاله، به منزله‌ی مادر است». ^۲

در این مورد، احادیث زیاد در صحیحین مشهور است، از جمله حدیث یاران غار ^۳ و حدیث جریج ^۴ که قبلاً گذشتند و احادیث مشهوری در صحیح که اینجا به خاطر اختصار

۱- ترمذی روایت کرده [۱۹۰۱] و گفته است: حدیث حسن و صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده [۱۹۰۵] و گفته است: حدیث حسن و صحیح است.

۳- [حدیث شماره‌ی: ۱۲].

۴- [حدیث شماره‌ی: ۲۵۹].

حذفشان کردم، از جمله‌ی آن احادیث و مهم‌ترین آنها، حدیث «عمرو بن عبسه» رضی الله عنه است که طولانی و مشتمل بر جملات زیادی از قواعد و آداب اسلامی است که - ان شاء الله - آن را در باب رجاء^۱ ذکر می‌کنم که در آن حدیث می‌گوید: در ابتدای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر مکه به حضور ایشان رسیدم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمودند: «پیامبرم»، گفتم: پیامبر چیست؟ فرمودند: «خداوند متعال مرا فرستاده است»، گفتم: برای چه چیز و چه هدفی فرستاده است؟ فرمودند: «برای اقامه‌ی صله‌ی ارحام و شکستن بت‌ها، و برای آن که خداوند به یکتایی شناخته شود و چیزی شریک او قرار داده نشود» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد - و خداوند آگاه‌تر است.

۱- [حدیث شماره‌ی: ۴۳۸].

۴۱- باب تحریم العقوق و قطع الرحمة
باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صلهی رحم

قال الله تعالى:

﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ
﴿٢٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴾

(محمد / ۲۲-۲۳)

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان (که چنین می‌کنند) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش به دور داشته و آن‌گاه گوش‌هایشان را (از شنیدن حق) و چشمانشان (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است.»

و قال تعالى:

﴿ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ
الدَّارِ ﴾

(الرعد / ۲۵)

«و آنان که پیمان الهی را بعد از بستن و محکم کردن آن می‌شکنند و آنچه (صله‌ی رحم و ایمان) را که خداوند در باره‌اش امر کرده که وصل (و نگهداری و به جا آورده) شود، قطع می‌کنند و از هم می‌گسلند و بر روی زمین (با کفر و گناه) فساد می‌کنند، آنان را لعنت (دوری از رحمت خدا) و عاقبت و سرانجام بد (جهنم) است».

و قال تعالی:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۗ إِمَّا يَبُلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾ (الاسراء / ۲۳-۲۴)

«پروردگاتان فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنها نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) «اف» را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی مهربانی بر ایشان فرود آورد و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان‌گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

۳۳۶- وعن أبي بكرة نفيح بن الحارث رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟» ثلاثاً قلنا: بلى يا رسول الله: قال: «الإشراك بالله، وعقوق الوالدين» وكان متكئاً فجلس، فقال: «ألا وقول الزور وشهادة الزور» فما زال يكررها حتى قلنا: ليته سكت. متفق عليه.

۳۳۶. از «ابوبکره نفيح بن حارث» رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «شُرک به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر»، پیامبر صلی الله علیه و آله (وقتی این را فرمودند) تکیه زده بودند،

آن گاه نشست و فرمودند: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است»، و این جمله را همچنان تکرار می‌فرمود تا این که با خود گفتیم: کاش سکوت می‌فرمود!

۳۳۷- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الكبائر: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ» رواه البخاري.

«الْيَمِينُ الْعَمُوسُ» الَّتِي يَخْلُقُهَا كَاذِبًا عَامِدًا، سُمِّيَتْ عَمُوسًا، لِأَنَّهَا تَعْمِسُ

الْحَالِفَ فِي الْإِثْمِ.

۳۳۷. از عبدالله بن عمر بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: گناه کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند غموس (فرو برنده در سختی)». ۲
سوگند غموس: سوگندی که عمدتاً به دروغ [برای تصاحب ناحق مال دیگری] یاد شود، به آن غموس (فرو برنده در سختی) گفته می‌شود، زیرا فاعلش را در گناه [و عذاب] فرو می‌برد.

۳۳۸- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ الْكَبَائِرِ شَتَمَ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ»، قالوا: يا رسولَ الله وهل يشتم الرجلُ والديه؟، قال: «نعم، يسبُّ أبا الرجلِ، ويسبُّ أباه، ويسبُّ أمَّهُ، فيسبُّ أمَّهُ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ»، قيل: يا رسولَ الله كيف يلعن الرجلُ والديه؟، قال: «يسبُّ أبا الرجلِ، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمَّهُ، فيسبُّ أمَّهُ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۵۴)]، م (۸۷)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۶۷۵)].

۳۳۸. از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از گناهان کبیره، بدگویی و دشنام دادن شخص به پدر و مادرش است»؛ گفتند: ای رسول خدا! مگر شخص به پدر و مادر خودش دشنام می‌دهد؟! فرمودند: «بله، به پدر و مادر شخصی دشنام می‌دهد و او نیز (در مقابل) به پدر و مادر این دشنام می‌دهد».^۱

و در روایت دیگری آمده است: «از بزرگترین گناهان کبیره آن است که شخص، پدر و مادر خود را نفرین کند» گفته شد: ای رسول خداوند! چگونه ممکن است شخصی پدر و مادرش را نفرین نماید؟ ایشان فرمودند: «او پدر شخص دیگری را بد می‌گوید، و در مقابل به پدر خودش بد گفته می‌شود و یا مادر شخص دیگری را بد می‌گوید و در مقابل به مادر خودش بد گفته می‌شود».

۳۳۹- وعن أبي محمد جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قَالَ سَفِيَانُ فِي رِوَايَتِهِ: يَعْنِي: قَاطِعٌ رَحِمًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۳۹. از «ابومحمد جبیر بن مطعم» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قاطع، داخل بهشت نمی‌شود». «سفیان» در روایت خود گفته است: منظورش، قاطع (صله‌ی) رحم است».^۲

۳۴۰- وعن أبي عيسى المِغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَوَأَدَّ الْبَنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ: «مَنْعًا» مَعْنَاهُ: مَنْعٌ مَا وَجَبَ عَلَيْهِ وَ «هَاتِ»: طَلَبُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ «وَأَدَّ الْبَنَاتِ» مَعْنَاهُ: دَفْنُهُنَّ فِي الْحَيَاةِ، وَ «قَيْلَ وَقَالَ» مَعْنَاهُ: الْحَدِيثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُهُ،

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۷۳)، م (۹۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۸۷)، م (۲۵۵۶)].

فیقول: قیلَ کَذَا، وَقَالَ فُلَانٌ كَذَا مِمَّا لَا يَعْلَمُ صِحَّتَهُ، وَلَا يَظُنُّهَا، وَكَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. وَ «إِضَاعَةُ الْمَالِ»: تَبْذِيرُهُ وَصَرْفُهُ فِي غَيْرِ الْوُجُوهِ الْمَأْدُونِ فِيهَا مِنْ مَقَاصِدِ الْآخِرَةِ وَالْدُنْيَا، وَتَرْكُ حِفْظِهِ مَعَ إِمْكَانِ الْحَفْظِ. وَ «كَثْرَةُ السُّؤَالِ» الْإِلْحَاحُ فِيمَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ. وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ سَبَقَتْ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ كَحَدِيثِ «وَأَقْطَعْ مَنْ قَطَعَكَ» وَحَدِيثِ «مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ».

۳۴۰. «از ابو عیسیٰ مغیره بن شعبه»^۱ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال، رنجانیدن مادر، منع واجبات، طلب مال دیگران و دفن دختران زنده را بر شما حرام کرده و باز گفتن هر سخنی که شنیده شده و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است»^۱.

در خصوص این باب احادیثی وجود دارد که در باب قبل گذشت، مانند حدیث «واقطع من قطعك»^۲ و حدیث «من قطعني قطعته الله»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۱۴۷۷)]، م(۱۷۱۵)].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۳۱۵].

۳- [حدیث شماره‌ی: ۳۲۳].

۴۲- باب فضل بر أصدقاء الأب والأم والأقارب والزوجة وسائر من

يندب إكرامه

باب (فضیلت) نیکوکاری با دوستان پدر و مادر و نزدیکان و

همسر و دیگر کسانی که احترامشان سفارش شده و

پسندیده ست

۳۴۱- عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ أَبْرَّ
الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَبِيهِ».

۳۴۱. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نیکوترین نیکی ها، آن است که شخص از دوستان پدرش دیدن کند و نسبت به آنان صله‌ی رحم به جای آورد و نیکی کند».

۳۴۲- وعن عبد الله بن دينارٍ عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَجُلًا مِنَ
الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ
يَرْكَبُهُ، وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ، قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فُقِلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِتْمَمَ
الْأَعْرَابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ
الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَبْرَّ
الْبِرِّ صَلَةُ الرَّجُلِ أَهْلًا وَدَّ أَبِيهِ».

وفي روايةٍ عن ابن دينارٍ عن ابن عمر أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كَانَ لَهُ حِمَارٌ
يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذَا مَلَ زُرُوبَ الرَّاحِلَةِ، وَعِمَامَةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ

الْحِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: أَلَسْتَ فُلَانُ بَنِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى: فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ، فَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا، وَأَعْطَاهُ الْعِمَامَةَ وَقَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: عَفَرَ اللَّهُ لَكَ، أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ حِمَارًا كُنْتَ تَرَوِّحُ عَلَيْهِ، وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشْدُو بِهَا رَأْسَكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرَارِ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلَّى» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، رَوَى هَذِهِ الرَّوَايَاتِ كُلَّهَا مُسْلِمٌ.

۳۴۲. «عبدالله بن دینار» روایت می‌کند که: مرد عرب بادیه‌نشین در راه مکه به عبدالله بن عمر رضی الله عنه رسید؛ عبدالله بن عمر بر او سلام کرد و او را بر خری - که خود سوار آن بود - سوار نمود و عمامه‌ای که بر سر داشت به او بخشید، ابن‌دینار می‌گوید: به او گفتیم: خداوند کار تو را به اصلاح آورد، آنها بادیه‌نشین هستند و ایشان با چیزی کم راضی هستند؛ عبدالله بن عمر گفت: پدر این شخص، دوست عمر بن خطاب رضی الله عنه بوده و من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «نیکوترین نیکی‌ها، صله‌ی رحم شخص با دوستان پدرش است»^۱.

در روایتی دیگر از ابن‌دینار از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت شده است که: ابن‌عمر هر وقت از مدینه به سوی مکه خارج می‌شد، خری داشت که هر گاه از سواری شتر خسته می‌گردید، بر آن می‌نشست و نیز عمامه‌ای داشت که آن را بر سر خود می‌بست، یک روز که او سوار آن خر بود، مردی بادیه‌نشین بر او گذشت، عبدالله به او گفت: آیا تو فلان پسر فلان نیستی؟ گفت: بله، عبدالله، خر را به او بخشید و گفت: بر این سوار شو، و عمامه را به او داد و گفت: به سر خود ببند، یکی از یاران عبدالله به وی گفت: خدا تو را بیمارزد! خری را که بارگیر تو بود به این بادیه‌نشین دادی و عمامه‌ای را که به سر خود می‌بستی به او بخشیدی؟! ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

۱- هر سه روایت را، مسلم روایت کرده است. [۲۵۵۲].

«نیکوترین نیکی‌ها، صله‌ی رحم شخص با دوستان پدر خود بعد از وفات اوست» و پدر این مرد از دوستان حضرت عمر رضی الله عنه بود.

۳۴۳- وعن أبي أسيد بضم الهمزة وفتح السين مالك بن ربيعة الساعدي رضي الله عنه قال: بينا نحن جلوس عند رسول الله صلى الله عليه وسلم إذ جاءه رجل من بني سلمة فقال: يا رسول الله هل بقي من برّ أبيي شيء أبرهما به بعد مؤتهما؟ فقال: «نعم، الصلاة عليهما، والاستغفار لهما، وإنفاذ عهدهما، وصلته الرحم التي لا توصل إلا بهما، وإكرام صديقيهما» رواه أبو داود.

۳۴۳. از «ابن اسید مالک بن ربیعہ ساعدی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکبار وقتی که ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم، مردی از بنی سلمه پیش ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا از نیکوکاری و احسان نسبت به پدر و مادرم چیزی مانده است که به وسیله‌ی آن، بعد از مرگشان، به ایشان نیکی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، دعای خیر کردن برای آنها، طلب مغفرت برای آنان، اجرای پیمان‌ها و وصیت‌های ایشان بعد از مرگشان، صله‌ی رحمی که جز به وسیله‌ی آنان امکان‌پذیر نیست و بزرگداشت دوستان آنان»^۱.

۳۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرتُ على أحدٍ من نساء النبي صلى الله عليه وسلم ما غرتُ على خديجة رضي الله عنها. وما رأيتها قط، ولكن كان يُكثِرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ، ثُمَّ يُقَطِّعُهَا أَغْضَاءً، ثُمَّ يَبْعَثُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّمَا قَلْتُ لَهُ: كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا خَدِيجَةُ، فيقول: «إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ وإن كانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ، فَيُهْدِي فِي خَلَائِلِهَا مِنْهَا مَا يَسْعُهُنَّ.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۱۴۲)].

وفي رواية كان إذا ذبح الشاة يقول: «أرسلوا بها إلى أصدقائي خديجة». وفي رواية قالت: استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فعرفت استئذان خديجة، فارتاح لذلك فقال: «اللهم هالة بنت خويلد».

قولها: «فارتاح» هو بالحاء، وفي الجمع بين الصحيحين للحميدي: «فارتاح» بالعين ومعناه: اهتم به.

۳۴۴. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: بر هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ به اندازه‌ی رشکی که به حضرت خدیجه بردم، رشک نبردم، گرچه هرگز او را ندیده بودم، اما پیامبر ﷺ از او بسیار نام می‌بردند و یاد می‌کردند و چه بسا گوسفندی را سر می‌برید و گوشت آن را قطعه‌قطعه می‌نمود و آن را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد، گاهی به او می‌گفتم: گویی در دنیا زنی به جز خدیجه نبوده است! و پیامبر ﷺ می‌فرمود: «او (در خوبی) چنین و چنان بود و (به علاوه) من از او بچه دارم»^۱ در روایتی دیگر آمده است: گوسفندی ذبح می‌کرد و آن را بین دوستان خدیجه، به اندازه‌ی کفایتشان، تقسیم و اهدا می‌فرمود.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ هر گاه گوسفندی ذبح می‌نمود، می‌فرمود: «آن را برای دوستان خدیجه بفرستید».

در روایتی دیگر آمده است: «هاله دختر خویلد»، خواهر ام‌المؤمنین خدیجه (رضی الله عنها) از پیامبر ﷺ اجازه‌ی ورود خواست، (چون اجازه خواستن او، شبیه اجاره خواستن حضرت خدیجه بود) پیامبر ﷺ به یاد اجازه خواستن حضرت خدیجه افتادند و از آن خوشحال گردیدند و فرمودند: «خدایا! کاش هاله دختر خویلد (و خواهر خدیجه) باشد».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۸۱۶)]، م (۲۴۳۵) و (۲۴۳۷)].

۳۴۵- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: خرجت مع جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه في سفر، فكان يخدمني فقلت له: لا تفعل، فقال: إني قد رأيت الأنصار تصنع برسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً آليت على نفسي أن لا أصحب أحداً منهم إلا خدمته. متفق عليه.

۳۴۵. از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: با «جریر بن عبد الله بجلی» رضی اللہ عنہ به مسافرتی رفتم و او به من خدمت می کرد، به او گفتم: این کار را نکن، گفت: انصار را دیدم که در خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و اکرام و احترام ایشان چه کار می کردند، (به همین سبب) با خود سوگند یاد کردم که اگر با هر کدام از ایشان همراهی و برخورد نمودم، حتماً او را خدمت کنم.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۸۸)، م (۲۵۱۳)].

۲- از این حدیث صحیح، به خوبی، احترام صحابه رضی اللہ عنہم به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و انسان های صالح برمی آید - ویراستاران.

۴۳- باب اکرام اهل بیت رسول الله ﷺ و بیان فضلهم
باب احترام اهل بیت پیامبر ﷺ و بیان فضیلت ایشان

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا ﴾

(الاحزاب / ۳۳)

«خداوند فقط می خواهد (که به این وسیله) پلیدی و گناه را از شما اهل بیت (زنان و فرزندان و نزدیکان پیامبر ﷺ) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

و قال تعالى:

﴿ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴾ (الحج / ۳۳)

«هر کس شعائر و برنامه های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل هاست».

۳۴۶- وعن يزيد بن حيان قال: انطلقتُ انا وحصينُ بنُ سبرةَ، وعمرو بنُ مسلمٍ إلى زيدِ بنِ أرقمَ رضي الله عنهم، فلما جلسنا إليه قال له حصينُ: لقد لقيتَ يا زيدُ خيراً كثيراً، رأيتَ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وسمعتَ حديثه، وعزوتَ معه، وصليتَ خلفه: لقد لقيتَ يا زيدُ خيراً كثيراً، حدُّثنا يا زيدُ ما سمعتَ من رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قال: يا ابنَ أخي واللهِ لقد كبرتُ سنِّي، وقدُم عهدي،

ونسیتُ بعضَ الذي كنتُ أعبي من رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا حَدَّثْتُكُمْ، فَاقْبَلُوا، وَمَالَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ: قام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللهُ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعِظَ، وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبَ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللهِ، وَرَغَّبَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نَسَائُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَسَائُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ حُرِّمِ الصَّدَقَةِ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمِ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه مسلم.

وفي رواية: «أَلَا وَإِيَّيَّ تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللهِ وَهُوَ حَبْلُ اللهِ، مِنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ».

۳۴۶. از «یزید بن حیان» روایت شده است که گفت: من و «حصین بن سبره» و «عمر و بن مسلم» نزد «زید بن ارقم» (رضی الله عنهم) رفتیم؛ وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید! خیر و برکت زیادی به تو رسیده است؛ پیامبر ﷺ را دیده‌ای و فرموده‌های او را شنیده‌ای و با او به جهاد رفته‌ای و پشت سرش نماز خوانده‌ای، یقیناً به خیرات و برکات زیادی دست یافته‌ای؛ ای زید! آنچه را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای، برای ما بیان کن، زید گفت: ای برادرزاده! به خدا سوگند، من پیر شده‌ام و زمان از من گذشته است و بعضی از مطالبی را که از پیامبر ﷺ حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام، پس هر چه را برایتان گفتم، قبول کنید و آنچه را که نگفتم، مرا به گفتن آن مکلف نکنید. سپس گفت: روزی پیامبر ﷺ بر سر آبی که «حُم» می‌نامیدند و در بین مکه و مدینه واقع است، برای ما خطبه‌ای خواند؛ ابتدا ستایش و نیایش خدا را به جای آوردند و سپس پند و تذکر دادند و آن‌گاه فرمودند: «آگاه باشید ای مردم! من بشری هستم و نزدیک است که

فرستاده‌ی خدایم (ملک‌الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و بعد از آن خود، در میان شما، دو بار سنگین و دو چیز ارزنده باقی می‌گذارم: اول، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است، پس آن را محکم بگیرید و به آن تمسک و توسط بجویید (و آن را پیشوای خود قرار دهید)» و در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمودند و سپس فرمودند: «و (دوم)، اهل بیت من است، خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم! خدا را در خورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم!» سپس حصین به زید گفت: ای زید! اهل بیت رسول خدا چه کسانی هستند؟ آیا مگر هسمران پیامبر ﷺ نیز جزو اهل بیت ایشان نیستند؟ زید گفت: بله، زنان او نیز از اهل بیتش می‌باشند، اما اهل بیت او کسانی هستند که بعد از پیامبر ﷺ صدقه (زکات) بر ایشان حرام شده است، حصین گفت: آنان چه کسانی هستند؟ زید جواب داد: «آل علی»، «آل عباس»، «آل عقیل»، و «آل جعفر»؛ گفت: آیا بر تمام این‌ها صدقه حرام است؟ زید گفت: بله^۱

در روایتی دیگر [از این حدیث، قسمتی که در باره‌ی قرآن است، چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بسیار سنگین و گرانبها را به‌جای می‌گذارم: یکی از آنها کتاب خداست و آن ریسمان (اتصال شما به) خداوند است و کسی که از آن پیروی کند، بر هدایت و کسی که آن را ترک کند، بر گمراهی است»^۲.

۳۴۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَوْثُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: اذْهَبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [خ (۲۴۰۸)].

۲- در منابع حدیثی و صحاح «اهل سنت» هر دو روایت آمده است که پیامبر ﷺ تقلین را گاهی «کتاب خدا و اهل بیت» و گاهی «کتاب خدا و سنت» معرفی فرموده است و تفسیر آنان از آن، در کتاب و سنت، عمل بدانها و اجرای آنها و در اهل بیت - به معنی اهل خانه و زنان و فرزندان و خویشان نزدیک - احترام و توقیر و بزرگداشت ایشان است و این معنا، به روشنی از فحوای چنان احادیثی هم برمی‌آید - ویراستاران.

۳۴۷. از ابن عمر رضی الله عنهما از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به صورت حدیث موقوف، روایت شده است که فرمودند: «حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در اهل بیتش نگه دارید و رعایت کنید (به اهل بیت، احترام بگذارید)».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [خ (۳۷۵۱)].

۴۴- باب توقیر العلماء و الکبار و اهل الفضل و تقدیمهم علی غیرهم، و رفع مجالسهم، و اظهار مرتبتهم.

باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برتر شمردن آنان بر دیگران و بالا بردن جایگاه و اظهار رتبه‌ی ایشان

قال الله تعالى:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾

(الزمر / ۹)

«ای پیامبر ﷺ بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسان هستند؟ (هرگز) تنها خردمندان (فرق) اینان را با آنان تشخیص می‌دهند و از آن) پند و اندرز می‌گیرند».

۳۴۸- وعن أبي مسعودٍ عَقْبَةَ بْنِ عَمْرِوِ الْبَدْرِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًّا وَلَا يُؤْمِنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» رواه مسلم.

وفي روايةٍ لَهُ: «فَأَقْدَمُهُمْ سَلْمًا» بَدَل «سِنًّا»: أَيِ إِسْلَامًا.

وفي روايةٍ: يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيَوْمُهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيَوْمُهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًّا».

والمیرادُ «بِسُلْطَانِهِ» محلُّ ولائِهِ، أَوْ الْمَوْضِعُ الَّذِي يَخْتَصُّ بِهِ. «وَتَكْرِمَتُهُ» بفتح التاء وكسر الراء: وهي ما يَنْفَرِدُ بِهِ مِنْ فِرَاشٍ وَسِرِيرٍ وَنَحْوِهِمَا.

۳۴۸. از «ابومسعود عقبه بن عمرو بدری انصاری»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین قاری و قرآن دان شما، امام جماعت شود و اگر همه در قرائت قرآن مساوی بودند، هر کدام از آنها که نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عالم تر است، امام شود و اگر در سنت نیز مساوی بودند، مقدم ترین آنها در هجرت و اگر در هجرت نیز مساوی بودند، مسن ترین آنها امامت کند، و هیچ مردی در محل تحت اختیار شخصی دیگر، برای او امامت نکند و در خانه‌ی مخصوص نشستن، (به احترام او) جز به اجازه‌اش ننشیند»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم به جای «قدیم ترین در سن»، «در سلم» آمده است؛ (یعنی قدیم تر در قبول اسلام و کسی که پیش از همه مسلمان شده است).

در روایتی دیگر آمده است: «قاری ترین مردم برای آنان امامت کند و اگر قرائتشان هم در یک درجه و مساوی بود، مقدم ترین آنها در هجرت و اگر در هجرت نیز مساوی بودند، بزرگ ترین آنها در سن، امام دیگران شود».

۳۴۹- وعنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ» رواه مسلم.

وقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِيَلِينِي» هو بتخفيف النون وَلَيْسَ قَبْلَهَا يَاءٌ، وَرُوي بتشديد النون مع ياءٍ قَبْلَهَا. «وَالنُّهَى»: الْعُقُولُ: «وَأُولُوا الْأَحْلَامِ» هُمُ الْبَالِغُونَ، وَقِيلَ: أَهْلُ الْحِلْمِ وَالْفَضْلِ.

۳۴۹. از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر شانه‌های ما دست می‌کشید (و آنها را در کنار هم قرار می‌داد) و می‌فرمود: «مساوی و راست بایستید

۱- مسلم روایت کرده است؛ [خ(۶۷۳)].

و اختلاف نداشته باشید که دل‌های شما نیز دچار تفرقه و اختلاف می‌گردد، در پشت سر من، ابتدا بالغان و کامل مردان، بعد عاقلان و سپس کسانی که درجه‌ی بعد از آنان هستند، برحسب مراتب خود، پشت سر (ما) بایستند.^۱

۳۵۰- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْلِي مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» ثَلَاثًا «وَأَيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ» رواه مسلم.

۳۵۰. از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بالغان و کامل مردان و عالمان و خردمندان پشت سر من بایستند، سپس کسانی که از لحاظ رتبه، پشت سر آنها هستند و سپس کسان دیگر قرار گیرند» و سه بار این را تکرار کرد و بعد فرمودند: «(در مسجد و نماز جماعت) از بی‌نظمی و شلوغی و های و هوی بازارها بپرهیزید».^۲

۳۵۱- وعن أبي يحيى وقيل: أبي محمد سهل بن أبي حنمة بفتح الحاء المهملة وإسكان الثاء المثناة الأنصاري رضي الله عنه قال: انطلق عبد الله بن سهل ومُحِيصَةُ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْرٍ وَهِيَ يَوْمئِذٍ صُلْحٌ، فَتَفَرَّقَا. فَأَتَى مُحِيصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَنْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحِيصَةُ وَحَوِيصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: «كَبِيرٌ كَبِيرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَا فَقَالَ: «أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِفُّونَ قَاتِلِكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. متفقٌ عليه.

وقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَبِيرٌ كَبِيرٌ» معناه: يَتَكَلَّمُ الْأَكْبَرُ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [خ(۴۳۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [خ(۴۳۲)].

۳۵۱. از «ابویحیی» و گفته شده «ابومحمد سهل بن ابی حثمه انصاری»^۱ روایت شده است که گفت: «عبدالله بن سهل» و «محیصه بن مسعود» به «خیبر» رفتند و خیبر در آن روز در صلح بود، سپس از هم جدا شدند؛ (پس از مدتی) محیصه نزد عبدالله بن سهل آمد در حالی که او کشته شده و در خون خود غوطه‌ور بود، او را دفن کرد، و سپس به مدینه آمد و عبدالرحمن بن سهل و محیصه و حویصه پسران مسعود، نزد پیامبر^{صلی الله علیه و آله} آمدند؛ و عبدالرحمن خواست صحبت کند که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «بزرگ‌تر صحبت کند» - و عبدالرحمن جوان‌ترین آنها بود - ساکت شد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «آیا سوگند یاد می‌کنید تا حق شما بر قاتل ثابت شود؟» و بقیه‌ی تمام حدیث را نقل کرد.^۱

۳۵۲- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتَلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ. رواه البخاري.

۳۵۲. از جابر^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: پیامبر^{صلی الله علیه و آله} دو نفر از شهدای «احد» را در یک قبر جمع و دفن می‌کرد و سپس می‌فرمود: «کدام یک از آن دو بیشتر از قرآن بهره گرفته و عالم‌تر به آن بود؟» و هنگامی که به یکی از آنها اشاره می‌شد، او را در لحد در جلو قبر قرار می‌داد.^۲

۳۵۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرَأَيْتَ فِي الْمَنَامِ أَتَسْوَأُكَ بِسَوَاكٍ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا» رواه مسلم مُسْنَدًا وَبُخَارِيَّ تَعْلِيْقًا.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۸۹۸)، م(۱۶۹۷)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [خ(۳۱۴۳)].

۳۵۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خود را در خواب دیدم که با سواکی مسواک می‌زدم؛ دو مرد پیش من آمدند که یکی از آنها بزرگ‌تر از دیگری بود، مسواک را به کوچک‌تر دادم، به من گفته شد: بزرگ‌تر را در نظر بگیر، پس آن را به بزرگ‌تر دادم»^۱.

۳۵۴- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَالْجَانِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

۳۵۴. از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از (نشانه‌های) بزرگداشت و تعظیم خداوند، احترام و اکرام پیرمرد سفیدموی مسلمان و قرآن‌دان که در آن مبالغه ننماید و خواندن و عمل به آن را نیز ترک نکند و (نیز احترام و اکرام شخص) صاحب قدرت عادل است»^۲.

۳۵۵- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنهم قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفَ شَرَفَ كَبِيرَنَا» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

و في رواية أبي داود «حَقَّ كَبِيرَنَا».

۱- مسلم [(۲۲۷۱)] به عنوان حدیث مسند و بخاری [(۲۴۶)] به تعلیق روایت کرده‌اند.

۲- حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۸۴۳)].

۳۵۵. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به کوچک‌تر ما رحم نکند (و نسبت به او دلسوز نباشد) و شرف و بزرگواری بزرگ‌تر ما را نشناسد (و او را احترام نکند)، از ما نیست»^۱.
در روایت ابوداود، (به جای شرف بزرگ‌تر) «حق بزرگ‌تر» آمده است.

۳۵۶- وعن مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلًا، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهَيْئَةٌ، فَأَقْعَدَتْهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنْزِلَهُمْ» رواه أبو داود. لَكِنْ قَالَ: مَيْمُونٌ لَمْ يُدْرِكْ عَائِشَةَ.

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيْقًا فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنْزِلَهُمْ، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «مَعْرِفَةَ عُلُومِ الْحَدِيثِ» وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۳۵۶- از «میون بن ابی شیب رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: گدایی از کنار حضرت عایشه (رضی الله عنها) گذشت (و غذا یا پولی درخواست کرد) و او به گدا تکه نانی داد و مردی که لباس و قیافه‌ای حاکی از وقار و شخصیت داشت، نیز از کنار او گذشت، ام‌المؤمنین او را نشانند و مرد غذا خورد، در این باره (فرق گذاشتن بین دو مرد) از او سؤال شد، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر کس را در جایگاه خودش قرار دهید».

مسلم این حدیث را در اول صحیح خود با تعلیق، ذکر کرده و گفته است: از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرمودند که: «مردم

۱- حدیثی حسن است که ابوداود [(۴۹۴۳)] و ترمذی [(۱۹۲۱)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است.

را در جایگاه خودشان بنشانیم؛ (یعنی هر شخصی را در شأن و فراخور حال او، محترم بدارید).^۱

۳۵۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قَدِمَ عِيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضي الله عنه، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ، كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عِيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رضي الله عنه، فَلَمَّا دَخَلَ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَعَضِبَ عُمَرُ رضي الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. رواه البخاري.

۳۵۷. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که «عینیه بن حصن» (در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه) به خانه‌ی پسر برادرش «حر بن قیس» رفت و این حر، از قاریان قرآن (و کسانی بود که حضرت عمر رضی الله عنه با آنان همنشین و تقرب می‌کرد (گرامیشان می‌داشت) و قاریان قرآن - پیر یا جوان - از حاضران مجلس حضرت عمر رضی الله عنه و طرف مشورت

۱- انسان‌ها در ذات خود و معنی انسانیتشان با هم برابرند و تفاوتی ندارند و محترم‌ترینشان نزد خدا، با تقواترین آنهاست نه زیباترین یا ثروتمندان‌ترین یا قدرتمندترین ایشان؛ اما چنان‌که قیافه و درجات هوش و فهم و علم و دیدگاه‌های آنها، به‌طور غیرقابل انکار با هم مختلف است، رفتار آنها با هم، به‌ضرورت، اختلاف پیدا می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همین نکته اشاره کرده که ام‌المؤمنین هم آن را بخوبی دریافته و عمل کرده است، زیرا رفتار و برخورد درست با هر انسانی، آن است که وی در منزلت و جایگاه واقعی و حق خودش قرار داده شود و این، البته، به معنی توهین و تحقیر ضعیفان و یا تعظیم بیش از حد بزرگان نیست - ویراستاران.

ایشان بودند. عیینه به برادرزاده‌اش گفت: تو نزد این امیر، منزلتی داری، از او بخواه که اجازه بدهد تا به خدمت ایشان بروم؛ او اجازه خواست و حضرت عمر رضی الله عنه اجازه داد، وقتی عیینه به مجلس حضرت عمر رضی الله عنه وارد شد، گفت: های! ای پسر خطاب! به خدا سوگند، بخشش بزرگی به ما نکردی و در میان ما به عدالت حکم نمی‌نمایی! حضرت عمر رضی الله عنه به حدی خشمگین شد که می‌خواست او را بزند، حر گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾

(الاعراف / ۱۹۹)

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان روی‌گردان شو»
و این به راستی از نادانان است؛ به خدا سوگند، وقتی که حر، این آیه را تلاوت نمود، حضرت عمر رضی الله عنه از آن مفهوم تجاوز نکرد (و از زدن مرد، خودداری کرد)، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه در مقابل قرآن، بسیار مطیع و تسلیم بود.^۱

۳۵۸- وعن أبي سعيدٍ سمرةَ بنِ جندبٍ رضي الله عنه قال: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنَّ هَهُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُ مَنِّي متفق عليه.

۳۵۸. از «ابوسعید سمره بن جندب رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: من در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پسری نوجوان بودم و فرموده‌های او را حفظ می‌نمودم و تنها چیزی که مرا از حرف زدن باز می‌داشت، حضور مردان بزرگ‌تر از من در مجلس بود.^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۶۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۰، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۳۱)، م (۹۶۴)].

۳۵۹- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما أَكْرَمَ شَابًّا شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيَّضَ اللهُ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ» رواه الترمذي وقال حديث غريب.

مَعْنَى «ارْتَبُوا» رَاعُوهُ وَاحْتَرَمُوهُ وَأَكْرَمُوهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۵۹. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر جوانی، پیری را به خاطر سنش مورد احترام قرار دهد، خداوند در زمان پیری وی، کسی را بر می‌انگیزاند تا او را مورد احترام قرار دهد»^۱.

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۰۲۳)] و گفته است: حدیثی غریب است.

۴۵- باب زیارة اهل الخیر و مجالستهم و صحبتهم و محبتهم و طلب
 زیارتهم و الدعاء منهم و زیارة المواضع الفاضلة
 باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان
 و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و زیارت
 اماکن دارای فضل

قال الله تعالى:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَآ أُبْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ
 أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ الى قوله تعالى: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ
 تَعْلَمَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ (الكهف / ۶۰-۶۶)

«به یاد آور) زمانی را که موسی به جوان (خدمتگزار و شاگرد) خود گفت: من هرگز از
 پای نمی‌نشینم و همچنان می‌روم تا این که به محل برخورد دو دریا برسم و یا این که
 روزگاران زیادی را در رفتن بگذرانم (تا او را بیابم)» تا آنجا که می‌فرماید: «موسی به او
 گفت: آیا (می‌پذیری که من همراه تو شوم و از تو) پیروی کنم، به این شرط که از آنچه
 به تو آموخته شده است، مایه‌ی رشد و صلاح مرا، به من بیاموزی؟».

و قال تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
 وَجْهَهُ﴾ (الكهف / ۲۸)

«ای پیامبر ﷺ! با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می خوانند و عبادت می کنند (و تنها رضای) ذات او را می طلبند».

۳۶۰- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو بكر لعمر رضي الله عنهما بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم: انطلق بنا إلى أم أيمن رضي الله عنها نؤورها كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزورها، فلما انتهيا إليها، بكّت، فقالت: ما يبكيك أما تعلمين أنّ ما عند الله خيرٌ لرسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقالت: إني لا أبكي أيّ لأعلم أنّ ما عند الله تعالى خيرٌ لرسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكن أبكي أنّ الوحي قد انقطع من السماء. فهيجتُهما على البكاء، فجعلتا يبكيان معها. رواه مسلم.

۳۶۰. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضي الله عنه بعد از وفات پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به حضرت عمر رضي الله عنه گفت: به دیدار ام ایمن^۱ برویم همان گونه که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به دیدن او می رفت، چون پیش او رفتند، گریه کرد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می کنی؟ مگر نمی دانی که آنچه نزد خداست، برای پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بهتر (از زندگی دنیا) است؟ ام ایمن جواب داد: برای این گریه نمی کنم که ندانم آنچه پیش خداست، برای پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بهتر است، بلکه گریه ام برای آن است که وحی از آسمان قطع شده است؛ این سخن ام ایمن، آنها را نیز به گریه واداشت و هر دو با او به گریه افتادند.^۲

۳۶۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ

۱- «ام ایمن برکه دختر ثعلبه»، حضانت و مراقبت کننده از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در کودکی ایشان و کنیز آزاد شده ای آن

حضرت و همسر «زید بن حارثه» و مادر «اسامه بن زید» رضي الله عنه - ویراستاران.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۵۴].

قال: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قال: أُرِيدُ أَحَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قال: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتُبُهَا عَلَيْهِ؟ قال: لا، غَيْرَ أَيِّ أَحَبُّتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى، قال: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتُهُ فِيهِ» رواه مسلم.

يقال: «أَرْصَدَهُ» لِكَذَا: إِذَا وَكَّلَهُ بِحِفْظِهِ، و «الْمَدْرَجَةُ» بفتح الميم والراء: الطَّرِيقُ ومعنى «تَرْتُبُهَا»: تَقْوُومُ بِهَا، وَتَسَعَى فِي صَلَاحِهَا.

۳۶۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی به دیدار یک برادر دینی، در دهی دیگر رفت؛ خداوند بر سر راه او فرشته‌ای را منتظر گماشت و وقتی که او به فرشته رسید، فرشته به وی گفت: می‌خواهی کجا بروی؟ گفت: به دیدن برادر دینیم در این دهکده؛ گفت: آیا تو نزد او مال و نعمتی داری که به واسطه‌ی او، آن را افزایش دهی (یا کاری به او داری)؟ گفت: نه، فقط برای رضای خدا او را دوست دارم، فرشته گفت: پس من از طرف خدا به سوی تو فرستاده شده‌ام و مأمورم که (به تو بگویم): خداوند تو را دوست دارد، همچنان که تو او را به خاطر وی دوست داری»^۱

۳۶۲- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَحَا لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٍ: بِأَنَّ طِبْتَ، وَطَابَ مُمْشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ. وفي بعض النسخ غريبٌ.

۳۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس (تنها برای حصول رضای خدا) بیماری را عیادت کند یا به دیدار برادر دینی خود برود، یک منادی او را ندا می‌دهد که: خوش آمدی! راه تو خوش باد! در بهشت، منزلی برای خود تهیه کنی»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۷)].

۲- ترمذی روایت کرده [(۲۰۰۹)] و گفته است: حدیثی حسن - و در بعضی نسخه‌ها آمده که گفته: حدیثی غریب - است.

۳۶۳- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلِ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً. وَنَافِخِ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً» متفقٌ عليه.

«يُحْذِيكَ»: يُعْطِيكَ.

۳۶۳. از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده‌ی مشک و دمنده‌ی کوره‌ی آهنگر است؛ دارنده‌ی مشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خرد، یا از او بوی خوشی را استشمام می‌کند؛ اما دمنده‌ی کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی ناخوشی استشمام می‌کند».^{۳۲}

۳۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَحَسَبِهَا، وَجَمَاهُهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ» متفقٌ عليه.

۱- سه جمله‌ی آخر حدیث و آنچه که منادی می‌گوید، دعاهایی است که برای تأکید و حقیقت و نوع آنها، در قالب جمله‌ی خبری آمده و معنی خبری آن، چنین است: «کار خوبی کردی و رفتنت مبارک و نیکوست و (با این عملت) برای خود خانه‌ای در بهشت گرفتی» - ویراستاران.

۲- متفق علیه است؛ [(۵۵۳۴)، م(۲۶۲۸)].

۳- یعنی: در هر صورت، از دوست و همنشین خوب یا بد، اثری - کم یا زیاد - به انسان می‌رسد - ویراستاران.

۳۶۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن، به خاطر چهار چیز به همسری گرفته می‌شود: به خاطر مال یا اصالت خانوادگی یا زیبایی یا دینداری او، پس اگر می‌خواهی ضرری دامنگیر تو نشود، با زن دیندار ازدواج کن»^۱.

ومعناه: أَنَّ النَّاسَ يَقْضِدُونَ فِي الْعَادَةِ مِنَ الْمَرْأَةِ هَذِهِ الْخِصَالَ الْأَرْبَعِ، فَأَحْرَصُ أَنْتَ عَلَى ذَاتِ الدِّينِ. وَاطْفَرُ بِهَا، وَأَحْرَصُ عَلَى صُحْبَتِهَا.

معنی حدیث، این است که: مردان، مطابق عادت در [ازدواج با] زن، [یکی یا همه‌ی] این صفت‌های چهارگانه را در نظر دارند، اما تو [ای مسلمان!] بر زنی که دیندار است، به مصاحبت او حریص باش و او را به همسری بگیر.

۳۶۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَجِبْرِيلَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟» فَنَزَلَتْ: ﴿ وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ ﴾ رواه البخاري.

۳۶۵. از ابن عباس، رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمودند: «چرا بیشتر از حالا به دیدن ما نمی‌آیی (چرا این مدت، از آوردن وحی، تأخیر کردی)؟ پس از این سؤال این آیه نازل شد (و خداوند به جبرئیل امر کرد که به پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید):^۲

﴿ وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ

ذَلِكَ ﴾

(مریم / ۶۴)

«ما به جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آیم (که) هر چه پیش روی ما و هر چه پشت سر ما و هر چه میان این دو وجود دارد، از آن اوست».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۹۰)، م (۱۴۶۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۷۳۱)].

۳۶۶- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا».
رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ لا بأس به.

۳۶۶. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جز با شخص مؤمن، همنشین و هم صحبت نشو و غذای تو را جز متقی نخورد».^۱

۳۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ».
رواه أبو داود. والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ.

۳۶۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرد بر دین دوست و همنشینش می باشد (دوست و همنشین در عقیده و دین دوستش تأثیر فراوان دارد) پس باید هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی دوست و همنشین است».^۲

۳۶۸- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْمِرَّةُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». متفق عليه وفي رواية قال قيل للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وسَلَّمَ الرجل يحب القوم ولَمَّا يلحق بهم؟ قال: «المرء مع من أحب».

۱- ابوداود [(۴۸۳۲)] و ترمذی [(۲۳۹۷)]. با اسنادی که ایرادی ندارد، روایت کرده اند.

۲- علمای دین گفته اند که: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که جز به متقی غذا ندهید، مخصوص غذای دعوت و مهمانی است، یعنی جز متقی را برای مهمانی و طعام دادنتان دعوت نکنید، و شامل غذای حاجت، یعنی دادن غذا برای رفع گرسنگی و نیاز افراد و کمک به نیازمندان - متقی یا غیر او - نمی شود، زیرا در آیات و احادیث دیگر از این گونه غذا دادن منع نشده است - ویراستاران.

۳- ابوداود [(۴۸۳۳)] و ترمذی [(۲۳۷۸)] با اسناد صحیح روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳۶۸. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص با کسی (محشور) است که او را دوست دارد».^۱

در روایتی دیگر آمده است: ابوموسی رضی الله عنه گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: انسان، گروهی را دوست دارد و هنوز (در عمل) به آن گروه نپیوسته است (حال او چگونه است)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص (در روز قیامت)، با کسی (محشور) است که او را دوست دارد».^۲

۳۶۹- وعن أنس رضي الله عنه أن أعرابياً قال لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا؟» قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي روايةٍ لهما: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْمٍ، وَلَا صَلَاةٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۳۶۹. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی اعرابی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: قیامت چه زمانی فرا می‌رسد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه چیزی برای آن آماده کرده‌ای؟» مرد گفت: محبت خدا و پیامبر او؛ پیامبر فرمودند: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری».^۳

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: اعرابی در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «نماز و روزه و صدقه‌ی زیادی برای آن جهان حاضر نکرده‌ام، اما خداوند و رسول او را دوست دارم».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۷۰)، م (۲۶۴۰)].

۲- این روایت، بخشی از حدیثی است که شماره‌ی ۱۹، آمده است.

۳- متفق عليه است؛ [خ (۳۶۸۸)، م (۲۶۳۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۳۷۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله كيف تقول في رجل أحب قوماً ولم يلحق بهم؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «المرء مع من أحب» متفق عليه.

۳۷۰. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! در باره‌ی مردی که جماعتی را دوست دارد، ولی (در عمل) به آنها نپیوسته است، چه می‌فرمایی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص (در روز قیامت)، با کسی (محشور) است که او را دوست دارد»^۱.

۳۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خَيْرُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَيْرُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَهَّمُوا. وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ، وَمَا تَنَآكَرَ مِنْهَا، اخْتَلَفَ» رواه مسلم.

وروی البخاری قوله: «الأرواح» إلخ، من رواية عائشة رضي الله عنها.

۳۷۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم، معادن هستند مانند معادن طلا و نقره، بهترین آنها در جاهلیت، بهترین آنها در اسلام (هم) هست، وقتی که در دین آگاه می‌شوند. و ارواح، مانند لشکریان مرتبی هستند که هر کدام از آنها یکدیگر را بشناسند، با هم الفت می‌گیرند و به همدیگر نزدیک می‌شوند و هر کدام یکدیگر را نشناسند، با هم اختلاف می‌ورزند و از هم دور می‌شوند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۱۶۸)، م(۲۶۴۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۳۸] و بخاری [۳۳۳۶] از کلمه‌ی «الارواح» تا آخر حدیث را از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت کرده است.

٣٧٢- وعن أُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو وَيُقَالُ: ابْنُ جَابِرٍ وَهُوَ «بِضْمِ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ السِّينِ الْمَهْمَلَةِ» قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حَتَّى أَتَى عَلِيَّ أُوَيْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ، فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفِرْ لِي فَاسْتَغْفِرْ لَهُ.

فقال له عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ. فلما كان من العام المقبل حج رجل من أشرافهم، فوافق عمر، فسأله عن أويس، فقال: تركته رث البيت قليل المتاع، قال: سمعت رسول الله يقول: يأتي عليكم أويس بن عامر مع أمداد من أهل اليمن من مراد، ثم من قرن، كان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة هو بها بر لو أقسم على الله لأبره، فإن استطعت أن يستغفر لك : فافعل، فأتى أويساً، فقال استغفر لي قال: أنت أحدث عهداً بسفر صالح، فاستغفر لي. قال: لقيت عمر؟ قال: نعم، فاستغفر له، ففطن له الناس، فانطلق على وجهه. (رواه مسلم).

وفي رواية لمسلم أيضاً عن أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ رضي الله عنه: أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَيَّ عُمَرَ رضي الله عنه، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَرْنِيِّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ

بَيَاضٌ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهِ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

وفي رواية له: عن عمر رضي الله عنه، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أُؤْيَسُ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمُرُوهُ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۳۷۲. از «اسیر بن عمرو یا ابن جابر» روایت شده است که گفت: هر وقت عده‌ای از امداد اهل یمن (یعنی کسانی که در جنگ به مسلمانان کمک می‌کردند) از کنار حضرت عمر رضي الله عنه می‌گذشتند، وی از آنها می‌پرسید: آیا در میان شما «اویس بن عامر» هست؟ تا این که بر اویس آمد و گفت: تو اویس بن عامری؟ گفت: بله، فرمود: از طایفه‌ی «مراد» از تبار «قَرَن»؟ گفت: بله، فرمود: قبلاً برص داشتی و سپس خوب شدی و تنها به اندازه‌ی یک درهم از آن باقی مانده است؟ گفت: بله، فرمود: مادری هم داری؟ گفت: بله، حضرت عمر رضي الله عنه گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر از طایفه‌ی مراد و از تبار قرن، با گروهی از یاریگران یمنی نزد شما خواهد آمد که برص داشته و از آن شفا یافته و جز به اندازه‌ی درهمی، علامت آن در بدنش باقی نمانده است، مادری دارد که اویس با او نیکوکار و مهربان است، اگر خدا را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را برآورده می‌کند، اگر توانستی از او بخواه که برایت طلب مغفرت کند، این کار را بکن». و (آن حاجی یمنی، وقتی برگشت) نزد اویس رفت و گفت: برای من طلب آمرزش کن، اویس گفت: تو تازه از سفری مبارک و شایسته برگشته‌ای، برای من طلب آمرزش کن و گفت: آیا با حضرت عمر رضي الله عنه ملاقات کردی؟ گفت: بله، و برای او استغفار نمود؛ سپس مردم او را شناختند (و به او روی آوردند) و اویس راه خود را در پیش گرفت و از آنجا بیرون رفت (تا برای عبادت فراغت بیابد).^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۴۲]

در روایتی دیگر از مسلم از اسیر بن جابر رضی الله عنه آمده است: جمعی از اهل کوفه به خدمت حضرت عمر رضی الله عنه آمدند و در میان آنها مردی بود که اویس را مسخره می‌کرد حضرت عمر رضی الله عنه گفت، آیا اینجا مردی از طایفه‌ی قرن وجود دارد؟ آن مرد جلو آمد، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی از یمن نزد شما می‌آید که اویس نام دارد و در یمن، جز مادرش، کسی را ندارد، ابتدا دارای بیاض (مرض برص و سفید شدن پوست) بوده است و به درگاه خدا دعا کرده و خداوند او را شفا داده و جز به اندازه‌ی یک سکه، آن را از بدن او رفع کرده است، هر کدام از شما، او را ملاقات کرد، (از او بخواهد که) برای شما طلب مغفرت کند».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «به حقیقت، بهترین تابعین، مردی است که به او اویس گفته می‌شود، مادری دارد و قبلاً بیماری برص داشته (و شفا یافته) است، (با او رفت و آمد کنید و) به او بگویید که برای شما دعای خیر و طلب مغفرت کند».

۳۷۳- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: استأذنتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ لِي، وَقَالَ: «لَا تَنْسَنَا يَا أَخِيَّ مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

و فِي رَوَايَةٍ قَالَ: «أَشْرِكُنَا يَا أَخِيَّ فِي دُعَائِكَ».

حدیث صحیح رواه أبو داود، والترمذي وقال: حدیث حسن صحیح .

۳۷۳. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه‌ی انجام حج عمره خواستم، به من اجازه دادند و فرمودند: «برادرم! ما را از دعای خیر فراموش نکن»، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ای فرمود که دوست ندارم آن را با تمام دنیا عوض کنم.^۱

۱- حدیثی صحیح است که ابو داود [۱۴۹۸] و ترمذی [۳۵۵۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است:

حدیث حسن صحیح است.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «برادرم! ما را در دعای خود شریک کن.»

۳۷۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يزور قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ مَتَفَقُّ عَلَيْهِ.
وفي رواية: كان النبي صلى الله عليه وسلم يأتي مسجد قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۳۷۴- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ سواره و پیاده به زیارت «مسجد قبا» می‌رفت و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند.
در روایتی دیگر آمده است، پیامبر ﷺ هر روز شنبه، سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفت، و ابن عمر این سنت را انجام می‌داد.

۴۶- باب فضل الحب فی الله والحث علیه وإعلام الرجل من یحبه أنه

یحبه ، وماذا یقول له إذا أعلمه

باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و
آگاه نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و
آنچه که هنگام اعلام به او می گوید

قال الله تعالی:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴾

(فتح / ۲۹)

إلى آخر السورة

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران، تند و سرسخت،

و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز می‌باشند.»

تا آخر سوره.

و قال تعالی:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنَ قَبْلِهِمْ سُبْحُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ ﴾

(الحشر / ۹)

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران، (در خانه) مدینه بودند و پیش از بسیاری از مهاجران

ایمان آوردند و کسانی را که پیش آنها مهاجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند.»

۳۷۵- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا، وَسِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ» متفقٌ عليه.

۳۷۵. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که در هر کس باشد، حلاوت ایمان را با آنها درمی یابد: (۱) خدا و رسول را از همه کس بیشتر دوست بدارد؛ (۲) کسی را که دوست دارد، تنها برای خدا دوست بدارد؛ (۳) پس از آن که خداوند او را از کفر نجات داده است، از بازگشتن به آن، همان گونه که از انداخته شدن به درون آتش بدش می آید، نفرت داشته باشد»^۱.

۳۷۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۳۷۶. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه ای او سایه ای نیست، ایشان را در سایه ای خود پناه می دهد: (۱) حاکم عادل؛ (۲) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می شوند؛ (۵) مردی که زنی صاحب مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می ترسم؛

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۶)، م (۴۳)].

(۶) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (۷) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد.^۱

۳۷۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي»
رواه مسلم.

۳۷۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الله متعال در روز قیامت می‌گوید: کجایند آنانی که در راه جلال من یکدیگر را دوست داشته‌اند؟ من امروز آنان را در سایه‌ی خود خواهم گرفت؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد».^۲

۳۷۸- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابُّتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»
رواه مسلم.

۳۷۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن‌که همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را راهنمایی کنم به

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۶۰)، م(۱۰۳۱)].

۲- باید تذکر داد که «مرد» در این حدیث و احادیث مشابه، به معنی «انسان» است و نه تنها جنس مذکر و جز مورد سوم - به دلیل آن‌که نماز زن در خانه، از نماز او در مسجد، فضیلت بیشتری دارد که البته می‌شود لفظ مسجد را به مطلق جایی که در آن نماز خوانده می‌شود هم معنی کرد تا عمومیت پیدا کند - همه‌ی آن موارد برای زن هم جاری است. ویراستاران.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۶)].

چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان افشا و پراکنده و عمومی کنید.^۱

۳۷۹- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا» وذكر الحديث إلى قوله: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّنِي فِيهِ» رواه مسلم. وقد سبق بالباب قبله.

۳۷۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی برای یک برادر دینی خود در دهی دیگر رفت، خداوند فرشته‌ای بر سر راه او منتظر گماشت...» و حدیث را ذکر کرد تا آنجا می‌گوید: «خداوند تو را دوست دارد چنان که تو او را برای رضای خدا دوست داری». این حدیث در باب قبل هم آمد.^۲

۳۸۰- وعن البراءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

۳۸۰. از براء بن عازب (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی «انصار» فرمودند: «تنها شخص مؤمن، ایشان را دوست دارد و تنها شخص منافق، از ایشان نفرت دارد و کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هر کس از انصار تنفر داشته باشد، خداوند نیز از او متنفر است.»^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۶۱، گذشت].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۷۸۳)، م (۷۵)].

۳۸۱- وعن مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يُعْبِطُهَا النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ».

رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۳۸۱. از معاذ رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند - عز و جل - می فرماید: «برای کسانی که همدیگر را به خاطر عظمت من دوست دارند، برایشان منبرهایی از نور آماده است که (به سبب آن) پیامبران و شهیدان به منزلت آنها غبطه می خورند»^۱.

۳۸۲- وعن أبي إدريس الخولاني رحمه الله قال: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتَى بَرَأَقُ الشَّيَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ، أَسْنَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ، هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَانْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَلَلَّهِ؟ فُقُلْتُ: أَلَلَّهِ، فَقَالَ: أَلَلَّهِ؟ فُقُلْتُ: أَلَلَّهِ، فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةٍ رِدَائِي، فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبَشِّرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ مَالِكٌ فِي الْمَوْطَأِ بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ.

قَوْلُهُ «هَجَرْتُ» أَي بَكَرْتُ، وَهُوَ بِتَشْدِيدِ الْجِيمِ قَوْلُهُ: «اللَّهِ فُقُلْتُ: أَلَلَّهِ» الْأَوَّلُ بِهَمْزَةٍ مَمْدُودَةٍ لِلِاسْتِفْهَامِ، وَالثَّانِي بِلَا مَدٍ.

۱- ترمذی روایت کرده است [۲۳۹۱] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳۸۲. از «ابوادریس خولانی رحمته روایت شده است که گفت: داخل مسجد «دمشق» شدم و جوانی خوش‌سیما و خنده‌رو را دیدم که مردم با او بودند و اگر در مسأله‌ای اختلاف پیدا می‌کردند، آن را به او ارجاع و به رأی او استناد می‌نمودم؛ در مورد او سؤال کردم و گفتم: این کیست؟ گفتند: «معاذ بن جبل» رضی الله عنه است. فردای آن روز، صبح زود برخاستم و دیدم که او در سحرخیزی بر من سبقت کرده و در حال نماز است، منتظر شدم که نمازش تمام شود، سپس از رو به رو پیش او رفتم و سلام کردم و گفتم: به خدا سوگند، من تو را به خاطر خدا دوست دارم، گفت: آیا برای خدا؟ گفتم: برای خدا، گفت: آیا برای خدا؟ گفتم: برای خدا و او دامن مرا گرفت و به طرف خود کشید و گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید» «محبت من واجب و ثابت شده است برای کسانی که به خاطر من با همدیگر دوستی و همنشینی می‌کنند و برای رضای من به دیدار یکدیگر می‌روند و به همدیگر بخشش می‌کنند»^۱.

۳۸۳- عن أبي كريمة المقداد بن معد يكرب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخَيِّرْهُ أَنَّهُ يُجِبُّهُ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۳۸۳. از «ابوکریمه مقداد بن معدیکرب» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه فرد، برادرش (دینی یا نسبی) را دوست داشت، او را آگاه نماید که دوستش دارد»^۲.

۳۸۴- وعن معاذ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْيِي عَلَيَّ ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ، وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ».

۱- حدیثی صحیح است که «امام مالک» در «الموطأ» [۹۵۳/۲] با اسناد صحیح خود روایت کرده است.

۲- ابوداود [۵۱۲۴] و ترمذی [۲۳۹۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

حدیث صحیح، رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحیح.

۳۸۴. از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را گرفتند و فرمودند: «ای معاذ! به خدا سوگند، من تو را دست دارم و به تو وصیت می‌کنم ای معاذ که بعد از هر نماز، این دعا را بخوانی و آن را ترک نکنی: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».: بار خدایا! مرا بر ذکر و شکر و نیکی عبادتت یاری ده».

۳۸۵- وعن أنس، رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَعْلَمْتَهُ» فَلَحِقَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبُّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. رواه أبو داود بإسناد صحیح.

۳۸۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مردی دیگر از آنجا عبور کرد، مرد گفت: ای رسول خدا! من این شخص را دوست دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا او را از این محبت آگاه کرده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را از آن آگاه کن» و مرد، نزد دیگری رفت و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، او هم گفت: آن کسی که تو مرا به خاطر او دوست داری، تو را دوست ندارد!.^۱

۱- ابوداود [(۵۱۲۵)] با اسناد صحیح روایت کرده است.

۴۷- باب علامات حبّ الله تعالى للعبد والحثّ على التخلق بها والسعى

فی تحصيلها

باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو
گرفتن به آن علامت‌ها و تلاش و کوشش در به دست
آوردن آنها

قال الله تعالى:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ

(آل عمران / ۳۱)

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝﴾

«ای پیامبر ﷺ بگو: اگر شما خداوند یکتا را دوست دارید، از من پیروی کنید که در این صورت خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را خواهد آمرزید و خدا، آمرزنده و مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ

مُحِبِّهِمْ وَيُحِبُّونَهُمْ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ

(المائدة / ۵۴)

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد (کوچک‌ترین زیانی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به جای آنان بر روی

زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و ایشان نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری، هراسی به خود راه نمی‌دهند، این هم فضل خداست و خداوند آن را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (از مستحقان آن) آگاه است.»

۳۸۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرَجُلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيدْتَهُ» رواه البخاري.

معنی «آذَنْتُهُ»: «أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ». وقوله: «اسْتَعَاذَنِي» روي بالباء وروي بالنون.

۳۸۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای متعال می‌فرماید: هر کس با یک ولی و دوست من دشمنی کند و او را بیازارد، من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که عبادم به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر از شر چیزی به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم.»^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۵۰۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۵، آمده است].

۳۸۷- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: «إِذَا أَحَبَّ اللهُ تَعَالَى الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيْلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيْلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَجِِبْهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيْلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَجِِبْهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ، فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيْلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُوهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۳۸۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل اعلام می‌کند که خداوند فلانی را دوست دارد، پس تو هم او را دوست بدار، پس جبرئیل هم او را دوست می‌دارد و در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوند فلان را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس ساکنان آسمان نیز او را دوست خواهند داشت، آن‌گاه مقبولیت (و محبت) او در زمین هم بنا گذاشته می‌شود»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال چون بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرا می‌خواند و می‌گوید: من فلانی را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار! جبرئیل نیز محبت او را پیدا می‌کند و در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوند فلانی را دوست بدارد، شما هم او را دوست بدارید! پس اهل آسمان نیز او را دوست خواهند داشت و آن‌گاه مقبولیت (و محبت) او در میان اهل زمین هم پیدا و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۰۹)، م (۲۶۳۷)].

معمول می‌گردد و هر گاه خداوند بنده‌ای را منفور داشت، جبرئیل را ندا زده، می‌فرماید: من فلان عبد را مبعوض می‌دارم تو هم او را مبعوض بدار! پس جبرئیل نیز بغض او را پیدا می‌کند و در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوند فلانی را مورد نفرت و خشم خود قرار داده است، شما هم از او تنفر داشته باشید! آن‌گاه بغض و نفرت او در زمین نیز وضع می‌گردد و اهل زمین هم او را مبعوض می‌دارند».

۳۸۸- وعن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بعث رجلاً على سرية، فكان يقرأ لأصحابه في صلاتهم، فيختم بـ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ فلما رجعوا، ذكروا ذلك لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: «سأله لأي شيء يصنع ذلك؟» فسأله، فقال: لأنها صفة الرحمن، فأنا أحب أن أقرأ بها، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أخبروه أن الله تعالى يحبها» متفق عليه.

۳۸۸. از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ مردی را رئیس یک سریه (گروهی از لشکر به تعداد کم‌تر از سیصد نفر که مخفیانه به جنگ می‌رود) کرد و او در نماز جماعت برای دوستانش، قرآن می‌خواند و پس از آن سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ را قرائت و رکعت را بدان ختم می‌کرد، وقتی بازگشتند، یاران موضوع را به اطلاع پیامبر ﷺ رسانیدند، ایشان فرمودند: «از او پرسید که به چه منظور این کار را می‌کرده است»، از او می‌پرسیدند، جواب داد: زیرا که ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ صفت خدای بخشنده است و من دوست دارم که همیشه [به قصد ذکر خدا]، آن را قرائت کنم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «به او خبر دهید که خداوند او را دوست دارد».

۴۸- باب التحذیر من إیذاء الصالحین والضعفة والمساکین
باب پرهیز دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا

قال الله تعالى:

﴿ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴾ (الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده اند.»

و قال تعالى:

﴿ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۖ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۖ

(الضحی / ۹-۱۰)

«ای پیامبر ﷺ یتیمان را مورد قهر و خشم قرار مده و خواهنده را از خود مران.»

و أما الأحادیث، فکثیرة منها:

احادیث در این مورد فراوان هستند، از جمله:

حدیث اَبی هریره رضی الله عنه فی الباب قبل هذا: «من عادى لى ولياً فقد اذنته بالحرب».

حدیث روایت شده از ابوهریره رضی الله عنه است که در باب قبل از این گذشت: ^۱ «کسی با یکی از دوستان من دشمنی کند، من با او اعلان جنگ می کنم». و یکی دیگر از آنها

۱- [احادیث شماره‌ی: ۹۵ و ۳۸۶].

حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است که آن هم قبلاً در باب ملاطفت با یتیم گذشت^۱ و فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌باشد که: «ای ابوبکر! اگر تو ایشان (سلمان، صهیب، بلال و...) را خشمناک کرده باشی، به طور حتم خدا را به خشم آورده‌ای».^۲

۳۸۹- وعن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يُطَلَّبُكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يُطَلَّبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۳۸۹. از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز صبح را بموقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، مواظب باشید که خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کمترین بی‌ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزند)، زیرا که خداوند هر کس را به خاطر بنده‌ی مورد ضمانت خود مطالبه کند، می‌گیرد و آن‌گاه، او را به آتش جهنم می‌اندازد».^۳

۱- [حدیث شماره‌ی: ۲۶۰].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۲۶۱].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۳۲، آمده است].

۴۹- باب إجراء أحكام الناس على الظاهر وسرائرهم إلى الله تعالى
**باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد
 و درون آنها به خداوند متعال**

قال الله تعالى:

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ﴾

(التوبه / ۵)

«اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر آنها را به حال خود بگذارید.»

۳۹۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» متفقٌ عليه.

۳۹۰. از «ابن عمر رضي الله عنهما» روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «به من دستور داده شده

که با مردم بجنگم تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلى الله عليه وآله وسلم فرستاده‌ی خداوند است و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند؛ هر گاه این چنین

کردند، خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»^۱.

۳۹۱- وعن أبي عبد الله طارق بن أشيم، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ، حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

۳۹۱. از «ابوعبدالله طارق بن اشیم»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس بگوید: لا اله الا الله (جز الله، هیچ معبودی نیست) و همه‌ی آنچه را که عبادت می‌شود - جز خدا - انکار کرد و به آن کافر شد، مال و خون او حرام و حساب (اعمال پنهان و درون) او با خداست»^۲.

۳۹۲- وعن أبي معبد المقداد بن الأسود، رضي الله عنه، قال: قلت لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَأَقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيْيَ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ، فَقَالَ: أَسَلَمْتُ لِلَّهِ، أَقْتُلْهُ يَا رَسُولَ اللهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلْهُ»، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيْيَ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ» متفقٌ عليه.

و معنی «إِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ» أَي: مَعْصُومُ الدِّمِّ مَحْكُومٌ بِإِسْلَامِهِ، وَمَعْنَى «إِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ» أَي: مُبَاحُ الدِّمِّ بِالْقِصَاصِ لَوْرَتَيْهِ، لَا أَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِ فِي الْكُفْرِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۹۲. از «ابی معبد مقداد بن اسود»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: اگر با مردی از کافران برخورد کنم و در بین ما جنگ واقع شود و او یک دست مرا با

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۵)، م(۲۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳)].

شمشیر قطع کند، و سپس (از ترس) من به درختی پناه ببرد و بگوید: به خدا تسلیم شدم و اسلام آوردم، آیا بعد از آن که این را گفت (کلمه‌ی طیبه را بر زبان آورد)، او را بکشم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: نه، او را نکش؛ گفتم: ای رسول خدا! یک دست مرا قطع کرده و بعد از قطع آن یک کلمه را گفته است! فرمودند: او را نکش که اگر او را بکشی، او به منزله‌ی تو در قبل از وقتی است که او را بکشی (مسلمان است) و تو به منزله‌ی او هستی در پیش از زمانی که آن حرفش را بزند.^۱

معنی این که می‌فرماید: «او به منزله‌ی توست» این است که خونش محفوظ و حرام است و مسلمان به حساب می‌آید و این که: «تو به منزله‌ی او هستی»، یعنی: خونت برای قصاص از طرف ورثه‌ی او مباح است و می‌توانند تو را [چون مسلمانی را کشته‌ای]، قصاص کنند و بکشند و به این معنی نیست که: «تو در کافر بودن به منزله‌ی او هستی» - و خداوند آگاه‌تر است.

۳۹۳- وعن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الحرة من جهيينة، فصبنا القوم على مياههم، ولحقت أنا ورجل من الأنصار رجلاً منهم فلما غشيناها قال: لا إله إلا الله، فكف عنه الأنصاري، وطعنته برمي حتى قتلته، فلما قدمنا المدينة، بلغ ذلك النبي صلى الله عليه وسلم، فقال لي: «يا أسامة أقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قلت: يا رسول الله إنما كان متعوذاً، فقال: «أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟» فما زال يكررها علي حتى تمنيت أني لم أكن أسلمت قبل ذلك اليوم. متفق عليه.

وفي رواية: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أقال: لا إله إلا الله وقتلته؟، قلت: يا رسول الله، إنما قالها خوفاً من السلاح، قال: «أقال شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا؟» فما زال يكررها حتى تمنيت أني أسلمت يومئذ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۰۱۹)، م (۹۵)].

«الحرقه» بضم الحاء المهملة وفتح الراء: بطن من جهينة القبيلة المعروفة، وقوله متعوذاً: أي معتصماً بها من القتل لا معتقداً لها.

۳۹۳. از اسامه بن زید رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ما را به جهاد با «اهل حرقه از طایفه‌ی جهینه» فرستاد، صبح زود، بر سر آب‌های آنها به ایشان حمله کردیم و من به همراه مردی از انصار با مردی از آن طایفه برخورد کردم، وقتی که ما او را در محاصره‌ی خود گرفتیم، گفت: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و مرد انصاری از او دست برداشت ولی من او را با نیزه‌ی خود زدم و کشتم؛ وقتی به مدینه آمدم، این موضوع به آگاهی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید، فرمودند: «ای اسامه! آیا تو او را کشتی، بعد از آن که لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان آوردی؟!» گفتم: ای رسول خدا او با این کلمه پناه گرفته بود (تا کشته نشود)، باز فرمودند: «آیا تو او را کشتی بعد از آن که لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان آوردی؟!» و همچنان این جمله را خطاب به من تکرار می‌فرمود تا حدی که آرزو کردم که کاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم!

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا گفت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و تو، او را کشتی؟ اسامه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! از ترس شمشیر این کلمه را بر زبان آورد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چرا دل او را نشکافتی تا بدانی قلبش هم آن را گفته است یا خیر؟» و مرتباً این جمله را بر من تکرار می‌فرمود تا این که آرزو کردم که کاش آن روز مسلمان می‌شدم!».

۳۹۴- وعن جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعْثًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّهُمْ التَّقْوَاءُ، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَفْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَصَدَّ لَهُ فَفَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَصَدَّ عَقْلَتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ:

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۲۶۹)، م (۹۶)].

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «لَمْ قَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَّى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳۹۴. از جناب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دسته‌ای از مسلمانان را به جنگ قومی از بت‌پرستان فرستاد و آنان با هم رو به رو شدند، مردی از مشرکان، هر وقت می‌خواست به مردی از مسلمانان حمله کند، به او رو می‌کرد و او را می‌کشت و یکی از مسلمانان - که ما می‌گفتیم: اسامه بن زید است - خواست وی را غافلگیر کند و بکشد و وقتی شمشیر را بر شخص مشرک بلند کرد، مشرک گفت: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اما مسلمان مجال نداد و او را کشت؛ پس از جنگ، بشیر (کسی که اخبار جنگ و پیروزی را گزارش می‌داد) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله وضع جنگ را از او پرسید و بشیر اخبار جنگ را عرض کرد و واقعه‌ی مرد مسلمان با مشرک را نیز تعریف نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله آن مسلمان را صدا زدند و از او سؤال فرمودند: «چرا فلان شخص را کشتی؟» مرد مسلمان جواب داد: ای رسول خدا! او مسلمانان را دردمند ساخت و فلان و فلان را کشت - و نام چند نفر شهید را ذکر کرد - و من به او حمله کردم، وقتی شمشیر را دید، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا او را کشتی؟!» گفت: بله، فرمودند: «پس در قیامت با لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وقتی که بیاید (مرد به آن استدلال کند) چکار می‌کنی» گفت: ای رسول خدا! برای من طلب آمرزش بفرمای، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس در قیامت با لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

إِلَّا اللَّهُ وقتی که بیاید (مرد به آن استدلال کند) چکار می‌کنی؟» و پی در پی، همین را بدون کم و زیاد تکرار می‌فرمود.^۱

۳۹۵- وعن عبد الله بن عتبة بن مسعود قال: سمعتُ عُمرَ بْنَ الحَطَّابِ، رضي الله عنه يقول: «إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخِذُكُمُ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أَمَّنَّا، وَقَرَّبَنَا، وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمَنَّهُ، وَمَنْ نُصَدِّقُهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ» رواه البخاري.

۳۹۵. از «عبدالله بن عتبه بن مسعود» روایت شده است که گفت: از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می‌فرمود: بعضی از مردم، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وحی مؤاخذه می‌شدند، اما اکنون وحی قطع شده است و ما شما را با اعمالتان مؤاخذه می‌کنیم، هر کس کار نیک انجام دهد و از او ظاهر شود، ما او را امان می‌دهیم و به خود نزدیک می‌کنیم و به اعمال پنهان و نهاد او اطلاعی و کاری نداریم، و خداوند خود، او را در مورد آن محاسبه می‌کند و هر کس کار بد انجام دهد و از او ظاهر شود، او را امان نمی‌دهیم و رفتار او را تصدیق نمی‌کنیم، هر چند که بگوید: اعمال پنهان و نهاد و درون او خوب است.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۴].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۲۶۴۱].

۵۰- باب الخوف
باب خوف از خدا

قال الله تعالى:

(البقره / ۴۰)

﴿وَأَيُّيَ فَأَرْهَبُونَ﴾

«فقط از من بترسید.»

و قال تعالى:

(البروج / ۱۲)

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾

«همانا حمله‌ی ناگهانی خدای تو بسیار سخت است.»

و قال تعالى:

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿۱۲﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَلِكَ يَوْمٌ تَجْمَعُ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿۱۳﴾ وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿۱۴﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿۱۵﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ﴾

(هود / ۱۰۲-۱۰۶)

«عقاب پروردگار تو این چنین است، هر گاه که شهرها و آبادی‌هایی را - که ستمکار باشند - عقاب کند و بگیرد، به راستی عقاب خدا، دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملت‌های ستمگر) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند و روزی است که مشاهده می‌گردد. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم. روزی که آن (قیامت) فرا می‌رسد، کسی یارای سخن گفتن ندارد، مگر با اجازة خدا و دسته‌ای از مردم بدبختند و دسته‌ای خوشبختند. اما آنان که اهل شقاوت هستند، در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا، ناله و فریاد سر می‌دهند.»

و قال تعالی:

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ (آل عمران / ۲۸)

«خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد.»

و قال تعالی:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ ﴿٣٥﴾ وَأَبِيهِ ﴿٣٦﴾ وَصَحْبَتِهِ ﴿٣٧﴾ وَبَنِيهِ ﴿٣٨﴾﴾

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ (عبس / ۳۴-۳۷)

«روزی که انسان از برادر و پدر و مادرش و همسر و فرزندان، فرار می‌کند. در آن روز، هر کدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هر چیز دیگری باز می‌دارد.»

و قال تعالی:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾﴾

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ

حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ

اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ (الحج / ۱-۲)

«ای مردم! (از عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید، زلزله‌ی رستاخیر، واقعاً چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیر را می‌بینید، (می‌بینید که) هر زن شیردهی، کودک شیرخوار خود را رها و فراموش می‌کند و هر زن بارداری، سقط جنین می‌نماید و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند سخت است.»

و قال تعالی:

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (الرحمن / ۴۶)

«و برای آن کس که از ایستادن خود در برابر پروردگارش می‌ترسد (و گناهی مرتکب نمی‌شود) دو باغ در بهشت مهیاست.»

و قال تعالی:

﴿وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۵﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾ فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ﴿۲۸﴾ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (الطور / ۲۵-۲۸)

«(بهشتیان) پرسش‌کنان روی به همدیگر می‌کنند، می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزاء و سزای قیامت) بیمناک بودیم. سرانجام خداوند بر ما (منت نهاد) و مرحمت فرمود و ما را از عذاب سراپا شعله‌ی دوزخ، به دور داشت. ما پیش از این (هم) فقط او را عبادت می‌کردیم، او واقعاً نیکوکار و مهربان است.»

والآیات في الباب كثيرة جداً معلومات، والغرض الإشارة إلى بعضها وقد حصل.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند. و هدف ما اشاره به بعضی از آنها بود که (با ذکر چند آیه‌ی بالا) حاصل شد.

وأما الأحاديث فكثيرة جداً فنذكر منها طرفاً، وبالله التوفيق.

احادیث هم در این موضع زیاد هستند که تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم، و توفیق با خداست.

۳۹۶- عن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وهو الصادق المصدوق: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَلِمَةِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دُخُلِهَا» متفق عليه.

۳۹۶. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله - که پیامبر مورد تصدیق بودند - برای ما فرمودند: «آفرینش هر کدام از شما در شکم مادرش، چنین جمع و انجام می‌شود: چهل روز نطفه است، آن‌گاه در چهل روز دیگر، علقه (خون بسته) می‌شود، سپس در چهل روز دیگر به صورت مُضْغَة (پاره گوشت قابل جویدن) در می‌آید، سپس فرشته، فرستاده می‌شود و در او جان می‌دمد که چهار مورد رزق و اجل و عمل و سعادت یا شقاوت او را بنویسد، و سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، یکی از شما به عمل اهل بهشت رفتار می‌کند تا اندازه‌ای که میان او و بهشت، تنها یک ذراع (نیم متر) باقی می‌ماند، اما نوشته‌ی اول (تقدیر) بر او سبقت می‌ورزد و آن‌گاه او چون عمل دوزخیان عمل می‌کند و وارد جهنم می‌شود و یکی از شما به عمل اهل آتش رفتار می‌کند تا آنجا که میان او و دوزخ، تنها یک ذراع فاصله می‌ماند ولی نوشته‌ی اول بر او سبقت می‌ورزد و آن‌گاه او چون عمل بهشتیان عمل می‌کند و وارد بهشت می‌شود.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۰۸)، م (۲۶۴۳)].

۳۹۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُجْرُونَهَا» رواه مسلم.

۳۹۷. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دوزخ، در روز قیامت آورده می‌شود، در حالی که هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهار، هفتاد هزار فرشته هست که آن را می‌کشند»^۱.

۳۹۸- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوضَعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» متفق عليه.

۳۹۸. از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «سبک‌ترین عذاب اهل دوزخ، عذاب مردی است که زیر فرو رفتگی دو پای او، دو اخگر آتش گرفته می‌شود که مغزش از شدت حرارت آنها جوش می‌زند و تصور نمی‌کند که عذابی سخت‌تر از آن باشد، در حالی که او دارای خفیف‌ترین عذاب دوزخیان است»^۲.

۳۹۹- وعن سُمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْفُوتِهِ» رواه مسلم.

«الْحُجْرَةُ»: مَعْقِدُ الْإِزَارِ تَحْتَ السُّرَّةِ. و «التَّرْفُوتُ» بفتح التاء وضم القاف: هِيَ الْعِظْمُ الَّذِي عِنْدَ ثَغْرِ النَّحْرِ، وَلِلْإِنْسَانِ تَرْفُوتَانِ فِي جَانِبَيْ النَّحْرِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۶۱)، م (۲۱۳)].

۳۹۹. از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آتش، بعضی از دوزخیان را تا دو قوزک پاهایشان و عده‌ای را تا دو زانویشان و برخی را تا زیر نافشان و تعدادی را تا شانهاشان فرا می‌گیرد»^۱.

۴۰۰ - وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ» متفق عليه.

و «الرَّشْحُ» العرق.

۴۰۰. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم در پیشگاه خدای جهانیان می‌ایستند، تا جایی که بعضی از آنها تا نیمه‌ی گوشش در عرق خودش گم می‌شود»^۲.

۴۰۱ - وعن أنس، رضي الله عنه، قال: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» فَعَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ، وَهَلُمُّ خَنِينٌ. متفق عليه.

و فی روایة: بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ عَطَّوْا رُؤُسَهُمْ وَهَلُمُّ خَنِينٌ.

«الْخَنِينُ» بِالْحَاءِ الْمَعْجَمَةِ: هُوَ الْبُكَاءُ مَعَ غَنَّةٍ وَانْتِشَاقِ الصَّوْتِ مِنَ الْأَنْفِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۵].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۳۱)، م (۲۸۶۲)].

۴۰۱. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یک بار، پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای برای ما ایراد فرمود که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، فرمودند: «اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدند و بیشتر گریه می‌کردید»، آن‌گاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله صورت‌های خود را پوشیدند و در گلو می‌گریستند.^۱

در روایتی دیگر آمده است: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبری در باره‌ی اصحابشان رسید و ایشان به همین منظور خطبه‌ای ایراد کردند و در آن فرمودند: بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز (اثر) خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام و اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، خنده‌هایتان کم و گریه‌هایتان زیاد می‌شد»، و هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود، سرهای خود را پوشیدند و در گلو گریستند.

۴۰۲ - وعن المقداد، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم يقولُ: «تُدني الشمسُ يومَ القيامةِ مِنَ الخلقِ حتَّى تُكونَ منهمُ كمقدارِ ميلٍ» قالَ سَلِيمُ بنُ عامرٍ الرَّاوي عن المقداد: فواللهِ ما أدري ما يعني بالميلِ، أمسافةَ الأرضِ أم الميلَ الَّذي تُكتحلُّ به العينُ «فَيكونُ النَّاسُ على قَدَرِ أَعْمالِهِمْ في العَرَقِ، فمنهُم مَن يَكُونُ إلى كعبِيهِ، ومنهُم مَن يَكُونُ إلى رُكْبَتِيهِ، ومنهُم مَن يَكُونُ إلى حِقْوِيهِ ومنهُم مَن يُلجِمُهُ العَرَقُ إجماماً» وأشار رسول الله صلَّى اللهُ عليه وسلَّم بيده إلى فيه. رواه مسلم.

۴۰۲. از مقداد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «در روز قیامت آفتاب چنان به مردم نزدیک می‌شود که فاصله‌ی آن تا آنان، به مقدار یک «میل» خواهد بود» «سلیم بن عامر» - که از مقدار روایت می‌کند - می‌گوید: به خدا سوگند، نمی‌دانم مقصودش از میل چیست، آیا واحد مسافت زمین است یا میلی که با آن سرمه به چشم می‌کشند؟! «و مردم به اندازه‌ی اعمال خود، عرق می‌کنند، عرق بعضی از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۲۱)، م (۲۳۹۵)].

آنان به دو قوزک پایش، و بعضی دیگر به دو زانویش و بعضی دیگر به لگن خاصره‌اش می‌رسد و بعضی را هم عرق لگام می‌زند» و در این موقع پیامبر ﷺ با دست خود، به دهان اشاره فرمود (یعنی عرقشان تا دهانشان می‌رسد).^۱

۴۰۳- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ» متفق عليه.

ومعنى «يَذْهَبُ فِي الْأَرْضِ»: ينزل ويغوص.

۴۰۳. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردم در روز قیامت عرق می‌کنند، به طوری که عرق آنها به مقدار هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و آنان را لجام می‌کند تا جایی که عرق به گوش‌هایشان می‌رسد».^۲

۴۰۴- وعنه قال: كنا مع رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ وَجِبَةً فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وَجِبَتَهَا» رواه مسلم.

۴۰۴. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر صلى الله عليه وسلم بودیم که ناگهان صدای فرو افتادن چیزی را شنیدند و فرمودند: «آیا می‌دانید این صدا چیست؟» عرض کردیم: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «این سنگی است که هفتاد پاییز (سال) قبل به دوزخ پرتاب شد و آن همچنان به داخل آتش پایین می‌رفت تا اکنون که به قعر دوزخ افتاد و هنگامی که به قعر دوزخ رسید، شما صدای افتادن آن را شنیدید».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۶۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۶۵۳۲)، م(۲۸۶۳)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۴۴].

۴۰۵- وعن عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

۴۰۵. از «عدی بن حاتم»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند با یک‌یک شما، بدون واسطه و مترجم صحبت خواهد کرد و در آن حال، کسی که خداوند با او سخن می‌گوید، چون به طرف راست خود می‌نگرد، جز اعمال گذشته‌ی خود، چیزی را نمی‌بیند و چون به طرف چپ نگاه می‌کند، جز اعمال قبلی خود، چیزی را مشاهده نمی‌کند و چون رو به روی خود را نگاه می‌کند، تنها آتش را جلو چشمانش می‌بیند؛ بنابراین خود را از آتش دوزخ دور کنید، هر چند که با نصف خرمايي باشد».

۴۰۶- وعن أَبِي ذَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَطَّ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَمَلَكَ وَاضِعٌ جِبْهَتُهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَدُّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ وَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعْدَاتِ تَجَازُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱- در باره‌ی این حدیث - که بزرگی و عمق دوزخ را نشان می‌دهد - و چند حدیث دیگر - که از آنها عظمت و زیبایی بهشت و سختی عذاب و آتش جهنم فهمیده می‌شود - باید گفت: همه این‌ها برای «تقریب به ذهن» و آسان کردن و ایجاد فهم از مسایل اخروی است تا مخاطب، تصوری - هر چند ناقص - از آن به دست آورد و گرنه آنچه در عالم غیب هست - از نعمت یا عذاب - فراتر از فهم و تصور مادی است و حتی به خیال هم نمی‌آید و با آنچه که ما می‌شناسیم یا گمان می‌کنیم، فقط در اسم مشترک است - ویراستاران.

وَ «أَطَّتْ» بفتح الهمزة وتشديد الطاء، وَتَطُّ بِفتح التاء وبعدها همزة مكسورة، والأَطِيطُ: صَوْتُ الرَّحْلِ وَالْقَتَبِ وَشَبَّهِمَا، وَمَعْنَاهُ: أَنَّ كَثْرَةَ مَنْ فِي السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْعَابِدِينَ قَدْ أَثْقَلَتْهَا حَتَّى أَطَّتْ.

وَ «الصُّعَدَاتِ» بضم الصاد والعين: الطُّرُقَاتُ، ومعنى «بِحَاوُونَ»: تَسْتَعِينُونَ.

۴۰۶. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا من چیزهایی می بینم که شما نمی بینید و چیزهایی می شنوم که شما نمی شنوید، آسمان پر از سر و صداست و حق دارد که سنگین و پر ناله باشد، (زیرا) در آن هیچ جایی به اندازه‌ی جای چهار انگشت نیز وجود ندارد، مگر این که یک فرشته پیشاپیش را بر آنجا نهاده و برای خداوند به سجده رفته است؛ به خدا سوگند، اگر آنچه من می دانم، شما می دانستید، کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید و در بستر خود از زانانتان لذت نمی بردید و همه (از خانه و شهر خود، سراسیمه) بیرون می رفتید و بر سر راهها و بیابانها می ایستادید و به درگاه خدا، لابه و تضرع می کردید و استغاثه و طلب مغفرت می نمودید»^۱.

۴۰۷- وعن أبي بَرزَةَ - براءٍ ثم زايٍ - نَضَلَهُ بنِ عُبَيْدِ الأَسْلَمِيِّ، رضي الله عنه، قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْتَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مَنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۰۷. از «ابو بَرزَةَ نَضَلَهُ بنِ عُبَيْدِ الأَسْلَمِيِّ» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در قیامت) هیچ بنده‌ای دو قدم از هم بر نمی دارد، مگر این که در مورد سؤال قرار می گیرد؛ از عمرش: آن را در چه چیزی سپری کرده؟ از علمش: آن را در چه چیزی به کار

۱- ترمذی روایت کرده [۲۳۱۳] و گفته است: حدیثی حسن است.

گرفته؟ ثروتش: آن را چگونه جمع و در چه چیزی انفاق کرده؟ و از بدنش: آن را در چه چیزی به کار گرفته است؟^۱

۴۰۸ - وعن أبي هريرة، رضي الله عنه ، قال: قرأ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا } ثم قال: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟» قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قال: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۰۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمودند: و قال تعالی:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ (الزلزله / ۴)

«در چنین روزی زمین خبرهای خود را باز می گوید.»

و آن گاه فرمودند: «آیا می دانید اخبار زمین چیست؟» اصحاب گفتند: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «اخبار زمین آن است که برای هر بنده ای از زن و مرد، شهادت می دهد که چه عملی بر پشت آن انجام داده است و می گوید: فلان کار را در فلان روز انجام دادی، اخبار زمین این است»^۲.

۴۰۹ - وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدِ التَّقَمَ الْقَرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالتَّنْفِخِ فَيَنْفُخُ» فَكَأَنَّ ذَلِكَ تُقَالُ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ هُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه الترمذي وقال حديثٌ حسنٌ.

۱- ترمذی روایت کرده [۲۴۱۹] و گفته است: حدیثی حسن صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده [۳۳۵۰] و گفته است: حدیثی حسن است.

«الْقُرْنُ»: هُوَ الصُّورُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَنُفِخَ فِي الصُّورِ } كَذَا فَسَّرَهُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۴۰۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چگونه خوش بگذرانم و خوش باشم در حالی که «اسرافیل»، «صور» را بر دهان دارد و منتظر فرمان و اجازه‌ی خداوند به دمیدن است تا در آن بدمد؟!»، گویا این خبر بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار گران آمد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمودند: «بگوئید:»^۱

﴿ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴾

(آل عمران / ۱۷۳)

«خدا برای ما کافی و نیکو و کیلی است.»

۴۱۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزَلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

و «أَدْلَجَ» بِإِسْكَانِ الدَّالِ، وَمَعْنَاهُ: سَارَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَالْمِرَادُ: التَّشْمِيرُ فِي الطَّاعَةِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بترسد، از اول شب حرکت می‌کند و می‌رود و هر کس اول شب حرت کند، به منزل خواهد رسید (منظور سرعت و سبقت و آمادگی همیشه در طاعت و عبادت خداست)، آگاه باشید که کالای خدا گران‌بهاست! آگاه باشید که کالای خدا بهشت است!»^۲

۴۱۱- وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «بُخِشَرُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُفَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

۱- ترمذی روایت کرده [۲۴۳۳] و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی روایت کرده [۲۴۵۲] و گفته است: حدیثی حسن است.

الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ،؟ قال: «يا عَائِشَةُ الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ».

وفي رواية: «الأمرُ أهُمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» متفقٌ عليه. «عُرْلاً» بضمَّ العَيْنِ

۴۱۱. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «روز قیامت مردم در حالی حشر می شوند که پابرهنه و لخت و ختنه نشده هستند، (مانند روزی که از مادر به دنیا آمده اند)، گفتم: ای رسول خدا! مردان و زنان با هم، همدیگر را نگاه می کنند؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «ای عایشه! وضعیت سخت تر از آن است که چنان قصدی داشته باشند». [- و در روایتی دیگر -] مسأله مهم تر از آن است که اهل محشر به همدیگر نگاه کنند.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۲۷)، م (۲۸۵۹)].

۵۱- باب الرجاء

باب رجا (امید به رحمت خدا)

و قال الله تعالى:

﴿ قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۗ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (الزمر / ۵۳)

«ای پیامبر ﷺ! از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای کسانی که در معاصی و گناهان زیاده‌روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت خدا، مأیوس و ناایمید نگردید، قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿ وَهَلْ يُجْزَىٰ إِلَّا الْكُفُورُ ﴾ (سبأ / ۱۷)

«آیا مگر ما جز کافر و ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟!»

و قال تعالى:

﴿ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴾

(طه / ۴۸)

«از قول موسی علیه السلام خطاب به فرعون: به ما وحی شده است که عذاب (شدید الهی) دامنگیر کسی می‌گردد که (آیات آسمانی و معجزات) را تکذیب نماید و از (از دعوت ما و ایمان به خدا) روی بگرداند».

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (الاعراف / ۱۵۶)

«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است».

۴۱۲- وعن عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ

عَلَيْهِ النَّارَ»

۴۱۲. از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که شهادت دهد که: جز الله معبودی نیست و او تنها و بی شریک است و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی اوست، و «عیسی» بنده و رسول او و کلمه‌ی اوست که به «مریم» القا کرد و روح خداست، و بهشت و دوزخ حق و راست است، هر عملی که داشته باشد، او را به بهشت داخل خواهد کرد.^{۲۱}

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که شهادت دهد که جز الله خدایی نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌گرداند».

۱- امام نووی رحمته الله در باره‌ی این که شخص با مجرد عقیده، هر عملی که داشته باشد، وارد بهشت می‌شود، گفته است: «یعنی شخص، اگر چنان عقایدی داشته باشد و به آنها مؤمن باشد، نهایتاً به بهشت می‌رود گرچه به خاطر گناهان کبیره‌اش هم عذاب داده شود» - ویراستاران.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۳۵)، م (۲۸)].

۴۱۳- وعن أبي ذرٍّ، رضي الله عنه، قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَقَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» رواه مسلم.

معنی الحدیث: «مَنْ تَقَرَّبَ» إِلَى بَطَاعَتِي «تَقَرَّبْتُ» إِلَيْهِ بِرَحْمَتِي، وَإِنْ زَادَ زِدْتُ، «فَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي» وَأَسْرَعَ فِي طَاعَتِي «أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» أَي: صَبَبْتُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، وَسَبَقْتُهُ بِهَا، وَلَمْ أُحَوِّجْهُ إِلَى الْمَشْيِ الْكَثِيرِ فِي الْوُصُولِ إِلَى الْمَقْصُودِ، «وَقُرَابُ الْأَرْضِ» بَضْمٌ الْقَافِ وَيُقَالُ بِكَسْرِهَا، وَالضَّمِّ أَصْحَحُ، وَأَشْهَرُ، وَمَعْنَاهُ: مَا يُقَارِبُ مِثْلَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۱۳. از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خدای عزوجل می فرماید: هر کس کار نیکی بکند، ده برابر آن پاداش نیک می یابد یا پاداشش را بیشتر می کنم و هر کس عمل بدی انجام دهد، جزای آن یک بدی مانند آن است یا این که او را می بخشم، و هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک می شوم و کسی که به اندازهی ذراعی به من نزدیک گردد، من به اندازهی فاصلهی دو دست باز و کشیده به او نزدیک می شوم، و هر کس با راه رفتن به سوی من بیاید، با قدم های بلند به سوی او می روم و هر کس با وجود داشتن مقدار ظرفیت زمین، گناه، در حالی با من ملاقات کند که به من شرکی نرزد، من به همان میزان مغفرت (به اندازهی ظرفیت زمین)، او را ملاقات می کنم»^۱.

معنی حدیث آن است که: هر کس به وسیلهی طاعت به من تقرب جوید، من به رحمت خود به او نزدیک می شوم و هر چه در طاعتش بیافزاید، من در رحمت می افزایم؛

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۸۷].

چنانچه اگر با راه رفتن به سوی من بیاید و در اطاعت من، سرعت و سبقت بورزد، من با قدم‌های بلند به سوی او می‌روم، یعنی رحمت خود را بر او فرو می‌ریزم و با رحمت خود، بر او پیشی می‌گیرم و در رسیدن به هدف [- که رضایت و قرب من است -] او را نیازمند زحمت و راه رفتن زیاد نمی‌سازم.

۴۱۴ - وعن جابر، رضي الله عنه، قال: جاء أعرابي إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رَسُولَ اللهِ، ما المَوْجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، دَخَلَ النَّارَ» رواه مُسْلِم.

۴۱۴. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! دو موجه (آن دو چیزی که بهشت یا جهنم را واجب می‌کند) چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در حالی بمیرد که چیزی را شریک خدا قرار ندهد، داخل بهشت می‌شود و هر کس با شرک از دنیا برود، داخل دوزخ می‌شود»^۱.

۴۱۵ - وَعَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَسَعْدَيْكَ ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النَّارِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَفَلَا أَخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا. متفقٌ عليه. وقوله: «تَأْتِمًا» أي: خَوْفًا مِنَ الْإِثْمِ فِي كَتْمِ هَذَا الْعِلْمِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۳].

۴۱۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ - در حالی که بر ترک راحله‌ی او سوار بود - فرمودند: «ای معاذ!» گفت: بله، ای رسول خدا! در خدمت و گوش به فرمانم؛ آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای که از روی صداقت قلب، شهادت بدهد که تنها الله معبود است و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی اوست، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌گرداند»، معاذ رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! آیا این خبر را به مردم نرسانم تا خوشحال شوند؟ فرمودند: «آن‌گاه بر آن تکیه و توکل می‌کنند (و از عبادت باز می‌ایسند)، و معاذ رضی الله عنه تنها هنگام مرگش آن را به مردم گفت که مبدا به علت پنهان کردن آن گناهکار شود.^۱

۴۱۶ - وعن أبي هريرة أو أبي سعيد الخدري رضي الله عنهما: شك الراوي، ولا يضُرُّ الشكُّ في عين الصحابي، لأنهم كلُّهم عدولٌ، قال: لما كان يومُ غزوةِ تبوك، أصاب الناسَ مجاعةٌ، فقالوا: يا رسولَ الله لو أذنتَ لنا فنَحَرْنَا نواضحنا، فأكلنا وادَّهنا؟ فقال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «افعلوا» فجاءَ عمرُ رضي اللهُ عنه، فقال: يا رسولَ الله إنَّ فَعَلتَ قَلَّ الظَّهْرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللهُ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبِرْكََةِ لَعَلَّ اللهُ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ الْبِرْكََةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ» فَدَعَا بِنِطْعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ وَيَجِيءُ الْآخَرَ بِكَفِّ تَمْرٍ، وَيَجِيءُ الْآخَرَ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبِرْكََةِ، ثُمَّ قَالَ «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ، فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءٌ إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَ فَضْلُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۱۲۸)، م (۳۲)].

اللَّهُ، وَأَيُّ رَسُولِ اللَّهِ لَا يُلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍّ، فَيُحْجَبُ عَنِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۱۶. از ابوهریره یا ابوسعید خدری رضی الله عنهما - راوی، در اسم صحابی شک کرده و شک در صحابه ضرر ندارد زیرا همه‌ی آنها عادل بوده‌اند - روایت شده است که گفت: در «غزوه‌ی تبوک» مردم دچار گرسنگی شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! کاش به ما اجازه می‌دادی که شترهای خود را که به وسیله‌ی حمل آند، سر ببریم و بخوریم و از پیه‌ی آنها روغن بگیریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چنین کنید» که حضرت عمر رضی الله عنه آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر چنین کنی، مرکب وسیله‌ی نقلیه کم می‌شود، بنابراین، این دستور را صادر نفرما، ولی آنها را فرا خوان و بفرما که باقی مانده‌ی توشه‌هایشان را بیاورند و سپس به درگاه خدا دعا کن که برکت در آن بیفتد که امید است خداوند چنان کند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، باشد»، و یک سفره‌ی چرمی خواستند و آن را پهن کردند و باقی مانده‌های توشه‌هایشان را طلبیدند، مردم شروع کردند و هر کس چیزی می‌آورد، مردی، یک مشت ذرت و دیگری، یک مشت خرما و یکی، پاره نانی می‌آورد تا این که از غذاهای باقی مانده (مقداری کم (غذا) فراهم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله دعای برکت نمودند و سپس فرمودند: «در ظرف‌های خود (از این غذا) بریزید!» پس صحابه، از آن در ظرف‌ها ریختند تا آن که ظرفی در لشکر نماند، مگر این که آن را پر کردند و از آن خوردند تا سیر شدند و قسمتی از آن باقی ماند؛ آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست، جز الله و شهادت می‌دهم که من فرستاده‌ی خدا هستم، و هیچ بنده‌ای نیست که با (گفتن) آنها و (ایمان) بدون شک به آنها، خدا را ملاقات کند و (با این حال) از بهشت منع شود»^۱.

۴۱۷ - وَعَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أَصْلِي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشْقُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷].

عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِيَّيَّ أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَسْقِي عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَأَفْعَلُ» فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذْنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيُّنَ نُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَفَّقْنَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرَةَ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكُ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا تَقُلْ ذَلِكَ إِلَّا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ مَا نَرَى وَدَّهْ، وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمَنَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفق عليه.

و «عَتَبَانِ» بكسر العين المهملة، وإسكان التاءِ المُنْتَابَةِ فَوْقُ وَبَعْدَهَا بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ.
و «الْخَزِيرَةُ» بالخاءِ المعجمةِ، وَالزَّايِ: هِيَ دَقِيقٌ يُطْبَخُ بِشَحْمٍ وَقَوْلُهُ: «ثَابَ رِجَالٌ»
بِالْثَاءِ الْمَثَلَّثَةِ، أَيُّ: جَاءُوا وَاجْتَمَعُوا.

۴۱۷. از «عتبان بن مالک» رضی اللہ عنہ - که از شرکت کنندگان غزوه‌ی بدر بود - روایت شده است که گفت: من برای قوم خود «بنی سالم» امامت می‌کردم و در وقتی که باران می‌آمد (سیلاب) دره‌ای در بین من و ایشان حائل و گذشتن من از آن به طرف مسجد ایشان، سخت می‌شد، پس به خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمدم و گفتم: من چشم ضعیف است و دره‌ای

را که میان من و طایفه‌ام حائل است، هنگام باران، سیل فرا می‌گیرد و عبور از آن برای من دشوار می‌شود؛ دوست دارم که تشریف بیاوری و در یک جای منزل من نماز بخوانی، تا آن را جای نماز قرار دهم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «به زودی چنان می‌کنم»؛ ظهر فردای آن روز، پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنهما تشریف آوردند و پیامبر ﷺ اجازه‌ی ورود خواست، به او اجازه‌ی ورود دادم و قبل از نشستن فرمودند: «دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بخوانم؟» و من به جایی که دوست داشتم در آن نماز بخواند، اشاره کردم و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد و الله اکبر گفت و ما پشت سر او به صف ایستادیم و دو رکعت نماز خواند و سلام داد و ما نیز در وقت سلام ایشان، سلام دادیم و آن‌گاه ایشان را برای صرف خزیره^۱ که برایشان پخته شود، نگه داشتیم، اهل محل شنیدند که پیامبر ﷺ مهمان من است و عده‌ی زیادی از مردانشان در آنجا گرد آمدند و مردی گفت: چرا مالک^۲ را در این جمع نمی‌بینم؟ و دیگری گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی‌دانی که او لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟!» آن مرد گفت: خدا و رسول او داناترند، ولی به خدا سوگند، ما محبت و سخن او را تنها نسبت به منافقان مشاهده کرده‌ایم، پیامبر ﷺ فرمودند: «اما خداوند دوزخ را بر کسی که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و منظورش از آن رضای خدا باشد، حرام کرده است.»^۳

۴۱۸- وعن عمر بن الخطاب، رضي الله عنه، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً

۱- نوعی خوردنی که با آرد و گوشت و بیه درست می‌کردند.

۲- منظور مالک بن دخشن رضی الله عنه است که صحابی بود و پیامبر ﷺ در این جا به ایمان وی شهادت داده‌اند - ویراستاران.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۴۲۵)، م (۳۳)].

وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لَلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» متفقٌ عليه.

۴۱۸. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر عده‌ای اسیر زن و کودک گذاشتند، ناگهان زنی از اسرا به سبب آن که کودکی را در میان اسیران دید، (به سوی او) دوید، او را گرفت و به سینه‌اش چسباند و به او شیر داد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حاضران فرمودند: «آیا فکر می‌کنید که این زن فرزند خود را در آتش بیندازد؟!» گفتیم: خیر، به خدا سوگند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند نسبت به بندگان خود، از این زن نسبت به کودکش هم مهربان‌تر است».^۱

۴۱۹- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لما خلق الله الخلق، كتب في كتاب، فهو عنده فوق العرش: إن رحمتي تغلب غضبي».

و فی روایة: «عَلَبْتُ غَضَبِي» وَفِي رَوَايَةٍ «سَبَقَتْ غَضَبِي» متفقٌ عليه.

۴۱۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که خداوند دستگاه آفرینش را آفرید، در کتابی که بر عرش و نزد خود او بود نوشت: «رحمت من بر خشم من غالب است».^۲ در روایتی دیگر آمده است: «رحمتم بر خشمم غلبه کرد و سبقت گرفت».

۴۲۰- وعنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: جعلَ اللهُ الرَّحْمَةَ مائةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنِ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۹۹)، م (۲۷۵۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۴۰۴)، م (۲۷۵۱)].

وفي رواية: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فَبِهَا يَتَعَاظِفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحِمُونَ، وَبِهَا تَعَطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعاً وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ يَتَرَاحِمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفي رواية «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعَطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَكْمَلَهَا بِهِذِهِ الرَّحْمَةِ».

۴۲۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال رحمت خود را به صد جزء تقسیم کرد؛ نود و نه جزء آن را نزد خود نگه داشت و یک جزء (باقی مانده) را بر زمین نازل فرمود و به سبب همین جزء است که مخلوقات به هم رحم می‌کنند تا درجه‌ای که جانور سم خود را بلند می‌کند که مبادا به بچه‌اش ضربه‌ای بزند.

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند متعال صد رحمت دارد که یک رحمت آن را بین انس و جن و جانوران و حشرات نازل کرده است که با آن است که به همدیگر توجه و رحم می‌کنند، و وحشی بر بچه‌اش عطوفت می‌ورزد و نود و نه جزء دیگر را به تأخیر انداخته است و در روز قیامت با آن بر بندگان خود رحم می‌کند».

و نیز در روایت مسلم از «سلمان فارسی» رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال صد رحمت دارد و از آن جمله رحمتی است که مردم بین خودشان

معمول می‌دارند و به همدیگر رحم و عطف می‌ورزند و نود و نه جزء دیگر آن برای روز قیامت است»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین، صد رحمت آفرید که هر رحمتی به فاصله‌ی زمین و آسمان است و از آنها رحمتی را در زمین قرار داد که به وسیله‌ی آن است که مادر بر فرزند خود و وحشی و طیور، بر همدیگر عطف و مهر می‌ورزند، و چون قیامت فرا رسد، با این یک رحمت زمین، آن صد رحمت را کامل می‌نماید».

۴۲۱- وعنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَعْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَعْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَعْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» متفق عليه.

وقوله تعالى: «فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» أَي: مَا دَامَ يَفْعَلُ هَكَذَا، يُذْنِبُ وَيُتُوبُ أَغْفِرُ لَهُ، فَإِنَّ التَّوْبَةَ تَهْدِيهِمْ مَا قَبَلَهَا.

۴۲۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمله‌ی آنچه از پروردگار خود حکایت می‌کردند، فرمودند: «یکی از بندگان، گناهی انجام داد و گفت: خداوند! گناه مرا ببامرز و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند»؛ مرد، بار دیگر به گناه بازگشت و گناه دیگری انجام داد و گفت: خداوند! گناه مرا ببامرز و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۳].

دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند؛ سپس به گناه دیگری بازگشت و گفت: خداوندا! گناه مرا بیامرزد و خداوند فرمود: «بنده‌ی من گناهی کرد و دانست که خدایی دارد که گناهان را می‌بخشد و در مقابل گناه مجازات می‌کند؛ اینک بنده‌ام را بخشیدم، هر چه می‌خواهد، بکند»^۱.

«هرچه می‌خواهد، بکند» یعنی: تا زمانی که چنین می‌کند - مرتکب گناه می‌شود و سپس توبه و طلب آمرزش می‌نماید - او را می‌آمرزم، زیرا توبه (گناهان) قبل از خود را ویران می‌سازد».

۴۲۲- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۲۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در دست قدرت اوست، اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان بر می‌داشت و مردمی دیگر می‌آورد که گناه کنند و از خداوند طلب آمرزش نمایند تا آن‌گاه، خداوند آنها را بیامرزد»^۲.

۴۲۳- وعن أبي أيوب خالد بن زيد، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لَوْ لَأَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ، لَخَلَقَ اللهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۷۵۰۵)، م(۲۷۵۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۹)].

۴۲۳. از «ابویوب خالد بن زید» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اگر شما گناه نمی کردید، حتماً خداوند آفریدگان دیگری پدید می آورد که گناه کنند و طلب آمرزش نمایند و آن گاه خداوند آنها را بیمارزد»^۱.

۴۲۴- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كُنَّا نُعُوداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، رضي الله عنهما في نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُفْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَرَعْنَا، فَمُنَّا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَغَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَعِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَذْهَبَ فَمَنْ لَقِيَْتَ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَقِينًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشَّرُهُ بِالْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و گروهی کمتر از ده نفر، نشسته بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله از میان ما برخاست و بیرون رفت و در راه بازگشت تأخیر فرمود، ما ترسیدیم که مبدا برایشان مسأله ای پیش آمده (و پیش ما باز نگردد)، این بود که بی تاب شدیم و برخاستیم، من اولین کسی بودم که بی قرار شدم و ترسیدم و بلافاصله بیرون رفتم و ایشان را جستجو کردم تا به دیوار خانه ی یکی از انصار رسیدم... - ابوهریره، حدیث را با طول آن ذکر می کند تا آنجا که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برو و هر کس را در پشت این دیوار دیدی که شهادت می دهد: هیچ مبعودی جز ذات الله نیست، و قلبش به آن یقین دارد، او را به بهشت مژده ده!»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۴۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۳۱].

۴۲۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلا قول الله عزَّ وجلَّ في إبراهيم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي } [إبراهيم: ۳۶]، وَقَوْلَ عيسى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [المائدة: ۱۱۸]، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يا جبريلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرُثَيْكَ أَعْلَمُ، فَسَلْهُ مَا يُكَيِّهُ؟» فَأَتَاهُ جبريلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { يا جبريلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسْؤُوكَ } رواه مسلم.

۴۲۵. از عبدالله بن عمر بن عاص رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرموده‌ی

خدا را در باره‌ی دعای ابراهیم علیه السلام و نیز فرموده‌ی عیسی علیه السلام را تلاوت فرمودند:

﴿ رَبِّ إِنِّهِنَّ أَضَلَّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ ﴾ (ابراهیم / ۳۶)

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هر کس از من پیروی

کند، او از من است.»

و نیز فرموده‌ی عیسی علیه السلام را تلاوت فرمودند:

﴿ إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾

(المائدة / ۱۱۸)

«اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت نمایی، تو چیره و

توانا و حکیمی.»

آن‌گاه دو دستش را بلند کرد و گفت: «خدایا! اتمم! اتمم!» و گریه کرد؛ خداوند

عزوجل فرمود: «ای جبرئیل! نزد محمد صلی اللہ علیہ وسلم برو و از او سؤال کن که: چه چیز او را به

گریه واداشته است؟» و جبرئیل نزد ایشان آمد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آنچه را گفته بود، به اطلاع او

رساند و او داناتر است و سپس خداوند متعال فرمود: «ای جبرئیل! نزد محمد صلی اللہ علیہ وسلم برو و

بگو: ما رضایت تو را در باره‌ی امت فراهم و خشنودت می‌نماییم و تو را پریشان و غمگین نمی‌کنیم»^۱.

۴۲۶- وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى جِمَارٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَدِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا» متفق عليه.

۴۲۶. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من در ترک پیامبر صلی الله علیه و آله بر پشت الاغی سوار بودم که فرمودند: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟» گفتم: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «حق خدا بر بندگان آن است که او را بپرستند و چیزی را برای او شریک نگیرند و حق بندگان بر خدا آن است که کسی را که برای او شریک قایل نشده است، عذاب نکند»، گفتم: ای رسول خدا! آیا به مردم مزده بدهم؟ فرمودند: «نه بشارت ندهید، زیرا بر آن تکیه و توکل می‌کنند (و عمل خیری انجام نمی‌دهند)»^۲.

۴۲۷- وعن الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: ۲۷] متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۳۷۳) م (۳۰)].

۴۲۷. از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان وقتی در قبر مورد سؤال قرار گرفت، شهادت می‌دهد که هیچ معبودی نیست، جز الله و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست، و این معنی کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿ يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي
الْآخِرَةِ ﴾
(ابراهیم / ۲۷)

«خداوند مؤمنان را به‌خاطر گفتار استوار، هم در این جهان و هم در آن جهان، ثابت و ماندگار می‌دارد.»

۴۲۸- وعن أنسٍ، رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، أُطْعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

وفي رواية: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَجُزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى، فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا» رواه مسلم.

۴۲۸. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کافر وقتی کار خوبی انجام دهد، در مقابل آن طعمه‌ای از لذات و طعمه‌های دنیا، به او داده می‌شود، اما مؤمن، خداوند متعال، حسنات او را برای آخرتش ذخیره می‌کند و روزی‌ای در دنیا، در برابر طاعتش، به او عطا می‌فرماید.»

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند در هیچ حسنه‌ای به هیچ مؤمنی ظلم نمی‌کند (از پاداش آن کم نمی‌کند)، (زیرا که) به سبب آن، در دنیا، به او عطا و نعمت و در آخرت، پاداش داده می‌شود؛ ولی به کافر، به سبب حسناتی که در دنیا برای خدا انجام داده است،

(از لذایذ و بهره‌های دنیا) داده و خورانده می‌شود برای آن که وقتی که به آخرت رفت، حسنه‌ای نداشته باشد که به خاطر آن به او پاداش داده شود.^۱

۴۲۹- وعن جابرٍ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.
«الْعَمْرُ» الْكَثِيرُ.

۴۲۹. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال نمازهای پنجگانه، مانند رودخانه‌ی جاری پرآب و بزرگی است که در جلوی خانه‌ی یکی از شماست و او هر روز، پنج مرتبه خود را در آن می‌شوید».^۲

۴۳۰- وعن ابن عباسٍ، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۴۳۰. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و چهل مرد - که به خدا شرک نمی‌ورزند - بر جنازه‌ی او حاضر شوند، مگر آن که خداوند آنان را شفیع او قرار می‌دهد».^۳

۴۳۱- وعن ابن مسعودٍ، رضي الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قُبَّةِ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا زُرْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۰۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۶۸)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴۸)].

مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عليه.

۴۳۱. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما حدود چهل نفر در خیمه‌ای، در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم؛ ایشان فرمودند: «آیا راضی می‌شوید که شما (مسلمانان) یک چهارم اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله، فرمودند: «آیا راضی می‌شوید که شما یک سوم اهل بهشت باشید؟» عرض کردیم: بله، فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید و این بدان دلیل است که جز نفس مسلمان، کسی داخل بهشت نمی‌شود و شما (در تعداد) نسبت به اهل شرک، مانند موی سپید در جلد گاو سیاه، یا موی سیاه در پوست گاو سرخ هستید»^۱.

۴۳۲ - وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَائِكَ مِنَ النَّارِ».

وفي رواية عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

قوله: «دَفَعَ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَائِكَ مِنَ النَّارِ» معناه مَا جَاءَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: «لِكُلِّ أَحَدٍ مَنَزَلٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنَزَلٌ فِي النَّارِ، فَالْمُؤْمِنُ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ خَلَفَهُ الْكَافِرُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُ مُسْتَحِقٌّ لَذَلِكَ بِكُفْرِهِ» وَمَعْنَى «فِكَائِكَ»: أَنَّكَ كُنْتَ مُعْرَضًا لِدُخُولِ النَّارِ، وَهَذَا فِكَائِكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۵۲۸)، م (۲۲۱)].

قَدَرَ لِلنَّارِ عَدَدًا يَمَلُّهَا، فَإِذَا دَخَلَهَا الْكُفَّارُ بِذُنُوبِهِمْ وَكُفْرِهِمْ، صَارُوا فِي مَعْنَى الْفِكَكَ لِلْمُسْلِمِينَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۳۲. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که روز قیامت فرا می‌رسد، خداوند به هر مسلمان، یک نفر یهودی یا نصرانی می‌دهد و می‌فرماید: «این بلاگردان و مایه‌ی خلاص تو از آتش دوزخ است»». در روایتی دیگر از ابوموسی رضی الله عنه آمده است: «روز قیامت گروهی از مسلمانان با گناهای مانند کوه‌ها می‌آیند که خداوند همه‌ی آنها را می‌آمرزد»^۱.

معنی فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که: «... خداوند به هر مسلمان یک نفر یهودی یا...» آن است که در حدیثی دیگر به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که: «برای هر فرد محلی در بهشت و محلی در دوزخ موجود است و مؤمن وقتی که وارد بهشت می‌شود، کافر، جای او را در دوزخ گرفته است، زیرا کافر به خاطر کفرش، مستحق جهنم است» و معنای «فِکَاكُكَ: بلاگردان و مایه‌ی خلاص تو» این است که تو - ای مؤمن! - آماده‌ی رفتن به دوزخ شده بودی و این کافر موجب جدایی و خلاص تو از آتش جهنم است، زیرا خداوند متعال، برای جهنم، تعدادی مقرر فرمود که آن را پر می‌کند و وقتی کافران به واسطه‌ی گناهان و کفرشان، وارد دوزخ شدند و حجم آن را پر کردند، در حقیقت مایه‌ی خلاص و نجات مسلمانان از دوزخ گشته‌اند - و خداوند آگاه‌تر است.

۴۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «يُذَنِّبُ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيُقَرَّرُهُ بِذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفُ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۶۷].

كَفُّهُ: سَتْرُهُ وَرَحْمَتُهُ.

۴۳۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «شخص مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می شود تا آنجا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می گسترد و او را به اقرار به گناهانش وادار می کند و می فرماید: «آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد داری؟» می گوید: خداوندا! می دانم و خداوند می فرماید: «من در دنیا آنها را برای تو پوشاندم و امروز نیز آنها را برای تو می آمرزم» و بعد از آن، نامه‌ی اعمال نیکویش به او عطا می شود.^۱

۴۳۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } [هود: ۱۱۴] فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «جَمِيعُ أُمَّتِي كُلِّهِمْ» متفقٌ عليه.

۴۳۴. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی، زنی را بوسید و آن گاه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را به او خبر داد، خداوند متعال این آیه را نازل کرد:^۲

﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ﴾^ط
(هود / ۱۱۴)

«در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و در قسمتی از شب (مغرب و عشا)، (چنان که باید)، نماز را به جای آور (بد)؛ بی گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می برد». آن مرد گفت: آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (به طور کلی و) برای عموم امت من است.»

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۸۵)، م (۲۷۶۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۸۷)، م (۲۷۶۳)].

۴۳۵- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسولَ اللهِ أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمُهُ عَلَيَّ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يا رسولَ اللهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللهِ، قال: «هلَ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟» قال: نعم: قال «قد عُفِرَ لَكَ» متفقٌ عليه.

وقوله: «أَصَبْتُ حَدًّا» معناه: مَعْصِيَةٌ تُوجِبُ التَّعْزِيرَ، وليس المرادُ الحدَّ الشرعيَّ الحقيقيَّ كحدِّ الزَّنا والخمرِ وَغَيْرِهِمَا، فَإِنَّ هَذِهِ الْحُدُودَ لَا تَسْقُطُ بِالصَّلَاةِ، ولا يجوزُ للإمامِ تَرْكُهَا.

۴۳۵. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! حدی بر من واجب شده است، آن را بر من اجرا کن! در همین حال، وقت نماز فرا رسید، او همراه مردم، با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز خواند و چون نماز را تمام کرد، گفت: ای رسول خدا! من مستحق حد شرعی شده‌ام، دستور خدا را در حق من عملی کن! پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: آیا با ما نماز خواندی؟ گفت: بله، فرمودند: «آمرزیده شده‌ای»^۱. منظور آن مرد که گفت: «حدی بر من واجب شده است» گناهی است که موجب تعزیر شود و منظور از آن، حد حقیقی شرعی، مانند حد زنا، شراب و... نیست، زیرا این حدود با نماز ساقط نمی‌شود و ترک آنها برای امام (حاکم) صحیح نیست.

۴۳۶- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهَا عَلَيَّهَا» رواه مسلم. «الأكلة» بفتح الهمزة وهي المرة الواحدة من الأكل كالعذوة والعشوة، والله أعلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۸۲۳)، م (۲۷۶۴)].

۴۳۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود»^۱.

۴۳۷- وعن أبي موسى، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُثَوِّبَ مُسِيءَ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُثَوِّبَ مُسِيءَ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۴۳۷. از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال شبانه دستش را می‌گشاید تا بنده‌ای که در روز گناه کرده است، توبه کند و در روز، دستش را می‌گشاید، تا گناهکار از گناه شبش توبه کند، و این وضع، تا وقت طلوع خورشید از مغرب، (روز قیامت) ادامه دارد»^۲.

۴۳۸- وعن أبي نجيح عمرو بن عبسَةَ بفتح العين والباءِ السُّلَمِيِّ، رضي الله عنه قال: كنتُ وأنا في الجاهليَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنْتُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجِلَ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَاراً، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَخْفِياً جَرَأَ عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ» قُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ» قُلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «خُرٌّ وَعَبْدٌ» وَمَعَهُ يَوْمئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. قُلْتُ: إِيَّيْ مُتَّبِعَكَ، قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا؛ أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ أَرْجِعْ إِلَى

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۰، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۹]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶، آمده است].

أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي» قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَجَعَلْتُ أَنْخَبِرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةَ، فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ» قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قَبْلَ زُرْحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِيلَ الظَّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تُغْرَبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ».

قَالَ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَالْوَضُوءُ حَدَّثَنِي عَنْهُ؟ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَشِرُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ. ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ. ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسُحُ رَأْسَهُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَجَدَّهُ الَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فحدّث عمرو بن عبّسه بهذا الحديث أباً أمانة صاحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال له أبو أمانة: يا عمرو بن عبّسه، انظر ما تقول! في مقام واحد يُعطى هذا الرجل؟ فقال عمرو: يا أباً أمانة. فقد كبرت سنّي، ورقّ عظمي، وأفترب أجلي، وما بي حاجة أن أكذب على الله تعالى، ولا على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لو لم أسمعُهُ من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلاّ مرّةً أو مرّتين أو ثلاثاً، حتّى عدّ سبع مرّات، ما حدّثت أبداً به، ولكي سمعته أكثر من ذلك رواه مسلم.

قوله: «جرأء عليه قومه»: هو بجيم مضمومة وبالمد على وزن علماء، أي: جاسرون مستطيلون غير هائين. هذه الرواية المشهورة، ورواه الحُمَيْدِي وغيره: «جِراء» بكسر الحاء المهملة. وقال: معناه غَضَابٌ دَوُو غَمٍّ وهمّ، قد عيل صبرهم به، حتى أترّ في أجسامهم، من قولهم: حرّى جسمه يحرّى، إذا نقص من ألم أو غم ونحوه، والصحيح أنه بالجيم.

وقوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بين قرني شيطان» أي: ناحيتي رأسه. والمراد التمثيل. معناه: أنه حينئذ يتحرّك الشيطان وشيعته. ويتسلطون.

وقوله: «يقرب وضوءه» معناه: يُخضِر الماء الذي يتوضأ به. وقوله: «إلاّ حرّت خطاياها» هو بالخاء المعجمة: أي سقطت. ورواه بعضهم. «حرّت» بالجيم. والصحيح بالخاء، وهو رواية الجمهور.

وقوله: «فينتثر» أي: يستخرج ما في أنفه من أذى، والنثر: طرف الأنف.

۴۳۸. از «ابونجیح عمرو بن عبسه سلمی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من وقتی که در زمان جاهلیت بودم، یقین داشتم که مردم در گمراهی هستند و این که آنان بر راهی معقول نیستند که بتها را پرستش می کنند تا آن که در باره‌ی مردی در مکه شنیدم که خبرهایی می دهد، سوار شترم شدم و به قصد حضور وی، راه افتادم که (خبر یافتم) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را پنهان کرده است و طایفه اش بر او جری و مسلط هستند و به همین

سبب، مخفیانه (ایشان را جستجو می نمودم) تا بالاخره، در مکه نزد او رفتم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمودند: «پیامبرم»، گفتم: پیامبر چیست؟ فرمودند: «خداوند مرا فرستاده است»، گفتم: برای چه چیزی تو را فرستاده است؟ فرمودند: «مرا فرستاده است برای اقامه‌ی صله‌ی ارحام و شکستن بت‌ها و برای آن‌که خداوند به یکتایی شناخته شود و چیزی شریک او قرار داده نشود، گفتم: و چه کسی بر این عقیده همراه توست؟ فرمودند: «مردی آزاد و بنده‌ای» و در آن روز ابوبکر و بلال رضی الله عنهما همراه ایشان بودند، گفتم: اینک من نیز پیرو تو هستم، فرمودند: «تو امروز نمی‌توانی این دعوت را بپذیری، مگر حال مرا با مردم نمی‌بینی؟! به سوی خانواده‌ات بازگرد و وقتی شنیدی من شهرت و ظهور یافته و دعوتم را آشکار و علنی کرده‌ام، پیش من بیا»، عمرو می‌گوید: به خانه‌ام بازگشتم و (منتظر ماندم تا آن‌که) پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمودند و در منزل خودم بودم و وقتی که ایشان به مدینه وارد شدند، من به کسب خبر و پرسش از مردم شروع کردم و احوال ایشان را جویا می‌شدم، تا این که چند نفر از اهالی مدینه به شهر ما آمدند، به آنها گفتم: کار این مرد که تازه به مدینه وارد شده است، به کجا رسید؟ گفتند: مردم به سوی او شتابانند! و طایفه‌ی او تصمیم داشتند که وی را به قتل برسانند، اما به آن کار موفق نشدند. پس به مدینه آمدم و به حضورش مشرف شدم، و گفتم: ای رسول خدا! آیا مرا می‌شناسی؟ فرمودند: «بله، تو همانی که در مکه نزد من آمدی»، گفتم: ای رسول خدا! از آنچه خداوند تو را آگاه کرده و من آن را نمی‌دانم، مرا مطلع کن و از نماز مرا آگاه کن، فرمودند: «نماز صبح را به‌جای آور و تا طلوع خورشید، از خواندن نماز (سنت) خودداری کن تا این که خورشید به اندازه‌ی یک نیزه بلند شود، زیرا خورشید موقعی که طلوع می‌کند، از میان دو شاخ شیطان بلند می‌شود و در این موقع کافران برای آن سجده می‌کنند، آن‌گاه تا وقتی که سایه‌ی نیزه (یا هر چیز دیگری) به کمترین میزان آن می‌رسد (وقت نیمروز)، نماز (سنت و غیر آن) بخوان، زیرا که نماز (در این موقع) مورد حضور و شهادت فرشتگان است و آن‌گاه، از نماز خواندن دست بردار، زیرا در آن وقت (نیمروز)، سوخت جهنم بیشتر و آتش آن شعله‌ور و داغ‌تر می‌شود و از وقتی که سایه به سوی

(مشرق) رو می‌کند تا وقتی که نماز عصر را به جای می‌آوری، نماز بخوان، زیرا که نماز (در این موقع) مورد حضور و شهادت فرشتگان است و آن‌گاه، از نماز خواندن دست بردار تا وقتی که خورشید غروب می‌کند، زیرا آفتاب وقتی که غروب می‌کند، در میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این موقع کافران برای آن سجده می‌کنند؛^۱ عمرو ادامه می‌دهد که گفتم: ای رسول خدا ﷺ از وضو برای من بفرما! پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس از شما آب وضویش را تهیه کند و آن‌گاه مضمضه و استنشاق کرده، بینش را پاک نماید، گناهان صورت و دهان و بینی او با آن آب فرو می‌ریزد و وقتی که صورتش را بر طبق آنچه که خداوند به او دستور داده، شست، خطاهای صورت او با آب وضو از اطراف ریشش فرو می‌ریزد و سپس که دست‌هایش را تا آرنج می‌شوید، خطاهای آنها از میان انگشتانش با آب فرو می‌ریزد و بعداً که سرش را مسح می‌کند، گناهان سرش، با آب از اطراف موهایش، سرازیر می‌شود و بعد که پاهایش را تا دو قوزک می‌شوید، گناهان آنها از خلال انگشتانش با آب پایین می‌آید و اگر صاحب چنین وضویی بلند شد و به نماز ایستاد و حمد و ثنای خدا را انجام داد و او را به عظمتی که لایق اوست، یاد کرد و قلب خود را برای خدا از غیر خدا فارغ و خالی و فقط متوجه او ساخت، همانند حالتش در روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، از گناه پاک می‌شود».

عمرو بن عبسه این حدیث را برای «ابوامامه» صحابی پیامبر ﷺ باز گفت و ابوامامه به عمرو گفت: ای عمرو! دقت کن که چه می‌گویی! (یعنی) در یک جای واحد (در یک وضو یا یک نماز) همه‌ی این (پاداش و آمرزش) ها، به کسی داده می‌شود؟! عمرو گفت: ای ابوامامه! من سنم به پیروی رسیده و استخوان‌هایم سست و نرم و مرگم نزدیک شده است و نیاز ندارم که بر خداوند متعال و رسول او دروغ ببندم و اگر آن را تنها یک یا دو

۱- کسانی که مظاهر طبیعی، مانند ماه و خورشید را می‌پرستیدند، برای عبادت خود، زمانی معلوم در نظر گرفته بودند و خورشیدپرستان، عبادتشان را در وقت طلوع و غروب آفتاب انجام می‌دادند، به همین سبب پیامبر ﷺ برای جدا کردن موحدان از مشرکان و جلوگیری از همزمانی عبادات آنها، از نماز خواندن در آن وقت‌ها نهی فرموده است - ویراستاران.

یا سه بار - عمرو هفت بار را هم برشمرد - از پیامبر ﷺ می شنیدم، هرگز آن را بازگو نمی کردم، ولی این حدیث را بیشتر از آن هم از پیامبر ﷺ شنیده ام.^{۲۱}

۴۳۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَى، رَحْمَةً أُمَّةٍ، قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَاكَةَ أُمَّةٍ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقْرَبَ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ» رواه مسلم.

۴۳۹. از ابوموسی اشعاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه خداوند بخواهد بر امتی رحم کند، پیامبر آنها را قبل از خودشان از دنیا می برد و او را ذخیره ی امت خود و جلودار آنها در کسب قربت و پاداش نیکو می گرداند و هر گاه نابودی امتی را اراده کند، در حالی که پیامبرشان زنده است و مشاهده می کند، آنها را عذاب می نماید و از میان می برد و وقتی که پیامبرشان را تکذیب و از فرمان او سرپیچی کردند، چشم وی را به هلاک آنان روشن می گرداند».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۲].

۲- این که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع و در آن غروب می کند» تمثیل و تشبیه و معنی آن، این است که در آن وقت ها (طلوع و غروب) شیطان و پیراانشف به حرکت درمی آیند و بر [امور مردم و زندگی آنان]، تسلط پیدا می کنند [و شرایطی که برای نماز لازم است، کامل نمی شود].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۸۸].

۵۲- باب فضل الرجاء
باب فضیلت رجاء (امید به رحمت خداوند)

و قال الله تعالى:

﴿ وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴾ فَوَقَّهُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا ﴿٤٥﴾ (غافر / ۴۴-۴۵)

«خداوند از زبان عبد صالح (مؤمن خانواده‌ی فرعون) می‌گوید: «... و کار خود را به خدا واگذار می‌نمایم، (چرا که) خداوند بر بندگان بینا و آگاه است. خداوند نیز (چنین بنده‌ی مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از بدی‌های توطئه‌ها و نیرنگ‌های آنان، محفوظ و مصون داشت.»

۴۴۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَدْكُرُنِي، وَاللَّهُ لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِدْبَةً، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات مسلم. وهذا لفظ إحدى روايات مسلم. وتقدم شرحه في الباب قبله.

وروي في الصحيحين : "وأنا معه حين يذكرني بالنون، وفي هذه الرواية "حيث" بالثناء وكلاهما صحيح.

۴۴۰. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «خداوند عز و جل می فرماید: من با گمان بندهام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می کنم که او گمان می برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود؛ به خدا سوگند، خداوند به توبه‌ی بندهاش مسرورتر از یکی از شماست که گمشده‌ی خود را در بیابان بیابد و هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک می شوم و هر کس به اندازه‌ی یک زراع به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست باز و کشیده، به او نزدیک می شوم و وقتی که به من روی آورد در حالی که راه می رود، من به او رو می کنم در حال که می دوم»^۱.

در صحیحین چنین روایت شده است: «در هر وقت، مرا یاد کند، من با او خواهم بود». و در این روایت «هر جا» آمده است و هر دو درست است.

۴۴۱- وعن جابر بن عبد الله، رضي الله عنهما، أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَبْلَ مَوْتِهِ بثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتُن أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» رواه مسلم.

۴۴۱. از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: او سه روز قبل از وفات پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از ایشان شنیدند که می فرمود: «هر یک از شما باید قبل از وفات، گمان و ظنش را به خداوند متعال نیکو کند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۷۴۰۵)، م(۲۶۷۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های مسلم است و شرح

آن در باب قبل [به شماره ی: ۴۱۳] گذشت.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۷۷)].

۴۴۲- وعن أنسٍ، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «قال الله تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِتَيْتَنِي بِقُرَابٍ مِّنَ الْأَرْضِ فَغَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوِ اتَّيْتَنِي بِقُرَابٍ مِّنَ الْأَرْضِ خَطِيئًا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتُكَ بِقُرَابٍ مَّغْفِرَةً» رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

«عَنَانَ السَّمَاءِ» بفتح العين، قيل: هو مَا عَنَّ لَكَ مِنْهَا، أي: ظَهَرَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ، وقيل: هو السَّحَابُ.

و «قُرَابُ الْأَرْضِ» بضم القاف، وقيل بكسرِها، والضم أصح وأشهر، وهو: ما يقاربُ مِلَأَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۴۲. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می بخشم و (به چگونگی گناه) توجه نمی کنم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می آیم.»^۱

۱- ترمذی روایت کرده [(۳۱۵۵)] گفته است: حدیثی حسن است.

۵۳- باب الجمع بین الخوف والرجاء
باب جمع میان خوف و رجا

بدان که برای بنده در هنگام سلامتی‌اش، بهتر آن است که ترسان و امیدوار و بیم و امید او یکسان باشد و در حال بیماری، فقط امید و رجا داشته باشد و پایه‌های شرع از نصوص کتاب و سنت و... بر تأیید این مدعا، پشتیبان همدیگرند.

قال الله تعالی:

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾^ط (الاعراف / ۹۹)

«از مجازات ناگهانی خداوند، جز زیان‌کاران، کسی ایمن و غافل نمی‌گردد».

و قال تعالی:

﴿إِنَّهُمْ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^ط (یوسف / ۸۷)

«جز کافران، کسی از رحمت و گشایش خدا، مأیوس نمی‌شود».

و قال تعالی:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾^ط (آل عمران / ۱۰۶)

«روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند».

و قال تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^ط (الاعراف / ۱۶۷)

«بی‌گمان پروردگار تو در عذاب و عقاب (نسبت به عاصیان و طاغیان) سریع و شتابنده و (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران)، آمرزنده و مهربان است».

و قال تعالی:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَجِيمٍ ﴿۱۴﴾﴾ (الانفطار / ۱۳-۱۴)

«قطعاً نیکان در میان نعمت‌های فراوان بهشتی به سر خواهند برد و قطعاً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر خواهند برد».

و قال تعالی:

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۱﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۲﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۳﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۴﴾﴾ (القارعه / ۶-۹)

«پس آن کس که (در ترازوی حساب) کفه (ی نیک‌ها) یش سنگین باشد، او در زندگی خوشایندی (بهشت) خواهد بود، اما کسی که کفه (ی نیک‌ها) یش سبک باشد، مادر و جایگاه او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است».

آیات در این مورد فراوان هستند، چنان که خوف و رجا، در دو آیه‌ی پشت سر هم، یا چند آیه، یا یک آیه، جمع شده‌اند.

۴۴۳- وعن أبي هريرة. رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ. مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ» رواه مسلم.

۴۴۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مؤمن آن شکنجه و عقوبت را که نزد خداوند است، می‌دانست، هیچ‌کس در بهشت طمع نمی‌کرد و امید نمی‌بست و اگر شخص کافر آن رحمتی را که نزد خداوند است، می‌دانست، هیچ‌کس از رحمت و بهشت خدا مأیوس نمی‌شد».^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۵۵].

۴۴۴- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا النَّاسُ أَوْ الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدَّمُونِي قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيَنْ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ» رواه البخاري.

۴۴۴. از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر فرمودند: «وقتی جنازه‌ای برای بردن به قبر آماده و بر زمین گذاشته شد و مردم آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر صالح باشد می‌گوید: زود مرا ببرید! مرا پیش ببرید! و اگر غیر صالح باشد، می‌گوید: وای بر من! او را (مرا) کجا می‌برید؟ که هر چیزی جز انسان، صدای آن را می‌شنود و اگر انسان بشنود، از هول آن بیهوش می‌شود (می‌میرد)»^۱.

۴۴۵- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» رواه البخاري.

۴۴۵. از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر فرمودند: «بهشت از بند کفش هر یک از شما، به او نزدیک‌تر می‌باشد و دوزخ نیز چنین است»^۲.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۱۴)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۸۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۵، آمده است].

۵۴- باب فضل البكاء خشية الله تعالى وشوقاً إليه
باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او

قال الله تعالى:

﴿ وَحُجْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۗ ﴾ (الاسراء / ۱۰۹)

«بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و (مواعظ قرآن) بر خشوع و تسلیم آنان (در برابر خدا) می‌افزاید.»

و قال تعالى:

﴿ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۖ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴾

(النجم / ۵۹-۶۰)

«آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ و آیا می‌خندید و گریه نمی‌کنید.»

۴۴۶- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْرَأُ عَلَيَّ الْقُرْآنَ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟، قَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا } [الْآيَةُ: ۴۱] قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ. فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ. مَتَفَقُّ عَلَيْهِ.

۴۴۶. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۗ ۝۴۱ ﴾

(النساء / ۴۱)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله حال اینان چگونه خواهد بود، آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهی بر اینان بیاوریم!؟»

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید.»

۴۴۷- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالَ: فَعَطَىٰ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وُجُوهُهُمْ. وَهَمَّ خَنْئِينَ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ. وَسَبَقَ بَيَانُهُ فِي بَابِ الْخَوْفِ.

۴۴۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خواند که هرگز مثل آن را نشنیده بودم و در ضمن آن فرمودند: «اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید»، آن‌گاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله صورت‌های خود را پوشیدند و در گلو گریستند.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۶۲۱)، م (۲۳۵۹)]. و در «باب خوف» نیز [به شماره‌ی: ۴۰۱]، گذشت.

۴۴۸- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانٌ جَهَنَّمَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۴۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی که از خوف خدا گریه کند، داخل دوزخ نمی‌شود، مگر وقتی که شیر به پستان برگردد! و غبار در راه خدا (تحمّل مشقات و زحمات در راه اجرای فرمان خدا) با دود جهنم جمع نمی‌شود»^۱.

۴۴۹- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۴۴۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ای او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد: (۱) حاکم عادل؛ (۲) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (۵) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (۶) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (۷) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد»^{۱ ۲}.

۱- ترمذی [(۱۶۳۳)] روایت کرده و گفته است «حدیث حسن صحیح است».

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۰)، م (۱۰۳۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۶، آمده است].

۴۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي وَلِحَوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ.
 حديث صحيح رواه أبو داود. والترمذي في الشمائل بإسنادٍ صحيح.
 ۴۵۰. از «عبدالله بن الشخیر» روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان نماز می‌خواند و درون وی، از شدت گریه، صدایی همانند صدای جوشش دیگ داشت.^۲

۴۵۱- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لأبيِّ بنِ كعبٍ. رضي الله عنه: «إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَسَمَّانِي؟ قَالَ: «نَعَمْ» فَبَكَى أَبِيٌّ. متفقٌ عليه. وفي رواية: فَجَعَلَ أَبِيٌّ يَبْكِي.

۴۵۱. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به «أبی بن کعب» فرمودند: «خداوند - عز و جل - به من امر کرده است که این سوره را برای تو قرائت کنم:

﴿ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا ... ﴾
 (البینه / ۱)

«کافران، از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و دین خود دست برنمی‌دارند و برنمی‌گردند تا دلیلی روشن و بزرگ پیش آنان نیاید.»

أبی گفت: خداوند نامم را هم ذکر کرد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله»، و أبی، به گریه درآمد.^۳

۱- به پاورقی حدیث شماره‌ی ۳۷۶، رجوع شود - ویراستاران.

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۹۰۴] و ترمذی در کتاب شمائل پیامبر صلی الله علیه و آله [۳۱۵] به اسناد صحیح، روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۸۰۹)، م (۷۹۹)].

در روایتی دیگر آمده است: پس اُبی شُورع به گریه کرد.

۴۵۲- وعنه قال: قال أبو بكرٍ لعمر، رضي الله عنهما بعدَ وفاة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انطلق بنا إلى أمِّ أيمنَ رضي الله عنها نَزُورُها كما كانَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَزُورُها فلَمَّا انتهيا إليها بَكَتْ، فقَلا لها: ما يُبكيك؟ أما تَعَلِّمينَ أنَّ ما عِنْدَ اللهِ تعالى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قالت: إني ما أبكي أن لا أكون أعلمُ أنَّ ما عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولكيَّ أبكي أنَّ الوحيَ قد انقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ فَهَيَّجَتْهُما على البُكاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيانِ مَعَهَا. رواه مسلم. وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

۴۵۲. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ بعد از وفات پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به حضرت عمر رضی اللہ عنہ گفت: به دیدار ام ایمن برویم همان گونه که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به دیدن او می رفت، چون پیش او رفتیم، گریه کرد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می کنی؟ مگر نمی دانی که آنچه نزد خداست، برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بهتر (از زندگی دنیا) است؟ ام ایمن جواب داد: برای این گریه نمی کنم که ندانم آنچه پیش خداست، برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بهتر است، بلکه گریه ام برای آن است که وحی از آسمان قطع شده است؛ این سخن ام ایمن، آنها را نیز به گریه واداشت و هر دو با او به گریه افتادند.^۱

۴۵۳- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «مُرُوا أبا بكرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فقالت عائشة، رضي الله عنها: إِنَّ أبا بكرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكاءُ» فقال: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۵۴]. و در «باب زیارت اهل خیر» نیز [به شماره ی: ۳۶۰]، گذشت.

وفي رواية عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: قلت: إن أبا بكرٍ إذا قامَ مقامك لم يُسمع النَّاسَ مِنَ البُكَاءِ. متفقٌ عليه.

۴۵۳. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: هنگامی که بیماری پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بیشتر و شدیدتر شد، به او گفتند: در مورد نماز، چکار کنیم؟ فرمودند: «به ابوبکر بگویند که برای مردم نماز بخواند»، حضرت عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: گفتم: حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ مردی رقیق القلب است و وقتی قرآن بخواند، گریه بر او غالب می شود، باز فرمودند: «بگویند، نماز بخواند»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: حضرت عایشه رضی اللہ عنہا گفت: گفتم: هر گاه حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ به جای شما برای نماز بایستد، از گریه نمی تواند (قرآن و نماز را) به گوش مردم برساند.

۴۵۴ - وعن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوفٍ أنَّ عبدَ الرحمنِ بنَ عوفٍ، رضي الله عنه أُتِيَ بطعامٍ وكانَ صائماً، فقال: قُتِلَ مُصْعَبُ بنِ عُمَيْرٍ، رضي الله عنه، وهو خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ ما يُكْفَرُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ إِنْ عُطِيَ بِهَا رَأْسُهُ بَدَتِ رِجْلَاهُ، وَإِنْ عُطِيَ بِهَا رِجْلَاهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بَسِطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا ما بَسِطَ أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا ما أُعْطِينَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عَجَّلَتْ لَنَا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ. رواه البخاري.

۴۵۴. از «ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف» روایت شده است که برای «عبدالرحمن بن عوف» رضی اللہ عنہ طعامی آورده شد و او روزه بود، گفت: «مصعب بن عمیر» رضی اللہ عنہ کشته شد و او که از من بهتر بود، برای این که کفن شود، جز یک عبا چیزی برایش پیدا نشد که اگر سرش با آن پوشیده می شد، پاهایش بیرون می ماند و اگر پاهایش پوشیده می شد، سرش بیرون می ماند و پس (از آنان) مال دنیا و رفاه و آسایش برای ما آنچنان گسترش یافت - یا گفت از مال دنیا به ما عطا شد، آنچه عطا شد - چنان که ترسیدیم پاداش اعمال نیک ما

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۴)، م (۴۱۸)].

جلو انداخته شده و در همین دنیا باشد؛ سپس شروع به گریستن کرد تا آن که طعام را ترک گفت.^۱

۴۵۵- وعن أبي أمامة صُدَيِّ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ. وَأَثَرَيْنِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَطْرَةُ دَمٍ مُهْرَاقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَمَّا الْأَثَرَانِ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةِ مَنْ فَرَّأِضَ اللَّهُ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ. وفي البابِ أحاديثٌ كثيرةٌ، منها:

۴۵۵. از «ابو امامه صدی بن عجلان باهلی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «نزد خداوند متعال، چیزی محبوب‌تر از دو قطره و دو قدم نیست: قطره اشکی که از خوف خدا و قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود و اما دو قدم: قدمی که در راه خدا و قدمی که در به جای آوردن فریضه‌ای از فرایض خداوند متعال برداشته شود».^۲ در این مورد احادیث زیاد روایت شده است، از جمله:

۴۵۶- حدیث العریاض بن ساریة رضی الله عنه، قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ». وقد سبق في باب النهي عن البدع.

۴۵۶. حدیث عرباض بن ساریه می‌باشد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله موعظه‌ای (بلوغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد.^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۲۷۴)].

۲- ترمذی روایت کرده [(۱۶۶۹)] و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- [روایت کامل این حدیث در «باب امر به مداومت در سنت» به شماره‌ی: ۱۵۷، گذشت].

۵۵- باب فضل الزهد فی الدنيا والحث علی التقلل منها وفضل الفقر
باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به کم داشتن از دنیا و
فضیلت فقر

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ
نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ
زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهِمْ أَمْرًا لَيْلًا
أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْرَب بِالْأَمْسِ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ ط

(یونس / ۲۴)

«مثال دنیا مانند آبی است که از آسمان می بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و حیوانات از آنها می خورند، به هم می آمیزند تا آنجا که زمین کاملاً آراسته و زیبا می گردد و اهل زمین یقین پیدا می کنند که بر (بهره‌وری از) زمین تسلط دارند؛ (در این هنگام)، فرمان ما (مبنی بر ویران کردن آن) در شب یا روز در می رسد و گیاهانش را از ریشه درآورده و دروده و نابود می کنیم. انگار که دیروز (در آنجا) نبوده است. ما این چنین، آیه‌های خویش را برای قومی که می اندیشند، تشریح و تبیین می کنیم.»

و قال تعالى:

﴿ وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٦﴾ ۝ الْأَمْالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۗ ﴿٤٥﴾﴾ (الكهف / ۴۵-۴۶)

«ای پیامبر ﷺ! برای آنان (مردم) مثال زندگی (این) دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ سپس گیاهان زمین از آن به هم می‌آمیزند و در هم می‌پیچند و سپس (گیاهی) خشک و پرپر می‌شوند که باد آنها را پخش و پراکنده می‌سازد و خداوند بر هر چیزی تواناست. دارای و فرزندان، زینت زندگی دنیا (و زوال‌پذیر و گذرا هستند) ولی اعمال شایسته‌ای که (نتایج آنها) جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است».

و قال تعالی:

﴿ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ ۗ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۗ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۗ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۗ ﴿٢٠﴾﴾ (الحديد / ۲۰)

«بدانید که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و زینت و فخرفروشی در میان شما بر همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس؛ همچون بارانی است که گیاهان آن (در رشد و سرسبزی)، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان خشک می‌شوند، پس از مدتی، آنها را زرد و پژمرده می‌بینی و آن‌گاه خرد و پرپر می‌گردند و در آخرت، عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خشنودی خدا (برای خداپرستان) است و زندگی دنیا، چیزی جز کالای فریب نیست».

و قال تعالی:

﴿ زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَيْنِ وَالْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ
مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ
مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْبُ الْمَعَابِ ۗ ﴾

(آل عمران / ۱۴)

«برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) آراسته شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، این‌ها کالای زندگی پست دنیاست و سرانجام نیک (برای کسانی که در راه حق تلاش می‌کنند) در پیشگاه خداست.»

و قال تعالی:

﴿ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَعْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا
يُغْرَنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۗ ﴾

(فاطر / ۵)

«ای مردم! وعده‌ی خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را فریب ندهد و شیطان شما را نفریبد.»

و قال تعالی:

﴿ أَلْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ۚ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۚ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾
ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۲﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۗ ﴾

(التكاثر / ۱-۵)

«مسابقه‌ی افزون‌طلبی و نازش به بسیاری مال، شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد؛ تا آن‌گاه که به گورستان‌ها می‌روید! نه، هرگز چنین نیست (که شما می‌پندارید)، هرگز چنین نیست (و) به زودی (این را) خواهید دانست؛ به‌طور حتم، اگر (شما عاقبت تفاخر و زیاده‌طلبی را به علم یقینی بدانید (از آن دست برمی‌دارید)).»

و قال تعالی:

﴿ وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ
الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾
(العنكبوت / ۶۴)

«این زندگی دنیا، جز لهو و لعب نیست و زندگی سرای آخرت است که زندگی است،
اگر فهم و شعور داشته باشند».

آیات در این مورد فراوان و مشهور هستند.

احادیث هم در این باره، بیشتر از آن است که شمارش شوند و ما به ذکر بعضی از
آنها، بسنده می‌کنیم.

۴۵۷- عن عمرو بن عوفٍ الأنصاريّ رضي الله عنه، أنّ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ، رضي الله عنه، إلى البَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزِيَّتِهَا فَقَدِمَ بِمَالٍ
مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتْ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافَقُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا
لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ
أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فَقَالُوا: أَجَلٌ يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ: «أَبْشِرُوا
وَأْمَلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَحْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَحْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا
عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتَهْلِكُكُمْ
كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ» متفقٌ عليه.

۴۵۷. از عمرو بن عوف انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ابوعبیده بن
جراح رضی اللہ عنہ را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آنجا را بیاورد و او با مالی از بحرین به مدینه
برگشت؛ انصار، از آمدن ابوعبیده رضی اللہ عنہ با خبر شدند و نماز صبح را با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به جای
آوردند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بعد از نماز به طرف جماعت رو برگرداند و آنها رو به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
آوردند و با اشاره چیزی خواستند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی آنها را دید، تبسم کردند و فرمودند:
«گمان می‌کنم شنیده‌اید ابوعبیده رضی اللہ عنہ با ثروتی از بحرین بازگشته است؟!» گفتند: بله، ای

رسول خدا! آن گاه فرمودند: «مژده دهید و منتظر چیزی باشید که شما را خوشحال می‌کند! به خدا سوگند، من بر شما از فقر نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد، چنان که برای مردمان پیش از شما وسعت یافت و در آن با همدیگر رقابت کنید، آن چنان که رقابت کردند، و شما را نابود کند، چنان که ایشان را نابود کرد».^۱

۴۵۸- وعن أبي سعيدٍ الخدریِّ، رضیَ اللهُ عنه قال: جَلَسَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزَيْنَتِهَا» متفقٌ عليه.

۴۵۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر نشستند و ما هم گرد او نشستیم، آن گاه فرمودند: «از جمله‌ی آنچه که برای بعد از خودم، از آن بر شما می‌ترسم، آن چیزی از نعمت و زیبایی و جاذبه‌ی دنیا است که (درهای) آن بر شما گشوده شود».^۲

۴۵۹- وعنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ» رواه مسلم.

۴۵۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا، شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن جانشین و وارث خود قرار داده است و به رفتارتان نگاه می‌کند که چگونه است و چگونه عمل می‌کنید، بنابراین از دنیا و (فتنه‌ی) زنان بپرهیزید».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ(۳۱۵۸)، م(۲۹۶۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۱۴۶۵)، م(۱۰۵۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۰، آمده است].

۴۶۰- وعن أنس رضي الله عنه. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

۴۶۰. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خدایا! البته که فقط زندگی آخرت، زندگی است، (نه زندگی دنیا)».^۱

۴۶۱- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِ. وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۴۶۱. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه چیز مرده را همراهی می‌کند، خانواده و مال و عمل او، سپس دو تای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند».^۲

۴۶۲- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فيقول: لا والله ياربِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَعُ صَبْعَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فيقول: لا، والله، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

۴۶۲. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز قیامت، خوشگذرانده‌ترین و پر نعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده می‌شود، آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۴۱۳)، م(۱۸۰۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۶۵۱۴)، م(۲۹۶۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۴، آمده است].

آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند، خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه، بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود، آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو سختی‌ای گذاشته است؟ و او جواب می‌دهد: خیر، به خدا سوگند، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام.^۱

۴۶۳- وعن المِسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أُصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ. فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

۴۶۳. از «مستورد بن شداد»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا در برابر آخرت، تنها مانند آن است که یکی از شما انگشتش را به دریا فرو برد، (و اینک چنین کسی انگشتش را درآورد) و ببیند که انگشتش چه مقدار آب با خود آورده است؟!^۲

۴۶۴- وعن جابرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كَنَفَتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسْكَ مَيْتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدِرْهِمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنْهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكُ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَ اللَّهُ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ» رواه مسلم.

قوله « كَنَفَتِيهِ » أي: عن جانبيه. و « الْأَسْكُ » الصغير الأذن.

۴۶۴. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد و بزغالی یک‌ساله‌ی مرده‌ای را که گوش‌هایی کوچک و

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۰۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۸].

کوتاه داشت، دید و آن را برداشت و گوشش را گرفت و سپس فرمودند: «کدام یک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بگیرد؟» گفتند: دوست نداریم که آن، در مقابل کمترین چیزی هم مال ما باشد وانگهی چه کارش کنیم! پیامبر فرمودند: «دوست دارید که مال شما باشد؟» گفتند: به خدا سوگند، اگر زنده هم می‌بود، باز معیوب بود (و ارزشی نداشت) چه رسد به این که مرده است! آن‌گاه پیامبر فرمودند: «پس به خدا سوگند، دنیا نزد خدا، از این مردار در نزد شما، بی‌ارزش‌تر و خوارتر است»^۱.

۴۶۵- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه، قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أُحَدٌ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلَ أُحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ خَلْفَهُ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمَنْ خَلْفَهُ «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ». ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَنَذَرْتُ قَوْلَهُ: «لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ» فَلَمْ أُبْرَحَ حَتَّى آتَانِي، فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَنَذَرْتُ لَهُ. فَقَالَ: «وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ذَلِكَ جِبْرِيلُ آتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

۴۶۵. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله در زمین حره‌ی مدینه (زمینی که سنگ‌های سیاه دارد) راه می‌رفتم که «کوه احد» رو به روی ما قرار گرفت، فرمودند: «ای ابوذر!»، گفتم: بله، ای رسول خدا! گوش به فرمانم! فرمودند: «مرا خوشحال

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۷].

و راضی نمی کند و دوست ندارم که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن - جز چیزی که برای پرداخت بدهی نگه می‌دارم - نزد من باقی بماند، مگر آن که در باره‌ی آن حکم کنم که چنین و چنان، به بندگان خدا داده می‌شود» و دستشان را به طرف راست و چپ و پشت سرشان (به نشانه‌ی این که به کسی بخشش می‌کنند) درزا کردند؛ آن گاه به راه رفتن ادامه دادند و فرمودند: «ثروتمندان و بسیار دارایان این جهان، در روز قیامت، کم‌چیز و تنگدست و فقیرند، جز مالدارانی که در مورد مالشان این چنین و آن چنان، حکم کنند» (و دوباره) دستشان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند (و ادامه دادند): «آنان (چنان ثروتمندانی) بسیار کم هستند؛ سپس به من فرمودند: «در جای خود بمان و جایی نرو تا نزد تو برگردم» و در تاریکی شب رفت تا این که دیگر او را نمی‌دیدم، سپس صدایی بلند شنیدم و ترسیدم که مبادا کسی باشد که مزاحم پیامبر ﷺ گردد، خواستم نزد او بروم، ولی فرمایش او که: «از اینجا نرو تا پیش تو برمی‌گردم» یادم آمد و نرفتم تا پیش من تشریف آوردند، گفتم: صدایی شنیدم که از آن ترسیدم و (چیزی که شنیده بودم) برای ایشان ذکر کردم، فرمودند: «. تو آن را شنیدی؟» گفتم: بله، فرمودند: «آن جبرئیل بود، نزد من آمد و گفت: «هر کس از امت تو در حالی بمیرد که برای خداوند شریکی قایل نیست، داخل بهشت می‌شود» (ابوذر می‌گوید) گفتم: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «بله، هر چند زنا و دزدی هم کرده باشد». (البته بعد از رسیدن به کیفر اعمال خود، در نهایت، داخل بهشت می‌گردد).^۱

۴۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لو كان لي مثلُ أُحُدٍ ذَهَبًا، لَسَرَّيْنِي أَنْ لَا تُمَرُّ عَلَيَّ ثَلَاثُ لَيَالٍ وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أُزْصِدُهُ لِذَيْنٍ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۴۳)، م(۹۴)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۴۶۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، این، مرا خوشحال خواهد کرد که سه شب بر من نگذرد و چیزی از آن - مگر آن مقدار که برای پرداخت بدهی‌ام نگه می‌دارم - نزد من باقی بماند».^۱

۶۷-۴ - وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» متفقٌ عليه وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري، «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ».

۴۶۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در ثروت، و مقام دنیوی)، پایین‌تر از خود را بنگرید، نه بالاتر را که این‌گونه سزاوارتر و بیشتر مانع آن است که نعمت خداوند بر خودتان را خوار بدانید و تحقیر کنید».^۲

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «هر گاه یکی از شما، کسی را که از لحاظ مال و جسم بر او برتری دارد، نگاه و در او فکر کرد، به فردی بنگرد که از او پایین‌تر است».

۶۸-۴ - وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالِدُ الرَّهْمِ وَالْقَطِيفَةَ وَالْحَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ» رواه البخاري.

۴۶۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نابود باد و به هلاکت افتد، اهل دینار و درهم و لباس زیبا و تجمل! که هر گاه اموال و دارایی دنیوی به او داده شود، خشنود است و هر گاه به او نرسد، ناراضی و ناسپاس».^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۴۴۵)، م(۹۹۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۶۴۹۰)، م(۲۹۶۳)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۸۸۶)].

۴۶۹- وعنه، رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِداءٌ، إِمَّا إِزَارٌ، وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ. وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الكَعْبَيْنِ. فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كراهيةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ» رواه البخاري.

۴۶۹. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی (بالاپوشی) داشته باشد، یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می رسید و شخص آن را با دست جمع می کرد که مبادا عورتش آشکار گردد.^۱

۴۷۰- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» رواه مسلم.

۴۷۰. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».^۲

۴۷۱- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِيَّ، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ». وَكَانَ ابْنُ عَمْرٍو، رضي الله عنهما، يقول: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. رواه البخاري.

قالوا في شرح هذا الحديث معناه لا تَرَكَنَّ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا تَتَّخِذْهَا وَطَنًا، وَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِطُولِ الْبَقَاءِ فِيهَا، وَلَا بِالْاِعْتِنَاءِ بِهَا، وَلَا تَتَعَلَّقْ مِنْهَا إِلَّا بِمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۴۴۲].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۵۶].

الْغَرِيبُ فِي غَيْرِ وَطْنِهِ، وَلَا تَشْتَغِلْ فِيهَا بِمَا لَا يَشْتَغِلُ بِهِ الْغَرِيبُ الَّذِي يُرِيدُ الدَّهَابَ إِلَى أَهْلِهِ. وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.^۱

۴۷۱. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو شانه‌های مرا گرفتند و فرمودند: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه هستی». و ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرمود: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن.^۱

در شرح این حدیث گفته‌اند: معنایش آن است که به دنیا اعتماد و تکیه نداشته باش و آن را وطن و اقامتگاه خود مگیر و هرگز با خود در باره‌ی طول ماندگاری در دنیا و توجه به آن، سخن نگو و به چیزی از آن تعلق پیدا مکن، مگر به اندازه‌ی آن که غریب در غیر وطن خود به آن تعلق پیدا می‌کند و در دنیا به چیزی مشغول نشو که مسافر غریبی که اراده‌ی برگشت به وطن دارد، به آن مشغول نمی‌شود. و توفیق با خداست.

۴۷۲- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فقال: يا رسول الله دُلِّيْ عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فقال: «أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللهُ، وَأَزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ» حدیث حسنٌ رواه ابن ماجه وغيره بأسانید حسنة.

۴۷۲. از «ابوالعباس سهل بن سعد ساعدی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به کاری راهنمایی کن که چون آن را انجام دهم، خداوند و مردم مرا دوست بدارند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از دنیا دوری کن، خداوند

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۶)].

تو را دوست خواهد داشت و از آنچه نزد مردم است، دوری کن (و به مال آنها چشم طمع نداشته باش)، مردم تو را دوست خواهند داشت»^۱.

۴۷۳- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مَا أَصَابَ النَّاسَ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ. رواه مسلم.

«الدَّقْلُ» بفتح الدال المهملة والقاف: زدي التمر.

۴۷۳. از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه آنچه را که از دنیا به مردم رسیده است، ذکر کرد و فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که تمام روز را در حالی می‌گذرانید که از گرسنگی به خود می‌پیچید، و به اندازه‌ای که شکمش را سیر کند، حتی خرماي خشک و بد هم نداشت»^۲.

۴۷۴- وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: تُويُّ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وما في بيتي من شيءٍ يأكله ذو كبدٍ إلا شَطْرُ شعيرٍ في رَفِّ لي، فأكلتُ منه حتى طال عليّ، فكلتُهُ ففني. متفقٌ عليه.

«شَطْرُ شعيرٍ» أي شيء من شعير. كذا فسره الترمذي.

۴۷۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند در حالی که در خانه‌ی من چیزی نبود که زنده‌ی جاندار، آن را بخورد، به جز مقداری جو که در طاقچه‌ی من بود و تا مدتی زیاد از آن می‌خوردم، (روزی) آن را وزن کردم و پس از آن تمام شد.^۳

۱- حدیثی حسن است که ابن‌ماجه [۴۱۰۲] و غیر او با اسنادهایی حسن (نیکو) روایت کرده‌اند.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۷۸].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۰۹۷)، م (۲۹۷۳)].

۴۷۵- وعن عمرو بن الحارث أخی جُویریة بنت الحارث أمّ المؤمنین، رضي الله عنهما، قال: ما ترك رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عند موته ديناراً ولا درهماً، ولا عبداً، ولا أمةً، ولا شيئاً إلا بعثته البيضاء التي كان يركبها، وسلاحه، وأرضاً جعلها لابن السبيل صدقةً» رواه البخاري.

۴۷۵. از «عمرو بن حارث» برادر «ام‌المومنین جویریة دختر حارث»رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت وفات خود، دینار و درهم و بنده و کنیز و هیچ چیزی به جا نگذاشت، جز استر سفیدی که سوار آن می‌شد و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه‌ی رهگذران غریب کرده بود.^۲

۴۷۶- وعن حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ، رضي الله عنه، قال هاجرتنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجَهَ اللَّهِ تَعَالَى فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَمَنْ يَأْكُلُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ، رضي الله عنه، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَتَرَكَ نَمْرَةً، فَكُنَّا إِذَا عَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ، بَدَثَ رَجُلَاهُ، وَإِذَا عَطَيْنَا بِهَا رِجْلَيْهِ، بَدَا رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْإِذْحِرِ، وَمِنَّا مَنْ أُيْنَعَتْ لَهُ نَمْرَةٌ. فَهُوَ يَهْدِيهَا، متفقٌ عليه.

«النمرة»: کساء ملون من صوف. وقوله: «أينعت» أي: نضجت وأدركت. وقوله: «يهدبها» هو بفتح الباء وضم الدال وكسرهما لعنان، أي: يقطفها ويجتنيها وهذه استعارة لما فتح الله تعالى عليهم من الدنيا وتمكنوا فيها.

۱- یعنی تا وقتی که آن را پیمانہ نکرده بودم، به قدری برکت داشت که هر چه از آن تناول می‌کردم، تمام

نمی‌شد؛ اما همین که آن را پیمانہ کردم، تمام شد - ویراستاران.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۷۳۹)].

۴۷۶. از «خباب بن ارث» روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ هجرت کردیم و هدفمان رضای خدا بود و اجرمان بر عهده‌ی خدا افتاد و پیش او ثبت شد و در میان ما کسانی بودند که فوت کردند و چیزی از اجر خود (نعمت‌های دنیا) استفاده نکردند، از جمله مصعب بن عمیر رضی الله عنه که در روز احد کشته شد و فقط یک جامه‌ی رنگی پشمین به‌جای گذاشت که ما وقتی سرش را با آن می‌پوشانیم، پاهایش بیرون می‌ماند و وقتی که پاهایش را می‌پوشانیم، سرش بیرون می‌ماند، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به ما دستور دادند که سرش را بپوشانیم و بر روی دو پایش، مقداری گیاه خوشبوی اذخر بگذاریم و کسی از ما بود که میوه‌اش رسید و از آن برخوردار شده و از ثمره‌ی آن می‌چیند.^۱

۴۷۷- وعن سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» رواه الترمذي. وقال حديث حسن صحيح.

۴۷۷. از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر دنیا نزد خدا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش داشت، هرگز به هیچ کافری، از آن، یک جرعه آب نمی‌داد.»^۲

۴۷۸- وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالآهَ وَعَالَمًا وَمُتَعَلِّمًا».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۴۷۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «آگاه باشید! دنیا نفرین شده است و هر چه در آن است مورد نفرین خداست، جز ذکر و

۱- متفق علیه است؛ [خ(۱۲۷۶)، م(۹۴۰)].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۱)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

یاد خدای بلند مرتبه و هرچه که همانند و نزدیک به آن است و استاد و شاگرد (عالم و متعلم)»^۱.

۴۷۹- وعن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرَعَبُوا فِي الدُّنْيَا». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۷۹. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مال دنیا را جمع نکنید که به سبب آن به دنیا رغبت پیدا می کنید»^۲.

۴۸۰- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاصِ رضي الله عنهما، قال: مرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نُعَاجِجُ خُصًّا لَنَا فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهَى، فَنَحْنُ نُصَلِّحُهُ، فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ». رواه أبو داود، والترمذي بإسناد البخاريّ ومسلم، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار ما گذشتند و ما کپَر (خانه‌ی نبین) خود را تعمیر می کردیم؛ فرمودند: «این چیست؟» گفتیم: این خانه فرسوده و شکسته شده و داریم آن را تعمیر می نمایم، فرمودند: «من، اجل را سریع تر از تعمیر آن می بینم»^۳.

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۳)] و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۲۹)] و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ابوداود [(۵۲۳۶)] و ترمذی [(۲۳۳۶)] با اسناد بخاری و مسلم روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴۸۱- وعن كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۱. از «کعب بن عیاض»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «برای هر ملتی، وسیله امتحانی وجود دارد و وسیله امتحان امت من، ثروت و مال دنیاست»^۱.

۴۸۲- وعن أبي عمرو، ويقال: أبو عبدِ اللهِ، ويقال: أبو لَيْلى عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الْخُبْزِ، وَالْمَاءِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ صحيحٌ.

قال الترمذي: سمعتُ أبا داؤدَ سَلِيمَانَ بْنَ سَالِمِ الْبَلْخِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ شُمَيْلٍ يَقُولُ: الْجِلْفُ: الْخُبْزُ لَيْسَ مَعَهُ إِدَامٌ. وَقَالَ: غَيْرُهُ: هُوَ غَلِيظُ الْخُبْزِ. وَقَالَ الرَّاوي: الْمِرَادُ بِهِ هُنَا وَعَاءُ الْخُبْزِ، كَالْجَوَالِقِ وَالْخُرْجِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴۸۲. از ابو عمرو و گفته اند ابو عبدالله یا ابولیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزند آدم، جز به این چیزها نیازی ندارد: خانه ای که در آن سکونت کند، لباسی که عورتش را بپوشاند، نانی خشک و آب (و وسایل آن)»^۲.

۴۸۳- وعن عبدِ اللهِ بنِ الشَّخِيرِ «بِكَسْرِ الشَّيْنِ وَالْحَاءِ الْمَشْدُودَةِ الْمُعْجَمَتَيْنِ» رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: { أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ }

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۳۷)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۴۲)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

قال: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لِبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رواه مسلم.

۴۸۳. از «عبدالله بن شخیر»^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر^{صلی الله علیه و آله} رفتم و ایشان سوره‌ی «الْهٰكُمُ التَّكٰثُرُ...» را می‌خواند، فرمودند: «انسان می‌گوید: مالم! مالم! ولی ای ابن آدم! مگر از ثروتت جز آنچه که خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی، یا صدقه دادی و از دل بخشیدی و ذخیره‌ی خود ساختی، چیز دیگری متعلق به تو می‌باشد؟!»

۴۸۴ - وعن عبدِ اللهِ بنِ مُعَقَّلٍ، رضي اللهُ عنه، قال: قال رجلٌ للنبيِّ ﷺ: يا رسولَ اللهِ، واللهِ إني لأُحِبُّكَ، فقال: «أَنْظُرْ ماذا تقول؟» قال: وَاللَّهِ إني لأُحِبُّكَ، ثلاثَ مرَّاتٍ، فقال: «إِنْ كُنْتَ تُحِبُّني فَأَعِدْ لِفَقْرٍ يُخَفِّفُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إلى من يُحِبُّني مِنَ السَّيْلِ إلى مُنْتَهَاهُ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

«التَّخَفُّفُ» بكسرِ التاءِ المثناةِ فوقَ وإسكانِ الجيمِ وبالفاءِ المكررةِ، وَهُوَ شَيْءٌ يَلْبَسُهُ الْفَرَسُ، لِيَتَّقَى بِهِ الْأَذَى، وَقَدْ يَلْبَسُهُ الْإِنْسَانُ.

۴۸۴. از «عبدالله بن مغفل»^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من تو را دوست دارم، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «ببندیش که چه می‌گویی!» مرد، باز گفت: به خدا سوگند، من تو را دوست دارم و تا سه مرتبه تکرار کرد، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «اگر مرا دوست داری، لباس سپرگونه‌ای برای تنگدستی و فقر (خودت) آماده کن، (بر فقر صبر کن و آن را شکر بگو) زیرا فقر، سریع‌تر از پیوستن سیل به پایان مسیرش، به دوستان من می‌پیوندد»^۱.

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۵۱)] و گفته است: حدیثی حسن است.

۴۸۵- وعن كعب بن مالك، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَذُئْبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بَأْفَسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرْفِ لِدِينِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۵. از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو گرگ گرسنه، اگر در گله‌ای رها شوند، آن‌طور فساد و ویرانی به‌بار نمی‌آورند که حرص انسان بر مال اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به‌بار می‌آورد»^۱.

۴۸۶- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: نام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على حصيرٍ فقامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وَطَاءً، فَقَالَ: «مَا أُنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَكَابٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح

۴۸۶. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله روی حصیری خوابیده بود و برخاست در حالی که حصیر در پهلویش مبارکش اثر گذاشته بود، گفتیم: ای رسول خدا! کاش برای تو یک تشک تهیه می‌کردیم؟ فرمودند: «مرا با دنیا چه کار؟! من در دنیا، تنها مانند سواری هستم که در سایه‌ی درختی بنشیند و سپس برود و آن را ترک کند»^۲.

۴۸۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ» رواه الترمذي وقال: حديث صحيح.

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۳۷۷] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۳۷۸] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴۸۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فقرا و تنگدستان، پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند».^۱

۴۸۸ - وعن ابن عَبَّاسٍ، وَعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ. وَأَطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» متفقٌ عليه. من رواية ابن عباس. ورواه البخاري أيضاً من رواية عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ.

۴۸۸. از ابن عباس و عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر بهشت مشرف شدم و به آن نگرستم و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا هستند و بر دوزخ اشراف پیدا کردم و نگرستم و دیدم که غالب اهل آن را، زنان تشکیل داده‌اند».^۲

۴۸۹ - وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فُئِمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ. وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ» متفقٌ عليه. و«الجدُّ» الحظُّ والغنى. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب فضل الضعفة.

۴۸۹. از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا و مسکینان بودند و ثروتمندان و بهره‌مندان از دنیا، متوقف شده بودند (و هنوز اجازه‌ی دخول به بهشت به آنها داده نشده بود) جز آن که به دوزخیان و اهل آتش، فرمان ورود به آتش داده شده بود».^۳

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۳۵۲)] و گفته است: حدیثی صحیح است

۲- متفق علیه است؛ [خ(۲۳۴۱)، م(۲۷۳۷)]. از روایت ابن عباس و بخاری آن را از روایت عمران بن حصین هم روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ(۵۱۹۶)، م(۲۷۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۵۸، آمده است].

۴۹۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» متفقٌ عليه.

۴۹۰. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «راست‌ترین سخنی که یک شاعر گفته است، سخن «لبید»^۱ است که: «هان! هر چیزی غیر از خدا باطل است».^۲

۱- «لبید بن ربیع»، از شاعران مشهور جاهلی و صاحب معلقه بود؛ او بعدها مسلمان شد، وی بیشتر از

۱۲۰ سال عمر کرد - ویراستاران.

۲- متفق علیه است؛ [خ(۳۸۴۱)، م(۲۲۵۶)].

۵۶- باب فضل الجوع و خشونة العیش و الاقتصار علی القلیل من
المأکول والمشروب والملبوس و غیرها من حظوظ النفس و ترک
الشهوات

**باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم
بسندگی کردن در خوردن و آشامیدن و لباس و غیر آن از
بهره‌های نفس و ترک آرزوها^۱**

قال الله تعالى:

۱- گرچه در دین اسلام به هر دو جانب دنیا و آخرت - با هم - توجه شده است، ولی اصل در آن، آخرت است و برای همین، در آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ اهمیت بیشتری به مسأله‌ی آخرت و زندگی بعد از مرگ، داده شده، و دنیا، وسیله و مزرعه و پلی به آخرت به‌شمار آمده است و برای کسی که بخواهد آخرتی بهتر داشته باشد، تنها راه، همین اعمالی است که در عنوان این باب آمده است که علمای دین، برای آن، دو معنی قایل شده‌اند؛ یکی ترک ظاهری و عمدی و عدم برخوردارگی و استفاده از مواهب و مظاهر و نعمت‌های دنیا است و دیگری، استفاده‌ی مشروع و معقول و بدون زیاده‌روی و در حد نیاز از آنهاست و البته این استفاده هم باید برای کمک گرفتن از آن در عبادت خدا و هموار کردن راه آخرت باشد، نه برای خوشگذراتی و تن‌پروری و راحت‌طلبی و همراه با عشق و علاقه به آن؛ به قول مولانا جلال‌الدین بلخی قدس سره در مثنوی شریف: (۵/۱-۹۸۳):

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن	نه قُماش و تقده و میزان و وزن
مال را کز بهر دین باشی حمول	نعم مال صالحش خواندی رسول ﷺ
آب در کشتی، هلاک کشتی است،	آب، اندر زیر کشتی، پشتی است

ویراستاران.

﴿ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿٥٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴾
(مریم / ۵۹-۶۰)

«بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (در زمین) جایگزین شدند که نماز را با (ترک کردن آن) هدر دادند و به دنبال شهوات راه افتادند که به زودی به زیان خود برخورد خواهند کرد و در جهنم خواهند افتاد؛ مگر آن کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کارهای شایسته کند که این چنین کسانی وارد بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد».

و قال تعالی:

﴿ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُمْ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ﴾
(القصاص / ۷۹-۸۰)

«(قارون) با تمام زینت خود در برابر قوم خویش نمایان گردید؛ آنان که طالب زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! همان چیزهایی که به قارون داده شده است، ما هم داشتیم، واقعاً او دارای بهره‌ی بزرگ و شانس سترگ است. و کسانی که دانش و آگاهی داشتند، گفتند: وای بر شما! اجر و پاداش خداوند برای کسی که ایمان داشته باشد و کارهای شایسته انجام دهد، برتر و والاتر است».

و قال تعالی:

﴿ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴾
(التكاثر / ۸)

«سپس در چنین روزی (قیامت) یقیناً در مورد نعمت‌ها و لذت‌های دنیا، مورد سؤال قرار می‌گیرید».

و قال تعالی:

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا

لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴾ (الاسراء / ۱۸)

«هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد، آن اندازه که خود می‌خواهیم و به هر کس که صلاح می‌دانیم، هر چه زودتر در دنیا به او عطا خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره‌ی او می‌کنیم که وارد آن می‌شود و به آتش آن می‌سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۴۹۱- وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: ما شبع آل محمد صلى الله عليه

وسلم من خبز شعير يومين متتابعين حتى قبض. متفق عليه.

وفي رواية: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وسلم منذ قدم المدينة من طعام البر ثلاث ليال تباعاً حتى قبض.

۴۹۱. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: تا وقتی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رحلت

فرمود، اهل خانه‌ی او (پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و خانواده‌اشان) هرگز دو روز پشت سر هم از نان جوین، سیر نشدند.^۱

در روایتی دیگر آمده است: اهل خانه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از روزی که ایشان وارد مدینه

شدند، سه شب متوالی، از غذای گندم، سیر نشدند و این وضع تا رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ادامه داشت.

۴۹۲- وعن عروة عن عائشة رضي الله عنها، أنها كانت تقول: والله يا ابن أخي

إن كنا لنتظر إلى الهلال ثم الهلال. ثم الهلال ثلاثة أهلة في شهرين. وما أوقد في

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۴۱۶)، م (۲۹۷۰)].

أَبِيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَارًا. قُلْتُ: يَا خَالَهٗ فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟
قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
جِرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَكَانَتْ هُمْ مَنَائِحَ وَكَانُوا يُرْسَلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَا. متفقٌ عليه.

۴۹۲. از عروه (پسر اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده
است که او (به عروه) می گفت: ای خواهر زاده‌ی من! سوگند به خدا ما سه هلال را
می دیدیم و در ظرف دو ماه، در خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای پختن غذا آتشی افروخته
نمی شد، گفتم: ای خاله! پس زندگی شما با چه چیزی سپری می شد (می خوردید)؟
فرمودند: دو سیاه (خرما و آب)، به علاوه‌ی آن که پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه‌هایی از انصار داشت
که حیوان شیردهی داشتند که شیرین را هدیه می دادند و از شیر آنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله
می فرستادند که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما می داد.^۱

۴۹۳ - وعن أبي سعيدٍ المقبريِّ عن أبي هريرة رضي الله عنه. أنه مرَّ بقومٍ بينَ
أيديهم شاةٌ مصليةٌ. فدَعَوْهُ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وقال: خرج رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وسَلَّمَ من الدنيا ولم يشبع من خُبزِ الشعيرِ. رواه البخاري.
«مَصْلِيَّةٌ» بفتح الميم: أَي: مَشْوِيَّةٌ.

۴۹۳. از «ابوسعید مقبری» از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که ابوهریره رضی الله عنه از کنار
قومی عبور کرد که گوسفندی بریان در جلو آنها بود و او را (به خوردن از آن) دعوت
کردند و وی از خوردن امتناع کرد و گفت: پیامبران صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و هرگز از نان
جوین سیر نشد.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۵۶۷)، م (۲۹۷۲)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۱۴)].

۴۹۴- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: لم يأكل النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزاً مَرَقَقاً حَتَّى مَاتَ. رواه البخاري.
وفي روايةٍ له: وَلَا رَأَى شَاهَةً سَمِيطاً بَعَيْنِهِ قَطُّ.

۴۹۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر زندگی، هرگز بر سفره ننشست و نخورد و هرگز نان نرم و لطیف را تناول نکرد.^۱
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز گوسفند بریانی با چشم خویش (در جلوی دست و برای خوردن) ندید.»

۴۹۵- وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنهما قال: لقد رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ، رواه مسلم.
الدَّقْلُ: تَمْرٌ رَدِيءٌ.

۴۹۵. از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من پیامبر شما صلی الله علیه و آله را دیدم که خرماي بد خشکیده را نمی یافت که با آن شکم خود را سیر کند.^۲

۴۹۶- وعن سهل بن سعدٍ رضي الله عنه، قال: ما رأى رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّقِيَّ مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَاحِلٌ؟ قال: ما رأى رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْخَلًّا مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قال: كُنَّا نَطْحُنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ تَرْتِينَاهُ. رواه البخاري.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۴۱۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۷۸].

قوله: «النَّقِيَّ»: هو بفتح النون وكسر القاف وتشديد الياء. وهو الحُبْرُ الحَوَارِي، وهو: الدَّرْمَكُ، قوله: «ثَرِيْنَاءُ» هو بشاءٍ مُثَلَّثَةٍ، ثُمَّ رَاءٍ مُشَدَّدَةٍ، ثُمَّ يَاءٍ مُثَنَّنَةٍ مِنْ تَحْتِ ثَمَّ نون، أَي: بَلَلْنَاهُ وَعَجَّنَاهُ.

۴۹۶. از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از ابتدای بعثت تا زمان رحلت، هرگز آرد سفید الک شده‌ی گندم را ندید؛ گفته شد: آیا شما در زمان پیامبر صلى الله عليه وآله غراب داشتید؟ گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله از ابتدای بعثت تا زمان رحلت، غرابی ندید، از او سؤال شد: چگونه شما (آرد) جو غراب نشده می‌خورید؟ گفت: ما آن را آسیاب می‌کردیم و در آن می‌دمیدیم تا پوست و خاشاک آن به هوا می‌رفت و باقی آن را با آب، نرم و خمیر می‌کردیم.^۱

۴۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما، فقال: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا. فُؤَمَا» فقاما معه، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ فُلَانٌ» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْدِبُ لَنَا الْمَاءَ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فَاَنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فَقَالَ: كُلُوا، وَأَخَذَ الْمُدِيَّةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ وَالْحُلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ،

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۴۱۳].

لْتَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ» رواه مسلم.

قَوْلُهَا: «يَسْتَعَذُّبُ» أَي: يَطْلُبُ الْمَاءَ الْعَذْبَ، وَهُوَ الطَّيِّبُ. وَ «الْعِدْقُ» بكَسْرِ الْعَيْنِ وَإِسْكَانِ الذَّالِ الْمَعْجَمَةِ: وَهُوَ الْكِبَاسَةُ، وَهِيَ الْعُضُنُ. وَ «الْمُدْيَةُ» بضم الميم وكسرِهَا: هِيَ السَّكِّينُ. وَ «الْحُلُوبُ» ذَاتُ اللَّبَنِ. وَالسُّؤَالُ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ سُؤَالٌ تَعْدِيدِ النَّعْمِ لَا سُؤَالٌ تَوْيِيحٍ وَتَعْدِيدٍ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَهَذَا الْأَنْصَارِيُّ الَّذِي أَتَوْهُ هُوَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيَّهَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَذَا جَاءَ مُبَيَّنًا فِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ وَغَيْرِهِ.

۴۹۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله روزی یا شبی بیرون آمد، ناگهان با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورد کرد و به آنان فرمودند: «چه چیزی شما را در این موقع از خانه خارج کرده است؟» گفتند: گرسنگی ای رسول خدا. فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، من را نیز همین علت که شما را از خانه تان خارج ساخته، از خانه خارج ساخته است؛ برخیزید» پس به همراه او برخاستند. پس به خانه‌ی مردی از انصار آمدند در حالی که او در خانه‌اش نبود، وقتی که زن انصاری پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، گفت: خوش آمدید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شوهرت کجاست؟ زن گفت: رفته که برایمان آب شیرین بیاورد؛ ناگهان مرد انصاری از راه رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و دو یار او را دید، (از نهایت خوشحالی گفت): سپاس و ستایش سزاوار خداوند است، امروز هیچ کس مهمان‌هایی همچون مهمانان بزرگوار من ندارد، سپس رفت و یک شاخه خرما آورد که بر آن خرما نارس و رسیده و خرما می تر موجود بود و گفت: بفرمایید و (به قصد ذبح حیوانی) چاقو برگرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از کشتن گوسفند شیرده پرهیز»، سپس گوسفندی ذبح کرد و آنان از آن گوسفند و خرما تناول فرمودند و آب نوشیدند و وقتی از غذا و آب سیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: «سوگند به کسی که روح من در

دست قدرت اوست، در مورد این نعمت‌ها، از شما سؤال خواهد شد، گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و برنگشتید تا که به این نعمت‌ها رسیدید»^۱.

سؤال از این نعمت‌ها، سؤال از فراوانی و تعدد آنهاست، نه سؤال سرزنش و عذاب - و خداوند آگاه‌تر است. و آن صحابی انصاری که ایشان به خانه‌اش رفتند، «ابوالهیثم بن تیهان» بود، چنان که در روایت ترمذی و غیر او ذکر شده است.

۴۹۸ - وعن خالد بن عمير العدوي قال: خطبنا عتبة بن عزوان، وكان أميراً على البصرة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإن الدنيا آذنت بصم، وولت حذاء، ولم يبق منها إلا صبابة كصبابة الإناء يتصاها صاحبها، وإنكم منتقلون منها إلى دار لا زوال لها، فانتقلوا بخير ما بحضرتكم فإنه قد ذكر لنا أن الحجر يلقي من شفير جهنم فيهوى فيها سبعين عاماً لا يدرك لها قعراً، والله لثملان.. أفعجبتم؟ ولقد ذكر لنا أن ما بين مصراعين من مصاريع الجنة مسيرة أربعين عاماً، وليأتين عليها يوم وهو كظيظ من الزحام، ولقد رأيتني سابع سبعة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مالنا طعام إلا ورق الشجر، حتى فرحت أشداقنا، فالتقطت بريدة فشققتها بيني وبين سعد بن مالك فأنزرت بنصفها، وأنزرت سعد بنصفها، فما أصبح اليوم منا أحد إلا أصبح أميراً على مصر من الأمصار. وإني أعود بالله أن أكون في نفسي عظيماً. وعند الله صغيراً. رواه مسلم.

قوله: «آذنت» هو بمد الألف، أي: أعلمت. وقوله: «بصم»: هو بضم الصاد. أي: بانقطاعها وفنائها. وقوله «وولت حذاء» هو بجاء مهملة مفتوحة، ثم ذال معجمة مشددة، ثم ألف ممدودة. أي: سريعة و «الصبابة» بضم الصاد المهملة: وهي البقية اليسيرة. وقوله: «يتصاها» هو بتشديد الباء. أي: يجمعها. و

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۳۸].

الْكَظِيظُ: الْكَثِيرُ الْمِمْتَلِيُّ. وقوله: «قَرِحَتْ» هو بفتح القاف وكسر الراء، أي: صارت فيها قُرُوحٌ.

۴۹۸. از «خالد بن عمرو عدوی» روایت شده است که گفت: «عتبه بن غزوان» - که در آن وقت امیر بصره بود - برای ما سخنرانی و موعظه کرد و سپاس و ستایش خدای را به جای آورد و سپس گفت: همانا دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت، از آن جز اندکی مانند پس مانده‌ی ته ظرف که صاحبش آن را جمع می‌کند و می‌خورد، چیزی باقی نمانده است و شما از این دنیای فانی به سرایی انتقال می‌یابید که نابودی و فنا ندارد، پس (بکوشید که) با بهترین اعمالی که حاضر کرده‌اید، بدان سرا کوچ کنید، زیرا برای ما گفته شده که: سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد و (با این وصف) به خدا سوگند، (از عاصیان) پر می‌شود! آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در، از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و حتماً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت (بهشتیان) پر است؛ و من یک‌بار، از هفت نفر همراه پیامبر ﷺ هفتمین نفر بودم که جز برگ درخت، خوراکی نداشتیم و از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود و من، جامه‌ای یافتم و آن را پاره و میان خود و «سعد بن مالک» تقسیم کردم، من با نصف آن (عورت) خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن، در حالی که امروز، هر یک از ما امیر شهری از شهرهای کشور اسلامی است و من از این که تکبر کنم و خود را بزرگ بشمارم در حالی که نزد خدا کوچک و بی‌ارزش باشم، به خدا پناه می‌برم.^۱

۴۹۹ - وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: أُخْرِجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا قَالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذِينَ. متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۶۷].

۴۹۹. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت عایشه رضی الله عنها پیراهن و پاپوش خشن و ستبری را برای ما آورد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان این دو تکه لباس رحلت کرد (در زمان رحلت، اینها را به تن داشت).^۱

۵۰۰- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: إني لأوّل العرب رمى بسهم في سبيل الله، ولقد كنا نعزو مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ما لنا طعاماً إلاّ ورق الحُبلة. وهذا السمُّ. حتى إن كان أحدنا ليضع كما تضع الشاة ماله خلطاً. متفقٌ عليه.

«الحُبلة» بضم الحاء المهملة وإسكان الباء الموحدة: وهي والسمُّ، نوعان معروفان من شجر البادية.

۵۰۰. از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است و ما در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد می کردیم در حالی که جز برگ درخت بیابانی حبله و خار مگیلان، خوراکی نداشتیم، تا اندازه ای که اگر یکی از ما قضای حاجت می کرد، مانند گوسفند دفع می کرد و مدفوعش (از شدت خشکی و غیر هاضم بودن خوراک) به هم نمی آمیخت.^۲

۵۰۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً» متفقٌ عليه. قال أهل اللغة والعرب: معنى «قُوتاً» أي ما يسدُّ الرَّمَقَ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۱۰۸)، م (۲۰۸۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۷۲۸)، م (۲۹۶۶)].

٥٠١. از ابوهريره رضي الله عنه روايت شده است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوندا، روزی آل محمد را تنها قوت گردان (فقط چیزی كه مایهی سد رمق شود، به ما عطا كن و نه بیشتر)»^١.

٥٠٢- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: واللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنْ كُنْتُ لِأَعْتَمِدُ بِكَبِدِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لِأَشُدُّ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ. وَلَقَدْ فَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرِيقِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَبَسَّمَ حِينَ رَأَيْتِي، وَعَرَفَ مَا فِي وَجْهِ وَمَا فِي نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: «أَبَا هِرٍّ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْحَقُّ» وَمَضَى، فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ فَاسْتَأْذَنَ، فَأُذِنَ لِي فَدَخَلْتُ، فَوَجَدَ لَبْنًا فِي قَدَحٍ فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا اللَّبْنُ؟» قَالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فُلَانٌ أَوْ فُلَانَةٌ قَالَ: «أَبَا هِرٍّ» قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْحَقُّ إِلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ لِي». قَالَ: وَأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيَافُ الْإِسْلَامِ، لَا يَأُؤُونَ عَلَى أَهْلِ، وَلَا مَالٍ، وَلَا عَلَى أَحَدٍ، وَكَانَ إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ. وَلَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئًا، وَإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةٌ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فِيهَا، فَسَاءَ بِي ذَلِكَ فَقُلْتُ: وَمَا هَذَا اللَّبْنُ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ؟ كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا اللَّبْنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا، فَإِذَا جَاءُوا أَمْرِي، فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ، وَمَا عَسَى أَنْ يْبُلَّعَنِي مِنْ هَذَا اللَّبْنِ، وَلَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَدًّا. فَاتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا وَاسْتَأْذَنُوا، فَأُذِنَ لَهُمْ وَأَخَذُوا بِحَالِسِهِمْ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: «يَا أَبَا هِرٍّ» قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «حَذِّ فَاَعْطِهِمْ» قَالَ: فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ، فَأُعْطِيهِ الْآخَرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَقَدْ رَوَى الْقَوْمُ كُلَّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ

١- متفق عليه است؛ [خ (٦٤٦٠)، م (١٠٥٥)].

فَوَضَعَهُ عَلَى يَدَيْهِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّسَمَ، فَقَالَ: «أَبَا هِرٍّ» قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «بَقِيْتُ أَنَا وَأَنْتَ» قُلْتُ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَقْعُدْ فَاشْرَبْ» فَعَعَدْتُ فَشَرَبْتُ: فَقَالَ: «اشْرَبْ» فَشَرَبْتُ، فَمَا زَالَ يَقُولُ: «اشْرَبْ» حَتَّى قُلْتُ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْجِدُ لَهُ مَسْلَكًا، قَالَ: «فَأَرِنِي» فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ، فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَسَمِّيَ وَشَرِبَ «الْفَضْلَةَ» رواه البخاري.

۵۰۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، از شدت گرسنگی، گاهی کبدم را بر زمین تکیه می‌زدم و گاهی سنگی را به شکم می‌بستم، روزی بر سر راهی که (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش) از آن خارج می‌شدند، نشستم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار من عبور کرد و چون مرا دیدند، تبسمی فرمودند و آنچه را در چهره‌ام و درونم بود، فهمیدند و فرمودند: «ای اباهریره!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «با من بیا!» و ایشان رفت و من نیز او را دنبال کردم تا داخل خانه شد و اجازه گرفت و به من اجازه‌ی ورود داد و وارد شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقداری شیر در داخل کاسه‌ای دید و پرسید: «این شیر از کجاست؟» گفتند: آن را فلان مرد - یا فلان زن - برای شما هدیه آورده است، فرمودند: «ای اباهریره!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «نزد اهل صغه برو و آنها را نزد من فراخوان، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اهل صغه مهمانان اسلام بودند و پناه و امیدی به زن و فرزند و ثروت و کسی دیگر نداشتند و نزد کسی نمی‌رفتند و عادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان بود که هر وقت، صدقه‌ای (زکات) را به نزد او می‌آوردند، برای آنان می‌فرستاد و خود از آن نمی‌خورد و هر گاه هدیه‌ای برای او می‌آوردند، دنبال اهل صغه می‌فرستاد و آنان را از آن بهره‌مند می‌فرمود و در صرف آن هدیه مشارکت می‌داد؛ آن موضوع بر من گران آمد و با خود گفتم: من سزاوارترم که یک جرعه از این شیر به من برسد و آن را بنوشم و قوتی پیدا کنم، چون که وقتی آنها بیایند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من امر کند که شیر را به آنها بدهم و من شیر را به ایشان بدهم، چه سهمی از این شیر به من خواهد رسید؟ از طرفی نیز، از اطاعت خدا و رسول چاره‌ای نداشتیم که بالاخره نزد آنها رفته‌م و آنان را دعوت کردم، آنها هم آمدند و اجازه خواستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

به آنان اجازه فرمودند و ایشان هر کدام در جای خود نشستند و پیامبر ﷺ فرمودند: «ای ابهریره!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «شیر را بگیر و به آنان بده»؛ و من کاسه را گرفتم و شروع کردم و به هر یک از آنان می‌دادم، از آن می‌نوشید تا سیر می‌شد، سپس کاسه را به من باز می‌گرداند و به دیگری می‌دادم، او نیز می‌نوشید تا سیر می‌گردید و کاسه را پس می‌داد تا در پایان به پیامبر ﷺ رسیدم و آن جماعت همه سیر می‌گردید و کاسه را پس می‌داد تا در پایان به پیامبر ﷺ رسیدم و آن جماعت همه سیر شده بودند و پیامبر ﷺ کاسه را گرفت و بر دست نهاد و به من نگاه کرد و تبسمی نمود و فرمود: «ای ابهریره!» گفتم: بله، گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمودند: «من و تو باقی ماندیم»؛ گفتم: درست می‌فرمایید، ای رسول خدا! فرمودند: «بنشین و بنوش»؛ و من نشستم و نوشیدم، فرمودند: بنوش»، باز نوشیدم و مرتب می‌فرمود: «بنوش»، تا این که گفتم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، دیگر نمی‌توانم و جایی ندارم! فرمودند: «پس کاسه را به من بده» و من کاسه را به پیامبر ﷺ دادم، ایشان حمد خدای متعال را به جای آورد و بسم‌الله فرمود و باقیمانده‌ی شیر را نوشید.^۱

۵۰۳- وعن مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخِرُّ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَعْشِيًا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَيَّ عُنُقِي، وَيَرَى أُنِّي بَجُنُونٍ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، وَمَا بِي إِلَّا الْجُوعُ. رواه البخاري.

۵۰۳. از محمدبن سیرین روایت شده است از ابهریره رضی الله عنه که گفت: خود را در حالتی دیده‌ام که مابین منبر پیامبر ﷺ و حجره‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می‌آمد و (برای آن که به هوش آیم) پا بر گردن من می‌نهاد و گمان

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۵۲)].

می‌کرد که من دیوانه هستم، در صورتی که دیوانه نبودم و دیوانگی نداشتم و جز گرسنگی هیچ بیماری و عیبی در من جود نداشت.^۱

۵۰۴- وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: تُوِّيَّ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وِدْرَعُهُ مَرْهُونَةً عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. متفقٌ عليه.

۵۰۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی رحلت فرمودند که زره جنگی او نزد مردی یهودی، در برابر سی صاع جو، در گرو بود.^۲

۵۰۵- وعن أنس رضي الله عنه قال: رَهَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ، وَمَشِيَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةٍ سَنِيحَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَصْبَحَ لَالٍ مُحَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أَمْسَى وَإِنَّهُمْ لَتَسَعَةُ أَبِيَاتٍ» رواه البخاري. «الإِهَالَةُ» بكسر الهمزة: الشَّحْمُ الدَّائِبُ. وَالسَّنِيحَةُ» بِالنون والحاء المعجمة، وَهِيَ: الْمَيْعِيرَةُ.

۵۰۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله زره خود را به رهن جو گذاشت و من با نان جو و پیه‌ی آب شده و بدبو (بی که یهودی داده بود) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و از او شنیدم که می‌فرمود: «در خانواده‌ی محمد، حتی یک صاع (گندم یا...) صبح و غروب نکرد (در طول یک شبانه‌روز، به آن اندازه هم خوردنی نداشتند)» و آنان نه خانه بودند.^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۳۲۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۱۹۱۶)، م(۱۶۰۳)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۶۹)].

۵۰۶- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِلَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَطَبُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كِرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ. رواه البخاري.

۵۰۶. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی (بالاپوشی) داشته باشد، یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می رسید و شخص آن را با دست جمع می کرد که مبادا عورتش آشکار گردد.^۱

۵۰۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ. رواه البخاري.

۵۰۷. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: بستر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از پوستی دباغی، شده بود که وسط آن از لیف فرما پر شده بود.^۲

۵۰۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَحْيَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟» فَقَالَ: صَاحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بَضْعَةَ عَشْرٍ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافٌ، وَلَا فَلَانِسٌ، وَلَا قُمُصٌ نَمَشِي فِي تَلَكِ السَّبَاحِ، حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رواه مسلم.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۴۶۹، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۵۶)].

۵۰۸. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگهان مردی از انصار وارد و بر او سلام کرد و سپس بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای برادر انصار! برادرم «سعد بن عباد» چطور است؟» گفت: خوب است، پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چه کسی از شما برای عیادت او می‌آید؟» بعد برخاست و ما با او برخاستیم و ما بین ده تا بیست نفر بودیم که نه کفش، نه کلاه، نه جوراب، نه پیرهن داشتیم و با آن وضع و در آن وضع شوره‌زار راه می‌رفتیم تا به نزد سعد رسیدیم و قوم او از اطراف او کنار رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود به او نزدیک شدند و از او عیادت کردند.^۱

۵۰۹- وعن عمران بن الحُصَيْنِ رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرِينِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدْرِي قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيُخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ» متفق عليه.

۵۰۹. از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که در قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند». عمران می‌گوید: نمی‌دانم پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار جمله‌ی «سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند» را تکرار فرمود: یا سه بار؛ (بعد پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد که: «و بعد از آنها، عده‌ای می‌آیند که شهادت می‌دهند و کسی از آنها شهادت نمی‌خواهد، خیانت می‌کنند و امانت‌دار و محل اعتبار برای امانت نیستند، نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی در بین آنها ظاهر می‌شود».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۲۵].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۵۱)، م (۲۵۳۵)].

۵۱۰- وعن أبي أمانة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا ابنَ آدمَ: إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تُعُولُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۰. از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای فرزند آدم! همانا تو اگر بخشش کنی و مازاد مال خود را بذل نمایی، برای تو بهتر است و اگر زیادی مال خود را نگه داری و نبخشی، برای تو بد خواهد بود، اما به خاطر داشتن در حد کفاف و برای گذراندن زندگی، مورد ملامت و سرزنش واقع نمی شوی و در انفاق، از کسی شروع کن که مخارج او بر ذمه‌ی توست»^۱.

۵۱۱- وعن عُبيد الله بنِ مُحْصِنِ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطْمِيِّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّيهِ، مَعَافِي فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

«سِرِّيهِ» بكسر السين المهملة، أي: نَفْسِهِ، وَقِيلَ: قَوْمِهِ.

۵۱۱. از «عبیدالله بن محصن انصاری خطمی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی از شما، شب را در حالی به صبح رساند که در میان قوم و نفس خود، امنیت و در بدنش، سلامت داشته و پیش او خوراک آن روز موجود باشد، مثل این است که دنیا به طور کلی و با همه‌ی جوانبش، برای او آماده و جمع (و او به همه‌ی آرزوهای خود نایل) شده باشد»^۲.

۱- ترمذی روایت [(۲۳۴۴)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث در صحیح مسلم [(۱۰۳۶)] هم آمده است].

۲- ترمذی [(۲۳۴۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۵۱۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَتَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ» رواه مسلم.

۵۱۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به تحقیق، کسی که مسلمان و تسلیم امر خدا بوده و رزق کافی، برای اداره‌ی زندگی‌اش، به او داده شده باشد و خداوند او را به آنچه که به وی داده است، قانع کرده باشد، رستگار است.»^۱

۵۱۳- وعن أبي مُحَمَّدٍ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا، وَقَبِيحٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۵۱۳. از ابومحمد فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شد و مایحتاج زندگی او کافی و او (بدان) قانع باشد.»^۲

۵۱۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يبيتُ اللَّيَالِي المِتَّابِعَةَ طَاوِيًا، وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْزِهِمْ خُبْزَ الشَّعِيرِ. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۵۱۴. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شب‌های متوالی را با شکم خالی و گرسنگی سپری می‌کرد و اهل خانه‌ی او، چیزی برای غذای شب نداشتند و بیشتر نان مصرفی آنان، نان جوین بود.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۵۴)].

۲- ترمذی [(۲۳۵۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۵۱۵- وعن فضالة بن عبيد رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا صلى بالناس يختر رجال من قانتهم في الصلاة من الخصاصة وهم أصحاب الصفة حتى يقول الأعراب: هؤلاء مجانين، فإذا صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم انصرف إليهم، فقال: «لو تعلمون ما لكم عند الله تعالى، لأحببتم أن تزادوا فاقةً وحاجةً» رواه الترمذي، وقال حديث صحيح.

«الخصاصة»: الفاقة والجوع الشديد.

۵۱۵. از فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جماعت را برای مردم اقامه می فرمود، بعضی از مأمومین از گرسنگی و ضعف، به زمین می افتادند و آنان اصحاب صفة بودند، تا آن اندازه که اعراب می گفتند: این ها دیوانه هستند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به پایان می رساند، به سوی آنان باز می گشت و می فرمود: «اگر می دانستید نزد خداوند چه چیزی آماده دارید، دوست می داشتید که تنگدستی و احتیاج شما بیشتر شود».^۲

۵۱۶- وعن أبي كريمة المقدم بن معد يكرب رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه، بحسب ابن آدم أكلات يقمن صلته، فإن كان لا محالة، فثلث لطمه، وثلث لشرابه، وثلث لنفسه».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن. «أكلات» أي: لقم.

۱- ترمذی روایت کرده [۲۳۶۱] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده [۲۳۶۹] و گفته است: حدیثی صحیح است.

۵۱۶. از ابوکریمه مقداد بن معدِ یکرَب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «انسان ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرده است، برای فرزند آدم، چند لقمه که او را راست و سر پا نگه دارد، کافی است، و اگر ناچار باشد که بیشتر از آن بخورد، یک سوم شکمش را برای طعام و یک سوم را برای آشامیدن و یک سوم را برای نفس کشیدنش قرار دهد»^۱.

۵۱۷- وعن أبي أمّامة إياس بن ثعلبة الأنصاري الحارثي رضي الله عنه قال: ذكر أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً عنده الدنيا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا تسمعون؟ ألا تسمعون؟ إن البذاذة من الإيمان إن البذاذة من الإيمان» يعني: التّفحّل. رواه أبو داود.

«البذاذة»: بالباء الموحدة والدالين المعجمتين، وهي رثائته الهيئة، وترك فاجر اللباس وأما «التّفحّل» فبالقاف والحاء، قال أهل اللغة: المتّفحّل: هو الرجل أيا بس الجلد من خشونة العيش، وترك الترفّه.

۵۱۷. از «ابوامامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او از دنیا صحبت می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هان! گوش دهید! هان! گوش دهید! کهنه پوشی و ساده پوشی و دوری از خوشگذرانی، از ایمان است، کهنه پوشی و ساده پوشی و دوری از خوشگذرانی، از ایمان است»^۲.

۵۱۸- وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: بعننا رسول الله صلى الله عليه وسلم وأمر علينا أبا عبيدة رضي الله عنه، نتلقني عيراً لقريش، وزودنا جراباً من تمر لم يجد لنا غيره، فكان أبو عبيدة يعطينا تمرًا تمرًا، فقيل: كيف

۱- ترمذی روایت کرده [۲۳۸۱] و گفته است: حدیثی صحیح است.

۲- ابوداود روایت کرده [۴۱۶۱].

كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَّصُهَا كَمَا يَمَّصُ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْحَبَطَ، ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَاَنْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَفَعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَيْسِبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ ذَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطُرِرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ، حَتَّى سَمِنَّا، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقْطَعُ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالثَّوْرِ أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ.

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَفْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَرَوَدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «هُوَ رِزْقُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٍ فَتَطْعَمُونَا؟» فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ فَأَكَلَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْجِرَابُ»: وَعَاءٌ مِنْ جِلْدٍ مَعْرُوفٍ، وَهُوَ بِكَسْرِ الْجِيمِ وَفَتْحِهَا، وَالْكَسْرُ أَفْصَحُ. قَوْلُهُ: «نَمَّصُهَا» بِفَتْحِ الْمِيمِ «وَالْحَبَطُ» وَرَقُّ شَجَرٍ مَعْرُوفٍ تَأْكُلُهُ الْإِبِلُ. «وَالْكَيْسِبُ» التَّلُّ مِنَ الرَّمْلِ، «وَالْوَقْبُ»: بِفَتْحِ الْوَاوِ وَإِسْكَانِ الْقَافِ وَبَعْدَهَا بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ، وَهُوَ نَقْرَةُ الْعَيْنِ «وَالْقِلَالُ» الْجِرَارُ. «وَالْفِدْرُ» بِكَسْرِ الْفَاءِ وَفَتْحِ الدَّالِ: الْقِطْعُ. «رَحَلَ الْبَعِيرَ» بِتَخْفِيفِ الْحَاءِ أَيْ جَعَلَ عَلَيْهِ الرَّحْلَ. وَ «الْوَشَائِقُ» بِالشِّينِ الْمَعْجَمَةِ وَالْقَافِ: اللَّحْمُ الَّذِي افْتُطِعَ لِيَقْدَدَ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۱۸. از ابو عبدالله جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ما را تحت فرماندهی ابو عبیده رضی اللہ عنہ (به یک مأموریت جنگی) فرستاد تا با کاروانی از قریش برخورد کنیم و یک انبان خرما را توشه‌ی ما ساخت و جز آن، چیزی نبود که به ما بدهد، ابو عبیده رضی اللہ عنہ آن را دانه - دانه به ما می‌داد؛ از جابر رضی اللہ عنہ پرسیده شد: شما با آن یک دانه خرما

چه کار می‌کردید؟ گفت: مانند کودک آن را در دهان می‌مکیدیم و سپس بر روی آن آب می‌نوشیدیم و همان، برای یک روز ما تا شب کافی بود و ما با عصاهای خود، برگ خشک درخت خَبَط را (- که خوراک شتران است -) می‌زدیم و به زمین می‌ریختیم و آن را با آب نرم می‌کردیم و می‌خوردیم تا این که راه ما بر ساحل دریا افتاد، ناگاه چیزی بزرگ مانند تلّ ریگ، در جلوی چشم ما پیدا شد، به سوی آن رفتیم، جانور (دریایی) بزرگی بود که به آن «عنبر» گفته می‌شود؛ ابو عبیده رضی الله عنه گفت: «مردار است و سپس گفت: اما خیر، ما فرستاده و مأموران رسول خدا هستیم و در راه خدا کار می‌کنیم و مخصوصاً این که شما به حال اضطرار و ناچاری افتاده‌اید، پس بخورید» و ما که سیصد نفر بودیم، یک ماه به آن اکتفا و از آن استفاده می‌کردیم تا فربه شدیم و سرحال آمدیم و به چشم خود دیدم که از گودی چشم آن جانور، با مشک‌های آب، روغن خارج می‌کردیم و از بدن آن، قطعه گوشت‌هایی مانند یا به اندازه‌ی لاشه‌ی یک گاو می‌بریدیم و (آن حیوان آن قدر بزرگ بود) که ابو عبیده رضی الله عنه سیزده نفر از ما را در استخوان حلقه (گودی چشم) آن جانور نشانند و یکی از دنده‌های آن را گرفت و ایستاده نگه داشت و بزرگ‌ترین شتر همراهان را بار کرد و شتر از زیر آن گذشت! و از گوشت آن قطعاتی برای خشک و نمک‌سود کردن بردیدم؛ وقتی که به مدینه رسیدیم، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدیم و حکایت را به اطلاع او رسانیدیم، فرمودند: «آن رزقی بوده که خداوند برای شما (از دریا) خارج کرده، آیا از گوشت آن چیزی همراه دارید که ما را با آن اطعام کنید؟» و ما مقداری از گوشت آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادیم و ایشان آن را تناول فرمود.^۱

۵۱۹- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: كان كُم قميص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلى الرُّضْعِ رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن. «الرُّضْعُ» بالصادِ والرُّضْعُ بالسینِ أيضاً: هو المفصلُ بين الكفِّ والسَّاعِدِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۳۵].

۵۱۹. از «اسماء دختر یزید»^{رضی الله عنها} روایت شده است که گفت: آستین پیراهن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} تا مچ دست بود.^۱

۵۲۰- وعن جابر رضي الله عنه قال: إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الْخُنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضَتْ كُدَيْيَةً شَدِيدَةً فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: هَذِهِ كُدَيْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخُنْدَقِ. فقال: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجْرٍ، وَلَبِثْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوْاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِعْوَلَ، فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيْبًا أَهْيَلًا، أَوْ أَهْيَمًا. فقلت: يا رسول الله ائذن لي إلى البيت، فقلتُ لامرأتي: رأيتُ بالنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا مَا فِي ذَلِكَ صَبْرٌ فَعِنْدَكَ شَيْءٌ؟ فقالت: عِنْدِي شَعِيرٌ وَعِنَاقٌ، فَذَبَحْتُ الْعِنَاقَ، وَطَخَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّى جَعَلْنَا اللَّحْمَ فِي الْبُرْمَةِ، ثُمَّ جِئْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْعَجِينُ قَدْ انْكَسَرَ وَالْبُرْمَةُ بَيْنَ الْأَثَائِيَّ قَدْ كَادَتْ تَنْضِجُ. فقلتُ: طَعِيمٌ لِي فَقُمْ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ، قال: «كَمْ هُوَ؟» فَذَكَرْتُ لَهُ فقال: «كثير طيب، قُلْ لَهَا لَا تَنْزِعِ الْبُرْمَةَ، وَلَا الْخُبْزَ مِنَ التَّنُورِ حَتَّى آتِي» فقال: «قُومُوا» فقام المهاجرون والأنصارُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فقلت: وَيْحَكَ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُهَاجِرُونَ، وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ، قالت: هل سَأَلْتُكَ؟ قلتُ: نعم، قال: «ادْخُلُوا وَلَا تَضَاعَطُوا» فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ، وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، وَيُخَمِّرُ الْبُرْمَةَ وَالتَّنُورَ إِذَا أَحَدٌ مِنْهُ، وَيُقَرِّبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَعْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا، وَبَقِيَ مِنْهُ، فقال: «كُلِّي هَذَا وَأَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ جِجَاعَةٌ» متفقٌ عليه.

۱- ابوداود [۴۰۲۷] و ترمذی [۱۷۶۵] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

وفي رواية: قال جابر: لما حُفِرَ الحَنْدَقُ رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْصاً، فَأَنْكَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِي فَقُلْتُ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ، فَإِنِّي رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْصاً شَدِيداً.

فَأُخْرِجَتْ إِلَيَّ جِرَاباً فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنَا بُهَيْمَةٌ، دَاجِنٌ فَدَبَّجْتُهَا، وَطَحَنْتِ الشَّعِيرَ فَفَرَعْتُ إِلَى فَرَاعِي، وَقَطَعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: لَا تَفْضَحْنِي بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ مَعَهُ، فَجِئْتُهُ فَسَارَزْتُهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ، ذَبَجْنَا بُهَيْمَةً لَنَا، وَطَحَنْتُ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ، فَتَعَالَ أَنْتَ وَنَفَرٌ مَعَكَ، فَصَاحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا أَهْلَ الحَنْدَقِ: إِنَّ جَابراً قَدْ صَنَعَ سُوراً فَحَيَّهَلاً بِكُمْ» فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُنَزِّلَنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلَا تُخْبِرَنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى أَجِيءَ». فَجِئْتُ، وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْدُمُ النَّاسَ، حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِي فَقَالَتْ: بِكَ وَبِكَ، فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْتِ. فَأُخْرِجَتْ عَجِيناً فَبَسَقَ فِيهِ وَبَارَكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ وَبَارَكَ، ثُمَّ قَالَ: «ادْعُ خَابِرَةً فَلْتُخْبِرْ مَعَكَ، وَافْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلَا تَنْزِلُوهَا» وَهَمَّ أَلْفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَا كُلُّوا حَتَّى تَرْكُوهُ وَانْحَرِفُوا، وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ، وَأَنَّ عَجِينَنَا لَيُخْبِرُ كَمَا هُوَ.

قَوْلُهُ: «عَرَضَتْ كُدَيْةٌ»: بضم الكاف وإسكان الدال وبالياء المثناة تحت، وَهِيَ قِطْعَةٌ غَلِيظَةٌ صُلْبَةٌ مِنَ الأَرْضِ لَا يَعْمَلُ فِيهَا الفَأْسُ. «وَالكُثِيبُ» أَصْلُهُ تَلٌّ الرَّمْلِ، وَالْمِرَادُ هُنَا: صَارَتْ تُرَاباً نَاعِماً، وَهُوَ مَعْنَى «أَهْيَلِ». وَ «الْأَتْنَابِي»: الأَحْجَارُ الَّتِي يَكُونُ عَلَيْهَا القِدْرُ. وَ «تَضَاعَطُوا»: تَزَاخَمُوا. وَ «المِجَاعَةُ»: الجُوعُ، وَهُوَ بفتح الميم. وَ «الْحَمِصُ» بفتح الحاء المعجمة والميم: الجُوعُ. وَ «انْكَفَأْتُ»: انْقَلَبْتُ وَرَجَعْتُ. وَ «البُهَيْمَةُ» بضم الباء: تَصْغِيرُ بَهْمَةٍ، وَهِيَ العِنَاقُ بفتح العين وَ «الدَّاجِنُ»: هِيَ الَّتِي أَلْفَتِ البَيْتَ. وَ «السُّورُ»: الطَّعَامُ الَّذِي يُدْعَى النَّاسُ إِلَيْهِ وَهُوَ

بُالْفَارِسِيَّةِ، وَ«حَيْهَلَا» أَي: تَعَالُوا. وَقَوْلُهَا «بِكَ وَبِكَ» أَي: خَاصَمْتَهُ وَسَبَّتَهُ، لِأَنَّهَا اعْتَقَدَتْ أَنَّ الَّذِي عِنْدَهَا لَا يَكْفِيهِمْ، فَاسْتَحْيَتْ وَخَفِيَ عَلَيْهَا مَا أَكْرَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بِهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْمِعْجَزَةِ الظَّاهِرَةِ وَالآيَةِ الْبَاهِرَةِ. «بَسَقَ» أَي: بَصَقَ، وَيُقَالُ أَيضاً: بَزَقَ ثَلَاثُ لُغَاتٍ. وَ«عَمَدَ» بفتح الميم: قَصَدَ. وَ«أَفَدَحِي» أَي: اغْرَبِي، وَالْمُقَدَّحَةُ: الْمَعْرُفَةُ. وَ«تَعَطُّ» أَي لِعَلِّيَانِهَا صَوْتُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۲۰. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما روز «خندق» زمین را می‌کنندیم که یک قطعه زمین سخت و ستر که کلنگ در آن اثر نمی‌کرد، ظاهر شد، اصحاب (رضی الله عنهم) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یک قطعه زمین سخت در خندق پیش آمده (و جلو کار ما را گرفته) است، فرمودند: «من خودم می‌آیم»، سپس برخاست، در حالی که شکم مبارکش را از گرسنگی با سنگ بسته بود و سه روز بر ما گذشته بود که هیچ چیز قابل خوردنی نخورده بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله کلنگ برگرفت و ضربه‌ای به آن سنگ زد که مانند تل ریگ روان نرمی از هم پاشید، گفتم: ای رسول خدا! اجازه بفرما که به خانه بروم (و به خانه رفتم) و به زخم گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالتی دیدم که کسی نمی‌تواند بر آن صبر کند، آیا نزد تو چیزی (برای خوردن) هست؟ زن گفت: مقداری جو و یک بزغاله‌ی کوچک داریم، بزغاله را ذبح کردم و گوشت آن را در دیگ نهادم و جو را آرد کردم و سپس در حالی که خمیر، آماده شده و دیگ روی چند سنگ در زیر آتش، نزدیک به پختن بود، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: ای رسول خدا! من کمی غذا دارم؛ پس ای رسول خدا، شما خودتان با یک یا دو مرد بفرمایید برویم، فرمودند: «غذا چقدر است؟» واقعیت را برای او بیان کردم، فرمودند: «زیاد و پاک و پاکیزه است، به زنت بگو دیگ را از روی آتش و نان را از تنور بر ندارد تا من می‌آیم» و سپس فرمودند: «برخیزید!»، تمام مهاجرین و انصار برخاستند؛ من، نزد زخم رفتم و گفتم: وای بر تو! پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام مهاجران و انصار و کسانی که با آنها هستند، آمدند، زخم گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از تو سؤال فرمودند: گفتم: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله به صحابه (رضی الله عنهم) فرمودند: «وارد شوید و ازدحام نکنید!» و به این کار شروع فرمود که نان را پاره می‌کرد و بر آن گوشت می‌گذاشت و به

یارانش تعارف می‌کرد و هر وقت که از دیگ یا تنور، نان و گوشت برمی‌داشت، سر آنها را می‌پوشاند و همچنان نان را قطعه قطعه می‌کرد و گوشت برمی‌داشت (و به صحابه می‌داد)، تا این که همه سیر شدند و قسمتی از آن هم باقی ماند، سپس (به همسر) فرمودند: «از این بخور و ببخش، زیرا گرسنگی و گرانی در میان مردم افتاده است»^۱.

در روایتی دیگر چنین آمده است: جابر رضی الله عنه گفت: هنگامی که خندق کنده می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در گرسنگی شدیدی یافتیم، این بود که پیش همسر برگشتم و گفتم: آیا نزد تو چیزی موجود است؟ زیرا من پیامبر صلی الله علیه و آله را در گرسنگی شدیدی دیدم و او یک انبان نزد من آورد که در آن یک صاع جو بود و نیز حیوان کوچکی داشتیم که همیشه در خانه بود، آن را ذبح کردم و زخم جو را آرد کرد و همزمان با فراغت حاصل کردن من، او نیز کارش را تمام کرد، حیوان را در دیگ گذاشتم و سپس به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتم (وقتی که می‌رفتم) زخم گفتم: مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش رسوا نکنی! به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و پنهانی به او گفتم: ای رسول خدا! حیوان کوچک خود را ذبح و یک صاع جو را آرد کرده‌ایم، خودتان به همراه چند نفر تشریف بیاورید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اهل خندق! جابر، سوز و غذایی فراهم کرده است، همه بیایید!» و به من نیز امر فرمودند: «دیگتان را از روی آتش بردارید و نان نیز نپزید تا من می‌آیم»، به منزل آمدم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حالی که پیشاپیش مردم بودند، تشریف آوردند، من پیش زخم آمدم، زن گفت: ای فلان و فلان شده! (چرا این همه مردم را با خود آورده‌ای؟) گفتم: من همان حرف تو را اجرا کردم (و وضعیت را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندم) و زن خمیر را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله با آب دهان مبارک خود، آن را متبرک ساخت و بر آن دعای برکت خواند و آن گاه به طرف دیگ رفت و با آب دهان خود، آن را مبارک فرمود و بر آن نیز دعای برکت خواند و سپس به همسر فرمودند: «زن نانویی را صدا بزن تا با تو نان بپزد و از دیگتان غذا بکش، اما دیگ را پایین نیاورید»، (کسانی که آن روز در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ما آمدند)، هزار نفر بودند و به خدا سوگند، همه‌ی آنان خوردند و از غذا دست کشیدند و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۱۰۱)، م (۲۰۳۹)].

آنجا را ترک کردند، در حالی که دیگ ما هنوز همچنان که بود، جوش می‌زد و از خمیر ما همچون قبل، نان پخته می‌شد.»

۵۲۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو طلحة لأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفاً أَعْرَفُ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَاراً لَهَا فَلَقَّتِ الْحُبْزَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبْتُ بِهِ، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْسَلْتَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَلِطْعَامُ» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فُؤُومُوا» فَانْطَلَقُوا وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ: قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ؟ فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمِّي مَا عِنْدَكَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ» فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْحُبْزِ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ فَفُتَّ، وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمَّ سُلَيْمٍ عُكَّةً فَأَادَمَتْهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: «ائْذَنَ لِعَشْرَةٍ» فَأَذَنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «ائْذَنَ لِعَشْرَةٍ» فَأَذَنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «ائْذَنَ لِعَشْرَةٍ» فَأَذَنَ لَهُمْ حَتَّى أَكَلِ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلًا أَوْ ثَمَانُونَ. متفق عليه.

وفي رواية: فما زال يدخلُ عشرةً ويخرجُ عشرةً، حتى لم يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ، فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ، ثُمَّ هَيَّأَهَا فَإِذَا هِيَ مِثْلَهَا حِينَ أَكَلُوا مِنْهَا.

وفي رواية: فَأَكَلُوا عَشْرَةَ عَشْرَةَ، حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ بِثَمَانِينَ رَجُلًا ثُمَّ أَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ أَهْلُ الْبَيْتِ، وَتَرَكُوا سُورًا.

وفي رواية: ثُمَّ أَفْضَلُوا مَا بَلَعُوا جِيرَانَهُمْ.

وفي رواية عن أنس قال: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ، وَقَدْ عَصَبَ بَطْنُهُ بِعَصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ.

فَدَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ، وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيْمِ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ، قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعَصَابَةٍ، فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَيَّ فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ عِنْدِي كِسْرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمْرَاتٍ، فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَدَهُ أَشْبَعْنَاهُ، وَإِنْ جَاءَ آخَرَ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ، وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

۵۲۱. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه به ام سلیم گفت: صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را خیلی آهسته می شنیدم و در ایشان، گرسنگی را گمان می برم، آیا نزد تو چیزی (برای خوردن) هست؟ گفت: بله و چند نان جو و یک چادر خودش را آورد و نان را در قسمتی از چادرش پیچید و در لباس من چپاند و قسمت دیگر چادر را بر سر من کشید و سپس مرا پیش پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، من آن را بردم و پیامبر صلی الله علیه و آله را در مسجد دیدم که نشسته بود و همراه او (عده ای) مردم بودند که بر بالای سرشان ایستادم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ابوطلحه تو را فرستاد؟» گفتم: بله، پس فرمودند: «آیا برای طعام است؟» گفتم: بله، (خطاب به مردم) فرمودند: «برخیزید!» و همه به راه افتادند و من هم میان آنها می رفتم تا این که به ابوطلحه رسیدم و به او خبر دادم؛ ابوطلحه گفت: ای

ام‌سلیم! پیامبر ﷺ با عده‌ای از مردم آمده‌اند و نزد ما چیزی نیست که به ایشان بدهیم تا بخورند، ام‌سلیم گفت: خدا و رسول او داناترند، سپس ابوطلحه رفت تا به پیامبر ﷺ رسید و پیامبر ﷺ با او همراه شد تا هر دو نان را آورد و پیامبر ﷺ دستور داد که آن را خرد کنند و ام‌سلیم، خیک روغن را بر روی نان فشار داد و چرب کرد و به صورت نان‌خورش در آورد و پیامبر ﷺ آنچه که خدا می‌داند، بر روی آن دعا خواند و سپس فرمودند: «به ده نفر از (همراهان) اجازه‌ی ورود بده» و ابوطلحه به آنها اجازه داد و آنان آمدند و غذا خوردند تا سیر شدند و آن وقت خارج شدند و پیامبر ﷺ دوباره فرمودند: «به ده نفر (دیگر) اجازه بده» و او آنها را نیز اجازه‌ی ورود داد که آمدند و غذا خوردند و سیر شدند و بیرون رفتند و باز پیامبر ﷺ فرمودند: «ده نفر (دیگر) را اجازه بده که اجازه‌شان داد و آنان آمدند و سیر شدند و بیرون رفتند و همچنین تا همه‌ی آن جماعت - که هفتاد یا هشتاد مرد بودند - غذا خوردند و سیر شدند.^۱

در روایتی دیگر آمده است: مرتب ده نفر، داخل و ده نفر، خارج می‌شدند تا این‌که کسی از آنها باقی نماند، مگر آن که داخل شده و تا حد سیری، غذا خورده بود، سپس پیامبر ﷺ آن را جمع کرد و دید که هنوز مثل خودش است، مثل وقتی که از آن غذا خوردند.

در روایتی دیگر آمده است: ده نفر - ده نفر خوردند و کار را با هشتاد نفر انجام داد، سپس پیامبر ﷺ و اهل خانه‌ی ابوطلحه از آن خوردند و (به اندازه‌ی غذای) یک مهمانی را باقی گذاشتند.

در روایتی دیگر آمده است: سپس به اندازه‌ی باقی گذاشتند که (خانواده‌ی ابوطلحه) به همسایه‌ها رساندند.

در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی به حضور پیامبر ﷺ آمدم و او را دیدم که با یارانش نشسته و شکمش را با دستمالی پیچیده بود، من به بعضی از صحابه‌ی ایشان گفتم: چرا پیامبر ﷺ شکمش را بسته است؟ گفتند: به علت گرسنگی

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۷۸)، م (۲۰۴۰)].

و نزد ابوظلحه - که شوهر ام‌سلیم دختر ملحان (مادرم) بود - رفتم و گفتم: ای پدر! پیامبر ﷺ را دیدم که شکمش را با پارچه‌ای بسته بود، از اصحاب علت را جویا شدم، گفتند: از گرسنگی است و ابوظلحه نزد مادرم رفت و گفت: آیا چیزی موجود است؟ گفت: بله، نزد من پاره‌هایی نان و چند دانه خرما وجود دارد که اگر پیامبر ﷺ تنها نزد ما بیاید، او را سیر می‌کنیم، اما اگر کس دیگری همراه او بیاید، برای ایشان کم است... و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.

۵۷- باب القناعة والعفاف والاقتصاد فی المعیشة والإنفاق وذم السؤال

من غیر ضرورة

باب قناعت و عزت نفس و میانه روی در زندگی و بخشش،
و نکوهش گدایی بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ﴾ (هود / ۶)

«هیچ جنبده‌ای بر روی زمین نیست، مگر این که روزی او برعهده‌ی خداست.»

و قال تعالى:

﴿ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا
فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ تَعْرِفُهُمْ
بِسِيمَتِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا ﴾ (البقره / ۲۷۳)

«(احسان و صدقه) برای فقرایی است که خود را در راه خدا و جهاد وقف کرده و به تنگنا افتاده‌اند و نمی‌توانند (برای تجارت)، در زمین به مسافرت بپردازند و به خاطر خویشنداری، شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیاز هستند و آنان را از روی سیمایشان می‌شناسی و با اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند.»

و قال تعالى:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾

(الفرقان / ۶۷)

﴿ قَوَامًا ﴾

«کسانی که هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده و صدقه دادن) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری و بلکه در میان این دو (اسراف و بخل) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

و قال تعالی:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ (الذاریات / ۵۶-۵۷)

«من، جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام، من از آنان، نه درخواست رزق و روزی می‌کنم و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند».

اما احادیث در این باره، قسمت بیشتر آنها در دو باب گذشته آمد و از آنها که نیامده

(احادیث زیر است):

۵۲۲- عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ليس

الغِيَّ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِيَّ غِيَّ النَّفْسِ» متفقٌ عليه.

«الْعَرَضُ» بفتح العين والراء: هُوَ الْمَالُ.

۵۲۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثروت و بی‌نیازی، از

زیادی مال نیست، بلکه ثروت و بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس (عزت نفس و غنای درونی) است»^۱.

۵۲۳- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۴۴۶)، م(۱۰۵۱)].

۵۲۳. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به تحقیق، کسی که مسلمان و تسلیم امر خدا بوده و رزق کافی، برای اداره‌ی زندگیش، به او داده شده باشد و خداوند او را به آنچه که به وی داده است، قانع کرده باشد، رستگار است.»^۱

۵۲۴- وعن حکیم بن حزام رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم قال: «يا حكيم، إن هذا المال خضرٌ حلوٌ، فمن أخذه بسخاوةٍ نفس بُورك له فيه، ومن أخذه بإشرافٍ نفسٍ لم يُبارك له فيه، وكان كالذي يأكل ولا يشبع، واليدُ العليا خيرٌ من اليدِ السفلى» قال حكيمٌ فقلتُ: يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا أزرأُ أحداً بعدك شيئاً حتى أفرق الدنيا، فكان أبو بكرٍ رضي الله عنه يدعو حكيماً ليعطيه العطاء، فيأبى أن يقبل منه شيئاً. ثم إن عمر رضي الله عنه دعاه ليعطيه، فأبى أن يقبله. فقال: يا معشر المسلمين، أشهدكم على حكيمٍ أبنی أعرض عليه حقه الذي قسّمه الله له في هذا الفیء، فيأبى أن يأخذه. فلم يزرأُ حكيمٌ أحداً من الناس بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حتى تُوفى. متفقٌ عليه.

«یزرأُ» براءِ ثم زای ثم همزة، أي لم يأخذ من أحدٍ شيئاً، وأصل الرزء: التّقصان، أي لم ينقص أحداً شيئاً بالأخذ منه. و «إشرافُ النفس»: تطلُّعها وطمعها بالشيء. و «سخاوةُ النفس»: هي عدمُ الإشرافِ إلى الشيء، والطمع فيه، والمبالاة به والشره.

۵۲۴. از «حکیم بن حزام» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی خواستم، عطا فرمود: باز هم چیزی طلب کردم، باز عطا فرمود: باز خواستم، دوباره عطا فرمود:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۵۴]. [این حدیث، قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۲، آمده است.]

سپس فرمودند: «ای حکیم! این مال (دنیا) سبز و شیرین است، هر کس آن را با سخاوت نفس و بدون طمع و درخواست و بی‌مبالات به آن، تصاحب کند، برای او مبارک خواهد بود و هر کس با رغبت و حرص و طمع، آن را به دست آورد، برای او مبارک نمی‌شود و او همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم می‌گوید: ای رسول خدا! سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، بعد از (این سخن تو یا بعد از وفات) تو از هیچ‌کس چیزی نمی‌گیرم تا وقتی که از دنیا می‌روم؛ (پس از رحلت پیامبر ﷺ) حضرت ابوبکرؓ حکیم را فرا می‌خواند تا چیزی به او بدهد، اما حکیم از قبول آن ابا کرد و حضرت عمرؓ او را دعوت کرد که چیزی به او بدهد، قبول نکرد، سپس حضرت عمرؓ گفت: ای گروه مسلمانان! شما را شاهد می‌گیرم که من سهم حکیم را از این غنیمت که خدا به او داده است، بر او عرضه و از قبولش امتناع می‌کند و حکیم بعد از پیامبر ﷺ تا وقتی که وفات کرد، از هیچ‌یک از مردم، هرگز چیزی قبول نکرد.^۱

۵۲۵- وعن أبي بُرْدَةَ عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ، وَنَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ، فَتَقَبَّتْ أَقْدَامُنَا، وَتَقَبَّتْ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نُلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحَرِيقَ، فَسُمِّيتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحَرِيقَ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ أَبَا مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَدْكُرُهُ، قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ. متفقٌ عليه.

۵۲۵. از «ابی‌برده» از ابوموسی اشعریؓ روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ برای غزوه‌ای (از مدینه) خارج شدیم و شش نفر بودیم، شتری با ما بود که به نوبت سوارش می‌شدیم، پاهای ما نازک و زخمی شد و ناخن‌های من افتاد که بدان سبب ما

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۷۲)، م (۱۰۳۵)].

پاره‌های پارچه را بر پاهای خود می‌بستیم، و به همین علت، آن غزوه را غزوه‌ی «ذات‌الرقاع» (رقاع: پنبه‌ها) نامیدند. ابو‌برده می‌گوید: ابو‌موسی رضی الله عنه این حدیث را بازگو کرد و سپس این کار خود را ناپسند دانست و گفت: کار خوبی نمی‌کنم که آن را بیان می‌کنم، مثل این که دوست نداشت که کمی از عمل خیر خود را افشا کند.^۱

۵۲۶- وعن عمرو بن تغلب بفتح التاء المشاة فوق وإسكان الغين المعجمة وكسر اللام رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِمَالٍ أَوْ سَبِي فَقَسَّمَهُ، فَأَعْطَى رَجَالًا، وَتَرَكَ رَجَالًا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنِيِّ وَالْحَبِيرِ، مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ» قَالَ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ: فَوَاللَّهِ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُمْرَ النَّعَمِ. رواه البخاري.

«الهلَعُ»: هُوَ أَشَدُّ الْجَزَعِ، وَقِيلَ: الضَّجْرُ.

۵۲۶. از «عمرو بن تغلب» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مالی یا برده‌هایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، آن را تقسیم فرمود و به بعضی از مردان سهمی عطا کرد و به بعضی سهمی نداد، بعداً به او خبر رسید که محروم‌شدگان از سهم گله کرده‌اند؛ پس حمد خدای را به جای آورد و او را ثنا گفت و سپس فرمودند: «به خدا سوگند، من به مردی عطا می‌کنم و آن را ترک می‌کنم، از آن که به او سهم عطا می‌کنم، بیشتر دوست دارم ولیکن عطای من به عده‌ای، به واسطه‌ی ناشکیبایی و شدت بی‌صبری‌ای است که در دل آنها می‌بینم و عده‌ای را هم به آنچه که خداوند از بی‌نیازی و نیکی در قلب آنها انداخته است،

۱- متفق علیه است؛ [خ(۴۱۲۸)، م(۱۸۱۶)].

حواله می‌کنم و از جمله‌ی آنها عمرو بن تغلب است؛ عمرو بن تغلب می‌گوید: به خدا سوگند، دوست ندارم که به جای فرمایش پیامبر ﷺ شتران سرخ‌موی داشته باشم.^۱

۵۲۷- وعن حکیم بن حزام رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلمٌ أخصر.

۵۲۷. از حکیم بن حزام رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب‌کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود و خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم حیا کند، خداوند او را عقیف و بی‌نیاز می‌سازد و هر کس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند».^۲

۵۲۸- وعن أبي عبد الرحمن معاوية بن أبي سفيان - رضي الله عنه -، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَا تُلْجِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتَهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيَبَارِكُ لَهُ فِي مَا أُعْطِيَتْهُ» رواه مسلم.

۵۲۸. از ابو عبدالرحمن معاویه بن ابی سفیان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در طلب مال از من اصرار نکنید، زیرا به خدا سوگند، هیچ‌کدام از شما چیزی از من طلب نمی‌کند که این طلب وی چیزی از من به او برساند و حال آنکه

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۹۲۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۱۴۲۶)، م(۱۰۳۴)]. آنچه در متن نامه آمده، لفظ روایت بخاری است و لفظ روایت مسلم، مختصرتر است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۹۶، به روایت ابوهریره رضي الله عنه آمده است].

من به دادن آن ناراضی باشم، مگر این که چیزی که به او داده‌ام، (هرگز) برایش برکتی نخواهد داشت»^۱.

۵۲۹ و عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك الأشجعي رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً، فَقَالَ: أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بَيْعَةٍ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» فَبَسَطْنَا أَيْدِينَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامٌ نَبَايِعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَاةَ الْحَمْسَ وَتَطِيعُوا» وَأَسْرَرَ كَلِمَةً خَفِيَةً: «وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَاءِكَ النَّفَرِ يَسْفُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ رواه مسلم.

۵۲۹. از «ابوعبدالرحمن عوف بن مالک اشجعی»^۱ روایت شده است که گفت: ما، در خدمت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بودیم و نه یا هشت یا هفت نفر بودیم که فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که ما تازه بیعت کرده بودیم، به همین علت گفتیم: ما با شما بیعت کرده‌ایم ای رسول خدا! سپس فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» و ما دست‌های خود را دراز کردیم و گفتیم: با شما بیعت کرده‌ایم، اکنون بر چه چیزی بیعت کنیم؟ فرمود: «بر اینکه الله را عبادت کرده و با او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را انجام دهید، و اطاعت کنید» و جمله‌ای را پنهانی گفت: «و این که از مردم چیزی نخواهید؛ عبدالرحمن می‌گوید: پس از آن، من چند نفر از آنان را دیدم که تازیانه‌ی یکی از آنها به زمین می‌افتاد و او از کسی نمی‌خواست که آن را بردارد و به او بدهد»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۳۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۴۳].

۵۳۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ حَتَّى» متفقٌ عليه. «المزعة» بضم الميم وإسكان الزاي وبالعين المهملة: القطعة.

۵۳۰. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حالت گدایی و سؤال از یکی از شما زایل نمی‌شود تا وقتی که خداوند را ملاقات می‌کند، در حالی که در صورت او یک قطعه گوشت نیست (آبرو و عزتی پیش خدا ندارد)».^۱

۵۳۱- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» وَالْيَدِ الْعُلْيَا هِيَ الْمُتْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ. متفقٌ عليه.

۵۳۱. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله - در حالی که بالای منبر بود و از صدقه و خودداری از گدایی صحبت می‌فرمود - فرمودند: «دست بالا بهتر از دست پایین است و دست بالا، بخشنده و دست پایین، خواهنده است».^۲

۵۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لَيْسْتَ كَثْرًا» رواه مسلم.

۵۳۲. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن مال، گدایی کند، در واقع اخگر آتش (جهنم) را گدایی کرده است (آن مال، اخگر آتش می‌شود)، چه کم گدایی کند، چه زیاد».^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۷۴)، م(۱۰۴۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۲۷)، م(۱۰۳۳)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۴۱)].

۵۳۳- وعن سُمَيْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَدُّ يَكْدُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح «الكَدُّ»: الحَدَشُ وَنَحْوُهُ.

۵۳۳. از سَمْرَه بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به راستی، گدایی و خواستن مال از مردم، خدشه و کندن است که مرد، با آن چهره‌ی خود را می‌کند، و آبروی خود را می‌برد، مگر این که از شخص با قدرتی (حق خود را) طلب کند، یا گدایش در باره‌ی چیزی باشد که ضرورت داشته و از آن ناچار باشد»^۱.

۵۳۴- وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بَرِزِقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن. «يُوشِكُ» بكسر الشين: أَي يُسْرِعُ.

۵۳۴. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در تنگدستی و فقری بیفتد و آن را پیش مردم ببرد و بازگوید (و حل آن را از ایشان بخواهد)، فقرش هرگز برطرف نخواهد شد و (هر کس چنان شود) و آن را بر خدا عرضه کند (و رفعش را از او بجوید)، خداوند به سرعت روزی‌ای - دیر یا زود - به او می‌دهد»^۲.

۵۳۵- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَتَكَفَّلَ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱- ترمذی روایت کرده [(۶۸۱)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [(۱۶۴۵)] و ترمذی [(۲۳۲۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۵۳۵. از «ثوبان» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه کسی برای من تعهد می کند که از مردم چیزی و حاجتی نخواهد، و من در مقابل، بهشت را برای او ضمانت کنم؟» گفتیم: من تعهد می کنم. پس از آن دیگر ثوبان رضی الله عنه از کسی چیزی نمی خواست.^۱

۵۳۶- وعن أبي بشرٍ قبيصةَ بن المِخَارِقِ رضي الله عنه قال: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمَّ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرُ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ تَحْمَلُ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُخَّتْ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُخْتًا» رواه مسلم.

«الحمالة» بفتح الحاء: أَنْ يَقَعَ قِتَالٌ وَنَحْوُهُ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ، فَيُصْلِحُ إِنْسَانٌ بَيْنَهُمْ عَلَى مَالٍ يَتَحَمَّلُهُ وَيَلْتَزِمُهُ عَلَى نَفْسِهِ. و «الجائحة»: الآفة تُصَيِّبُ مَالَ الْإِنْسَانِ. و «القوام» بكسر القاف وفتحها: هُوَ مَا يَقُومُ بِهِ أَمْرُ الْإِنْسَانِ مِنْ مَالٍ وَنَحْوِهِ و «السداد» بكسر السين: مَا يَسُدُّ حَاجَةَ الْمُعْوِزِ وَيَكْفِيهِ، و «الفاقة»: الْفَقْرُ. و «الحجى»: الْعَقْلُ.

۵۳۶. از «ابن بشر قبيصة بن مخارق» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مال الصلحی را تعهد کردم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم تا از او در این مورد یاری بخواهم، فرمودند: «بمان تا صدقه ای به ما برسد و امر کنیم که از آن سهمی به تو داده شود، سپس فرمودند: «ای قبيصة! سؤال (گدایی و از مردم طلب مال کردن) تنها برای سه نفر حلال است: (۱).

۱- ابوداود [(۱۶۴۳)] با اسناد صحیح روایت کرده است.

مردی که مال الصلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند؛ سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) می‌رسد و سپس باید از آن خودداری کند و (۲) مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین ببرد، سؤال برای او نیز حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود و (۳) مردی که فقر و تنگدستی ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، سؤال برای او حلال است تا زندگی او سر و سامانی بگیرد - یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود؛ ای قبیصه! در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند.^۱

۵۳۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّعْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى يُعْنِيهِ، وَلَا يُفْطَنُ لَهُ، فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يُعْوَمُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» متفق عليه.

۵۳۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسکین کسی نیست که دوره‌گردی کند و نزد مردم به گدایی برود و لقمه‌ای یا دو لقمه و خرمایی یا دو خرما نیاز او را برآورد، بلکه مسکین کسی است که ثروتی ندارد که او را بی‌نیاز کند و او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند تا به او صدقه بدهند و از مردم گدایی نمی‌کند.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۴۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۷۹)، م (۱۰۳۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۶۴، آمده است].

۵۸- باب جواز الأخذ من غير مسألة ولا تطلع إليه
**باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و
 چشمداشت آن**

۵۳۸- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطَهُ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فْتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلُّهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ. متفقٌ عليه.

«مشرف» بالشين المعجمة: أي: متطلعٌ إليه.

۵۳۸. از «سالم بن عبدالله بن عمر» از پدرش عبدالله از جدش حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی چیزی به من عطا می فرمود و من می گفتم: به کسی که از من محتاج تر است، مرحمت فرما، فرمودند: «آن را بگیر و هر گاه از این مال (مال حلال) چیزی به تو رسید در حالی که تو بر آن حرص و طمعی نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، آن را بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی، بخور و اگر خواستی، آن را صدقه بده و اگر بدین گونه نبود (بدون درخواستت به تو داده نشد) دیگر

آن را نخواه و دنبال آن نرو» سالم می‌گوید: به همین سبب، پدرم عبدالله هم از کسی چیزی نمی‌خواست و اگر چیزی به او عطا می‌شد، رد نمی‌کرد.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ(۱۴۷۳)، م(۱۰۴۵)].

۵۹- باب الحثُّ على الأكل من عمل يده والتعفف به من السؤال
 والتعرض للإعطاء
 باب تشويق بر خوردن از دسترنج خود و خودداری از
 گدایی به وسیله‌ی آن و خود را در معرض بخشش قرار
 دادن

قال الله تعالى:

﴿إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾

(الجمعه / ۱۰)

«وقتی نماز (جمعه) انجام شد، در زمین پراکنده گردید و از بخشش خدا، رزق و روزی

بجویند».

۵۳۹- وعن أبي عبد الله الزبير بن العوام رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى
 الله عليه وسلم: «لأن يأخذ أحدكم أحبله ثم يأتي الجبل، فيأتي بحزمة من حطب
 على ظهره فيبيعها، فيكف الله بها وجهه، خير له من أن يسأل الناس، أعطوه أو
 منعوه» رواه البخاري.

۵۳۹. از «ابو عبدالله زبیر بن عوام» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر فرمودند: «اگر یکی از

شما طنابش را بردارد و به کوه برود و یک پشته هیزم بیاورد و بفروشد و خداوند با این

کار، او را بی‌نیاز کند، برای او بهتر است از این که از کسی چیزی بخواهد، چه به او ببخشند، چه از او منع کنند و ندهند.^۱

۵۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ» متفقٌ عليه.

۵۴۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یکی از شما یک پشته هیزم بر پشت بیاورد، برای او بهتر است از این که، از کسی چیزی بخواهد، چه به او بدهد یا ندهد.»^۲

۵۴۱- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كان داؤد عليه السلام لا يأكل إلا من عمل يده» رواه البخاري.

۵۴۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «داود علیه السلام جز از دسترنج خود نمی‌خورد.»^۳

۵۴۲- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كان زكريا عليه السلام نجاراً» رواه مسلم.

۵۴۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زکریا علیه السلام نجار بود.»^۴

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۷۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۷۰)، م (۱۰۴۲)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۷۳)].

۴- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۳۷۹)].

۵۴۳- وعن المقْدَامِ بنِ مَعْدِيكَرِبَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاري.

۵۴۳. از «مقدم بن معديکرب»رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبرصلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «هرگز هیچ کس، غذایی (روزی ای) بهتر از این نخورده است که از دسترنج خود بخورد و پیامبر خدا داودعلیه السلام از دسترنج خود می خورد».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۷۲)].

۶۰- باب الكرم والجود والإنفاق فى وجوه الخير ثقة بالله تعالى
باب بخشش و سخاوت و خرج کردن در کارهای خیر به
امید خدا و توکل بر او

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ﴾ (سبأ / ۳۹)

«هر چه را (در راه خدا) ببخشید و صرف کنید، خداوند جای آن را پر می‌کند.»

و قال تعالى:

﴿ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ
اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾

(البقره / ۲۷۲)

«هر چیز نیکی را ببخشید، برای خودتان است و جز برای رضایت خدا نبخشید؛ و هر
چیز نیکی را ببخشید، به طور کامل به شما باز پس داده می‌شود و ستمی به شما
نخواهد شد.»

و قال تعالى:

﴿ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴾ (البقره / ۲۷۳)

«هر چیز خوب و نیکی را که انفاق می‌نمایید، خداوند از آن آگاه است.»

۵۴۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَفْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» متفقٌ عليه.

معناه: يَنْبَغِي أَنْ لَا يُغْبَطَ أَحَدٌ إِلَّا عَلَى إِحْدَى هَاتَيْنِ الْحَصَلَتَيْنِ.

۵۴۴. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «جز به دو خُلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲) مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد»^۱.

۵۴۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ» رواه البخاري.

۵۴۵. از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کدام یک از شما مال وارث خویش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟ گفتند: ای رسول خدا! در میان ما کسی نیست که مال خود را از مال دیگران، بیشتر دوست نداشته باشد؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «پس مال هر شخص، همان است که آن را پیش اندازد (آن را در راه خدا بدهد یا برای زندگی خود خرج کند) و مال وارث او، آن است که آن را به بعد از خود اندازد (خود بخشش و یا خرج نکند)»^۲.

۵۴۶- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه

۱- متفق عليه است؛ [خ(۷۳)، م(۸۱۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۴۲)].

۵۴۶. از «عدی بن حاتم»^۱ روایت شده است که پیامبر^ﷺ فرمودند: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هر چند که به وسیله‌ی (بخشیدن) نصف خرمایی باشد»^۱.

۵۴۷- وعن جابر رضي الله عنه قال: ما سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً قطُّ فقال: لا. متفقٌ عليه.

۵۴۷. از جابر^{رضی الله عنه} روایت شده است که گفت: هرگز از پیامبر^ﷺ چیزی خواسته نشد که در جواب بفرماید: نه.^۲

۵۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسْكًا تَلْفًا» متفقٌ عليه.

۵۴۸. از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت شده است که پیامبر^ﷺ فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج‌کننده، عوض عطا کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»^۴.

۵۴۹- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «قال الله تعالى: أنفق يا ابن آدم يُنْفَقْ عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۰۲۳)، م(۱۰۱۶)]. [در روایت اول حدیث شماره‌ی ۱۳۹، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ(۶۰۲۴)، م(۲۳۱۱)].

۳- [علمای اسلام گفته‌اند که: «پیامبر^ﷺ هرگز عادت به رد و جواب کردن نداشت و اگر چیزی را که از او خواسته بودند، داشت، می‌بخشید و اگر نداشت، ساکت می‌شد» - ویراستاران].

۴- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۴۲)، م(۱۰۱۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۹۵، آمده است].

۵۴۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! خرج کن و ببخش تا بر تو انفاق شود» (و زندگی تو مبارک گردد)».^۱

۵۵۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم: أي الإسلام خير؟ قال: «تطعم الطعام، وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف» متفق عليه.

۵۵۰. از عبدالله عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ فرمودند: «خوراک به دیگران بدهی و بر هر کس که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».^۲

۵۵۱- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أزبغون خصلةً أعلاها منيحة العنز ما من عاملٍ يعملُ بخصلةٍ منها رجاءً ثوابها وتصدق مؤعودها إلا أدخله الله تعالى بها الجنة» رواه البخاري. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب بيان كثرة طرق الخير.

۵۵۱. از عبدالله عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چه‌ل خصلت وجود دارد که بهترین آنها، به امانت دادن می‌ش برای استفاده از شیر و پشم آن است و هر کس که به امید ثواب و با ایمان کامل به وعده‌ی پاداش، یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن، او را به بهشت می‌برد».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۳۵۲)، م (۳۹۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲)، م (۳۹)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۶۳۱)]. شرح لغات این حدیث در «باب زیاد بودن راه‌های خیر» [به شماره‌ی: ۱۳۸]، گذشت.

۵۵۲- عن أبي أَمَامَةَ صُدَيِّ بْنِ عَجَلَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تَمَسَّكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» رواه مسلم.

۵۵۲. از «ابو امامه صدی بن عجلان» رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ای فرزند آدم! همانا تو اگر بخشش کنی و مازاد مال خود را بذل نمایی، برای تو بهتر است و اگر زیادی مال خود را نگه داری و نبخشی، برای تو بد خواهد بود، اما به خاطر داشتن در حد کفاف و برای گذران زندگی، مورد ملامت و سرزنش واقع نمی شوی و در انفاق، از کسی شروع کن که مخارج او بر ذمه‌ی توست. همانا دست بالا (بخشنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است.^۱

۵۵۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: ما سئِلَ رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم على الإسلام شيئاً إلا أعطاه، ولقد جاءه رجلٌ فأعطاه غنماً بين جبلين، فرجع إلى قومه فقال: يا قوم أسلموا فإنَّ محمداً يُعطي عطاءً من لا يخشى الفقر، وإن كان الرجل لیسلم ما يريد إلا الدنيا، فما يلتبث إلا يسيراً حتى يكون الإسلام أحب إليه من الدنيا وما عليها. رواه مسلم.

۵۵۳. و از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: هیچ وقت بر قبول اسلام از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چیزی خواسته نشد مگر آن که به آن شخص، بخشش می فرمود و روزی، مردی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد (و مسلمان شد) و ایشان گله‌ای گوسفند که بین دو کوه می چریدند، به او عطا کرد و بعد آن مرد به پیش طایفه‌ی خود بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید! زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مانند کسی بخشش می کند که از فقر نمی ترسد. اگر چه شخص، وقتی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۰، آمده است.]

مسلمان می‌شد، جز دنیا چیز دیگری را اراده نمی‌کرد، اما بعداً جز مدت کمی نمی‌گذشت که اسلام، نزد او از دنیا و هر چه در آن است، محبوب‌تر می‌شد.^۱

۵۵۴- وعن عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَسَمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَيْرٌ هَؤُلَاءِ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنِّي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأُعْطِيَهُمْ أَوْ يُبَخِّلُونِي، وَلَسْتُ بِبَاخِلٍ» رواه مسلم.

۵۵۴. از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مالی را (بین گروهی از مردم) تقسیم کرد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص غیر از این جماعت، به این بخشش مستحق‌تر بودند، فرمودند: «آنان مرا مخیر کردند در بین اینکه از من به ناسزاگویی بخواهند (و به ایشان عطا کنم)، یا این که مرا بخیل بخوانند، در صورتی که من بخیل نیستم».^۲

۵۵۵- وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْفَلَهُ مِنْ حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُه بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بِخِيَالٍ وَلَا كَدَابًا وَلَا جَبَانًا» رواه البخاري.

«مَقْفَلَهُ» أَيِّ حَالٍ رُجُوعِهِ. وَ «السَّمْرَةُ»: شَجَرَةٌ. وَ «العِضَاهُ»: شَجَرٌ لَهُ شَوْكٌ. ۵۵۵. از «جیبیر بن مطعم» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که موقع بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از «حنین»، با ایشان راه می‌رفتیم، اعراب اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند و با اصرار از او درخواست مال می‌کردند، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را ناچار کردند که از کنار درختی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۱۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۵۶)].

خاردار بگذرد، خار درخت، ردای او را کشید، پیامبر ایستادند و فرمودند: «ردایم را به من بدهید که اگر به تعداد این خارها، چهارپا و شتر می‌داشتم، آن را میان شما تقسیم می‌کردم و آن وقت، شما مرا بخیل و دروغگو و ترسو نمی‌یافتید»^۱.

۵۵۶- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ» رواه مسلم.

۵۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز صدقه، از مال کم نمی‌کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند، و هر بنده‌ای برای خدا تواضع کند، خداوند عز و جل (مقام) او را بلند می‌گرداند»^۲.

۵۵۷- وعن أبي كَبْشَةَ عُمَرُو بْنِ سَعْدِ الْأَنْمَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاخْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالٌ عَبْدًا مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاخْفَظُوهُ. قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ:

عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۳۱۴۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۸].

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْطُ فِي مَالِهِ بِعَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحْمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَوَزَّرَهُمَا سَوَاءٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۵۷. از «ابی کبشه عمر بن سعد انماری» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله

شنیدم که می فرمود: «سه چیز هست که من (بر نیت) بر آنها سوگند می خورم و سخنی برای شما می گویم، آن را به یاد داشته باشید و فراگیرید: (۱) هرگز ثروت هیچ شخصی، از صدقه کم نشده است؛ (۲) هر بنده ای که به او ظلمی بشود و او بر آن صبر کند، یقیناً خداوند عزت او را زیاده تر می کند؛ (۳) هر بنده ای دری برای گدایی باز کند، حتماً خداوند دری از تنگدستی و فقر (یا ناراحتی های دیگری) بر او می گشاید. و سخنی برای شما می گویم، آن را حفظ کنید و آن این که: دنیا برای چهار نفر است (انسان ها در دنیا به چهار دسته اند): (۱) بنده ای که خداوند ثروت و علمی به او عطا کرده و او در آنها از خدای خود می ترسد و صله ی رحم خود را انجام می دهد و حق خدا را در مال خود می داند و می شناسد، چنین شخصی در بالاترین درجات است؛ (۲) بنده ای که خداوند دانشی به او داده، ولی مالی به او نداده است و او دارای نیتی درست است و می گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار می کردم، چنین شخصی، با نیتش سنجیده می شود، پس با شخص مالدار و بخشنده، مساوی است و پاداش هر دو یکسان است؛ (۳) بنده ای که خداوند ثروت به او داده، ولی علم نداده است و او در مالش بدون علم و ناآگاهانه اقدام می کند و در آن از خدا نمی ترسد و صله ی رحم انجام نمی دهد و در مالش، حقی برای خدا قایل نیست، چنین کسی در پایین ترین درجات است؛ (۴) بنده ای که خداوند علم و مال به او نداده است و او می گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار (و اقدام به

افسار گسیختگی) می‌کردم، چنین کسی با نیتش سنجیده می‌شود، پس گناهشان (با نفر سوم) یکی است.^۱

۵۵۸- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّهُمْ دَبَّحُوا شَاءَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا، قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا» رواه الترمذي وقال حديث صحيح.

ومعناه: تَصَدَّقُوا بِهَا إِلَّا كَتِفُهَا فَقَالَ: بَقِيََتْ لَنَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَتِفُهَا.

۵۵۸. از حضرت عایشه رضی الله عنہا روایت شده است که ایشان گوسفندی سر بریدند، (و میان مردم تقسیم کردند) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چقدر از آن مانده است؟» حضرت عایشه رضی الله عنہا گفت: جز شانه‌اش چیزی نمانده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «همه‌ی آن باقی مانده است، جز شانه‌اش!»^۲

یعنی: در آخرت همه‌ی آن برای ما باقی مانده است، جز شانه‌اش که بخشیده نشده است.

۵۵۹- وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنهما قالت: قال لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تُوكِي فَيُوكِي اللَّهَ عَلَيْكَ».

وفي روايةٍ «أَنْفَقِي أَوْ أَنْفَجِي أَوْ أَنْضِجِي، وَلَا تُخْصِي فَيُخْصِي اللَّهَ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهَ عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.

وَ «أَنْفَجِي» بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ: هُوَ بِمَعْنَى «أَنْفَقِي» وَكَذَلِكَ: «أَنْضِجِي».

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۳۲۶] و گفته است: حدیث صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۴۷۲] و گفته است: حدیث صحیح است.

۵۵۹. از اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ذخیره نکن و سر ظرف را سخت مبند (کنایه از عدم بخشش) که سخت گرفته می شود (خداوند برکت و نعمت خود را از تو باز می دارد)»^۱.
در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «خرج کن، یا ببخش، یا هدیه بده و (مالت را برای آن که اضافه شود و به کسی ندهی تا کم گردد) نشمار که خداوند (آن را) به ضرر تو خواهد شمرد و فضلش را از تو منع خواهد کرد و جمع و نگهداری و ذخیره نکن (مال را از مستحق پنهان و منع نکن) که خداوند رحمت و نعمت خود را از تو پنهان می کند».

۵۶۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ تَدْيِيهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَعَتْ، أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِّعُهَا فَلَا تَتَّسِعُ» متفق عليه.

وَ «الْجُبَّةُ» الدَّرْعُ، وَمَعْنَاهُ: أَنْ الْمُنْفِقَ كُلَّمَا أَنْفَقَ سَبَعَتْ، وَطَالَتْ حَتَّى تَجُرَّ وَرَاءَهُ، وَتُخْفِيَ رِجْلَيْهِ وَأَثَرَ مَشْيِهِ وَخُطْوَاتِهِ.

۵۶۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «مثال انسان بخیل و انسان بخشنده مانند دو مرد است که دو لباس و زرهی آهنی را از پستان تا بالای شانهایشان بر تن داشته باشند؛ و شخص بخشنده، چیزی نمی بخشد، جز آن که زره بر تنش امتداد می یابد - و یا بزرگ می شود - به طوری که (تمام بدن او را تا) انگشتان پاهایش می پوشاند و (به دنبالش کشیده می شود، چنان که) جای قدم هایش محو و پاک می گردد، ولی شخص خسیس نمی خواهد چیزی خرج کند یا ببخشد جز این که هر حلقه

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۳۳)، م (۱۰۲۹)].

از لباس آهنینش به جای خود در پوستش می چسبد و هر چه آن را می کشد (که بزرگ کند)، توسعه پیدا نمی کند.^۱

۵۶۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِمِثْلِهَا، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ». متفقٌ عليه.

«الْقَلْوُ» بفتح الفاء وضم اللام وتشديد الواو، ويقال أيضاً: بكسر الفاء وإسكان اللام وتخفيف الواو: وهو المَهْرُ.

۵۶۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به اندازه‌ی یک خرما از کسب حلال خود ببخشد - و حال آنکه خداوند جز حلال قبول نمی کند - خداوند آن را با دست راست خود می پذیرد و سپس آن را برای صاحبش پرورش می دهد و زیاد می کند تا به اندازه‌ی کوه می شود، همان گونه که یکی از شما مهرش (کره اسب یک ساله‌ی بریده شده از شیر مادر) را تربیت و تیمار می کند».^۳

۵۶۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ:

۱- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۳)، م(۱۰۲۱)].

۲- در این حدیث، مثالی بسیار گویا زده است؛ درون انسان بخشنده، گشاده و راحت است و بخشش او، همچون لباس آهنین راحتی، او را از بلا و عذاب محفوظ می دارد و وی را نمی آزارد و گناهانش را محو و پاک می کند، در حالی که این قضیه، برای انسان خسیس، برعکس است و لباس آهنین او، به جای محافظت از وی، مایه عذاب و بلای جانش می شود - ویراستاران].

۳- متفق عليه است؛ [خ(۱۴۱۰)، م(۱۰۱۴)].

فُلَانٌ، لِلأَسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَأْوُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِإِسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتِ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ. رواه مسلم.

«الْحَرَّةُ» الأَرْضُ الْمَلْبَسَةُ حِجَارَةً سَوْدَاءَ: «وَالشَّرْحَةُ» بفتح الشين المعجمة وإسكان الراء وبالجميم: هِيَ مَسِيلُ المَاءِ.

۵۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی در بیابانی بی آب راه می‌رفت که صدای یک قطعه ابر را شنید: باغ فلان را آبیاری کن! و آن ابر کنار رفت و آب خود را در سنگلاخی سیاه خالی کرد و همهی آب را آبراهه‌ای در خود گرفت و سرازیر شد، مرد به دنبال آب رفت، مردی را دید که در باغ خود ایستاده بود و با بیل آبیاری می‌نمود و به آن مرد گفت: ای بنده‌ی خدا! اسمت چیست؟ مرد گفت: فلان، همان اسمی که از داخل قطعه‌ی ابر شنیده بود - و سپس گفت: ای بنده‌ی خدا! چرا اسم مرا می‌پرسی؟ مرد گفت: من از ابری که این آب از آن فرو ریخت، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری کن و اسم تو را برد، تو در باغ چه کار می‌کنی؟ صاحب باغ گفت: اکنون که تو این را گفتی: می‌گویم: من به نتیجه‌ی حاصل از باغ نگاه می‌کنم و سپس $\frac{1}{3}$ آن را صدقه می‌دهم و من و خانواده‌ام $\frac{1}{3}$ می‌خوریم و $\frac{1}{3}$ دیگر را به باغ (برای بذر و...) برمی‌گردانم»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۸۴].

۶۱- باب النهی عن البخل والشح

باب نهی از بخل و خست

قال الله تعالى:

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ ﴿٩﴾ فَسُنِّيْرُهُ لِّلْعَسْرَىٰ

﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾﴾ (اللیل / ۸-۱۱)

«و اما کسی که تنگ چشمی کند و خود را از خداوند بی نیاز بداند؛ و پاداش خوب و بهشت را تکذیب کند و بدان ایمان و باور نداشته باشد؛ ما نیز او را برای سختی و مشقت و جهنم، آماده می‌نماییم، در آن هنگام که (به گور و دوزخ) پرت می‌گردد، دارایی‌اش سودی به حال او نخواهد داشت.»

و قال تعالى:

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(الحشر / ۹، التغابن / ۱۶)

«کسانی که از بخل و خست نفس خود محفوظ شوند، قطعاً رستگارند.»

و اما احادیث در این باب، تعدادی از آنها در باب قبلی بیان شد.

۵۶۳- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم.

۵۶۳. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون همدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۸]. این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۰۳، آمده است.

۶۲- باب الإيتارو المواساة
باب ايتار و کمک به یکدیگر

قال الله تعالى:

﴿ وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾ (الحشر / ۹)

خداوند متعال در وصف انصار می‌فرماید: «و محتاجان و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

و قال تعالى:

﴿ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴾

(الانسان / ۸)

«و طعام را با وجود علاقه و اشتهايي که خود به آن دارند، به مسکین و یتیم و اسیر، اطعام می‌کنند».

۵۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: إني مجتهد، فأرسل إلى بعض نساءه، فقالت: والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلى أخرى. فقالت مثل ذلك، حتى قلن كلهن مثل ذلك: لا والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء. فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من

يُضَيِّفُ هَذَا اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لَامْرَأَتِهِ: أَكْرَمِي: ضَيَّفَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وفي رواية قال لامرأته: هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صبياني قال: عَليهم بِشيءٍ وإذا أَرَادُوا الْعِشَاءَ، فَتَوَمِّئِهِمْ، وَإِذَا دَخَلَ ضَيَّفُنَا، فَأَطْفِئِي السَّرَاجَ، وَأَرِيهِ أَنَا نَأْكُلُ، فَفَعَّعُوا وَأَكَلَ الضَّيْفُ وَبَاتَا طَاوِئِينَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، عَدَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَقَالَ: «لَقَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ» متفقٌ عليه.

۵۶۴. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من در تنگنا و به شدت گرسنه‌ام، پیامبر صلى الله عليه وسلم پیش یکی از زنان خود فرستاد که اگر غذایی هست به او بدهند، گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، جز آب چیزی ندارم، بعد نزد زن دیگرش فرستاد، همان جواب را شنید، تا همین جمله را از تمام زنانش شنید و سپس فرمودند: «چه کسی امشب این را مهمان می‌کند؟» یکی از انصار جواب داد: من، ای رسول خدا! و او را به خانه برد و به زنش گفت: از مهمان پیامبر صلى الله عليه وسلم پذیرایی و احترام کن.^۱

در روایتی دیگر آمده است: به زنش گفت: آیا نزد تو چیزی هست؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی ندارم، گفت: آنها را به چیزی راضی کن و هر وقت شام خواستند آنها را بخوابان و هر وقت مهمان وارد شد، چراغ را خاموش و به او چنان وانمود کن که ما داریم غذا می‌خوریم، بعد نشستند و مهمان غذا را خورد و خود و زنش گرسنه و با شکم خالی شب را گذراندند و وقتی که صبح شد، صبح زود به نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم رسید، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند از رفتار شب گذشته‌ی شما با مهمانان خوشحال و راضی گردید.»

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۷۹۸)، م (۲۰۵۴)].

۵۶۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الاثْنَيْنِ كافي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كافي الأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلمٍ رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «طَعَامُ الواحد يكفي الاثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفِي الأَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». ۵۶۵. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم از جابر رضي الله عنه آمده است: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خوراک یک نفر برای دو نفر و خوراک دو نفر برای چهار نفر و خوراک چهار نفر برای هشت نفر، کافی است».

۵۶۶- وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ رضي الله عنه قال: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرَفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ» رواه مسلم.

۵۶۶. از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی که یک بار با پیامبر صلى الله عليه وسلم در سفری بودیم، مردی که بر شتری از آن خودش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه‌ای اضافی دارد، آن را برای بی‌توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۹۲)، م (۲۰۵۸)].

اضافه‌ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این که فهمیدیم که هیچ کدام از ما، در اضافه‌ها (ی مالی) حقی ندارد (و باید آن را ببخشد).^۱

۵۶۷- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ لِأَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتِاجاً إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لِإِزَارُهُ، فَقَالَ فُلَانٌ أَكْسُنِيهَا مَا أَحْسَنَهَا، فَقَالَ: «نَعَمْ» فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لِبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتِاجاً إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَزِدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبِسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قال سهل: فكانت كفنه. رواه البخاري.

۵۶۷. از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: زنی، پارچه‌ی پشمین بافته شده‌ای به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: آن را با دستان خود بافته‌ام که شما بپوشید، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از او قبول کرد و به آن نیاز هم داشت و پس (از مدتی بیرون رفت و) در حالی پیش ما برگشت که آن پارچه، ازار ایشان بود و فلان شخص، به ایشان گفت: چه قدر خوب و زیباست! آن را به من بدهید که بپوشم، پیامبر فرمودند: «بله»، و در مجلس نشست و سپس به خانه برگشت و آن را پیچید و بست و برای آن شخص فرستاد، جماعت به آن فرد گفتند: کار خوبی نکردی! پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پوشیده بود و به آن نیاز داشت و تو در چنین حالی آن را از ایشان خواستی و می‌دانستی که او به کسی جواب رد نمی‌دهد، مرد گفت: والله من آن را از او نخواستم که بپوشم، بلکه برای آن خواستم که کفن من باشد؛ سهل می‌گوید: بعداً آن پارچه کفن او شد.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۲۸)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۲۷۷)].

۵۶۸- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي نَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» متفقٌ عليه.

«أَرْمَلُوا»: فَرَعَ زَادُهُمْ، أَوْ قَارَبَ الْفِرَاقَ.

۵۶۸. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اشعری‌ها (طایفه‌ی اشعری)، وقتی در جنگ توشه‌اشان تمام یا در شهر طعام زن و فرزندانشان کم شود، هر چه دارند، در یک جامه جمع و با پیمان‌های یکسان، بین خود تقسیم می‌کنند، پس آنان از من هستم و من از ایشانم»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۴۸۶)، م(۲۵۰۰)].

۶۳- باب التنافس في أمور الآخرة والاستكثار مما يُتبركُ فيه
**باب رقابت در امور آخرت و زياد بهره بردن از چيزهايي
 كه به آنها تبرك جسته مي شود**

قال الله تعالى:

﴿ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴾ (المطففين / ۲۶)

«مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (نعمت‌های بهشت) با مبادرت به عبادت خداوند) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

۵۶۹- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ، وَعَنْ يسارِهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغُلامِ: «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ الْغُلامُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيبي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ. متفقٌ عليه.

«تَلَّهُ» بالتاء المثناة فوق، أَي: وَضَعَهُ، وَهَذَا الْغُلامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله

عنهما.

۵۶۹. از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده است که گفت: نوشیدنی‌ای برای پیامبر صلى الله عليه وسلم آورده شد، از آن نوشید، در سمت راست پیامبر صلى الله عليه وسلم پسر بچه‌ای بود و در سمت چپ اشخاصی مسن بودند و ایشان به آن پسر بچه فرمودند: «اجازه می‌دهی که به اینان بدهم؟»

پسر بچه گفت: خیر، به خدا سوگند، ای رسول خدا! هیچ کس را در سهم خودم از طرف تو بر خود ترجیح نمی‌دهم و پیامبر ﷺ ظرف را در دست او نهاد.^۱
این پسر بچه، عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده است.

۵۷۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بينا أيوب عليه السلام يعْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَحَرَ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتِي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتُكَ عَمَّا تَرَى؟، قال: بَلَى وَعَزَّيَّتْكَ، وَلَكِنْ لَا غَيَّ بِي عَنْ بَرَكَّتِكَ» رواه البخاري.

۵۷۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ایوب علیه السلام برهنه بود و طلای زیادی همچون گروه ملخها، بر سر او فرو ریخت و ایوب علیه السلام شروع به ریختن آن در لباسش کرد، خداوند او را ندا زد که: ای ایوب! آیا من تو را از آنچه دیدی، بی‌نیاز و کفایت نکرده‌ام؟ ایوب علیه السلام گفت: بله، به بزرگی تو سوگند، چنان است، اما من از برکت تو بی‌نیازی ندارم».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۴۵۱)، م (۲۰۳۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۳۹۱)].

۶۴- باب فضل الغنی الشاکر وهو من آخذ المال من وجهه و صرفه فی وجوهه المأمور بها
 باب فضیلت ثروتمند شاکر و او کسی است که ثروت خود را از راه (صحیح) آن به دست آورد و در مصارف مشروع آن هزینه کند

قال الله تعالى:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۖ ﴾

(اللیل / ۵-۷)

«کسی که (در راه خدا)، بخشش کند و پرهیزگاری پیشه سازد و پاداش خوب و بهشت را تصدیق کند و بدان ایمان و باور داشته باشد، ما نیز او را آماده‌ی رفاه و آسایش و بهشت می‌نماییم.»

و قال تعالى:

﴿ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۖ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۖ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ ۖ

مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۖ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۖ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۖ ﴾

(اللیل / ۱۷-۲۱)

«و لیکن پرهیزگارترین (انسان‌ها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته می‌شود؛ آن کسی که دارایی خود را (در راه خدا) می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد؛ هیچ‌کس بر او حق نعمتی ندارد تا همت، جزا داده شود، بلکه تنها هدف او، جلب رضایت پروردگار

بزرگش می‌باشد و قطعاً (از کارهایی که کرده است)، راضی و از (پادشاهی که خداوند به او عطا کرده است)، خشنود خواهد شد».

و قال تعالی:

﴿ إِن تُبَدُّوْا الصَّدَقَاتِ فَبِعِمَّا هِيَ ^ط وَإِن تَخْفَوْهَا وَتُوْتُوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ^ه وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّن سَيِّئَاتِكُمْ ^ث وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴾
(البقره / ۲۷۱)

«اگر بذل و بخشش‌ها را آشکار کنید، چه خوب! و اگر آنها را پنهان دارید و نیازمندان بپردازید، برای شما بهتر خواهد بود و برخی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند آگاه از هر چیزی است که انجام می‌دهید».

و قال تعالی:

﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ^ع وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴾
(آل عمران / ۹۲)

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید و هر چه را ببخشید، خدا بر آن آگاه است».

آیات در فضیلت انفاق در طاعات، فراوان و معلوم هستند.

۵۷۱- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا، فسلطه على هلكته في الحق. ورجل آتاه الله حكمة فهو يقضي بها ويعلمها» متفق عليه وتقدم شرحه قريبا.

۵۷۱. از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: جز به دو خلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱). مردی که خدا مالی به او داده و او را به

صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲). مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد.^۱

۵۷۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً. فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه. «الآتَاءُ» السَّاعَاتُ.

۵۷۲. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جز به دو خلق و خو، حسد (غبطه) برده نمی‌شود: (۱). مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد (حقیقت را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد). (۲). مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد.»

۵۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى. وَالنَّعِيمِ الْمَقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ. وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَشُونَ وَلَا نَعْتَقُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَلَا أَعَلَّمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً» فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۶)]. [ابن حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۴۴، آمده است].

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية مسلم.

«الدُّنُورُ»: الأَمْوَالُ الْكَثِيرَةُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۵۷۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: فقرای مهاجرین به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، فرمودند: «چگونه؟» گفتند: ایشان نماز می خوانند، همچنان که ما می خوانیم و روزه می گیرند، چنان که ما روزه می گیریم و صدقه می دهند و ما نمی دهیم، (نداریم) و بنده آزاد می کنند و ما نمی کنیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته اند، برسید و برآیندگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «تسبیح و تحمید و تکبیر (سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر) را بعد از هر نماز ۳۳ بار بگویید»، بعداً فقرای مهاجر، بار دیگر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده اند که ما چکار کرده ایم و آنان نیز مانند ما آن را انجام می دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هر کس بخواهد عطا می فرماید»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ(۸۴۳)، م(۵۹۵)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۶۵- باب ذکر الموت وقصر الأمل
باب یاد مرگ و کوتاه کردن آرزو

قال الله تعالى:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا
مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾
(آل عمران / ۱۸۵)

«هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد و بی‌گمان به شما پاداش خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود و هر کس از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را به دست آورده و نجات پیدا کرده است و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»

و قال تعالى:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾
(لقمان / ۳۴)

«هیچ کس نمی‌داند که فردا چه کسب و عملی خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد.»

و قال تعالى:

﴿ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِرُّونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾

(النحل / ۶۱)

«پس هر گاه وعده‌ی مرگ آنان فرا رسد، یک لحظه از آن عقب نمی‌افتند و بر آن پیشی نمی‌گیرند».

و قال تعالی:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
 وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۱﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ
 مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
 قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۹۲﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا
 جَاءَ أَجْلُهَا ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾

(المنافقون / ۹-۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان، شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که چنین کنند، ایشان زیانکارند؛ و از چیزهایی که به شما داده‌ایم، بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدت کمی مرگ مرا به تأخیر اندازی و زنده‌ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! (ولی) خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجل او فرا رسیده باشد و خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید».

و قال تعالی:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۳﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ
 صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۖ كَلَّا ۗ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ
 يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۹۴﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا

يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٤٦﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
﴿١٤٧﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي
جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٤٨﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٤٩﴾
أَلَمْ تَكُنْ أَتَىٰ تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٥٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا
غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٥١﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا
فَإِنَّا عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿١٥٣﴾
إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَآغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥٤﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي
وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١٥٥﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ
الْفَآبِزُونَ ﴿١٥٦﴾ قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١٥٧﴾ قَالُوا لَبِئْنَا
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَعَلَ الْعَادِينَ ﴿١٥٨﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٥٩﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا
تُرْجَعُونَ ﴿١٦٠﴾

(المؤمنون / ۹۹-۱۱۵)

«زمانی که مرگ یکی از آنها (کافران و بدکاران) فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید تا کارهای شایسته انجام بدهم در مقابل فرصتهایی که از دست داده‌ام و کار نیکی نکرده‌ام، خیر، هرگز! این سخنی است که او بر زبان می‌راند و بی‌فایده است (و اگر به فرض، به دنیا بازگردد، باز همان برنامه و روش قبلی خود را در پیش می‌گیرد) در پیش روی این جهانیان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. هنگامی که (برای بار دوم) در «صور» دمیده شد، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند؛ و کسانی که سنجیده‌های

(اعمال) آنها سنگین و ارزشمند شود، اینان رستگارانند و کسانی که سنجیده‌های (اعمال) آنها سبک و بی‌ارزش باشد، اینان آن کسانی هستند که خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند؛ شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های آنان را می‌سوزاند و آنان در میان آن، با چهره‌های عبوس و لب‌های برچیده (و پریشان و نالان) به سر می‌برند؛ (خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را انکار و تکذیب کردید؟! تا آنجا که می‌فرماید: «خداوند به زبان فرشتگان به ایشان) می‌گوید: چند سالی در زمین زیسته و ماندگار بوده‌اید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز! (ما سخت گرفتار عذاب بوده‌ایم) پس، از کسانی که قادر به شمارش اعمال آدمیان (ملایکه) هستند، پرس (خداوند به آنان) می‌گوید: جز مدت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می‌داشتید، آیا گمان کرده‌اید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!».

و قال تعالی:

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ

قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝۱۶﴾ (الحديد / ۱۶)

«آیا وقت آن برای مومنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و خوار و رام شود؟ و همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) هستند؟!».

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

۵۷۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ

اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِذَا أَمَسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ» رواه البخاري.

۵۷۴. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو شانه‌ی مرا گرفتند و فرمودند: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه هستی».

و ابن عمر رضی الله عنهما می فرمود: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن.^۱

۵۷۵- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ. بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري.

و فی روایة لمسلم: «بَيْتٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ» قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۵۷۵. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای مرد مسلمانی که چیزی برای وصیت کردن دارد، حق و روا نیست که دو شب را بدون اینکه وصیت‌نامه‌اش نوشته شده و پیشش حاضر باشد، سپری کند».^۲

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «سه شب را بگذرانند». ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: وقتی که این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده‌ام، یک شب بدون وصیت‌نامه، بر من نگذشته است».

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۱۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۷۱، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۷۳۸)، م (۱۶۲۷)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۵۷۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطُوطًا فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ» رواه البخاري.

۵۷۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چند خط رسم کردند و فرمودند: این، انسان است و این، اجل اوست و در اثنای آن که انسان در آرزوهای دور و دراز خودش است، ناگهان خط نزدیکتر (مرگ) فرا می‌رسد.^۱

۵۷۷- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطًّا مُرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطُوطًا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ، فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطًا بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ وَهَذِهِ الْخُطُوطُ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا» رواه البخاري. وَهَذِهِ صُورَتُهُ: الْأَجَلُ - الْأَعْرَاضُ - الْأَمَلُ

۵۷۷. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مربعی رسم فرمودند و یک خط، در وسط آن کشید که از مربع خارج شده بود و خطهای کوچکی نیز از قسمت داخل به طرف آن خط وسطی رسم فرمودند و آن‌گاه فرمودند: «این، انسان است و این، اجل اوست که بر او احاطه دارد و آن‌که خارج از آن است، آرزوی اوست و این خطوط کوچک، عوارض و آفات می‌باشند که اگر از این آفات رهایی یابد، آن آفت دیگر او را می‌گزد و اگر از این یکی نیز رهایی یابد، دیگری وی را می‌گزد» و این، صورت شکل است:

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۱۸)].

	اجل
آرزو	انسان

عوارض

۵۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غِيًّا مُطْعِيًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةَ أَذْهَى وَأَمْرٌ؟» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۷۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از پیش آمدن هفت چیز، با کارهای نیکو، سبقت بجوید و پیشی بگیرد، مگر منتظر چیز دیگری به جز آنها هستید؟! فقری فراموش کننده یا بی نیازی طغیان آور یا یک مرض نابود کننده بدن یا پیری تباه کننده عقل یا مرگی سریع و ناگهانی یا دجال که بدترین غایب مورد انتظار است یا قیامت که سخت ترین و تلخ ترین وقت است»^۱.

۵۷۹- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَكْثَرُوا ذَكَرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ» يَعْنِي الْمَوْتَ، رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۷۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قطع کننده و به هم زنده لذت ها را زیاد یاد کنید». منظورشان مرگ است.^۲

۱- ترمذی روایت کرده [۲۳۰۷] و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۹۳، آمده است].

۲- ترمذی روایت کرده [۲۳۰۸] و گفته است: حدیثی حسن است.

۵۸۰- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَهَبَ ثَلَاثَ اللَّيْلِ، قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ» قُلْتُ الرَّبْعُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالْنِّصْفَ؟ قَالَ «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا؟ قَالَ: إِذَا تُكْفِي هُمَّكَ، وَيُعْفِرُ لَكَ ذَنْبَكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۵۸۰. از ابي بن کعب رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که یک سوم از شب می گذشت، برمی خاست و می فرمود: «ای مردم! خدا را یاد کنید، صور اول که تکان دهنده ی کوه ها و زمین هاست، فرا رسید و پشت سر آن صور دوم نیز فرا می رسد، مرگ با تمام آنچه که در خود دارد، آمد، مرگ با حالات خود آمد»، گفتم: ای رسول خدا! من صلوات زیادی بر تو می فرستم، چه مقدار از اوراد و اذکار را مخصوص صلوات بر تو گردانم؟ فرمودند: «هر چه خواستی»، گفتم: یک چهارم آنها؟ فرمودند: «هر اندازه خواستی، اگر آن را زیاد نمایی، برای تو بهتر است»، گفتم: نصف آنها را؟ فرمودند: «هر مقدار که خواستی و اگر بیشتر باشد، برای تو بهتر است»، گفتم: تمام دعاهایم را صلوات بر تو می گردانم، فرمودند: «در این صورت، این، غم و غصه ها و کار دنیا و دینت را کفایت می کند و گناهان تو بخشیده می شوند».

۶۶- باب استحباب زیارة القبور للرجال وما یقوله الزائر
باب استحباب زیارت قبور برای مردان و آنچه زائر
می گوید

۵۸۱- عن بُرَيْدَةَ، رضي اللهُ عنه، قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» رواه مسلم.
وفي رواية «فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكركم بالآخرة».
۵۸۱. از بریده رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی کردم، اما اکنون آنها را زیارت کنید»^۱.

۵۸۲- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ، غَدًا مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ» رواه مسلم.

۵۸۲. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شبی که پیش من بود، آخر شب از منزل به سوی «بقیع» خارج می شد و می فرمود: «سلام بر شما باد، ای

۱- مسلم روایت کرده است [۹۷۷].

گروه مؤمنان! و آنچه به شما وعده داده شده، در فردای قیامت به شما برسد و ما نیز - ان شاء الله - به شما ملحق می شویم؛ خدایا! از گناهان اهل بقیع غرقد بگذر.^۱

۵۸۳- وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» رواه مسلم. ۵۸۳. از بریده رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم به اصحاب رضي الله عنهم یاد می داد که وقتی به قصد زیارت قبرستان‌ها بیرون رفتند، بگویند: «سلام بر شما باد، ای ساکنان و اهل (این) جایگاه، از مؤمنین و مسلمین! قطعاً ما هم - ان شاء الله - به شما ملحق می شویم؛ از خداوند برای خودمان و شما، عافیت و رستگاری را مسألت می کنم».^۲

۵۸۴- وعن ابن عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآخِرِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن. ۵۸۴. از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم در مدینه از کنار قبرهایی عبور کرد، آن‌گاه، رو به آنها ایستاد و فرمودند: «سلام بر شما ای اهل قبور! خداوند، ما و شما را بیامرزد! شما گذشتگان ما هستید و پیش از ما رفتید و ما نیز در پشت سر شما هستیم (و به سوی شما می آییم)».^۳

۱- مسلم روایت کرده است [۹۷۴].

۲- مسلم روایت کرده است [۹۷۵].

۳- ترمذی روایت کرده [۱۰۵۳] و گفته است: حدیثی حسن است.

۶۷- باب کراهیه تمنی الموت بسبب ضرر نزل به ولا بأس به لخوف

الفتنة فی الدین

باب کراهت تمنای مرگ به واسطه‌ی وارد آمدن ضرر
مالی و این که اگر به سبب خوف فتنه در دین باشد، بلامانع
است

۵۸۵- عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِلَّا مُحْسِنًا، فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ» متفق عليه، وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمرَهُ إِلَّا خَيْرًا».

۵۸۵. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز مرگ را تمنا نکند، زیرا که اگر نیکوکار است، شاید احسان را بیشتر کند و اگر گناهکار است، شاید توبه و استغفار نماید»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز آرزوی مرگ نکند و پیش از فرا رسیدنش آن را نخواند زیرا وقتی

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۷۳)، م (۲۶۸۲)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

که می‌میرد، عملش قطع می‌شود و همانا عمر مؤمن، جز خیر، چیزی را برای او زیاد نمی‌کند و به همراه ندارد».

۵۸۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ أَصَابِهِ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَلْيُقِل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» متفقٌ عليه.

۵۸۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ‌یک از شما هرگز به خاطر ضرر و مصیبتی که به او رسیده است، تمنای مرگ نکند و اگر ناچار شد چنین کند، (از روی ناچاری چیزی می‌گوید)، باید بگوید: خدایا! اگر زندگی برای من خوب است، مرا زنده نگه دار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران»^۱.

۵۸۷- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعُودُهُ وَقَدْ اَكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، وَلَمْ تَنْفُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصَبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ يَبْنِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُؤَجَّرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفِقُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التُّرَابِ. متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

۵۸۷. از «قیس بن ابی حازم» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: برای عیادت پیش «خاباب بن ارت» رفتیم، و از شدت بیماری، در هفت نقطه، بدن خود را داغ کرده بود (سابقاً معالجه‌ی بعضی از بیماری‌ها به وسیله‌ی داغ انجام می‌گرفت)؛ گفت: دوستان ما رفتند و در حالی درگذشتند که مال دنیا از اجر آنها چیزی نکاست و ما دارای مال و ثروتی شده‌ایم که بیشتر از احتیاجاتمان است و جز خاک جایی را برای (خرج یا

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۷۱)، م (۲۶۸۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۰، آمده است].

نگهداری یا صدقه دادن) آن نمی‌یابیم و اگر پیامبر ﷺ ما را از تمنای مرگ نهی نفرموده بود، مرگ را برای خود می‌خواستیم؛ سپس یک بار دیگر نزد او رفتیم و او دیواری برای خود بنا می‌نهاد؛ گفت: شخص مسلمان در هر چیزی انفاق کند، مأجور است، مگر در چیزی که در این خاک می‌گذرد».

۶۸- باب الورع وترك الشبهات
باب ورع و ترك شبهات

قال الله تعالى:

﴿ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴾ (النور / ۱۵)

«گناهی بزرگ انجام می‌دهید) و آن را سبک و آسان می‌شمارید، در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّ رِزْقَ لِبِالْمِرْصَادِ ﴾ (الفجر / ۱۴)

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

۵۸۸- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِاللَّفَاطِ مُتَقَارِبَةٍ.

۵۸۸. از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «همانا حلال روشن و آشکار و حرام روشن و آشکار است و بین آن دو، کارها و چیزهایی مورد شبهه قرار دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی دانند، پس هر کس از این شبهات دوری کند، در دین و آبرویش به پاکی دست می یابد و کسی که در این شبهات بیفتد، در حرام نیز خواهد افتاد؛ مانند شبان که گله را در اطراف قُرُق (علفزاری که چریدن ستوران در آن ممنوع شده باشد) می چراند و ممکن است گاهی در داخل آن نیز گله را بچراند، آگاه باش! که برای هر پادشاهی، حد و مرز و قرقی وجود دارد (که مردم را از آن منع می کند) و قرق خدا، محرّمات اوست، آگاه باشید، همانا در بدن انسان پاره گوشتی وجود دارد که اگر سالم و صالح شود، تمام بدن سالم و اگر فاسد و تباه شود، تمام بدن فاسد می شود، بدان که آن پاره گوشت، قلب است»^۱.

۵۸۹- وعن أنسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَبِي أَحَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا». متفقٌ عليه.

۵۸۹. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یک دانه خرما را در راه افتاده دیدند و فرمودند: «اگر نمی ترسیدم که از صدقه (زکات) باشد، آن را می خوردم»^۲.

۵۹۰- وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْه النَّاسُ» رواه مسلم.

«حَاكَ» بِالْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَالْكَافِ، أَيْ تَرَدَّدَ فِيهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۵۲)، م(۱۵۹۹)]. و بخاری و مسلم از راویان دیگر با لفظهایی نزدیک به هم روایت کرده اند.

۲- متفق عليه است؛ [خ(۲۰۵۵)، م(۱۰۷۱)].

۵۹۰. از «نواس بن سمعان» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نیکی عبارت از خوشرویی و خوش رفتاری است و گناه و بدی، آن است که در درون تو تردد پیدا کند (دلت بر درستی آن ثابت نباشد) و دوست نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند».^۱

۵۹۱- وعن وابصة بن معبد رضي الله عنه قال: أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «جئت تسأل عن البر؟» قلت: نعم، فقال: «استفت قلبك، البر: ما أطمأنت إليه النفس، واطمأن إليه القلب، والإثم ما حاك في النفس وتردد في الصدر، وإن أفتاك الناس وأفتوك» حديث حسن، رواه أحمد، والدارمي في «مسنديهما».

۵۹۱. از «وابسه بن معبد» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، فرمودند: «آیا آمده‌ای که از نیکی و احسان سؤال کنی؟» گفتم: بله، فرمودند: «از قلبت نظر و فتوا بخواه، نیکی آن است که نفس انسان بدان مطمئن باشد و دل او بدان آرام گیرد، و گناه آن است که انسان از عمل آن مطمئن نباشد و در درون و قلبش شک و دودلی ایجاد کند، اگرچه مردم بارها برای تو فتوی دهند».^۲

۵۹۲- وعن أبي سروعَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحارثِ رضي الله عنه أنه تزوج ابنةً لأبي إهاب بن عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِيَّيَّ قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتَنِي وَلَا أَخْبَرْتَنِي، فَرَكِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟»، فَقَارَفَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ. رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده [۲۵۵۳].

۲- حدیثی حسن است که امام احمد [۲۲۸/۴] و دارمی [۲۴۵/۴ - ۲۴۶] در «مسندهای» خودشان روایت کرده‌اند.

«إِهَابٌ» بكسر الهمزة، و «عزیزٌ» بفتح العين وبزاي مكررة.

۵۹۲. از «ابی سروعه عقبه بن حارث»^{رضی اللہ عنہ} روایت شده است که او با دختر «اهاب بن عزیز» ازدواج کرد و سپس زنی نزد او آمد و اظهار کرد که: من هم به عقبه و هم به دختری که با او ازدواج کرده است، شیر داده‌ام، عقبه بدان زن گفت: گمان نمی‌کنم که تو به من شیر داده باشی، در حالی که تاکنون مرا با خبر نکرده‌ای و بعد سوار شو و به نزد پیامبر^{صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم} در مدینه آمد و از او سؤال نمود، پیامبر^{صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم} فرمودند: «این ازدواج چگونه درست است، در حالی که چنین سخنی (همشیره بودن شما) گفته و مشهور شده است؟! بعد عقبه از او جدا شد و زن با مردی دیگر ازدواج کرد.

۵۹۳- وعن الحسن بن علي رضي الله عنهما، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعَّ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح.

ومعناه: اترك ما تشك فيه، وخذ ما لا تشك فيه.

۵۹۳. از حسن بن علی^{رضی اللہ عنہ} روایت شده است که گفت: از پیامبر^{صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم} این فرمایش را به یاد دارم: «آنچه که (در درستی یا نادرستی و حلال یا حرام بودنش) تو را به شک و تردید می‌اندازد، ترک کن و کاری را که تو را به شک و تردید نمی‌اندازد، انجام بده»^۱

۵۹۴- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان لأبي بكر الصديق، رضي الله عنه غلامٌ يُخْرِجُ لَهُ الخِراجَ وكان أبو بكرٍ يأكلُ مِنْ خِراجِهِ، فَجاءَ يوماً بِشيءٍ، فأكلَ مِنْهُ أبو بكرٍ، فقالَ لَهُ العُلامُ: تَدْرِي ما هَذَا؟ فقالَ أبو بكرٍ: وما هو؟ قال: كُنْتُ تَكهَّنتُ لِإنسانٍ في الجاهليَّةِ وما أحسنَ الكهانةَ إلاَّ أُنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِني، فَأَعْطاني

۱- ترمذی روایت کرده؛ [۲۵۲۰] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۵۵ گذشت].

بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتِ مِنْهُ، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«الْخَرَجُ»: شَيْءٌ يَجْعَلُهُ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ يُؤَدِّيهِ إِلَى السَّيِّدِ كُلَّ يَوْمٍ، وَبَاقِي كَسْبِهِ يَكُونُ لِلْعَبْدِ.

۵۹۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برای او خراج می آورد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه از خراج او می خورد، غلام روزی چیزی آورد که حضرت ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد، غلام به او گفت: آیا می دانی این چیست: حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟ گفت: من در جاهلیت برای یک نفر پیشگویی کردم و شغل کهانت را هم به خوبی نمی دانستم و او را فریب دادم، بعد نزد من آمد و این چیزی که تو از آن خوردی به من عطا کرد؛ پس حضرت ابوبکر رضی الله عنه انگشت در دهان فرو برد و هر چه در شکم داشت استفراغ نمود.^۱

خراج، مقدار مالی است که ارباب، بر عهده‌ی بنده‌اش قرار می دهد که بنده از کسب و درآمد روزانه‌اش به او بدهد و باقی مانده‌ی درآمد بنده، برای خودش است.

۵۹۵- وَعَنْ نَافِعٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَانَ فَرَضَ لِلْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَخَمْسَمِائَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبُوهُ يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۹۵. از «نافع» روایت شده است که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه برای (هر یک از) مهاجران نخستین، چهار هزار سکه و برای فرزند خود سه هزار و پانصد سکه حقوق قرار داد، به او گفتند: او نیز از مهاجران است، چرا از حقوقش کم کردی؟ گفت: پدرش او را

۱- بخاری روایت کرده [۳۸۲۴].

با خود به هجرت برد؛ منظور ایشان، آن بود که او مثل کسی نیست که خودش مهاجرت کرده باشد.^۱

۵۹۶- وعن عطية بن عروة السَّعْدِيِّ الصَّحَابِيِّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لا يبلغ العبدُ أن يكون من المتقين حتى يدعَ مالا بأسٍ بهِ حَذراً مما بهِ بأسٌ».

رواهُ الترمذی وقال: حدیثٌ حسن .

۵۹۶. از «عطیه بن عروه سعدی صحابی»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده به درجه‌ای که از شمار پرهیزگاران باشد، نمی‌رسد، تا این که کاری یا چیزی را که رواست و اشکالی ندارد، ترک کند که مبدا مرتکب انجام دادن کاری یا استفاده از چیزی شود که دارای مشکل (مکروه یا حرام) باشد».^۲

۱- بخاری روایت کرده [۳۹۱۲].

۲- ترمذی روایت کرده؛ [۳۴۵۳] و گفته است: حدیثی حسن صحیح است.

۶۹- باب استحباب العزلة عند فساد الناس والزمان أو الخوف من فتنة
 فی الدین أو وقوع فی حرام وشبهات ونحوها
**باب فضیلت کناره گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و
 خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و
 مانند آنها**

قال الله تعالى:

﴿ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴾^ط
 (الذاريات / ۵۰)

«(از همه چیز بگریزید) و به سوی خدا بگریزید و رو نهید که (من پیامبر صلى الله عليه وآله) از جانب او
 خداوند) برای شما ترساننده‌ی آشکاری هستم.»

۵۹۷- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْعَنِيَّ الْخَفِيَّ» رواه مسلم.
 والمُرَادُ بـ «الْعَنِيَّ»: عَنِيُّ النَّفْسِ. كما سَبَقَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ.

۵۹۷. از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که
 می فرمود: «خداوند بنده‌ی پرهیزگار و بی نیاز و عزلت گزیده را دوست دارد».
 و منظور از غنی (بی نیاز) در کلمه‌ی «غنی» عزت نفس و خویشترداری و غنای درون
 است، چنان که در حدیث صحیح گذشت.^۱

۵۹۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رجل أيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يارسولَ الله؟ قال: «مُؤْمِنٌ جَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قال: ثم من؟ قال: «ثم رجلٌ مُعْتَرِلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».

وفي روايةٍ «يَتَّقِي اللَّهَ، وَيَدَعِ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» متفقٌ عليه.

۵۹۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمود: چه کسی (در نزد خدا) بهتر و برتر از همه‌ی مردم است؟ فرمودند: «شخص مؤمنی که در راه خدا، با جان و مال خود جهاد کند»، گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمودند: «سپس مردی کناره‌گیر است در دره‌ای از دره‌ها که خدای خود را عبادت می‌کند».

در روایتی دیگر آمده است: «(مردی که در دره‌ای کناره‌گیری کند) و تقوای خدا را پیشه کند و به عبادت خدای خویش پردازد و مردم را ترک کند تا از شرش محفوظ باشند».^۱

۵۹۹- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» رواه البخاري.

و «شَعْفَ الْجِبَالِ»: أَعْلَاهَا.

۵۹۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزدیک است زمانی (برسد) که بهترین ثروت شخص مسلمان، گوسفندی باشد که وی به دنبال آن به قله‌ی کوه‌ها و محل‌های بارش باران می‌رود و (به این وسیله)، دین خویش را از فتنه‌ها رها می‌سازد».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ(۲۷۸۶)، م(۱۸۸۸)].

۲- بخاری روایت کرده [۱۹۰].

۶۰۰- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْعَنَمَ» فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ» رواه البخاري.

۶۰۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن که آن پیامبر، گوسفند را شبانی کرده است»، اصحاب رضی الله عنهم گفتند: شما هم؟ فرمودند: «بله، من هم گوسفندان را برای اهل مکه در مقابل چند قیراط (یک دوازدهم درهم) مزد، شبانی می کردم»^۱.

۶۰۱- وعنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فُرْعَةً، طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ، أَوْ الْمَوْتَ مِطَانَهُ، أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

«يَطِيرُ» أي يُسْرِعُ. «وَمَتْنُهُ»: ظَهْرُهُ. «وَالْهَيْعَةُ»: الصوتُ للحَرْبِ. «وَالْفُرْعَةُ»: نحوه. وَ «مِطَانُ الشَّيْءِ»: المواضع التي يُظَنُّ وجوده فيها. «وَالْغُنَيْمَةُ»: بضم الغين تصغير الغنم. «الشَّعْفَةُ»: بفتح الشَّين والعين: هي أعلى الجبل.

۶۰۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برایشان، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان کند و هر وقت سروصدای جنگ و چکاوک شمشیر و اصطکاک اسلحه و غریو دشمن را شنید، پروا نکند، بلکه) پرواز می کند و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را می جوید، در جاهایی که گمان می کند چنین موقعیتی وجود دارد و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این

۱- بخاری روایت کرده [۲۲۶۲].

کوهها یا دره‌ای از این دره‌هاست و به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند، تا مرگش فرا رسد، در حالی که با مردم جز به نیکی و پندار خوب، به سر نمی‌برد.^۱

۱- مسلم روایت کرده [۱۸۸۹].

٧٠- باب فضل الاختلاط بالناس وحضور جمعهم وجماعاتهم ومشاهد الخير ومجالس الذكر معهم وعبادة مريضهم وحضور جنازتهم ومواساة محتاجهم وإرشاد جاهلهم وغير ذلك من مصالحهم لمن قدر على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وقمع نفسه عن الإيذاء وصبر على الأذى.

باب فضيلت اختلاط با مردم و حضور يافتن در جمعهها و جماعات و اجتماعات و جاهای خير و مجلس ذکر با ایشان و عيادت بیمار و حاضر شدن در تشييع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غير اينها از مصالح مردم برای کسانی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیتها هستند

اعلم أن الاختلاف بالناس على الوجه الذى ذكرته هو المختار الذى كان عليه رسول الله ﷺ وسائر الانبياء صلوات الله وسلامه عليهم وكذلك الخلفاء الراشدون، ومن بعدهم من الصحابة والتابعين، ومن بعدهم من علماء المسلمين و أختيارهم، وهو مذهب أكثر التابعين ومن بعدهم، وبه قال الشافعى واحمد وأكثر الفقهاء رضى الله عنهم أجمعين.
قال الله تعالى:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾^ط
(المائدة / ٢)

والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة.

بدان که اختلاف با مردم به طریقی که ذکر کردم، عمل مورد پسند و برگزیده‌ای است که پیامبر ﷺ و دیگر پیامبران - درود و سلام بر همه‌ی آنان باد - و همچنین «خلفای راشدین» و کسانی که بعد از ایشان بوده‌اند؛ از صحابه و تابعین و بعد از آنها از علمای مسلمین و نیکان ایشان، بر این روش بوده‌اند. و آن، روش مذهب اکثر تابعین و کسان بعد از ایشان است و «شافعی و احمد بن حنبل» و اکثر فقها - خداوند از همه‌ی ایشان خشنود باد - به این روش معتقد بوده‌اند و خداوند متعال می‌فرماید:

(المائدة / ۲)

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾

«همدیگر را برای اعمال خیر و تقوا یاری کنید».

۷۱- باب التواضع وخفض الجناح للمؤمنین
باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان

قال الله تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء/ ۲۱۵)

«ای پیامبر ﷺ) بال (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.»

و قال تعالى:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ ءَ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ
رَّحِيمٍ وَحُبُونَهُ ءَ اذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

(المائدة/ ۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آئین خود باز گردد (کوچک‌ترین زینتی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به جای آنان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و ایشان نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند.»

و قال تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾
(الحجرات ۱۳)

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین شماست.»

و قال تعالی:

﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾
(النجم ۳۲)

«پس از پاک بودن خود سخن نگویند و خود را ستایش نکنید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.»

و قال تعالی:

﴿وَنَادَى الْأَعْرَابُ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَانِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْتُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾
(الاعراف ۴۸-۴۹)

«و آنان که بر اعراف جایگزین هستند، مردانی (دوزخی) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: گردآوری (مال و ثروت) شما و چیزهایی که به آنها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید، سودی به حالتان نداشت و مانع عذاب شما نشد، آیا اینان همان کسانی نیستند که (در دنیا در باره‌ی آنها) سوگند می‌خوردید: ممکن نیست خداوند به آنها رحمی بکند (و آنان را به بهشت نایل گرداند؟ ای مؤمنان!) به بهشت درآید؛ نه ترسی متوجه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آید.»

۶۰۲- وعن عِيَاضِ بْنِ جِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

۶۰۲. از «عیاض بن حمار»رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد.^۱

۶۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۶۰۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز صدقه، از مال کم نمی‌کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند، و هر بنده‌ای برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بلند می‌گرداند.»^۲

۶۰۴- وعن أنس رضي الله عنه أنه مرَّ على صبيانٍ فسلم عليهم وقال: كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يفعلُهُ. متفقٌ عليه.

۶۰۴. از انس رضی الله عنه روایت شده است که او از کنار جمعی از کودکان گذشت و بر آنها سلام کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌کردند.^۳

۶۰۵- وعنه قال: إِنْ كَانَتِ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ. رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده [۲۸۶۵].

۲- مسلم روایت کرده [۲۵]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۵۶، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۴۷)، م (۲۱۶۸)].

۶۰۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: اگر کنیزی از کنیزان مدینه، دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می گرفت، و او را به هر کجا که می خواست، می برد، می توانست (یعنی اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین اتفاقی می افتاد، ایشان به قدری متواضع بودند که از انجام چنین کاری هیچ ابایی نداشتند).^۱

۶۰۶- وعن الأسود بن يزيد قال: سئلت عائشة رضي الله عنها: ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يصنع في بيته؟ قالت: كان يكون في مهنة أهله يعني: خدمة أهله فإذا حضرت الصلاة، خرج إلى الصلاة، رواه البخاري.

۶۰۶. از «اسود بن یزید» روایت شده است که گفت: از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منزل چکار می کرد؟ گفت: ایشان در خدمت اهل خانه مشغول بودند (یعنی کمک به آنها در انجام دادن کارهای خانه) و چون وقت نماز فرا می رسید، برای ادای آن از خانه خارج می شد.^۲

۶۰۷- وعن أبي رفاعة تميم بن أسيد رضي الله عنه قال: انتهيت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يخطب، فقلت: يا رسول الله، رجل غريب جاء يسأل عن دينه لا يدري ما دينه؟ فأقبل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وترك خطبته حتى انتهت إلي، فأنتى بكرسي، ففعد عليه، وجعل يعلمني مما علمه الله، ثم أتى خطبته، فأتم آخرها. رواه مسلم.

۶۰۷. از «ابی رفاعه تمیم بن اُسید» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خطبه می خواند، رفتم و گفتم: ای رسول خدا! مردی غریب است (هستم) و آمده است که از دینش سؤال می کند و نمی داند دین چگونه است! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطبه را قطع کرد و به من روی کرد و نزد من تشریف آورد، یک صندلی آوردند، ایشان بر آن نشست و از

۱- بخاری روایت کرده [(۶۰۷۲)].

۲- بخاری روایت کرده [(۶۷۶)].

چیزهایی که خداوند به او تعلیم داده بود، به من آموخت، سپس به خطبه‌اش پرداخت و ادامه‌ی خطبه را تا پایان ایراد فرمود»^۱.

۶۰۸- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا أكلَ طعاماً لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ قال: وقال: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرَ أَنْ تُسَلَّتِ الْقَصْعَةُ قال: «فِيكُمْ لَا تَذُرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَه» رواه مسلم.

۶۰۸. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که غذایی می‌خورد، سه انگشت خود را می‌لیسید و می‌فرمود: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد، و نیز امر فرمودند که ظرف غذا با انگشت لیسیده شود و فرمودند: «زیرا شما نمی‌دانید در کدام قسمت از غذایتان برکت وجود دارد»^۲.

۶۰۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ما بعث الله نبيّاً إلا رعى الغنم» قال أصحابه: وأنت؟ فقال: «نعم كنت أزعها على قرابت لأهل مكة» رواه البخاري.

۶۰۹. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن‌که پیامبر، گوسفند را شبانی کرده است»، اصحاب رضی اللہ عنہم گفتند: شما هم؟ فرمودند: «بله، من هم گوسفندان را برای اهل مکه در مقابل چند قیراط (یک دوازدهم درهم) مزد، شبانی می‌کردم»^۳.

۱- مسلم روایت کرده [(۸۷۶)].

۲- مسلم روایت کرده [(۲۰۳۴)].

۳- بخاری روایت کرده [(۲۲۶۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۰۰، آمده است].

۶۱۰- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبِلْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ» رواه البخاري.

۶۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مرا به پاچه یا ساق دست حیوانی دعوت کنند، قبول می‌کنم و اگر دست حیوان یا پاچه‌ای به من اهدا شود، می‌پذیرم»^۱.

۶۱۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَتْ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَضْبَاءُ لَا تُسَبِّقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ، فَسَبَقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفَعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» رواه البخاري.

۶۱۱. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرگز بر شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «عضباء» سبقت گرفته نمی‌شد - یا چنان نبود که بر او سبقت گرفته شود - تا یک بار، یک اعرابی با شتر سواری خود آمد و از شتر پیامبر صلی الله علیه و آله سبقت گرفت و این بر مسلمانان گران آمد تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله از جریان آگاهی پیدا کردند و فرمودند: «خداوند بر خود عهده کرده است که چیزی از دنیا بلند نشود، مگر آن که آن را پایین آورد».

۱- بخاری روایت کرده [۲۵۶۸].

۷۲- باب تحریم الکِبْرِ والإِعْجَابِ
باب تحریم تکبر و خودپسندی

قال الله تعالى:

﴿ تِلْكَ أَلْدَارُ الْأَخِرَةِ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا
فَسَادًا وَالْعَنِقَبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴾
(القصص / ۸۳)

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

و قال تعالى:

﴿ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ﴾
(الاسراء / ۳۷)

«در زمین متکبرانه راه نرو.»

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾
(لقمان / ۱۸)

«با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو، چرا که خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

و معنی «تصعیر خدک للناس»، یعنی این که چهره را از مردم به نشانه‌ی تکبر و عظمت کردن بر آنان برگردانی، و «مَرَحٌ» با ناز و نخوت راه رفتن و خرامیدن است.

و قال تعالی:

﴿ إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۗ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاحِحَهُ لَتَنُوءًا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۗ ﴾^ط إلى قوله تعالى: ﴿ حَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ﴾^ط
(القصص / ۷۶-۸۱)

«قارون از قوم موسی بود و (بر اثر دارایی زیاد) بر آنان دراز دستی کرد و تکبر ورزید، ما آن اندازه گنج به او داده بودیم که تنها حمل کلیدهای خزاین آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد. وقتی که قوم او، به او گفتند: (از روی ناسپاسی و گردنکشی) شادمانی نکن که خداوند شادمانان (سرمست از غرور) را دوست ندارد.»

تا آنجا که می‌فرماید: «ما او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم.»

۶۱۲- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر» فقال رجل: «إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسناً، ونعله حسناً، قال: «إن الله جميلٌ يُحِبُّ الجمالَ الكبرُ بطرُ الحقِّ وغمطُ الناسِ» رواه مسلم.

بطرُ الحقِّ: دفعُهُ وردُّهُ على قائلِهِ. وغمطُ الناسِ: احتقارُهُم.

۶۱۲. از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، داخل بهشت نمی‌شود»؛ شخصی گفت: مرد دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: (کبر آن نیست، زیرا که) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، پذیرفتن و گردنکشی و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است.^۱

۱- مسلم روایت کرده [(۹۱)].

۶۱۳- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكل عند رسول الله صلى الله عليه وسلم بشماله فقال: «كُلْ يَمِينِكَ» قال: لا أَسْتَطِيعُ، قال: «لا اسْتَطَعْتَ» ما مَنَعُهُ إِلَّا الكِبَرُ. قال: فما رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ. رواه مسلم.

۶۱۳. از «سلمه بن اکوع» رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی‌توانم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد.^۱

۶۱۴- وعن حارثة بن وهب رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عَثَلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ» متفقٌ عليه. وتقدم شرحه في باب ضَعْفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

۶۱۴. از «حارثه بن وهب» رضی اللہ عنہ روایت شده است: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم می‌فرمود: «آیا شما را از اهل آتش (دوزخ) آگاه سازم؟ هر انسان تندخو و سنگدلی که مرتب به جمع‌آوری مال بپردازد و بخشش نکند و برتری طلب و متکبر باشد».^۲

۶۱۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «اخْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضَعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ، وَلِكَلَيْكُمَا عَلِيٌّ مِلْؤُهَا» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده [۲۰۲۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۹، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ(۴۹۱۸)، م(۲۸۵۳)]، شرحش در «باب ضعیفان مسلمان» [به شماره‌ی: ۲۵۲]، گذشت.

۶۱۵. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند و دوزخ گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن‌گاه خداوند میان آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو، به هر کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله تو، هر کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است.»^۱

۶۱۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يَنْظُرُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقٌ عليه.

۶۱۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی تکبر بر روی زمین بکشانند، نظر (لطف) نمی‌اندازد.»^۲

۶۱۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم «العائل»: الْفَقِير.

۶۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان صحبت نمی‌کند و آنها را از گناه پاک نمی‌سازد، و به آنها نظر (مرحمت) نمی‌اندازد و برای ایشان عذابی دردناک آماده است: (۱) پیرمرد زناکار، (۲) پادشاه بسیار دروغگو (۳) فقیر متکبر.»^۳

۱- مسلم روایت کرده [۲۸۴۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۵۴، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۸۸)، م (۲۰۸۷)].

۳- مسلم روایت کرده [۱۰۷].

۶۱۸- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قال الله عزَّ وجلَّ: العِزُّ لِإِزَارِي، وَالكَبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَدَّبْتُهُ» رواه مسلم.
 ۶۱۸. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند - عز و جل - می فرماید: «عزت (بسان) پای پوش من است و عظمت و بی نیازی، بالا پوش من و کسی که در یکی از این دو با من نزاع کند، او را عذاب می دهم»^۱.

۶۱۹- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَّجُلٌ رَأَسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيَتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

«مُرَّجُلٌ رَأَسَهُ» أَي: مُمَشِّطُهُ. «يَتَجَلَّجَلُ» بِالْجِيمِ: أَي: يَغُوصُ وَيَنْزِلُ.
 ۶۱۹. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در اثنای آن که مردی در پوششی فاخر، با تکبر و خودفریفتگی و موهای شانه زده و مرتب، راه می رفت و در راه رفتش نازش می نمود، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت (به همین خسف دچار است و) پایین می رود (و غوطه ور در بدبختی و نتیجه ی تکبر است)»^۲.

۶۲۰- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا يزال الرجل يذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين، فيصيبه ما أصابهم» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.
 «يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ» أَي: يَرْتَفِعُ وَيَتَكَبَّرُ.

۱- مسلم روایت کرده [۲۶۲۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۹۰)، م (۲۰۸۸)].

۶۲۰. از نسلمه بن اکوع^{رضی الله عنه} روایت شده است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «مرد (متکبر)، همواره خود را بالا می‌کشد و تکبر و خودخواهی را ادامه می‌دهد، تا این که جزو ظالمان نوشته می‌شود و آن‌گاه آنچه که آنان بدان گرفتارند، او نیز بدان گرفتار می‌گردد»^۱.

۱- ترمذی روایت کرده [۲۰۰۱] و گفته است: حدیثی حسن است.

۷۳- باب حسن الخلق
باب حسن خلق (نیکورفتاری)

قال الله تعالى:

(قلم / ۴)

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

«ای پیامبر ﷺ تو دارای خوبی سترگ (صفات پسندیده و نیک) هستی.»

و قال تعالى:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۳۴)

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند...»

۶۲۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن الناس خلقاً. متفق عليه.

۶۲۱. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ بهترین مردم از لحاظ اخلاق بود و زیباترین اخلاق را داشت.^۱

۶۲۲- وعنه قال: ما مسست ديباجاً ولا حريراً ألين من كف رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا شممت رائحة قط أطيب من رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولقد

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۰۳)، م (۲۱۵۰)].

خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي قَطُّ: أُفٍّ، وَلَا قَالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ: لِمَ فَعَلْتَهُ؟ وَلَا لِشَيْءٍ لَمْ افْعَلْهُ: أَلَا فَعَلْتَ كَذَا؟ متفقٌ عليه.

۶۲۲. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هیچ دیبا و حریری را لمس نکردم که از کف دست پیامبر صلی الله علیه و آله نرم تر باشد و بویی خوش تر از بوی پیامبر صلی الله علیه و آله به مشامم نرسیده است و من ده سال خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، هرگز به من أُف نفرمود و هرگز برای کاری که انجام دادم (و نمی باید انجام می دادم)، نفرمود: چرا انجام دادی؟ و برای چیزی که انجام ندادم (و باید انجام می دادم)، نفرمود: چرا انجام ندادی؟^۱

۶۲۳- وعن الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَارًا وَحَشِيًّا، فَرَدَّهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا لِأَنَّ حُرْمًا» متفقٌ عليه.

۶۲۳. از «صعب بن جثامه» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خری وحشی را به پیامبر صلی الله علیه و آله اهدا کردم و ایشان آن را به من بازگرداند، وقتی که آثار نگرانی را در چهری من مشاهده نمودند، فرمودند: «ما آن را فقط به خاطر بودنمان در احرام (که صید در آن حرام است) به تو بازگردانیدیم».^۳

۶۲۴- وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۵۶۱)، م (۲۳۳۰)].

۲- [به راستی که ده سال مدت کمی نیست و چنان رفتاری در طول آن مدت، نشانه‌ی آشکاری بر عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله است - ویراستاران].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۲۵)، م (۱۱۹۳)].

۶۲۴. از «نواس بن سمعان»^۱ روایت شده است که گفت: در باره‌ی نیکی و گناه از پیامبر^ﷺ سؤال کردم، فرمودند: «نیکی عبارت از خوشرویی و خوش رفتاری است و گناه و بدی، آن است که در درون تو تردد پیدا کند (دلت بر درستی آن ثابت نباشد) و دوست نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند».^۱

۶۲۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: لم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاحشاً ولا متفحشاً. وكان يقول: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقاً» متفق عليه.

۶۲۵. از عبدالله بن عمرو بن عاص^{رضی الله عنهما} روایت شده است که گفت: پیامبر^ﷺ بداخلاق و دشنام دهنده و بددهن نبود و می فرمود: «از بهترین شما، کسی است که اخلاقش زیباتر و بهتر باشد».^۲

۶۲۶- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ما من شيء أثقل في ميزان المؤمن يوم القيامة من حسن الخلق. وإن الله يبيغض الفاحش البذي» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

«البذي»: هو الذي يتكلم بالفحش. ورد في الكلام.

۶۲۶. از ابودرداء^{رضی الله عنه} روایت شده است که پیامبر^ﷺ فرمودند: «روز قیامت، در ترازوی (اعمال نیکوی) فرد مؤمن، هیچ چیز سنگین تر (و پر اجر تر) از اخلاق پسندیده و خوش رفتاری (وی) نیست و خداوند از انسان بد اخلاق بددهن، بدش می آید».^۳

۱- مسلم روایت کرده [۲۵۵۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۵۹)، م (۲۳۲۱)].

۳- ترمذی روایت کرده [۲۰۰۳] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۶۲۷- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: «الْقَمَمُ وَالْفَرْجُ».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزی که بیشتر از چیزهای دیگر مردم را داخل بهشت می‌کند، سؤال شد، فرمودند: «پرهیزگاری و خوش اخلاقی»، و باز از بیشترین چیزی که مردم را به دوزخ وارد می‌کند، از او سؤال شد، فرمودند: «دهان و عورت (یعنی این دو مسبب بیشتر گناهان انسان هستند)».^۱

۶۲۸- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۸. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنان، و بهترین شما، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسرانتان است».^۲

۶۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» رواه أبو داود.

۶۲۹. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مؤمن، با خوشرفتاری و حسن خلق خود، به درجه‌ی روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رسد (کسی که روز، روزه و شب، به عبادت خدا ایستاده است)»^۱

۱- ترمذی روایت کرده [۲۰۰۶] و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود روایت کرده [۴۷۹۸].

۶۳۰- وعن أبي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي رَيْضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ. وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ» حديث صحيح، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

«الرَّعِيمُ»: الضَّامِنُ.

۶۳۰. از «ابو امامه‌ی باهلی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من، ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت برای کسی هستم که ستیز و دشمنی و ناسازگاری را ترک کند، اگرچه در اختلاف و ستیزه حق به جانب او باشد. و ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی هستم که دروغ را ترک کند، هر چند که به عنوان شوخی باشد و ضامن خانه‌ای در بالای بهشت برای شخصی هستم که خوش اخلاق باشد»^۱.

۶۳۱- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَفْرَبِكُمْ مِنِّي بَجَلْسَاءِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنْ أَبْغَضْتُكُمْ إِلَيَّ وَأَبْغَضْتُكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَاوُونَ وَالْمَتَشَدُّقُونَ وَالْمَتَفِيهُونَ» قالوا: يا رسول الله قد عَلِمْنَا الثَّرَثَاوُونَ وَالْمَتَشَدُّقُونَ، فَمَا الْمَتَفِيهُونَ؟ قال: «الْمَتَكَبِّرُونَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

«الثَّرَثَاوُونَ»: هُوَ كَثِيرُ الْكَلَامِ تَكَلُّفًا. «وَالْمَتَشَدُّقُونَ»: الْمِتَطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ بِكَلَامِهِ، وَيَتَكَلَّمُ بِمَلءِ فِيهِ تَفَاصُحًا وَتَعْظِيمًا لِكَلَامِهِ، «وَالْمَتَفِيهُونَ»: أَصْلُهُ مِنَ الْفَهْقِ، وَهُوَ الْإِمْتِلَاءُ، وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُ فَمَهُ بِالْكَلَامِ، وَيَتَوَسَّعُ فِيهِ، وَيُعْرَبُ بِهِ تَكَبُّرًا وَارْتِفَاعًا، وَإِظْهَارًا لِلْفَضِيلَةِ عَلَى غَيْرِهِ.

۱- ابوداود روایت کرده است [۴۷۹۷].

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۰۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

وروی الترمذی عن عبد الله بن المبارك رحمه الله في تفسير حُسن الخُلُق قال: هُوَ طَلَاقَةُ الوجه. وبذلُ المعروف، وكَفُّ الأَدَى.

۶۳۱. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوب‌ترین کسان شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به همنشینی من در روز قیامت، خوش‌اخلاق‌ترین شماست و مبعوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثاران و متشدقان و متفیهقان (پرگویان متکلف و لافزنان و متظاهران و خودنمایان به فصاحت در کلام و کسانی که پر دهان خود و غلیظ سخن می‌گویند) هستند»، صحابه گفتند: ای رسول خدا! ثرثار و مشتدق را می‌دانیم، متفیهقان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «متکبرانند»^۱.

و ترمذی از «عبدالله بن مبارک رضی الله عنه» روایت کرده است که او در تفسیر حسن خلق، گفته است: حسن خلق عبارت است از گشادگی چهره و خوشرویی و کار نیک کردن و خودداری از آزار رسانیدن به دیگران.

۱- ترمذی روایت کرده [۲۰۱۹] و گفته است: حدیثی حسن است.

۷۴- باب الحلم والأناة والرفق
باب بردباری و درنگ کردن و شکیبایی و سازگاری

قال الله تعالى:

﴿وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظِ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ﴾

(آل عمران / ۱۳۴)

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

و قال تعالى:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيْنَ﴾ (الاعراف / ۱۹۹)

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت / ۳۴-۳۵)

«نیکی و بدی یکسان نیست؛ (بدی را) با زیباترین شیوه پاسخ بده، نتیجه‌ی این کار آن خواهد شد که کسی که میان تو و او دشمنی است، به ناگاه همچون دوست مهربان

صمیمی گردد. به این خوی نمی‌رسند و دارای آن نمی‌شوند، مگر کسانی که صبر و استقامت بورزند و به آن نمی‌رسند مگر کسانی که بهره‌ی بزرگی (از ایمان و ثواب و سعادت) داشته باشند».

و قال تعالی:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری ۴۳)

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

۶۳۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأشج عبد القيس: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ» رواه مسلم.

۶۳۲. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به «اشج عبدالقیس» رضی الله عنه فرمودند: «در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ و تأنی کردن»^۱.

۶۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» متفق عليه.

۶۳۳. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را در تمام کارها دوست دارد»^۲.

۶۳۴- وعن أنس النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۲۴)، م (۲۱۶۵)].

۶۳۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را دوست دارد و در برابر مهربانی چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت و چیزهای دیگر نمی‌بخشد».^۱

۶۳۵- وعنہا أن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَةً، وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» رواه مسلم.

۶۳۵. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نرمخویی و میانه‌روی و سازگاری در هر کاری عملی شود، آن‌کار را آراسته و بهتر می‌کند و از هر چیزی جدا شود، آن چیز را معیوب می‌نماید».^۲

۶۳۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: بَالَ أَعْرَابِيٌّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقْعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ وَأَرِيْقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيسَّرِينَ وَمَ تَبْعْتُوا مُعَسَّرِينَ» رواه البخاري.

«السَّجَلُ» بفتح السين المهملة وإسكان الجيم: وَهِيَ الدَّلُّ الْمُمْتَلِئَةُ مَاءً، كَذَلِكَ الذُّنُوبُ.

۶۳۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عربی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که بر او اعتراض کنند و به زبان با او درافتند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او را بگذارید و یک سطل آب بر محل ادرار او بریزید که شما برانگیخته شده‌اید که آسان‌گیر باشید نه سختگیر».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۳].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۴].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۲۲۰].

۶۳۷- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يسرُّوا ولا تُعسرُّوا، وبسرُّوا ولا تُنفرُّوا» متفقٌ عليه.

۶۳۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در دعوت و تبلیغ و معاشرت با مردم) آسان بگیرید و سخت نگیرید و (مردم را) خوشحال کنید و مزده بدهید و با روی باز بپذیرید و (آنها را) از خود نرانید و متنفر نسازید».^۱

۶۳۸- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۶۳۸. از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر کس از نرمخویی و مدارا محروم گردد، از تمام نیکی ها محروم می شود».^۲

۶۳۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْصِنِي قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» رواه البخاري.

۶۳۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا وصیتی بفرما! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خشمگین و عصبانی نشو»؛ مرد، چندین بار این سخن خود را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله بار فرمودند: «عصبانی و خشمگین نشو».^۳

۶۴۰- وعن أبي يعلى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا دَبَّحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الدَّبْحَةَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۶۹)، م(۱۷۳۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۲].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۶۱۱۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۴۸، آمده است].

۶۴۰. از «ابویعلی شداد بن اوس» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا خداوند در همه چیز و هر کاری نیکوکاری و احسان را برای شما مقرر داشته و فرض کرده است، پس وقتی (کافری را در جنگ یا شخص مستحق قصاصی را) کشتید، نیکو بکشید (با زجر و بریدن اعضا و شکنجه توأم نباشد) و وقتی حیوانی را ذبح کردید، نیکو ذبح کنید و باید هر کدام از شما چاقویش را تیز کند و حیوانش را که می‌خواهد ذبح کند، (زود) راحت کند و او را نیازارد»^۱.

۶۴۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: ما خيّر رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أمرين قط إلا أخذ أيسرهما، ما لم يكن إثماً، فإن كان إثماً كان أبعد الناس منه. وما انتقم رسول الله صلى الله عليه وسلم لنفسه في شيء قط، إلا أن تنتهك حرمة الله، فينتقم لله تعالى. متفق عليه.

۶۴۱. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله در بین دو چیز (کار) منخیر می‌گردید، آسان‌ترین آنها را انتخاب می‌کرد، مادامی که گناه نبود و اگر گناه می‌بود، دورترین مردم از آن بود و نیز هیچ‌وقت در هیچ کاری برای خود انتقام نگرفت، مگر در کاری که حرمت حدود خدا شکسته می‌شد که در این صورت، به‌خاطر خدا انتقام می‌گرفت.^۲

۶۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أخبركم بمن يحرم على النار أو بمن تحرم عليه النار؟ تحرم على كل قريب هين لين سهل».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۵۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۶۰)، م (۲۳۲۷)].

۶۴۲. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا به شما خبر دهم از کسی که بدن او بر آتش حرام است؟ - یا: به کسی که آتش دوزخ بر او حرام است - آتش دوزخ، بر هر انسان مردمی، نرمخو، گشاده‌رو، آسانگیر و خوش‌برخوردی حرام است.»^۱

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [۲۴۹۰] و گفته است: حدیثی حسن است.

۷۵- باب العفو والإعراض عن الجاهلین
باب عفو و گذشت و چشم پوشی از جاهلان

قال الله تعالى:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾

(الاعراف / ۱۹۹)

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم پوشی کن.»

و قال تعالى:

﴿ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴾

(الحجر / ۸۵)

«عفو کن و درگذر، عفوی نیکو و پسندیده.»

و قال تعالى:

﴿ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾

(النور / ۲۲)

«باید عفو کنند و از دیگران درگذرند، مگر دوست ندارید که خداوند شما را ببامرزد؟!»

و قال تعالى:

﴿ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾

(آل عمران / ۱۳۴)

«کسانی که از مردم گذشت می کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین

می شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد.»

و قال تعالی:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری / ۴۳)

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که

باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد.»

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۶۴۳- وعن عائشة رضي الله عنها أنها قالت للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هل أتى عليك يوم كان أشد من يوم أُحُدٍ؟ قال: «لقد لقيت من قومك، وكان أشد ما لقيت منهم يوم العقبة، إذ عرضت نفسي على ابن عبد ياليل ابن عبد كلال، فلم يجبني إلى ما أردت، فانطلقت وأنا مهمومٌ على وجهي، فلم أستفق إلا وأنا بقرن الثعالب، فرفعت رأسي، فإذا أنا بسحابةٍ قد أظلتني، فنظرت فإذا فيها جبريل عليه السلام، فناداني فقال: إن الله تعالى قد سمع قول قومك لك، وما ردوا عليك، وقد بعث إليك ملك الجبال لتأمره بما شئت فيهم فناداني ملك الجبال، فسلم علي ثم قال: يا محمد إن الله قد سمع قول قومك لك، وأنا ملك الجبال، وقد بعثني ربي إليك لتأمرني بأمرك، فما شئت: إن شئت: أطبقت عليهم الأخشبين» فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بل أرحو أن يخرج الله من أصلاهم من يعبد الله وحده لا يُشرك به شيئاً» متفق عليه.

«الأخشبان»: الجبلان المحيطان بمكة.. والأخشب: هو الجبل الغليظ.

۶۴۳. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که او به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: آیا روزی که سخت‌تر از جنگ احد باشد، بر تو گذشته است؟ فرمودند: «بله، من از قوم تو سخت‌تر دیده‌ام، و سخت‌ترین چیزی که از ایشان بر من گذشت و من به آن برخورددم، در روز عقبه بود، آن وقت که خود را به «عبد یالیل ابن عبد کلال» (در طایف) معرفی کردم و او خواسته‌ی من (ایمان آوردن و کمک به نشر اسلام) را برنیاورد و من، غمگین، به راه خود

ادامه دادم و تا «تپه‌ی ثعالب» به حال خود نیامدم و آرام نگرفتم، آنجا سرم را بلند نمودم، دیدم پاره ابری بر من سایه افکنده است، نگاه کردم، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان آن بود، مرا ندا داد و گفت: خداوند متعال سخن طایفه‌ات (و جوابی) را که به تو دادند، شنید و اینک فرشته‌ی مأمور کوه‌ها را به سوی تو فرستاده تا هر چه در باره‌ی آنها حکم می‌کنی، به او امر کنی، آن‌گاه فرشته‌ی کوه‌ها، من را ندا زد و بر من سلام کرد و گفت: ای محمد! خداوند گفته‌ی قوم تو را به تو شنید و من فرشته‌ی کوه‌ها هستم و خداوند من را پیش تو فرستاده است تا به فرمان خودت مرا فرمان دهی، پس هر چه تو می‌فرمایی و هر چه تو می‌خواهی، اگر فرمان دهی و بخواهی، اخشبان (دو کوه مشرف به مکه) را بر سر ایشان فرود می‌آورم! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند (که من در جواب او، گفتم): «نه، بلکه می‌خواهم که خداوند از پشت این قوم کسانی پدید آورد که خداوند یکتا را بپرستند و شریکی را برای او قرار ندهند».^۱

۶۴۴- وعنہا قالت: ما ضَرَبَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً قَطُّ يَدِيهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. رواه مسلم.

۶۴۴. از حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز با دست خود چیزی یا زنی یا خدمتکاری را آزاری نرسانید، مگر در زمانی که در راه خدا جهاد می‌کرد و هرگز به خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این‌که چیزی از محارم و حدود خدا شکسته می‌شد که در آن صورت برای خدا انتقام می‌گرفت.^۲

۶۴۵- وعن أنس رضي الله عنه قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ بَجْرَانِيٍّ غَلِيظٌ الْحَاشِيَّةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبَذَةً شَدِيدَةً،

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۳۱)، م (۱۷۹۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۲۸)].

فَنظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرَّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرَّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. متفقٌ عليه.

۶۴۵. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفتم، ایشان ردایی نجرانی بر تن داشت که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود، یک اعرابی به ایشان ملحق شد و ردای پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و سخت کشید. به دور گردن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کردم، از شدت کشیدن، حاشیه‌ی ردا بر دور گردن ایشان اثر گذاشته بود؛ سپس گفت: ای محمد! امر کن از مال خدا که نزد توست، به من داده شود! پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف او رو کرد و تبسم فرمود و دستور داد که چیزی به او ببخشند.^۱

۶۴۶- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْجِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عليه.

۶۴۶. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: (چنان خوب به یاد دارم که) گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم که حکایت یکی از پیامبران (علیهم السلام) را بازگو می‌فرماید که: طائفه‌اش او را زدند و خون آلودش کردند و او خون صورتش را پاک می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، چون که آنها نمی‌فهمند».^۲

۶۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۸۰۹)، م (۱۰۵۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۷۷)، م (۱۷۹۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۶، آمده است].

۶۴۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پرزور و پهلوان کسی نیست که شخصی را به زمین بزند، بلکه پرزور کسی است که هنگام خشم، بر خود مسلط و خوشتندار باشد.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ(۶۱۱۴)، م(۲۶۰۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۴۵، آمده است].

۷۶- باب احتمال الأذى
باب تحمل کردن آزارها

قال الله تعالى:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(آل عمران / ۱۳۴)

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

و قال تعالى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری / ۴۳)

«کسی که شکیبایی کند و از گناه دیگران درگذرد، این از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

و از احادیث مربوط به موضوع این باب، احادیثی است که در باب قبل گذشت.

۶۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابةً أصلهم وَيَقْطَعُونِي، وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسَيِّئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فقال: «لَئِن كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسَقِّمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ظَهِيْرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم. وقد سَبَقَ شَرْحُهُ فِي «باب صلة الأرحام».

۶۴۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی (به پیامبر صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها صله‌ی رحم به جای می‌آورم، اما آنان نسبت به من قطع رحم می‌کنند؛ من با ایشان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند؛ من در مقابل آنان بردباری و صبر می‌کنم، اما آنها نسبت به من ستم و بدخویی و بدگویی می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تو چنین باشی که می‌گویی، مثل این است که (با این کارت) خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و پیوسته تا هنگامی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خدا و علیه آنان همراه تو خواهد بود».^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۵۸]. و شرح آن در «باب صله ی رحم» [به شماره‌ی: ۳۱۸]، گذشت.

۷۷- باب الغضب إذا انتهكت حرمت الشرع والإنتصار لدين الله تعالى
 باب خشم و غضب هنگام حرمت شکنی و هتک احکام
 شریعت و یاری کردن دین خدا

قال الله تعالى:

﴿وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (الحج / ۳۰)

«و هر کس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

و قال تعالى:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد / ۷)

«اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌نماید».

و از احادیث مربوط به موضوع این باب، حدیث سابق حضرت عایشه رضی الله عنها است که در باب عفو^۱ ذکر گردید.

۶۴۹- وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدری رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: إني لأتأخر عن صلاة الصبح من أجل فلان مما يُطيل بنا، فما رأيت النبي صلى الله عليه وسلم غضب في موعظة قط أشد مما

۱- [حدیث شماره‌ی: ۶۴۳].

غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ، فَأَيُّكُمْ أُمَّ النَّاسِ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ ورائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ» متفق عليه.

۶۴۹. از «ابومسعود عقبه بن عمرو بدری»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من، به خاطر فلان شخص، نماز صبح را به تأخیر می‌اندازم، از بس که او در امامتش نماز را طول می‌دهد (و ما را ننگه می‌دارد)! (ابومسعود می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی این سخن را شنید، چنان عصبانی شد که) من، هرگز ایشان را در هیچ موعظه‌ای به شدت عصبانیت آن روز ندیده بودم، و آن‌گاه فرمودند: «ای مردم! بعضی از شما گریزاننده (ی مردم) و ایجاد کننده‌ی نفرت (در آنها) هستید؛ از این پس، هر کدام از شما، برای مردم امامت کرد، نمازش را کوتاه کند (و تنها به اندازه‌ی بماند که واجبات نمازش ترک نشود)، زیرا در پشت سر او، سالخورده و بچه و کسی که کار دارد، هست»^۱.

۶۵۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قدِمَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللهِ» متفق عليه.

«السَّهْوَةُ»: كَالصُّفَّةِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ الْبَيْتِ... و «الْقِرَامِ» بكسر القاف: ستر رقيق، و «هتكه»: أفسد الصورة التي فيه.

۶۵۰. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از سفری برگشتند در حالی که من یک طاقچه‌ی منزل را با پرده‌ای نازک که مصور به صورت‌هایی بود، پوشانده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آن را دید، شکل‌های آن را پاک کرد و رنگ صورتش تغییر کرد و فرمودند: «ای عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند در روز قیامت، کسانی

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۰۲)، م (۴۶۶)].

دارند که به آفرینش خداوند تشبیه می‌جویند (یعنی جانداران را ترسیم می‌کنند یا از روی آنها مجسمه می‌سازند).^۱

۶۵۱- وعنها أَنَّ قَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَكَلَّمَ أَسَامَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفقٌ عليه.

۶۵۱. از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: مسأله‌ی «زنی از بنی مخزوم» که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران ساخت و در میان خود، گفتند: چه کسی در شفاعت از او با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صحبت کند و گفتند: چه کسی جرأت دارد جز اسامه بن زید که محبوب پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است و اسامه (در این مورد که دست آن زن قطع نشود) با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صحبت کرد؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «آیا برای جلوگیری از اجرای حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟» سپس برخاستند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هر گاه کسی بزرگ و صاحب منزلت مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر او حد جاری می‌ساختند؛ به خدا سوگند، اگر «فاطمه دختر محمد» هم دزدی کند، دستش را قطع خواهیم کرد».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۵۴)، م (۹۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۸۸)، م (۱۶۸۸)].

۶۵۲- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُحَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فَقَالَ: «إِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلَا يَبْرُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، وَلَكِنْ عَنِ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ» ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا» متفقٌ عليه.

والأمر بالبصاق عن يساره أو تحت قدمه هو فيما إذا كان في غير المسجد، فأما في المسجد فلا يبصق إلا في ثوبه.

۶۵۲. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم آب دهان ریخته‌ای را در مسجد در طرف قبله دید و از این عمل چنان ناراحت شد که اثر ناراحتی در صورتش مشاهده گردید و برخاست و آن را با دست خود سایید و کنار زد و فرمودند: وقتی که یکی از شما به نماز برخیزد، با پروردگارش مناجات می‌نماید و پروردگار او، میان او و قبله است، بنابراین هیچ کدامتان نباید در جهت قبله بزاق بیندازد، بلکه باید آن را از طرف چپش یا در زیر پایش بیندازد؛ بعد گوشه‌ای از ردایش را گرفت و در آن بزاق ریخت و آن را تا کرد و فرمودند: «یا این گونه بکنند».

امر به ریختن آب دهان از طرف چپ یا در زیر پا، در موقعی است که شخص در غیر مسجد باشد؛ اما اگر در مسجد باشد، باید آب دهان را تنها در لباسش بریزد.^۱

۱- هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث شریف و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر صلى الله عليه وسلم به مسأله‌ی نظافت و رعایت پاکی است و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبر صلى الله عليه وسلم یا عصر امام نوی رحمته الله تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است - ویراستاران.

۷۸- باب أمر ولاة الأمور بالرفق برعاياهم ونصيحتهم والشفقة عليهم والنهي عن غشهم والتشديد عليهم وإهمال مصالحهم والغفلة عنهم وعن حوائجهم

باب امر به واليان و كارفرمايان به مدارا با زيردستان و خير خواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهي از خيانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتياجات ایشان

قال الله تعالى:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء / ۲۱۵)

«ای پیامبر ﷺ) بال (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

(النحل / ۹۰)

«خداوند به عدالت و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می کند؛ خداوند شما را اندرز می دهد، تا این که پند بگیرید.»

۶۵۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۶۵۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر کدام از شما (مانند) چوپان و مورد سؤال گله (امور تحت فرمان) خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم) و مورد سؤال در رعیت خود و مرد، چوپان خانواده ی خود و مورد سؤال در گله ی خود و زن، چوپان در خانه ی شوهر خود و مورد سؤال در آن و خادم، چوپان در مال آقای خود و مورد سؤال در آن است؛ پس همه ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هر یک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می شود.»^۱

۶۵۴- وعن أبي يعلى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرِعِهِ اللهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «فَلَمْ يَخْطُهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

وفي روايةٍ لمسلم: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيَنْصَحُ لَهُمْ، إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۶۵۴. از «ابویعلی مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر بنده ای که خداوند رعیتی (گروهی) را به او سپرده باشد و او روزی که

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۹۳)، م (۱۸۲۹)]. این حدیث قبلاً هم به شماره های ۲۸۳ و ۳۰۰، آمده است.

می‌میرد در حالی بمیرد که نسبت به زیردستانش خیانت‌کار بوده است، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: (کسی که در امور رعیتش خیانت کند) و با خیرخواهی خود، آنها را محافظت نکند، هرگز بوی بهشت را نمی‌شنود».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر امیری که امور مسلمانان را به دست بگیرد ولی برای (خیر و صلاح) ایشان نکوشد و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، هرگز با ایشان نکوشد و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، و هرگز با ایشان داخل بهشت نخواهد شد».

۶۵۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول في بيتي هذا: «اللهم من ولي من أمي شيئاً فشق عليهم فاشقق عليه، ومن ولي من أمي شيئاً فرقق بهم فارقق به» رواه مسلم.

۶۵۵. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در همین خانه‌ی محل سکونت من فرمود: «بار خدایا، هر کس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آنها سخت‌گیری نمود، بر او سخت بگیر و هر کس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آنان مدارا کرد و سهل گرفت، تو هم بر او آسان بگیر»^۲.

۶۵۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فالأَوَّلِ، ثُمَّ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۵۰)، م (۱۴۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۸].

۶۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انبیاء، رهبری بنی اسرائیل را برعهده داشتند و هر گاه پیامبری فوت می‌کرد، پیامبر دیگری جانشین او می‌گردید، اما بعد از من پیامبری نیست و جانشینانی بعد از من خواهند آمد و زیاد می‌شوند». اصحاب گفتند: به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمودند: «به بیعت اول (و تعهد خودتان به اسلام) وفا نمایید، سپس حق ایشان را به جای آورید (خیرخواهشان باشید و آنان را اطاعت کنید) و (با این حال) حق خود را از خدا مسألت کنید، زیرا خداوند از آنچه که به ایشان سپرده (زیردستان و حقوق آنها) از آنان سؤال خواهد نمود»^۱.

۶۵۷- وعن عائذ بن عمرو رضي الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ، فَقَالَ لَهُ: أَيُّ بُيُوتِي، إِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْخَطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، متفقٌ عليه.

۶۵۷. از «عائذ بن عمرو» رضی الله عنه روایت شده است که او نزد «عبیدالله بن زیاد» رفت و گفت: ای فرزندم! از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «همانا بدترین چوپان‌ها، آنهایی هستند که به حیوان‌هایی تحت مراقبت خود، ظلم می‌کنند»، مواظب باش که از آنان نباشی!^۲

۶۵۸- وعن أبي مریم الأزدي رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ لِمَعَاوِيَةَ رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ وُلَّاهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَّرَهُمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَجَعَلَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ. رواه أبو داود، والترمذي.

۱- متفق عليه است؛ [خ(۳۴۵۵)، م(۱۸۴۲)].

۲- متفق عليه است؛ [م(۱۸۳۰)]. [این حدیث به‌طور کامل به شماره‌ی ۱۹۲، آمده است و چنان‌که در آنجا هم گفته، روایت از مسلم است و بخاری آن را روایت نکرده است].

۶۵۸. از «ابومریم ازدی» رضی الله عنه روایت شده است که او به حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که خداوند او را متصدی جزئی از امور مسلمانان کند و او در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر آنها به وی، خود را از آنها پنهان و از دسترسشان دور نماید، خداوند متعال در روز قیامت و در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر او (به بخشش و رحمت خدا)، خود را از او پنهان می سازد (و احتیاج و تنگدستی او را رفع نمی کند)» حضرت معاویه رضی الله عنه وقتی این را شنید، یک نفر را مأمور رفع نیازمندی های مردم نمود.^۱

۱- ابوداود [۲۹۸۴] و ترمذی [۱۳۳۲] روایت کرده اند.

۷۹- باب الوالی العادل
باب فرمانروای عادل

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (النحل / ۹۰)

«همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد».

و قال تعالى:

﴿وَأَقْسَطُوا^ط إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الحجرات / ۹)

«به دادگری رفتار نمایید، که خداوند دادگران را دوست دارد».

۶۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ مَعَلَّقُ قَلْبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهُ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهُ خَالِيًا فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۶۵۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ای او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد:

(۱) حاکم عادل؛ (۲) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (۳) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (۴) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (۵) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (۶) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (۷) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد.^{۲۱}

۶۶۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إنَّ المَقْسَطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَغْدُلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا أُوتُوا» رواه مسلم.

۶۶۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا دادگران و اهل قسط، نزد خدا بر منابری از نور قرار دارند، آن کسانی که در حکمشان و در میان خانواده‌ی خود و در آنچه که در تحت سرپرستی دارند، عدالت می‌ورزند».^۳

۶۶۱- وعن عوف بن مالك رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «خَيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ» قال: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نُنَابِذُهُمْ؟ قَالَ: «لا، ما أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلَاةَ، لا، ما أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلَاةَ» مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۶۰)، م (۱۰۳۱)]. این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۳۷۶ و ۴۴۹، آمده است.

۲- به پاورقی حدیث شماره‌ی ۳۷۶، رجوع شود - ویراستاران.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۸].

قوله: «تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ»: تَدْعُونَ لَهُمْ.

۶۶۱. از «عوف بن مالک»^۱ روایت شده است که گفت: از پیامبر^ص شنیدم که می‌فرمود: «بهترین پیشوایان و رهبران شما، کسانی هستند که شما ایشان را دوست دارید و ایشان نیز شما را دوست دارند و شما برای آنان دعای خیر می‌کنید و ایشان نیز برای شما دعای خیر می‌کنند و بدترین پیشوایان شما، آنان هستند که شما از ایشان متنفرید و ایشان نیز از شما تنفر دارند و شما ایشان را نفرین می‌کنید و ایشان نیز شما را نفرین می‌کنند»، عوف می‌گوید: عرض کردیم: آیا با اینان (حاکمان بد)، مبارزه و جنگ نکنیم، پیامبر^ص فرمودند: «نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند، نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند»^۱.

۶۶۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَجِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ» رواه مسلم.

۶۶۲. از «عیاض بن حمار»^۲ روایت شده است که گفت: از پیامبر^ص شنیدم که می‌فرمود: «اهل بهشت سه گروه هستند: (۱). حاکم و صاحب قدرت دادگری که در امتثال اوامر خداوند و اجتناب از نواهی او موفق باشد؛ (۲). مرد مهربان و دلسوز نسبت به هر خویشاوند نزدیک و هر مسلمان؛ (۳). مرد عیالوار پاکدامن و خوشتن‌دار و با عزت»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۵۵].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۶۵].

۸۰- باب وجوب طاعة ولاة الأمور فی غیر معصیة و تحریم طاعتهم

فی المعصیة

**باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و
تحریم اطاعت آنان در غیر مشروع**

قال الله تعالى:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

(النساء / ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و رسول (با تمسک به سنت او) و از فرمانروایان مسلمان خود (مادام که دادگر بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) فرمانبرداری نمایید.»

۶۶۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ» متفق عليه.

۶۶۳. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر مسلمان، گوش دادن به فرمان و اطاعت فرمانروایان، در هر چه دوست دارد یا ندارد (خواه آن فرمان‌ها را بپسندد، خواه نپسندد) واجب است، مگر این که به گناهی (خلاف شرعی) امر شود که

هر گاه به معصیت و گناه امر شود، دیگر هیچ گوش دادن و اطاعتی در کار او واجب نیست»^۱.

۶۶۴- وعنه قال: كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِي مَا اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.

۶۶۴. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: هر وقت ما با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر گوش دادن و اطاعت بیعت می کردیم به ما می فرمود: «تا آنجایی که در توان دارید»^۲.

۶۶۵- وعنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» رواه مسلم.

و فی روایتی له: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً». «الميتة» بكسر الميم.

۶۶۵. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که می فرمود: «هر کس از زیر اطاعت فرمانروایی که با او بیعت کرده، شانه خالی کند، روز قیامت در حالی در پیشگاه خداوند حاضر می شود که دلیل و عذری ندارد و گناهکار است و هر کس در حالی بمیرد که در گردنش رشته‌ی بیعتی (به پیشوای اسلام) نباشد، به مرگ جاهلیت (یعنی بر گمراهی) مرده است»^۳.

در روایتی دیگر آمده است: «هر کس در حالی بمیرد که دور و جدا از جماعت مسلمانان است، به مرگ جاهلی می میرد».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۴۴)، م (۱۸۳۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۲۰۲)، م (۱۸۶۷)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۵۱)].

۶۶۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ» رواه البخاري. ۶۶۶. از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید، هر چند بنده‌ای حبشی بر شما گماشته شده باشد که گویی سرش دانه مویزی است (یعنی: هر چند کسی هم باشد که نسب یا قیافه‌اش، چنگی به دل نمی‌زند!)»^۱.

۶۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عليك السَّمْعُ والطَّاعَةُ في عُسْرِكَ وِيسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ» رواه مسلم.

۶۶۷. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «گوش دادن و فرمانبرداری (از فرمانروایان) در (هر کاری) بر تو سخت باشد یا آسان، دوست داشته باشی یا نداشته باشی و (حتی اگر) نسبت به تو تبعیض روا داشته شود و حقی که تو بر آنان داری، ادا نشود، واجب است»^۲.

۶۶۸- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَزَلْنَا مِنْزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ حِبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرُهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوْلَاهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، وَتَحْيَى فِتْنٌ يُرْفَقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَحْيَى الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي، ثُمَّ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۹۳].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۳۶].

تَنكشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْحَزَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلَتَاتِهِ مَنِيتهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُوتَى إِلَيْهِ.

وَمَنْ بَايَعَ إِمَاماً فَأَعْطَاهُ صَفَقَةً يَدِهِ، وَثَمَرَةً قَلْبِهِ. فَلْيُطْعَمْهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرَ يَنَازِعُهُ، فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ» رواه مسلم.

قَوْلُهُ: «يَنْتَضِلُّ» أَي: يُسَابِقُ بِالرَّمِي بِالنَّبْلِ وَالتُّشَاب. «وَالْحَشْرُ» بفتح الحيم والشين المعجمة وبالراء: وهي الدَّوَابُّ الَّتِي تَرَعَى وَتَبِيثُ مَكَائِهَا. وَقَوْلُهُ: «يُرَقِّقُ بَعْضُهَا بَعْضاً» أَي: يُصَيِّرُ بَعْضُهَا بَعْضاً رَقِيقاً، أَي: خَفِيفاً لِعِظَمِ مَا بَعْدَهُ، فَالتَّائِي يُرَقِّقُ الْأَوَّلَ. وَقِيلَ: مَعْنَاهُ: يُشَوِّقُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِتَحْسِينِهَا وَتَسْوِيلِهَا وَقِيلَ: يُشْبِهُ بَعْضُهَا بَعْضاً.

۶۶۸. از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ما در مسافرتی همراه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بودیم و در مکانی توقف و اتراق کردیم، یکی چادر خود را برمی افراشت، دیگری (تمرین) تیراندازی می کرد و یکی مشغول چراندن حیوان هایش بود که ناگهان منادی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ندا کرد: به نماز جماعت بشتابید! و ما به گرد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم جمع شدیم، فرمودند: «بر هر پیامبری پیش از من، واجب و لازم بوده که امتش را به بهترین چیزی که برایشان خوب داشته است، راهنمایی نماید، و از بدترین چیزی که برای آنان بد تشخیص داده است، دور بدارد و بترساند و این امت حاضر شما، سلامت و خوشبختیش در ابتدا قرار داده شده است و در آینده به بلا و کارهایی که شما آنها را زشت می دانید، دچار می شود و فتنه هایی پیدا می شوند که بعضی از آن، بعضی دیگر را خفیف و سبک می نماید، (فتنه ی بعدی از قبلی بدتر و سنگین تر خواهد بود) و فتنه ای پیش می آید که شخص مؤمن می گوید: این هلاک کننده ی من است و سپس برطرف می گردد و فتنه ی دیگر می آید که مؤمن می گوید: این است (نابود کننده)! پس هر کس که دوست دارد از دوزخ دور گردانده و داخل بهشت برده شود، در حالی بمیرد و مرگش فرا رسد که به

خدا و روز قیامت ایمان دارد و به گونه‌ای که دوست دارد، با خودش رفتار شود، با مردم رفتار کند و هر کس که با امامی بیعت کرد و دست خود را (به علامت بیعت) در دست او گذاشت و دل خود را به او داد (یعنی بیعتی که تنها در زبان و دست نباشد، بلکه در قلب هم باشد)، باید در صورت توانایی، از او اطاعت کند و اگر یکی دیگر آمد و با او (حاکم اول) در این مورد نزاع کرد، گردن دیگری را بزنید.^۱

۶۶۹- وعن أبي هُنَيْدَةَ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ سَلْمَةَ بِنْتُ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ، وَمِمَّنْعُونَا حَقَّنَا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ» رواه مسلم.

۶۶۹. از «ابوهنیده وائل بن حجر»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «سلمه بن یزید جعفی» از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا! اگر امیرانی بر ما قدرت پیدا کنند که حق خود را از ما بخواهند ولی حق ما را منع کنند و ندهند، چه امری می‌کنید (ما، در برابر آنان چه وظیفه‌ای خواهیم داشت)؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله از وی روی گردانید و او، باز از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد، آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید؛ زیرا بر آنان عمل به آنچه که بر آن‌ها تحمیل و واجب شده و بر شما عمل به وظیفه‌ای که بر دوستان تحمیل و واجب گردیده است، فریضه است».^۲

۶۷۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أُمَّرَةٌ، وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۴۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۴۶].

تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه.

۶۷۰. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعد از من، آثره (خودخواهی و تملک چیزی که دیگران هم در آن حقی دارند، تنها برای خود) و تبعیضاتی (که موجب از بین رفتن حق شما می شود) و اموری که آنها را زشت می پندارید، واقع می شود؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا! در این مورد، به ما چه دستوری می دهید؟ فرمودند: «حقی که بر شما است، ادا کنید و حق خود را از خداوند درخواست نمایید»^۱.

۶۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعُصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي» متفقٌ عليه.

۶۷۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که مرا اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است و کسی که از فرمان من سرپیچی کند، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است و کسی که امیر را اطاعت نماید، مرا اطاعت کرده است و کسی که نسبت به امیر عصیان بورزد، نسبت به من عصیان کرده است»^۲.

۶۷۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من كره من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهلية» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۰۵۲)، م (۱۸۴۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۵۱، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۳۷)، م (۱۸۳۵)].

۶۷۲. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس کاری (از کارهای) امیر خود را ناپسند دانست و منکر یافت، باید صبر و تحمل کند؛ زیرا کسی که از فرمان سلطان حتی به اندازه‌ی یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت (یعنی گمراهی) می‌میرد»^۱.

۶۷۳- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ اللهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن. وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح، وقد سبق بعضها في أبواب.

۶۷۳. از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس پادشاه (حاکم) را خوار سازد (به زبان یا عمل)، خداوند، او را خوار می‌سازد»^۲. در این باب احادیث زیادی در صحیح وجود دارد که بعضی از آنها در باب‌های قبلی بیان شد.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۴۳)، م (۱۸۴۹)].

۲- ترمذی [(۲۲۲۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۸۱- باب النهی عن سؤال الإمارة واختیار ترک الولايات إذا لم يتعين

عليه أو تدع حاجة إليه

**باب نهی از طلب مقام و حکم‌داری و بهتر بودن ترک
مسئولیت‌ها (برای انسان) اگر او را انتخاب نکرده باشند، یا
نیازی به او نباشد**

قال الله تعالى:

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا

فَسَادًا وَالْعِزَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ (القصص / ۸۳)

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

۶۷۴- وعن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ: لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلْتَ إِلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكْفَرِ عَنْ يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۶۷۴ از «ابوسعید عبدالرحمن بن سمرة»رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمودند: «ای عبدالرحمن بن سمرة! خواستار حکومت نشو، زیرا اگر بدون خواست خودت به تو داده شود، در آن از جانب خدا یاری می‌شوی و اگر به خواست و تقاضای خودت به تو داده شود، به تو واگذار می‌شود (بدون کمک و یاری خداوند و در آن رها و

تنها خواهی شد) و اگر بر انجام دادن کاری سوگند خوردی و سپس کاری غیر از آن را، بهتر از آن دیدی، کار بهتر را انجام بده و برای سوگندت کفاره بپرداز.^۱

۶۷۵- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا أبا ذر أراك ضعيفاً، وإني أحبُّ لك ما أحبُّ لِنَفْسِي، لا تُأْمَرَنَّ عَلَيَّ أَنْتَيْنِ وَلَا تَوْلِيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ» رواه مسلم.

۶۷۵. از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ای اباذر! من ترا ناتوان می بینم، و من برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست می دارم، بر دو نفر امیر مشو، و سرپرستی مال یتیم را بر دوش مگیر».

۶۷۶- وعنه قال: قلت: يا رسول الله ألا تستعلمني؟ فضرب بيده على منكبي ثم قال: «يا أبا ذر إنك ضعيف، وإنها أمانة، وإنها يوم القيامة خزي وندامة، إلا من أخذها بحقها، وأدى الذي عليه فيها» رواه مسلم.

۶۷۶. از ابوذر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا مرا بر کاری نمی گماری؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم با دست خویش بر شانه‌ی من زده و فرمودند: «ای ابوذر! تو ضعیف هستی و این شغل، امانت است و در قیامت مایه‌ی عذاب و رسوایی و پشیمانی است، مگر، (برای) کسی که با قیام به حق آن، آن را قبول کند و آنچه در آن بر او فرض است، ادا کند و وظایف خود را به انجام برساند».^۲

۶۷۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إنكم ستحربون على الإمارة، وستكون ندامة يوم القيامة» رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۲۵].

۶۷۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما بر تصدی امر ولایت و حکومت حرص خواهید ورزید و همان (تصدی امر)، در روز قیامت، موجب پشیمانی (شما) می شود».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۷۱۴۸].

۸۲- باب حَتَّ السُّلْطَانِ وَالْقَاضِي وَغَيْرَهُمَا مِنْ وِلَاةِ الْأُمُورِ عَلَى اتِّخَاذِ
 وَزِيرٍ صَالِحٍ وَتَحْذِيرِهِمْ مِنْ قِرَاءِ السُّوءِ وَالْقَبُولِ مِنْهُمْ
باب تشویق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر
انتخاب وزیر صالح و تحذیر آنها از همنشینان بد و از قبول
انتخاب آنان به همکاری

قال الله تعالى:

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾

(الزخرف / ۶۷)

«دوستان، در آن روز، بعضی از ایشان، دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزگاران.»

۶۷۸- عن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتُحْضُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتُحْضُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللهُ» رواه البخاري.

۶۷۸. از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ جانشینی را در زمین قرار نداده است، مگر آن که دو مأمور و وزیر را، همراه و ملازم او داشته است که یکی او را به کار نیک امر می‌کرد و او را بر آن تشویق و وادار می‌نمود، و دیگری او را به کار بد فرمان می‌داد و او را بر آن ترغیب و وادار می‌نمود و معصوم کسی است که خداوند (او را) از گناه نگاه دارد.»

۶۷۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَرَادَ اللهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا، جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ،

وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ، إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنُّهُ». رواه أبو داود بإسناد جيدٍ على شرط مسلم.

۶۷۹. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند هر گاه خیر و خوشبختی حاکم را بخواهد، برای او وزیری درستکار و راست‌کردار قرار می‌دهد که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او یادآوری نماید و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری دهد و هر گاه غیر آن را برای او بخواهد، برای او وزیری ناباب قرار می‌دهد که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او تذکر ندهد و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری نکند».

۸۳- باب النهی عن تولیة الإمارة والقضاء وغيرهما من الولايات لمن

سألها أو حرص عليها فعرض بها

باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به کسی که خود آن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به کنایه آن را بخواهد

۶۸۰- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دخلتُ على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَّاكَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۶۸۰. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من و دو مرد از پسرعموهایم به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم، یکی از آنها گفت: ای رسول خدا! ما را بر بعضی از آنچه که خداوند مسئولیتش را به تو عطا کرده است، بر گمار و مشغول کن و دیگری نیز چنان گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خدا سوگند، ما کسی را که خودش این عمل (امارت و حکمداری) را درخواست کند یا کسی را که بر (کسب) آن حرص بورزد، مسؤول و سرپرست آن نمی‌کنیم».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۴۹)، م (۱۷۳۳)].

بخش دوم

کتاب ادب

۸۴- باب الحياء وفضله والحث على التخلق به
باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان

۶۸۱- عن ابنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

۶۸۱. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بر مردی از انصار گذشت که برادرش را از شرم و حیا نهی می کرد (و می گفت: به اندازه ای حیا می کنی که مورد تمسخر قرار می گیری)، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «او را به حال خودش بگذار (و از فرط حیا او را منع نکن) زیرا که حیا جزئی از ایمان است».^۱

۶۸۲- وعن عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» متفق عليه.
وفي رواية لمسلم: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» أَوْ قَالَ: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ».

۶۸۲. از عمران بن حصین رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «حیا جز خیر و سعادت، چیز دیگری به دنبال ندارد».^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۲۴)، م(۳۶)].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ(۶۱۷۷)، م(۳۷)].

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «حیا تمامش خیر است».

۶۸۳- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

«البِضْعُ»: بكسر الباء. ويجوز فتحها، وهو من الثلاثة إلى العشرة. «والشُّعْبَةُ»: الْقِطْعَةُ وَالْحِصْلَةُ. «وَالْإِمَاطَةُ»: الإزالة، «وَالْأَدَى»: مَا يُؤْذِي كَحَجَرٍ وَشَوْكٍ وَطِينٍ وَرَمَادٍ وَقَدَرٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ.

۶۸۳. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «ایمان هفتاد و چند جزء یا شصت و چند جزء و قسمت است و بالاترین آنها گفتن لاله الا الله و پایین ترین آنها برطرف نمودن موجبات آزار و اذیت (خار و خاشاک و چیزهای دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز قسمتی از ایمان است»^۱.

۶۸۴- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ. متفقٌ عليه.

قال العلماء: حَقِيقَةُ الْحَيَاءِ خُلُقٌ يَبْعَثُ عَلَى تَرْكِ الْقَبِيحِ، وَيَمْنَعُ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي حَقِّ ذِي الْحَقِّ. وَرَوَيْنَا عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْجُنَيْدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: الْحَيَاءُ رُؤْيَةُ الْآلَاءِ أَي: النَّعْمِ وَرُؤْيَةُ التَّقْصِيرِ. فَيَتَوَلَّدُ بَيْنَهُمَا حَالَةٌ تُسَمَّى حَيَاءً

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۹)، م(۳۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۵، آمده است].

۶۸۴. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از دختر پرده‌نشین بیشتر شرم و حیا داشت و وقتی که چیزی را می‌دید که دوست نمی‌داشت (به سبب حیا، چیزی نمی‌گفت، ولی) ما، آن کراحت را از تغییر چهره‌ی او تشخیص می‌دادیم.^۱

علما گفته‌اند: حقیقت حیا، خوی و سیرتی است که انسان را به ترک فعل زشت برمی‌انگیزد و از کوتاهی در ادای حق نسبت به صاحب حق، مانع می‌شود و از «شیخ ابوالقاسم جنید رحمته الله» روایت کرده‌ایم که گفت: حیا دیدن نعمت‌ها (ی حق) و دیدن کوتاهی و تقصیر خود است و بین این دو دیدن، حالتی ایجاد می‌شود که آن را حیا می‌گویند.

^۱ - متفق علیه است؛ [خ (۶۱۰۲)، م (۲۳۲۰)].

۸۵- باب حفظ السر

باب حفظ سرّ

قال الله تعالى:

﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ (الاسراء / ۳۴)

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است.»

۶۸۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

۶۸۵. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صاحب بدترین منزلت از مردم در نزد خدا در روز قیامت، مردی است که با زنش همبستر می‌شود و زنش با او همبستر می‌شود و آن‌گاه سر زن را فاش می‌کند»^۱.

۶۸۶- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن عمر رضي الله عنه حين تأيّمَتْ بِنْتُهُ حَفْصَةُ قَالَ: لَقِيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَمَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ فَقُلْتُ: إِنَّ شِعْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ؟ قَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي فَلَبِثْتُ لَيْالِي،

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۳۷)].

ثُمَّ لَقِيَنِي، فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوْجَدَ مِنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لَيْالِي، ثُمَّ حَطَبَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ حِينَ عَرَضْتَ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتَ عَلَيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَقْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَوْ تَرَكَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَبَلْتُهَا، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶۸۶. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: حضرت عمر رضی الله عنه وقتی که دخترش حفصه بیوه شد،^۱ گفت: با حضرت عثمان رضی الله عنه ملاقات کردم و گفتم: اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو درمی آورم! جواب داد: در این مورد فکر خواهم کرد، چند شب منتظر ماندم، سپس پیش من آمد و گفت: برای من روشن شد که بهتر است در حال حاضر ازدواج نکنم؛ بعد با حضرت ابوبکر رضی الله عنه ملاقات نمودم و همان گفته را تکرار کردم، حضرت ابوبکر رضی الله عنه ساکت شد و پاسخی به من نداد و من نسبت به او در برابر (عمل) حضرت عثمان رضی الله عنه که با تقاضای من موافقت نکرد، عصبانی تر بودم، چند شب دیگر را منتظر ماندم، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را خواستگاری کرد و حفصه دخترم را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نکاح کردم؛ بعد از آن حضرت ابوبکر رضی الله عنه به من رسید و گفت: گمان می کنم که تو از من عصبانی شدی وقتی که ازدواج با حفصه را به من پیشنهاد کردی و من به تو پاسخی ندادم؟! گفتم: بله، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: مرا از این که در مورد پیشنهادات به تو پاسخی بدهم، چیزی جز این باز نداشت که من دانسته بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به قصد

^۱ - [این که مرد مسلمان، دختر بیوهی خود را به مرد صالح معرفی کند و به نکاح او درآورد، دستور قرآن

است، در سورهی نور آیهی ۲۲ - ویراستاران].

ازدواج) از حفزه یاد کرد و من آن نیستم که سِرّ پیامبر ﷺ را فاش کنم، و اگر پیامبر ﷺ (ازدواج با) او را ترک می فرمود، من قبولش می کردم.^۱

۶۸۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كُنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَمْشِي. مَا تَخْطِيءُ مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ سَارَّهَا فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَّهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكْتُ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا: مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ. فَلَمَّا ثَوَّقِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَّتَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرْتَنِي «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدِ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نِعَمَ السَّلَفِ أَنَا لَكَ» فَبَكَيتُ بُكَاءِي الَّذِي رَأَيْتِ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَّتَنِي الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ. وهذا لفظ مسلم.

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۵۱۲۲].

۶۸۷. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: (ما) زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان بودیم که حضرت فاطمه رضی الله عنها ظاهر شد و پیاده می آمد و راه رفتنش با راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تفاوتی نداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را دید، خوش آمد گفت و فرمودند: «مرحبا به دخترم!» و او را در طرف راست یا چپ خود نشاناد و پنهانی با او سخن گفت که حضرت فاطمه رضی الله عنها گریه می شدیدی کرد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بی قراری حضرت فاطمه رضی الله عنها را دید، برای بار دوم با او نجوا کرد و فاطمه خندید؛ به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله از بین همسرانش (و زنان حاضر) تو را به رازگویی (خود) مخصوص و با این حال تو گریه می کنی! وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست، از فاطمه سؤال کردم: پیامبر صلی الله علیه و آله به تو چه فرمودند؟ فاطمه گفت: من کسی نیستم که سر پیامبر صلی الله علیه و آله را فاش کنم؛ و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، به فاطمه رضی الله عنها گفتم: تو را سوگند می دهم به حقی که بر تو دارم که به من بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن موقع به تو چه چیزی فرمودند؟ گفت: اکنون بله، به تو خواهم گفت، بار اول که با من محرمانه صحبت کرد، به من خبر داد که: «جبرئیل هر سال یک مرتبه یا دو مرتبه قرآن را با من قرائت و دوره می کرد و اکنون دو مرتبه آن را با من قرائت کرد و من از این مسأله چنن درک می کنم که اجلم نزدیک شده است، پس ای فاطمه! از خدا بترس و صبر پیشه کن؛ زیرا من بهترین گذشته و پیشقدم برای تو هستم» و به همین علت، چنانچه دیدی، گریه کردم و چون پیامبر صلی الله علیه و آله گریه و زاری مرا دید، بار دیگر با من نجوا کرد و فرمودند: «ای فاطمه! آیا راضی نیستی که سرور و بزرگ زنان مؤمنان یا بانوی بانوان امت من باشی؟» و به همین سبب، همان گونه که دیدی، خندیدم.^۱

۶۸۸- وعن ثابتٍ عن أنس، رضي الله عنه قال: أتى عليَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنا أَلْعَبُ مع العِلْمَانِ، فسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فقلتُ: بَعَثَنِي رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۳۶۲۳)، م(۲۴۵۰)]. آنچه در متن آمده است، لفظ روایت مسلم است.

لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سُرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا. قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتَ. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضَهُ مُخْتَصِرًا.

۶۸۸. از ثابت از انس رضی الله عنه روایت شده است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد در حالی که من با پسران (همسالم) بازی می‌کردم^۱ بر ما سلام کرد و ما را به دنبال کاری فرستاد و به همین علت تأخیر کردم و دیر به نزد مادرم برگشتم، وقتی برگشتم، مادرم گفت: چه چیز موجب تأخیر تو گردید؟ گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به دنبال کاری فرستاد، گفت: کارش چه بود، گفتم آن سری است، مادرم گفت: سر پیامبر صلی الله علیه و آله را هرگز به هیچ کس نگو. (ثابت می‌گوید که) انس رضی الله عنه (به من) گفت: ای ثابت! به خدا سوگند، اگر برای کسی می‌گفتم، برای تو نیز گفته بودم.^۲

^۱ - انس بن مالک انصاری، صحابی و ده سال خادم پیامبر صلی الله علیه و آله بود، وی در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ۲۲ سال داشت - ویراستاران.

^۲ - مسلم [۲۴۸۲] روایت کرده و بخاری [۶۲۸۹] نیز بعضی از آن روایت کرده است.

۸۶- باب الوفاء بالعهد وإنجاز الوعد
باب وفا به وعده و بر آوردن آن

قال الله تعالى:

﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ (الاسراء / ۳۴)

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است.»

و قال تعالى:

﴿ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ ﴾ (النحل / ۹۱)

«به پیمان خدا (که با همدیگر می بندید) وفا کنید، هر گاه که بستید.»

و قال تعالى:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ (المائدة / ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید.»

و قال تعالى:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا

عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ (الصف / ۲-۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ این که چیزی را بگویید که خود به آن عمل نمی‌کنید، گناهی بسیار بزرگ و موجب خشم عظیم خداوند است.»

۶۸۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» متفق عليه.

زاد في رواية لمسلم: «وإن صام وصلى وزعم أنه مسلم».

۶۸۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: ۱. هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ ۲. هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ ۳. هنگامی که چیزی را به‌عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند.»^۱

در روایت مسلم این را اضافه دارد؛ (هر کس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است.»

۶۹۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أربع من كنن فيه كان منافقاً خالصاً. ومن كانت فيه خصلة منهن كانت فيه خصلة من النفاق حتى يدعها: إذا أؤتمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر» متفق عليه.

۶۹۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار خصلت هست که در هر کس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هر کس یکی از خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱).

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۲۳)، م (۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۱۹۹، گذشت].

وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲). وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳). هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴). هر گاه با کس دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد.^۱

۶۹۱- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال لي النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لو قد جاء مال البحرین أعطيتك هكذا وهكذا» فلم يجيء مال البحرین حتى قبض النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلما جاء مال البحرین أمر أبو بكر رضي الله عنه فنأدى: من كان له عند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَّةٌ أو دَيْنٌ فليأتنا. فأتيته وقلتُ له: إنَّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال لي كذا، فحسبي لي حثيئة، فعددتها، فإذا هي خمسمائة، فقال لي: خذ مثلها. متفق عليه.

۶۹۱. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: «پیامبر صلى الله عليه وسلم به من فرمودند: «اگر مالیات (جزیه‌ی) بحرین بیاید، فلان مقدار و فلان مقدار به تو می‌دهم» و مالیات بحرین تا وقتی که پیامبر صلى الله عليه وسلم فوت کردند، نرسید و زمانی که رسید، حضرت ابوبکر رضي الله عنه فرمان داد و ندا کردند: هر کس وعده یا قرضی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم دارد به ما مراجعه کند و من نزد او رفتم و به او گفتم: پیامبر صلى الله عليه وسلم چنین وعده‌ای به من فرمودند، پس حضرت ابوبکر رضي الله عنه مشتی سکه برایم برگرفت و به من داد، آن را شمردم، پانصد درهم بود، به من فرمود: دو برابر آن را بردار.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۲۶۸۳)، م(۲۳۱۴)].

۸۷- باب الأمر بالمحافظة على ما اعتاده من الخير
باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیکوی خود

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد / ۱۱)

«خداوند نعمت و آسایشی را که یک قوم دارند، (از آنان سلب نمی‌کند و به عذاب) تغییر نمی‌دهد تا زمانی که خود آنان، حال و روششان (عبادت و اطاعت خدا) را به نافرمانی و گناه تغییر دهند و تبدیل کنند»^۱

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾

(النحل / ۹۲)

^۱ - در سده‌ی اخیر، از این بخش از آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی رعد، این ترجمه مطرح و مشهور شده است که: «اگر مردم خودشان برای خودشان کاری نکنند و سرنوشت خود را تغییر ندهند، خداوند کاری برای آنها نمی‌کند و حالشان را تغییر نمی‌دهد» و این ترجمه و معنی، به کلی نادرست و مخالف احادیث و همه‌ی تفاسیر معتبر و مشهور اسلام و معنی توحید و حتی ناهمخوان با بقیه‌ی آیه است و این که امام نووی رحمته آیه را برای شاهد در «باب محافظت بر عادات نیکو» آورده، خود دلیلی بر نادرستی آن معنی مشهور و متداول است؛ در باره‌ی این موضوع، مراجعه فرمایید به کتاب چهل مقاله، از استاد شیخ محمد سعید نقشبندی، مقاله‌ی «نگاهی به تفسیر بخشی از یک آیه‌ی قرآن» ص ۲۷ - ویراستاران.

«مانند آن زنی نباشید که (به سبب دیوانگی، پشم‌های) رشته‌ی خود را بعد از تابیدن از هم باز می‌کرد».

و قال تعالی:

﴿ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ

فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ﴾

(الحديد / ۱۶)

«و همچون کسانی نشوید که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) هستند؟».

و قال تعالی:

﴿ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ﴾

(الحديد / ۲۷)

«اما (مسیحیان) آن (رهبانیتی که خود ابداع کرده بودند) را چنانکه باید، رعایت نکردند».

۶۹۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَبْدَ اللهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَفُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ، «متفق عليه».

۶۹۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش)».^۱

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۱۱۵۲)، م(۱۱۸۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۴، آمده است].

۸۸- باب استحباب طیب الکلام وطلاقة الوجه عند اللقاء
باب مستحب بودن خوشبانی و خوشرویی در هنگام
برخورد

قال الله تعالى:

(الحجر / ۸۸)

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) را بگستران.»

و قال تعالى:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفُضْنَا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹)

«ای پیامبر ﷺ! اگر تو درشتخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند.»

۶۹۳- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِيكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» متفق عليه.

۶۹۳. از «عدی بن حاتم» روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از آتش دوزخ بپرهیزید (در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانعی قرار دهید)، هرچند که به وسیله‌ی (بخشیدن) نصف خرمایی باشد و اگر کسی آن را هم نیافت، با زبان خوش و سخنان نیکو، خود را از آتش دور کند»^۱.

^۱ - متفق علیه است؛ [خ(۶۰۲۳)، م(۱۰۱۶)]. [بخش اول آن، در روایت اول حدیث شماره‌ی ۱۳۹ و نیز حدیث شماره‌ی ۵۴۶، آمده است].

۶۹۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: والكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.
 ۶۹۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سخن نیکو (زبان خوش، سلام و دعا و...) صدقه‌ای است».^۱

۶۹۵- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً، وَلَوْ أَنَّ تَلَقَّى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.
 ۶۹۵. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هیچ چیزی از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی».^۲

^۱ - متفق علیه است؛ [خ(۲۷۰۷)، م(۱۰۰۷)]. و بخشی از حدیثی است که روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۱۲۲]، گذشت.

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۱، آمده است].

۸۹- استحباب بیان الکلام وایضاحه للمخاطب و تکریره لیفهم إذا لم

یفهم إلا بذلك

باب استحباب روشنی و واضح ساختن برای مخاطب و

تکرار آن تا او بفهمد، اگر جز به تکرار نفهمد

۶۹۶- عن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ
أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا.
رواه البخاري.

۶۹۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه سخنی می فرمود، (اگر
مقام و حال ایجاب می کرد) سه بار آن را تکرار می فرمود تا از او فهمیده شود و هر گاه بر
عده ای وارد می شد و بر آنان سلام می کرد، سه بار سلام می فرمود (به خاطر کثرت حضار
یا احتمال غفلت و نشنیدن آنها).^۱

۶۹۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان كلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وسلماً كلاماً فصلاً يفهمه كل من يسمعه. رواه أبو داود.

۶۹۷. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: سخن پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی
روشن و آشکار بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.^۲

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [(۹۴)].

^۲ - ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۸۳۹)].

۹۰- إصغاء الجليس لحديث جليسه الذي ليس بحرام واستنصات

العالم والواعظ حاضري مجلسه

**باب (فضیلت) گوش دادن همنشین به همنشین خود در
سخنی که حرام نباشد، و این که عالم یا واعظ، حاضران
مجلس را به سکوت و گوش دادن دعوت کند**

۶۹۸- عن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» ثُمَّ قَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» متفق عليه.

۶۹۸: از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در «حجه الوداع» به من گفت: «به مردم بگو که ساکت و خاموش باشند و (گوش دهند)» و سپس فرمودند: «بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید»^۱.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۱۲۱)، م(۶۵)].

۹۱- الوعظ والاقتصاد فيه
باب موعظه و ميانه‌ری در آن

قال الله تعالى:

﴿ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ (النحل / ۱۲۵)

«ای پیامبر ﷺ! مردمان را) با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا، به راه پروردگارت فرا خوان.»

۶۹۹- عن أبي وائل شقيق بن سلمة قال: كان ابن مسعود رضي الله عنه يُدكّرنا في كل خميسٍ مرة، فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن لوددتُ أنّك دكّرتنا كلَّ يومٍ، فقال: أما إنّه يمنعني من ذلكَ أني أكرهُ أن أملككم وإني أتخولكم بالموعظة، كما كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يتخولنا بها مخافةَ السّامةِ علينا. متفقٌ عليه.
«يَتَخَوَّلُنَا» يَتَعَهَّدُنَا.

۶۹۹. از «ابی وائل شقیق بن سلمه» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابن مسعود رضی الله عنه هر پنجشنبه یک بار ما را موعظه می‌گفت و پند و اندرز می‌داد، مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! دوست دارم که هر روز ما را پند و اندرز دهی، گفت: چیزی که مرا از این کار منع می‌کند، این است که من بدم می‌آید که شما را خسته و ملول کنم و حال شما در

هنگام موعظه در نظر دارم (طوری موعظه می‌کنم که بی حوصله و خسته نشوید)، چنان که پیامبر ﷺ در موعظه، همیشه حال ما را رعایت می‌فرمود، مبدا که ما خسته شویم.^۱

۷۰۰- عن أبي اليقظان عَمَّار بن ياسر رضي الله عنهما قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقِصْرَ خُطْبَتِهِ، مِئْنَةٌ مِنْ فَقْهِهِ. فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ» رواه مسلم.

«مِئْنَةٌ» بمیم مفتوحة، ثم همزة مكسورة، ثم نون مشددة، أي: علامة دالة على فقهِه.

۷۰۰. از «ابی‌الیقظان عمار بن یاسر (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «طول نماز شخص و کوتاهی خطبه‌ی او، علامت دانایی و اطلاع او در دین است، پس نماز را طول دهید و خطبه را کوتاه کنید».^۲

۷۰۱- عن مُعَاوِيَةَ بنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَيْنَمَا أَنَا أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَاتَّكَلُ أُمِّيَاءَ مَا شَأْنَكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَيَّ أَفْحَاذِهِمْ فَلَمَّا رَأَيْتَهُمْ يُصَمِّتُونِي لَكِنِّي سَكَتُ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبِأَبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي وَلَا ضَرَبَنِي وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۷۰)، م (۲۸۲۱)].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۸۶۹)].

بجاهلیة، وقد جاء الله بالإسلام، وإنَّ مِنَّا رجالاً يَأْتُونَ الْكُفَّانَ؟ قال: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قلت: وَمِنَّا رجال يَتَطَيَّرُونَ؟ قال: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدُّهُمْ» رواه مسلم.

«الثُّكُلُ» بضم الثاء المثلثة: المصيبة والفجیعة. «ما كَهْرَبِي» أي ما نُهْرَبِي.

۷۰۱. از «معاویه بن حکم سلمی» رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: یکبار وقتی که من با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نماز می خواندم، ناگهان مردی از جماعت عطسه کرد، گفتم: یرحمک الله (خداوند بر تو رحمت کند)! و ناگاه همه ی جماعت، به من چشم دوختند، گفتم: مادرم به مصیبت من نشنید! به چه منظور به من نگاه می کنید؟ همه ی آنها شروع کردند و دست های خود را بر روی زانوهای خود زدند، وقتی ایشان را دیدم که مرا به سکوت وامی دارند، عصبانی شدم، اما سکوت کردم؛ هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نماز را تمام کرد - پدر و مادرم فدای او باد! - که هیچ معلمی را ندیدم نه پیش از او و نه بعد از او که از لحاظ آموزش و تعلیم، از او بهتر باشد، به خدا سوگند، نه به نظر خشم به من نگاه کرد و نه مرا زد و نه به من بد گفت؛ (بلکه) فرمودند: «در این نماز، گفتن چیزی از سخن (عادی) مردم درست نیستف زیرا که نماز، جز تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن چیزی نیست»، یا چنان که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند. گفتم: ای رسول خدا! من، زمانم به جاهلیت نزدیک است و تازه مسلمان شده ام و اینک خداوند اسلام را نازل کرده است؛ در میان ما کسانی هستند که پیش کاهنان می روند (حکمشان چیست؟ پیش آنها بروم یا نه)، فرمودند: «تو نزد آنها نرو»، گفتم: و در میان ما اشخاصی هستند که فال می گیرند؟ فرمودند: «آن چیزی (وسوسه ای) است که در سینه های خویش می یابند و آنها را از هیچ شری منع نمی کند (فایده ای برایشان ندارد)».^۱

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۵۳۷].

۷۰۲- وعن العریاض بن ساریة رضی اللہ عنہ قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. وَذَرِفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷۰۲. از عرباض بن ساریه رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موعظه‌ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد.^۱

^۱ - روایت کامل این حدیث در «باب امر به مداومت در سنت» [به شماره‌ی: ۱۵۷ و نیز در «باب فضیلت گریه» به شماره‌ی ۴۵۶]، گذشت و گفتیم: ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۹۲- باب الوقار والسكينة
باب وقار و سکینه (متانت و آرامش)

قال الله تعالى:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾
(الفرقان / ۶۳)

«بندگان (خوب خدای) رحمان کسانی هستند که آرام (و متین و با تواضع) روی زمین راه می‌روند و اگر نادانان، ایشان را (با دشنام یا آنچه بدشان می‌آید) خطاب قرار دهند، آنان در مقابل)، سخنی نیکو و بزرگوارانه می‌گویند که مایه‌ی گناه و آزار نشود».

۷۰۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ هَوَاتُهُ، إِذَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. متفق عليه.
«اللَّهُوَاتُ» جَمْعُ هَاوَةٍ: وَهِيَ اللَّحْمَةُ الَّتِي فِي أَفْصَى سَقْفِ الْقَم.

۷۰۳. از حضرت عایشه رضی الله عنہا روایت شده است که گفت: هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدم که با تمام ظرفیت (و) آنچنان که زبان کوچک (داخل دهان) ایشان دیده شود، بخندد، (بلکه) ایشان (در موقع خنده)، فقط تبسم می‌فرمود.^۱

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۲۸)، م(۸۹۹)].

۹۳- باب الندب إلى إتيان الصلاة والعلم ونحوهما من العبادات
بالسكينة والوقار
باب تشويق به آرامش و متانت در خواندن نماز و آموختن
و نیز عبادت‌های مانند آنها

قال الله تعالى:

﴿ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴾ (الحج / ۳۲)

«هر کس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

۷۰۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَأْتُوها وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأُتُوها وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ، وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُّوا» متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية له: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمُدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۷۰۴. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر گاه نماز بر پا شد، با عجله و دویدن به سوی آن نروید، بلکه به شیوهی راه رفتن (و با وقار مؤدبانه) بروید و در آن شرکت کنید و متانت و آرامش را رعایت کنید؛ آن‌گاه به هر مقدار از جماعت که رسیدید، آن را بخوانید و هر مقداری جماعت بر شما فوت شد و نرسیدید، آن را تمام کنید»^۱.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۹۰۸)، م(۶۰۲)].

و مسلم در یک روایت اضافه کرده است: «زیرا هر کدام از شما وقتی که قصد انجام نماز را می‌کند، (مانند آن است که) در حال نماز است».

۷۰۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَأَاهُ زَجْرًا شَدِيدًا وَضَرْبًا وَصَوْتًا لِلْإِبِلِ، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيضَاعِ» رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

«الْبِرُّ»: الطَّاعَةُ. «وَالْإِيضَاعُ» بِيضَادٍ مَعْجَمَةٍ قَلْبُهَا يَاءٌ وَهَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَهُوَ: الْإِسْرَاعُ.

۷۰۵. از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: او «روز عرفه» با پیامبر صلى الله عليه وسلم از «صحرای عرفات» خارج شد که پیامبر صلى الله عليه وسلم صداهاى بلند (مردم در) هى کردن و زدن شترها و ناله‌ی شترها را در پشت سرش شنید و با تازیانه‌اش به آنها اشاره کردند و فرمودند: «ای مردم! (در آمدن) متانت و وقار را پیشه و ملازمت کنید، زیرا طاعت و نیکی به تند رفتن و سرعت نیست».^۱

^۱ - بخاری [(۱۶۷۱)] روایت کرده و مسلم [(۱۲۸۲)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است؛

۹۴- باب إكرام الضيف

باب احترام مهمان

قال الله تعالى:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ
فَقَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ
سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ ﴾
(الذاريات / ٢٤-٢٧)

«ای پیامبر ﷺ! آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما! مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید و به دنبال آن، پنهانی به سوی خانواده‌ی خود رفت و گوساله‌ی (بریان) فربه‌ی را آورد و آن را به ایشان نزدیک کرد و گفت: آیا نمی‌خورید.»

و قال تعالى:

﴿ وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمْ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ
يَنْقَوْمِرْ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۖ
أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴾
(هود / ٧٨)

«قوم لوط شتابان به سوی لوط آمدند و آنان، از پیش از آن، اعمال زشت و پلشتی انجام می‌دادند؛ لوط به آنها گفت: ای قوم من! این‌ها دختران من هستند و برای شما

پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا نکنید؛ آیا در میان شما مرد رهیافته و صالح راهنمایی، یافته نمی‌شود؟!».

۷۰۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

۷۰۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم را به جای آورد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»^۱.

۷۰۷- وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتُهُ» قالوا: وما جائزته يا رسول الله؟ قال: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ. وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: «لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَحِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ» قالوا: يا رسول الله. وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قال: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِبُهُ بِهِ».

۷۰۷. از «ابوشریح خویلد بن عمرو خزاعی» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را به هدیه‌ی او احترام بگذارد»، گفتند: ای رسول خدا! هدیه‌ی مهمان چیست؟ فرمودند:

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۱۸۰۶)، م (۴۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۱۴، آمده است].

«هدیه‌ی مهمان، یک روز و یک شب ماندن اوست و مهمانی، سه روز است و بالاتر یا بیشتر از آن، برای صاحب‌خانه، صدقه و احسان است»^۱.

^۱ - متفق علیه است؛ [خ(۶۱۳۵)، م(۱۳۵۲/۳)].

۹۵- باب استحباب التبشیر والتهنئة بالخیر
 باب استحباب مؤده دادن و تبریک گفتن مسائل خیر و نیک

قال الله تعالى:

﴿ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾

(الزمر / ۱۷-۱۸)

«ای پیامبر ﷺ! مؤده بده به بندگانم، آن کسانی که به (همه‌ی) سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند».

و قال تعالى:

﴿ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴾

(التوبه / ۲۱)

«پروردگارشان، آنان را به رحمت خود و خشنودی و بهشتی مؤده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند».

و قال تعالى:

﴿ وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾

(فصلت / ۳۰)

«شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد!».

و قال تعالى:

﴿فَبَشِّرْنَهُ بِنُحْمٍ حَلِيمٍ﴾ (الصفات / ۱۰۱)

«ما او (ابراهیم) را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم».

و قال تعالی:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ﴾ (هود / ۶۹)

«فرستادگان ما، همراه با مژدگانی، به پیش ابراهیم آمدند».

و قال تعالی:

﴿وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ

يَعْقُوبَ﴾ (هود / ۷۱)

«و همسر ابراهیم، ایستاده بود و خندید، ما به او مژده‌ی (تولد) اسحاق و به دنبال وی یعقوب را دادیم».

و قال تعالی:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ

بِيَحْيَىٰ﴾ (آل عمران / ۳۹)

«(زکریا) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد».

و قال تعالی:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾

(آل عمران / ۴۵)

«آن‌گاه فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از خود که نامش (عیسی) مسیح است، مژده می‌دهد».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

احادیث هم بسیار زیاد و در صحیح مشهور است و از جمله‌ی آنهاست:

۷۰۸- عن أبي إبراهيم ويُقالُ أبو محمد ويقال أبو معاوية عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ خَدِيجَةَ، رضي الله عنها، بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لاصْحَبٍ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ. متفقٌ عليه.
«الْقَصَبُ» هُنَا: اللُّؤْلُؤُ المَجْجُوفُ. «والصَّخْبُ» الصَّيَاحُ واللَّعْطُ. «وَالنَّصَبُ»: التَّعَبُ.

۷۰۸. از ابوابراهیم - و گفته‌اند: ابومحمد و گفته‌اند: ابومعاویه - عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت ام‌المرمنین خدیجه رضی الله عنها را به خانه‌ای از مروارید مجوف در بهشت مژده داد که هیچ ناله و فریاد و خستگی و رنجی، در آن یافت نمی‌شود.^۱

۷۰۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لَأُزِمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا أُكُونَنَّ مَعَهُ يَوْمِي هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: وَجَّهَ هُنَا، قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بئرِ أَرِيْسٍ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ، فَعُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بئرِ أَرِيْسٍ، وَتَوَسَّطَ قَفَّهَا، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ وَدَلَاهِمَا فِي الْبئرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ.
فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لَأُكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْيَوْمَ.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۳۸۱۹)، م(۲۴۳۳)].

فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ فِي الثُّفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ يُرِيدُ أَخَاهُ خَيْرًا يَأْتِ بِهِ.

فَإِذَا إِنْسَانٌ يَحْرُكُ الْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ؟ فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَجِئْتُ عَمْرًا، فَقُلْتُ: اِئْذَنْ أَدْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الثُّفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا يَعْنِي أَخَاهُ يَأْتِ بِهِ.

فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، وَجِئْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «اِئْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ» فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ، فَدَخَلَ فَوَجَدَ الثُّفَّ قَدْ مَلِئَ، فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوَّلَتْهَا قُبُورُهُمْ. متفقٌ عليه.

وزاد في رواية: «وأمرني رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحفظ الباب وفيها: أَنْ عُثْمَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمْدَ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

قوله: «وَجَّهَ» بفتح الواو وتشديد الجيم، أي: توجَّه. وقوله: «بئر أريس»: هو بفتح الهمزة وكسر الراء، وبعدها ياء مثناة من تحت ساكنة، ثم سين مهملة، وهو مصروف، ومنهم من منع صرفه. «والثقف» بضم القاف وتشديد الفاء: هو المبنى حول البئر. قوله: «على رسلك» بكسر الراء على المشهور، وقيل بفتحها، أي: ارفق.

۷۰۹. از ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده است که او در منزل خود وضو گرفت و سپس بیرون آمد و گفت: امروز حتماً ملازم پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و با او خواهم بود، بعد به مسجد آمد و جویای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شد، گفتند: از این طرف رفت، ابوموسی رضی اللہ عنہ می‌گوید: به دنبال ایشان (از مسجد) خارج شدم و سراغ ایشان را می‌گرفتم تا (دیدم که) داخل (باغی که) «چاه اریس» (در آن بود) شد آن‌گاه من کنار در نشستم تا این‌که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم طهارت کرد و وضو گرفت، آن‌وقت، پا شدم و در خدمت او ایستادم و دیدم که ایشان بر لب چاه و در وسط سکوی کناره‌ی آن نشست و ساق پای مبارک خود را برهنه و بر روی چاه آویزان کرد، (پیش رفتم) و به ایشان سلام کردم و برگشتم و کنار در نشستم و (با خود) گفتم: امروز دربان پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم خواهم شد که حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ آمد و در را فشار داد (که وارد شود)، گفتم: کیست؟ گفت: ابوبکر، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! اینک حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ اجازه‌ی ورود می‌خواهد، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت، مژده بده»، به طرف حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ روی آوردم و گفتم: داخل شو و پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به تو مژده‌ی بهشت می‌دهد؛ حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ وارد شد و در سمت راست پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بر روی سکو نشست و همانند پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم دو پایش را داخل چاه آویزان و ساق‌هایش را برهنه کرد و سپس بازگشتم و نشستم؛ من هنگام خروج از خانه، برادرم را جا گذاشته بودم که وضو بگیرد و به من ملحق شود؛ (با خود) گفتم: اگر خداوند، خیر و خوشبختی برادرم را بخواهد، او را به این‌جا می‌آورد که ناگهان متوجه شدم که کسی در را حرکت می‌دهد، گفتم: کیست؟ گفت: عمر بن خطاب، گفتم: صبر کن! سپس نزد

پیامبر ﷺ رفتیم و سلام کردم و گفتم: اینک عمرؓ آمده و اجازه‌ی ورود می‌خواهد، فرمودند: «بگو وارد شوی و به او مژده‌ی بهشت بده»، پس نزد حضرت عمرؓ برگشتم و گفتم: داخل شو و پیامبر ﷺ به تو مژده‌ی بهشت می‌دهد؛ حضرت عمرؓ وارد شد و در سمت چپ پیامبر ﷺ در سکوی کنار چاه نشست و دو پایش را در چاه آویزان نمود، سپس بازگشتم و نشستم و (با خود) گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی (برادر خودش) خیر بخواهد، او را به این‌جا می‌آورد که کسی آمد و در را حرکت داد، گفتم: کیست؟ گفت: عثمان بن عفان، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و به او خبر دادم، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت و بلا و فتنه‌ای که دامنگیر او می‌شود، مژده و خبر ده»، آمدم و گفتم: داخل شو و پیامبر ﷺ تو را مژده‌ی بهشت می‌دهد، با فتنه‌ای که دامنگیر تو می‌شود. وی داخل شد و دید که سکوی اطراف چاه پر شده و جایی برای نشستن ندارد و بدان سبب در مقابل آنان در قسمت دیگر لب چاه نشست؛ «سعید بن مسیب» (که این حدیث را از ابوموسیؓ روایت می‌کند)، می‌گوید: «من این را به جای قبور آنان تأویل کردم که قبر پیامبر ﷺ و ابوبکرؓ و عمرؓ در یک جا و قبر حضرت عثمانؓ در برابر آنها در «بقیع» جای دارد.^۱

در روایتی دیگر اضافه کرده است: پیامبر ﷺ نگاهیانی و محافظت از در را به من (ابوموسی) امر فرمودند و نیز در روایت آمده است که وقتی ابوموسیؓ به عثمانؓ بشارت پیامبر ﷺ را رسانید، سپاس و ستایش خدای را به‌جای آورد و سپس گفت: خداوند جای طلب یاری است! (یعنی در مصیبت و بلایی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند که به من می‌رسد، طلب یاری و صبر می‌کنم).

۷۱۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كُنَّا فُجُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضي الله عنهما في نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۳۶۷۴)، م(۲۴۰۳)].

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فُقْمَنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَذَرْتُ بِهِ هَلْ أَحَدٌ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَحَدْ، فإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْتٍ خَارِجِهِ . وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوَلُ الصَّغِيرُ . فَاحْتَفَزْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فُقِمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وَهَؤُلَاءِ النَّاسُ وَرَائِي.

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «أَذْهَبْ بِنَعْلِي هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الرَّبِيعُ» النَّهْرُ الصَّغِيرُ، وَهُوَ الْجَدْوَلُ . بَفَتْحِ الْجِيمِ . كَمَا فَسَّرَهُ فِي الْحَدِيثِ . وَقَوْلُهُ: «احْتَفَزْتُ» رَوَى بِالرَّاءِ وَبِالزَّايِ، وَمَعْنَاهُ بِالزَّايِ: تَضَامَّتْ وَتَصَاعَرْتُ حَتَّى أُمَكَّنِي الدُّخُولُ.

۷۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که همراه با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و گروهی کمتر از ده نفر، پیامبر صلی الله علیه و آله از میان ما برخاست و بیرون رفت و در بازگشت تأخیر فرمود، ما ترسیدیم که مبدا برایشان مسأله‌ای پیش آمده و (پیش ما باز نگردد)، این بود که بیتاب شدیم و برخاستیم، من اولین کسی بود که بی‌قرار شدم و ترسیدم و بلافاصله بیرون رفتم و ایشان را جستجو کردم تا به دیوار خانه‌ی یکی از انصار از بنی‌نجر رسیدم و آن را دور زدیم که ببینم دروازه‌ی آن را پیدا می‌کنم یا خیر و نیافتیم، ناگاه آبراهه‌ی کوچکی مشاهده کردم که از چاهی در خارج باغ به

درون یکی از دیوارهای آن می‌رفت و خود را کوچک و جمع کرده و از آن آبراه، به باغ داخل و بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شدم، فرمودند: «ابوهریره است؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «چه کاری داشتی؟» گفتم: شما در بین ما تشریف داشتید که برخاستید و رفتید و در بازگشت به پیش ما تأخیر فرمودید، ترسیدیم که از ما بریده و به جایی برده شوی و یا آسیبی به شما رسیده باشد و نگران شدیم و من اولین کسی بودم که نگران شده و به این باغ آمدم و مانند روباه، خود را جمع و کوچک کردم (و از سوراخ این دیوار، وارد باغ شدم) و مردم هم پشت سر من هستند (و می‌آیند) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کفش‌های خود را به من دادند و فرمودند: «ای ابوهریره! این دو لنگه کفش مرا ببر و هر کس را در پشت این دیوار دیدی که شهادت می‌دهد: هیچ معبودی جز ذات‌الله نیست، و قلبش به آن یقین دارد، او را به بهشت مژده بده! و حدیث را با طول آن ذکر کرد.^۱

۷۱۱- وعن ابنِ شُمامَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَذَّاءٍ؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَذَّاءٍ؟

فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَوْفَضَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمَكَنْتَ مِنْهُ فَفَتَلْتَهُ، فَلَوْ مَثُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأُبَايِعَكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَالِكُ يَا عَمْرُو؟» قُلْتُ:

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۳۱)] [بخشی از این حدیث به شماره‌ی ۴۲۴، گذشت].

أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ
الإِسْلَامَ يَهْدِيهِمْ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِيهِمْ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِيهِمْ مَا كَانَ
قَبْلَهُ؟»

وما كان أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا أَجَلَ فِي عَيْنِي مِنْهُ،
وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالاً لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي
لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
ثُمَّ وُلِّينَا أَشْيَاءَ مَا أُدْرِي مَا حَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا
دَفَنْتُمُونِي، فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شُنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنَحَّرُ جَزُورٌ، وَيَقْسَمُ
لِحُمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أَرَا جُعُ بِهِ رَسُلَ رَبِّي. رواه مسلم.
قوله: «شُنُّوا» زُوي بالشين المعجمة وبالمهملة، أي: صَبُّهُ قَلِيلًا قَلِيلًا. واللَّه سُبْحَانَهُ
أَعْلَمُ.

۷۱۱. از «ابوشماسه» روایت شده است که گفت: بر بالین عمرو بن عاص رضی الله عنه حاضر
شدیم که در حال مرگ بود و شدید و طولانی گریه می کرد و رو به دیوار کرده بود،
پس پرسش شروع کرد و به او گفت: ای پدر! مگر پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فلان بشارت را نداد؟ مگر
فلان وعده ای امیدبخش را به تو نوید نفرمود؟ (پس چرا گریه می کنی و ناراحت هستی؟)
آن گاه پدر روی برگرداند و گفت: بزرگ ترین چیزی که که آن را به حساب می آوریم و
آماده می کنیم، شهادت به این است که جز الله، خدایی نیست و محمد فرستاده ای اوست،
من سه حالت (گوناگون) داشتم: زمانی را به خود دیدم که کسی در کینه نسبت به
پیامبر صلی الله علیه و آله از من شدیدتر نبود و هیچ چیز نزد من دوست داشتنی تر از آن نبود که بر او
دست یابم و او را بکشم، اگر در آن حال می مردم، یقیناً از اهل دوزخ می بودم و وقتی
خداوند (محبت) اسلام را در دل من قرار داد، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: دست
راستت را بگشای که با تو بیعت کنم و پیامبر صلی الله علیه و آله دست راستش را باز کرد و من دست

خود را بستم، فرمودند: «چرا چنین می‌کنی ای عمرو؟» گفتم: می‌خواهم شرط ببندم، فرمودند: «بر چه چیزی؟»، گفتم: به این که آمرزیده شوم، فرمودند: «مگر نداسته ای که اسلام، چیزهای (گناهان) پیش از خود را و هجرت، واقعه‌های پیش از خود را و مراسم حج، هر چه را پیش از خودش است، ساقط می‌کند و می‌زداید؟» و (پس از آن) کسی نزد من عزیزتر از پیامبر ﷺ و در چشم من بزرگ‌تر و با شکوه‌تر از ایشان نبود و (به خاطر بزرگواری او) نمی‌توانستم با دو چشم خود، او را سیر و تمام بنگرم و اگر از من خواسته شود که او را توصیف کنم، قدرت آن را نخواهم داشت؛ زیرا جمال او را هرگز سیر ندیدم و اگر بر آن حال می‌مردم، امید داشتم که از اهل بهشت باشم و پس از آن، متصدی کارهایی شدیم که نمی‌دانم حال من در آنها چگونه است، پس وقتی که من مُردم، زن نوحه‌گر و نوحه‌ای بر عزای من و همراه (جنازه‌ی) من، حاضر نشود و آتش روشن نکنید (غذایی نپزید) و چون مرا دفن کردید، کم کم بر من خاک بریزید و در اطراف قبر من به اندازه زمانی که شتر کشته و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید، تا (به سبب شما) به حالت خود، انس گیرم و بنگرم که چگونه فرستادگان پروردگارم را جواب می‌دهم.

۹۶- باب وداع صاحب ووصیته عند فراقه للسفر وغيره والدعاء له

وطلب الدعاء منه

باب خداحافظی از دوست و سفارش او هنگام رفتن به
مسافرت و غیر آن و دعای خیر برای او و طلب دعای خیر
از او

قال الله تعالى:

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَبْنَیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا
تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ
إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾

(البقره / ۱۳۲-۱۳۳)

«و ابراهیم پسران خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب (نیز به پسرانش سفارش کردند که): ای فرزندان من! خداوند آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است و نمیرید، جز این که مسلمان باشید. آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمایید و ادعا دارید که بر آیین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و خداوند یگانه را می‌پرستیم و ما تسلیم او هستیم.»

۷۱۲- فمناها حدیثُ زیدِ بنِ أرقمَ رضی اللہ عنہ . الذي سبق في باب إكرام أهل بيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: قام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فينا خطيباً، فحمد الله، وأثنى عليه، ووَعظَ وَذَكَرَ ثُمَّ قال: أَمَا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَوْلَهُمَا: كتاب اللّٰه، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللّٰه، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللّٰه، وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قال: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللّٰهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» رواه مسلم. وَقَدْ سَبَقَ بِطُولِهِ .

۷۱۲. و اما در میان احادیث، حدیث زید بن ارقم رضی اللہ عنہ است که در باب اکرام خانوادہی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گذشت که: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بلند شدند و در میان خطبہ ای ایراد فرمودند، ابتدا سپاس و ستایش خدا را به جای آوردند و سپس پند و تذکر دادند و آن گاه فرمودند: «آگاہ باشید ای مردم! که من بشری هستم و نزدیک است که فرستادہی خدایم (ملک الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و من بعد از خود، در میان شما دو بار سنگین و دو چیز ارزنده باقی می گذارم: اول، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است، پس آن را محکم بگیرد و به آن تمسک و توسل بجوید (و آن را پیشوای خود قرار دهید)» و در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمودند و سپس فرمودند: «و (دوم)، اهل بیت من است، خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می آورم! خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می آورم!»^۱

۷۱۳- وعن أبي سُلَيْمَانَ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مَتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَفْنَا أَهْلَنَا. فَسَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۴۰۸)] و روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۴۳۶]، گذشت.

مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرْنَا، فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» متفق عليه.

زاد البخاري في رواية له: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

قوله: «رَحِيمًا رَفِيقًا» روي بفاءٍ وقافٍ، وروي بقافين.

۷۱۳. از «ابوسليمان مالك بن حويرت» رضي الله عنه روایت شده است که گفت: ما جوانان هم سن و سالی بودیم که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم و در خدمت ایشان، بیست شب ماندگار شدیم، پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مهربان و نرمخو بود، به همین سبب گمان برد (دانست) که ما مشتاق دیدار اهل و کسان خود شده‌ایم و از حال افراد خانواده‌ی ما که آنها را به‌جا گذاشته بودیم، جويا شد و ما به او خبر دادیم، سپس فرمودند: «به‌سوی خانواده‌ی خود بازگردید و نزد آنها اقامت کنید و آنها را تعلیم دهید و به نماز امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت انجام دهید و فلان نماز دیگر را در فلان وقت دیگر و هنگامی که وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگویند، و بزرگ‌ترین شما برایتان امامت کند»^۱.

و بخاری در روایت خود اضافه کرده است: «نماز را آن‌چنان که من می‌خوانم و می‌بینید، بخوانید».

۷۱۴- وعن عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ، وَقَالَ: «لَا تَنْسَنَا يَا أَخِيَّ مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسْرُنِي أَنَّ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وفي رواية قال: «أَشْرِكُنَا يَا أَخِيَّ فِي دُعَائِكَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

^۱ - متفق عليه است [خ (۶۲۸)، م (۶۷۴)].

۷۱۴. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه‌ی انجام حج عمره خواستم، به من اجازه دادند و فرمودند: «برادرم! ما را از دعای خیر فراموش نکن»، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ای فرمود که دوست ندارم آن را با تمام دنیا عوض کنم.^۱

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برادرم! ما را در دعای خود شریک کن».

۷۱۵- وعن سالم بن عبد الله بن عمر أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما كان يقول للرجل إذا أراد سفراً: ادن مني حتى أودعك كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يودعنا فيقول: أستودع الله دينك، وأمانتك، وخواتيم عملك، رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۵. از سالم بن عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به هر مردی که قصد سفر داشت، می‌گفت: به من نزدیک شو تا چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله با ما وداع می‌فرمود، با تو وداع کنم، سپس می‌گفت: «دین و امانت و خاتمه‌ی کارهایت را به خدا می‌سپارم».^۲

۷۱۶- وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أراد أن يودع الجيش قال: «أستودع الله دينكم، وأمانتكم، وخواتيم أعمالكم».

حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحیح.

^۱ - ابوداود [(۱۴۹۸)] و ترمذی [(۳۵۵۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۳، آمده است].

^۲ - ترمذی [(۳۴۳۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۷۱۶. از عبدالله بن یزید خطمی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه می‌خواست که لشگری را تودیع و روانه‌ی محل مأموریت کند، می‌فرمود: «دین و امانت و خاتمه‌ی کارهایتان را به خدا می‌سپارم».^۱

۷۱۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، إني أريد سفراً، فزودني، فقال: «زودك الله التَّقْوَى». قال: زدني، قال: «وعفّر ذنبك» قال: زدني، قال: «ويسر لك الخير حيثما كنت» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۱۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! قصد سفری دارم، توشه‌ای به من مرحمت فرما! فرمودند: «خداوندا تقوا را توشه‌ی تو گرداندا!» گفت: بیشتر مرحمت فرما! فرمودند: «و (خداوندا) گناهان تو را بیامرزدا!» گفت: بیشتر لطف بفرما، فرمودند: «و (خداوند) هر جا که باشی، خیر و سعادت و منفعت را برای تو آسان و بسیار گرداندا».^۲

^۱ - حدیثی صحیح است که ابوداود [۲۶۰۱] و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

^۲ - ترمذی [۳۴۴۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

٩٧- باب الاستخارة والمشاورة

باب استخاره و مشورت

قال الله تعالى:

(آل عمران / ١٥٩)

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾

«(ای پیامبر ﷺ) در کارها با مسلمانان مشورت کن.»

و قال تعالى:

(الشورى / ٣٨)

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾

«و کارشان (مؤمنان) بر پایه‌ی مشورت است (یعنی: در آن، بین خود مشورت می‌کنند).»

٧١٨- عن جابر رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كلها كالسورة من القرآن، يقول إذا همَّ أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل: اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري، أو قال: «عاجل أمري وأجله، فأقدره لي ويسره لي، ثم بارك لي فيه، وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وأجله،

فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْني عَنْهُ، وَاقْدُرْ لي الحَيْثَرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ» قال: وَيَسْمِي حاجته. رواه البخاري.

۷۱۸. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم استخاره در تمام کارها را مانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمود: «هر گاه یکی از شما قصد کاری کرد، دو رکعت نماز سنت بخواند و سپس بگوید: خدایا! من به سبب علم تو، از تو طلب خیر را می‌پرسم و به سبب قدرت تو، از تو قدرت می‌خواهم و از تو جود و بخشش فراوان تو را مسألت می‌کنم، زیرا که تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانا و آگاه به همه‌ی غیب‌ها و رازهای پنهانی، پروردگارا! اگر تو می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» - یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار - من خیر است، آن را برای من مقدر فرما و آسان گردان و در آن برکت‌انداز و اگر می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» - یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار - من بد است، آن را از من دور کن و مرا از آن پشیمان گردان و خیر را در هر جا هست، برای من مقدر فرما و آن‌گاه مرا بدان خوشنود کن»، و فرمودند: «در این هنگام) نیاز خود را بگوید و نام ببرد».^۱

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۱۱۶۲].

۹۸- باب استحباب الذهاب الى العيد و عيادة المريض والحج والغزو
والجنازة و نحوها من طريق والرجوع من طريق آخر لتكثير مواضع
العبادة
**باب استحباب رفتن به جلسات عید و عیادت بیمار و حج و
جهاد و تشییع جنازه و مانند آنها، از یک راه و برگشتن از
راه دیگر برای زیاد کردن جاهای عبادت**

۷۱۹- عن جابر رضي الله عنه قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ
عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ. رواه البخاري.

قوله: «خَالَفَ الطَّرِيقَ» يعني: ذَهَبَ فِي طَرِيقٍ وَرَجَعَ فِي طَرِيقٍ آخَرَ.

۷۱۹. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: هر گاه روز عید می شد، پیامبر صلى الله عليه وسلم راه
(رفتن به مصلى) را تغییر می داد؛ (یعنی از یک راه می رفت و از راه دیگر بازمی گشت)^۱

۷۲۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ
يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمَعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَةِ
الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَةِ السُّفْلَى متفقاً عليه.

۷۲۰. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم (هنگام خروج از مدینه) از
«راه شجره» بیرون می رفت و (هنگام ورود) از «راه معرس» داخل می شد و هنگامی که

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [(۹۸۶)].

داخل مکه می‌شد، از تپه‌ی بالای (شهر) داخل می‌شد و (هنگام خروج) از تپه‌ی پایینی (شهر) خارج می‌گردید.^۱

^۱ - متفق علیه است [خ (۱۵۳۳)، م (۱۲۵۷)].

^۲ - «امام شافعی» رحمته و بعضی دیگر از علمای اسلامی، این کار (از یک راه رفتن برای انجام عمل خیر و از راه دیگر برگشتن) را مستحب به‌شمار آورده و بعضی، حکمت این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را در آن دانسته‌اند که: تغییر مسیر، باعث می‌شود که کسان بیشتری به فیض حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف و از وجود ایشان مستفید و مستفیض و جاهای بیشتری به قدوم ایشان، مبارک شوند - ویراستاران.

۹۹- باب استحباب تقدیم الیمین فی کل ما هو من باب التکریم كالوضوء والغسل والتیمم، و لبس التوب والنعل والخف والسراریل و دخول المسجد، والسواک، والاکتحال، وتقلیم الأظافر، وقص الشارب، وتنف الإبط، وحلق الرأس، والسلام من الصلاة، والاکل والشرب، والمصافحه، واستلام الحجر الاسود، والخروج من الخلاء، والأخذ والعطاء وغير ذلك مما هو فی معناه، ويستحب تقدیم الیسار فی ضد ذلك، کالامتخاط والبصاق عن الیسار، ودخول الخلاء، والخروج من المسجد، وخلع الخف والنعل والسراریل والتوب، والاستنجاء و فعل المستقذرات و أشباه ذلك

باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم، مانند وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس و کفش و خف و شلوار، دخول مسجد، مسواک زدن، چشم سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سیبل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن سر، سلام دادن نماز، خوردن و نوشیدن، مصافحه، بوسیدن و دست مالیدن حجر الاسود، خروج از توالت، چیزی از کسی گرفتن، چیزی به کسی دادن و غیر آنها در هر چه مانند آن است و پیش انداختن چپ در ضد آن موارد، مستحب است، مانند آب بینی گرفتن، آب دهان ریختن، دخول به توالت، خروج از مسجد، در آوردن خف و کفش و شلوار و لباس، و استنجا و دفع و انجام کارهایی که آلوده به چرک یا کثافت هستند

قال الله تعالى:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أقرءوا كِتَابِيَةَ ﴾

(الحاقه / ۱۹)

«اما آن کس که نامه‌ی اعمالش به دست راست او داده شود، می‌گوید: نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید!».

و قال تعالى:

﴿ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا

(الواقعه / ۸-۹)

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

«گروه دست راست و چه (بزرگ و خوشبختند) گروه دست راست! و گروه دست چپ و چه (پست و بدبختند) گروه دست چپ!».

۷۲۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طُهُورِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَنْعُلِهِ. متفق عليه.

۷۲۱. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شروع و انجام از راست و جلو انداختن آن را در تمام کارهایش در غسل و وضو و شانه کردن موی سر و پوشیدن کفش خویش، دوست می‌داشت.^۱

۷۲۲- وعن عائشة قالت: كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اليمنى لَطْهُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ اليسرى لِحَلَائِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى.

حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحیح.

^۱ - متفق عليه است [خ (۱۶۸)، م (۲۶۸)].

۷۲۲. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دست راستش را برای وضو و غسل و خوردن خویش و دست چپش را برای دستشویی و دفع حاجت و هر آلودگی دیگری به کار می‌گرفت.^۱

۷۲۳- وعن أم عطية رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هُنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رضي الله عنها: «ابْدَأَنَّ بِمِائِنِهَا وَمَوَاضِعِ الوُضُوءِ مِنْهَا» متفق عليه.

۷۲۳. از ام‌عطیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام غسل دخترش زینب رضی الله عنها به زنانی که او را غسل می‌دادند، فرمودند: «غسل را از طرف‌های راست و اعضای وضوی او شروع کنید».^۲

۷۲۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ. لِيَتَكُنَّ الْيُمْنَى أَوْهَمًا تُنْعَلُ، وَأَخْرَهُمَا تُنْزَعُ» متفق عليه.

۷۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما کفش پوشید، از راست و وقتی آن را درآورد، از چپ شروع کند، تا پای راست، در پوشیدن اول باشد و در آوردن آخر».^۳

^۱ - حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۳] و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

^۲ - متفق علیه است [خ (۱۶۷)، م (۶۴۸/۲)].

^۳ - متفق علیه است [خ (۵۸۵۶)، م (۲۰۹۷)].

۷۲۵- وعن حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لَطْعَامِهِ وَشِرَابِهِ وَثِيَابَهُ وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ.

۷۲۵. از حضرت ام‌المومنین حفصه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دست راستش را برای خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن خود و دست چپ را برای غیر این‌ها قرار می‌داد.^۱

۷۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا لَبِسْتُمْ، وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَأَبْدُوا بِأَيَامِنِكُمْ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۷۲۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، از اعضای راستتان شروع کنید».^۲

۷۲۷- وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى مَنًى: فَأَتَى الْجُمُرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمَنًى، وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ «خُذْ» وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرَ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ. مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: لَمَّا رَمَى الْجُمُرَةَ، وَنَحَرَ نُسُكَهُ وَحَلَّقَ: نَأَوَلَ الْحَلَّاقَ شِقَّةَ الْأَيْمَنِ فَحَلَّقَهُ، ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، ثُمَّ نَأَوَلَهُ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: «اخْلُقْ» فَحَلَّقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: «اقْسِمُهُ بَيْنَ النَّاسِ».

۷۲۷. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به «منی» آمد و آن‌گاه به «جمره» تشریف برد و آن را رمی کرد و سپس به منزل خود در منی آمد و قربانی کرد و

^۱ - ابوداود [۳۲] و غیر او روایت کرده‌اند.

^۲ - حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۱۴۱] و ترمذی [۱۷۶] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

آن‌گاه به سلمانی (آرایشگر) فرمودند: «(از این‌جا) شروع کن!» و به طرف راست سرش اشاره کرد و سپس به طرف چپ و (پس از پایان کار) شروع کرد و موهایش را به مردم می‌بخشید.^۱

در روایتی دیگر آمده است: وقتی که رمی جمره نمود و قربانی را نحر کرد و سر مبارکش را تراشید، طرف راستش را در اختیار سلمانی گذاشت و او آن را تراشید و سپس پیامبر ﷺ «ابوطلحه‌ی انصاری» را پیش خود خواند و آن قسمت از موی سرش را به او عطا فرمود، سپس طرف چپ را نیز در اختیار سلمانی گذاشت و فرمود: «بتراش!» و او آن را تراشید، آن‌گاه پیامبر ﷺ موی تراشیده را به ابوطلحه داد و گفت: «آن را بین مردم تقسیم کن».^۲

^۱ - متفق علیه است [خ (۱۷۰)، م (۱۳۰۵)].

^۲ - این روایت، صحیح و قطعی است و روایت‌های بسیاری در تأیید این موضوع که آل و صحابه (رضی الله عنهم) به پیامبر ﷺ تبرک جستند، وجود دارد و خود آن حضرت هم بر این کار صحه گذاشته‌اند - ویراستاران.

بخش سوم

کتاب آداب طعام

کتاب أدب الطعام

۱۰۰- باب التسمية في أوله والحمد في آخره

باب تسميه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن

۷۲۸- عن عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». متفقٌ عليه.

۷۲۸. از «عمر بن ابی سلمه»رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «نام خدا را بپر (با بسم الله شروع کن) و با دست راست و از جلو دست خود بخور»^۱

۷۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا أكل أحدكم فليذكر اسم الله تعالى، فإن نسي أن يذكر اسم الله تعالى في أوله، فليقل: بسم الله أوله وآخره».

رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۲۹. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که یکی از شما غذا خورد، نام خدای تعالی را ببرد (بسم الله بگوید) و اگر فراموش کرد که در اول

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۷۶)، م(۲۰۲۲)]. روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹۹، گذشت.

غذا، بسم الله بگویند، باید بگویند: «بسم الله اوله و آخره» (این غذا را با نام خدا شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌برم).^۱

۷۳۰- وعن جابرٍ، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله يقولُ: «إذا دخل الرَّجُلُ بيتهُ، فَذَكَرَ اللهُ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْعِشَاءَ» رواه مسلم.

۷۳۰. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «وقتی مرد (انسان) داخل خانه‌اش شود و در هنگام داخل شدن، نام خدا را ببرد و هنگام غذا خوردن نیز این کار را بکند، شیطان به یاران خود می‌گوید: نه جای خواب شب دارید و نه غذای شب و وقتی کسی داخل خانه شود و هنگام دخول، نام خدا را نبرد، شیطان می‌گوید: جای خواب شب را دریافتید و اگر هنگام غذا خوردن اسم خداوند را نیاورد، شیطان می‌گوید: هم استراحتگاه و هم غذای شب را دریافتید».^۲

۷۳۱- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: كنا إذا حضرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم طعاماً، لم نضع أيدينا حتى يبدأ رسول الله صلى الله عليه وسلم فيضع يده. وإنا حضرنا معه مرة طعاماً، فجاءت جاريتة كأنها تدفع، فذهبت لتضع يدها في الطعام، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيدها، ثم جاء أعرابي كأنما يدفع، فأخذ بيده، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الشيطان يستحل الطعام أن لا يذكر اسم الله تعالى عليه. وإنه جاء بهذه الجارية ليستحل بها، فأخذت بيدها،

^۱- ابوداود [۳۷۶۷] و ترمذی [۱۸۵۹] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۱۸].

فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيُّ لَيْسَتْحِلًّا بِهِ، فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا» ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَكَلَ. رواه مسلم.

۷۳۱. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ما وقتی در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر غذایی حاضر می شدیم، دست به سوی غذا نمی بردیم تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می فرمود و او دست به غذا می برد؛ یکبار در خدمت او بر سر غذایی حاضر شدیم که کنیزی آمد (از بس تند می آمد)، مثل این که هل داده می شد و رفت که دست به غذا ببرد و بخورد که پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را گرفت، سپس یک اعرابی آمد که او نیز تند می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را نیز گرفت و فرمودند: «شیطان بر خوردن غذایی دست می یابد و برای خود آن را حلال می داند که نام خدا بر آن برده نشود و او این جاریه را آورد تا غذا را به وسیله او برای خود حلال کند و بر آن دست پیدا کند که من دستش را گرفتم و بعد این اعرابی را آورد که غذا را به وسیله او برای خود حلال کند که دست او را نیز گرفتم و سوگند به کسی که جان من در دست اوست، دست شیطان با دست این دو نفر در دست من بود». این را فرمود و سپس بسم الله گفت و شروع به تناول غذا فرمود.^۱

۷۳۲- وعن أمية بن محشبي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً، ورجلٌ يأكل، فلم يُسم الله حتى لم يبق من طعامه لُقمة، فلما رفعها إلى فيه، قال: بسم الله أوله وآخره، فضحك النبي صلى الله عليه وسلم، ثم قال: «ما زال الشيطان يأكل معي، فلما ذكر اسم الله استقأ ما في بطنه». رواه أبو داود، والنسائي.

۷۳۲. از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و مردی غذا می خورد و نام خدا را نبرد تا این که یک لقمه از غذایش باقی ماند و وقتی آن لقمه را به سوی دهانش بلند کرد، گفت: «بسم الله اوله و آخره» (این غذا را با نام خدا

^۱ - به روایت مسلم

شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌برم) پیامبر ﷺ خندیدند و سپس فرمودند: «شیطان مرتب با او غذا می‌خورد و وقتی او نام خدا را ذکر کرد، شیطان آنچه را که در شکمش بود، استفراغ نمود»^۱.

۷۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأكل طعاماً في سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَأَكَلَهُ بِلُفْمَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمَى لَكَفَاكُمْ». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۳۳. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ با شش نفر از اصحاب خود غذا می‌خورد که یک اعرابی آمد و آن را با دو لقمه خورد! پیامبر ﷺ فرمودند: «(غذا کفایتان را نکرد) اما اگر او اسم خدا را بر زبان می‌آورد، برای شما کافی می‌بود»^۲.

۷۳۴- وعن أبي أمامة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ، وَلَا مُسْتَعْنِيٍّ عَنْهُ رَبَّنَا» رواه البخاري.

۷۳۴. از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ هنگامی که سفره‌اش را برمی‌داشت، و از غذا فراغت می‌یافت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنِيٍّ عَنْهُ رَبَّنَا. سپاس و ستایش شایسته‌ی الله است، سپاس

^۱ - ابوداود [۳۷۶۸] و نسائی روایت کرده‌اند.

^۲ - ترمذی [۱۸۵۰] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، ای پروردگار ما! (حمد ما را سپاس قرار ده) که به آن کفایت نشود و ترک نگردد و بی‌نیازی از آن حاصل نیاید»^۱.

۷۳۵- وعن مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۷۳۵. از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس غذایی بخورد و بعد از خوردن آن بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ سپاس و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود»^۲.

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۴۵۸)].

^۲ - ابوداود [(۴۰۲۳)] و ترمذی [(۳۴۵۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۰۱- باب لا يعيب الطعام واستحباب مدحه
باب این که از غذا عیب جویی نکند و سنت بودن تعریف آن

۷۳۶- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «ما عاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طعاماً قطُّ، إن اشتهاه أكله، وإن كرهه تركه» متفق عليه.
 ۷۳۶. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگز از غذایی عیب جویی نکرد، اگر دوست می داشت، آن را می خورد و اگر از آن خوشش نمی آمد، آن را ترک می کرد و نمی خورد.^۱

۷۳۷- وعن جابر رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سأل أهله الأدم فقالوا: ما عندنا إلا خلٌّ، فدعا به، فجعل يأكل ويقول: «نعم الأدم الخلل نعم الأدم الخلل» رواه مسلم.
 ۷۳۷. از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از اهل خانه اش نانخورشی (آنچه همراه با نان خورده شود) خواست، عرض کردند: چیزی جز سرکه نداریم و

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۴۰۹)، م (۲۰۶۴)].

پیامبر ﷺ آن را طلبید و شروع کرد، می خورد و می فرمود: «سرکه، نانخورش خوبی است! سرکه، نانخورش خوبی است!»^۱

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۵۲].

۱۰۲- باب ما يقوله من حضر الطعام وهو صائم إذا لم يفطر
**باب بیان آنچه که کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه
 است، اگر افطار نکرد، باید بگوید**

۷۳۸- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطَرًا فَلْيَطْعَمْ»
 رواه مسلم.

قال العلماء: مَعْنَى «فَلْيُصَلِّ» فَلْيَدْعُ وَمَعْنَى «فَلْيَطْعَمْ» فَلْيَأْكُلْ.

۷۳۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما (به مهمانی یا عروسی) دعوت شد، باید اجابت کند، اگر روزه‌دار بود، دعای خیر کند و اگر روزه‌دار نیست، غذا بخورد».^۱

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۳۱)].

۱۰۳- باب ما یقولہ من دعی إلى طعام فتبعہ غیرہ
**باب بیان آنچه کہ شخص دعوت شدہ بہ غذا کہ دیگری
 (بدون دعوت) ہمراہ او رفتہ است، می گوید**

۷۳۹- عن أبي مسعود البدری رضي الله عنه قال: دعا رجلٌ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعِطَامٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةِ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجِعْ» قَالَ: بَلْ آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

۷۳۹. از «ابومسعود بدری» رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را به همراه چهار نفر دیگر به غذایی که برای او درست کرده بود، دعوت کرد و مردی (بدون دعوت) به دنبال ایشان رفت و ملح شد و وقتی به جلو در رسید، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مرد میزبان فرمودند: «این مرد به دنبال ما آمده است، اگر بخواهی به او اجازه بدهی (اجازه می دهی) و اگر بگویی (که برگردد) باز می گردد»، صاحب خانه عرض کرد: خیر، به او اجازه می دهم ای رسول خدا! ^۱

^۱ - متفق علیه است؛ [خ (۵۴۳۴)، م (۲۰۳۶)].

۱۰۴- باب الأكل مما يليه ووعظه وتأديبه من يُسئء أكله
باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب
به کسی که بد غذا می خورد

۷۴۰- عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ غَلاماً في حِجْرِ رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدَي تَطْيِشُ في الصَّحْفَةِ فقال لي رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلامُ سَمَّ اللهُ تعالى وَكُلَّ يَمِينِكَ وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عليه.

قوله: «تَطْيِشُ» بكسر الطاءِ وبعدها ياءُ مثناةٌ من تحت، معناه: تتحرك وتمتد إلى نواحي الصَّحْفَةِ.

۷۴۰. از «عمر بن ابی سلمه» رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می زد (از هر طرف لقمه برمی داشتم)، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را بیر و با دست راست بخور و از جلو دست خودت شروع کن؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است.^۱

^۱ - متفق علیه است؛ [خ (۵۳۷۶)، م (۲۰۲۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۹۹، و بخشی از آن نیز به شماره‌ی ۷۲۸، آمده است].

۷۴۱- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكل عند رسول الله صلى الله عليه وسلم بشماله فقال: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قال: لا أستطيع قال: «لا استطعت»، ما منعه إلا الكبر، فما رفعها إلى فيه. رواه مسلم.

۷۴۱. از «سلمه بن اکوع» رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی‌توانم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «خدا کند که نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد.^۱

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۵۹ و ۶۱۳، آمده است].

۱۰۵- باب النهی عن القران بین تمرتین ونحوهما إذا أكل جماعة إلا

بإذن رفقته

**باب نهی از خوردن دو خرما با هم و امثال آن هنگامی که
جمعی با هم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه
دهند**

۷۴۲- عن جبلة بن سحيم قال: أصابنا عامٌ سنةٍ مع ابن الزبير، فزفنا تمرًا، وكان عبد الله بن عمر رضي الله عنهما يمر بنا ونحن نأكل، فيقول: لا تُفارقوا، فإن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَمَى عن الإقران، ثم يقول: «إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ» متفقٌ عليه.

۷۴۲. از «جبله بن سحیم» روایت شده است که گفت: سالی در زمان حکمرانی «ابن زبیر»، قحطی به ما رسید، مقداری خرما به ما دادند که روزی ما شد، در حالی که ما مشغول خوردن بودیم، عبدالله بن عمر از کنار ما می‌گذشت و می‌گفت: دو تا دو تا نخورید؛ زیرا پیامبر ﷺ از دو تا دو تا خوردن خرما منع فرموده‌اند، سپس (ابن عمر) گفت: مگر این که شخص خورنده از برادر (همراه)ش اجازه بگیرد.^۱

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۲۴۵۵)، م(۲۰۴۵)].

۱۰۶- باب ما یقوله ویفعله من یأكل ولا یشبع
**باب بیان آنچه که شخصی می خورد و سیر نمی شود، باید
 بگوید و انجام دهد**

۷۴۳- عن وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْكُلُ وَلَا نَشْبَعُ؟ قَالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ» رواه أبو داود

۷۴۳- از «وحشی بن حرب»رضی الله عنه روایت شده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (به ایشان) گفتند: ای رسول خدا! ما می خوریم ولی سیر نمی شویم، (چه دلیلی دارد یا راه علاج چیست؟) فرمودند: «شاید شما جدا از هم غذا می خورید؟!»، گفتند: بله، فرمودند: «پس برغذایتان جمع شوید و نام خدا را ببرید، برایتان در غذا برکت انداخته می شود».^۱

^۱ - ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۷۶۴)].

۱۰۷- باب الأمر بالأكل من جانب القصعة والنهي عن الأكل من وسطها
**باب امر به خوردن از کنار ظرف غذا و نهی از خوردن از
 وسط آن**

در این مورد است فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «از جلو دست بخور» (که قبلاً ذکر شد).^۱

۷۴۴- عن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْبِرْكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسَطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۷۴۴. از عبدالله بن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برکت در وسط غذا نازل می‌شود، پس از دو طرفش بخورید و از وسط آن نخورید».^۲

۷۴۵- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه قال: كان للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا: الْعَرَاءُ، يُحْمَلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أُتِيَ بِتَلْكَ الْقُصْعَةِ، يعني وقد تُرِدَ فِيهَا، فالتَّمُّوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَنَّا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: ما هذه الْجِلْسَةُ؟ قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ

^۱ - متفق عليه است؛ چنان که [به شماره‌های ۲۹۹، ۷۲۸ و ۷۴۰] گذشت.

^۲ - ابوداود [۳۷۷۲] و ترمذی [۱۸۰۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

اللَّهِ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَمَنْ يَجْعَلُنِي جَبَارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُوا مِنْ حَوَالِيهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داودٍ بإسناد جيد.

«ذُرْوَتَهَا» أَعْلَاهَا: بكسر الذال وضمها.

۷۴۵. از «عبدالله بن بسر»^۱ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ کاسه‌ی مخصوصی داشت که چهار نفر آن را حمل می‌کردند و به آن «غراء» گفته می‌شد، چون وقت چاشت رسید و (پیامبر ﷺ و اصحاب) نماز سنت چاشت (ضحی) را خواندند، آن کاسه آورده شد که در آن ترید (ثرید - مخلوط نان و خورش) شده بود و (برای خوردن) به دور آن جمع شدند، وقتی تعداد افراد زیاد شد، پیامبر ﷺ بر دو زانو نشست، اعرابی گفت: این چه نوع نشستی است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند مرا بنده‌ای بخشنده و خوش اخلاق قرار داد و مرا ظالم و خشن و مخالف حق نیافرید»، سپس فرمودند: «از اطراف آن بخورید، و وسط و بالای آن را بگذارید که برکت در آن وارد شود».^۱

^۱ - ابوداود [۳۷۷۳] به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است؛

۱۰۸- باب کراهية الأكل متکناً

باب کراهت خوردن در حال تکیه زدن بر چیزی

۷۴۶- عن أبي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَكُلُ مُتَّكِنًا» رواه البخاري.
قال الخطَّابيُّ: المتَّكِيُّ هُنَا: هُوَ الْجَالِسُ مُعْتَمِدًا عَلَى وَطْءٍ تَحْتَهُ، قَالَ: وَأَرَادَ أَنَّهُ لَا يَقْعُدُ عَلَى الْوَطْءِ وَالْوَسَائِدِ كَفَعْلٍ مَنْ يُرِيدُ الْإِكْتَارَ مِنَ الطَّعَامِ بَلْ يَقْعُدُ مُسْتَوْفِرًا لَا مُسْتَوْطِنًا، وَيَأْكُلُ بُلْغَةً. هَذَا كَلَامُ الْخَطَّابِيِّ، وَأَشَارَ غَيْرُهُ إِلَى أَنَّ الْمَتَّكِيَّ هُوَ الْمَائِلُ عَلَى جَنْبِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۷۴۶. از «ابوجحیفه وهب بن عبدالله رضی الله عنه» روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حال تکیه زدن غذا نمی خورم»^۱.

«خطابی» می گوید: متکی در این حدیث، عبارت از شخصی است که در حالی نشسته است که بر فرشی پهن شده در زیر خودش تکیه زده است. و (باز) می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، منظورشان آن است که ایشان مانند عمل کسی که می خواهد پرخوری کند، بر فرشی یا بالشی نمی نشیند، بلکه موقت و آماده برای حرکت و قیام می نشیند، نه مطمئن و راحت و غافل، و به قدر لزوم می خورد. این کلام خطابی است. و غیر او، به این اشاره کرده اند که: متکی کسی است که بر پهلوئی خود کج شده و نشسته باشد - و خداوند آگاه تر است.

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۳۹۸)].

۷۴۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: رأيتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جالساً مُقْعِيّاً يَأْكُلُ تَمْرًا، رواه مسلم.

«المقعي» هو الذي يُلصِقُ أَلْيَتَيْهِ بِالْأَرْضِ، وَيُنصِبُ سَاقَيْهِ.

۷۴۷. از انس رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم را در حالی دیدم که بر زمین نشسته و مقعی بود و خرما می خورد.^۱

«مقعی»: کسی است که در حال نشستن، باسن هایش را بر زمین می گذارد و ساق پاهایش را خم و بلند و جمع می کند.

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۴۴)].

۱۰۹- باب استحباب الأكل بثلاث أصابع و استحباب لعق الأصابع و كراهة مسحها قبل لعقها و استحباب لعق القصة أخذ اللقمة التي تسقط منه وأكلها و جواز مسحها بعد اللعق بالساعد و القدم و غيرها

باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشت‌ها و کاسه و کراهت داشتن پاک کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه‌ای که از دست می‌افتد و خوردن آن و جواز پاک کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آنها بعد از لیسیدن

۷۴۸- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَكَلْ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا» متفق عليه.

۷۴۸. از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر گاه یکی از شما غذایی خورد، انگشتانش را با چیزی پاک نکند تا آنها را می‌لیسد»^۱.

۷۴۹- وعن كعب بن مالك رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَغَ لَعَقَهَا. رواه مسلم.

۷۴۹. از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم که با سه انگشت غذا می‌خورد و وقتی از غذا خوردن فراغت می‌یافت، آنها را می‌لیسید.^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۵۴۵۶)، م(۲۰۳۱)].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۲)].

۷۵۰- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۰. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله امر فرمودند: «انگشتان را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن، با انگشتان پاک کنید، چه، شما نمی دانید در کدام قسمت غذا برکت وجود دارد»^۱.

۷۵۱- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۱. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاشاک آن را بزدايد و بعد بخورد و آن را برای شیطان نگذارد، و قبل از این که دستش را با دستمال پاک کند، باید انگشتانش را با دهان بلیسد، چه، او نمی داند در کدام قسمت غذایش برکت وجود دارد»^۲.

۷۵۲- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَعَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۲. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «همانا شیطان در هر حال از احوال شما، پیشتان حاضر است، حتی در هنگام غذا خوردن نیز نزد شخص حاضر می شود؛ پس هرگاه از دست یکی از شما لقمه‌ای افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت اول از حدیث شماره ی ۱۶۴، آمده است].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت دوم از حدیث شماره ی ۱۶۴، آمده است].

و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد و وقتی از غذا خوردن فراغت یافت، انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی‌داند در کدام قسمت از غذایش برکت وجود دارد.^۱

۷۵۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا، لِعِقِّ أَصَابِعُهُ الثَّلَاثَ، وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وَلِيَمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرْنَا أَنْ نَسَلْتِ الْقِصْعَةَ وَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَذُرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَهَ» رواه مُسْلِمٌ.

۷۵۳. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی غذایی می‌خورد، سه انگشت خود را می‌لیسید و می‌فرمود: هر گاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را بردارد و خاک و خاشاک آن را بزدايد و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد» و نیز امر فرمودند که ظرف غذا را با انگشت پاک کنیم و فرمودند: «زیرا شما نمی‌دانید در کدام قسمت از غذایتان برکت وجود دارد».^۲

۷۵۴- وعن سعيد بن الحارث أنه سأل جابراً رضي الله عنه عن الوضوء مما مسَّتِ النَّارُ، فقال: لا، قد كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نُجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلاً، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ، لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيْلُ إِلَّا أَكْفَنَّا وَسَوَّعَدْنَا وَأَقْدَمْنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ. رواه البخاري.

۷۵۴. از «سعید بن حارث» روایت شده است که او راجع به وضو بعد از صرف غذایی (گوشتی) که روی آتش پخته شده است، از جابر رضی اللہ عنہ پرسید (که آیا وضو را باطل می‌کند یا خیر؟) جابر رضی اللہ عنہ گفت: نه، (وضو را باطل نمی‌کند) ما، در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم جز به ندرت، چنان غذایی نمی‌یافتیم و چون آن را می‌یافتیم، جز کف دست‌ها و آستین‌ها و پاهای

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۳)]. [و در روایت سوم از حدیث شماره ی ۱۶۴، آمده است].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۳۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۶۰۸، آمده است].

خود، دستمالی نداشتیم و سپس نماز می‌گزاردیم و وضو نمی‌گرفتیم (با همان وضوی قبل از غذا نماز می‌خواندیم).^۱

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۱۸۸۶].

۱۱۰- باب تكثير الأيدي على الطعام
 باب استحباب تكثير دستها بر طعام و خوردن دسته
 جمعی

۷۵۵- عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.
 ۷۵۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»^۱.

۷۵۶- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ» رواه مسلم.
 ۷۵۶. از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوراک یک نفر برای دو نفر و خوراک دو نفر برای چهار نفر و خوراک چهار نفر برای هشت نفر، کافی است»^۲.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۵۳۹۲)، م(۲۰۵۸)]. [و در روایت اول از حدیث شماره‌ی ۵۶۵، آمده است].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۵۹)]. [و در روایت اول از حدیث شماره‌ی ۵۶۵، آمده است].

۱۱۱- باب أدب الشراب واستحباب التنفس ثلاثا خارج الإناء وكراهة

التنفس في الإناء واستحباب إدارة الإناء على اليمين فالأيمن بعد

المبتدئ

**باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون
ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دوره
زدن کاسه‌ی آب از راست**

۷۵۷- عن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

يعني: يَتَنَفَّسُ خَارِجَ الْإِنَاءِ.

۷۵۷. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیه و آله و سلم آب و نوشیدنی را با سه نفس

می خورد (یعنی: سه بار بیرون از ظرف آب و در بین آب خوردن، نفس می کشید).^۱

۷۵۸- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«لَا تَشْرَبُوا وَاحِدًا كَشْرَبِ الْبَعِيرِ، وَلَكِنْ اشْرَبُوا مِثْنِي وَثَلَاثَ، وَسَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ

شَرِبْتُمْ، وَاحْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۵۸. از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیه و آله و سلم فرمودند: «یک باره مثل

نوشیدن شتر، آب را سر نکشید و ننوشید، بلکه دو بار و سه بار (با دو یه سه تنفس)

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۳۱)، م (۲۰۲۸)].

نوشیدنی را بنوشید، و وقتی آب یا شربتی نوشیدید، بسم الله بگویید، و وقتی تمام کردید الحمد لله بگویید.^۱

۷۵۹- وعن أبي قتادة رضي الله عنه أنَّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ مُتَفَقًّا عَلَيْهِ.
يعني: يُتَنَفَّسُ فِي نَفْسِ الْإِنَاءِ.

۷۵۹. از «ابوقتاده»رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از این که در ظرف تنفس شود (یعنی در خود ظرف تنفس و در آن دمیده شود) نهی فرموده‌اند.^۲

۷۶۰- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدِ شِيبَ بِمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِي، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه، فَشَرِبَ، ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ فَالْأَيْمَنُ» مُتَفَقًّا عَلَيْهِ.
قوله: «شِيبَ» أَي: خُلِطَ.

۷۶۰. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مقداری شیر که با آب مخلوط شده بود، به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آورده شد و در طرف راست پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک اعرابی و در سمت چپ او حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ نشسته بود، آن گاه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خود نوشید و سپس به اعرابی عطا فرمود و گفت: «راست، سپس راست! (شخص طرف راست را جلو بینداز و پس از آن، نفر دست راست او را، و همین طور تا آخر)».^۳

^۱ - ترمذی [(۱۸۸۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

^۲ - متفق علیه است؛ [خ(۵۶۳۰)، م(۲۶۷)].

^۳ - متفق علیه است؛ [خ(۲۶۱۹)، م(۲۰۲۹)].

۷۶۱- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هُؤُلَاءِ؟» فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ. متفقٌ عليه.

قوله: «تَلَّهُ» أي: وَضَعَهُ، وهذا الغلام هو ابنُ عباس رضي الله عنهما.

۷۶۱. از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نوشیدنی‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد، از آن نوشید، در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله پسر بچه‌ای بود و در سمت چپ اشخاصی مسن بودند و ایشان به آن پسر بچه فرمودند: «اجازه می‌دهی که به اینان بدهم؟» پسر بچه گفت: خیر، به خدا سوگند! هیچ کس را در سهم خودم از طرف تو بر خود ترجیح نمی‌دهم و پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف را در دست او نهاد.^۱ این پسر بچه، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما بوده است.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۶۲۰)، م (۲۰۳۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۶۹، آمده است].

۱۱۲- باب کراهة الشرب من فم القربة ونحوها وبيان أنه كراهة تنزيه

لا تحريم

**باب کراهت نوشیدن از دهانه‌ی مشک و مانند آن و بیان
آن که این عمل کراهت تنزیهی است نه تحریمی**

۷۶۲- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ. یعنی: أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشْرَبَ مِنْهَا. متفقٌ عليه. ۷۶۲. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از اختنات مشک‌ها (ی آب یا شیر)، یعنی این‌که: دهانه‌ی آنها شکسته و تا شده، از آن نوشیده شود، نهی فرموده‌اند.^۱

۷۶۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوْ الْقَرِيَةِ. متفقٌ عليه. ۷۶۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این‌که از دهانه‌ی مشک آب یا مشک شیر، نوشیده شود، نهی فرموده‌اند.^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۵۶۲۵)، م(۲۰۲۳)].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ(۵۶۲۷)، م(۱۶۰۹) و در مسلم، به‌طور اختصار آمده است].

۷۶۴- وعن أمّ ثابتٍ كبشَه بِنْتِ ثَابِتِ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
وعنها قالت: دخل عليّ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَرِبَ مِنْ فِي قَرِيَةٍ مُعَلَّقَةٍ
قَائِمًا. فَمُتُّ إِلَى فِيهَا فَتَقَطَعْتُهُ، رواه الترمذي. وقال: حديث حسن صحيح.
وَأَمَّا قَطَعْتُهَا: لِتَحْفَظَ مَوْضِعَ فَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَتَبَرَّكَ بِهِ،
وَتَصُونَهُ عَنِ الْإِبْتِدَالِ، وَهَذَا الْحَدِيثُ مُحْمُولٌ عَلَى بَيَانِ الْجَوَازِ، وَالْحَدِيثَانِ السَّابِقَانِ
لِبَيَانِ الْأَفْضَلِ وَالْأَكْمَلِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۷۶۴. از «ام ثابت کبشه دختر ثابت «خواهر» «حسان بن ثابت» روایت شده است که
گفت: پیامبر ﷺ نزد من آمد و ایستاده، از دهانه‌ی مشک آویزانی، آب نوشید و من
برخاستم و دهانه‌ی مشک را بریدم (و نگه داشتم).^۱
ام‌ثابت، دهانه‌ی آن مشک را تنها برای آن‌که جای دهان پیامبر ﷺ را حفظ کند و به
آن تبرک جوید و آن را از کوچک شمردن و اهانت، نگه دارد، برید و معنی این حدیث
حمل بر جواز عمل می‌شود و دو حدیث قبلی برای بیان بهتر و کامل‌تر بودن است (یعنی
بهتر آن است که انسان از دهانه‌ی ظرف نخورد) - و خداوند آگاه‌تر است.

^۱ - ترمذی [۱۸۹۳] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۳- باب کراهة النفخ في الشراب
باب کراهت دمیدن در نوشیدنی

۷۶۵- عن أبي سعيدٍ الخدریِّ رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَاهُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرِفْهَا» قَالَ: فَإِنِّي لَا أُرَوِي مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَيْنَ الْقَدَحِ إِذَا عَنَ فَيْكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۵. از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمودند، مردی گفت: خاشاک را در ظرف می‌بینم (آیا در آن صورت هم در آن فوت نکنم)، فرمودند: «آن را بریز»، گفت: من به یک نفس سیراب نمی‌شوم، فرمودند: «در این صورت ظرف را از دهانت دور و جدا کن و (پس از نفس کشیدن)، آن را بنوش»^۱

۷۶۶- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ، رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۶. از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از این که در نوشیدنی، نفس کشیده یا دمیده شود، نهی فرموده‌اند.^۲

^۱ - ترمذی [۱۸۸۸] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۲ - ترمذی [۱۸۸۹] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۴- باب بیان جواز الشرب قائماً و بیان أن الأکمل والأفضل الشرب

قاعداً

**باب بیان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این که
نوشیدن به صورت نشسته بهتر است**

در این باره است، حدیث کبشه، که گذشت.^۱

۷۶۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. متفقٌ عليه.

۷۶۷. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از آب «زمزم» به پیامبر صلی الله علیه و آله دادم و ایشان در حال ایستاده، نوشید.^۲

۷۶۸- وعن النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ رضي الله عنه قال: أَتَى عَلِيٌّ رضي الله عنه باب الرِّجْبَةِ فَشَرِبَ قَائِماً، وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلْ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ، رواه البخاری.

۷۶۸. از «نزال بن سبره» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت علی رضی الله عنه به «ایوان مسجد کوفه» آمد و در حال ایستاده، آب نوشید و گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که همانند آنچه شما دیدید من انجام دادم، انجام داده و عملی فرمود.^۱

^۱ - [حدیث شماره‌ی ۷۶۴].

^۲ - متفق علیه است؛ [خ (۵۶۱۷)، م (۲۰۲۷)].

۷۶۹. وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كننا نأكلُ على عهدِ رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ونَحْنُ نَمْسِي، ونَشْرَبُ ونَحْنُ قِيَامٌ. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۹. از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که گفت: ما در زمان پیامبر صلى الله عليه وسلم (و نزد ایشان) در حالی که راه می‌رفتیم، غذا می‌خوردیم و نیز در حالی که ایستاده بودیم، آب می‌نوشیدیم.^۱

۷۷۰- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: رأيتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يشربُ قائماً وقاعداً. رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۰. از «عمرو بن شعيب» از پدرش از جدش صلى الله عليه وسلم روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم که (هم در حال) نشسته و (هم در حالت) ایستاده، آب می‌نوشید.^۲

۷۷۱- وعن أنسٍ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه هَمَى أَنْ يشربَ الرَّجُلُ قائماً. قال قتادة: فقلنا لأنس: فالأكل؟ قال: ذلك أشْرُ أو أَحْبْتُ رواه مسلم.

و فی روایة له أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قائماً.

۷۷۱. از انس رضي الله عنه روایت شده است، پیامبر صلى الله عليه وسلم از این که کسی در حالت ایستاده، بنوشد، نهی فرموده‌اند، قتاده می‌گوید: به انس گفتم: خوردن چطور؟ گفت: آن بدتر - یا ناپاک‌تر - است.^۳

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۱۵)].

^۲ - ترمذی [(۱۸۸۱)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۳ - ترمذی [(۱۸۸۴)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۴ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۴)].

در روایتی دیگر از او آمده است: پیامبر ﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، منع فرموده‌اند.

۷۷۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِيءٌ» رواه مسلم.

۷۷۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ‌کدام از شما، هرگز در حالت ایستاده، آب ننوشد، اگر کسی فراموش کرد و ایستاده، آب نوشید، آن را با استفراغ خارج سازد.^۱ ۲

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۲۶)].

^۲ - در اسلام، رعایت ادب و متانت در هر کاری، توصیه شده و مطلوب است و در این حدیث نیز، این مسأله و مضرات بهداشتی نوشیدن در حالت ایستاده، مد نظر است، گرچه (آن عمل حرام نیست و فقط کراهت تنزیهی دارد و) امر به استفراغ در آن هم، بیشتر جنبه‌ی تأکید دارد و مستحب است، نه واجب - ویراستاران.

۱۱۵- باب استحباب کون ساقی القوم آخرهم شرباً
باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر

۷۷۳- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ» يعني: شرباً. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.
 ۷۷۳. از ابوقتاده رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «آب دهنده‌ی جماعت، در نوشیدن، نفر آخر آنهاست (باشد)»^۱

^۱ - ترمذی [۱۸۹۵] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۱۶- باب جواز الشرب من جميع الأواني الطاهرة غير الذهب والفضة وجواز الكرع - وهو الشرب بالفم من النهر وغيره - بغير إناء ولا يد وتحريم استعمال اناء الذهب والفضة في الشرب والأكل والطهارة وسائر وجوه الإستعمال

باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک غیر از طلا و نقره و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست و تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن

۷۷۴- عن أنس رضي الله عنه قال: حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغَّرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَسُطَّ فِيهِ كَفَّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ. قَالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً. متفقٌ عليه. هذه رواية البخاري.

وفي رواية له ومسلم: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأُتِيَ بِقَدْحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَزْتُ مِنْ تَوَضُّأٍ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ.

۷۷۴. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: وقت نماز فرا رسید، هر کس خانه‌اش

نزدیک بود، بلند شد و (برای وضو گرفتن) نزد خانواده‌ی خود رفت و جماعتی باقی ماندند، یک ظرف سنگی محتوی آب، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آورده شد که کوچک‌تر از آن بود

که پیامبر ﷺ در آن دستش را باز کند و (با این حال) تمام جماعت (از آن آب) وضو گرفتند، از انس ﷺ پرسیده شد: شما چند نفر بودید؟ گفت: هشتاد و اندی.^۱ و این روایت بخاری است.

در روایتی دیگر از او و مسلم آمده است: پیامبر ﷺ ظرفی آب خواست، کاسه‌ی پهن کم‌عمقی آورده شد که در آن مقداری آب بود و پیامبر ﷺ انگشتان خود را در آن فرو برد؛ انس ﷺ می‌گوید: من داشتم به آب نگاه می‌کردم که از بین انگشتان مبارکش می‌جوشید و کسانی را که با آن وضو گرفتند، بین هفتاد تا هشتاد نفر تخمین زدم.

۷۷۵- وعن عبد الله بن زيد رضي الله عنه قال: أتانا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ فَنَوَضُّأً. رواه البخاري.

«الصُّفْرُ» بضم الصاد، ويجوز كسرهما، وهو النحاس، «والتَّوْرُ» كالقَدْح، وهو بالتاء المثناة من فوق.

۷۷۵. از «عبدالله بن زید» ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به میان ما تشریف آورد، در کاسه‌ای مسین به حضور او آب بردیم و ایشان در آن وضو گرفت.^۲

۷۷۶- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنَّةٍ وَإِلَّا كَرَعْنَا» رواه البخاري. «الشَّنَّةُ»: الْقَرْيَةُ.

۷۷۶. از جابر ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ همراه با یک صحابی خود، بر مردی انصاری وارد شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر نزد تو، آبی هست که دیشب در داخل

^۱ - متفق علیه است؛ [خ(۱۹۵)، م(۲۲۷۹)] آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

^۲ - بخاری روایت کرده است؛ [(۱۹۷)].

مشک مانده (و سرد) باشد، (با مشک) می‌نوشیم و گرنه با دهان (از آب جوی بوستان) می‌نوشیم.^۱

۷۷۷- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَالشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۷۷۷. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از پوشیدن حریر و پارچه‌های ابریشمی زینتی و نوشیدن در ظروف طلا و نقره، نهی کرده و فرمودند: «آنها در دنیا، برای ایشان (کافران) و در آخرت، برای شماست».^۲

۷۷۸- وعن أم سلمة رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ إِذَا مَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ». وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

۷۷۸. از ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در ظروف (طلا و) نقره بنوشد، آتش دوزخ را در شکم خود فرو می‌ریزد».^۳

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۵۱۶۳].

^۲ - متفق علیه است؛ [خ (۵۶۳۳)، م (۲۰۶۷)].

^۳ - متفق علیه است؛ [خ (۵۶۳۴)، م (۲۰۶۵)].

بخش چهارم

کتاب لباس

کتاب اللباس

۱۱۷- باب استحباب الثوب الأبيض وجواز الأحمر والأخضر والأصفر والأسود وجوازه من قطن وكتان وشعر وصوف وغيرها إلا الحرير

باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم

قال الله تعالى:

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاءَ تَكُمُ وَرِيْشًا ط وَلِبَاسٍ

التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ (الاعراف / ۲۶)

«ای فرزندان آدم! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورت‌های شما را می‌پوشاند و لباس زینتی (برایتان ساخته‌ایم که خود را به آن می‌آرایید، اما باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است.»

و قال تعالى:

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيْكُمْ

الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيْكُمْ بِأَسْكُمْ﴾ (النحل / ۸۱)

«و برای شما پیراهن‌هایی قرار داد که شما را از (سرما و) گرما و پیراهن‌های دیگری که شما را در جنگ، حفظ می‌کند.»

۷۷۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «البسوا من ثيابكم البياض، فإنها من خير ثيابكم، وكفنوا فيها موتاكم» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۹. از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «لباس های سفیدتان را بپوشید؛ زیرا آن از بهترین لباس های شماست و مرده های خود را در آن کفن کنید»^۱.

۷۸۰- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «البسوا البياض، فإنها أطهر وأطيب، وكفنوا فيها موتاكم» رواه النسائي، والحاكم وقال: حديث صحيح.

۷۸۰. از سمرة رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «(لباس) سفید بپوشید که آن پاک تر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید»^۲.

۷۸۱- وعن البراء رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم مرزوعاً ولقد رأيته في حلة حمراء ما رأيته شيئاً قط أحسن منه. متفق عليه.

۷۸۱. از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم دارای قامت متوسط بود و من او را در پاپوش و بالاپوشی سرخ رنگ دیدم که هرگز از او زیباتر، چیزی ندیده ام.^۳

۷۸۲- وعن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنهما قال: رأيت النبي صلى الله عليه وسلم بمكة وهو بالأبطح في قبة له حمراء من آدم فخرج بلال بوضوئه،

^۱ - ابوداود [(۳۸۷۸)] و ترمذی [(۹۹۴)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۲ - نسائی [(۲۰۵/۸)] و حاکم [(۱۸۵/۴)] روایت کرده اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح است.

^۳ - متفق علیه است؛ [خ (۵۸۴۸)، م (۲۳۳۷)].

فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِبِلَالٍ، فَجَعَلْتُ أَتَّبَعُ فَأَهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ زَكَّرْتُ لَهُ عَنَزَةً، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «العنزَةُ» بفتح النونِ نُحُو العُكَازَةِ.

۷۸۲. از «ابوجحیفه وهب بن عبدالله رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را در «ابطح» مکه (نام مکانی در دروازه‌ی مکه که آن را «محصب و بطحاء» نیز گویند) دیدم که در خیمه‌ای سرخ رنگ چرمی خود بودند، بلال، آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون آورد (و صحابه برای تبرک بدان، جلو رفتند) که بعضی از آنها به مقداری از آن دست یافتند و بعضی بر دیگران از آن می‌پاشیدند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که جامه‌ای سرخ رنگ به تن داشت - (که گویی اکنون) به سفیدی پای او نگاه می‌کنم - و وضو گرفت و بلال اذان گفت و من داشتم حرکت (سر و) دهان بلال را در این طرف و آن طرف، دنبال می‌کردم که از راست و چپ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» می‌گفت، سپس عصایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در زمین فرو برده شد و ایشان جلو رفت و نماز خواند، در حالی که سگ و خر از روبه‌روی پیامبر صلی الله علیه و آله (از پشت عصا) رد می‌شدند و منع نمی‌شدند.^۱

۷۸۳- وعن أبي رَمْثَةَ رِفَاعَةَ التَّمِيمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَخْضَرَانِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. ۷۸۳. از «ابی رمثه رفاعه‌ی تیمی رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که دو لباس سبز پوشیده بود.^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۳۷۶)، م (۵۰۳)].

^۲ - ابوداود [(۴۰۶۵)] و ترمذی [(۲۸۱۳)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

۷۸۴- وعن جابر رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. رواه مسلم.

۷۸۴. از جابر رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم «روز فتح مکه» داخل مکه شد در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر او بود.^۱

۷۸۵- وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثٍ رضي الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرَزَخِي طَرْفِيهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ. رواه مسلم.

و فی روایتی له: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

۷۸۵. از «ابوسعید عمرو بن حرث رضي الله عنه» روایت شده است که گفت: - که گویی به پیامبر صلى الله عليه وسلم نگاه می‌کنم - در حالی که یک عمامه‌ی سیاه بر سرش بود که یک سر آن را در بین دو شانه‌ی خود، فرو هشته و آویزان کرده بود.^۲

در روایتی دیگر از او آمده است: پیامبر صلى الله عليه وسلم برای مردم خطبه می‌خواند، در حالی که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت.

۷۸۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كُفِّنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. متفقٌ عليه.

«السَّحُولِيَّةُ» بفتح السين وضمها وضم الحاء المهملتين: ثيابٌ تُنسَبُ إِلَى سَحُولٍ: قَرِيَّةٍ بِالْيَمَنِ «وَالكُرْسُفُ»: القُطْنُ.

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۵۸].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۵۹].

۷۸۶. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در سه تکه پارچه‌ی سفید سَحُولی (منسوب به سحول نام دهی در یمن) از جنس پنبه کفن گردید و پیراهن و عمامه، در میان آنها نبود.^۱

۷۸۷- و عنها قالت: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ عَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرْخَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.
«المِرْطُ» بكسر الميم: وهو كساء. «والمُرْخَلُ» بالحاء المهملة: هو الذي فيه صورة رجال الإبل، وهي الأكوار.

۷۸۷. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: یک صبح پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد در حالی که پیراهنی از موی سیاه که به نقش کاروان شتر منقوش بود، بر تن داشت.^۲

۷۸۸- وعن المغيرة بن شعبة رضي الله عنه قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقَالَ لِي: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَن رِجْلَيْهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِذَاوَةِ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَعَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزَعِ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. متفقٌ عليه.
وفي رواية: وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ ضَيْقَةُ الْكُمَيْنِ.
وفي رواية: أَنَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ كَانَتْ فِي عَزْوَةِ تَبُوكَ.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۱۲۶۴)، م(۹۴۱)].

^۲ - مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۸۱)].

۷۸۸. از «مغیره بن شعبه» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی در راهی با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، به من فرمودند: «آیا همراه تو آب هست؟» گفتم: بله و ایشان از شترش پایین آمد و پیاده رفت تا در سیاهی شب ناپدید شد، سپس بازگشت و من از مشکی چرمین بر دست او آب ریختم و ایشان صورتش را شست، جبه‌ای از پشم بر تن داشت و نتوانست دو ساعد خود را از آن خارج کند، تا این‌که از قسمت پایین جبه، آنها را بیرون آورد، بعد ساعدهای خود را شست و سر مبارکش را مسح کشید و دست دراز کردم که خف‌هایش را بیرون آورم، فرمودند: «آنها را بگذار! زیرا من آنها را در حال پاکی پوشیده‌ام» و روی آنها مسح کشید.^۱

در روایتی دیگر آمده است: جبه‌ای شامی که دو آستین آن تنگ بود، بر تن داشت.

در روایتی دیگر آمده است: این قصه در «غزوه‌ی تبوک» اتفاق افتاده است.

^۱ - متفق علیه است؛ [خ (۵۷۹۸)، م (۲۷۴)].

۱۱۸- باب استحباب القميص
باب استحباب (پوشیدن) پیراهن

۷۸۹- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كان أحب الثياب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم القميص. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.
۷۸۹. از ام‌المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: دوست داشتنی‌ترین لباس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن^۱ بود.

^۱ - قمیص - که در اینجا پیراهن معنی شده - لباسی بوده که یک سوراخ برای گردن و دو آستین داشته و چیزی شبیه پیراهن مردانه‌ی مرسوم امروز بوده است جز آن‌که از جلو، چاک و دکمه نداشته و از سر پوشیده می‌شده است - ویراستاران.

۱۱۹- باب صفة طول القميص والكمّ والإزار وطرف العمامة وتحريم
إسبال شيء من ذلك على سبيل الخيلاء وكراهته من غير خيلاء
باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی
عمامه و تحریم دراز نمودن هر یک از آنها به خاطر تکبر و
کراهت آن در غیر قصد تکبر

۷۹۰- عن أسماء بنت يزيد الأنصاريّة رضي الله عنها قالت: كان كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرَّسْغِ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.
۷۹۰. از «اسماء دختر یزید انصاری»^(۱) روایت شده است که گفت: آستین پیراهن
پیامبر ﷺ تا مچ دست بود.^۱

۷۹۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أنّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ
جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقال أبو بكر: يا رسول الله إن إزارى
يَسْتَرْحِي إِلَّا أَنْ أُنْعَاهِدَهُ، فقال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ لَسِتَ
مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

^۱ - ابوداود [(۴۰۲۷)] و ترمذی [(۱۷۶۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. خابن
حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۱۹، آمده است.

۷۹۱. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشانند، خداوند در روز قیامت به او (از روی رحمت) نگاه نمی‌کند»، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! شلوار من دراز و بلند است و به زمین کشیده می‌شود، مگر آن که مواظب آن باشم، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «تو از آنها نیستی که از روی تکبر چنین عمل می‌کنند».^۱

۷۹۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يَنْظُرُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقٌ عليه.

۷۹۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی تکبر بر روی زمین بکشانند، نظر (لطف) نمی‌اندازد».^۲

۷۹۳- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ» رواه البخاري.

۷۹۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مقدار از شلوار که از دو قوزک پایین‌تر برود، در آتش (جهنم، پایین رفته) است».^۳

۷۹۴- وعن أبي ذر رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَهُمْ عَدَابٌ أَلِيمٌ» قال: فقرأها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثلاث مِرَارٍ. قال أبو ذر: خابُوا وحسبوا مَنْ

^۱ - بخاری [۳۶۶۵] روایت کرده و مسلم [۲۰۸۵] بعضی از آن را روایت کرده است.

^۲ - متفق علیه است؛ خ [۵۷۸۸]، م [۲۰۸۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۱۶، آمده است].

^۳ - بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۸۷].

هُم يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمَسِيلُ، وَالْمَتَانُ وَالْمَنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «الْمَسِيلُ إِزَارُهُ».

۷۹۴. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که در روز قیامت خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و به آنها نگاه نمی‌کند و آنان را پاکیزه و رستگار نمی‌نماید و عذاب دردناکی برای آنها فراهم می‌باشد؛ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند، ابوذر رضی الله عنه گفت: بدبخت و زیانکار شدند! ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «(۱) کسی که (شلوارش را دراز) کند و فرو گذارد؛ (۲) کسی که بر آن شخص که به او احسان کرده است، منت بگذارد؛ (۳) کسی که جنس خود را با سوگند دروغ رواج داده و بفروشد»^۱.
در روایتی دیگر آمده است: «دراز کننده و فروگذارنده‌ی شلوار خود».

۷۹۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الإِسْبَالُ فِي الإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود، والنسائي بإسنادٍ صحيح.

۷۹۵. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دراز کردن و فرو گذاشتن، در شلوار و پیراهن و عمامه هست، کسی که چیزی (از لباسش) را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند»^۲.

۷۹۶- وعن أبي جُرَيْبٍ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۶].

^۲ - ابوداود [۴۰۹۴] و نسائی [۲۰۸/۰۸] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: «لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمُؤْتَى قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرٌّْ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٌ فَدَعْوَتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَقَرِّ أَوْ فَلَاقَةٍ، فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ، فَدَعْوَتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ. قَالَ: «لَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا» قَالَ: فَمَا سَبَيْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً «وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَيَّرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ» رواه أبو داود والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن صحيح.

۷۹۶. از «ابی جری جابر بن سلیم» رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی را دیدم که مردم از او نقل قول می‌کردند و هر چه می‌گفت، نظر او را می‌پذیرفتند و بدان عمل می‌کردند، گفتم: این کیست؟ گفتند: رسول خداست، دو بار گفتم: عَلَيْكَ السَّلَامُ! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگو عَلَيْكَ السَّلَامُ، (زیرا که) عَلَيْكَ السَّلَامُ سلام مردگان است، بلکه بگو: السَّلَامُ عَلَيْكَ!» گفتم: تو رسول خدایی؟ فرمودند: «من رسول خدا هستم، همان خدایی که هر گاه ضرری به تو رسید و تو او را بخوانی، آن ضرر را از تو دفع می‌کند و اگر سال قحطی و خشکی به تو برسد و تو به درگاه او دعا کنی، زمین را برای تو می‌رویاند و هر گاه در زمین خشک یا بیابان باشی و شترت را گم کنی و به درگاه او دعا کنی، آن را به تو باز می‌گرداند»، ابی جری می‌گوید: به او گفتم: مرا وصیت کن! فرمودند: «هرگز به کسی دشنام ندهم، می‌گوید: بعد از آن هرگز به هیچ انسان آزاد یا بنده و حتی شتر یا گوسفندی بد نگفتم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه دادند: «از کارهای نیک چیزی را

کوچک نشمار (که این کوچک شمردن باعث شود که آن را انجام ندهی) و این که در حالی با برادر (نسبی، یا دینی و سببی) خود صحبت کن که گشاده‌رو و بشاش هستی که این از جمله ی نیکی‌هاست و شلوارت را تا نصف ساق پایت و اگر نخواستی و دوست نداشتی تا دو قوزک پا بالا بکش و از دراز کردن بالاپوش و بر زمین کشیدن شلوار بپرهیز که از تکبر است و خداوند تکبر را دوست ندارد و اگر کسی تو را دشنام داد و به عیبی سرزنش کرد که در تو می‌شناسد، تو او را به عیبی که در او می‌شناسی، سرزنش نکن، زیرا گناه این کار فقط بر عهده‌ی اوست»^۱.

۷۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: بينما رجل يُصَلِّي مُسْبِلًا إِزَارَهُ، قال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثم جاء، فقال: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فقال له رجل: يا رسول الله. مالك أمرته أن يتوضأ ثم سكت عنه؟ قال: «إنه كان يُصَلِّي وهو مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، إن الله لا يقبل صلاةً رجلاً مُسْبِلًا». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط مسلم.

۷۹۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در اثنای آن‌که مردی نماز می‌خواند و شلوارش را فرو گذاشته و دراز کرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «برو و وضو بگیر!» مرد رفت و وضو گرفت و بازگشت، بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برو و وضو بگیر!»، مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! چه شد که به او امر فرمودی که وضو بگیرد و دیگر امر نفرمودی و در مورد او ساکت شدی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او، در حالی که شلوارش را فرو هشته و دراز کرده بود، نماز خواند و خداوند، نماز فرو گذارنده و دراز کننده‌ی شلوار را نمی‌پذیرد»^۲.

^۱ - ابوداود [۴۰۸۴] و ترمذی [۲۷۲۲] به اسناد صحیح روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۲ - ابوداود [۴۰۸۶] به اسناد صحیح و بنابر شرط مسلم روایت کرده است.

٧٩٨- وعن قيس بن بشر التَّغْلَبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وكان جليساً لأبي الدرداء قال: كان بدمشق رجلاً من أصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقال له سهل ابن الحنظليَّة، وكان رجلاً مُتَوَحِّداً قَلَّمَا يُجَالِسُ النَّاسَ، إِنَّمَا هُوَ صَلَاةٌ، فَإِذَا فَرَغَ فَإِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ. قال: بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرِّيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِرَجُلٍ إِلَى جَنْبِهِ: لَوْ رَأَيْتَنَا حِينَ التَّقِينَا نَحْنُ وَالْعَدُو، فَحَمَلَ فُلَانٌ فَطَعَنَ، فَقَالَ: خُذْهَا مِنِّي. وَأَنَا الْعَلَامُ الْغِفَارِيُّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ قال: مَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ. فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ فَقَالَ: مَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْساً، فَتَنَازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ؟ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَجَّرَ وَيُحْمَدَ» فَرَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ سُرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: أَأَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فيقول: نَعَمْ، فَمَا زَالَ يَعِيدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لِأَقُولُ لَيْبَرَكَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُنْفِقُ عَلَى الْحَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدُهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا». ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ الرَّجُلُ خُرَيْمٌ الْأَسَدِيُّ، لَوْلَا طُولُ جُمْتِهِ وَإِسْبَالُ إِزَارِهِ» فَبَلَغَ ذَلِكَ خُرَيْمًا، فَعَجَلَ فَأَخَذَ شَفْرَةً فَقَطَعَ بِهَا جُمْتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ. ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ. فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي

النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ». رواه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ، إلاَّ قَيْسَ بن بشر، فَاخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وَتَضَعْفِيهِ، وقد روى له مسلم .

۷۹۸. از «قیس بن بشر تغلبی» روایت شده است که گفت: پدرم - که هم‌نشین «ابودرداء» بود، به من گفت: در «دمشق» مردی از اصحاب پیامبر ﷺ بود که به او «سهل بن حنظلیه» گفته می‌شد و مردی گوشه‌گیر بود و بسیار کم با مردم مجالست می‌نمود و همه وقت، در حال نماز و بعد از آن تا رسیدن به خانه، در حال تسبیح و تکبیر بود؛ روزی از کنار ما گذشت و ما نزد ابودرداء ﷺ بودیم، ابودرداء ﷺ به او گفت: سخنی بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر ﷺ دسته‌ای از لشکر را (به مأموریت جنگی) فرستاد، (رفتند و) برگشتند و مردی از آنان آمد و در مجلسی که پیامبر ﷺ در آن تشریف داشت، نشست و به مردی که کنارش بود، گفت: کاش وقتی ما با دشمن رو به رو شدیم، ما را می‌دیدید که فلانی حمله کرد و نیزه انداخت و (خطاب به دشمن) گفت: نیزه را از من بگیر، حال آن که من پسر غفاری هستم! (این سخن را به قصد اعجاب و افتخار به عمل خود گفت) در این قول او، چگونه نظر می‌دهی؟ آن مرد گفت: نظری جز این ندارم که اجرش از بین رفته است، شخصی دیگر، این را شنید و گفت: من مشکلی در این نمی‌بینم و با هم نزاع و بگومگو کردند تا آن که پیامبر ﷺ شنیدند و فرمودند: «سبحان الله، اشکالی ندارد که (شخصی در مقابل کار نیکی که کرده است، هم از خدا) پاداش بیابد و (هم از جانب مردم) ستایش بشود»؛ دیدم که ابودرداء ﷺ از آن خوشحال شد و مدام، سرش را به طرف او بلند می‌کرد و می‌گفت: تو خود این را از پیامبر ﷺ شنیدی؟ و مرد صحابی می‌گفت: بله، و ابودرداء ﷺ مرتب این حرف را از صحابی می‌پرسید و تکرار می‌کرد تا جایی که من می‌گفتم، مرد، به زانو خواهد افتاد.

پدر قیس می‌گوید: روز دیگری بر ما گذشت و ابودرداء ﷺ به او گفت: کلمه‌ای بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر ﷺ به ما می‌فرمود: «خرج کننده برای اسب (خود که جهت جهاد یا خدمت به مردم و کار مسلمانان آماده کرده است)، مانند کسی است که دستش به صدقه باز است و آن را نمی‌بندد».

روز دیگری هم از کنار ما گذشت و ابودرداء رضی الله عنه به او گفت: سخنی به ما بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند! گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خریم اسدی» مردی خوب است، اگر درازی موهای سر و دراز کردن شلوارش نمی‌بود! این فرموده به خریم رسید و او زود چاقویی برداشت و موی سرش را تا کنار گوش برید و شلوارش را تا نصف دو ساقش بالا کشید.

سپس روز دیگری از کنار ما گذشت و ابودرداء به او گفت: سخنی به ما بگو که برای ما سودمند باشد و ضرری به تو نرساند، گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «شما نزد دوستانتان می‌روید، پس بارها و لباس‌های خود را اصلاح کنید تا در میان مردم، مانند نشانه و خال معلوم باشید؛ زیرا خداوند، زشتی و زشتکاری و بدی را دوست ندارد».^۱

۷۹۹- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «إزره المسلم إلى نصف الساق، ولا حرج - أو لا جناح - فيما بينه وبين الكعبين، فما كان أسفل من الكعبين فهو في النار، ومن جر إزاره بطراً لم ينظر الله إليه».

رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۷۹۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شلوار مسلمان، تا نصف ساق است و تا بین ساق و دو قوزک، مانعی - یا گناهی - ندارد و هرچه پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش است و هر کسی از روی تکبر شلوارش را بر زمین بکشد، خداوند (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند».^۲

^۱ - ابودرداء [۰۴۰۸۹] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است [و همه‌ی اسناد آن حسن هستند] جز «قیس

بن بشر» که محدثان در ثقه یا ضعیف بودن او اختلاف دارند و مسلم از او حدیث روایت کرده است.

^۲ - ابودرداء [۰۴۰۹۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۸۰۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: مررتُ على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وفي إزاري استرخاءٌ. فقال: «يا عبد الله، ارفع إزارك» فرفعتُهُ ثم قال: «زد»، فردتُ، فما زلتُ أحرّأها بعدُ. فقال بعضُ القوم: إلى أين؟ فقال: إلى أنصاف السّاقين». رواه مسلم.

۸۰۰ از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: یک بار از کنار پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گذشتم و شلوارم فرونهادگی و درازی داشت، فرمودند: «ای عبدالله! شلوارت را بالا بکش!» آن را بالا کشیدم، دوباره فرمودند: «بیشتر بالا بکش!» (بیشتر بالا بردم) و بعد از آن همیشه آن اندازه را رعایت می‌کردم و در نظر داشتم؛ یکی از جماعت گفت: تا کجا؟ عبدالله رضی اللہ عنہ گفت: تا نیمه‌ی دو ساق.^۱

۸۰۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقالت أم سلمة: فكيف تصنع النساءُ بدْيُوهنَّ، قال: «يُرْحينَ شِبْرًا». قالت: إذن تنكشفُ أقدامهنَّ. قال: «فيُرْحينه ذراعاً لا يردن». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۰۱ از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که از روی تکبر، لباسش را بر روی زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند»؛ ام سلمه گفت: پس زنان با دامن‌های خود چکار کنند؟ فرمودند: «(از وسط ساق خود)، یک وجب دراز (تر) کنند»، گفت: در این صورت، پاهای آنان نمایان می‌شود! فرمودند: «پس آنها را تنها یک ذراع (شرعی) دراز (تر) کنند».^۲

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۸۶].

^۲ - ابوداود [۴۱۱۹] و ترمذی [۱۷۳۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۲۰- باب استحباب ترک الترفع فی اللباس تواضعاً
باب استحباب ترک خوشپوشی، از روی تواضع

در باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن، سخنانی گذشت که مربوط به این باب و این موضوع می باشد.

۸۰۲- وعن معاذِ بنِ أنسٍ رضي اللهُ عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضِعاً لِلَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَاَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا».

رواهُ الترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۰۲. از معاذبن انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس از روی فروتنی برای خدا، لباس خوب را ترک کند و آن را نپوشد در حالی که بر پوشیدن آن قادر است، خداوند در روز قیامت در انظار مردم، او را می خواند تا او را مخیر می کند که از هر حله ی ایمان که می خواهد، انتخاب کند و بپوشد».^۱

^۱ - ترمذی [۰۲۴۸۳] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۱- باب استحباب التوسط فی اللباس ولا یقتصر علی ما یزری به
 لغير حاجة ولا مقصود شرعی
**باب استحباب حد وسط گرفتن در لباس و عدم قناعت به
 لباسی که پوشیدن آن در غیر نیاز و منظور شرعی، موجب
 عیبجویی می شود**

۸۰۳- عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه رضي الله عنه قال: قال رسول الله
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ».
 رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۳. از «عمرو بن شعيب» از پدرش از جدش رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم
 فرمودند: «خداوند دوست دارد که اثر اکرام و نعمت خود بر بنده‌اش را ببیند».^۱

^۱ - ترمذی [۰۲۸۲۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۲- باب تحریم لباس الحریر علی الرجال و تحریم جلوسهم علیه
 واستنادهم إليه وجواز لبسه للنساء
**باب تحریم لباس حریر برای مردان و تحریم نشستن و تکیه
 زدن آنان بر آن و جواز پوشیدن آن برای زنان**

۸۰۴- عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا تَلْبَسُوا الحرير، فَإِنَّ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ.» متفق عليه.

۸۰۴. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(لباس) حریر نپوشید، زیرا کسی که در دنیا آن را بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی کند»^۱.

۸۰۵- وعنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الحريرَ مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ» متفق عليه.

وفي روايةٍ للبخاري: «مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ».

قوله: «مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ»، أي: لَا نَصِيبَ لَهُ.

۸۰۵. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «فقط کسی (لباس) حریر می پوشد که هیچ نصیبی از (بهشت) ندارد»^۱.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۵۸۳۰)، م(۲۰۶۹)].

در روایت بخاری آمده است: «تنها کسی حریر می‌پوشد که هیچ نصیبی از آخرت ندارد».

۸۰۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

۸۰۶. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در دنیا (لباس) حریر بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی‌کند».^۱

۸۰۷- وعن علي رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ حَرِيرًا، فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي».

رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن

۸۰۷. از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که پارچه‌ای حریر را برگرفت و در دست راست خود قرار داد و مقداری طلا را برگرفت و در دست چپ خود نهاد و فرمودند: «این دو بر مردان امت من حرام است».^۲

۸۰۸- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَأُحِلَّ لِإِنَاثِهِمْ».

رواهُ الترمذي وقال حديثٌ حسن صحيح.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۸۳۵)، م (۲۰۶۸)].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ (۵۸۳۲)، م (۲۰۷۳)].

^۳ - ابوداود [(۴۰۵۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۸۰۸. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لباس حریر و طلا، بر مردان امت من حرام شده و برای زنانشان حلال گردیده است».^۱

۸۰۹- وعن حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَأَنْ يَجْلِسَ عَلَيْهِ. رواه البخاري.

۸۰۹. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از نوشیدن در ظروف طلا و نقره و پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آنها نهی فرمودند.^۲

^۱ - ترمذی [(۱۷۲۰)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

^۲ - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۳۶۲)].

۱۲۳- باب جواز لبس الحرير لمن به حِكَّة
**باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش
 دارد**

۸۱۰- عن أنس رضي الله عنه قال: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلزَّبِيرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنهما في لبس الحرير لحِكَّةٍ بهما. متفقٌ عليه.
 ۸۱۰. از انس رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به «زبیر» و «عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنهما»
 به سبب خارشى که در بدن آنها بود، اجازه ی پوشیدن حریر دادند.^۱

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۸۳۹)، م (۲۰۷۶)].

۱۲۴- باب النهی عن افتراش جلود النمر والركوب عليها
**باب نهی از زیر انداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوار
 شدن بر آنها**

۸۱۱- عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَزْكَبُوا الْحَزْرَ وَلَا النَّمَارَ».

حدیث حسن، رواه أبو داود وغيره بإسنادٍ حسنٍ.

۸۱۱. از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوار خز و پلنگ نشوید».^۱

۸۱۲- وَعَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ.

رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحاح.

وفي رواية الترمذي: نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.

^۱ - حدیثی حسن است که ابوداود [۴۱۲۹] و غیر او روایت کرده‌اند.

^۲ - یعنی از پوست پلنگ بر روی زین و پالان مرکبتان استفاده نکنید و سوار آن نشوید. نباید از نظر دور داشت که نهی از این عمل، حمل بر کراهت تنزیهی شده است - ویراستاران.

۸۱۲. از «ابوالملیح» از پدرش رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از به کار گرفتن پوست درندگان نهی فرموده‌اند.^۱

^۱ - ابوداود [۴۱۳۲] و ترمذی [۱۷۷۱] و نسائی [۱۷۶/۷] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند.

۱۲۵- باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً
باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می گوید

۸۱۳- عن أبي سعيد الخُدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْباً سَمَّاهُ بِاسْمِهِ عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۱۳. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی لباسی تازه می پوشید، آن را - عمامه بود یا پیراهن یا بالاپوش - نام می برد و می فرمود: «بار خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، تو این (عمامه یا پیراهن یا...) را به من پوشانده ای، از تو خیر آن را و خیر آن چیزی را که برای آن ساخته شده است، مسألت می کنم و از شر آن و چیزی که برای آن ساخته شده است، به تو پناه می برم».^۱

^۱ - ابوداود [(۴۰۲۰)] و ترمذی [(۱۷۶۷)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۶- باب استحباب الابتداء باليمين في اللباس
باب بيان استحباب شروع کردن از راست در پوشیدن لباس

موضوع این باب قبلاً گذشت و احادیث صحیح را در ذکر نمودیم.

بخش پنجم

کتاب آداب

خواب

کتاب آداب النوم

۱۲۷- باب آداب النوم والاضطجاع والقعود والمجلس والجلس

والرؤیا

باب آداب خوابیدن، دراز کشیدن، نشستن، مجلس،

همنشین و خواب دیدن

۸۱۴- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتَ».

رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

۸۱۴. از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم وقتی به رختخواب خود می‌رفت، بر پهلوئی راست می‌خوابید و سپس می‌فرمود: «خداوندا! خود را تسلیم تو نمودم و روی خود را به تو کردم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله نجات از غضبت می‌باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی».^۱

^۱ - بخاری [۶۱۳۵] به همین لفظ در کتاب ادب از صحیح خود روایت کرده است. [روایت کامل این حدیث

قبلاً به شماره‌ی ۸۰، گذشت].

۸۱۵- وعنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: «وَذَكَرْ نَحْوَهُ، وَفِيهِ: «وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفقٌ عليه.

۸۱۵. از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلو راست بخواب و این دعا را بخوان - همان که در روایت قبلی ذکر شد - و بعد از آن فرمودند: آن را آخرین حرف خود بگردان». (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن).^۱

۸۱۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَدُّنُ فَيُؤَدُّنَهُ، متفقٌ عليه

۸۱۶. از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم شب‌ها یازده رکعت نماز می‌خواند و وقتی سپیده می‌دمید، دو رکعت کوتاه می‌خواند و سپس بر پهلو راستش دراز می‌کشید تا مؤذن می‌آمد و (اجتماع و آمادگی مردم برای جماعت را) به ایشان اعلام می‌کرد.^۲

۸۱۷- وعن حُدَيْفَةَ رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». رواه البخاري.

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۶۳۱۱)، م (۲۷۱۰)]. [و در روایت دوم حدیث شماره‌ی ۸۰ آمده است].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ (۶۳۱۰)، م (۷۳۶)].

۸۱۷. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبها وقتی می‌خواست بخوابد، دست (راست)ش را زیر (طرف راست) صورت خود می‌گذاشت و سپس می‌فرمود: «خدایا! به نام تو می‌میرم و به نام تو زنده می‌شوم و هستم» و وقتی بیدار می‌شد، می‌فرمود: «سپاس و ستایش برای خدایی است که ما را زنده کرد، بعد از این که میراند و بازگشت به سوی اوست»^۱.

۸۱۸- وعن يعيش بن طخفة الغفاري رضي الله عنهما قال: قال أبي «بينما أنا مضطجع في المسجد على بطني إذا رجلٌ يُكرُّني برجله فقال «إنَّ هذه ضجعةٌ يُبغضُها الله» قال: فنظرتُ، فإذا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۸۱۸. از «يعيش بن طخفه غفاری» رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پدرم گفت: یک بار در اثنای آن که در مسجد بر روی شکم دراز کشیده بودم، ناگهان متوجه شدم که مردی با پای خودش مرا حرکت می‌دهد و سپس گفت: «این دراز کشیدنی‌ای است که خداوند آن را مبغوض می‌دارد»، می‌گوید: نگاه کردم، دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۲

۸۱۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعًا لَا يَذْكُرُ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ حسن. «التَّرَةُ» بكسر التاء

۸۱۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در جایی بنشیند که در آن ذکر خدا را نکرده باشد و هر کس در خوابگاهی بخوابد که در آن ذکر

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۶۳۱۲].

^۲ - ابوداود [۵۰۴۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

خدا را نمی‌کند، آن نشستن و خوابیدن، ضرر و نقص و عاقبت بدی از سوی خدا برای اوست»^۱.

^۱ - ابوداود [۴۸۵۶] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۲۸- باب جواز الاستلقاء على القفا ووضع إحدى الرجلين على الأخرى إذا لم يخف انكشاف العورة وجواز القعود متربعاً ومحتبياً
باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدت عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباته زدن

۸۲۰- عن عبد الله بن يزيد رضي الله عنه أنه رأى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَفَقًا عَلَيْهِ.
 ۸۲۰ از «عبدالله بن زید» رضی الله عنه روایت شده است که او پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که بر پشت خوابیده و یک پایش را روی پای دیگر نهاده بود، در مسجد دید.^۱

۸۲۱- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنه قال: «كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.
 ۸۲۱ از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی نماز صبح را به جای می آورد، در محل خود تا خورشید به زیبایی طلوع می کرد، چهار زانو می نشست.^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۹۶۹)، م (۲۱۰۰)].

^۲ - حدیثی صحیح است که ابوداود [(۴۸۵۰)] ه و غیر او به اسنادهایی صحیح روایت کرده اند.

۸۲۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفناء الكعبة مُحْتَبِيًّا بِيَدَيْهِ هَكَذَا، وَوَصَفَ بِيَدَيْهِ الْاِحْتِبَاءَ، وَهُوَ الْقُرْفُصَاءُ رواه البخاري.

۸۲۲. از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را در اطراف کعبه دیدم که با دست خود اینچنین احتبا کرده (و نشسته) بود؛ آن گاه (عبدالله) به دوست خود احتبا را نشان داد که همان «قُرْفُصَاء» می باشد (قرفصا: به نوعی نشستن گفته می شود که شخص بر روی باسن هایش بنشیند و پاهایش را جمع کند و زانوانش را به شکمش بچسباند و دستانش را دور زانوانش حلقه کند، حالتی شبیه به چمباتمه زدن).^۱

۸۲۳- وعن قَيْلَةَ بِنْتِ مُحْرَمَةَ رضي الله عنها قالت: رأيتُ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو قَاعِدٌ الْقُرْفُصَاءِ فلما رأيتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المِتَخَشَّعَ فِي الْجُلُوسَةِ أُزْعِدْتُ مِنَ الْفَرْقِ. رواه أبو داود، والترمذي.

۸۲۳. از «قَيْلَةَ دَخْتَرِ مُحْرَمَةَ» رضی اللہ عنہا روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که به حالت قرفصا (پاهایش را جمع کرده و زانوانش را به شکمش چسبانده) بود و وقتی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را در حال نشستن چنان خاشع دیدم، از ترس بر خود لرزیدم.^۲

۸۲۴- وعن الشَّريِدِ بنِ سُويِدٍ رضي الله عنه قال: مر بي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنا جالس هكذا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَأَتَكَأْتُ عَلَى إِلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: أَنْتَعُدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۲۴. از «شريد بن سويد» رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از کنار من گذشت در حالی که چنین نشسته بودم: دست چپم را در پشتم نهاده و بر کف دستم تکیه

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۶۲۷۲].

^۲ - ابوداود [۴۸۴۷] و ترمذی [۲۸۱۵] روایت کرده اند.

زده بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا مثل نشستن کسانی که خداوند بر آنان غضب گرفته است، می‌نشینم؟!»^۱

^۱ - ابوداود [۴۸۴۷] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۲۹- باب فی آداب المجلس والجلیس

باب آداب مجلس و همنشین

۸۲۵- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. متفق عليه.

۸۲۵. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز هیچ کدام از شما مردی را از مجلس بلند نکند و سپس خود به جای او بنشیند، اما (برای کسانی که می آیند) جا باز کنید و مجلس را وسعت دهید» و عادت ابن عمر رضی الله عنه چنان بود که اگر مردی برای نشستن او، از جای خود برمی خاست، او در آنجا نمی نشست.^۱

۸۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» رواه مسلم.

۸۲۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما از جایی (- که برای نماز در مسجد در نظر گرفته است -) برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او سزاوارتر به آنجاست».^۲

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۶۲۶۹)، م(۲۱۷۷)].

^۲ - ابومسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۷۹)].

۸۲۷- وعن جابر بن سُمْرَةَ رضي الله عنهما قال: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي». رواه أبو داود. والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۲۷. از جابر بن سمره رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما، هر گاه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتیم، هر کدامان در جایی که مجلس پایان یافته بود، می نشست.^۱

۸۲۸- وعن أبي عبد الله سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدْهَنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاري.

۸۲۸. از «ابوعبدالله سلمان فارسی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آنجا که می تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و مویش را از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و بین دو نفر فاصله نیندازد و آن گاه آنچه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می شود.^۲

^۱ - ابوداود [۴۸۲۵] و ترمذی [۲۷۲۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

^۲ - بخاری روایت کرده است؛ [۸۸۳].

۸۲۹- وعن عمرو بن شُعَيْبٍ عن أبيه عن جده رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يَجْلِسُ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا يَأْذُنُهُمَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية لأبي داود: «لا يَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا يَأْذُنُهُمَا».

۸۲۹ از «عمرو بن شعيب» از پدرش از جدش رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «برای هیچ مردی حلال و جایز نیست که بدون اجازه، بین دو نفر (برای آن که خود بنشیند)، فاصله اندازد»^۱.

در روایتی دیگر از ابوداود آمده است: «هیچ کس بین دو نفر دیگر، جز به اجازه‌ی آنها ننشیند».

۸۳۰- وعن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ. رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروى الترمذي عن أبي مجلز أن رجلاً قَعَدَ وَسَطَ حَلْقَةِ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: مُلْعُونٌ عَلَيَّ لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَعَنَ اللهُ عَلَيَّ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ. قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

۸۳۰ از حذیفه بن یمان رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم کسی را که در وسط حلقه بنشیند، لعنت کرده است.^۲

و ترمذی از «ابوملجز» روایت کرده است که مردی در وسط حلقه‌ای (از مردم) نشست، حذیفه رضي الله عنه گفت: ملعون است بر زبان محمد صلى الله عليه وسلم - یا خداوند بر زبان محمد صلى الله عليه وسلم کسی را لعنت کرده است - که در وسط حلقه بنشیند.

^۱ - ابوداود [۴۸۲۵] و ترمذی [۲۷۵۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

^۲ - ابوداود [۴۸۲۶] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۸۳۱- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا» رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري.

۸۳۱. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «بهترین مجالس، وسیع ترین آنهاست».^۱

۸۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلَسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا عُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۳۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند و سخنان بی معنی و سر و صدای بی مورد و شوخی کردن و خنده‌ی او در آن مجلس زیاد شود، قبل از آن که از آن مجلس برخیزد، بگوید: «خدایا! پاک و منزّه تویی و به سپاس و ستایش تو می پردازم، شهادت می دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آمرزش می طلبم و به درگاه تو توبه می نمایم» تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او صادر شده است، بخشیده می شود».^۲

۸۳۳- وعن أبي بزرّة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول بأخرة إذا أراد أن يقوم من المجلس «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» فقال رجلٌ يا رسول الله إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى؟ قال: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ» رواه أبو داود، ورواه

^۱ - ابوداود [۴۸۲۰] به اسناد صحیح بر شرط بخاری روایت کرده است.

^۲ - ترمذی [۳۴۲۹] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

الحاکم أبو عبد الله في المستدرک من رواية عائشة رضي الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

۸۳۳. از ابویرزه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت می‌خواست از مجلس برخیزد، سخنش را چنین پایان می‌داد و می‌فرمود: «خدایا از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه تویی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم و شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آمرزش می‌طلبم و به درگاه تو توبه می‌کنم»، مردی گفت: ای رسول خدا! سخنی می‌فرماید که قبل از این نمی‌فرمودید؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این کفاره‌ی چیزی است که در مجلس واقع شود».^۱

۸۳۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تُحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمَنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ أَلْيَقِينِ مَا تُهَيِّؤُنَا بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُمْسِكِنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يُزِحُّنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۴. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: بسیار کم اتفاق می‌افتاد که پیامبر صلی الله علیه و آله از مجلسی برخیزد و به این دعاها، دعا نکند:^۲

«پروردگارا! خشیت و خوف خودت را به اندازه‌ای نصیب ما کن که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از طاعت خودت آن اندازه را قسمت کن که ما را به بهشت تو برساند و

^۱ - ابوداود [(۴۸۵۹)] روایت کرده است. و «ابوعبدالله حاکم» در «مستدرک» [(۵۳۷/۱)] از روایت حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده و گفت: اسناد صحیح است.

^۲ - ترمذی [(۳۴۹۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

از یقین، آن مقدار را نصیب ما کن که با آن مصایب دنیا را بر ما آسان گرداند؛ بارخدا یا! تا وقتی که ما را زنده می‌داری، از گوش‌ها و چشم‌ها و نیروی خودمان برخوردارمان ساز و آن را وارث ما قرار ده (چنان که بعد از مرگ ما از بین برود نه قبل از مرگمان، و چنان کن که انتقام و خونخواهی ما از کسی باشد که به ما ظلم کرده است و ما را بر کسی که با ما دشمنی کرده، پیروز گردان و مصیبتمان را در دینمان قرار نده و دنیا را بزرگ‌ترین هدف ما نگردان و آن را نهایت دانش و علم ما نساز و کسی را بر ما مسلط نکن که به ما رحم نمی‌کند».

۸۳۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلَسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ هُمْ حَسْرَةً» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۳۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گروهی از مجلسی برخیزند که در آن خدا را ذکر نمی‌کنند، جز این نیست که از بالای چیزی شبیه لاشه‌ی مردار بوگرفته‌ی خری برخاسته‌اند و برای آنان (مایه‌ی) حسرت و تأسف خواهد بود»^۱.

۸۳۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گروهی در مجلسی بنشینند که در آن خدا را ذکر نکرده و بر پیامبرشان درود نفرستاده باشند، یقیناً آن مجلس،

^۱ - ابوداود [۴۸۵۵] با اسناد صحیح روایت کرده است.

سوء عاقبت و نقص و ضرری (از سوی خدا) برای آنها خواهد بود، و خدا اگر خواست آنان را عذاب می‌دهد و اگر خواست آنان را می‌آمرزد.^۱

۸۳۷- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَرَةٌ» رواه أبو داود. وقد سبق قريبا، وشرَحْنَا «التَّرَةَ» فِيهِ ۸۳۷. از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر کس در جایی بنشیند که در آن ذکر خدا را ذکر نکرده باشد و هر کس در خوابگاهی بخوابد که در آن ذکر خدا را نمی‌کند، آن نشستن و خوابیدن، ضرر و نقص و عاقبت بدی از سوی خدا برای اوست».^۲

^۱ - ترمذی [(۳۳۷۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

^۲ - ابوداود [(۴۸۵۶)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است و بیشتر [به شماره‌ی: ۸۱۹] گذشت.

۱۳۰- باب الرؤیا وما يتعلق بها
باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد

قال الله تعالى:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (الروم / ۲۳)

«و از نشانه های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است».

۸۳۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النُّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ» قالوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قال: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» رواه البخاري.

۸۳۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «از نبوت چیزی جز مبشرات (مژده دهنده ها) باقی نمانده است»، گفتند: مبشرات چیست؟ فرمودند: «رؤیای صالحه و درست».^۱

۸۳۹- وعنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكْذُ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذُوبٌ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوءَةِ» متفق عليه. وفي رواية: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا».

^۱ - بخاری روایت کرده است؛ [۶۹۹۰].

۸۳۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی زمان قیامت نزدیک شود (و به قولی، وقتی شب و روز یکسان شود و به قولی، وقتی اجل انسان نزدیک شود)، رؤیای مؤمن هیچگاه دروغ نیست و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «صادق‌ترین و راستگوترین شما، صاحب راست و درست‌ترین رؤیاست».

۸۴۰- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقْظَةِ أَوْ كَأَنَّهَا رَأَى فِي الْيَقْظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي». متفق عليه.

۸۴۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس مرا در خواب ببیند، به زودی در بیداری (روز قیامت) مرا خواهد دید - یا آن‌چنان است که مرا در بیداری دیده باشد - (زیرا که) شیطان خود را شبیه من نمی‌نماید و به من همانند نمی‌شود»^۲.

۸۴۱- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا . وَفِي رِوَايَةٍ: فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ . وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه.

۸۴۱. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هر گاه یکی از شما خوابی دید که از آن خوشش می‌آید، یقیناً آن خواب از طرف

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۷۰۱۷)، م(۲۲۶۳)].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۹۳)، م(۲۲۶۶)].

خداست، پس خدا را بر آن سپاس و ستایش کند و خوابش را بازگو کند - در روایتی دیگر آمده است: آن را بازگو نکند، جز برای کسی که او را دوست دارد - و اگر غیر از آن خواب‌هایی را دید که خوش نمی‌دارد، به‌طور حتم، از طرف شیطان است و باید از شر آن خواب، به خدا پناه جوید و برای کسی آن را بازگو نکند که آن خواب ضرری به او نمی‌رساند.^۱

۸۴۲- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي رَوَايَةِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةَ مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثاً، وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه. «التَّفْثُ» نَفْثٌ لَطِيفٌ لَارِيقٌ مَعَهُ.

۸۴۲ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رؤیای صالحه - و در روایتی دیگر: رؤیای حسنه - از طرف خداست و خواب پریشان از شیطان است، پس هر کس چیزی را در خواب دید که ناخوشایند می‌دارد، از طرف چپ خود سه بار (بدون آب دهن)، تف و فوت کند و از شر شیطان به خدا پناه ببرد (: با زبان و قلب اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگویند) که آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».^۲

۸۴۳- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَصُتْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثاً، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثاً، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۸۴۳ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما خوابی دید که آن را دوست نداشت، از طرف چپ خود (بدون آب دهن)، سه بار تف و فوت

^۱ - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۸۵)، م(۲۲۶۲)].

^۲ - متفق عليه است؛ [خ(۶۹۸۴)، م(۲۲۶۱)].

کند و سه بار از شر شیطان به خدا پناه ببرد و از پهلویی که خوابیده است، بر پهلوی دیگر بیفتد»^۱.

۸۴۴- وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَا لَمْ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَقُلْ» رواه البخاري.

۸۴۴. از «ابوالاسقع واثله بن الاسقع»رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «از بزرگ‌ترین دروغ‌ها، آن است که مردی ادعا کند و خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا چیزی را که چشمش ندیده است، چنان نشان دهد که دیده است (خواب دروغ بازگو کند) و یا چیزی از قول پیامبر صلى الله عليه وآله نقل کند که ایشان نفرموده است»^۲.

^۱ - مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۶۲].

^۲ - بخاری روایت کرده است؛ [۳۵۰۹].